طوفان بی پایان

(عراق، سلاح های سمی، و بازدارندگی)



نوشته آویگدور هاسل کورن

ترجمه عباس مخبر

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

طوفان بی پایان

«عراق، سلاح‌های سمی، و بازدارندگی»

نویسنده: آویگدور هاسل کورن

مترجم: عباس مخبر

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

تهران-۱۳۷۹

فهرستنویسی پیش از انتشار

Haselkorn, Avigdor

هاسل کورن، آویگدور

طوفان بی‌پایان: عراق، سلاحهای سمی و بازدارندگی / نویسنده آویگدور هاسل کورن؛ مترجم عباس مخبر. ـ تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.

۶۲۱ ص.: مصور، نقشه، جدول.

بها: ۲۷۰۰۰ ریال — ISBN 964- 5572- 66- 5:

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)

عنوان اصلی:

The Continuing Storm: Iraq, Poisonous Weapons, and Deterrence

۱. جنگ خلیج فارس، ۱۹۹۱. ۲. سلاحهای کشتار جمعی ـ عراق. ۳. سیاست نظامی ـ ایالات متحده. الف. مخبر، عباس، ۱۳۳۲ ـ مترجم. ب. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. ج. عنوان. د. عنوان: عراق، سلاحهای سمی و بازدارندگی.

DS ۷۹ / ۷۲ / ۸ ط ۲ هـ — ۹۵۶/۷۰۴۴۲۱

کتابخانه ملی ایران — ۲۷۰۷ - ۷۹ م

طوفان بی‌پایان «عراق، سلاح‌های سمی، و بازدارندگی»

نوشتهٔ: آویگدور هاسل کورن

ترجمهٔ: عباس مخبر

چاپ اوّل: ۱۳۷۹

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی و مرکز پخش: تهران، خیابان آیت‌اله طالقانی بعد از تقاطع بهار، شمارهٔ ۵۱۷

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳ تلفن: ۷۶۸۵۸۲، ۳-۷۵۰۶۱۰۰، ۷۵۰۶۰۴۴

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۵۹-۲۸۰۲۶۵۸، فاکس: ۲۸۰۲۶۶۲

فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

فهرست مطالب

یادداشت مترجم

۱) زیرنویس‌های نویسندهٔ کتاب که حدود نیمی از حجم این اثر را تشکیل می‌دهند با شماره داخل پرانتز مشخص شده و در پایان کتاب آمده‌اند.

۲) در معدود زیرنویس‌های مترجم، شماره‌ها بدون پرانتز مشخص شده‌اند، و در انتهای صفحه آمده‌اند.

۳) واژهٔ «فارس» در داخل کروشه، در کنار نام خلیج افزودهٔ مترجم است. در مواردی نیز خود نویسنده یا منابع مورد استناد او از نام «خلیج‌فارس» استفاده کرده‌اند که به همین صورت و بدون کروشه آمده است.

۴) در قسمت منابع، توضیحات به طور کامل ترجمه شده‌اند. نام نشریات مورد استناد نویسنده نیز عموماً به فارسی و نام کتب و پاره‌ای اسناد دیگر به لاتین ضبط شده‌اند تا امکان یافتن و مراجعه به آنها تسهیل شود.

عباس مخبر

سپاسگزاری

مایلم از حمایت حیاتی، مشاورهٔ خردمندانه، و دوستی پایدار بروس بوئنو دومسکیتا از موسسه هوور در دانشگاه استنفورد سپاسگزاری کنم. از حمایت، راهنمایی، و شکیبایی آ.ف.ک. اورگانسکی از دانشگاه میشیگان نیز، که متاسفانه قبل از به پایان رسیدن این کتاب درگذشت، متشکرم. جورج ن.لویس از برنامهٔ مطالعات دفاعی و کنترل تسلیحات در دانشگاه ام.آی.تی، با مهربانی تمام وقت صرف کرد و بصیرت لازم و مطالب بسیار ضروری کتاب را فراهم آورد. ماتیومزلسون از گروه بیوشیمی دانشگاه هاروارد، بینش و مطالب ارزشمند مربوط به بررسی‌های خود در مورد حادثهٔ آنتراکس در سوردلوسک (۱۹۷۹) را در اختیارم قرار داد.

ریچارد گراگلیا دست نوشته را خواند و رهنمودهای ارزشمندی ارایه داد. کتی و مایکل پینکوس از ریل و ورلد اینتجلیجنس، و جفری هریسون از اپلی‌تک، به خاطر شکیبایی، کمک، و قدرت جادویی‌شان در استفاده از کامپیوتر شایستهٔ تقدیراند.

از جان س. کاول، ویراستار ارشد انتشارات دانشگاه ییل سپاسگزارم که در سال ۱۹۹۶ روایت اولیهٔ این اثر را ملاحظه کرد و شجاعانه وارد گود شد. از ویراستار دسته نوشته‌ام، جینا واینرب، به خاطر کار درجه یکی که انجام داده است بخصوص متشکرم. کمک او به این دست‌نوشته غیر قابل ارزشگذاری است.

و سرانجام از خانوادهٔ محبوبم، همسرم سارا، و دخترانمان، روایل، ثمیرا و آرترت که به رغم آنکه ناگزیر بودند زندگی کنند، چند سال گذشته را، دست کم به صورت استعاری، در کنار من با صدام سپری کردند، پوزش می‌طلبم. یقیناً آنها شایستگی یک هم خانهٔ متمدن‌تر را دارند.

شخصیت‌های اصلی بحران خلیج [فارس]

بریتانیا

سرتیپ سرپیتر دولابیلیر، فرماندهٔ نیروهای بریتانیا در خاورمیانه

عراق

سرتیپ سعدی توماعباس، رییس ستاد ارتش و بعداً وزیر دفاع

طارق عزیز، وزیر امور خارجه و معاون نخست‌وزیر

صدام حسین، رییس جمهور

سرتیپ حسین کامل حسن المجید، رییس وزارت صنعت و صنعتی کردن نظامی، بعداً وزیر دفاع، و رییس وزارت صنایع و معادن و سازماندهی صنعتی کردن نظامی

طاها یاسین رمضان، قائم‌مقام نخست‌وزیر (تا ۲۳ مارس ۱۹۹۱)، و سپس معاون رییس جمهور

سرلشکر وفیق السامرایی، رییس سازمان اطلاعات ارتش (تا ماه مه ۱۹۹۱)

اسراییل

موشه آرنز، وزیر دفاع

سرلشکر اهودباراک، جانشین رییس ستاد نیروهای دفاعی اسراییل

سرلشکر آویهو بن ـ نون، فرمانده نیروی هوایی

شیمون پرز، رهبر حزب کارگر و نخست‌وزیر سابق

اسحاق رابین، نخست‌وزیر و وزیر دفاع سابق

سرلشکر امنون شاهاک، رییس شعبهٔ اطلاعات ارتش (امان)، بعداً جانشین رییس ستاد، و از (۱) ژانویه ۱۹۹۵، رییس ستاد نیروی دفاعی اسراییل

اسحاق شامیر، نخست‌وزیر

سرتیپ وان شومرون، رییس ستاد نیروی دفاعی اسراییل

عربستان سعودی

ژنرال خالدبن سلطان، فرمانده نیروهای مشترک

اتحاد شوروی

مارشال سرگئی آخرومیف، مشاور نظامی پرزیدنت گورباچف

آلکساندر بسمرتنیخ، وزیر امور خارجه (از ژانویه ۱۹۹۱)

سرلشکر ویکتور فیلاتوف، سردبیر مجلهٔ تاریخ نظامی

میخاییل گورباچف، رییس جمهور

ژنرال ولادیمیر لوبوف، رییس ستاد نیروهای مشترک پیمان ورشو

سرتیپ دوم استانسیلاوپتروف، رییس یگان‌های شیمیایی، وزارت دفاع اتحاد شوروی

یوگنی پریماکف، فرستادهٔ ویژه به خاورمیانه

ژنرال لئونیدو. شرباشین، رییس دایرهٔ مدیریت اصلی ک گ ب (تا سپتامبر ۱۹۹۱)

ادوارد شواردنادزه، وزیر امور خارجه (تا ژانویه ۱۹۹۱)

سازمان ملل

ریچارد باتلر، رییس اجرایی کمیسیون ویژهٔ خلع سلاح عراق (آنسکام) (از جولای ۱۹۹۷)

آمباسادور رالف اکیوز، رییس اجرایی آنسکام (تا جولای ۱۹۹۷)

ایالات متحده

لس آسپین (جمهوریخواه)، رییس کمیتهٔ خدمات مسلح کنگره، بعداً وزیر دفاع

جیمز آ.بیکر، وزیر امور خارجه

جورج بوش، رییس جمهور

ریچارد (دیک) چینی، وزیر دفاع

لارنس ایگل برگر، معاون وزیر امور خارجه

رابرت گیتس، معاون مشاور امنیت ملی

آپریل گلسپی ، سفیر در عراق

سرتیپ چارلز هورنر، فرمانده هوایی فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سِنت کوم)

ژنرال کولین پاول، رییس ستاد مشترک

ژنرال نورمن شوارتسکف، فرمانده سنت کوم

ژنرال برنت اسکوکرافت، مشاور امنیت ملی

جان سونونو، رییس ستاد کاخ سفید

ویلیام وبستر، رییس سیا

پلی وولفوویتز، معاون وزارت دفاع در سیاستگذاری

وقایع‌نگاری

۱۹۹۰

۲ آگوست

عراق به کویت حمله می‌برد و این کشور را اشغال می‌کند.

۶ آگوست

پرزیدنت بوش به واحدهای نظامی ایالات متحده در عربستان دستور می‌دهد برای دفع هجوم احتمالی نیروهای عراقی آماده باشند.

۸ آگوست

عراق اعلام می‌کند که با کویت یک اتحادیه تشکیل داده است و قصد حمله به عربستان سعودی را ندارد. اما پرزیدنت بوش در یک سخنرانی تلویزیونی سراسری خواستار عقب‌نشینی «فوری، نامشروط و کامل» نیروهای عراقی از کویت می‌شود. وی خبر اعزام نیروهای امریکایی به خلیج [فارس] را اعلام می‌کند که مأموریت آنها «کاملا دفاعی است... آنها از خودشان، کشور پادشاهی عربستان سعودی، و سایر دوستان در خلیج‌فارس دفاع می‌کنند.» عملیات سپر صحرا به طور کامل به جریان می‌افتد. بنا به گزارش‌های عراقی‌ها، اندک زمانی بعد، عراق برنامهٔ فشرده‌ای را برای آماده کردن عوامل جنگ‌افزار شیمیایی آغاز می‌کند.

۱۲ آگوست

صدام حسین عقب‌نشینی نیروهای عراقی از کویت را به عقب‌نشینی نیروهای اسراییل از «سرزمین‌های اشغالی» (از جمله بلندی‌های جولان) و جنوب لبنان مشروط می‌کند.

۱۳ آگوست

مسئولان عراقی خارجیان ساکن عراق و کویت را «تحت نظارت» قلمداد می‌کنند و اعلام می‌کنند که آنها تا پایان بحران جاری حق خروج از این کشورها را ندارند.

۱۵ آگوست

عراق شرایط ایران را برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق می‌پذیرد.

۱۸ آگوست

مسئولان عراقی اعلام می‌کنند که اتباع خارجی نگاهداشته شده در عراق و کویت به پایگاه‌های نظامی و سایر تأسیسات استراتژیک منتقل خواهند شد تا از آنها به عنوان «سپرهای انسانی» استفاده شود.

۲۸ آگوست

صدام حسین فرمانی صادر می‌کند که به موجب آن کویت استان نوزدهم تقسیمات کشوری عراق اعلام می‌شود.

طوفان بی پایان

«عراق، سلاح‌های سمی، و بازدارندگی»

نویسنده: آویگدور هاسل کورن

مترجم: عباس مخبر

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

تهران-۱۳۷۹

فهرستنویسی پیش از انتشار

Haselkorn, Avigdor

هاسل کورن، آویگدور

طوفان بی‌پایان: عراق، سلاحهای سمی و بازدارندگی / نویسنده آویگدور هاسل کورن؛ مترجم عباس مخبر. ـ تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.

۶۲۱ ص.: مصور، نقشه، جدول.

ISBN 964- 5572- 66- 5:

بها: ۲۷۰۰۰ ریال

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)

عنوان اصلی:

The Continuing Storm: Iraq, Poisonous Weapons, and Deterrence

۱. جنگ خلیج فارس، ۱۹۹۱. ۲. سلاحهای کشتار جمعی ـ عراق. ۳. سیاست نظامی ـ ایالات متحده. الف. مخبر، عباس، ۱۳۳۲ ـ مترجم. ب. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. ج. عنوان. د. عنوان: عراق، سلاحهای سمی و بازدارندگی.

DS ۷۹ / ۷۲ / ۸ ط ۲ هـ   ۹۵۶/۷۰۴۴۲۱

کتابخانه ملی ایران   ۲۷۰۷ - ۷۹ م

طوفان بی‌پایان «عراق، سلاح‌های سمی، و بازدارندگی»

نوشتهٔ: آویگدور هاسل کورن

ترجمهٔ: عباس مخبر

چاپ اوّل: ۱۳۷۹

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چـاپ و انتشـارات وزارت امـور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی و مرکز پخش: تهران، خیابان آیت‌اله طالقانی بعد از تقاطع بهار، شمارهٔ ۵۱۷

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳ تلفن: ۷۶۸۵۸۲، ۳-۷۵۰۶۱۰۰، ۷۵۰۶۰۴۴

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۵۹-۲۸۰۲۶۵۸، فاکس: ۲۸۰۲۶۶۲

فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

فهرست مطالب

یادداشت مترجم

۱) زیرنویس‌های نویسندهٔ کتاب که حدود نیمی از حجم این اثر را تشکیل می‌دهند با شماره داخل پرانتز مشخص شده و در پایان کتاب آمده‌اند.

۲) در معدود زیرنویس‌های مترجم، شماره‌ها بدون پرانتز مشخص شده‌اند، و در انتهای صفحه آمده‌اند.

۳) واژهٔ «فارس» در داخل کروشه، در کنار نام خلیج افزودهٔ مترجم است. در مواردی نیز خود نویسنده یا منابع مورد استناد او از نام «خلیج‌فارس» استفاده کرده‌اند که به همین صورت و بدون کروشه آمده است.

۴) در قسمت منابع، توضیحات به طور کامل ترجمه شده‌اند. نام نشریات مورد استناد نویسنده نیز عموماً به فارسی و نام کتب و پاره‌ای اسناد دیگر به لاتین ضبط شده‌اند تا امکان یافتن و مراجعه به آنها تسهیل شود.

عباس مخبر

سپاسگزاری

مایلم از حمایت حیاتی، مشاورهٔ خردمندانه، و دوستی پایدار بروس بوئنو دومسکیتا از موسسه هوور در دانشگاه استنفورد سپاسگزاری کنم. از حمایت، راهنمایی، و شکیبایی آ.ف.ک. اورگانسکی از دانشگاه میشیگان نیز، که متاسفانه قبل از به پایان رسیدن این کتاب درگذشت، متشکرم. جورج ن.لویس از برنامهٔ مطالعات دفاعی و کنترل تسلیحات در دانشگاه ام.آی.تی، با مهربانی تمام وقت صرف کرد و بصیرت لازم و مطالب بسیار ضروری کتاب را فراهم آورد. ماتیومزلسون از گروه بیوشیمی دانشگاه هاروارد، بینش و مطالب ارزشمند مربوط به بررسی‌های خود در مورد حادثهٔ آنتراکس در سوردلوسک (۱۹۷۹) را در اختیارم قرار داد.

ریچارد گراگلیا دست نوشته را خواند و رهنمودهای ارزشمندی ارایه داد. کتی و مایکل پینکوس از ریل و ورلد اینتجلیجنس، و جفری هریسون از اپلی‌تک، به خاطر شکیبایی، کمک، و قدرت جادویی‌شان در استفاده از کامپیوتر شایستهٔ تقدیراند.

از جان س. کاول، ویراستار ارشد انتشارات دانشگاه ییل سپاسگزارم که در سال ۱۹۹۶ روایت اولیهٔ این اثر را ملاحظه کرد و شجاعانه وارد گود شد. از ویراستار دسته نوشته‌ام، جینا واینرب، به خاطر کار درجه یکی که انجام داده است بخصوص متشکرم. کمک او به این دست‌نوشته غیر قابل ارزشگذاری است.

و سرانجام از خانوادهٔ محبوبم، همسرم سارا، و دختران‌مان، روایله، ثمیرا و آرترت که به رغم آنکه ناگزیر بودند زندگی کنند، چند سال گذشته را، دست کم به صورت استعاری، در کنار من با صدام سپری کردند، پوزش می‌طلبم. یقیناً آنها شایستگی یک هم خانهٔ متمدن‌تر را دارند.

شخصیت‌های اصلی بحران خلیج [فارس]

بریتانیا

سرتیپ سرپیتر دولابیلیر، فرماندهٔ نیروهای بریتانیا در خاورمیانه

عراق

سرتیپ سعدی توماعباس، رییس ستاد ارتش و بعداً وزیر دفاع

طارق عزیز، وزیر امور خارجه و معاون نخست‌وزیر

صدام حسین، رییس جمهور

سرتیپ حسین کامل حسن المجید، رییس وزارت صنعت و صنعتی کردن نظامی، بعداً وزیر دفاع، و رییس وزارت صنایع و معادن و سازماندهی صنعتی کردن نظامی

طاها یاسین رمضان، قائم‌مقام نخست‌وزیر (تا ۲۳ مارس ۱۹۹۱)، و سپس معاون رییس جمهور

سرلشکر وفیق السامرایی، رییس سازمان اطلاعات ارتش (تا ماه مه ۱۹۹۱)

اسراییل

موشه آرنز، وزیر دفاع

سرلشکر اهودباراک، جانشین رییس ستاد نیروهای دفاعی اسراییل

سرلشکر آویهو بن ـ نون، فرمانده نیروی هوایی

شیمون پرز، رهبر حزب کارگر و نخست‌وزیر سابق

اسحاق رابین، نخست‌وزیر و وزیر دفاع سابق

سرلشکر امنون شاهاک، رییس شعبهٔ اطلاعات ارتش (امان)، بعداً جانشین رییس ستاد، و از (۱) ژانویه ۱۹۹۵، رییس ستاد نیروی دفاعی اسراییل

اسحاق شامیر، نخست‌وزیر

سرتیپ وان شومرون، رییس ستاد نیروی دفاعی اسراییل

عربستان سعودی

ژنرال خالدبن سلطان ، فرمانده نیروهای مشترک

اتحاد شوروی

مارشال سرگئی آخرومیف ، مشاور نظامی پرزیدنت گورباچف

آلکساندر بسمرتنیخ، وزیر امور خارجه (از ژانویه ۱۹۹۱)

سرلشکر ویکتور فیلاتوف، سردبیر مجلهٔ تاریخ نظامی

میخاییل گورباچف، رییس جمهور

ژنرال ولادیمیر لوبوف، رییس ستاد نیروهای مشترک پیمان ورشو

سرتیپ دوم استانسیلاوپتروف، رییس یگان‌های شیمیایی، وزارت دفاع اتحاد شوروی

یوگنی پریماکف، فرستادهٔ ویژه به خاورمیانه

ژنرال لئونیدو. شرباشین، رییس دایرهٔ مدیریت اصلی ک گ ب (تا سپتامبر ۱۹۹۱)

ادوارد شواردنادزه، وزیر امور خارجه (تا ژانویه ۱۹۹۱)

سازمان ملل

ریچارد باتلر، رییس اجرایی کمیسیون ویژهٔ خلع سلاح عراق (آنسکام) (از جولای ۱۹۹۷)

آمباسادور رالف اکیوز، رییس اجرایی آنسکام (تا جولای ۱۹۹۷)

ایالات متحده

لس آسپین (جمهوریخواه)، رییس کمیتهٔ خدمات مسلح کنگره، بعداً وزیر دفاع

جیمز آ.بیکر، وزیر امور خارجه

جورج بوش، رییس جمهور

ریچارد (دیک) چینی، وزیر دفاع

لارنس ایگل برگر، معاون وزیر امور خارجه

رابرت گیتس، معاون مشاور امنیت ملی

آپریل گلسپی ، سفیر در عراق

سرتیپ چارلز هورنر، فرمانده هوایی فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سِنت کوم)

ژنرال کولین پاول، رییس ستاد مشترک

ژنرال نورمن شوارتسکف، فرمانده سنت کوم

ژنرال برنت اسکوکرافت، مشاور امنیت ملی

جان سونونو، رییس ستاد کاخ سفید

ویلیام وبستر، رییس سیا

پلی وولفوویتز، معاون وزارت دفاع در سیاستگذاری

وقایع‌نگاری

۱۹۹۰

۲ آگوست

عراق به کویت حمله می‌برد و این کشور را اشغال می‌کند.

۶ آگوست

پرزیدنت بوش به واحدهای نظامی ایالات متحده در عربستان دستور می‌دهد برای دفع هجوم احتمالی نیروهای عراقی آماده باشند.

۸ آگوست

عراق اعلام می‌کند که با کویت یک اتحادیه تشکیل داده است و قصد حمله به عربستان سعودی را ندارد. اما پرزیدنت بوش در یک سخنرانی تلویزیونی سراسری خواستار عقب‌نشینی «فوری، نامشروط و کامل» نیروهای عراقی از کویت می‌شود. وی خبر اعزام نیروهای امریکایی به خلیج [فارس] را اعلام می‌کند که مأموریت آنها «کاملا دفاعی است... آنها از خودشان، کشور پادشاهی عربستان سعودی، و سایر دوستان در خلیج‌فارس دفاع می‌کنند.» عملیات سپر صحرا به طور کامل به جریان می‌افتد. بنا به گزارش‌های عراقی‌ها، اندک زمانی بعد، عراق برنامهٔ فشرده‌ای را برای آماده کردن عوامل جنگ‌افزار شیمیایی آغاز می‌کند.

۱۲ آگوست

صدام حسین عقب‌نشینی نیروهای عراقی از کویت را به عقب‌نشینی نیروهای اسراییل از «سرزمین‌های اشغالی» (از جمله بلندی‌های جولان) و جنوب لبنان مشروط می‌کند.

۱۳ آگوست

مسئولان عراقی خارجیان ساکن عراق و کویت را «تحت نظارت» قلمداد می‌کنند و اعلام می‌کنند که آنها تا پایان بحران جاری حق خروج از این کشورها را ندارند.

۱۵ آگوست

عراق شرایط ایران را برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق می‌پذیرد.

۱۸ آگوست

مسئولان عراقی اعلام می‌کنند که اتباع خارجی نگاهداشته شده در عراق و کویت به پایگاه‌های نظامی و سایر تأسیسات استراتژیک منتقل خواهند شد تا از آنها به عنوان «سپرهای انسانی» استفاده شود.

۲۸ آگوست

صدام حسین فرمانی صادر می‌کند که به موجب آن کویت استان نوزدهم تقسیمات کشوری عراق اعلام می‌شود.

۲۳ سپتامبر

صدام حسین تهدید می‌کند که به تلافی «سرکوب مردم عراق» میدان‌های نفتی خاورمیانه را ویران و به اسراییل حمله خواهد کرد.

۲۸ سپتامبر

آسپین نمایندهٔ جمهوریخواه و رییس کمیتهٔ خدمات مسلح مجلس نمایندگان امریکا اعلام می‌کند به عقیدهٔ سازمان اطلاعات امریکا، عراق موفق به تولید سلاح‌های بیولوژیک شده است، و تا اوایل سال ۱۹۹۱ می‌تواند از این سلاح‌ها استفاده کند.

۱ اکتبر

اسراییل اعلام می‌کند که از هفتم اکتبر توزیع ماسک‌های ضدگاز را در میان شهروندان خود آغاز خواهد کرد. انتظار می‌رود که انجام این کار چند ماه طول بکشد.

۸ اکتبر

در جریان شورش‌های تمپل مانت در اورشلیم، نیروهای امنیتی اسراییل ۲۱ نفر فلسطینی را به قتل می‌رسانند.

۲۳ اکتبر

عراق اعلام می‌کند که به منظور قدردانی از تلاش‌های دیپلماتیک اتحاد شوروی و فرانسه، به اتباع فرانسوی اجازه خواهد داد که از عراق و کویت خارج شوند.

۸ نوامبر

پرزیدنت بوش دستور اعزام ۱۵۰۰۰۰ نفر نیروی نظامی دیگر را به خلیج[فارس] صادر می‌کند. با افزوده شدن این نفرات، شمار نیروهای امریکایی در خلیج[فارس] در اوایل سال ۱۹۹۱ به بیش از ۳۸۰/۰۰۰ نفر می‌رسد.

۱۸ نوامبر

صدام حسین اعلام می‌کند که آزادی گروگان‌ها را از روز کریسمس آغاز خواهند کرد، «مگر آنکه اتفاقی بیفتد که فضای صلح را تخریب کند.»

۲۹ نوامبر

شورای امنیت سازمان ملل قطعنامهٔ ۶۷۸ را تصویب می‌کند که به موجب آن کلیهٔ کشورهای عضو می‌توانند از ۱۵ ژانویهٔ ۱۹۹۱ «همهٔ ابزارهای لازم» را برای بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت به کار گیرند.

۱ دسامبر

صدام حسین فرمان مسلح کردن تسلیحات بیولوژیکی عراق را صادر می‌کند.

۲ دسامبر

عراق سه فروند موشک اسکاد تقویت شده را به صورتی آزمایشی از پایگاهی در بصره، واقع در جنوب این کشور، شلیک می‌کند. این موشک‌ها پس از طی چهارصد مایل مسافت به سمت غرب و اسراییل، در بخش دورافتاده‌ای از بیابان‌های عراق به زمین اصابت می‌کنند.

۶ دسامبر

صدام حسین اعلام می‌کند که «به زودی» کلیهٔ گروگان‌ها را آزاد خواهد کرد. بخلاف اظهاراتش در هجدهم نوامبر، این پیشنهاد با هیچ شرطی همراه نیست.

۹ دسامبر

ژنرال کولین پاول و ژنرال شوارتسکف دربارهٔ اتخاذ سیاستی قاطع در قبال استفادهٔ عراق از سلاح‌های بیولوژیک یا شیمیایی با یکدیگر مذاکره می‌کنند.

۱۰ دسامبر

سازمان اطلاعات دفاعی ایالات متحده و سیا گروه کاری مشترک جنگ‌افزارهای بیولوژیک عراق (IIBWWG) را تشکیل می‌دهند تا میزان تهدید این جنگ‌افزارها را بررسی کنند.

۱۲ دسامبر

صدام حسین سرهنگ سعدی توما عباس، افسر بازنشسته و صاحب تجربهٔ جنگ ایران و عراق را به وزارت دفاع منصوب می‌کند.

۱۷ دسامبر

صدام حسین در ملاء عام بار دیگر از قدرت جنگ‌افزارهای شیمیایی عراق سخن می‌گوید و بخصوص بر سلاح‌های شیمیایی دو ترکیبی و توانایی آنها در هدف قرار دادن اسراییل تأکید می‌کند.

۲۳ دسامبر

بمب‌های هوایی بیولوژیکی عراق در سه پایگاه هوایی مستقر می‌شوند. کلاهک‌های بیولوژیک برای موشک‌ها نیز در دو محوطهٔ دیگر پنهان می‌شوند.

۲۷ دسامبر

پنتاگون اعلام می‌کند که نیروهای نظامی امریکا در عربستان سعودی را در مقابل جنگ‌افزارهای بیولوژیک واکسینه می‌کند. بریتانیا نیز همین روال را دنبال می‌کند.

۱۹۹۱

۷ ژانویه

پیوند ارتباطی امن همرریک (Hammer Rick) میان وزارت دفاع ایالات متحده و و زارت دفاع اسراییل برقرار می‌شود.

۹ ژانویه

جیمز بیکر وزیر امور خارجهٔ آمریکا و طارق عزیز وزیر امور خارجهٔ عراق در ژنو با یکدیگر دیدار می‌کنند، اما به توافقی دست نمی‌یابند.

۱۲ ژانویه

لورنس ایگل برگر، معاون وزارت امور خارجه، و پل وولفوویتز، معاون وزارت دفاع، به منظور گفتگوهای سیاسی و استراتژیک وارد اسراییل می‌شوند.

۱۷ ژانویه

عملیات طوفان صحرا با یک نبرد هوایی پی‌گیر آغاز می‌شود.

۱۸ ژانویه

در نخستین حملهٔ موشکی به اسراییل، شش موشک اسکاد به تل‌آویو و دو موشک به حیفا اصابت می‌کنند. همهٔ موشک‌ها کلاهک‌های متعارف حمل می‌کنند.

۲۴ ژانویه

ویلیام وبستر، رییس سیا، و معاون او، ریچارد کر، به مسئولان بلندپایهٔ وزارت دفاع و امنیت ملی ایالات متحده توصیه می‌کنند که «کلاهک‌های شیمیایی عراق باید جدی گرفته شوند.»

۲۸ ژانویه

وزیر دفاع، ریچارد چینی و ژنرال کولین پاول در مرکز پنتاگون توسط ژنرال اهود باراک، جانشین رییس ستاد نیروهای دفاعی اسراییل، دربارهٔ طرح‌های اسراییل برای مقابله با تهدید ویرانگری فراگیر عراقی‌ها توجیه می‌شوند.

۱۱ فوریه

وزیر دفاع اسراییل، موشه آرنز، با پرزیدنت بوش در کاخ سفید دیدار می‌کند و برنامهٔ نیروهای دفاعی اسراییل را برای انجام عملیاتی در غرب عراق، به منظور از میان بردن موشک‌های اسکاد به او ارایه می‌دهد.

۱۶ فوریه

عراق نخستین حملهٔ موشکی خود را به راکتور هسته‌ای اسراییل در دیمونا، واقع در نِگِوْ [1] انجام می‌دهد.

۲۱-۲۲ فوریه

عراق شروع به تخریب چاه‌های نفت کویت می‌کند. این عمل در آستانهٔ دیدار طارق‌عزیز از مسکو، و همزمان با انجام یک سخنرانی تند توسط صدام حسین انجام می‌گیرد. صدام در این سخنرانی اعلام می‌کند که بدون توجه به تلاش‌های دیپلماتیک رژیم گورباچف به جنگ ادامه خواهد داد.

۲۴ فوریه

حملهٔ زمینی طوفان صحرا آغاز می‌شود.

۲۵ فوریه

یک موشک الهجرت عراق، مسلح به یک کلاهک بتونی، ظاهراً به قصد هدف قرار دادن راکتور هسته‌ای دیمونا به نِگِوْ اصابت می‌کند.

رادیو بغداد اعلام می‌کند به نیروهای عراقی دستور داده شده است که از کویت عقب‌نشینی کنند و در مواضع قبل از اول آگوست ۱۹۹۰ استقرار یابند. در این بیانیه ادعا می‌شود که این دستور نشان‌دهندهٔ موافقت با قطعنامهٔ ۶۶۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد است.

---

(۱)- Negov

۲۶ فوریه

صدام حسین عقب‌نشینی نیروهای عراقی از کویت را در رادیو بغداد اعلام می‌کند؛ اما دعوی عراق بر کویت را نفی نمی‌کند، و مدعی پیروزی عراق می‌شود.

۲۷ فوریه

کویت آزاد می‌شود. نیروهای آمریکایی در ۵۰ مایلی غرب بصره با گارد ریاست جمهوری عراق می‌جنگند. وزیر دفاع اسراییل، آرنز طی یک تماس تلفنی با چینی، وزیر دفاع آمریکا، به او هشدار می‌دهد که احتمال می‌رود عراق دست به یک حملهٔ ویرانگر و فراگیر علیه اسراییل بزند.

پرزیدنت بوش تصمیم می‌گیرد «به درگیری‌ها پایان دهد.»

۳ مارچ

گفتگوهای آتش‌بس در صفوان، در نزدیکی مرز عراق ـ کویت انجام می‌گیرد.

۳ آوریل

شورای امنیت سازمان ملل قطعنامهٔ ۶۸۷ را تصویب می‌کند، و طی آن از عراق می‌خواهد که ظرف مدت ۱۵ روز کلیهٔ سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی، سلاح‌ها و ذخایر بیولوژیک، و کلیهٔ موشک‌های بالستیک خود راکه بردشان بیش از ۱۵۰ کیلومتر است تحویل دهد. عراق بدون قید و شرط موافقت می‌کند که در امحاء، پاکسازی، یا بی‌خطر کردن این امکانات خود، زیر نظارت سازمان ملل، همکاری کند. کمیسیون ویژه‌ای به نام آنسکام (UNSCOM) تشکیل می‌شود تا بر این فرایند نظارت کند.

۱۹۹۲

۲ آگوست

ایالات متحده و متحداناش در واکنش به حملهٔ هوایی دولت عراق به مسلمانان جنوب این کشور، جنوب مدار ۳۲ درجه را برای هواپیماهای عراقی «منطقهٔ پرواز ممنوع» اعلام می‌کنند.

۸ دسامبر

هواپیماهای آمریکایی یک هواپیمای میگ ـ ۲۵ عراقی را در «منطقهٔ پرواز ممنوع» سرنگون می‌کنند.

۱۹۹۳

۷ ژانویه

پس از امتناع عراق از برچیدن موشک‌هایش در جنوب این کشور، ایالات متحده و بعضی متحدان این کشور در جنگ خلیج[فارس] به پایگاه‌های موشکی و یک تأسیسات هسته‌ای در نزدیکی بغداد حمله می‌کنند.

۲۶ جون

کشتی‌های جنگی ایالات متحده به تلافی نقش عراق در توطئهٔ ترور بوش، رییس جمهور پیشین آمریکا، در دیدارش از کویت، ۲۴ موشک کروز به مراکز اطلاعاتی عراق در بغداد شلیک می‌کنند.

۱۹۹۴

۷ اکتبر

عراق تهدید می‌کند که در صورت لغو نشدن تحریم‌های سازمان ملل دست به اقدام خواهد زد، و در پی این تهدید نیروهای نظامی خود را به سمت کویت به حرکت در می‌آورد. به دنبال اعزام یک ناو هواپیمابر و کشتی‌های جنگی به منطقه توسط ایالات متحده، این نیروها عقب کشیده می‌شوند. ظرف چند هفته، ایالات متحده ۵۴۰۰۰ نفر از نظامیان خود را به کشور باز می‌گرداند.

۱۹۹۵

۲۱ جون

پرزیدنت کلینتون فرمان شمارهٔ ۳۹ ریاست جمهوری (۳۹ ـ PDD) را امضاء می‌کند. در این فرمان آمده است: «ایالات متحده برای توسعهٔ توانایی‌های موثر خود جهت کشف، پیشگیری، شکست و اداره کردن پیامدهای ناشی از استفادهٔ تروریست‌ها از مواد یا سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی بالاترین اولویت را قایل است.»

۱۹۹۶

۳۱ آگوست

بغداد نیروهای نظامی خود را به شمال عراق گسیل می‌دارد و شهر اربیل را که یکی از

شهرهای کلیدی واقع در «منطقهٔ امن» کردنشین و تحت حفاظت نیروهای زیر رهبری آمریکا است تصرف می‌کند. ایالات متحده قول می‌دهد که این اقدام را تلافی کند.

۳ سپتامبر

کشتی‌ها و هواپیماهای ایالات متحده تعدادی موشک کروز به هدف‌های دفاع هوایی انتخاب شده در عراق شلیک می‌کنند. پرزیدنت بیل کلینتون «منطقهٔ پرواز ممنوع» جنوب را تا حومهٔ بغداد گسترش می‌دهد.

۲۹ اکتبر

در واکنش به تقاضاهای آنسکام برای بازدید از اماکنی که مشکوک به نگهداری سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک‌اند، عراق دستور می‌دهد کلیهٔ بازرسان آمریکایی ظرف یک هفته خاک این کشور را ترک کنند، و خواستار توقف پروازهای شناسایی هواپیماهای یو ـ ۲ می‌شود. شورای امنیت سازمان ملل به عراق هشدار می‌دهد که چنانچه تصمیم خود را عوض نکند باید منتظر «عواقب جدی» آن باشد.

۱۲ نوامبر

شورای امنیت سازمان ملل به اتفاق آراء قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۱۳۷ را تصویب می‌کند که در یکی از بندهای آن نقض مکرر تعهدات عراق از سوی این کشور محکوم می‌شود، و از عراق می‌خواهد که به تصمیم ۲۹ اکتبر خود پایبند باشد و «به طور کامل» و «بلادرنگ» با کمیسیون ویژه همکاری کند.

۱۳ نوامبر

عراق شش بازرس آمریکایی تسلیحات را اخراج می‌کند؛ در واکنش به این اقدام، سازمان ملل کلیهٔ اعضای گروه بازرسان خود را از عراق خارج می‌کند.

۱۴ نوامبر

پرزیدنت کلینتون به ناو هواپیمابر ***جورج واشنگتن*** و چهار کشتی دیگر دستور می‌دهد رهسپار خلیج [فارس] شوند.

۲۰ نوامبر

عراق از تصمیم خود عدول می‌کند و به بازرسان آنسکام اجازه می‌دهد که بازگردند.

۱۵ دسامبر

معاون نخست‌وزیر عراق، طارق عزیز، به ریچارد باتلر، رییس گروه آنسکام، اطلاع می‌دهد که به رغم تقاضاهای سازمان ملل برای دسترسی نامحدود به کلیهٔ اماکن در سراسر عراق، اعضای گروه بازرسی اجازه ندارند «محوطهٔ کاخ‌های ریاست جمهوری» را بازرسی کنند.

وزارت دفاع آمریکا برنامهٔ مایه‌کوبی کلیهٔ پرسنل نظامی این کشور را (۱/۴ میلیون نفر در حال خدمت و ۱ میلیون نفر ذخیره) علیه آنتراکس اعلام می‌کند.

۲۲ دسامبر

رییس شورای امنیت سازمان ملل تأکید می‌کند که کوتاهی عراق در فراهم آوردن امکانات دسترسی فوری و بی‌قید و شرطِ اعضای آنسکام به هر محوطه‌ای در خاک عراق، غیر قابل قبول

و نقض آشکار قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل است.

۱۹۹۸

۲۶ ژانویه

ریچارد باتلر، رییس گروه آنسکام تایید می‌کند که اعضای گروه او شواهدی در دست دارند که نشان می‌دهد دولت عراق کلاهک‌های موشکی را از مواد بیولوژیکی پر کرده است.

۲۹ ژانویه

مقامات اسراییل تایید می‌کنند که یک برنامهٔ مایه‌کوبی عمومی در مقابل حملهٔ بیولوژیک را بررسی می‌کنند.

۳۱ ژانویه

وزیر امور خارجهٔ ایالات متحده، مادلین آلبرایت، وارد اسراییل می‌شود. این سفر در شرایطی صورت می‌گیرد که نیروی دفاعی اسراییل، با همکاری وزارت بهداشت، انجام یک سلسله واکنش‌های فوری را در مقابل حمله به مراکز جمعیتی با استفاده از سلاح‌های غیر متعارف در دست بررسی دارند. آلبرایت مکرراً درخواست می‌کند که اسراییل در بحران جاری با عراق از خود خویشتنداری نشان دهد. گفته می‌شود که ایالات متحده و اسراییل، خط ارتباطی امنیتی همرریک را دوباره برقرار کرده‌اند؛ این خط وزرای دفاع دو کشور را در جریان جنگ خلیج [فارس] با هم مرتبط می‌کرد.

۲ فوریه

دولت اسراییل حرکتی را برای کاستن از نگرانی‌های عامهٔ مردم در قبال بحران با عراق آغاز می‌کند. سرتیپ آمون شاهاک، رییس ستاد نیروهای دفاعی اسراییل، اعلام می‌کند که توانایی‌های بازدارندهٔ اسراییل برای پیشگیری از حملهٔ عراق کفایت می‌کند. این مطلب افشا می‌شود که اسراییل از ایالات متحده درخواست مقادیر زیادی واکسن ضد آنتراکس و وسایل شناخت مواد بیولوژیکی کرده است.

۳ فوریه

به موجب یک نظرخواهی منتشر شده در یکی از روزنامه‌های اسراییل، نیمی از کلیهٔ اسراییل‌ها در قبال یک حملهٔ بیولوژیکی یا شیمیایی احساس «امنیت» نمی‌کنند.

۷ فوریه

وزیر دفاع ایالات متحده، ویلیام س. کوهن با همتایان خود از بزرگ‌ترین کشورهای اروپایی دیدار می‌کند تا حمایت آنها را از حمله‌های هوایی جلب کند.

۸ فوریه

وزیر دفاع ایالات متحده، ویلیام س. کوهن با وزیر دفاع اسراییل، اسحاق مردخای، در مونیخ دیدار می‌کند. مردخای تایید می‌کند که اسراییل به منظور تقویت امکانات دفاعی خود در مقابل تهدیدهای عراق دریافت «اقلام خاصی» را تقاضا کرده است. گزارش می‌شود که مردخای در دیدار با وزیر دفاع آلمان، فولکروهه، از آلمان به خاطر تأمین ۱۸۰/۰۰۰ ماسک گاز مورد نیاز اسراییل تشکر کرده است. در اورشلیم، نخست‌وزیر اسراییل، بنیامین نتانیاهو، تأکید می‌کند که

حق دفاع از خود برای اسراییل محفوظ است.

۱۰ فوریه

وزیر امور خارجهٔ بریتانیا، رابین کوک، در مجلس عوام این کشور از گزارش منابع اطلاعاتی بریتانیا مبنی بر باقی ماندن مخفی‌گاه‌های سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک صدام حسین سخن می‌گوید. در این گزارش آمده است که عراق ممکن است هنوز موشک‌هایی را پنهان کرده باشد، و یا در مدت زمانی کوتاه یک نیروی موشکی کوچک فراهم آورد.

۱۵ فوریه

مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجهٔ ایالات متحده، «مخفیانه» با کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، دیدار می‌کند تا دربارهٔ شرایطی بحث کنند که به منظور رفع بحران مربوط به بازرسی آنسکام باید در مقابل صدام حسین قرار داده شود.

۱۶ فوریه

کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، اعلام می‌کند که به منظور یافتن راه‌حلی سیاسی برای بحران آنسکام قصد دارد به بغداد سفر کند.

۱۷ فوریه

پرزیدنت کلینتون در سخنانی خطاب به روسای ستاد ارتش و پنتاگون، هدف یک اقدام نظامی احتمالی علیه عراق را تشریح می‌کند: «کاهش جدی توانایی صدام حسین در تهدید کردن

همسایگان این کشور.»

۱۸ فوریه

درگردهمایی انجمن شهر، در دانشگاه ایالتی اوهایو، کوهن، وزیر دفاع، و آلبرایت، وزیر امور خارجه اعلام می‌کنند که ایالات متحده «قصد ندارد صدام حسین را سرنگون کند، یا کشور او را ویران سازد». آلبرایت می‌گوید سیاست ایالات متحده محدود کردن او است.»

۲۲ فوریه

کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، با صدام حسین به توافق می‌رسد که بازرسان آنسکام اجازه پیدا کنند کار خود را در عراق از سر بگیرند و هشت محوطه «کاخ‌های ریاست جمهوری» را نیز برای یافتن مواد ممنوعه جستجو کنند؛ به این ترتیب بحران موقتاً کاهش پیدا می‌کند.

۹ مارچ

عراق به سازمان ملل اطلاع می‌دهد که نصیرالهنداوی، گردانندهٔ برنامهٔ سلاح‌های بیولوژیک این کشور، در حالی که با در اختیار داشتن اسناد و مدارک محرمانه قصد خروج از کشور را داشته دستگیر شده است. ایالات متحده عقیده دارد که هدف از این دستگیری ممانعت از دسترسی آنسکام به هنداوی بوده است.

۲۳ مارچ

به دنبال هشدار سازمان اطلاعات بریتانیا مبنی بر طرح صدام حسین برای ارسال قاچاق آنتراکس به بریتانیا، دولت بریتانیا به کلیهٔ بنادر آماده‌باش مقابله با تروریسم می‌دهد.

۲۲ می

پرزیدنت کلینتون دستور ذخیره‌سازی مقادیر زیادی واکسن و آنتی‌بیوتیک را صادر می‌کند، تا در صورت حمله علیه ایالات متحده با استفاده از سلاح‌های بیولوژیک بتوان انبوه شهروندان را معالجه کرد. گفته می‌شود که این حرکت بخشی از فرامین شمارهٔ ۶۲ و ۶۳ رییس جمهوری است که هدف از آنها بالا بردن توانایی ایالات متحده در پیشگیری از حملات شیمیایی، بیولوژیک، یا دیجیتال (معروف به «جنگ سیبرنتیکی»)، و در صورت شکست اقدامات بازدارنده، برخورد با عواقب آن است. به همین ترتیب، پنتاگون نیز قصد دارد ۵۰ میلیون دلار برای ایجاد واحدهای و اکنش به سلاح‌های بیولوژیک هزینه کند؛ این واحدها در گاردهای ملی ده ایالت پرجمعیت آمریکا تشکیل خواهند شد.

۲۴ جون

ریچارد باتلر، رییس گروه آنسکام، در گزارشی به شورای امنیت سازمان ملل، اعلام می‌کند که جستجوهای بازرسان سازمان ملل در محوطه‌ای موسوم به النبیای، واقع در شمال غربی عراق، نشان می‌دهد که عراق پیش از جنگ خلیج [فارس] عوامل عصبی VX را در کلاهک‌های موشکی قرار داده است. سازمان اطلاعات عراق این یافته‌ها را «بی‌اساس و جعلی» می‌نامد. طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر عراق، در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ مادرید هشدار می‌دهد که «اگر ایالات متحده، به رغم اقدامات عراق در امحاء سلاح‌های کشتار جمعی خود، همچنان بر ابقای مجازات‌ها پافشاری کند، بحران دیگری درپیش خواهد بود.»

۵ آگوست

عراق اعلام می‌کند که هرگونه همکاری با آنسکام را قطع می‌کند، و خواستار تجدید ساختار

آنسکام می‌شود. فقط دوربین‌های مراقبی که این کمیسیون نصب کرده است می‌توانند بر جای بمانند.

۱۲ آگوست

عراق اعلام می‌کند که بازرسان آنسکام اجازه ندارند در مورد تخطی‌هایی که در آینده کشف خواهند کرد اقدامی صورت دهند.

۲۰ آگوست

طارق عزیز، درپاسخ به درخواست‌های سازمان ملل برای از سرگیری همکاری با این سازمان می‌گوید: «تصمیم عراق نهایی است و تغییر نخواهد کرد... کمیسیون ویژه کار خود را در حوزهٔ خلع‌سلاح انجام داده است.

علایم اختصاری

علایم اختصاری

ACDA	سازمان کنترل تسلیحات و خلع سلاح
AMAN	(امان) آگاف مودیعین (شعبهٔ اطلاعات نیروهای دفاعی اسراییل)
ATMB	موشک‌های بالستیک ضد تاکتیکی
AWACS	سیستم اخطار و کنترل هوابرد
BW	جنگ افزار بیولوژیک (ج ب)
CB	شیمیایی یا بیولوژیک (ش ب)
CBW	جنگ‌افزار شیمیایی یا بیولوژیک (ج ش ب)
C & C	فرماندهی و کنترل
CENTCOM	فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنت کوم)
CIA	(سیا)، سازمان اطلاعات مرکزی (ایالات متحده)
CW	جنگ‌افزار شیمیایی (ج ش)
DIA	سازمان اطلاعات دفاعی (ایالات متحده)
DPRK	جمهوری دمکراتیک خلق کره

IAF	نیروی هوایی اسراییل
IDF	نیروهای دفاعی اسراییل
IFF	شناسایی دوست یا دشمن
IIBWWG	گروه‌کاری میان سازمانی جنگ‌افزارهای بیولوژیک عراق
IRBM	موشک‌های بالستیک میان برد
IRGC	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
MRBM	موشک بالستیک برد متوسط
NATO	سازمان پیمان آتلانتیک شمالی
NBC	هسته‌ای ، بیولوژیک، و شیمیایی (ه ب ش)
PLO	سازمان آزادی‌بخش فلسطین
RCC	شورای فرماندهی انقلاب (عراق)
SRBM	موشک بالستیک برد کوتاه
SSM	موشک زمین به زمین
TEL	حامل، برپاکننده، پرتاب‌کننده
UAV	وسایل هوایی بدون سرنشین
UNSC	شورای امنیت سازمان ملل
UNSCOM	کمیسیون ویژهٔ سازمان ملل برای خلع‌سلاح عراق (آنسکام)
USAF	نیروی هوایی ایالات متحده
WMD	سلاح‌های کشتار جمعی

۱

بازاندیشی جنگ خلیج [فارس]

بحران در خلیج‌فارس که به دنبال دستور صدام حسین مبنی بر حمله نیروهای نظامی عراق به کویت در دوم آگوست سال ۱۹۹۰ آغاز شد، از همان آغاز منازعه‌ای بود که تحت‌الشعاع سلاح‌های کشتار جمعی عراق قرار داشت. جالب اینجا است که در گزارش‌های گوناگون مربوط به این جنگ، به این جنبهٔ بنیادین آن توجه لازم مبذول نشده است.[۱] عدم توفیق عراق در استفاده از مرگبارترین سلاح‌های خود، بخصوص ذخایر بزرگ گازهای سمی، شاید تا اندازه‌ای غفلت از این جنبهٔ ماجرا را توضیح دهد. به هر روی، در حال حاضر، اطلاعات لازم برای اصلاح درک نادرست این جنبه از جنگ مزبور فراهم آمده است.

عراق دست کم از دوران جنگ هشت ساله‌اش با ایران (۸۸ ـ ۱۹۸۰) و پس از بهره‌گیری از سلاح‌های شیمیایی، در عرصهٔ این سلاح‌ها یک قدرت عمده شناخته می‌شد. طبیعی است که پیش از جنگ خلیج[فارس] و در جریان این جنگ دربارهٔ چشم‌اندازهای احتمالی استفادهٔ عراق از جنگ‌افزارهای شیمیایی‌اش علیه نیروهای ائتلاف ضد صدام، به رهبری آمریکا، گفتگوهای زیادی صورت گرفت. اطلاعات جدید، حکایت از آن دارند که عراق در این جنگ آمادگی استفاده از سلاح‌های **بیولوژیک** را داشته است، در حالی که افکار عمومی قبلا از این جنبهٔ ماجرا اطلاع

نداشت. این اطلاعات در پی فرار داماد صدام، کامل‌حسن المجید به اردن، در هشتم آگوست ۱۹۹۵ افشا شد. کامل حسن که تا سال ۱۹۹۰ در رأس وزارت صنعت و صنعتی کردن ساختار نظامی عراق قرار داشت، از سال ۱۹۸۵ به بعد، با راه‌اندازی برنامهٔ جنگ‌افزارهای بیولوژیک، مسئولیت این پروژه را نیز برعهده گرفت.[۲] پس از جنگ خلیج[فارس] کامل حسن ـ نخست در مقام وزیر دفاع و بعداً در سمت گردانندهٔ وزارت صنعت و معادن و سازمان صنعتی کردن نظامی ـ کارگردان تلاش‌های عراق برای مخفی کردن برنامهٔ تسلیحات ممنوعهٔ خود از دید بازرسان بین‌المللی بود. در پی فرار او، عراق اقدامات خود را در زمینهٔ تولید سلاح‌های بیولوژیک برای آنسکام فاش کرد.

به گفتهٔ رالف اکیوز، دیپلمات سوئدی مسئول آنسکام تا ماه جولای ۱۹۹۷، «تردیدی وجود ندارد که سلاح‌های بیولوژیک عراق کاملا پیشرفته بوده‌اند.» او اضافه می‌کند که به نظر می‌رسد این سلاح‌ها «برگ برندهٔ بغداد بوده‌اند و این امکان وجود داشته که هر لحظه مورد استفاده قرار گیرند ـ که واقعاً اقدامی بی‌نظیر است. بمب‌های حاوی مواد موثر بیولوژیک، در پایگاه‌های نظامی هوایی و محوطه‌های پرتاب موشک مستقر شده بودند. این پدیده‌ای واقعاً تازه در مقیاسی جهانی است.»[۳]

هرگز تردیدی وجود نداشت که جنگ برای بیرون راندن صدام از کویت اقدامی مخاطره‌آمیز است که احتمالا مدت کوتاهی پیش از دستیابی دیکتاتور عراق به سلاح‌های هسته‌ای انجام می‌گیرد. اما افشاگری‌های سال ۱۹۹۵ نشان می‌دهند که خطر حتی بزرگ‌تر از آن بوده که دروهله اول تصور می‌شده است. بنا به گزارش اکیوز: «آنچه در نگاه به گذشته مرا به شدت تکان می‌دهد این است که جهان در آستانهٔ یک فاجعهٔ عظیم قرار داشت که ما از آن هیچ سرنخی نداشتیم.»[۴] اگر دنیای غرب واقعاً بی‌اطلاع بوده است، در این صورت شکست سازمان‌های اطلاعاتی غرب در عراق را باید بی‌سابقه نامید. اما چنانچه سازمان‌های اطلاعاتی غرب، از تهدید سلاح‌های

کشتار جمعی عراق ارزیابی دقیقی داشته‌اند، در این صورت برخی لفاظی‌های پیش از جنگ مقامات ارشد دولت بوش را چگونه می‌توان توجیه کرد که صدام را به برکناری تهدید می‌کردند؟ ویلیام وبستر، رییس سیا، در اکتبر ۱۹۹۰ اعلام کرد:

«مادام که او [صدام حسین] در قدرت باشد این منطقه به هیچ وجه امنیت نخواهد داشت، مگر آنکه نیرویی همسنگ در منطقه ایجاد شود... یا دست او از ابزارهای کشتار جمعی که در اختیار دارد به نحوی کوتاه شود.»[۵] آیا اگر وبستر می‌دانست که رهبر عراق بابت این اقدام چه بهای هولناکی را تحمیل خواهد کرد، باز هم خواهان در پیش گرفتن چنین اقدام شدیدی علیه صدام می‌شد؟

سوالاتی مشابه این را می‌توان در مقابل مقامات اسراییلی نیز قرار داد. در سال ۱۹۹۵ از رییس ستاد نیروهای دفاعی اسراییل، ژنرال آمون شاهاک ـ که در زمان جنگ رییس امان (آگاف مودیعین، یا شعبهٔ اطلاعات) بود ـ سوال شد که آیا سازمان زیر نظر او از اطلاعات به دست آمده پس از فرار کامل حسن چیز تازه‌ای دستگیرش شده است یا نه. شاهاک پاسخ داد امان «روی این موضوع کار می‌کنیم» تا بتوانیم «درس‌هایی از آن بیاموزیم» او اضافه کرد: «به عقیدهٔ من وقتی که کار تمام شود ما شگفت‌زده نخواهیم شد. به نظر می‌رسد که ما دربارهٔ آنچه در عراق اتفاق می‌افتاد اطلاعات بسیار خوبی داشته‌ایم، و شاید حتی بیش از اطلاعات خام، درک درستی از توانایی واقعی این کشور داشته‌ایم.»[۶]

اگر گفتهٔ شاهاک درست باشد چرا اسراییل «در مقابل حملهٔ احتمالی عراق با سلاح‌های بیولوژیک هیچ‌گونه اقدام احتیاطی انجام نداد»، آن هم با توجه به ویرانی عظیمی که یک حملهٔ موثر با سلاح‌های بیولوژیک بر جمعیت غیر نظامی تحمیل می‌کرد؟[۷] آیا این کشور به مقدار کافی واکسن در اختیار نداشت؟ یا مقامات به این نتیجه رسیده بودند که تهدید سلاح‌های بیولوژیک صدام جزیی است، بخصوص هنگامی که به هریک از شهروندان اسراییل یک ماسک

گاز داده شد؟[۸] در این صورت، فشار شدید اسراییل بر ایالات متحده برای حملهٔ نظامی اسراییل به موشک‌های اسکاد عراق را چگونه می‌توان توجیه کرد، آن هم پیش از آنکه عراق دست به یک حملهٔ ویرانگر و گسترده زده باشد؟ آیا اسراییل از موضوع سلاح‌های کشتار جمعی عراق به عنوان یک دستاویز سیاسی استفاده می‌کرد تا رییس جمهور بوش را وادار به تشدید جنگ علیه اسکادها کند؟ یا دولت اسراییل از آن می‌ترسید که چنین سد آتشی ، صرفنظر از آن که میزان واقعی ویرانی‌های آن چقدر باشد، موجب هراس مردم و حتی بروز آشوب و هرج و مرج در میان آنها خواهد شد؟ به منظور پاسخگویی به این پرسش‌ها، بجا است که به بحث دربارهٔ ماهیت و اثرات سلاح‌های بیولوژیک بپردازیم.

آنتراکس[۱] ، بوتولینوم توکسین[۲] و افلاتوکسین[۳]

جنگ‌افزار بیولوژیک پخش عمدی بیماری از طریق ارگانیسم‌های زنده (مثلا باکتری‌ها یا قارچ‌ها)، ویروس‌ها، یا مواد آلودهٔ نشئت گرفته از آنها است.[۹] براساس نخستین بیانیه‌های عراق، در جریان جنگ خلیج[فارس] عراق جمعاً ۱۹۱ فقره مهمات بیولوژیک آماده کرده بود که ۱۱۳ تای آن با سم بوتولینوم، ۶۰ تا با ترکیبات آنتراکس، و ۱۸ تا با افلاتوکسین پر شده بود.[۱۰]

عامل آنتراکس (سیاه‌زخم)، یعنی باکتری ***باسیلوس آنتراکسیس***،[۴] نوعی ارگانیسم زنده است که باید در بدن تکثیر شود تا عارضه‌ای ایجاد کند. هر باکتری هنگامی که رشد می‌کند فقط مقدار اندکی سم آنتراکس تولید و آزاد می‌کند، اما چون باکتری‌ها تکثیر می‌شوند سم بیشتری ترشح می‌شود.

آنتراکس سه شکل دارد که از طریق شیوهٔ ورود به بدن مشخص می‌شوند. پوستی، که از

1- Anthrax
2- Botulimum Toxim
3- Bacillus anthracis
4- Bacillus anthracis

طریق بریدگی در پوست وارد بدن می‌شود؛ معده ـ روده‌ای، که از طریق خوردن وارد می‌شود؛ و ریوی، که از طریق تنفس وارد می‌شود. شکل اصلی مورد استفاده برای مقاصد نظامی، آنتراکس ریوی است که عمدتاً بر شش‌ها و ذات‌الجنب اثر می‌گذارد. مقدار بسیار کمی آنتراکس یعنی یک نه میلیونیم گرم یا ۰/۱۱ میکروگرم از آن، تقریباً در صدرصد موارد ظرف یک تا هفت روز کشنده است و به مرگ کسانی منتهی می‌شود که هاگ‌های کوچکی از آن را تنفس کرده‌اند. هرچه مقدار گاز مصرف شده بیشتر باشد دورهٔ تکوین آن کوتاه‌تر است.(۱۱) در واقع آلودگی از طریق تنفس به خلاف روش‌های دیگر، بخصوص برای مقاصد مورد نظر در تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی یا بیولوژیک روشی موثر است. چون فرایند طبیعی تنفس باعث می‌شود که جریان پیوسته‌ای از عوامل بیولوژیک وارد بدن افراد شود.

تشخیص آنتراکس ریوی در مراحل اولیه دشوار است چون این بیماری دو مرحله‌ای است. نشانه‌های اولیه آن غیر مشخص و شبیه به نوعی بیماری تنفسی شدید مثل آنفلوانزا است. این نشانه‌ها معمولاً دو تا سه روز بعد پیشرفت می‌کنند و این پیشرفت با بروز ناگهانی مشکل تنفسی همراه است (شرایطی که به عنوان کمبود اکسیژن[1] ، یا دشواری تنفس شناخته می‌شود). به علاوه قربانیان دچار گشودگی میان سینه می‌شوند، یعنی مجموعهٔ بافت‌ها و اندام‌هایی که شش‌ها را از هم جدا می‌کنند، و قلب را نیز شامل می‌شود. آنها به سرعت دچار افت فشار خون و کبودی می‌شوند. حدود نیمی از قربانیان نیز علایم منتژیت را از خود بروز می‌دهند (تورم غشایی که مغز و نخاع را می‌پوشاند). مرگ معمولاً ۲۴ ساعت پس از آغاز مرحله‌دوم اتفاق می‌افتد.

گرچه آنتراکس معده‌ای ـ روده‌ای «فقط» در حدود ۷۵ درصد از مواقع کشنده است و آنتراکس

1- hypoxiet

پوستی در کمتر از ۱۰ درصد مواقع، و هر چند این بیماری به پنیسیلین به خوبی واکنش نشان می‌دهد (اگر بلافاصله پس از آغاز علایم مورد استفاده قرار گیرد)، از ۱۳ مورد کاملا مستند آلودگی به آنتراکس در ایالات متحده ، ۱۲ مورد به مرگ منتهی شده‌اند.[۱۲] علت آن است که این بیماری بسیار نادر است، و معمولاً پس از مرگ تشخیص داده می‌شود. بعلاوه، انواع مقاوم در مقابل پنیسیلین نیز به طور طبیعی وجود دارند، و یکی از این انواع از یک مورد بیماری مرگبار انسانی کشف شده است.[۱۳]

به دلیل قابلیت این باکتری به حفظ بقا به صورت هاگ ـ با یک پوشش زره مانند طبیعی که وقتی باکتری در حال رشد در معرض شرایط نامناسبی، از قبیل گرما و سرمای شدید، قرار می‌گیرد ساخته می‌شود ـ آنتراکس می‌تواند سال‌ها در حال کمون، اما موثر باقی بماند. این هاگ می‌تواند در آب زنده بماند، و در مقابل مواد شیمیایی، خشک کردن و آفتاب مقاوم است. همین شکل خاص از باکتری است که انسان‌ها را مبتلا می‌کند. در نتیجه، قلمرو آلوده به این ماده برای چندین نسل غیر قابل استفاده و سکونت است.[۱۴] به این ترتیب، هاگ‌ها ساکن بر جای می‌مانند تا محیط مناسب برای مرحلهٔ فعال خود را پیدا کنند. هنگامی که با یک محیط گرم و مرطوب، مانند شش‌ها یا یک زخم باز تماس پیدا می‌کنند، وارد یک مرحلهٔ نباتی و فعال می‌شوند. هرچند آنتراکس فوق‌العاده مسری است، انتقال آن معمولاً هنگامی اتفاق می‌افتد که افراد با حیوانات مبتلا در تماس قرار می‌گیرند. احتمال انتقال آن از شخص به شخص عملا منتفی است. این موضوع یکی از دلایل اصلی استفاده از آن به عنوان ماده‌ای برای جنگ‌افزارهای بیولوژیک است، زیرا خطر ابتلای نیروهای خودی بر اثر پراکنده شدن آن حداقل مقدار ممکن است. بعلاوه واکسن‌های موثر نیز در دسترس‌اند، و لذا کشوری که از آنتراکس به عنوان ماده‌ای برای جنگ‌افزار بیولوژیک استفاده می‌کند می‌تواند از نیروهای خود حفاظت کند.[۱۵]

بوتولینوم، بخلاف آنتراکس، نوعی سم است. سموم، زهرهایی با منشاء طبیعی‌اند. به بیان

روشن‌تر می‌توان دربارهٔ آنها جدا از سلاح‌های بیولوژیک صحبت کرد. آنها بی‌جان و فاقد قدرت تکثیراند، اما عموماً پایدارتر و سریع‌العمل‌تر از سلاح‌های بیولوژیک‌اند، و لذا احتمال اثربخشی نظامی آنها بیشتر است. «بخلاف سلاح‌های بیولوژیک، در این مورد خطرات پخش، ابتلای دوباره، جهش یافتن، یا به حالت کمون باقی ماندن وجود ندارد. سم همراه با قربانی از میان می‌رود.»[۱۶] به لحاظ تاریخی، در ساختن جنگ‌افزارها از سموم استفاده نشده است، و ادعای استفاده از آنها بسیار کمتر از سلاح‌های بیولوژیک است. یکی از دلایل این امر آن است که هرگونه «حمله‌ای با سموم احتمالا به سرعت تشخیص داده می‌شود»، حال آنکه این امکان وجود دارد که سلاح بیولوژیک به اشتباه یک عارضهٔ طبیعی قلمداد شود.[۱۷] چون سموم، بخلاف مواد شیمیایی فرار نیستند، و جز در مواردی نادر مستقیماً بر پوست تاثیر نمی‌گذارند، در حمله‌ای که هدف از آن آلوده کردن شمار کثیری از افراد در یک ناحیهٔ وسیع باشد، احتمالا سموم به صورت اسپری‌های تنفسی به سمت جمعیت مورد نظر هدایت خواهند شد. به این ترتیب، کارآیی سموم به عنوان سلاح‌های کشتار جمعی با میزان سمی بودن و سهولت تولید آنها محدود می‌شود.[۱۸]

از پاره‌ای جهات، سموم به سلاح‌های شیمیایی نزدیک‌تراند تا سلاح‌های بیولوژیک[۱۹]. با وجود این، سموم و سلاح‌های بیولوژیک غالباً دریک گروه قرار می‌گیرند، و این رابطه به دنبال قرارداد مربوط به سلاح‌های بیولوژیک و سمی سال ۱۹۷۲ محکم‌تر شده است. به موجب این قرارداد، توسعه، تولید و ذخیره‌سازی سلاح‌های بیولوژیک و سمی ممنوع است.[۲۰] بنابراین، در اثر حاضر اصطلاح ***سلاح‌های بیولوژیک*** و ***جنگ‌افزار بیولوژیک***، سلاح‌های بیولوژیک و سموم را در بر می‌گیرد، مگر آنکه خلاف آن صریحاً ذکر شود.

بوتولیسم بر اثر مسموم شدن با هریک از سموم عصبی حادث می‌شود که عامل تولید آن

باسیل **کلوستریدیوم بوتولینوم**[1] است. بخلاف اکثر باکتری‌ها که برای تکثیر به اکسیژن نیاز دارند، **کلوستریدیوم بوتولینوم** غیر هوازی است. این باسیل به موازات رشد خود شروع به ترشح سم می‌کند؛ پروتئین‌هایی که تاکنون هفت نوع مختلف اما مرتبط با یکدیگر آنها (از A تا G) شناخته شده است. انواع سموم از طریق انواع مختلف رشته‌های باسیلی تولید می‌شوند سموم نیز هنگامی که تنفس یا خورده شوند اثرات مشابهی به بار می‌آورند، هر چند زمان آن بسته به نوع در معرض قرار گرفتن و مقدار مواد دریافت شده فرق می‌کند.(۲۱) نوعی که بیش از همه مطالعه و شناخته شده سم بوتولینوم A است که در مقادیر زیاد و به وسیله رشتهٔ موسوم به هال[2] تولید می‌شود. متوسط مقدار کشندهٔ آن (مقدار کافی برای کشتن ۵۰ درصد از جمعیت، موسوم به LD۵۰) حدود ۰/۰۰۱ میکروگرم (یعنی یک میلیاردم گرم) به ازاء هر کیلو وزن بدن ارزیابی شده است. هرچند میزان سمی بودن اسپری آن کمتر است، باز هم فوق‌العاده قوی است. به عنوان مثال، در شرایط جوی ایده‌آل، ۸ کیلوگرم سم بوتولینوم A اسپری شده، برای کشتن ۵۰ درصد از جمعیت موجود در ناحیه‌ای به وسعت ۱۰۰ کیلومتر مربع کفایت می‌کند.(۲۲) از آنجا که سم نوع A حدود ۱۵۰۰۰ برابر سمی‌تر از عامل شیمیایی VX و ۱۰۰/۰۰۰ برابر سمی‌تر از گاز اعصاب سارین است، سمی‌ترین ماده برحسب وزن عامل شناخته می‌شود.(۲۳)

این سم به محض آنکه وارد بدن می‌شود به پایانه‌های عصبی (پایانه‌های عصبی پری‌سیناپتیک)، در نقطه‌ای که اعصاب به ماهیچه‌ها متصل می‌شوند (پیوندگاه‌های عصبی - ماهیچه‌ای) می‌چسبد. عملکرد سم مانع از آزاد شدن استیل کولین می‌شود، و انتقال‌های عصبی را که معمولاً علامت انقباضی را به ماهیچه‌ها منتقل می‌کنند مختل می‌سازد. نتیجهٔ این وضع ضعفی است که از جمجمه آغاز می‌شود و به پایین می‌آید. در آغاز، قربانیان علایم ناراحتی معده

1- Clostridium botulinum

2- Hall

ـ روده‌ای و نارسایی بینایی و گفتار را نیز نشان می‌دهند. به دنبال این علایم در فاصله‌ای کوتاه ناراحتی تنفسی بروز می‌کند، و بر اثر فلج شدن ماهیچه‌های تنفسی بیمار جان می‌سپارد.

سم بوتولینوم بخصوص برای استفاده در جنگ افزارهای بیولوژیک مناسب است. چون سم با هیچ تعریفی از این واژه یک ارگانیسم زنده نیست، پخش آن مشکلات ناشی از مواد بیولوژیک حقیقی را در پی ندارد. رفتار با آن می‌تواند بسیار زمخت‌تر باشد بدون آنکه بر قدرتش تاثیر بگذارد، و به هیچ وجه خطر ابتلای نیرویی که آن را پخش می‌کند وجود ندارد. مقدار کشنده آن بسیار اندک، و نرخ مرگ و میری که ایجاد می‌کند بسیار بالا است. تنفس کسری از یک میکروگرم ـ به مقداری که می‌تواند ته یک سنجاق جا بگیرد ـ در ۱۰۰ درصد موارد کشنده است. در واقع به نظر می‌رسد که انسان‌ها در مقابل سم بوتولینوم مستعدتر از سایر موجودات هستند. هنگامی که نشانه‌های آشکار می‌شوند - از ۲۴ ساعت تا چند روز پس از قرارگرفتن در معرض اسپری، بسته به مقدار آن ـ درمان شانس موفقیت چندانی ندارد. در واقع کلیهٔ افراد مورد هدف چنانچه قبلا واکسینه نشده باشند خواهند مرد؛ فرایند واکسینه شدن نیز مستلزم چندین تزریق طی چند ماه، یا درمان قبلی با پادزهر پیش از ظاهر شدن علایم است. دشواری شناسایی بوتولیسم بر پیچیدگی مسایل می‌افزاید. تست آزمایشگاهی معمولاً برای تشخیص سودمند نیست، و چون بوتولیسم در زمرهٔ بیماری‌ها نیست، مقاومت طبیعی در مقابل آن وجود ندارد.[۲۴]

سم بوتولینوم اغلب ویژگی‌هایی را که از یک سلاح بیولوژیک موثر انتظار می‌رود از خود نشان می‌دهد. در واقع، گرچه تولید سموم پروتئینی با استفاده از باکتری‌ها دشوارتر از تولید سموم گیاهی است، قدرت سموم بوتولینوم به اندازه‌ای بالا است که سلاح‌های اسپری کشنده را می‌توان با فن‌آوری قابل دستیابی نسبتاً آسان و در مقادیر کافی تولید کرد. بعلاوه این سموم چنانچه در دمای پایین‌تر از ۲۷ درجهٔ سلسیوس (۸۸ درجه فارنهایت) ذخیره شوند به مدت یک سال به خوبی پایدار می‌مانند. این سم قابل کنترل‌ترین سلاح بیولوژیک است، و سال‌ها انتظار

می‌رفت «اولین سلاحی باشد که از آزمایشگاه تولید به میدان عملیات منتقل شود»، البته اگر اصولا تسلیحات بیولوژیک به کار گرفته می‌شد.(۲۶)

بخلاف عامل آنتراکس که با ویژگی‌هایی از قبیل مقاومت در مقابل محیط، ناموثر بودن به صورت اسپری، و قدرت مرگ‌آفرینی، مناسب‌ترین سلاح برای مقاصد استراتژیک علیه هدف‌های مستقر در نواحی وسیع، از قبیل مراکز جمعیت غیر نظامی است، سم بوتولینوم را می‌توان در شرایط تاکتیکی به کار گرفت. علت آن است که شواهد تجربی نشان می‌دهند که این سم به سرعت فاسد می‌شود ـ معمولاً زیر نور خورشید ظرف مدت یک ساعت. ـ حال آنکه عامل آنتراکس آلودگی بلندمدت در پی دارد.

سومین عامل بیولوژیکی که گفته می‌شود در ساخت سلاح‌های عراق به کار گرفته شده افلاتوکسین است. تولید افلاتوکسین ـ نوعی سوخت و ساز سمی طبیعی که به وسیلهٔ کپک اتفاق می‌افتد ـ قدری عجیب است. این سموم عموماً محصول آلودگی قارچی دانه‌های خوراکی هستند که معمولاً در انبار کردن اتفاق می‌افتد. عراق به تحقیق در مورد تولید افلاتوکسین از قارچ‌های ***آسپرگیلوس فلیووس***[1] و ***آسپرگیلوس پارازیتیکوس***[2] پرداخت. این کار به بسط روش‌هایی برای پرورش ارگانیسم‌های تولیدکنندهٔ افلاتوکسین در برنج خیس منجر شد. اما افلاتوکسین سلاح موثر و مرگباری نیست، مگر آنکه قربانیان در معرض مقادیر بسیار بالایی از آن قرار بگیرند. این ماده باعث ایجاد حالت تهوع، درد شکم، و خونریزی معده ـ روده می‌شود، و مطالعات واگیرشناختی گویای آن است که طی دوره‌های طولانی می‌تواند باعث ابتلای انسان به سرطان کبد شود. بنابراین قصد محتمل عراقی‌ها برای استفاده از آن به عنوان یک سلاح بیولوژیک روشن نیست.(۲۷)

1- Aspergillus flavus

2- Aspergillus parasiticus

سلاح‌های بیولوژیک تا چه اندازه موثراند

در مورد میزان کارآیی سلاح‌های بیولوژیک ادعاهای متناقضی مطرح می‌شوند. اکیوز ضمن افشای آماده بودن جنگ‌افزارهای بیولوژیک عراق در اثنای جنگ اعلام کرد، استفاده از این سلاح‌ها «که به نظر می‌رسد در هر لحظه ممکن بوده است، می‌توانست به مرگ میلیون‌ها نفر منجر شود.»[۲۸] بنابه برآورد پنتاگون فقط یک کلاهک موشک اسکاد مجهز به بوتولینوم، «در شرایط هوای مطلوب و ساز و کار پراکنش موثر» می‌توانست محوطه‌ای به وسعت بیش از ۳۷۰۰ کیلومتر مربع را آلوده کند.[۲۹] به طور کلی، کسانی که زنگ خطر جنگ‌افزارهای بیولوژیک را به صدا درمی‌آورند بر این نظراند که استراتژی به طور فزاینده وابسته به دفاع غیر نظامی شده است و سلاح‌های میکروبیولوژیک برای هدف‌های بزرگ غیر نظامی کاملا مناسب‌اند.[۳۰]

چون در جنگ‌افزارهای بیولوژیک مقادیر لازم برای آلوده کردن بسیار کمتر از سموم است، مقدار ج ب لازم برای کشتن یک انسان کمتر از کسری از یک میلیونیم ج ش لازم برای همین منظور است.[۳۰] قدرت مرگ‌آفرینی بسیار بالای عوامل بیولوژیک همچنین به معنای آن است که فواصل در معرض بادی که این عوامل می‌توانند موثر باشند بسیار بیش از این فواصل برای عوامل شیمیایی است. با فرض وجود شرایط جوی قابل مقایسه و مناسب، عوامل شیمیایی در مسیر جریان باد تا حدود ۱ کیلومتر موثراند، حال آنکه برای سموم این فاصله حدود ۱۰ کیلومتر و برای عوامل بیولوژیک چند صد کیلومتر است.[۳۲] لذا، سلاح‌های بیولوژیک مرگبار می‌توانند نواحی پرجمعیت و بزرگ را نابود کنند.[۳۳]

در مقابل، استدلال شده است که بیشتر گمان‌زنی‌های مربوط به ج ب مبتنی بر یک اسطوره است. بعضی نظریه‌پردازان عقیده دارند که قدرت افسانه‌ای سلاح‌های شیمیایی، به دلیل تفسیر دقیق لفظی سمیت آنها بیش از واقع برآورد شده است. «مقادیر اندک سم یا مواد ویروسی و

باکتریایی مورد نیاز برای کشتن یا معلول کردن انسان، به این باور فراگیر انجامیده است که این مواد مبنای موثرترین سلاح‌هایی را تشکیل می‌دهند که تاکنون تولید شده‌اند.»[۳۴] در واقع، پژوهش‌های دولتی متعدد در ایالات متحده و سایر کشورها نشان داده‌اند که سلاح‌های بیولوژیک «جنگ‌افزارهایی غیرعملی‌اند.»[۳۵] حتی به نظر می‌رسد که در میان اعضای آنسکام نیز در مورد ارزیابی تاثیر بالقوهٔ سناریوی ج ب عراق اختلاف‌نظر وجود دارد.[۳۶]

تردید نیست که سلاح‌های بیولوژیک برای تبدیل شدن به ابزارهای نیرومند نظامی با مشکلات عمده‌ای مواجه‌اند. دو عامل مهم در کارآیی کلی این قبیل تسلیحات موثراند: قدرت مرگ‌آفرینی یا ناتوان‌سازی عامل مورد استفاده، و کارآیی نظام ارسال آن. کارآیی عامل باکتریایی، از قبیل آنتراکس، با معیارهای گوناگون سنجیده می‌شود. نخستین معیار، آلوده‌کنندگی است. این معیار به مقدار مادهٔ لازم برای ایجاد نوعی آلودگی گسترش‌یابنده در میزبان مربوط می‌شود، به نحوی که ارگانیسم بتواند خود را در آنجا مستقر کند و شروع به تولید مثل نماید. دومین معیار میزان خطرآفرینی است. هنگامی که این مقدار از ارگانیسم شروع به آلودگی می‌کنند، اثرات تخریبی تولید شده با این معیار اندازه‌گیری می‌شود. به عبارت دیگر این معیار منعکس‌کنندهٔ ماهیت بیماری تولید شده است. سومین خصوصیت مهم پایداری است. یک ارگانیسم فوق‌العاده خطرناک و مسری، چنانچه با قرار گرفتن در محیط، یا ریخته شدن در یک موشک یا بمب به سرعت کشته شود، هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. خصوصیات مورد نیاز دیگری از قبیل مقاومت در برابر آنتی‌بیوتیک‌ها نیز مطرح‌اند که اهمیت ثانوی دارند.[۳۷]

در عمل کلیهٔ ارگانیسم‌هایی که به طور طبیعی باعث ابتلاء به بیماری می‌شوند، فاقد طیف کامل خصوصیاتی هستند که آنها را به عوامل بیولوژیک «کامل» تبدیل کند. تقریباً در کلیهٔ موارد اگر قرار باشد از ارگانیسم مورد نظر برای ساختن سلاح بیولوژیک استفاده شود، دست کم باید یکی از سه ویژگی عمده تغییر پیدا کند. انجام این قبیل تغییرات معضل‌آفرین است. به عنوان

مثال، پژوهشگران جنگ‌افزارهای بیولوژیک تاکنون نتوانسته‌اند عواملی قابل پیش‌بینی را تولید کنند که بتواند در میان انسان‌ها بیماری‌های مسری تولید کند. در مورد میزان آسیب‌پذیری بسیاری از پستانداران، پرندگان، خزندگان، دوزیستان، و حشراتی که در جریان حملهٔ هوایی با سلاح‌های بیولوژیک در معرض تهدید قرار می‌گیرند، هنوز شناخت پایه‌ای لازم وجود ندارد. بنابراین حتی کامل‌ترین حفاظت فیزیکی از انسان‌ها نیز می‌تواند بی‌فایده باشد، زیرا انسان‌های حفاظت شده می‌توانند بعداً به قربانیان بیماری‌های جدیدی که حیوانات و حشرات حامل آن هستند تبدیل شوند. در نتیجهٔ این غیر قابل پیش‌بینی بودن، در میان بلوک‌های نظامی عمدهٔ جهان نوعی پیمان منع کاربرد جنگ‌افزارهای بیولوژیک وجود داشته است. حتی می‌توان به طرح این نظریه پرداخت که به دلیل عدم قطعیت‌های همراه با سلاح‌های بیولوژیک، جنگ‌افزار بیولوژیک بنا به تعریف انتخابی است که در آخرین مرحله به آن توسل جسته می‌شود. برای مثال، برآوردهای مربوط به مقادیر کشنده برای انسان‌ها، که در ارزیابی اثربخشی یک عامل واجد اهمیت است، با در نظر گرفتن وزن متوسط ۷۰ کیلوگرم برای هر انسان، و تعمیم تجارب به دست آمده از حیوانات برای انسان‌ها انجام می‌گیرد. در مورد سم بوتولینوم، مقدار مادهٔ کشنده از آزمایش روی موش‌ها به دست آمده است، و مسمومیت اسپری آن مبتنی بر یک «مدل ریاضی است که در آزمایش میدانی معتبر شناخته شده است.»[۳۹] اما میزان مسمومیت احتمالاً با توجه به نوع حیوانی که در معرض قرار می‌گیرد بسیار متفاوت است، و همیشه نمی‌توان با قطعیت اعلام کرد که نتیجهٔ به دست آمده برای انسان‌ها نیز معتبر است.[۴۰] مقدار حداقل نیز به روشی بستگی دارد که عامل یا سم به کار گرفته می‌شود.

شکست چندین حملهٔ بیوتروریستی توسط اعضای ژاپنی فرقهٔ روز قیامت شینریکیو[۱]

1-Aum Shinrikiyo

محدودیت‌های دیگری را نمایان می‌سازد. در این قبیل موارد ناکامی‌ها ظاهراً تا حدود زیادی ناشی از مشکلات مربوط به خود مواد بوده‌اند. گفته می‌شود که این فرقه در حملات آوریل ۱۹۹۰ خود از سم بوتولینوم نوع A استفاده کرده و حتی بخارهای سمی را در خیابان‌های توکیوی مرکزی اسپری کرده است، اما هیچ تلفاتی در پی نداشته است. شاید بتوان گفت که نوع مادهٔ مورد استفاده ضعیف بوده است. حتی در چارچوب یک گونهٔ معین نیز میان تک تک مواد همخوانی وجود ندارد ـ در نوع A تعدادی کشنده‌اند و تعدادی کشنده نیستند. استفادهٔ فرقهٔ اوم از آنتراکس در سال ۱۹۹۳ نیز به دلیل نارسایی‌های موجود در آنتراکس به همین اندازه ناموفق بود. عامل مورد استفاده از نوع و ولوم آی بی[1] نبود ـ گونه‌ای مرگبار که معمولاً برای جنگ‌افزارهای بیولوژیک ترجیح داده می‌شود. در مورد آنتراکس، حجم ذرات، در میزان قدرت مبتلاسازی واجد اهمیت است. مادام که ابر نسبتاً یکنواختی از ذرات یا قطرات نامریی آنتراکس، در اندازهٔ بهینه‌ای به قطر ۱ تا ۵ میکرون پخش نشود، و این امکان پدید نیاید که ذرات مزبور برای دوره‌ای طولانی معلق بمانند، حمله بی‌فایده خواهد بود.[۴۲] بعلاوه، گرچه به لحاظ نظری یک میکروارگانیسم منفرد، پس از ورود به بدن و شروع به تولیدمثل، باید بتواند آلودگی ایجاد کند، در عمل به ندرت این اتفاق می‌افتد.

از این رو باید ۲۰٫۰۰۰ باسیل با قطر بیش از ۲ میکرون تنفس شود تا شخص به آنتراکس ریوی مبتلا شود، و چنانچه حجم ذرات بزرگتر باشد به تعداد بیشتری نیاز است.[۴۳] دست کم تا آنجا که به ج ب تاکتیکی مربوط می‌شود، دورهٔ طولانی کمون نیز مانعی دیگر است. برای مثال، گرچه آنتراکس ریوی می‌تواند فوق‌العاده مرگبار باشد، اما دورهٔ کمون آن می‌تواند تا هفت روز طول بکشد. طبیعی است که هرچه تاخیر بیشتر باشد، استفاده از این سلاح در میدان نبرد غیر

1- Vollum IB

عملی‌تر است. از دیگر معایب آنتراکس استقامت آن در خاک است که سودمندی آن را در میدان نبرد، و در مواردی حتی سودمندی استراتژیک آن را، مورد تردید قرار می‌دهد.

سایر مسایل مربوط به سلاح‌های بیولوژیک به شرایط همواره متغیر جوی و ابزار پخش آن مربوط می‌شوند. این عوامل، هر دو، می‌توانند مقادیر زیادی از میکروارگانیسم‌ها را ناکارآمد کنند. به عنوان مثال، پیش‌بینی پراکنش جوی هر عامل بیولوژیک تا اندازه‌ای نامشخص است. مشکل تلاطم شرایط جوی نیز وجود دارد ـ حرکت تصادفی هوا که همواره سرعت و جهت آن تغییر می‌کند. اما تلاطم هوا می‌تواند تاثیر مهمی نیز برکارایی یک حملهٔ بیولوژیک بر جای بگذارد، زیر و رو و مخلوط شدن هوا باعث پخش هرگونه مواد موجود در آن می‌شود. بعلاوه، تلاطم جوی نزدیک به سطح زمین، با تلاطم سطوح بالاتر فرق می‌کند. تاثیر حرارت ناشی از پرتوافشانی خورشید که باعث می‌شود هوای گرم بالا برود و هوای متراکم سرد پایین بیاید، همراه با آشفتگی‌های اطراف موانع سطحی (از قبیل تپه‌ها یا کوه‌ها)، بادهای سطح پایین را فوق‌العاده نامنظم و پیش‌بینی آنهارا دشوار می‌کند. علاوه بر این، عوامل بیولوژیک نسبت به حرارت، پرتو ماوراء بنفش، رطوبت و جریان هوا حساس‌اند. در واقع، به دلیل پرتوهای ماوراء بنفش موجود در نور آفتاب، شب‌ها به طور سنتی بهترین زمان برای حملات بیولوژیکی شناخته شده‌اند. به عنوان مثال، یک حملهٔ اسپری شبانه از این مزیت بهره می‌گیرد که زمین حرارت حاصل از پرتو آفتاب و «سرپوش» هوای گرم را از دست می‌دهد و محدودیت حرکت رو به بالای اسپری برداشته می‌شود. حتی در این حالت نیز نیمی از عمر ابر منتشر شدهٔ ذرات آلوده‌کننده ممکن است فقط چند دقیقه باشد، و تعداد ارگانیسم‌های پایدار به محض رها شدن در هوا به سرعت کاهش یابد.

گرچه خطر همچنان باقی است، اما به نسبت این «نابودی باکتریایی» شانس آلوده شدن نیز به سرعت کاهش می‌یابد.[۴۲] عوامل ج ب در معرض «نابودی فیزیکی» نیز قرار دارند. بر اثر رقیق

شدن، فرو نشستن در نتیجهٔ نیروی جاذبه، شسته شدن بر اثر باران، و برخورد با عوارض، تمرکز موثر ذرات کاهش می‌یابد.[۴۵] بعضی میکروارگانیسم‌ها در مقابل شتاب‌های بالایی که بر اثر ارسال از طریق موشک پدید می‌آید، واکنش نامطلوب نشان می‌دهند. با توجه به این واقعیات، تکیهٔ عراق بر سم بوتولینوم برای تجهیز اغلب موشک‌هایش، و انتخاب هاگ‌های آنتراکس فوق‌العاده مقاوم برای بعضی دیگر قابل درک است.[۴۶]

سلاح‌های بیولوژیک عراق

عراق در آغاز اعلام کرد که ۱۱۰۰۰ لیتر ***کلوستریدیوم بوتولینوم*** تولید کرده است که باکتری لازم برای تولید سم بوتولینوم است. متعاقب آن پذیرفت که با استفاده از نوعی ***کلوستریدیوم بوتولینوم*** وارد شده از ایالات متحده آمریکا، حدود ۲۰۰۰۰ لیتر از این محلول تولید کرده است. از این مقدار، ۱۲۰۰۰ لیتر برای آزمایش میدانی یا پر کردن کلاهک‌ها به کار گرفته شد، و سم استفاده نشده نیز در الحکَم که مرکز تاسیسات اصلی تولید ج ب عراق است ذخیره شد. قدرت و نوع سم بوتولینوم موجود در محلول عراقی هنوز ناشناخته است.[۴۷]

عراق همچنین ادعا کرد که ۸۵۰۰ لیتر باکتری آنتراکس فشرده تولید کرده است. از این مقدار ۶۰۰۰ لیتر برای تجهیز سلاح‌ها مورد استفاده قرار گرفت، و مقدار باقیمانده در الحکم ذخیره شد. این محلول که از کشت مجموعه‌های وارد شده از فرانسه، ایالات متحده و کارخانه‌های ملی به دست آمد، حاوی نوعی هاگ آنتراکس و شمار سلولی 10^9 هاگ در هر میلی‌لیتر بود.

بعلاوه گفته می‌شد که عراق حدود ۲۰۰۰ لیتر افلاتوکسین تولید کرده و مقدار نامشخصی از آن را برای تجهیز سلاح‌هایش به کار گرفته است.[۴۸] به گفته اکیوز، عراقی‌ها سلاح‌های بیولوژیکی از این قبیل را آزمایش کرده بودند ـ که به جای کشتن، می‌توانست افراد را به طور جدی‌تر مجروح کند ـ چون عقیده داشتند «برای دشمن مراقبت از مجروحان بسیار گران‌تر از دفن

مردگان است.» تولید **کلوستریدیوم پـرفرینگنس**[1] که عراق آن را پذیرفت، از این جمله است. آلودگی به این نوع **کلوستریدیا بـاکـتری** باعث می‌شود که بر اثر نفوذ هاگ‌های سبزینه‌ای در پوست از طریق زخم‌های باز، شخص به قانقاریای گازی مبتلا شود. مهم‌ترین سمومی که این باکتری‌ها ترشح می‌کنند باعث مرگ بافت (نکروز)، از بین رفتن خون (همولیز)، و کاهش موضعی گردش خون (تنگ شدن رگ‌ها) می‌شود که غالباً به قطع عضو می‌انجامد. این عامل وقتی که اسپری می‌شود می‌تواند عواقب معده‌ای وخیمی در پی داشته باشد. عراق همچنین اعلام کرد که ریسین[2] تولید کرده است. این ماده از مشتقات طبیعی **ریسینوس کمونیس** [3] دانهٔ کرچک است و LD۵۰ آن سه میکروگرم خوراکی برای هر کیلوگرم وزن است. این عامل با بند آوردن تنفس و قطع گردش خون باعث مرگ می‌شود. گرچه میزان سمیت ریسین به صورت اسپری بالاتر است، اما باز هم قابل توجه نیست، و برای دادن پوشش موثر به یک منطقهٔ وسیع، مقادیر زیادی از آن مورد نیاز است. لذا تبدیل آن به سلاح بعید است. احتمالاً عراقی‌ها از قانقاریای گازی و ریسین برای تجهیز سلاح‌های خود استفاده نکرده‌اند (نگ به پیوست ب، جدول I). (۴۹)

یک کارخانهٔ مخفی در سلمان پاک، واقع در ۳۲ کیلومتری جنوب شرقی بغداد، در کنار رود دجله به عنوان مرکز برنامهٔ سلاح‌های باکتریایی عراق مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این کارخانه که مساحت آن حدود ۳ کیلومتر مربع بودو در آن شرکت‌های آلمانی چندین آزمایشگاه ساخته بودند، چهار نوع آنتراکس مشخص شده بود که شرایط محیطی و ذخیره‌سازی آنها تامین شده بود، و پژوهش‌های مربوط به بیماری‌زایی آنها روی مدل‌های حیوانی آزمایش می‌شد. تولید **باسیلوس سـابتیلیس**[4] که عامل تولید آنتراکس است، و نهایتاً خود آنتراکس در مقیاس

1- Clostridium perfringens

2- ricin

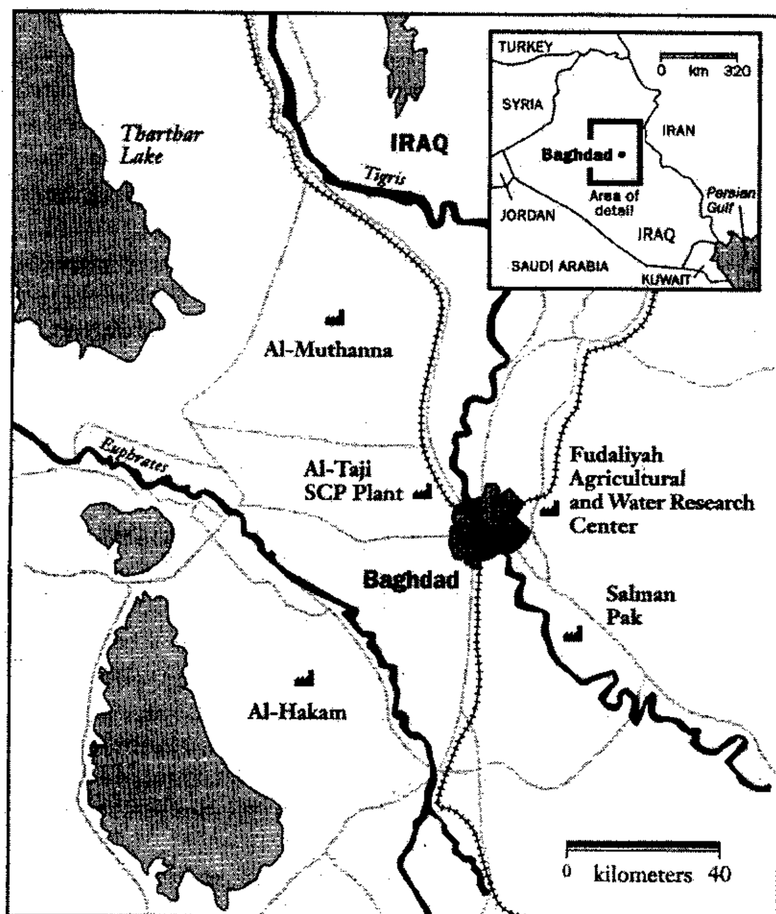
3- Ricinus Communis

4- Bacillus Subtilis

انبوه به انجام رسید. بعلاوه، در سال ۱۹۸۹ حدود ۱۹۰ لیتر محلول ریسین فشرده در سلمان پاک ساخته شد. دولت عراق می‌پذیرد که در اوایل سال ۱۹۸۸ در ساختمانی واقع در مجتمع صنعتی ـ نظامی التاجی، واقع در شمال بغداد، موسوم به کارخانهٔ تولید پروتئین تک سلولی[1] التاجی، تولید بوتولینوم را آغاز کرده است. در ماه مارچ سال ۱۹۸۸، الحکم به عنوان محوطهٔ جدید تولید سلاح‌های بیولوژیک انتخاب شد. کارخانهٔ تولید پروتئین تک سلولی الحکم که در صحرای غربی، در حدود ۵۵ کیلومتری جنوب غربی بغداد قرار دارد، تاسیسات جدیدی بود که از آغاز به منظور تولید مواد ج ب ساخته شد. این کارخانه با طول ۶ و عرض ۳ کیلومتر، شامل محوطه‌های جداگانهٔ تحقیق، توسعه، تولید و ذخیره‌سازی بود. به گفتهٔ دولت عراق، تولید واقعی آنتراکس و سم بوتولینوم در این مکان از بهار سال ۱۹۸۹ آغاز شد. در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰، عراق در این محوطه حدود ۵۰۰۰۰۰ لیتر عوامل بیولوژیک تولید کرد. به موازات توسعهٔ این برنامه، تسهیلات تازه‌ای نیز نصب شد. به عنوان مثال، در آغاز سال ۱۹۹۰ دانشمندان مستقر در دائورافوت[2] و مرکز بیماری‌های دهانی المنال، به تحقیق دربارهٔ پنج ویروس و قابلیت آنها در تولید سلاح‌های بیولوژیک پرداختند. افلاتوکسین در مرکزی واقع در فودالیه[3] موسوم به مرکز تحقیقات کشاورزی و آب، واقع در حواشی شرقی بغداد ساخته شد، و سیاهک گندم که باعث رشد سیاهی روی دانه‌های غلات می‌شود و آنها را غیرقابل مصرف می‌کند، به عنوان یک سلاح اقتصادی در سلمان پاک و موصل (واقع در شمال عراق) تولید شد. تاسیسات اصلی ج ش عراق (و بزرگ‌ترین تاسیسات ج ش جهان در آن زمان) موسوم به المثنا[4] ـ که سازمان‌های اطلاعات غربی آن را به نام شهر همسایه‌اش محوطهٔ سامرا نامیدند ـ نیز مورد استفاده قرار گرفت. در سال ۱۹۸۵، تحقیق دربارهٔ آنتراکس و بوتولینوم در این کارخانه آغاز شد،

1- Single Cell protein plant
2-Daura foot
3-Fudaliyalh
4-al-muthanna

و سرانجام موسسه دولتی تولید سموم دفع آفات نامیده شد و در ۶۰ کیلومتری شمال غربی بغداد استقرار یافت، و میزان سمی بودن، خصوصیات رشد، قابلیت بقای آن مورد تحقیق و بررسی قرارگرفت. اما در سال ۱۹۸۷ عراق تصمیم گرفت تولید عوامل ج ب را در مقیاس کامل آغاز کد، و این برنامه به تاسیسات سلمان پاک انتقال یافت. المثنا همچنان به عنوان مرکز سوار کردن بمب‌ها و کلاهک‌های موشکی باقیماند (نگ به نقشهٔ شمارهٔ ۱).(۵۰)



تاسیسات مشکوک به تولید سلاح‌های بیولوژیک در ناحیهٔ بغداد. مأخذ. نیویورک تایمز، ۲۶ فوریه ۱۹۹۸.

مسلح کردن تسلیحات بیولوژیک بغداد از ۱ دسامبر ۱۹۹۰، دو روز پس از تصویب قطعنامهٔ ۶۸۷ توسط شورای امنیت سازمان ملل، آغاز شد. این قطعنامه به نیروهای ائتلاف اجازه می‌داد، که چنانچه نیروهای صدام حسین تا ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ از کویت خارج نشدند، از «کلیه ابزارهای لازم» برای بیرون راندن آنها استفاده کند. از میان ۱۹۱ سلاحی که حامل عوامل بیولوژیک و سموم بود و در جریان جنگ خلیج[فارس] به کار گرفته شد، ۱۶۶ فقره بمب برای هواپیما و ۲۵ فقره کلاهک‌های جنگی برای نوعی موشک زمین به زمین روسی، موسوم به اسکادبی بود. این موشک عراقی شده که به نام نوهٔ پیغمبر(ص) الحسین نامیده می‌شد می‌توانست عربستان سعودی و اسراییل را هدف قرار دهد.(۵۱) در ۲۳ دسامبر این سلاح‌ها به پنج مکان مختلف منتقل شدند که همهٔ آنها در شمال صحنهٔ عملیات کویت قرار داشتند. به گفتهٔ عراقی‌ها، بمب‌های هوایی تجهیز شده با عوامل بیولوژیک در سه پایگاه هوایی مستقر شدند. آنها در گودال‌های روبازی دور از هدف‌های بمباران نیروهای ائتلاف قرار داده شدند، و سپس با برزنت و گِل پوشیده شدند. تعدادی از کلاهک‌های بیولوژیک موشک‌های الحسین در تونل راه‌آهن، و تعداد در چاله‌های پوشیده از خاک در نزدیکی کانال دجله پنهان شدند. در حملات هوایی بعدی نیروهای ائتلاف هیچ یک از سلاح‌های بیولوژیک عراق مورد اصابت قرار نگرفت.(۵۲)

از زمانی که نخستین سلاح‌های بیولوژیک طراحی شدند تا به امروز، کار زیادی برای غلبه بر محدودیت‌های آنها انجام گرفته است. تجربیات مربوط به جنگ جهانی دوم نشان داد که کارآیی سلاح‌های بیولوژیک هوایی، با استفاده از بمب‌های کوچک خوشه‌ای و متعدد یا دستگاه‌های توزیع‌کنندهٔ افشانه‌ای، بهتر از بهره‌گیری از معدودی ابزار بزرگ است، زیرا در ابزارهای بزرگ نوعی گرایش به تمرکز عامل حول نقطهٔ پراکندگی وجود دارد که باعث توزیع نامتعادل و از بین رفتن مواد می‌شود. با وجود این، به رغم بعضی پیشرفت‌های آشکار در قدرت آلوده‌کنندگی آنتراکس، برآوردهای مربوط به کارآیی واقعی بمب خوشه‌ای در دههٔ ۱۹۵۰ گویای نزول این

کارآیی بود. در همان سال، یک گزارش رسمی ایالات متحده شمار بمب‌های خوشه‌ای ۹۶ ـ E مجهز به مادهٔ آنتراکس و وزن ۴ پاوند (۱/۸۲ کیلوگرم) راکه برای ۵۰ درصد تلفات در محوطه‌ای به وسعت یک مایل مربع (۲/۶ کیلومتر متر مربع) ضرورت دارد ۱۱۴۲۰ واحد اعلام کرد. این گزارش شمار بمب‌های خوشه‌ای لازم برای رسیدن به ۵۰ درصد تلفات را ۴۳/۷ درصد بیش از سند متعلق به دولت بریتانیا در سال ۱۹۴۵ برآورد می‌کرد.[۵۳]

با فرض اینکه داده‌های فوق درست باشند دولت عراق برای آنکه به هدف ۵۰ درصد تلفات در ناحیه‌ای به وسعت ۲/۶ کیلومتر مربع دست یابد می‌بایست با استفاده از بمب‌های خوشه‌ای E-۹۶ از ۲۰۷۲۰ کیلوگرم (۴۵۶۸۰ پاوند) بار مفید بهره می‌گرفت. این موضوع یکی از محدودیت‌های عمدهٔ عراقی‌ها بود، زیرا برای آنکه موشک‌های الحسین عراقی به اسراییل برسند، وزن محمولهٔ آنها راکاهش داده و بر بردش افزوده بودند. این موشک‌ها یک کلاهک ۳۰۰ کیلوگرمی را حمل می‌کردند، در حالی که کلاهک جنگی نوع روسی اصلی آن یعنی R-۱۷، که در رمزگان ناتو SS-IC Scud B نامیده می‌شد، ۹۸۵ کیلوگرم بود.[۵۴] براساس نخستین بیانیهٔ عراقی‌ها، آنها ۱۰ کلاهک جنگی را به آنتراکس تجهیز کرده بودند. آنها همچنین ۵۰ بمب پر شده با آنتراکس در اختیار داشتند. بمب‌ها از نوع آر ـ ۴۰۰ و وزن ناخالص هریک ۴۰۰ پاوند (۱۸۲ کیلوگرم) بود.[۵۵] با فرض اینکه رابطهٔ میان جرم کلاهک و بار مفید موثر آن شبیه به کلاهک‌های اصلی روسی SS-IC و حاوی VX باشد، و با توجه به اینکه بار مفید در کلاهک‌های روسی ۶۰ درصد کل جرم را تشکیل می‌داد، عراقی‌ها می‌توانسته‌اند با استفاده از موشک‌ها و بمب‌های خود فقط ۳۹۹۰ بمب خوشه‌ای آنتراکس، هر کدام به وزن ۱/۸۲ کیلوگرم را به سمت اهداف مورد نظر خود پرتاب کنند.[۵۶] آنها همچنین می‌توانسته‌اند حدود ۱۳۲۶۰ کیلوگرم بار مفید، یا ۷۲۸۶ بمب خوشه‌ای را از طریق ۱۳ کلاهک جنگی دیگر خود و ۱۰۰ بمب حاوی سم بوتولینوم مورد استفاده قرار دهند(نگ به پیوست ب، جدول ۲). بنابراین، به لحاظ نظری عراقی‌ها

می‌توانسته‌اند جمعاً ۱۱۲۷۶ بمب خوشه‌ای مجهز به مواد ج ب را شلیک کنند. از آنجا که برآورد تراکم جمعیت در کلان شهر تل‌آویو بین ۲۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ نفر در هر ۲/۶ کیلومتر مربع است، می‌توان نتیجه گرفت که عراقی‌ها قادر بوده‌اند تلفات سنگینی بر اسراییلی‌ها وارد سازند. در واقع، اگر در این محاسبه فرض بر آن گرفته شود که عراقی‌ها به جای استفاده از بمب‌های خوشه‌ای که روی زمین منفجر می‌شوند این بار مفید را به گونه‌ای موثر روی هدف پخش می‌کردند، ناحیهٔ آلوده و شمار کشته‌شوندگان و مجروحین می‌توانست به میزان بسیار زیادی افزایش یابد.[۵۷]

این سناریو متکی بر این فرض است که کلیهٔ سلاح‌های بیولوژیکی که گفته می‌شود در آن زمان در اختیار عراق بوده است به سمت اسراییل شلیک می‌شدند. براساس این تصویر، همهٔ سلاح‌ها مجهز به بمب‌های خوشه‌ای بودند، به هدف مورد نظر اصابت می‌کردند، و همان طور که برنامه‌ریزی شده بودند عمل می‌کردند.[۵۸] و سرانجام، این فرض نیز مستتر است که جمعیت هدف در فضای باز و بدون حفاظ باشند.[۵۹] بدیهی است که از دیدگاه عراقی‌ها، این فرضیات نوعی حالت ایده‌آل را نشان می‌دهند. در مقابل، می‌توان مشکلات احتمالی را مطرح کرد؛ مشکلاتی از قبیل از بین رفتن هواپیماهای حامل بعضی موشک‌ها یا کلیهٔ آنها در راه رسیدن به ناحیهٔ هدف توسط نیروهای ائتلاف، بروز مشکلات فنی در عملکرد، یا از بین رفتن هواپیماهای عراق به وسیلهٔ خلبانان نیروهای ائتلاف یا نیروی هوایی اسراییل. این بحث مطرح شده است که چنانچه مفروضات عملیاتی و فنی واقع‌بینانه‌تری در نظر گرفته می‌شدند، «احتمالاً شمار تلفات مستقیم ناشی از سلاح‌های بیولوژیک عراق نمی‌توانست رقم بالایی باشد.»[۶۰]

با این همه حتی اگر عراقی‌ها نمی‌توانستند با استفاده از سلاح‌های بیولوژیک حملهٔ کاملا موثری انجام دهند، پیامدهای اجتماعی، سیاسی، و استراتژیک چنین حمله‌ای می‌توانست برای جمعیت غیر نظامی فاجعه‌بار باشد. نخست فقط خود سلاح‌ها یا افشانه‌های بیولوژیک، به محض آنکه مواد مرگبار خود را در هوا رها می‌کردند، حتی اگر باعث فجایع بزرگ یا بیماری‌های

واگیر نمی‌شد، زندگی شمار کثیری از افراد را به خطر می‌افکند. دوم، محاسبه‌های گوناگون مربوط به کارآیی، از هراسی که احتمالا در میان جمعیت مورد حمله ایجاد می‌شود، گزارش دقیقی به دست نمی‌دهند. آشوب و هرج و مرجی که در پی چنین واقعه‌ای پیش می‌آید می‌تواند حتی به‌از هم پاشیدگی اجتماعی کامل منجر شود. برنامه‌ریزان نظامی از دیرباز، عامل اضطراب را یکی از جنبه‌های مهم جنگ‌افزارهای بیولوژیک استراتژیک به شمار آورده‌اند. خواه این سلاح‌ها به دلیل جنبهٔ موذیانهٔ خود شاخص باشند یا نه، به دلیل نامریی بودن جنگ‌افزار میکروبی، حتی یک حملهٔ بیولوژیک کوچک در یک شهر بزرگ باعث خواهد شد که عامهٔ مردم از حمله‌ای دیگر در هر کجا و هر زمان در هراس باشند.[۶۱] سوم، یک حملهٔ بیولوژیک یا شیمیایی، حتی اگر موفقیت‌آمیز نباشد، گامی به فراسوی آستانهٔ سلاح‌های متعارف و غیر متعارف تلقی خواهد شد، و از کشور مورد هدف انتظار می‌رود که با اقدامی مشابه تلافی کند. چهارم، همان‌طور که وزیر دفاع اسراییل، موشه آرنز، در آن زمان گفت، اسراییل با «خطراتی بی‌سابقه در تاریخ بشر» رویاروی شد، زیرا «هرگز پیش از آن تمامی یک جمعیت غیر نظامی» با جنگ‌افزار شیمیایی یا بیولوژیک «تهدید نشده بود.»[۶۲] حملهٔ تعمدی به غیر نظامیان با سلاح کشتار جمعی؛ اگر چنین اقدام فجیعی صورت گرفته بود، فقط اقدام به تلافی سنگین از این دست را تقویت می‌کرد.

با توجه به افشاگری‌های مربوط به آمادگی عراق برای استفاده از ج ب جا دارد که بازنگری برخی تفکرات پایه‌ای دربارهٔ جنگ خلیج[فارس] مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال، تصمیم صدام مبنی بر اشغال کویت را می‌توان متاثر از این باور صدام دانست که زرادخانهٔ سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک عراق مانع از هرگونه مداخلهٔ خارجی خواهد شد. بعلاوه، جا دارد به بررسی این مطلب پرداخته شود که آیا همان‌طور که قبلا تصور می‌شد، عامل بازدارندگی استراتژیک باعث شد که کشمکش خلیج[فارس] در چارچوب یک جنگ محدود باقی بماند؟ و

سرانجام آیا وجود سلاح‌های کشتار جمعی عراق در تصمیم پرزیدنت بوش مبنی بر به پایان رساندن ناگهانی خصومت‌ها نقشی داشته است یا خیر؟ وانگهی، عموماً انتظار می‌رفت که ایالات متحده تا سرنگونی دیکتاتور عراق از قدرت به جنگ ادامه دهد.(۶۳)

این کتاب کاوشی درتاثیری سلاح‌های کشتار جمعی در شروع، ادامه، و به پایان رسیدن بحران خلیج[فارس] است. بخلاف اغلب کتاب‌هایی که دربارهٔ این جنگ انتشار یافته‌اند، نگارنده بر این نظر است که صرف وجود این قبیل سلاح‌ها در این منطقه، در هریک از این مراحل، بر تفکر تصمیم‌گیرندگان اصلی در عراق، اسراییل و ایالات متحده تاثیری عمیق بر جای گذاشته است. در واقع فقط با نشان دادن نقش پنهان سلاح‌های غیر متعارف در هریک از این مراحل می‌توان در مقابل معمایی که پس از این کشمکش مطرح شده است پاسخی معتبر نهاد: هرچند عملیات طوفان صحرا زیر پرچم «یک نظم جهانی جدید» انجام گرفت و یکی از هدف‌های اصلی‌اش خلع سلاح یک دیکتاتور خطرناک از سلاح‌های کشتار جمعی بود، در پی خاتمهٔ این جنگ تکثیر این قبیل سلاح‌ها به مرحله‌ای از شکوفایی رسیده است. امروزه هنوز عقیده بر این است که عراق دست کم اجزاء سازندهٔ سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک و موشک‌های دوربرد را در اختیار دارد. از آن بدتر، رژیم‌های افراطی از کرهٔ شمالی در شرق تالیبی در غرب، فعالانه به تهیهٔ سلاح‌های مشابه یا حتی هولناک‌تر مشغول‌اند.

در تلاش به منظور بازسازی نقش سلاح‌های کشتار جمعی در جنگ خلیج[فارس] سه مانع وجود دارد که باید بر آنها غلبه کرد.

سری بودن. در حوزهٔ سلاح‌های هسته‌ای ، شیمیایی و بیولوژیک هنوز هم اندیشه و اعمال بازیگران اصلی بحران خلیج[فارس] را پرده‌ای از سری بودن در خود پوشانده است. از بعضی جهات، دربارهٔ اندیشه و توانایی‌های عراق در این حوزه اطلاعات بیشتری وجود دارد، تا دربارهٔ اعضای اصلی ائتلاف ضد صدام. اسراییل که بخصوص در قبال تهدید کشتار جمعی از ناحیهٔ

دنیای عرب یا مسلمان احساس آسیب‌پذیری می‌کند، به هیچ وجه مایل نیست تفکر و آمادگی‌های خود را در مورد جنگ‌افزارهای غیر متعارف آشکار سازد. از آنجا که پژوهش حاضر تا حدود زیادی متکی بر منابع غیر سری است باید این ایراد بالقوه را از نظر دور نداشت. حتی اطلاعات اخیراً از طبقه‌بندی خارج شدهٔ ایالات متحده دربارهٔ توانایی‌های جنگ‌افزارهای شیمیایی و بیولوژیک عراق در جریان جنگ خلیج[فارس]، این مشکل را کاملاً برطرف نمی‌کند.

باورپذیری. اگر از بحران خلیج[فارس] درسی آموخته شده باشد، روش خودپسندانهٔ برخورد رهبران عراق با حقیقت است. بارها به نظر می‌رسید که بغداد عزم خود را جزم کرده است که تمام جامعهٔ بین‌المللی را فریب دهد، و اطمینان دارد که می‌تواند راهی برای فرار از این دروغ و فریب بی‌شرمانه پیدا کند. در چنین شرایطی، پذیرش نص بیانیه‌های عراق بسیار ساده‌لوحانه خواهد بود. به رغم این هشدار، اثر حاضر در منعکس کردن دقیق اندیشهٔ عراقی‌ها در بحران خلیج[فارس]، و بخصوص استراتژی صدام در رابطه با گزینهٔ کشتار جمعی، به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافته است.

یکســـــونگری. این کتاب تا اندازه‌ای متکی بر خاطرات بعضی تصمیم‌گیران اصلی درگیر دربحران خلیج[فارس] است. همان‌طور که غالباً در چنین مواردی پیش می‌آید، تقریباً همهٔ آنها حاوی عدم توافق‌هایی با سایر گزارش‌های آن دوره‌اند، و بعضی نیز تا اندازه‌ای با خاطرات سایر مسئولان مغایرت دارند. باید این مطلب را بدیهی قلمداد کرد که این مسئولان همگی، در ترسیم نقش خود در این درگیری، در جستجوی جایگاه خاص خود در تاریخ‌اند. لذا احتمالاً نقش خود را برجسته کرده و نقش همتایان خود را کاهش داده‌اند. همچنین احتمالاً سعی کرده‌اند خطاهای خود را به حداقل برسانند.

از سال ۱۹۹۶ به بعد دولت ایالات متحده در زمینهٔ مجادلات موسوم به سندرم جنگ خلیج[فارس]، متجاوز از ۱۰۰۰۰ صفحه سند اطلاعاتی منتشر کرده است.[۶۴] انتشار این مطالب

به بروز مشکلاتی چند منجر شده است. نخست، تعیین موثق بودن این اسناد برحسب تاریخ و محتوای آنها ناممکن است. به عنوان مثال، سازمان‌های اطلاعاتی ممکن است از فرصت استفاده کرده و تصویر خود را در نوری مناسب قرار داده باشند. دوم، تعیین کامل بودن اسناد غیر ممکن است، و معیارهای مورد استفاده در انتخاب این اسناد برای انتشار روشن نیست. ظاهراً به دلایل امنیتی و سری بودن، بسیاری از این اسناد مشمول حذف و سانسور شده‌اند. سوم، مسئلهٔ بافت است. اینکه اسناد مزبور، اگر اصولاً مورد استفاده قرار گرفته‌اند، زمان، مکان و چگونگی آن روشن نیست. در واقع اغلب آنها حاوی تکذیب‌نامه‌ای است که به خواننده می‌گوید این مطالب «اطلاعات ارزیابی شدهٔ نهایی نیست.»

با وجود این، انتشار این مطالب فرصت بی‌نظیری برای بررسی پاره‌ای داده‌ها و برآوردها فراهم می‌سازد که در جریان این بحران به رهبران ایالات متحده منتقل شده است. هدف از انتشار این اسناد احتمالاً این بوده است که به بازنشستگان جنگ خلیج[فارس]گفته شود دولت ایالات متحده دربارهٔ برنامه‌ها و اقدامات ج ش ب عراق تا چه اندازه اطلاع داشته است. در واقع اگر جامعهٔ اطلاعاتی در گذشته ارزیابی متفاوتی از این بحران داشته است، انتشار این اسناد یک نیرنگ ظالمانه است. لذا منطقی به نظر می‌رسد که نتیجه بگیریم روی هم رفته این اسناد تصویر درستی از اطلاعات و ارزیابی‌های دستگاه اطلاعاتی ایالات متحده در آن زمان ارایه می‌دهند. ماهیت تکراری بسیاری از اسناد نیز این نتیجه‌گیری را تایید می‌کند. پس این اسناد در کوران بحران خلیج احتمالاً تاثیر درخور توجهی بر تصمیم‌گیرندگان داشته‌اند.

در انتخاب منابع لازم برای این تحقیق، کلیهٔ ملاحظات پیش گفته در نظر گرفته شده‌اند، اما، تا آن حد که یکسونگری و دستکاری‌های عمدی توانسته‌اند خود را وارد نمایند، این اثر معیوب است.

۲

اشغال کویت

دستاویز اصلی عراق برای حمله به کویت «تعرض» علیه عراق بود. برای مثال، بغداد کویت را متهم کرد که با انباشتن بازار نفت و پایین آوردن قیمت‌ها قصد تخریب اقتصاد عراق را دارد. به گفتهٔ صدام حسین این برنامه بخشی از توطئه ایالات متحده و صهیونیسم برای شکست برنامه‌های نظامی عراق بود. صدام طی سخنانی خطاب به ملت عراق در رادیو بغداد در تاریخ ۱۷ جولای ۱۹۹۰ اعلام کرد که «بعضی» حاکمان خلیج[فارس] «خنجری زهرآلود را در پشت ما فرو کرده‌اند.» بسیاری از پژوهشگران خلیج[فارس] شگفتی خود را از زمان اشغال کویت توسط عراق، یعنی دوم آگوست ۱۹۹۰، ابراز داشتند. اگر صدام فقط صبر کرده بود تا برنامهٔ تولید سلاح‌های هسته‌ای‌اش به انجام برسد، که احتمالا بنا به بعضی برآوردها فقط چند ماهی طول می‌کشید، می‌توانست در تجاوز خود توفیق حاصل کند.[۱] ایالات متحده احتمالا به این نتیجه می‌رسید که بیرون راندن نظامیان عراق از کویت بیش از حد گران تمام می‌شود.[۲] دست کم فیدل کاسترو، رهبر کوبا، بر این عقیده بود، زیرا سخنورانه این پرسش را مطرح کرد که «اگر پای یک نیروی هسته‌ای در میان بود آیا سازمان ملل باز هم به چنین اقدامی [علیه عراق] دست می‌زد... من تردید دارم که سازمان ملل در چنین حالتی اعلام جنگ می‌کرد و با این کار خود دنیا را به

پایان می‌رساند.»[۳]

این نظر بسیار شایع بوده است که تصمیم صدام به اشغال کویت هنگامی گرفته شد که رهبر عراق به این نتیجه رسید که مخالفت خارجی در مقابل این تجاوز فقط جنبهٔ نمایشی خواهد داشت. محاسبات متعدد صدام او را به این نتیجه رساند که قدرت‌های داخل و خارج از منطقه، و مهم‌تر از همه واشنگتن، اشغال کویت را نوعی عمل انجام شده تلقی خواهند کرد. نخستین بحث عمومی‌تر را در این زمینه در سال ۱۹۹۶ ژنرال وفیق‌السامرایی مطرح کرد که تا سال ۱۹۹۱ رییس بخش اطلاعات نظامی عراق (***الاستخبارات العسکریه***) بود. به گفتهٔ او، صدام بر این گمان بود که درگیری ایالات متحده در ویتنام «اشتیاق این کشور را به استفاده از قدرت نظامی به شدت متزلزل کرده است. [او عقیده داشت] که جنگ ویتنام یک شکست نظامی و سیاسی کامل بوده است».[۴] صدام نتیجه گرفت که در پی تجربهٔ تلخ آمریکا در ویتنام، ایالات متحده چندان تمایلی برای درگیر شدن در فاصلهٔ هزاران مایلی سواحل خود نخواهد داشت.

صدام دو دلیل ویژهٔ دیگر نیز داشت که براساس آنها انتظار نداشت تجاوز عراق با مخالفت جدی بین‌المللی روبرو شود. نخست و مهم‌تر از همه مغازلهٔ پیوسته واشنگتن را با بغداد در جریان جنگ با ایران به خاطر داشت، و اطمینان داشت که بعید است ایالات متحده در مقابل او بایستد.[۵] رهبر عراق شاید حتی چراغ سبز آمریکا را نیز در رابطه با اشغال کویت دریافت کرده بود. آپریل گلسپی، سفیر ایالات متحده در عراق، در ۲۵ جولای ۱۹۹۰ به صدام اطلاع داد که ایالات متحده در مورد «درگیری اعراب با یکدیگر، مثل منازعات مرزی شما با کویت، نظری ندارد.»[۶]

دوم، سلاح‌هایی که عراق در اختیار داشت آن قدر زیاد بود که مخالفت‌های پراکندهٔ باقیمانده علیه حمله به کویت را منتفی می‌کرد، یا احتمالاً صدام این گونه فکر می‌کرد. رهبر عراق زرادخانهٔ عظیم سلاح‌های کشتار جمعی خود، بخصوص توانایی جنگ‌افزارهای شیمیایی معروف عراق

را نوعی چتر استراتژیک تلقی می‌کرد که خطر هرگونه مداخلهٔ خارجی در برنامه‌های اورا منتفی خواهد کرد.

تکامل جنگ‌افزارهای شیمیایی عراق

عراق در زمان حمله به کویت به داشتن ذخایر عظیم سلاح‌های شیمیایی معروف بود، و ارتش عراق حتی «مجرب‌ترین نیروی نظامی موجود در جهان در زمینهٔ استفاده از سلاح‌های شیمیایی در میدان جنگ» توصیف می‌شد.[۷] این بدنامی حاصل توسل مکرر عراق به ج ش در جریان جنگ این کشور با ایران بود. در واقع، در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ عراق از سلاح‌های شیمیایی در مقیاسی بهره گرفت که از جنگ جهانی اول به بعد سابقه نداشت. واحدهای شیمیایی ویژه ـ که مسئول مراقبت، ساختمان، و حمل و نقل مهمات شیمیایی بودند ـ در کلیهٔ شعبه‌های نیروهای مسلح عراق جا افتاده بودند. وظیفهٔ شلیک خود این سلاح‌ها به ارتش منظم عراق و واحدهای نیروی هوایی سپرده شده بود. به تبعیت از نمونهٔ متحد این کشور، یعنی اتحاد شوروی، واحدهای نظامی شیمیایی عراق از منزلتی برخوردار بودند که نزدیک به یک ارتش رزمی جداگانه بود. آنها از واحدها و زیرواحدهای مسئول دفاع شیمیایی، تشعشع و اکتشاف شیمیایی، تحلیل اوضاع جوی، و آلودگی‌زدایی تشکیل می‌شدند. هر سپاهی یک گردان، هر تیپ یا لشکر مستقلی یک گروهان، و هر هنگی یک دستهٔ شیمیایی داشت.[۸]

در بهره‌گیری عراق از ج ش علیه ایران سه مرحلهٔ متمایز را می‌توان مشخص کرد. از آگوست ۱۹۸۳ تا سال ۱۹۸۶، ج ش صرفاً در نقش دفاعی به کار گرفته شد، تا تعرض ایرانی‌ها را از هم بگسلد یا متوقف کند. طی این دوره، عراق نخست از گاز خردل استفاده کرد، اما بعداً از گازهای خردل و اعصاب هر دو استفاده کرد. در مرحلهٔ انتقالی که از اواخر ۱۹۸۶ آغاز شد و تا ۱۹۸۸ ادامه یافت عراق، قبل از حملهٔ ایرانیان، از سلاح‌های شیمیایی، در نقشی پیشگیرانه علیه مناطق

تدارکاتی استفاده می‌کرد، و برای درهم شکستن این تعرض‌ها نیز همچنان به استفاده از ج ش ادامه می‌داد. و سرانجام، مهم‌تر از همه، عراق از حملات سنگین گاز اعصاب، به عنوان بخشی از تعرضات به خوبی هماهنگ شدهٔ خود در بهار و تابستان ۱۹۸۸ استفاده کرد.[۹] جا دارد که به بررسی تفصیلی‌تر این سه مرحله بپردازیم.

گاز خردل انواع مختلفی دارد که همهٔ آنها ترکیبی از کربن، هیدروژن، سولفور، و کلرین هستند. قدیمی‌ترین نوع آن خردل لوینستین (H)[1] و خردل سولفور تقطیر شده (HD)[2] است. این گاز به دلیل آنکه بوی خردل می‌دهد این نام را به خود گرفته است و با حرف H مشخص می‌شود.[۱۰] گاز خردل که معروف به «عامل ایجاد تاول» است (ماه‌ها طول می‌کشد تا تاول‌های دردناکی که روی سطح آلوده ایجاد شده‌اند بهبود یابند)، بی‌تردید اولین انتخاب عراقی‌ها بود، چون تولید، حمل و نقل و استفاده از آن آسان‌تر از گاز اعصاب بود. برای عراقی‌ها گاز خردل، بخصوص به دلیل پایداری آن، جذابیت ویژه‌ای داشت ـ این امکان وجود داشت که چند روز قبل از تهاجم دشمن به یک منطقه او را از این کار بازداشت.[۱۱] یکی از سلاح‌هایی که عراقی‌ها برای پراکندن این گاز از آن استفاده می‌کردند بمب‌های هوایی بود. کوچک‌ترین بمب مورد استفاده ۲۵۰ ـ LD بود که تغییر یافتهٔ بمب دودزای ۲۵۰ پوندی اسپانیایی، موسوم به BR-250-WP بود. هر ۲۵۰ـLD معمولاً حاوی ۶۴ لیتر گاز خردل بود که به یک فیوز انفجار در هوا مجهز می‌شد (بنابراین بمب‌ها پیش از آنکه به زمین اصابت کنند منفجر می‌شدند) تا منطقهٔ وسیع‌تری را آلوده کنند.[۱۲]

عراقی‌ها حتی در اولین مرحلهٔ بهره‌گیری از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران، این کار را نوعی جبران بیشتر بودن نیروهای ایرانی تلقی می‌کردند. به عبارت دیگر، از دیدگاه عراق

1- Levinstein mustard(H)　　2-distilled sulfur mustard(HD)

سلاح‌های شیمیایی نقش «ضریب تکثیر نیرو» را ایفا می‌کردند. در واقع ژنرال‌های ارشد عراقی به تدریج به این عقیده رسیدند که این سلاح‌ها در پیشگیری از تعرض سنگین و نهایی که نیروهای ایرانی مدت‌ها در انتظارش بودند، نقشی اساسی ایفا می‌کنند. بنابراین، طبیعی بود که عراق به زودی گام بعدی را در برنامهٔ ج ش خود بردارد و عامل‌های عصبی را تولید کند که می‌توانست به سرعت شمار کثیری از نیروهای ایرانی را از بین ببرد. ژنرال ماهر عبدالرشید، فرمانده سپاه سوم عراق در نزدیکی بصره می‌گفت: «اگر شما به من نوعی سم دفع آفات بدهید که آن را در میان این کرم‌های حشرات [ایرانیان] پرتاب کنم تا آن را تنفس کنند و جان بسپارند، آن را به کار خواهم گرفت.»(۱۳) در ۱۷ مارچ ۱۹۸۴ عراق مهار استفاده از عامل عصبی تابون[1] علیه ایرانیان را رها کرد، و به این ترتیب اولین کشور در تاریخ شد که از گاز اعصاب در میدان جنگ استفاده کرد.

تابون که با حروف GA شناخته می‌شود، چنانچه تنفس شود چهار برابر سمی‌تر از گاز خردل است. این گاز ـ همراه با عامل عصبی دیگری به نام سارین (GB) ـ توسط دانشمند آلمانی گرهارد شرادر در آزمایشگاه‌های آی.جی.فاربن لورکوزان، در دههٔ ۱۹۳۰ ساخته شد. Lct۲۵۰ تابون، یعنی تمرکز لازم برای کشتن ۵۰ درصد از جمعیتی که در معرض آن قرار می‌گیرند، طی مدتی معین برابر با ۱۵۰ mg-min/m^3 [2] است. این فرمول به معنای آن است که اگر بیست سرباز ایرانی، به مدت یک دقیقه، هوایی را تنفس کنند که در هر متر مکعب آن ۱۵۰ میلی‌گرم تابون وجود دارد، ده نفر از آنها کشته خواهند شد.(۱۵) عراقی‌ها تابون را در سلاح‌های مختلف از جمله بمب‌های هوایی اصلاح شدهٔ WP ـ ۲۵۰ ـ BR بسته‌بندی کردند، و به پیروی از دکترین جنگ‌افزارهای شیمیایی شوروی مبنی بر مسلح کردن بمب‌های گازی ناپایدار، آنها را با فیوزهای برخوردی

1-tabun

۲ـ این فرمول را می‌توان به صورت زیر بازنویسی کرد: ۱۵۰ میلی‌گرم در دقیقه / یک متر مکعب هوا

مجهز کردند.[۱۶]

اما از نظر عراقی‌ها تابون به هیچ وجه به اندازهٔ کافی کشنده نبود. این گاز به دلیل کیفیت ضعیف آن ناپایدار بود و به سرعت از بین می‌رفت. عراق به زودی شروع به استفاده از سارین کرد که در صورت تنفس سریع آن به وسیلهٔ افراد، بر اثر فعالیت، هیجان، یا ترس - که سربازان معمولاً در چنین شرایطی هستند - Lct۵۰ آن به رقم پایین $۲۵mg\text{-}min\text{-}min/m^3$ کاهش می‌یابد.[۱۷] بعلاوه افرادی که از طریق GB مسموم می‌شوند، صرفنظر از آنکه سم از طریق تنفس، جذب، یا خوردن وارد بدن‌شان شده باشد، با تفاوت‌هایی اندک، علایم یکسانی را از خود بروز می‌دهند. علاوه بر این، سارین نیز مانند تابون ناپایدار است. این گاز در ناحیهٔ هدف به مدت ۱۰ تا ۳۰ دقیقه باقی می‌ماند (در شرایط باد ملایم و درجه حرارت بیابانی).

هنگامی که نیروها به سرعت پیشروی می‌کنند، سارین وسیلهٔ سریعی برای کشتن نفرات دشمن در منطقهٔ هدف است، بدون آنکه در راه حرکت به جلو نیروهای خودی مانعی ایجاد کند. به اختصار می‌توان گفت که با ورود سارین به صحنه، قدرت تعرضی عراقی‌ها بسیار افزایش یافت. این گاز به سرعت به عامل شیمیایی مطلوب عراقی‌ها برای فرو ریختن روی ایرانی‌ها از طریق توپخانهٔ عراق تبدیل شد.

هرچند این عامل در سال ۱۹۸۴ به طور موثر به کار گرفته نشد، در آغاز سال ۱۹۸۸ عراقی‌ها «دکترین تعرضی موثری را برای استفاده از عوامل اعصاب پدید آورده بودند که ج ش را به طور کامل در برنامه‌های آتش پشتیبانی ادغام کرده بود»[۱۸] در تعرض‌های نهایی که به شکست ایرانیان در سال ۱۹۸۸ منجر شد، عراقی‌ها هم از گاز اعصاب هم از عوامل تاول‌زا به گونه‌ای موفقیت‌آمیز بهره گرفتند؛ در این نبرد سلاح‌های شیمیایی مشخصاً قرارگاه‌های فرماندهی و کنترل (C & C)، مواضع توپخانه و مناطق لجستیکی را هدف قرار می‌دادند.[۱۹]

نخستین بازدارندگی مبتنی بر وحشت‌آفرینی

حلبچه و سلاح شیمیایی «دوترکیبی»

در ماه مارچ سال ۱۹۸۸، همگان اطلاع یافتند که عراق علیه کردهای این کشور از سلاح شیمیایی استفاده کرده است؛ این واقعه هنگامی اتفاق افتاد که شبح حملهٔ گستردهٔ ایرانیان به کردستان صدام را وادار کرد که از گاز سمی علیه شهر حلبچه استفاده کند. کردهای این منطقه از دیرباز خواهان استقلال از عراق بودند، و لذا آشکارا از ایرانیان طرفداری می‌کردند. هنوز روشن نیست که عراقی‌ها از چه نوع سلاح شیمیایی استفاده کردند یا تلفات این شهر چند نفر بود.[۲۰] اما بازماندگان و مقامات ایرانی ادعا کردند که گازها از هواپیما و در ظرف‌های ۱۰۰ لیتری فرو ریخته شده‌اند و به محض برخورد با زمین تبخیر شده‌اند.[۲۱] پزشکان ایرانی بر این نظر بودند که کردها احتمالاً مورد اصابت گاز سیانید در ترکیب با گاز خردل قرار گرفته‌اند و یا همزمان با گاز سیانید، بمب‌های حاوی گاز خردل نیز روی آنها فرو ریخته شده است.[۲۲] گزارش‌های مربوط به کاهش شدید فرایند تولید مغز استخوان در قربانیان بازمانده، به روشنی نشان می‌دهد که در کنار عوامل شیمیایی سریع‌العمل از عوامل شیمیایی دارای اثرات بلندمدت نیز استفاده شده است. به گفتهٔ اوبین هیندریکس، رییس سم‌شناسی دانشگاه ریکس در گنت بلژیک، که تجربیات وسیعی با قربانیان جنگ‌افزارهای شیمیایی عراقی‌ها داشت، شواهد حاکی از آن بود که از سیانوژن کلراید، یک عامل خونی سریع‌العمل، همراه با گاز خردل و گاز اعصاب استفاده شده است.[۲۳]

جولین پری رابینسون، یکی از متخصصان ج ش در دانشگاه ساسکس، خاطرنشان کرد که موضوع عجیب در مورد استفادهٔ عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه ایرانیان و کردها این است که تلفات ناشی از گازهای سمی در حدی بود که با استفاده از بمب‌ها یا سایر موارد انفجاری متعارف نیز به دست می‌آمد و شاید حتی بیشتر هم می‌شد.[۲۴] بنابراین، بهره‌گیری عراقی‌ها از ج ش را می‌توان تلاشی حساب شده برای پراکندن تخم ترس و وحشت در میان مخالفان به شمار

آورد. وسیله‌ای که انتخاب شد همان پیام بود.

به منظور درک تفکر سیاسی صدام حسین این نکته واجد اهمیت است. صدام به کارآیی نوعی استراتژی که می‌توان آن را بازدارندگی مبتنی بروحشت‌آفرینی نامید باوری بی‌چون و چرا دارد (نگ به فصل ۳). او تعمداً ابزاری را انتخاب می‌کند که احتمالاً باعث حداکثر یکه خوردن شود و مخالفان را به تسلیم وادار سازد. در اول ماه مارچ سال ۱۹۸۸، هنگامی که صدام موشک باران مداوم تهران را با موشک‌های الحسین آغاز کرد، و ضمن برجای گذاشتن ۸۰۰۰ نفر کشته و مجروح (۲۰۰۰ نفر کشته) یک چهارم جمعیت پایتخت را نیز از ترس حملهٔ شیمیایی عراقی‌ها به فرار از پایتخت وادار کرد، همین اندیشه را در سر داشت.[۲۵] هنگامی که ایرانیان استفادهٔ عراق از گازهای سمی علیه کردها را به انداختن بمب‌های اتمی روی هیروشیما و ناکازاکی به وسیلهٔ آمریکایی‌ها در سال ۱۹۴۵ تشبیه کردند، احتمالاً صدام می‌بایست نسبت به موفقیت استراتژی خود اطمینان بیشتری احساس کرده باشد.[۲۶] ظاهراً ابراز ترس و وحشت از اطراف و اکناف جهان در مورد حلبچه صدام را متقاعد کرد که یک سلاح بازدارندهٔ موثر در اختیار دارد. عراقی‌ها به زودی حملهٔ شیمیایی به حلبچه را تایید کردند.[۲۷]

پس انتخاب آشکار شیوه‌های افراطی توسط صدام ـ و حتی خودستایی او در این مورد ـ تحت عنوان «بازدارندگی مبتنی بروحشت‌آفرینی» به این منظور طراحی شد که عزم او را برای پیروز شدن در میدان نبرد به هر قیمتی به دشمنان‌اش منتقل کند. می‌شد این طور نتیجه‌گیری کرد که تسلیم شدن به هیچ وجه درقاموس او راه ندارد. برای مثال، چند ماه پیش از حمله به کویت، صدام آشکارا و به کرات با لاف و گزاف از دستیابی عراق به نوعی سلاح شیمیایی دوترکیبی[۱] سخن گفت. سلاح شیمیایی دوترکیبی از دو معرف ساخته می‌شود که خود غیرسمی‌اند، و در

1-binary

سلاح به طور جداگانه ذخیره می‌شوند. ترکیب این دو ماده شیمیایی و تبدیل آنها به یک گاز کشنده، در کلاهک بمب یا موشک و پس از آنکه به سمت هدف شلیک شد صورت می‌گیرد. فکری که پشت ساختن این سلاح قرار دارد، تولید یک عامل سمی در همان نقطه‌ای است که قرار است مورد استفاده قرار گیرد، نه تولید آن برای آنکه مدتی ذخیره شود، یا بلافاصله در وسیلهٔ انتقال تزریق و آن وسیله برای مواقع مورد نیاز ذخیره شود.

در آوریل سال ۱۹۹۰، احتمالاً مقارن با پرواز آزمایشی موشکی که یک کلاهک شیمیایی دوترکیبی را حمل می‌کرد، صدام دربارهٔ توانایی‌های جدید عراق به اسراییل هشدار داد: «ما به بمب اتمی نیاز نداریم. ما سلاح شیمیایی دوترکیبی داریم. بگذار آنها این مطلب را بدانند. ما سلاح شیمیایی دوترکیبی داریم. براساس اطلاعات ما فقط ایالات متحده و اتحاد شوروی چنین سلاحی را در اختیار دارند. این سلاح در عراق وجود دارد.»[۲۸]

بی‌تردید واکنش وحشت زدهٔ مقامات ایالات متحده ـ که نگرانی خود را از بابت لفاظی‌های عراق ابراز داشتند ـ و تلاش‌های گستردهٔ ایالات متحده برای رسیدن به توافقی با بغداد، صرفاً به تحکیم اعتماد صدام حسین به استراتژی بازدارندگی مبتنی بر وحشت‌آفرینی منجر شد. صدام در ملاقات با هیاتی از سناتورهای آمریکایی به رهبری رابرت دال (سناتور جمهوریخواه کانزاس) که عجولانه وارد خاورمیانه شده بودند اظهار داشت: «من گفته‌ام: اگر اسراییل [برای زدن عراق] از بمب اتمی استفاده کند، ما اسراییل را با سلاح شیمیایی دوترکیبی خواهیم زد. تکرار می‌کنم که اگر اسراییل این کار را انجام دهد، ما آن کار را انجام خواهیم داد.»[۲۹] معاون اول نخست‌وزیر، طاهایاسین رمضان، توضیح داد که وقتی صدام تهدید کرد که در صورت حملهٔ اسراییل به عراق از این سلاح تا هنگامی استفاده خواهد کرد که «نیمی از اسراییل طعمهٔ آتش شود»، منظورش این بود که «پیش از آنکه نیمی از اسراییل طعمهٔ آتش شود جنگ را متوقف نخواهد کرد... این گفته منعکس‌کنندهٔ هدفی قابل دستیابی است که من نمی‌خواهم جزییات آن را فاش سازم. اما توانایی

مورد نیاز برای چنین نبردهایی تامین شده است.»[۳۰]

روشن نیست که آیا افشای در اختیار داشتن سلاح شیمیایی دوترکیبی، به منظور تدارک حملهٔ عراق به‌کویت صورت می‌گرفت، یا همان طور که بغداد ادعا می‌کرد، نوعی اقدام بازدارنده در مقابل حملهٔ اسراییل بود (نگ به فصل سوم). صرفنظر از اینکه‌کدام یک از این انگیزه‌ها دخیل بوده است، صدام این سلاح تازه را یک عامل بازدارندهٔ عمده به شمار می‌آورد. اما به محض آنکه صدام این بیانات را اظهار کرد، در مورد اینکه آیا عراق حقیقتاً به سلاح شیمیایی دوترکیبی دست یافته است یا خیر، تردیدهایی بروز کرد. عده‌ای از تحلیل‌گران اسراییلی با بر شمردن مشکلاتی که ایالات متحده برای تولید بمب هوایی دوترکیبی «بیگ‌آی VX»[1] با آنها مواجه شد، این بیانیهٔ عراق را مورد تردید قرار دادند.[۳۱] بعلاوه، حتی اگر عراقی‌ها مهمات شیمیایی دوترکیبی تولید کرده بودند، چرا اسراییل باید به این سلاح ادعایی عراق توجه ویژه مبذول کند؟ این مطلب درست است که عراقی‌ها با پیشگیری از مخلوط شدن مواد شیمیایی که در اختیار داشتند، توانستند مقادیر زیادی از این مواد را ذخیره کنند، بدون آنکه از بابت بی‌اثر شدن سلاح‌های شیمیایی خود نگرانی داشته باشند.[۳۲] همچنین از آنجا که مواد شیمیایی مورد استفاده در سلاح‌های دوترکیبی عوامل شیمیایی نیستند و سمیت آنها پایین است، خالص‌کردن آنها آسان‌تر از عوامل شیمیایی یگانه، و کار کردن با آنها امن‌تر است. اما مقدار عاملی که در سلاح‌های دوترکیبی به ازاء هر یک کیلوگرم وزن به‌کار گرفته می‌شود کمتر از مقدار مشابه آن در سلاح‌های یگانه است.[۳۳] از دیدگاه اسراییل، ورود این سلاح‌ها به زرادخانهٔ عراق چندان فرقی ایجاد نمی‌کرد. احساسی که وجود داشت این بود که بیانیهٔ مزبور صرفاً آخرین اقدام صدام از یک سلسله‌کارهای نمایشی عمومی است.

1-Bigeye Vx

در واقع، به نظر می‌رسد که منظور صدام از سلاح شیمیایی «دوترکیبی» ناظر بر رهیافت‌های مختلفی بود که عراقی‌ها برای افزایش کارآیی جنگ‌افزارهای شیمیایی خود اتخاذ کرده بودند. او با این کار پیروی نزدیک ارتش عراق را از دکترین نظامی اتحاد شوروی منعکس می‌کرد. تعریف شوروی‌ها از سلاح دوترکیبی، نسبت به تعریف آمریکایی‌ها طیف وسیع‌تری از انتخاب‌ها را پوشش می‌داد. رهیافت آمریکایی از نظر ذخیره‌سازی و کار کردن با سلاح بر عامل ایمنی تاکید می‌گذارد، و به طرحی منجر می‌شود که در آن دو مادهٔ اولیه شیمیایی «بی‌خطر» در یک سلاح به حالت آماده ذخیره می‌شوند، اما عامل سمی فقط هنگامی تولید می‌شود که این مواد در منطقهٔ هدف یا بر فراز آن با هم ترکیب می‌شوند. در مقابل، در تجربهٔ اتحاد شوروی، ایمنی عامل بسیار کم‌اهمیت‌تری بود. دکترین نظامی آنها از کاربرد عوامل ترکیبی به این دلیل دفاع می‌کرد که کارآیی ج ش را افزایش می‌داد. یکی از گزینه‌های ممکنی که در آن زمان مورد بحث قرار گرفت سلاحی بود که یک عامل اصلی را با یک نفوذکننده یا دیسیپلین‌شکن ترکیب می‌کرد. عامل اصلی برای کشتن یا مجروح کردن طراحی شده بود، حال آنکه عامل «فرعی» می‌بایست هدف‌های دیگری را متحقق می‌کرد ـ مثلاً وحشت‌آفرینی یا پیشگیری از عملیات نظامی.[۳۴]

در مورد عراقی‌ها مفهوم سلاح دوترکیبی ناظر بر نوعی فن‌آوری خام برای ذخیره کردن الکل در بمب‌های گازی بود، که عراقی‌های در سال‌های ۱۹۸۴ یا ۱۹۸۵ به آن رسیده بودند و در نیمهٔ دوم جنگ ایران و عراق از آن استفاده کردند. در واقع این تسلیحات، سلاح‌های دوترکیبی قابل ذخیره به مفهوم مورد نظر آمریکایی‌ها نبود که در آنها مواد اولیه در بمب نگهداری و به صورت خودکار ترکیب شوند. عراقی‌ها کاملاً راضی بودند که از قبل در بمب‌ها الکل مناسب بریزند (از قبیل الکل ایزو پروپیل)، و سپس فقط چند روز قبل از استفاده از بمب، ماده اولیه دیگری از قبیل دی فلورومتیل فسفونات (DF) را بر آن بیفزایند و مخلوط کنند. به این ترتیب آنها توانستند GB تولید کنند، بدون آنکه با خود عامل ناپایدار شیمیایی سروکار داشته باشند.[۳۵] عمر مفید DF

بسیار طولانی‌تر از GB است، و ذخیره‌سازی آن امن‌تر و‌آسان‌تر است.[۳۶] بعلاوه، تولید DF به علت سمیت کمتر آن بسیار ساده‌تر از تولید عوامل شیمیایی است. GB که به این ترتیب به دست می‌آید، بالقوه خالص‌تر و پایدارتر از GB است که با روش‌های دیگر تولید می‌شود.[۳۷] رهیافت دوترکیبی همچنین به عراقی‌ها اجازه می‌داد که سطح تولید سارین خود را حفظ کنند، زیرا برخی مواد اولیه سلاح دوترکیبی، از جمله الکل ایزوپروپیل، به صورت تجاری قابل خرید بود. گفته می‌شود پس از جنگ خلیج[فارس]، آنسکام ۳۶۶ بمب آر ـ ۴۰۰ کشف کرده است که هریک حاوی ۱۰۲ لیتر GB «دوترکیبی» بوده‌اند.[۳۸]

دوم، عراقی‌ها با بهره‌گیری از مفهوم دوترکیبی، به شیوه‌ای دیگر به هدف هنوز تحقق نایافتهٔ خود یعنی واردکردن تلفات انسانی عظیم اشاره می‌کنند. سلاح «شیمیایی دوترکیبی» محصول تجربهٔ نظامی عراق با ج ش در جریان جنگ با ایران بود. هنگامی که عراق برای اولین بار از گاز خردل علیه نیروهای ایرانی استفاده کرد، «انتظار داشت فقط بر اثر وحشت از یک حمله شیمیایی، روحیهٔ ایرانیان را تضعیف کند... اما این تمهید با موفقیت همراه نبود.»[۳۹] به نوشتهٔ هیندریکس حتی هنگامی که عراق به گاز اعصاب متوسل شد، میزان تلفات به سختی به ۲۰ درصد رسید.[۴۰] اما علت این موضوع نیز کیفیت پایین سلاح‌های شیمیایی عراق بود. به عنوان مثال، گاز اعصاب یگانهٔ مورد استفادهٔ عراقی‌ها مقدار زیادی ناخالصی داشت و به این دلیل به سرعت هیدرولیز می‌شد. در نتیجه، طول عمر این سلاح‌ها فقط چهار تا شش هفته بود.[۴۲]

عراقی‌ها با بهره‌گیری از رویکرد دوترکیبی، به زودی توانستند با تولید سلاحی که به «ترکیبی» از مواد شیمیایی مجهز بود، کارآیی ج ش خود را بالا ببرند. سلاح‌های دارای عامل ترکیبی ظاهراً دو جاذبهٔ عمده داشتند. نخست گازهای مریی که همراه با گاز خردل استفاده می‌شد دیگر لازم نبود، ولذا کار کشف و ردیابی آن دشوارتر می‌شد. دوم، درمان اثرات این ترکیب، اگر غیر ممکن نبود، دشوار بود، و هرگونه فرایند آلودگی‌زدایی را نیز سخت و طولانی می‌کرد.[۴۳]

افزایش قدرت مرگ‌آفرینی سلاح شیمیایی دوترکیبی نیز بالقوه اهمیت زیادی داشت، زیرا عراق برای به بار آوردن سطح معینی از ویرانی به سلاح‌های کمتری نیاز داشت. این موضوع، بخصوص در ارتباط با تهدیدهای عراق مبنی بر استفاده از ج ش علیه هدف‌های دوردست، مانند اسراییل، اهمیت داشت.[۴۴]

عراقی‌ها ترکیب‌های گوناگون عوامل شیمیایی را تجربه کرده بودند تا مرگبارترین ترکیب را پیدا کنند. در سال ۱۹۸۵ از سلاح‌های شیمیایی استفاده می‌کردند که حاوی ترکیبی از گاز خردل، سیانید، و گازهای اعصاب بود (معمولاً سارین و تابون)، که هریک جداگانه بسته‌بندی شده بودند و در نتیجه نیروی انفجار با هم ترکیب می‌شدند. میزان مرگ‌آفرینی به ۶۰ درصد افزایش یافت.[۴۵] این ترکیب معالجه را نیز دشوارتر می‌کرد. دکتر گرنوت پوزر یکی از پزشکان کلینیک جراحی شمارهٔ دو دانشگاه وین که، پس از حملهٔ شیمیایی عراق در مارچ ۱۹۸۵، هشت سرباز ایرانی در آن بستری شدند، اظهار داشت جراحات آنها فقط ناشی از گاز خردل نیست، بلکه آنها در معرض عوامل سمی دیگر نیز قرار گرفته‌اند. «ما هنوز دقیقاً نمی‌دانیم چه عامل دیگری بوده است. او گفت، این عامل می‌بایست حاوی سیانید بوده باشد.» دکتر پوزر اضافه کرد که این بیماران، بخلاف دیگر ایرانیانی که قبلاً قربانی ج ش شده بودند و او آنها را تحت درمان قرار داده بود، نه فقط دچار ضایعات شش، پوست و مغز استخوان شده‌اند، بلکه کبد آنها نیز مسموم و اسیداکسیون خون‌شان متوقف شده است.[۴۶]

یکی از نخستین سلاح‌هایی که عراقی‌ها آن را تغییر دادند تا بتواند ترکیبی از بار مفید شیمیایی را حمل کند، مهمات پرتاب‌کنندهٔ راکت ۱۲۲ میلی‌متری بود. عراقی‌ها راکت‌ها را همراه با نوعی لولهٔ فلزی داخلی طراحی کردند که می‌توانست دست کم دو، و احتمالاً سه اسپری پلاستیکی حاوی عامل ج ش را در خود جای دهد. این اسپری‌ها به عراقی‌ها امکان داد که عوامل شیمیایی را مخلوط کنند یا کنار هم بگذارند. در مرحلهٔ نهایی جنگ با ایران، این سلاح مورد

استفاده فراوان قرار گرفت. به عنوان مثال، در نبرد کوتاه فاو، در حملهٔ روز دوم، ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ راکت ۱۲۲ میلی‌متری شلیک شد و باعث شد که حدود ۵۰۰۰ نفر از نظامیان ایرانی کشته و مجروح شوند و گروه‌های کثیری از آنها پا به فرار بگذارند ـ پدیده‌ای که در نبردهای قبلی اتفاق نیفتاده بود (نگ به پیوست ب جدول ۳).[۴۷]

با توجه به تجربهٔ فاو، این ادعا که عراقی‌ها در حلبچه از نوعی ماده شیمیایی «مخلوط»[۱] استفاده کردند اعتبار پیدا کرد. کریستین م. گوسدن، یکی از استادان ژنتیک دانشگاه لیورپول که ده سال پس از این بمباران به این شهر کردنشین سفر کرد، به کمیتهٔ سنای آمریکا اعلام کرد که این حمله با استفاده از عوامل شیمیایی چندگانه صورت گرفته است. این مواد شیمیایی از گاز خردل، عوامل عصبی سارین، تابون و وی ایکس تشکیل می‌شد. وی در مورد ادعای استفاده از سیانید اظهار داشت، این امکان وجود دارد که نوع ناخالصی از تابون، که در آن بقایای سیانید وجود دارد، ترکیب سیانید را آزاد کرده باشد. او اضافه کرد:

صدام حسین به روشنی قصد داشت کار درمان قربانیان حلبچه را پیچیده کند. حداقل چیزی که می‌توان گفت آن است که او از حلبچه به عنوان بخشی از برنامهٔ آزمایش ج ش عراق استفاده می‌کرد. کتاب‌های راهنمای پزشکان در ارتش عراق، نشان‌دهندهٔ دانش پزشکی پیچیده دربارهٔ اثرات ج ش است. ارتش عراق گاز خردل را به صورت «مخلوط» مورد استفاده قرار می‌داد که در این حالت دفاع یا پادزهری ندارد. توجه به این نکته نیز مهم است که صدام از عامل عصبی سومان استفاده نکرد... این مطلب مهم است چون نشان می‌دهد که کارشناسان حسین به خوبی می‌دانستند که پیردوستیگاین برومید ـ یکی از داروهای مهم برای درمان عامل عصبی ـ در مقابل تابون، سارین و وی ایکس نسبتاً بی‌تاثیر است، اما در مقابل سومان ، یعنی تنها عاملی که او از

1- Cocktail

آن **استفاده نکرد** فوق‌العاده موثر است.(۴۸)

بهره‌گیری عراق از سلاح «شیمیایی مضاعف»[1] علیه سایر هدف‌ها در کردستان تقریباً قطعی است. عده‌ای از پناهندگان کرد، عملکرد این سلاح عراقی را حتی به تفصیل تشریح کرده‌اند. گفته می‌شود که این نوع بمب، که در ماه می ۱۹۸۸ علیه روستای کردنشین گوپ تپه مورد استفاده قرار گرفت، با صدای بلند منفجر نمی‌شود. انفجار شدید بلافاصله مواد شیمیایی را اتمیزه می‌کند، مانع از آن می‌شود که عمل اختلاط صورت بگیرد، و سلاح مزبور به قطعات بی‌شماری از ترکش پرنده تبدیل می‌گردد. در عوض بمب شیمیایی مضاعف «نوعی صدای بومب ایجاد می‌کند که باعث می‌شود دو مادهٔ شیمیایی موجود در لوله (جدا از یکدیگر به وسیله یک غلاف داخلی) با هم مخلوط شوند. این غلاف شکل خود را حفظ می‌کند و به قطعات فلزی بزرگ شکسته می‌شود... کلفتی غلاف درونی حدود یک شانزدهم اینچ، و کلفتی غلاف بیرونی حداقل یک هشتم اینچ است.»(۴۹)

عراق کاملاً آماده بود که در جنگ خلیج[فارس] از مخلوط‌های شیمیایی خود استفاده کند. پس از خاتمه جنگ، آنسکام ۳۰ کلاهک جنگی ج ش مربوط به موشک اسکاد کشف کرد. از این تعداد، ۱۴ کلاهک از نوع دوترکیبی بود. این سلاح‌ها در شرایطی پیدا شدند که الکل در کلاهک‌ها ریخته شده بود، و اسپری‌های DF نیز برای قرار گرفتن در کلاهک‌ها قبل از شلیک آماده شده بود.(۵۰) ۱۶ کلاهک باقیمانده با ترکیبی از GB، و یک عامل عصبی دیگر به نام GF پر شده و «آمادهٔ شلیک» بود.(۵۱) دو افسر فرانسوی که در هیات‌های بازرسی آنسکام در عراق شرکت داشتند به چابیرزدومارس که یکی از نشریات دانشجویان آکادمی نظامی فرانسه است گزارش کردند که مجموعهٔ کاملی از تسلیحات عراقی، از جمله کلاهک‌های اسکاد را کشف کرده‌اند که

1- dual chemical

حاوی مخلوط شیمیایی آمادهٔ استفاده بوده است.[۵۲] در این مخلوط، GB ـ که در بمب‌ها، راکت‌های ۱۲۲ میلی‌متری، و کلاهک‌های موشک اسکاد بی کشف شد ـ با عاملی به نام GF مخلوط شده بود که عاملی شناخته شده است، اما تاکنون برای مقاصد نظامی مورد استفاده قرار نگرفته است. پایداری این عامل از سایرین بیشتر است و خصوصیاتی نزدیک به سومان دارد.»[۵۳] به نوشتهٔ افسران مزبور، «انتخاب این مخلوط ناشی از جستجو به منظور کارآیی بیشتر، بخصوص در درجهٔ حرارت بالا است، اما می‌تواند راهی برای حل مشکل وارد کردن مواد خامی که در تولید آن مورد استفاده قرار می‌گیرد نیز باشد. آنها همچنین گزارش کردند که بمب‌های هوایی مورد بازرسی آنها، ۲۵۰ تا ۵۰۰ کیلوگرم وزن داشته و حاوی ۶۰ تا ۱۵۰ لیتر گاز خردل، یا ۱۰۰ تا ۲۵۰ لیتر مخلوط BG-GF بوده‌اند. کلاهک‌های اسکادبی، با وزن حدود ۳۰۰ کیلوگرم، حاوی ۱۵۰ لیتر از این ترکیب بوده‌اند.»[۵۴]

پنتاگون، در گزارش خود دربارهٔ جنگ خلیج[فارس] اعلام می‌کند که تشکیلات تحقیق و توسعهٔ عراقی‌ها هنگامی به تولید عامل عصبی نیمه پایدار GF پرداخت که کشورهای غربی صدور مواد اولیهٔ شیمیایی لازم برای تولید سومان [GD] را محدود کردند.»[۵۵] اما این انتخاب انگیزه‌های دیگری نیز داشت که به همین اندازه مهم بود. سیکلوهگزیل متیل فسفونوفلورایدات[۱] (GF) یکی از عوامل عصبی سری G است که عواقب فیزیولوژیک، درمانی، و روش‌های حفاظت و شناسایی آن شبیه به سارین است. اما GF پایدارتر است و از طریق پوست سریع‌تر جذب می‌شود. در حالی که GF یک عامل مایع است که در منطقهٔ هدف چندین ساعت باقی می‌ماند، سارین در درجه حرارت‌های موجود در خاورمیانه ظرف چند دقیقه پراکنده می‌شود و هرچند تاثیر سمی GF در تنفس به اندازهٔ سارین نیست، چنانچه از طریق پوست جذب شود بسیار

1-Cyclohexylmethylphosphonofluridate

سمی‌تر است. بنابراین در صورت در معرض بودگی از طریق پوست، LCt۵۰GF برابر با $mg\text{-}min/m^3$ ۴۵-۵۰ (برای یک انسان ۹۰ کیلوگرمی) است، حال آنکه این رابطه در مورد سارین $mg\text{-}min/m^3$ ۱۷۰۰-۳۵۰۰ است. بنا به تخمین سازمان اطلاعات دفاعی پنتاگون (DIA) «چون پایداری بیشتر GF نسبت به سارین ایجاب می‌کند که نیروها مدت طولانی‌تری در حالت حفاظت از خود باقی بمانند، نیروهای نظامی ایالات متحده فشار گرمای زیادی را تحمل خواهند کرد و عملکردشان کاهش خواهد یافت.»[۵۶]

سردرگمی ناشی از ادعای صدام مبنی بر در اختیار داشتن سلاح شیمیایی «دوترکیبی» تا مدت‌ها پس از جنگ خلیج‌فارس به فراموشی سپرده شد. بازرسان آنسکام در گفتگو با مقامات بغداد سعی کردند درک آنها را از اصطلاح «سارین دوترکیبی»[۱] که در بیانیه‌های عراق خطاب به دبیرکل سازمان ملل نیز به کار رفته بود. روشن سازند. بنابه گزارش آنها منظور عراقی‌ها از اصطلاح «سارین دوترکیبی» نوعی مهمات شیمیایی است که حاوی GB و [یک عامل عصبی دیگر] GF است «و در غرب تحت عنوان «سلاح شیمیایی مضاعف» طبقه‌بندی می‌شود.[۵۷] لذا، در حالی که بعضی شاهدان وجود سلاح‌های مخلوط عراقی را مورد تردید قرار می‌دادند، آنسکام اطمینان دارد که «عراقی‌ها قادر بوده‌اند هم سلاح‌های دوترکیبی و هم سلاح‌های دارای عامل مخلوط را به کار گیرند.»[۵۸]

در نگاه به گذشته روشن است که موشک‌های اسکاد عراقی می‌توانستند جمعیت‌های غیر نظامی را با تهدیدی مرگبار مواجه کنند. در حقیقت هنگامی که صدام در آوریل ۱۹۹۰ تهدید کرد که از سلاح «شیمیایی دوترکیبی» علیه اسراییل استفاده خواهد کرد، اغلب کشورهای غربی نگرانی خود را از بابت مقاصد او اعلام کردند. صرفنظر از اینکه سلاح مورد اشارهٔ اورا نوعی

1-binary sarin

سلاح دوترکیبی واقعی تلقی می‌کردند و یا نوعی سلاح شیمیایی مضاعف، صدام در حالی که برای اشغال کویت نقشه می‌کشید، احتمالاً از این فریاد اعتراض بین‌المللی به نوعی احساس اطمینان دست می‌یافت.

در واقع شاید عراقی‌ها عمداً گام‌هایی برداشتند تا در آستانهٔ حمله به کویت توجه جهان را به آمادگی خود برای استفاده از ج ش معطوف کنند. «عوامل عراقی» در تعارضی شگفت با رسم مالوف‌شان مبنی بر استفاده از شرکت‌های مجازی یا طرف‌های ثالث در خرید تجهیزات حساس، «فقط چند روز قبل از حمله به کویت» سعی کردند پادزهر گاز اعصاب را در بریتانیا خریداری کنند؛ این مطلب را نشریهٔ **جینز دیفنس ویکلی** در شمارهٔ ۲۴ آگوست سال ۱۹۹۰ گزارش کرد. گفته می‌شود که عراقی‌ها در پی تهیهٔ مجموعه وسایل لازم برای دفاع در مقابل گاز اعصاب بودند. این وسایل که به عنوان بخشی از دفاع ضد ج ش میان سربازان توزیع می‌شد، شامل قرص‌هایی بود که پیش از قرارگرفتن در معرض گاز اعصاب خورده می‌شد. هنگامی که در بریتانیا با واکنش منفی روبرو شدند، صحنهٔ عملیات خود را به آلمان منتقل کردند، در حالی که گفته می‌شد دیگر عوامل عراقی در سوئد در پی نوع دیگری از پادزهر بوده‌اند که پس از حملهٔ گاز اعصاب تزریق می‌شود.

گزینهٔ پنهان عراق: سلاح‌های بیولوژیک

داوری عراقی‌ها دربارهٔ اینکه اگر هم دنیای خارج در قبال تجاوز به کویت واکنشی نشان دهد جزیی خواهد بود، بر یک توانایی کم‌تر تبلیغ شده نیز استوار بود. هنگامی که صدام به نیروهای خود فرمان داد وارد کویت شوند، عراقی‌ها ۱۰۰ میلیون دلار در زمینهٔ برنامهٔ تعرضی ج ب هزینه کرده بودند و ذخیرهٔ قابل توجهی از عوامل جنگ‌افزار بیولوژیک را در اختیار داشتند.[۵۹] بعلاوه، رالف اکیوز خاطرنشان می‌کند که: «با توجه به اینکه سلاح‌های بیولوژیک سلاح‌های استراتژیک

تلقی می‌شدند و عملاً مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند، منطقی است که فرض کنیم برای استفادهٔ عملی از این سلاح‌های کشتار جمعی می‌بایست تاملات مفصلی صورت گرفته باشد.»[۶۰] در واقع آنسکام توانست شواهدی به دست آورد که نشان می‌داد عراق ج ب را، هم را به عنوان گزینه‌ای استراتژیک، هم به عنوان گزینه‌ای تاکتیکی مورد توجه قرار داده بود. سلاح‌های فلج‌کننده غالباً برای مقاصد تاکتیکی، و سلاح‌های مرگبار به ماموریت‌های استراتژیک تخصیص داده شده بود.

اکیوز فاش کرد که عراق سلاح‌های بیولوژیک خود را، هم در سلمان پاک و هم در الحکم، روی پستانداران بزرگ از قبیل گوسفندان، خرها و میمون‌ها آزمایش کرده بود. به گفتهٔ عراقی‌ها، آزمایش‌های میدانی سلاح‌های بیولوژیک، در اوایل مارچ ۱۹۸۸ با استفاده از بمب‌های هوایی حاوی مواد شبه آنتراکس (به منظور اجتناب از خطرات آلودگی بلندمدت) و سم بوتولینوم انجام گرفت. اثرات این سلاح‌ها روی حیوانات مورد آزمایش مشاهده شد. در نوامبر سال ۱۹۸۹ نیز با استفاده از مشابه آنتراکس، سم بوتولینوم، و افلاتوکسین، آزمایش‌های اضافی تجهیز راکت‌های ۱۲۲ میلی‌متری و بمب‌های آر ـ ۴۰۰ انجام گرفت. شلیک راکت‌های ۱۲۲ میلی‌متری حاوی این عوامل در ماه می ۱۹۹۰ انجام گرفت تا این سلاح تحت شرایط عملیاتی مورد آزمایش قرار گیرد. گفته می‌شود که آنسکام حتی فیلم‌های ویدیویی کشف کرده است که فرو ریختن بمب‌های بیولوژیک را از یک هواپیما نشان می‌دهد، و طی آن حیواناتی که در ۲۵۰ متری نقطهٔ هدف قرار داشته‌اند کشته شده‌اند.[۶۱] در نتیجه به نظر می‌رسد که عراق دست کم به نوعی شیوهٔ ابتدایی برای شلیک عوامل ج ب خود دست یافته بود، به این ترتیب که آنها را به صورت اسپری در می‌آورد تا به نوعی سلاح کشتار جمعی تبدیل شوند.[۶۲]

تقریباً در همین ایام، عراقی‌ها به دو شرکت اروپایی نزدیک شدند، و خواستار طراحی کلاهکی برای موشک الحسین خود شدند که مجهز به یک چتر کنترل‌کننده باشد.[۶۳] چنین

وسیله‌ای به کلاهک امکان می‌داد که در حال فرود آمدن بر هدف، بار مفید و مرگبار خود را اسپری کند، با این فرض که فن‌آوری اسپری مورد نیاز نیز به نوعی در دسترس بغداد بوده است.

این تدارکات و آزمایش‌های گوناگونی که آنها انجام دادند گویای آن است که عراقی‌ها قبل از حمله به کویت می‌توانستند بر مشکلات عمده‌ای از قبیل تولید هاگ‌های آنتراکس با حجم مناسب غلبه کنند.[۶۴] گرچه روش‌های پرتاب عراقی‌ها گاهی اوقات ابتدایی بود، اما نتایجی که به دست می‌آوردند مرگبار بود. تولید سلاح با استفاده از این عوامل، از جمله بمب‌ها و کلاهک‌های موشکی بیولوژیک قبل از آغاز جنگ خلیج[فارس] گویای آن است که صدام گمان می‌کرد توانایی عملیاتی لازم برای انجام این حرکت را دارد. به نوشتهٔ اکیوز: «این واقعیت ساده که آنها [عراقی‌ها] عوامل بیولوژیک را در کلاهک‌های موشکی قرار داده بودند ثابت می‌کند که آنها به قدرت خود اطمینان داشته‌اند.»[۶۵]

حتی این احتمال وجود دارد که عراق پیشتر از زمانی که خود اعلام می‌کند، از توانایی ج ب عملیاتی برخوردار بوده است. گرچه عراق اعلام کرده است که تنها پس از اشغال کویت یک برنامهٔ «ضربتی» را برای تولید سلاح با استفاده از عوامل ج ب آغاز کرده است، به گروه آنسکام این مطلب را نیز گفته است که بخشی از انگیزهٔ دستیابی به یک گزینهٔ ج ب، در اختیار گرفتن سلاح‌های ارزان قیمتی بوده که بتواند هزاران ایرانی را به قتل برساند و در صفوف دشمن هراس بیافرینند.[۶۶] در حقیقت، بنا به گزارش خود عراقی‌ها آنها در اوایل سال ۱۹۸۵، با یک کلاهک اسکاد تولید داخل و تجهیز شده با عامل شیمیایی مشابه پرواز آزمایشی داشته‌اند.[۶۷]

میان تولید یک کلاهک جنگی که بتواند عوامل شیمیایی را حمل کند، و کلاهکی که برای ارسال مواد بیولوژیک باید طرح‌ریزی شود، فاصلهٔ چندانی نیست. به هر روی، به روایت عراقی‌ها، آزمایش موشکی سال ۱۹۸۵ به این منظور انجام گرفت که مشخص شود آیا برای کشورهای دیگر این امکان وجود دارد که عراق را تهدید کنند یا خیر. ادعا می‌شود که آنها از این

آزمایش نتیجه گرفتند که این امر میسر است، اما در واکنش به این کشف کاری انجام ندادند، و تا پنج سال بعد یعنی سال ۱۹۹۰، کار تولید کلاهک ویژهٔ خود را از سر نگرفتند. دولت عراق اعلام می‌کند که پس از این تاریخ به طراحی، تکمیل و تولید این کلاهک‌ها پرداخته و ظرف مدت کمتر از سه ماه آنها را تجهیز کرده است.[۶۸] شگفت‌آنکه به هنگام شروع جنگ، عراق مجموعهٔ کاملی از بمب‌ها و موشک‌هایی را در اختیار داشت که حاوی مواد بیولوژیک بودند.

دلایل دیگری نیز در دست‌اند که چارچوب زمانی برنامهٔ سلاح‌های بیولوژیک عراق را مورد تردید قرار می‌دهند. به ۱۹ ماه فاصلهٔ میان نخستین و دومین آزمایش ج ب عراقی‌ها توجه کنید. آنها مدعی‌اند که در این فاصله هیچ آزمایش دیگری انجام نداده‌اند. اما در سال ۱۹۸۸ صدام آشکارا نقشه می‌کشید که با استفاده از بمب‌های هوایی و موشک‌های حامل عوامل ج ب به تهران حمله کند (نگ به فصل سوم). وانگهی، هدف عراق از دستیابی به ج ب، به کار گرفتن آن علیه ایران بود. اما اگر داستان عراقی‌ها صحت داشته باشد، سلاح‌های بیولوژیک دو سال پس از پایان جنگ ایران و عراق تکمیل شدند.

عراق به آنسکام گفته است که یکی از اهداف دستیابی به ج ب «رسیدن به یک عامل بازدارندهٔ پایدار در پاسخ به حملهٔ احتمالی اسراییل با استفاده از سلاح‌های اتمی بوده است.»[۶۹] اما اگر این مطلب درست بود، ساختن سلاح‌های بیولوژیک می‌بایست دست‌کم از فوریه ۱۹۹۰ آغاز می‌شد، یعنی هنگامی که عراق برای اولین بار در مورد تجاوز نظامی قریب‌الوقوع اسراییل به عراق هشدار داد. در حقیقت، در حالی که عراقی‌ها مدعی بودند که در فاصلهٔ ۱ اکتبر تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰، ۱۷۸۲ لیتر افلاتوکسین برای تجهیز سلاح‌های خود تولید کرده‌اند، آنسکام بر این نظر است که «با توجه به تسهیلات، تجهیزات و پرسنل موجود [در آن زمان] چنین تولید عظیمی امکان‌پذیر نبوده است.»[۷۰] تولید این سلاح‌ها می‌بایست خیلی زودتر آغاز شده باشد.

در مورد سایر اجزای برنامه ج ب عراقی‌ها، بخصوص تولید سیستم پراکنش کارآمد، نیز

می‌توان به نتیجهٔ مشابهی رسید. عراق مدعی است که تنها در اواخر سال ۱۹۹۰، پس از اشغال کویت، دو برنامهٔ موازی را آغاز کرده است تا از مخازن پرتابی اصلاح شده به عنوان مخازن اسپری کردن مواد بیولوژیک استفاده کند. این مخازن یا باید برای یک جنگندهٔ دارای خلبان تنظیم می‌شد، یا برای یک هواپیمای مجهز به سیستم هدایت از راه دور که یک هواپیمای دارای خلبان آن را هدایت کند. هر مخزن طوری طراحی شده بود که می‌توانست تا ۲۰۰۰ لیتر آنتراکس را روی هدف بریزد. گفته می‌شد که آزمایش‌های میدانی برای هر دو برنامه نخست در ژانویه سال ۱۹۹۱ انجا گرفته است.[۷۱]

اما کارشناسان آنسکام در ارزیابی خود به این نتیجه رسیدند که این چارچوب زمانی عراقی‌ها مشکوک است. آنها می‌گفتند «شواهد نشان می‌دهند که عراقی‌ها ***چند سال پیش*** از آنکه ادعا می‌کنند شروع به ساختن این سلاح‌ها کرده‌اند و در پی دستیابی به پروانهٔ ساخت پروژهٔ مخزن اسپری‌کننده بوده‌اند.»[۷۲] در واقع، سرمایه‌گذاری در پروژهٔ ساخت مخازن اسپری‌کننده نشان می‌دهد که عراق وقتی به کویت حمله کرد، عوامل بیولوژیک خشک را در اختیار داشته است. تولید این قبیل عوامل دشوارتر، اما خطرآفرینی آن بیش از ذرات معلق و خیس هاگ‌ها یا سموم است.[۷۳]

اگر اطلاعات منتشر شده توسط سیا درست باشد، «در پاییز سال ۱۹۹۰ پرزیدنت صدام حسین دستور داده است که نقشه‌های مربوط به حمل هوایی جنگ‌افزار بیولوژیکی تهیه شود.»[۷۴] اگر رهبر عراق کاملاً اطمینان نداشت که ارتش او توانایی اجرای چنین ماموریت خطیری را دارد، بعید بود که چنین دستوری صادر نماید. در جریان جنگ، سازمان اطلاعات آمریکا عکسی از یک SU-۲۲ عراقی تهیه کرد که در یک پایگاه هوایی واقع در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی نصیریه قرار داشت (احتمالاً پایگاه هوایی تلال) «و احتمالاً یک مخزن اسپری شیمیایی / بیولوژیک درسمت چپ برج مراقبت دیده می‌شد. این تجهیزات «فرضیهٔ وجود

احتمالی یک مخزن اسپری ش / ب را تایید می‌کند.»[۷۵]

به نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری تاییدی است بر این مطلب که برنامهٔ ج ب عراق مدت‌ها قبل از بحران خلیج[فارس] عملی شده است. در واقع، حتی شاید بتوان گفت که چنانچه صدام حسین مطمئن نبود که سلاح‌های بیولوژیک در اختیار دارد کویت را اشغال نمی‌کرد.

ارزیابی نادرست صدام

هنگامی که به رغم «چراغ سبز» واشنگتن، و چتر امنیتی سلاح‌های کشتار جمعی عراق ـ اگر از اعمال فریبکارانهٔ بغداد سخنی به میان نیاوریم ـ پرزیدنت بوش، در ۸ آگوست سال ۱۹۹۰، تصمیم خود را مبنی بر اعزام نیروهای نظامی ایالات متحده به خلیج‌فارس اعلام کرد، صدام می‌بایست شگفت‌زده شده باشد.[۷۶] بوش همچنین خواستار آن شد که نیروهای عراقی بلافاصله، بدون قید و شرط، و به طور کامل از کویت خارج شوند.

به نظر می‌رسد که صدام در ارزیابی نادرست خود در مورد احتمال مداخلهٔ خارجی مرتکب دو اشتباه شد. نخست، ارزش سلاح‌های شیمیایی خود را به عنوان یک عامل بازدارنده استراتژیک بیش از حد برآورد کرد. در جنگ ایران و عراق گاز سمی، در وادار کردن آیت‌الله خمینی به «نوشیدن جام زهر» ـ به گفته خودش ـ و پذیرش صلح نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد. رییس مجلس ایران، هاشمی رفسنجانی، یکبار درملاء عام هنگامی که از اثرات سلاح‌های شیمیایی عراق صحبت می‌کرد به گریه افتاد.[۷۷] صدام براساس تجربهٔ جنگ با ایران که در آن گاز سمی سرانجام باعث شد که ایرانیان نیرومندترین سلاح خود ـ یعنی ارادهٔ معطوف به پیروزی ـ را از دست بدهند، به این نتیجه رسید که عراق سلاحی در اختیار دارد که می‌تواند ارتش‌های مدرن را نیز متوقف کند.[۷۸] صدام بر این گمان بود که هیچ قدرت خارجی جرات مداخله و قرار دادن سربازان خود را در معرض چنین سلاح مرگباری نخواهد داشت. وی که کاملاً به قدرت

بازدارندگی خود اطمینان داشت، یک روز پس از اشغال کویت اعلام کرد که عراق خلیج[فارس] را به گورستان کسانی تبدیل خواهد کرد که فکر تجاوز را به ذهن خود راه دهند.»[۷۹]

دوم، صدام آشکارا بر این گمان بود که حریفان‌اش، بخصوص ایالات متحده، اطلاعات قابل اطمینانی در اختیار دارند که نشان می‌دهد توانایی ج ب عراق تا چه اندازه پیشرفته است. به عنوان مثال، سندی که تاریخ آن سوم آگوست ۱۹۸۶ بود و گفته می‌شد به دست چریک‌های کرد حزب دمکرات افتاده است و بعداً در لندن انتشار یافت، فهرستی از مواد «شیمیایی و بیولوژیکی» بود که در اختیار ارتش عراق قرار داشت.[۸۰] هنگامی که دو سال بعد، تب تیفوپید در اردوگاه‌های کردها در باینجان و جاجنهان، واقع در استان سلیمانیه، شیوع پیدا کرد و ۱۵۰ نفر کشته شدند، گفته شد که علت آن یک باکتری منحصر به فرد بوده که دانشمندان عراقی درآزمایشگاه کشت کرده‌اند. شیوع وسیع تیفوپید بر اثر مصرف آب آلوده، معمولاً بر اثر چندین نوع باکتری مختلف ایجاد می‌شود و ارگانیسم‌های دیگری از قبیل وبا نیز باآن همراه است. اما بنا به گزارش نشریهٔ **نیوساینتیست** بریتانیا، کلیهٔ باکتری‌های جدا شده در سلیمانیه از یک نوع تیفوپیدی واحد بوده‌اند.[۸۱]

در حالی که سازمان اطلاعات ایالات متحده و سایر سرویس‌های اطلاعاتی از مدت‌ها قبل بر این گمان بودند که عراق در مورد تیفوپید به عنوان یک سلاح شیمیایی فعالانه تحقیق می‌کند، بعدها از قول «مقامات ایالات متحده» نقل شد که «شواهدی در دست نیست» که عراق-علیه کردها از جنگ‌افزار میکربی استفاده کرده باشد.[۸۲] اما آنها احتمالاً بیشتر می‌دانسته‌اند. به نوشتهٔ هیندریکس، عراق در سال ۱۹۸۸ علیه کردها از سلاح میکربی استفاده کرد. «ما این مطلب را از اعضای [سازمان انسان‌گرای] پزشکان بدون مرز شنیده‌ایم که در مرز ترکیه فعالیت می‌کردند... ترک‌ها این قضیه را مسکوت گذاشتند، چون در آن هنگام با صدام حسین دوست بودند.» او می‌نویسد «ترکیه مخفیانه از قربانیان مراقبت به عمل آورد» و اضافه می‌کند که عراق راه هرگونه

تلاش برای بررسی این موضوع را مسدود کرد.[۸۳] یکی از مقامات پیشین وزارت امور خارجهٔ آمریکا و سازمان کنترل تسلیحات و خلع سلاح این ماجرا را به شرح زیر توصیف می‌کند: «به لحاظ نظری، اگر دولتی می‌خواست علیه مردم دریک منطقهٔ خاص نسل‌کشی راه بیندازد، می‌توانست این کار را انجام دهد و مدعی شود که شیوع بیماری امری طبیعی بوده است. کردهای عراقی که یک اقلیت قومی هستند مدعی بودند که شیوع تیفوئید در میان آنها می‌توانسته تعمداً توسط دولت عراق ایجاد شده باشد.»[۸۴]

چنانچه به گزارش‌های متعدد رسانه‌های غربی در آن زمان مراجعه کنیم، مطلب مهم‌تر آن است که قدرت‌های بزرگ غربی از بابت برنامهٔ تسلیحات بیولوژیک عراق جداً نگران بودند. عراقی‌ها می‌توانستند به این نتیجه برسند که دشمنان بالقوهٔ آنها از بابت قدرت ج ب آنها هراسان‌اند.[۸۵]

این امکان نیز وجود دارد که صدام توانایی سازمان‌های اطلاعاتی غرب را بیش از حد برآورده کرده باشد. بغداد در نتیجهٔ تجربهٔ شخصی خود به توانایی بالای ایالات متحده در جمع‌آوری اطلاعات واقف بود و به آن توجه داشت. گفته می‌شود که در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ ایالات متحده و بغداد در زمینه‌های معینی با یکدیگر همکاری اطلاعاتی داشته‌اند؛ از جملهٔ این زمینه‌ها داده‌های مربوط به شناسایی از طریق عکس و برخی گزارش‌های مکتوب به دست آمده از اطلاعات مخابراتی بود که از تمایل کابینهٔ ریگان به جانبداری از عراق، به منظور پیشگیری از پیروزی ایرانیان در جنگ میان این دو کشور ناشی می‌شد. در نتیجه عراقی‌ها فرصتی طلایی در اختیار داشتند تا به توانایی‌های اطلاعاتی ایالات متحده تکیه کنند. به گفتهٔ یک کارشناس آمریکایی در زمینهٔ اطلاعات مخابراتی، عراقی‌ها «توانستند ببینند که ارتباط‌های رادیویی بی‌صدا و کابل‌های ارتباطی چگونه عمل می‌کنند. آنها محصول خام را مشاهده کردند و متوجه شدند که با آنچه سازمان‌های اطلاعاتی آنها به دست آورده‌اند تا چه اندازه فرق می‌کند.»[۸۶]

همکاری طولانی عراقی‌ها با ک گ ب (کمیتهٔ امنیت دولتی) به عنوان بخشی از ائتلاف ۲۰ ساله با اتحاد شوروی، نیز احتمالا باعث شده بود که نسبت به سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده ارزیابی بالایی دا شته باشند.[۸۷] به عنوان مثال، عراقی‌ها علاقمند به یافتن راه‌هایی بودند که مجموعه جاسوسی ایالات متحده را از کار بیندازند و حتی در این مورد از شوروی‌ها نیز کمک خواسته بودند.[۸۸]

در واقع، مقارن با اشغال کویت توسط عراق در ماه آگوست، ارزیابی دستگاه اطلاعاتی آمریکای این بود که توانایی عراق برای ساختن سلاح با استفاده از عوامل بیولوژیک، بخصوص باکتری آنتراکس و سم بوتولینوم «نامحتمل» است.[۸۹]

آمریکایی‌ها این نتیجه را به رغم این واقعیت گرفتند که در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ شمار نسبتاً کثیری از دانشجویان عراقی دردانشگاه‌های بریتانیا و موسسات فنی مختلف فرانسه به مطالعهٔ میکروبیولوژی و سم‌شناسی مشغول بودند.[۹۰] در اواخر آگوست ۱۹۹۰ بود که سازمان اطلاعات وزارت دفاع عقیدهٔ خود را تغییر داد و به این نتیجه رسید که عراقی‌ها یک برنامهٔ فعال آنتراکس را در دست اقدام دارند؛ چند روز بعد این ارزیابی گسترده‌تر شد و سم بوتولین را نیز در بر گرفت.[۹۱] با وجود این، حتی در اواخر دسامبر ۱۹۹۰، سازمان اطلاعات وزارت دفاع طی گزارشی اعلام کرد که «در مورد برنامهٔ ج ب عراقی‌ها هنوز مطالب ناروشن زیادی وجود دارد که از جمله می‌توان به مقدار عاملی که در اختیار دارند، میزان تبدیل آنها به سلاح، طیف کامل عوامل و انواع موجود، و نقش دقیق تجهیزات احتمالی آنها اشاره کرد.»[۹۲] به شهادت رابرت م. گیتس، هنگامی که نامزد ریاست سیا بود، پس از آنکه جنگ ایران و عراق در جولای ۱۹۸۸ به پایان رسید، «دارایی اطلاعاتی ما به جای دیگری منتقل شد.»[۹۳] صرفنظر از آنکه سازمان اطلاعات ایالات متحده دربارهٔ سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک عراق چه اطلاعاتی در اختیار داشت. در ذهن صدام حمله به کویت هیچگونه خطری در بر نداشت. شرایط بین‌المللی برای

آغاز این کار مناسب بود. و توانایی عراق در زمینهٔ سلاح‌های کشتار جمعی به حدی بود که هرگونه مخالفت باقی‌مانده با اشغال کویت را منتفی می‌کرد. بعلاوه، سلاح‌های بیولوژیکی که هنوز سری باقی مانده بود چنان قدرت ویرانگری در اختیار رهبر عراق قرار می‌داد که در حد یک ابرقدرت بود، یا احتمالا صدام چنین عقیده‌ای داشت. با تاملی دقیق‌تر، سلاح‌های کشتار جمعی که در اختیار صدام حسین قرار داشت، اشغال کویت را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد.

۳

بازدارندگی استراتژیک پیش از جنگ

از نظر صدام پیشگیری از جنگ با ایالات متحده، بهتر از جنگیدن با این کشور بود. اگر عراق می‌توانست از وقوع چنین جنگی پیشگیری کند، در مقابل الحاق کویت هیچ مانعی به وجود نمی‌آمد.[۱] چنانچه عراق می‌توانست کویت را زیر بال خود بگیرد، ذخایر نفتی این کشور تقریباً دو برابر می‌شد و از ۱۰۰ به ۱۹۵ میلیارد بشکه افزایش می‌یافت که حدود ۲۰ درصد کل ذخایر شناخته شدهٔ جهان بود. عراق می‌توانست کنترل موثر خود را بر بیش از ۲۰ درصد نفت جهان (تا سال ۱۹۸۹) و حدود ۵۶ درصد تولید اوپک اعمال کند، و به این ترتیب قدرت تعیین قیمت این کارتل را در اختیار بگیرد.[۲] مهم‌تر از همه این امکان به وجود می‌آمد که تاسیسات مربوط به سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک عراق حفظ شود؛ تاسیساتی که صدام می‌دانست به محض شروع جنگ هدف قرار خواهند گرفت. با تزریق عواید نفتی جدید، برنامهٔ تولید تسلیحات هسته‌ای به میزان زیادی رونق می‌گرفت. اساساً دیدگاه صدام از نقش عراق در منطقه و خارج از آن به واقعیت نزدیک‌تر می‌شد. بعلاوه، هرچند صدام بر این گمان بود که در صورت وقوع جنگ عراق پیروز خواهد شد، همواره این امکان وجود داشت که ارزیابی او نادرست باشد.

تردیدی وجود ندارد که ورود نیروهای نظامی ایالات متحده به عربستان سعودی در اوایل ماه آگوست، صدام را شگفت‌زده کرد. در ۱۵ آگوست سال ۱۹۹۰، رهبر عراق برای پایان بخشیدن به منازعات خود با ایران پیشنهادی به این کشور ارایه کرد که در آن تقریباً به طور کامل تسلیم تقاضاهای تهران شده بود، و هشت سال جنگ عراق با ایرانیان را باطل و بی‌اثر می‌کرد. به موجب این پیشنهاد عراق پیمان سال ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفت؛ پیمانی که ناظر بر حق حاکمیت هر دو کشور بر آبراه شط العرب بود، و صدام در سال ۱۹۸۰ آن را لغو کرده بود. صدام همچنین موافقت کرد که نیروهای عراقی از ۲۶۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران که هنوز در اشغال آنها بود عقب‌نشینی کنند. هدف اصلی بغداد از این اقدامات، آزاد کردن نیروهای عراق مستقر در مرزهای شرقی با ایران بود تا آنها بتوانند رهسپار جنوب شوند و به مقابله با نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده بپردازند.(۳)

صدام هنوز نمی‌دانست نیروهای ظاهراً دفاعی ایالات متحده که به خلیج[فارس] اعزام شده‌اند چه مقاصدی در سر دارند. گرچه چندین بار از طرح‌های «تجاوزکارانه» نیروهای آمریکایی سخن گفت، اما این اظهارات بیشتر به دلایل سیاسی بیان می‌شد، و هدف‌اش برانگیختن حمایت اعراب و مسلمانان بود. صدام، در آغاز از صف‌آرایی نیروهای آمریکایی بهره گرفت تا توجه عمومی را از حمله به کویت منحرف کند، و این بحران را نوعی کشمکش به خاطر عربیت و اسلام تصویر نماید.(۴) اما چون برای‌اش روشن نبود که واشنگتن چه انگیزه‌هایی را دنبال می‌کند، علایمی ارسال می‌کرد که حاکی از نوعی تمایل به صلح بود، و در عین حال ادعا می‌کرد که چنانچه جنگی آغاز شود، عراق دشمنان خود را شکست خواهد داد. او اعلام کرد: «ما در موقعیتی قرار داریم که هرگونه تجاوزی را دفع خواهیم کرد. ما، به رغم این واقعیت که می‌توانیم هرگونه تجاوزی را در هم بشکنیم، خواهان جنگ نیستیم.»(۵)

طبیعتاً سلاح‌های کشتار جمعی عراق در این استراتژی نقشی عمده داشت. صدام با اشاره به

این توانایی در پی آن بود که طرفداران احتمالی جنگ در واشنگتن را منصرف کند. به عنوان مثال، با استفاده از زبانی که در بهره‌گیری از ج ش علیه ایران به کار می‌رفت، اعلام کرد، «آنچه می‌گویم تهدید نیست، بلکه واقعیت است. هر کس عراق را مورد تجاوز قرار دهد با ستون‌هایی از پیکرهای بی‌جان مواجه خواهدشد که شاید آغاز کار باشد. اما پایانی برای آن متصور نباشد.»[۶] یکی از اهداف این لفاظی‌های فاجعه‌گویانه آن بود که حامیان «اردوگاه صلح» در غرب را تقویت کند و از تلاش‌های مسکو به منظور پیشگیری از وقوع یک جنگ فاجعه‌بار حمایت نماید.

صدام می‌خواست این تصور را زایل کند که ناتوانی عراق در تهدید خاک ایالات متحده یکی از مزیت‌های این کشور است.[۷] او خاطرنشان کرد که آسیب‌پذیری عراق با حمله به منافع ایالات متحده در منطقه تلافی خواهد شد. به گفتهٔ او: «با تسلیحاتی که عراق در اختیار دارد شاید نتواند خاک ایالات متحده را هدف قرار دهد، اما متحدان این کشور در تیررس قرار دارند.»[۸]

با این همه به نظر می‌رسد در اولین روزهای بحران، صدام احساس می‌کرد لازم است ضعف نظامی آشکار خود را در زمینهٔ سلاح‌های متعارف جبران کند. به همین دلیل، در یکی از روزهای ماه آگوست، در حالی که عراق نیروهای کمکی خود را به جنوب اعزام می‌کرد، صدام دست به اقداماتی زد تا دشمنان خود را متقاعد کند که برای جنگ شیمیایی آماده می‌شود. عراقی‌ها، در این ماه، چندین هواپیما را به بمب‌های شیمیایی مجهز کردند، و سپس در حرکتی که به عقیدهٔ بعضی تحلیل‌گران اطلاعاتی «هدف‌اش هشدار دادن به ایالات متحده بود»، این هواپیماها را تخلیه کردند.[۹] علاوه بر این، سفیر بغداد در آتن، طی یک کنفرانس مطبوعاتی در نهم آگوست، اعلام کرد که چنانچه ایالات متحده یا اسراییل به عراق حمله کنند این کشور از سلاح‌های شیمیایی استفاده خواهد کرد.

هرچند این تهدیدهای عراق احتمالا نوعی اقدام دفاعی بود، اما جدی گرفته می‌شد، زیرا به

نوشتهٔ ژنرال خالد بن سلطان، فرمانده سعودی نیروهای مشترک، ایالات متحده از آن بیم داشت که هنگام ورود تفنگداران تیپ ۸۲ م هوابرد به عربستان سعودی، صدام با سلاح‌های شیمیایی آنها را مورد حمله قرار دهد.[۱۰]

روشن نیست که چرا صدام نیز درست در همان زمان، عده‌ای از غربی‌ها را به گروگان گرفت. در ۱۳ آگوست، مقامات عراقی برای اولین بار اعلام کردند خارجیانی که در عراق یا کویت اشغال شده به سر می‌برند «گروگان» محسوب می‌شوند و تا پایان بحران مجاز به ترک این مناطق نیستند. در ۱۷ آگوست، سعدی هدی صالح، رییس پارلمان عراق، اعلام کرد که شماری از گروگان‌ها در کارخانه‌ها و تاسیسات صنعتی، نظامی و پایگاه‌های هوایی و زمینی در گوشه و کنار کشور استقرار خواهند یافت. دو روز بعد صدام حسین اعلام کرد که خارجیان به گروگان گرفته شده را آزاد خواهد کرد، مشروط به آنکه ایالات متحده نیروهای خود را از عربستان سعودی خارج کند و قول بدهد که به عراق حمله نکند، و تحریم‌های بین‌المللی علیه عراق نیز لغو شود.»[۱۱]

ماجرای گروگان‌گیری توسط عراق، به ظاهر حاکی از ترس صدام از حملهٔ نیروهای ائتلاف بود؛ حمله‌ای که احتمال می‌رفت بلافاصله پس از استقرار نیروهای آمریکایی در عربستان سعودی در قالب یک هجوم هوایی سنگین بر عراق وارد شود. همچنین می‌تواند شاهدی بر روشن نبودن انگیزه‌های ایالات متحده برای بغداد باشد. قائم‌مقام نخست وزیر عراق، طاهایاسین رمضان، بازداشت اتباع خارجی را نوعی اقدام «بازدارندهٔ جنگ» قلمداد کرد تا دیپلماسی فرصت پیدا کند راه‌حل صلح‌آمیزی برای این بحران بیابد.[۱۲] شاید از دادگاه عراقی‌ها گروگان‌گیری صرفاً نوعی خط مشی تضمینی در مقابل تصمیم ایالات متحده به حمله بود. اما این سیاست به جای آنکه امکان حمله را از بین ببرد می‌توانست نتیجهٔ معکوس به بار آورد، و ایالات متحده را خشمگین‌تر و نیروهای ائتلاف را در مقابل عراق یکپارچه‌تر کند. بعلاوه،

گروگان‌گیری و استفاده از گروگان‌ها به عنوان سپر انسانی، تهدید صدام مبنی بر در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی را نیز تضعیف می‌کرد. تحلیل‌گران غربی در این اندیشه بودند که چرا بغداد ضمن تهدید به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی باید دست به گروگان‌گیری بزنند، مگر آنکه نخواهد از این سلاح‌ها استفاده کند یا به کارآیی آنها اطمینان نداشته باشد؟

استراتژی بازدارندگی مبتنی بروحشت‌آفرینی

این استراتژی، دیدگاه بازدارندگی صدام را، بخصوص در مقابل یک دشمن نیرومند، به طرز نمایانی آشکار می‌سازد. براساس این دیدگاه، به منظور بازداشتن دشمنی مانند ایالات متحده، بازدارندگی باید بر وحشت آفرینی استوار باشد. در این استراتژی، کارآی هر اقدامی علیه دشمن با وحشتی که ایجاد می‌کند سنجیده می‌شود. یعنی باید اشتیاق به انجام اعمالی را نشان داد که در تفکر غربی آشکارا مشمئزکننده است. بازدارندگی از نظر صدام، تاثیر تجمعی این قبیل اقدامات است. تلاش سازمان یافته به منظور القاء حداکثر ترس در دل دشمن است. نفرت و ضربهٔ روحی ناشی از یک بیانیه یا اقدام خاص هرچه بیشتر باشد، موثرتر خواهد بود. تاثیر هر اقدام بر تاثیر اقدام قبلی افزوده می‌شود، و مجموع آنها تاثیری بازدارنده دارد. بخلاف تصور غربی از «توازن ظریف بازدارندگی»، سرجمع بازدارندگی مبتنی بروحشت‌آفرینی، به لحاظ سادگی ناخوشایند آن تکان‌دهنده است. هنگامی که صدام در مقابل حملهٔ احمقانه به عراق هشدار داد، این استراتژی به وضوح به نمایش گذاشته شد: «هنگامی که عراق [در واکنش به چنین تجاوزی] به تاسیسات و کارخانه‌های موجود در شهرها حمله کند، انتظار می‌رود که کودکان، زنان، مردان، و غیر نظامیانی که در آنجا حضور دارند نیز کشته شوند؛ و اینها علاوه بر سربازانی است که در جبههٔ عراق جان خود را از دست خواهند داد. و البته سوا از ویران شدن کلیهٔ جلوه‌های حیات است.»[۱۳]

بازدارندگی مبتنی بر وحشت‌آفرینی، محصول نوعی دکترین به دقت پرداخت شده نبود. این

استراتژی، گسترش طبیعی رویکرد صدام به حیات سیاسی بود. زیرا به نوشتهٔ یک ناظر هوشمند «صدامیسم یک رژیم وحشت واقعی است؛ پدیده‌ای است که در اعمال خشونت، و بهره‌گیری از ابزار اعمال خشونت برای رسیدن به مقاصد سیاسی آشکار ریشه دارد.»[۱۴]

با این قالب ذهنی، تهدید به استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه مراکز جمعیتی غیر نظامی - یا به گفته صدام در ۲ آوریل «به آتش کشیدن نیمی از اسراییل» - به خودی خود قابل توجیه نیست. هدف از این کار برانگیختن واکنش‌های ترس خورده در غرب و جاهای دیگر بود که کارآیی سیاست بازدارندگی را اثبات می‌کرد. به همین ترتیب، انزجار و خشمی که غرب نسبت به گروگان‌گیری از خود بروز داد، می‌توانست در خدمت باورپذیرتر کردن هرگونه تهدید هولناکی در آینده - از قبیل کاربرد سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک - قرار گیرد. در نتیجه، از نظر صدام میان تهدید به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و بهره‌گیری از سپر انسانی علیه حملهٔ هوایی احتمالی ایالات متحده تناقضی وجود نداشت.

چنانچه واکنش فرماندهان آمریکایی را به تهدیدهای کشتار جمعی صدام مبنای داوری قرار دهیم، شاید حق با او بوده است. در تمام مدتی که این کشمکش ادامه داشت، استراتژی بازدارندگی مبتنی بر وحشت صدام باعث می‌شد که دشمنان‌اش در پیش‌بینی مقاصد او و اقدامات آینده، بدترین حالت ممکن را در نظر بگیرند. به عنوان مثال، وی عمداً دست به اقداماتی زد تا ترس از استفادهٔ احتمالی عراق از جنگ‌افزارهای شیمیایی را برانگیزد. در ماه سپتامبر، عراق «دیپلماسی موشکی» خود را آغاز کرد که در سراسر دوران کشمکش به عنصر اصلی استراتژی «مدیریت بحران» این کشور تبدیل شد؛ این استراتژی با پرتاب آزمایشی یک فروند موشک الحسین که مسلح به کلاهک شیمیایی بود آغاز شد. بی‌تردید هدف آن بود که نشان داده شود عراق توانایی لازم برای ضربه زدن به هدف‌های دوردست را دارد.[۱۵] همزمان با این اقدام، عراقی‌ها به منظور کسب آمادگی برای استفاده از گاز سمی، دست کم شش پایگاه رفع

آلودگی شیمیایی در جنوب این کشور تاسیس کردند. این پایگاه‌ها که می‌توانستند شمار کثیری از نیروهای عراقی را در خود جای دهند، درست در امتداد مرز کویت قرار داشتند. همچنین عقیده بر این بود که عراق محوطه‌هایی برای ذخیرهٔ سلاح‌های شیمیایی در جنوب بصره احداث کرده است.[۱۶] در اواخر اکتبر، ویلیام وبستر، رییس سیا، گزارش کرد که عراق «نیروهای خود را برای جنگ‌افزار شیمیایی آماده می‌کند.»[۱۷]

در واقع، هرچه این احتمال کمتر می‌شد که صدام بتواند در مقابل نیروهای ائتلاف به صورتی متعارف بایستد (در نتیجهٔ تقویت مستمر نیروهای آمریکایی)، تهدیدهای او به استفاده از ج ش باورپذیرتر می‌شد. به گفتهٔ ژنرال خالد، «پس از گذشت چند هفته، بسیار بعید به نظر می‌رسید که صدام جرات دست زدن به حمله با سلاح‌های متعارف را داشته باشد: نیروهای ائتلاف بسیار نیرومندتر از او بودند. اما امکان استفاده از سلاح‌های غیر متعارف، تا پایان درگیری همچنان یک عامل نگران‌کننده بود.»[۱۸] خالد حتی بر این عقیده است که تهدید ج ش عراق، بر فرماندهان نیروهای ائتلاف تاثیر روانشناختی عمیقی بر جای گذاشت، و باعث شد که ارتش عراق را «دشمنی سهمگین» تصور کنند. به همین دلیل، ژنرال نورمن شوارتسکف، فرمانده نیروهای آمریکایی، در جریان عملیات طوفان صحرا نیروهای خود را تا بن دندان مسلح کرد.[۱۹]

اگر حرف خالد درست باشد، در این صورت زرادخانهٔ ج ش عراق، و بخصوص نقش این زرادخانه در استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام، احتمالا تاثیری دوگانه داشته است. از یک طرف زمان اشغال کویت را طولانی می‌کرد، چون ایالات متحده به زمان بیشتری نیاز داشت تا برای جنگ آماده شود. از طرف دیگر، باعث می‌شد که میان نیروهای متعارف عراق، و نیروهایی که ایالات متحده گرد می‌آورد چنان عدم توازنی ایجاد شود که شکست قطعی عراق به امری اجتناب‌ناپذیر بدل می‌شد، مگر آنکه صدام سطح کشمکش را ارتقاء می‌داد و از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده می‌کرد. در چنین شرایطی، سلاح‌های کشتار جمعی عراق به لحاظ

استراتژیک نتیجهٔ معکوس بر جای می‌گذاشت. اما صدام به جنبهٔ بالقوه منفی این استراتژی توجه چندانی نداشت. او مشغول طرح‌ریزی زمینه‌ای بی چون و چرا برای قبولاندن قطعیت تهدیدهای عظیم خود بود. البته این تلاش خالی از خطر نبود. بازدارندگی وحشت‌آفرین، به عنوان یک قاعده، نوعی اشتیاق به «رفتن تا ته خط» را تداعی می‌کند. اما هرچه صدام این رهیافت را بیشتر به‌کار می‌گرفت، این امکان پدید می‌آمد که با سهولت بیشتر جهانیان را متقاعد کرد که وی دیوانهٔ خطرناکی است که باید متوقف شود. همین وفاق سریعاً گسترش یابنده به بوش امکان داد که تلاش برای ایجاد جبههٔ ائتلاف را با موفقیت به پیش برد، و به طرزی بی‌سابقه چندین کشور عرب را نیز در این ائتلاف وارد نماید. علاوه بر این، استراتژی صدام از جهتی دیگر نیز مخاطره‌آمیز بود. اگر بازدارندگی وحشت‌آفرین شکست می‌خورد و به جنگ منتهی می‌شد، دشمن را وادار می‌کرد که دست به جنگی تمام عیار بزند.

در سراسر این مدت صحبت از سلاح‌های بیولوژیک صدام عملا در پس زمینه باقی ماند، و عراقی‌ها گاهی به طور مبهم به این توانایی اشاره می‌کردند. به چندین دلیل صدام برای بازداشتن ایالات متحده از درگیری، صرفاً از تهدید سلاح‌های شیمیایی استفاده می‌کرد.

اولین و مهم‌ترین دلیل آن بود که صدام فکر نمی‌کرد جنگ به زودی آغاز شود. رهبر عراق احتمالا هنگامی کویت را اشغال کرد که فکر می‌کرد واشنگتن هنوزبه او علاقه دارد. شاید بتوان گفت نشانه‌های گوناگون نگرش مثبت کابینهٔ بوش نسبت به بغداد بود که به صدام جرات داد کویت را اشغال کند.[۲۰] همچنین صدام اعتقاد داشت که ایالات متحده از تجربهٔ خود در ویتنام نیز درس گرفته است (نگ به فصل ۲).

دوم، صدام ظاهراً احساس می‌کرد که زرادخانهٔ شیمیایی عراق، هرگونه بقایای تمایل ایالات متحده به مقابله با او را از میان خواهد برد، بخصوص با توجه به سابقهٔ بازدارندگی وحشت‌آفرین در جنگ ایران ـ عراق و علیه کردها. حتی اگر از گسیل نیروهای آمریکایی بوی دیگری می‌آمد،

میان دفاع از منافع آمریکا در عربستان سعودی و جنگیدن با دشمنی که کاملا مسلح به سلاح‌های کشتار جمعی بود فرق زیادی وجود داشت. همان‌طور که صدام، ضمن اشاره به تجربهٔ جنگ ایران و عراق، خطاب به سفیر آمریکا آپریل گلسپی اظهار داشت: «شما جامعه‌ای هستید که نمی‌توانید ۱۰۰۰۰ نفر کشته را در یک نبرد بپذیرید.»[۲۱] برای عراقی‌ها این فرض طبیعی بود که واشنگتن، با اطلاع کامل از اینکه عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی خود درنگ نخواهد کرد، خطر حمله به عراق را بر عهده نخواهد گرفت. بعلاوه، تا ماه نوامبر، مقامات دولت بوش آشکارا اعلام می‌کردند که نیروهای آمریکایی مستقر در عربستان سعودی صرفاً ماهیتی تدافعی دارند، و هدف‌شان حفاظت از عربستان سعودی در مقابل حملهٔ احتمالی عراق است.[۲۲]

اطمینان عراقی‌ها به موثر بودن بازدارندگی سلاح‌های شیمیایی به حدی بود که وجود سلاح‌های شیمیایی دوترکیبی خود را افشا کردند تا از آن همچون پوششی برای مخفی نگاهداشتن توانایی ج ب استفاده کنند. وزیر امور خارجه و معاون نخست‌وزیر عراق، طارق عزیز، (به دروغ) اعلام کرد که عراق کلیهٔ سلاح‌هایی را که در اختیار دارد به اطلاع همگان رسانده است تا مانع از هرگونه تجاوزی به این کشور شود. وی اظهار داشت: «عراق به محض دست یافتن به یک توانایی نظامی، شرافتمندانه آن را به اطلاع همگان می‌رساند تا مانع از هرگونه ماجراجویی شود.»[۲۳] این واقعیت که عراقی‌ها مونتاژ سلاح‌های بیولوژیک خود را از اول دسامبر ۱۹۹۰، یعنی چهار ماه پس از شروع بحران خلیج، آغاز کردند، گویای آن است که صدام در آغاز انتظار نداشته است که ایالات متحده در ماجرای اشغال کویت تا حد جنگ با عراق پیش برود. طرفه آنکه بوش و معاونان‌اش نیز احتمالا به این باور دامن زده‌اند، زیرا در ماه‌های پیش از آغاز جنگ، به کرات دربارهٔ وجود سلاح‌های غیر متعارف در دست عراقی‌ها هشدار می‌دادند.[۲۴]

سوم، اگر عراق قابلیت‌های ج ب خود را اعلام می‌کرد، در شرایطی که هنوز سلاح‌های بیولوژیک خود را سوار نکرده بود، آمریکایی‌ها را به وارد کردن ضربه‌ای پیشگیرانه تشویق

می‌کرد. احتمالاً بغداد، در این زمینه، افشاگری لس‌آسپین، نمایندهٔ جمهوریخواه و رییس کمیتهٔ خدمات نظامی کنگره را که در ۲۸ سپتامبر اعلام شد، مورد توجه قرار داد. به موجب این افشاگری، تشکیلات اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیده بود که عراق موفق شده است سلاح‌های بیولوژیک تولید کند و قادر است در اوایل سال ۱۹۹۱ از آن استفاده کند. این افشاگری چند روز پس از آن صورت گرفت که ویلیام وبستر، رییس سیا، برای اولین بار رسماً اعلام کرد عراقی‌ها «ذخیرهٔ قابل توجهی» از سلاح‌های بیولوژیک در اختیار دارند. اما اضافه کرد که اطلاعات مربوط به توانایی ج ب عراق یکی از عوامل تعیین‌کنندهٔ تصمیم دولت بوش در شروع عملیات نظامی علیه عراق است، و این تصور را ایجاد کرد که در پی پیشگیری از بهره‌گیری عملیاتی از این سلاح‌ها است.(۲۵)

در تدارک جنگ

به موازات بالاگرفتن بحران خلیج[فارس]، بخصوص پس از آنکه پرزیدنت بوش در ۸ نوامبر اعلام کرد، نیروهای آمریکایی در خلیج[فارس] دو برابر خواهند شد تا این نکته را روشن سازد که کشورهای موتلف نیروهای کافی برای تعرض در اختیار دارند» صدام متوجه خطر واقعی وقوع جنگ شد. اما در ۶ دسامبر، صدام ناگهان اعلام کرد که به زودی همهٔ گروگان‌ها را آزاد خواهد کرد. این پیشنهاد هیچ‌گونه قید و شرطی نداشت، و صدام این حرکت را نوعی «ژست انسان‌دوستانه» توصیف کرد تا به طرح یافتن راه‌حل دیپلماتیک برای بحران کمک کرده باشد.(۲۶)

در ظاهر تصمیم صدام گویای آن بود که وی، دست کم موقتاً، سیاست بازدارندگی مبتنی بر وحشت‌آفرینی راکنار گذاشته است. آیا صدام از تدارک نظامی آمریکا آن قدر ترسیده بود که در حرکتی کاملا عکس باورهای دیرپای‌اش، آمادهٔ عقب‌نشینی بود؟

دو عامل گویای پاسخی دیگر به این سوال‌اند. نخست، صدام و معاونان‌اش به کرات ادعا

کرده بودند که عراق در جنگ علیه ایالات متحده پیروز خواهد شد.[۲۷] این قبیل بیانات عموماً نوعی ژست تلقی می‌شدند. اما شواهد قابل توجهی در دست است که عکس این موضوع را نشان می‌دهد. ممکن نیست به دقت مشخص کرد که صدام در چه زمانی به این باور رسید که در یک درگیری متعارف با ایالات متحده پیروز خواهد شد، اما او جداً چنین باوری داشت (نگ به فصل ۴).[۲۸] از اواخر سپتامبر، شورای فرماندهی انقلاب، با ذکر این پیمان که «عقب‌نشینی از کویت به هیچ‌وجه امکان ندارد»، از شهروندان عراقی خواست که خود را برای «مادر همهٔ جنگ‌ها» آماده کنند.[۲۹] و روز بعد صدام، در یک نطق ویدیویی خطاب به مردم آمریکا اعلام کرد که جنگ با عراق «تکرار تجربهٔ ویتنام خواهد بود، فقط این بار... با خشونت بیشتر و تلفات بیشتر.»[۳۰]

بعلاوه، اعلام آزادی گروگان‌ها نشان‌دهنده اطمینان صدام به پیروزی عراق بود. صدام هنگام آزادی گروگان‌ها اعلام کرد، اقدام فوق به این دلیل صورت گرفته است که عراق در پی‌ریزی طرح‌های دفاعی خود به جایی رسیده است که دیگر به سپر انسانی نیازی ندارد. پیشرفت امکانات نظامی عراق در حدی است که یا باعث بازدارندگی موثر خواهد شد، و یا در غیر این صورت پیروزی را نصیب این کشور خواهد کرد. در هر صورت، دیگر به «خدمات» بازدارندگی گروگان‌ها نیازی نبود.[۳۱] بعلاوه، هزینه‌های سیاسی بازداشت شهروندان بی‌گناه دیگر قابل توجیه نبود، حال آنکه آزادی آنها می‌توانست با منافع سیاسی همراه باشد.

دوم، تقارن آزادی گروگان‌ها با حرکات دیگر نشان‌دهنده آن بود که صدام اکنون خود را برای جنگ آماده می‌کند. در واقع آزاد کردن آنها بخشی از سیاست دو منظورهٔ عراق بود. از یک طرف، صدام تلاش برای پیشگیری از جنگ را که مطلوب عراق بود تشدید کرد. از طرف دیگر، آمادگی خود را برای یک نبرد متعارف با قصد پیروزی شتاب بخشید. صدام آشکارا بر این گمان بود که در هر صورت عراق پیروز خواهد شد. اگر ماجرا به نوعی قرارداد صلح منجر می‌شد، عراق دست کم

بخشی از حوزه‌های نفتی غنی کویت را حفظ می‌کرد. تاسیسات استراتژیک و اقتصادی مهم عراق دست نخورده برجای می‌ماند، و منزلت این کشور در منطقه به میزان زیادی افزایش می‌یافت. اما اگر جنگ آغاز می‌شد، عراق آماده بود و دشمن ـ ایالات متحده ـ شکست می‌خورد. هرچند صدام ترجیح می‌داد وارد جنگ نشود، اما بر این گمان بود که عراق در هر حالت طرف برنده خواهد بود.

اقدام در هر دو جهت ـ کوشش‌های تازه برای پیشگیری از جنگ و تلاش‌های فشرده برای کسب آمادگی جنگی ـ نشان می‌دهند که رهبر عراق به این باور رسیده بود که جنگ یک احتمال واقعی است. به عنوان مثال، آزادکردن گروگان‌ها اقدامی به منظور خنثی کردن حملهٔ بوش بود، یا صدام این طور فکر می‌کرد.[۳۲] چند روز پس از این اقدام، در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۰، صدام وزیر دفاع خود ژنرال عبدالجبار خلیل شنشال را تعویض کرد و سرتیپ سعدی توماعباس را که از بازنشستگان کارکشتهٔ جنگ ایران و عراق بود به جای او منصوب کرد. مسلح کردن سلاح‌های بیولوژیک بلافاصله پس از صدور اولتیماتوم شورای امنیت سازمان ملل در ۲۹ نوامبر (که از عراق می‌خواست تا ۱۵ ژانویه خاک کویت را ترک گوید) نیز نشان می‌دهد که صدام جنگ را قریب‌الوقوع می‌دانسته است. عراقی‌ها احتمالا به این نتیجه رسیده بودند که چنانچه قبل از آغاز جنگ سلاح‌های خود را آماده کنند، فرصت خوبی برای خنثی کردن این احتمال خواهند داشت. صدام اعلام کرد «همان‌طور که بعضی مقامات غربی و رسانه‌های غرب اعلام کرده‌اند، چنانچه جنگ آغاز شود، این تاسیسات [علمی و اقتصادی] هدف قرار خواهند گرفت.»[۳۳]

میکرب‌ها در پایگاه: عامل ایالات متحده

این پرسش مطرح می‌شود که اگر بغداد تا این اندازه به چشم‌اندازهای وقوع جنگ اطمینان داشت که به سرعت به آماده کردن سلاح‌های بیولوژیک خود مشغول شد، چرا هنگامی که این

سلاح‌ها به مرحلهٔ بهره‌برداری رسیدند، به عنوان آخرین تلاش برای بازداشتن آمریکا از جنگ، این موضوع را در سطح عمومی اعلام نکرد؟ در این برهه دلایل مربوط به سری بودن دیگر اعتباری ندارند: به نظر می‌رسید که ایالات متحده به رغم اطلاع از سلاح‌های شیمیایی عراق آمادهٔ جنگ است، و اکنون که صدام سلاح‌های بیولوژیک خود را آماده کرده بود، خطر یک حملهٔ غافلگیرانه به حداقل رسیده بود. آیا سیاست بازدارندگی وحشت‌آفرین، ایجاب نمی‌کرد که صدام برای امکانات بیولوژیک به تبلیغ بپردازد؟

پاسخ این است که تصمیم به مخفی نگاه داشتن امکانات بیولوژیک نشان‌دهندهٔ اطمینان صدام به پیروزی خویش است. او مطمئن بود که عراق با وارد کردن تلفات سنگین بر نیروهای امریکایی، فقط با استفاده از سلاح‌های **متعارف** در جنگ پیروز خواهد شد. به منظور بازداشتن آمریکایی از به کارگرفتن سلاح‌های غیر متعارف، به تهدیدهای آشکار مبنی بر بهره‌گیری از ج ش متوسل می‌شد. در نتیجه می‌توانست توانایی ج ب عراق را به عنوان آخرین حربه نزد خود حفظ کند.

با توجه به نقشهٔ صدام افشای این قضیه به هیچ وجه ضرورتی نداشت. اما دلیل دیگر عراق برای مخفی نگاهداشتن توانایی ج ب خود، هزینه‌های بالقوهٔ ناشی از افشای این قضیه نیز بود. وی در ملاقات با هیات سناتور دال در آوریل ۱۹۹۰، نشان داد که فرق میان سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک را درک می‌کند. وقتی سناتور دال از او دربارهٔ گزارش‌هایی سوال کرد که به موجب آنها عراق نوعی ویروس تولید کرده است که «کل شهرها را ویران می‌کند»، صدام پاسخ داد: «ما می‌دانیم سلاح بیولوژیک چه معنایی دارد. ما بر این نکته آگاهیم که اگر چنین روشی به کار گرفته شود، وضعیت غیر قابل کنترل خواهد شد. پس در این مورد مطمئن باشید... ما سلاح بیولوژیک نداریم، اما سلاح شیمیایی داریم.»[۳۴]

گرچه این اظهارات چندین ماه قبل از بروز تهدید جنگ، ابراز شد، و هدف از بیان آن آشکارا

مخفی نگاهداشتن برنامهٔ توسعه ج ب عراق بود، اما می‌تواند سرنخ‌هایی از اندیشهٔ صدام را به دست دهد. نخست، این گفته به این دلیل اهمیت دارد که به طور ضمنی نشان می‌دهد که مقامات عراقی مزایا و مضرات جنگ‌افزار بیولوژیک را مورد توجه قرار داده بودند. دوم، به نظر می‌رسد که صدام می‌خواسته بگوید، استفاده از ج ب بنا به تعریف، آخرین حربه خواهد بود، چون این سلاح‌ها قابل کنترل نیستند. به عنوان مثال، اگر از این سلاح‌ها علیه نیروهای ایالات متحده در شبه جزیرهٔ عربستان و اطراف آن استفاده می‌شد، عوامل بیولوژیک در قلمرو بعضی کشورهای عرب دوست بغداد نیز انتشار می‌یافت. در حالت‌های بدتر، حتی قلمروهایی در جنوب اتحاد شوروی نیز در معرض آلودگی قرار می‌گرفت. قطعاً بیشتر بخش‌های عراق، از جمله خود بغداد، نیز با خطر مواجه می‌شد.(۳۷) سوم، در چنین شرایطی، تهدید به استفاده از ج ب به عنوان چیزی غیر از حربهٔ نهایی، به راحتی می‌توانست توسط دشمن نوعی بلوف به شمار آید. چهارم، چنانچه هشدار عراق باور می‌شد، تلاش‌های بوش برای شکل دادن به ائتلاف با سهولت بیشتر توفیق می‌یافت، و مبنای منطقی محکمی برای حمله به عراق پدید می‌آمد: در واقع اعلام این مطلب، این فرض بوش را تایید می‌کرد که لازم است با خطر بغداد مقابله شود. پنجم، این امکان وجود داشت که خود صدام به دلیل در اختیار داشتن و به نمایش گذاشتن سلاح‌های بیولوژیک جنایتکار جنگی اعلام شود. در این صورت اگر جنگ آغاز می‌شد، به بسط هدف‌های ایالات متحده تا حد استقرار یک رهبری جدید در بغداد مشروعیت می‌بخشید.

هرچند می‌توان این بحث را مطرح کرد که قیود پیشگفته منعکس‌کنندهٔ تفکر غربی است و صدام خصلتاً از چنین رفتار بالقوه بی‌پروایی برای ترساندن دشمنان خود استقبال می‌کند، اما در اینجا نکته‌ای هست که باید به آن توجه کرد. درست است که صدام به عنوان یک عمل‌گرای علاقمند به اتخاذ سیاست بازدارندگی وحشت‌آفرین غالباً به اقداماتی توسل می‌جوید که از چشم‌اندازی غربی غیر معقول به نظر می‌رسد، اما او قطعاً دیوانه نیست. در این مورد بخصوص

وی انگیزه‌ای برای پذیرش چنین خطری نداشت، زیرا عراق چنانچه در پی پیشگیری از جنگ بود، می‌توانست از تهدیدهای شیمیایی باورپذیر استفاده کند.

دلیل دیگر برای مخفی نگاهداشتن تسلیح سلاح‌های بیولوژیک این بود که سازمان اطلاعات آمریکا، چنانچه این عملیات را کشف می‌کرد، می‌توانست آن را نوعی آمادگی برای حمله تفسیر کند. گرچه بغداد انتظار نداشت به ج ب توسل جوید، احتمالاً هدف‌اش از حفظ سکوت در مورد این توانایی آن بود که مانع از مایه‌کوبی نیروهای آمریکایی شود. شاید عراقی‌ها در این اندیشه بودند که چنانچه سرانجام جنگ آغاز شود و شرایط ایجاب کند، آنها در موقعیتی قرار داشته باشند که آمریکایی‌ها را شگفت‌زده کنند. همان‌طور که طاهایاسین رمضان گفته است: «هیچ کشوری سلاح‌هایی را که در اختیار دارد فاش نمی‌سازد، مگر آنکه از آنها استفاده کند.»[۳۶]

شاید این دیدگاه نامحتمل به نظر برسد، زیرا به هیچ وجه سلاح‌های متعارف و سلاح‌های کشتار جمعی را از یکدیگر متمایز نمی‌کند. در بافت جنگ سرد، سلاح‌های کشتار جمعی در وهلهٔ اول ابزارهای بازدارندگی بوده‌اند. اما این واقعیت که عراق توانایی جدید خود را افشا نکرد، اما این سلاح‌ها را آماده کرد و آنها را از منطقهٔ خطر دور ساخت، شاید شاهدی بر این مدعا باشد که صدام می‌خواست هنگامی که زمان مناسب فرا رسید، نوعی شگفتی استراتژیک پدید آورد.[۳۷] در جریان جنگ با ایران، عراق مصراً توسعهٔ سلاح‌های شیمیایی را انکار می‌کرد، و حتی اعلام کرد که پیش از ایران از این سلاح‌ها استفاده نخواهد کرد.[۳۸] بعلاوه، در سال ۱۹۸۱، اسراییل به این نتیجه رسید که تلاش صدام برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، مقصودی ورای انگیزه‌های بازدارندگی صرف را دنبال می‌کند. این سوءظن باعث شد که اسراییل در اقدامی پیشگیرانه رآکتور هسته‌ای اوسیراق را نابود کند.

به رغم کلیهٔ مخفی‌کارهای عراق، در تاریخ ۲۷ دسامبر، یعنی چهار روز پس از آنکه براساس گزارش‌های موجود، سلاح‌های بیولوژیک خود را در محوطه‌های گوناگون به حالت آماده مستقر

کرد، پنتاگون اعلام کرد که مایه‌کوبی نیروهای آمریکایی مستقر در عربستان سعودی را آغاز خواهد کرد. یک روز بعد به بریتانیا نیز اعلام کرد که دست به اقدامی مشابه خواهد زد[۳۹] روشن نیست که این بیانیه‌ها چه تاثیری بر بغداد داشته است. شاید صدام به این گمان رسیده بود که ایالات متحده رازش راکشف کرده است. اگر این طور باشد او می‌بایست از واکنش دفاعی ایالات متحده به این نتیجه رسیده باشد که ژست سلاح‌های کشتار جمعی او به‌گونه‌ای موثر مانع از یک حملهٔ پیشگیرانه شده است. اما احتمال قوی‌تر آن است که عراقی‌ها مایه‌کوبی سربازان آمریکایی را حرکتی احتیاطی و ناشی از قریب‌الوقوع بودن جنگ تلقی کرده‌اند، نه محصول به دست آوردن اطلاعاتی ویژه.

بیانیه‌های ایالات متحده و بریتانیا می‌بایست به صدام فهمانده باشد که به رغم در اختیار داشتن سلاح‌های وحشت‌آفرین، ایالات متحده و بریتانیا برای ورود به جنگ آماده‌اند. طرح موضوع واکسیناسیون نشانهٔ آن بود که ایالات متحده، توانایی بیولوژیک عراق را در سطحی عملیاتی ارزیابی می‌کند. عراقی‌ها همچنین می‌بایست به این باور رسیده باشند که مایه‌کوبی‌ها کارآیی تهدید ج ب آنها علیه نیروهای آمریکایی را کاهش داده است. در هر صورت، این مایه‌کوبی مزایای افشای سلاح‌های جدید بیولوژیک را به عنوان یک عامل بازدارندهٔ ایالات متحده مورد تردید قرار داده بود.

میکرب‌ها در پایگاه : عامل اسراییل

نقش احتمالی اسراییل را نیز باید مورد توجه قرار داد. گفته می‌شود که در سال ۱۹۸۹ اسراییل از آمریکا خواسته بود به عراق هشدار دهد که چنانچه به طرح سلاح‌های بیولوژیک خود ادامه دهد، اسراییل دست به انهدام آن خواهد زد.[۴۰] بعلاوه، رهبر عراق از ابتدا اسراییل را وارد درگیری خلیج[فارس] کرده بود، و بعد در کوران بحران نیز چندین بار این کشور را مستقیماً تهدید

کرد.(۴۱) در نتیجه، اسراییل دست‌آویز لازم را در اختیار داشت تا علیه تهدید استراتژیک عراق دست به عمل بزند. تصادفاً تصمیم ایالات متحده به مایه‌کوبی نیروهای خودی در مقابل عوامل جنگ‌افزار بیولوژیک نیز به معنای آن بود که شهرهای اسراییل و عربستان سعودی به هدف‌های مقدم صدام برای استفاده از ج ب تبدیل شده‌اند، حتی اگر تا آن زمان چنین اولویتی در کار نبوده باشد. لذا این تصمیم ایالات متحده، انگیزه‌ای تازه و نیرومند برای اسراییل فراهم آورد تا پیشاپیش در جهت از میان بردن تهدید عراق دست به اقداماتی بزند. آیا عراقی‌ها به این دلیل در مورد امکانات ج ب خود سکوت اختیار کرده بودند که گمان می‌کردند اگر اورشلیم از تجهیز این سلاح‌ها مطلع شود با قدرت هرچه تمام‌تر علیه آنها وارد عمل خواهد شد؟ سوابق تاریخی به روشنی صدام را به این نتیجه می‌رساند که اقدام اسراییل به یک حملهٔ پیشگیرانه امری کاملاً واقعی است. او نابودی رآکتور هسته‌ای اوسیراق را توسط اسراییلی‌ها در سال ۱۹۸۱ فراموش نکرده بود. هنگام حمله کویت، نگرانی او از بابت احتمال یک ضربهٔ اسراییلی جدید علیه برنامهٔ در دست اجرای تکامل سلاح‌های کشتار جمعی عراق به حدی بود که وزیر امور خارجهٔ آمریکا، جیمز بیکر، آن را نوعی پارانویا توصیف کرد.(۴۲)

در جریان جشن‌های ژانویه ۱۹۹۰ که به مناسبت ۶۹مین سالگرد بنیانگذاری ارتش عراق برگزار شد، صدام ترس خود را در ملاء عام ابراز داشت: «ما می‌خواهیم اعلام کنیم و هشدار دهیم که هرگونه تلاش دولت صهیونیستی برای ضربه زدن به تاسیسات عملی یا نظامی ما با واکنشی جدی مواجه خواهد شد، و ما براساس حق مشروع دفاع از خود، از وسایلی که در اختیار داریم استفاده خواهیم کرد.»(۴۳)

عراقی‌ها حتی ادعا کردند که موضوع در اختیار داشتن سلاح شیمیایی دوترکیبی را به این دلیل افشا کردند که متوجه شدند اسراییل در تدارک حمله‌ای «بسیار بزرگ‌تر» از حملهٔ سال ۱۹۸۱ است.(۴۴) اما حقیقت می‌تواند چیزی جز این باشد: برنامهٔ سلاح‌های کشتار جمعی عراق

در حدی گسترش یافته بود که برای صدام قابل تصور نبود که اسراییل به منظور تغییر موازنهٔ استراتژیک در خاورمیانه دست به اقدام نزند. از این رو، حتی هنگامی که رییس جمهور مصر، حسنی مبارک، نخست وزیر اسراییل، اسحاق شامیر، را ترغیب کرد که اعلام کند اسراییل به عراق حمله نخواهد کرد، باز هم صدام بدگمانی خود را حفظ کرد.[۴۵]

در تلاش به منظور ارتقاء قدرت بازدارندگی عراق در مقابل حملهٔ احتمالی اسراییل، صدام به تاکتیک معروف داوطلبانه و آشکار کندن راه نجات خود توسل جست. وی خطاب به هیات‌های کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری عرب که در بغداد گرد آمده بودند اعلام کرد، «می‌خواهم خصوصیات سلاح‌های شیمیایی [و موشک‌هایی] را که در اختیار داریم توضیح دهم تا دیگر هیچگونه عذر و بهانه‌ای را از عراق نپذیرید. موشک‌های ما می‌توانند به اسراییل برسند، و هواپیماهای‌مان نیز به اسراییل دسترسی دارند... من امکاناتی را که عراق در اختیار دارد توضیح دادم تا اگر آنها نتوانند با قدرت به متجاوزان پاسخ گویند عذر و بهانهٔ عراق را نپذیرید.»[۴۶]

بعلاوه، صدام بر این عقیده بود که اسراییل با «امپریالیسم غرب» و مهم‌تر از همه با ایالات متحده همدست است. سه روز پس از آنکه برای اولین بار ادعاهای خود را دربارهٔ حمله طرح‌ریزی شدهٔ اسراییل اعلام کرد، بنا به گزارش‌های رسمی، بغداد از دولت ایالات متحده خواست که توضیح دهد چرا یکی از هواپیماهای آواکس این کشور، در تاریخ ۵ آوریل ۱۹۹۰ در نزدیکی مرز ترکیه و عراق در پرواز بوده است.[۴۷]

این امکان وجود دارد که بگوییم هیاهوی صدام دربارهٔ نقشه‌های اسراییل برای حمله به هدف‌های استراتژیک در خاک عراق، نوعی پوشش سیاسی به منظور دادن جنبهٔ دفاعی به تدارک نظامی عظیم خود بوده است. شاید او به این منظور با برگ اسراییل بازی می‌کرد که تجاوز برنامه‌ریزی شدهٔ عراق به کویت را تسهیل کند. به عنوان مثال، هشدار به اسراییل، می‌توانست دستاویز مناسبی برای افشای سلاح شیمیایی دوترکیبی باشد، که صدام به منظور پیشگیری از

هرگونه مداخله در نقشه‌های‌اش برای کویت آن را اعلام کرد. یا شاید صدام به این دلیل دست به تهدید می‌زد که اعتماد به نفس اسراییل را متزلزل کند، و عراق بتواند بدون ترس از حملهٔ احتمالی اسراییلی‌ها کویت را اشغال کند.

با وجود این، شواهد جدی حکایت از آن دارند که صدام تهدید اسراییل را جدی تلقی می‌کرد. او مبالغ هنگفتی را صرف تحکیم، پنهان کردن و پراکندن کل برنامهٔ سلاح‌های کشتار جمعی خود کرد.[۴۸] در واقع عراقی‌ها سیاست دوباره‌کاری را به حدی دنبال می‌کردند که بعداً بازرسان آنسکام، کشف هر عنصر از برنامهٔ هسته‌ای عراق را نشانه‌ای دال بر وجود احتمالی یک عنصر مشابه در نقطهٔ دیگری از عراق تلقی می‌کردند.[۴۹]

تلاش‌های گستردهٔ عراق به منظور حفاظت از امکانات استراتژیک خود، به سادگی نشان‌دهندهٔ میزان نگرانی عراق از بابت یک حملهٔ غافلگیرانهٔ دیگر از ناحیه اسراییل بود.

بنابراین، منطقی است که فرض کنیم تصمیم عراق به تجهیز مخفیانهٔ سلاح‌های بیولوژیک تا اندازه‌ای از این ترس ناشی می‌شد که در صورت وقوع جنگ، نه فقط ایالات متحده، بلکه اسراییل، دست به یک حملهٔ غافلگیرانهٔ دیگر از نوع اوسیراق بزنند. سکوت عراقی‌ها دربارهٔ این سلاح جدید همچنین می‌تواند ناشی از این امیدواری آنها باشد که اسراییل و آمریکا را فریب دهند تا در صورت حملهٔ غافلگیرانه، بجای هدف قرار دادن سلاح‌های آمادهٔ نبرد بیولوژیک، تاسیسات استراتژیک خالی را هدف قرار دهند. این دیدگاه نیز هدف شگفت‌زده کردن دشمنان را تایید می‌کرد. و سرانجام، شاید صدام بر این گمان بود که می‌تواند بر امکانات ج ب تاکید نکند، چون شوروی‌ها، به نوعی، این کار را برای او انجام می‌دادند (نگ به فصل ۷). شخصیت‌های مهم رژیم گورباچف به کرات هشدار می‌دادند که در صورت وقوع جنگ، جهان دچار فاجعه خواهد شد. به عنوان مثال، فرستادهٔ اتحاد شوروی، یوگنی پریماکف، که از جانب رییس جمهور اتحاد شوروی، میخاییل گورباچف، برای میانجی‌گری اعزام شده بود غالباً از «فاجعه»ای صحبت

می‌کرد که در پی راه‌حل نظامی اتفاق خواهد افتاد.[۵۰] این پیام، صرفنظر از انگیزه‌ای که پشت آن بود، غیر مستقیم به نفع بازی بازدارندگی صدام عمل می‌کرد، و یا رهبر عراق چنین برداشتی از آن داشت.

بازدارندگی استراتژیک و گزینهٔ حربهٔ نهایی

هنگامی که عراق سلاح‌های بیولوژیک خود را آماده کرد، صدام اطمینان حاصل کرد که اگر هم نتواند مانع از بروز جنگ شود، سلاح‌های استراتژیک‌اش از حمله درامان خواهند ماند. در نتیجه، اکنون می‌توانست به این سلاح‌ها تکیه کند و از آنها به عنوان حربه نهایی استفاده نماید. اما از آنجاکه توانایی بیولوژیک خود راکمتر از حد نشان داده بود، ناگزیر بود آمادگی خود را برای استفاده از ج ش برجسته کند تا ایالات متحده را از شروع جنگ بازدارد. ضمناً در بوق و کرناکردن توانایی ج ش عراق نوعی سپر حفاظتی نیز بود که در دوران حساس آماده کردن ج ب آن را از حمله در امان نگاه می‌داشت. صدام گام‌های جدیدی برداشت تا توانایی‌های عراق را به دشمنان این کشور یادآوری کند. موشک‌های اسکاد مسلح به کلاهک‌های شیمیایی دوترکیبی می‌توانستند شهرهای اسراییل و سعودی را هدف قرار دهند. بر این اساس، اقدام به بزرگ‌نمایی «دیپلماسی موشکی» عراق بلافاصله در دستور کار قرار گرفت. در دوم دسامبر ۱۹۹۰، عراقی‌ها سه فروند موشک میان‌برد را، تحت عنوان «موشک‌های اسکاد ارتقاء یافته»، به صورت آزمایشی شلیک کردند. این موشک‌ها از ناحیه‌ای در نزدیکی بصره واقع در جنوب عراق، و بخشی از صحرای عراق شلیک شدند.[۵۱] علاوه بر این، عراقی‌ها شب قبل از آزمایش، به خطوط هوایی تجاری هشدار دادند که از نیمه شب به بعد وارد فضای هوایی عراق نشوند، اما دلیلی برای این موضوع ارایه ندادند. در نتیجه، گفته می‌شود که خلبانان اسراییلی هواپیماهای خود راآماده کردند، و هواپیماهای آمریکایی نیز ظاهراً آماده بودند که اگر موشک‌ها به سمت هدف‌هایی در

سعودی شلیک شدند تلافی کنند. به نقل از یکی از مقامات ایالات متحده «عدهٔ زیادی در کابین‌های خود آمادهٔ حرکت بودند.»[۵۲] گفته می‌شود که عراق در ۲۷ دسامبر یک آزمایش موشکی دیگر انجام داد ، و بار دیگر نیروهای ائتلاف در مواضع خود مستقر شدند.[۵۳] این تاثیرات احتمالاً در بغداد با رضایت خاطر استقبال می‌شده است.

همزمان با این اقدامات، صدام با سخنان خود به اسراییل و سایر دشمنان‌اش توانایی‌های ج ش عراق را یادآوری می‌کرد. او اعلام کرد: «به یاد دارد هنگامی که آنها اسراییل را برای حمله به ما آماده می‌کردند، ما در آن زمان به روشنی گفتیم که اگر اسراییل به ما حمله کند به آن پاسخ خواهیم داد، و چنانچه بخواهد دست به حملهٔ اتمی بزند یا فکر کند در اختیار داشتن یک بمب اتمی برای‌اش کافی است، ما قادریم نیمی از اسراییل را طعمهٔ آتش سازیم. ما این مطلب را در آوریل (۱۹۹۰) ، و پیش از رویداد جاری اعلام کردیم».[۵۴] اندک زمانی بعد این هشدار باز هم جنبهٔ مشخص‌تری به خود گرفت: «ما نگفتیم که اگر اسراییل با بمب هسته‌ای به ما حمله کند ما نیز با بمب هسته‌ای به اوحمله خواهیم کرد. ما گفتیم که می‌توانیم با سلاح دوترکیبی به این کشور حمله کنیم.»[۵۵] به نظر می‌رسد که این بیانات علاوه بر انگیزه‌های بازدارندگی، به این منظور ابراز می‌شدند که بر ج ش تاکید بگذارند و توجه دشمنان را از تدارک ج ب عراق منحرف کنند.

تهدید حملهٔ غافلگیرانهٔ اسراییل به نیروی ج ب تازه تاسیس عراق، به طور قطع مورد توجه بغداد بود. اما این واقعیت که عراق از طرح عمومی توانایی تازه خود اجتناب می‌کرد گویای آن است که صدام احتمالاً خود را متقاعد کرده بود که موشک‌های جدیدش، مسلح به کلاهک‌های شیمیایی دوترکیبی، یک عامل بازدارندهٔ استراتژیک موثراند. او احتمالاً به خود اطمینان می‌داد که حتی اگر اسراییل دست به حمله بزند، می‌تواند با استفاده از نیروی ج ب که اکنون به خوبی پنهان و در چند محوطه پراکنده شده بود، حتی در مقابل یک حملهٔ هسته‌ای ایستادگی کند. بنابراین، در حرکت عراق از گزینهٔ ج ب به یک نیروی مخفی ج ب احتمالاً اسراییل نقش

عمده‌ای داشته است. اما بعید است که تصمیم بغداد به مخفی نگاه داشتن نیروی ج ب، فقط بر اثر ترس از حملهٔ غافلگیرانه اسراییل اتخاذ شده باشد.

به هر روی، در مقایسه با به چرخش در آوردن گستاخانهٔ «شمشیر» ج ش، به نظر می‌رسد که صدام، در اوایل بحران، از ابهامی که خود حول و حوش گزینهٔ ج ب پدید آورده بود رضایت داشت. به عنوان مثال، با اینکه در اختیار داشتن سلاح‌های بیولوژیک را انکار می‌کرد، خطاب به سناتور دال گفت: «اگر کسی در جهان باشد، و او دشمن ما باشد و از سلاح‌های بیولوژیک بترسد، بگذار جلو بیاید و ما به اتفاق یکدیگر سلاح‌های بیولوژیک را دور بریزیم.»[۵۶] همچنین به سناتور گفت: «در این زمینه که دانشمندان در مورد این یا آن میکرب تحقیق کرده‌اند من تضمینی نمی‌دهم و آن را انکار نمی‌کنم.»[۵۷] جالب این است که رهبر عراق، در واقع، روایت اسراییلی استقرار «بمب در پایگاه»[1] یعنی سیاست حفظ یک نیروی استراتژیک به عنوان حربهٔ نهایی را می‌پذیرفت، و در عین حال از ابهام در مورد این توانایی بهره می‌گرفت تا دشمنان بالقوه را از تعرض بازدارد. صدام همچنین با آماده کردن مخفیانهٔ سلاح‌های بیولوژیک برای انجام عملیات، در پی دستیابی به نوعی بازدارندگی نهایی بود.

پس از پایان جنگ عراقی‌ها اساساً پذیرفتند که تدارکات ج ب آنها با نوعی سناریوی حربهٔ نهایی احتمالی پیوند داشته است. طارق عزیز این برنامه را به شرح زیر توصیف کرد: «ما به سازمان ملل توضیح داده‌ایم که درجریان جنگ خلیج[فارس] تحت چه شرایطی ممکن بود از آنها [سلاح‌های بیولوژیک] استفاده کنیم. فرماندهان واحدهای مربوط اجازه داشتند در صورت حمله به بغداد با سلاح‌های هسته‌ای و عدم امکان ارتباط‌گیری از این سلاح‌ها استفاده کنند.»[۵۹]

عزیز در توضیح خود می‌خواست توانایی ج ب عراق را نوعی گزینهٔ دفاعی تصویر کند که

1-bomb-in-the-basement

فقط در صورت حمله به بغداد با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی مورد استفاده قرار می‌گرفت. چنانچه نظر عزیز را بپذیریم، گزینهٔج ب عراق صرفاً نوعی سلاح برای وارد کردن ضربهٔ دوم بوده است. اما این دیدگاه باید محتاطانه از هر دو زاویهٔ سیاسی ـ استراتژیک و عملیاتی مورد بررسی قرار گیرد. از چشم‌انداز سیاسی ـ استراتژیک، این نکته اهمیت دارد که ببینیم از چشم صدام شرایط توسل به حربهٔ نهایی کدام است. در کشورهای دمکراتیک معمولاً این قبیل موارد اضطراری با نوعی مصیبت ملی پیوند دارند، اما در مورد صدام حسین چنین سناریویی احتمالاً با تهدید بقای شخصی خود او یا توانایی‌اش در کنترل کشور مرتبط است. همانطور که ژنرال سامرایی خاطرنشان کرده است: «بمب‌های آنتراکس، درست مثل امروز، برای مرحلهٔ نهایی در نظر گرفته شده بودند، و فقط در صورتی از آنها استفاده می‌شد که رژیم صدام در اطراف او فرو می‌ریخت.»(۶۰) یک حملهٔ هسته‌ای به بغداد نیز می‌توانست به این مقوله تعلق داشته باشد، اما سناریوهای دیگری هم که در آنها صرفاً از سلاح‌های متفارف استفاده می‌شد می‌توانستند در این محدوده قرار بگیرند. به عنوان مثال، پیشروی ایالات متحده به سمت بغداد، قطعاً از نظر صدام برای او و رژیم‌اش، شرایط توسل به حربهٔ نهایی تلقی می‌شد. «وقتی صدام حسین خطاب به جهان می‌گوید، اگر قدرت کافی در اختیار می‌داشت، پیش ازآنکه داوطلبانه سمت خود را ترک کند، جنگ جهانی سوم را آغاز می‌کرد»، به نوشتهٔ مفسر سیاسی برجسته عراقی سمیرا الخلیل «دقیقاً منظورش را بیان می‌کند»(۶۱)

به نوشتهٔ ژنرال سامرایی، در سال ۱۹۸۸، در جریان جنگ ایران و عراق، صدام برنامه‌هایی داشت که از طریق حملات هوایی و موشکی با «سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی» به تهران حمله کند، اما پس از آنکه عراق در میدان نبرد به پیروزی‌هایی دست یافت، نقشهٔ خود را تغییر داد.(۶۲) تعجبی ندارد که در همان زمان طاهایاسین رمضان اعلام کرد: «ما موشک‌ها و سلاح‌های دیگری داریم که می‌توانند انبوهی از مردم را نابود کنند. ما عامل جمعیت در ایران را در نظر داریم

و تمام تلاش خود را برای پیشگیری از تلفات انسانی به کار می‌گیریم. بنابراین، ما سلاح‌هایی در اختیار داریم که می‌توانند شمار کثیری ازنیروهای دشمن را نابود سازند.»[۶۳]

لذا، اگر قصد صدام این بود که از حملات استراتژیک کشتار جمعی صرفاً به عنوان حربهٔ نهایی استفاده کند، این دیدگاه ضرورتاً به معنای آن نیست که او از این سلاح‌ها فقط درپاسخ به استفادهٔ دشمن از سلاح‌های غیر متعارف استفاده می‌کرد. روشن است که رهبران ائتلاف این طور فکر نمی‌کردند. به محض آنکه خصومت‌ها آغاز شد، آنها شروع به حملات پیشگیرانه علیه سلاح‌های کشتار جمعی عراق کردند و نشان دادند که به عقیدهٔ آنها، این امکان وجود دارد که صدام از سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک برای وارد کردن ضربهٔ اول استفاده کند.

از چشم‌اندازی عملیاتی نیز زمینه‌های مناسبی برای به چالش کشیدن دیدگاه طارق عزیز وجود دارد؛ یعنی این دیدگاه که سلاح‌های بیولوژیک عراق متعلق به ضربهٔ دوم‌اند، و منحصراً برای مقاصد دفاعی به کار گرفته خواهند شد. به عنوان مثال، چرا صدام دستور داد سلاح‌های بیولوژیک را آماده و به سکوهای پرتاب حمل کنند، با وجود خطر مسلم کشف آن توسط دشمنان‌اش، مگر آنکه قصد داشته در آینده از آنها استفاده کند، و نگران بوده است که نیروهای ائتلاف با حملات هوایی خود این امکان را از او بگیرند؟ در سراسر طول بحران خلیج[فارس] ، تهدیدهای صدام مبنی بر پدید آوردن یک فاجعهٔ جهانی، که احتمالاً اشاره‌ای غیر مستقیم به توانایی ج ب او بود، هرگز با یک سناریوی هسته‌ای ارتباط داده نشد. این تهدیدها غالباً خطاب به «آنهایی بود که به عراق حمله می‌کنند» فقط پس از پایان جنگ، هنگامی که عراقی‌ها در پی دستاویزی برای توضیح آمادگی به تازگی کشف شدهٔ خود برای توسل به ج ب بودند، ارتباط آن با یک حملهٔ هسته‌ای پیش کشیده شد. حتی این واقعیت که صدام توانایی ج ب خود را مخفی نگاه داشت، تا اندازه‌ای به عنوان وسیله‌ای برای شگفت‌زده کردن دشمنان‌اش، قویاً حکایت از آن دارد که او مصمم بود در آغاز از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند. تعجبی ندارد که براساس

سندی که آنسکام پس از پایان جنگ آن را کشف کرد، عراقی‌ها در مورد حمله به اسراییل با استفاده از سلاح‌های بیولوژیک به بحث و گفتگو نشسته بوده‌اند. در یک سند سری که به رده‌های بالای تشکیلات دفاعی عراق و پرزیدنت صدام حسین تسلیم شده است، در آستانهٔ جنگ خلیج[فارس] پیشنهاد شده است که عراق با استفاده از سلاح‌های بیولوژیک به اسراییل حمله کند، «و این کار ابتدا به ساکن انجام گیرد، نه به تلافی حملهٔ اسراییل به عراق»(۶۴)

با و جود این، نظریه‌ای که عزیز مطرح کرد به بررسی دقیق‌تر نیاز دارد. این نظریه، در اساس، بیان تازهٔ روایت کهنه‌ای است که صدام به عنوان اقدامی به منظور بازداشتن اسراییل از حمله به کار می‌گرفت، با این تفاوت که در روایت قبلی در توصیف واکنش استراتژیک عراق فقط از سلاح‌های شیمیایی سخن به میان می‌آمد، حال آنکه عزیز گزینهٔ ج ب را نیز در آن جای داد. در شرایط پیشین صدام حسین چنین گفته بود:

ما به فرماندهان پایگاه‌های هوایی و موشکی دستور داده‌ایم به محض آنکه شنیدند نقطه‌ای از خاک عراق مورد حمله هسته‌ای اسراییل قرار گرفته است، سلاح‌های شیمیایی [دو ترکیبی] را با مقدار موادی که برای رسیدن به اسراییل کفایت می‌کند مسلح کنند و خاک اسراییل را مستقیماً هدف قرار دهند. زیرا این امکان وجود دارد که وقتی بمب هسته‌ای روی ما فرو می‌افتد، ما در بغداد با فرماندهان جلسه داشته باشیم. لذا، به منظور روشن کردن این فرمان نظامی برای فرماندهان پایگاه‌های هوایی و موشکی، به آنها گفته‌ایم که چنانچه شهری مورد حمله هسته‌ای قرار گرفت و آنها از مقامات بالا دستوری دریافت نکردند، باید هر سلاحی را که می‌تواند به اسراییل برسد به این کشور شلیک کنند.(۶۵). اظهارات صدام، جان کلام مفهوم بازدارندگی وحشت‌آفرین عراق را روشن می‌سازد. بخلاف استراتژی‌های غربی، بازدارندگی مبتنی بر وحشت، قایل به هیچ گونه تنشی میان حجم تهدید و باورپذیری آن نیست. غالباً هرچه تهدید بزرگ‌تر و نامشخص‌تر باشد، از نظر آنهایی که قرار است هدف قرار بگیرند باورناپذیرتر می‌شود.

بازدارندگی وحشت‌آفرین، چنین شکافی را به رسمیت نمی‌شناسد، نه آنکه با استفاده از نوعی نوآوری آموزه‌ای بر این شکاف پل زده باشد، بلکه به عکس، به دلیل آنکه فوق‌العاده ابتدایی است به این شکاف توجه ندارد. بازدارندگی وحشت‌آفرین رویکردی است که سعی می‌کند باورناپذیر را قابل قبول سازد. پس منظور صدام این بود که اسراییل را نسبت به قطعیت واکنش خود با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی مطمئن کند. او وعدهٔ روایت عراقی نوعی ماشین روز قیامت را می‌داد، که در آن واکنش به صورت خودکار انجام می‌گیرد و اجتناب‌ناپذیر است. این دیگر برعهدهٔ اسراییل و بقیهٔ جهان بود که مشخص کنند آیا صدام عقل خود را از دست داده است یا خیر. آیا او به فرماندهان پایگاه‌های خود تا این حد آزادی می‌دهد؟ اگر آنها می‌خواستند او را تحت‌تاثیر قرار دهند، یا از پیامدهای بی‌عملی می‌ترسیدند، می‌توانستند به بهانهٔ شنیدن شایعات مربوط به یک حمله، همراه با مشکلات ارتباط با بغداد، عراق را وارد جنگی ویرانگر با اسراییل نمایند. بدتر آنکه آنها می‌توانستند با تهدید استفاده از ج ش یا ج ب از صدام باج سیاسی بگیرند، یا زیر چتر حمایتی این سلاح‌ها اقدام به کودتای نظامی کنند.

در بغداد در مورد بی‌ثمر بودن بالقوهٔ این سیاست تلافی‌جویانه فکر و تامل زیادی صورت نگرفته بود. اما اگر اسراییلی‌ها به این باور می‌رسیدند که صدام دقیقاً ترتیبات فرماندهی و کنترل را توصیف کرده است، احتمالاً خشمگین‌تر می‌شدند. تا آنجا که باور کرده بودند صدام این امکان را دارد که با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی دست به یک حملهٔ غافلگیرانه علیه اسراییل بزند، احتمالاً به این نتیجه رسیده بودند که از میان بردن این سلاح‌های کشتار جمعی، پیش از آنکه بر اثر تصادف یا محاسبهٔ غلط بر شهرهای اسراییل فرود آیند، ضرورت دارد.

طبیعتاً این قبیل ملاحظات باعث از میان رفتن باورپذیری تهدید می‌شد. اما صدام بی‌تردید انتظار داشت که معروفیت خدشه‌ناپذیرش در زمینهٔ اعمال تهدیدهای وحشت‌آفرین، این قبیل تردیدهارا خنثی کند، و موضع بازدارندگی او را در مقابل اسراییل و سایر دشمنان‌اش مستحکم

نماید.[۶۶]

از هر دو دیدگاه سیاسی ـ استراتژیک و عملیاتی، نتیجه‌گیری ناگزیر آن است که رهبر عراق اگر به این باور می‌رسید که شرایط تهدیدکنندهٔ استفاده از حربهٔ نهایی فرا رسیده است، نخستین کسی بود که از سلاح‌های استراتژیک کشتار جمعی علیه شهرها استفاده می‌کرد. و هرچند می‌توان استدلال کرد که صدام با پنهان نگاه داشتن امکانات ج ب خود، در تلاش به منظور بازداشتن ایالات متحده از ورود به جنگ یک امکان بالقوه کلیدی خود را از دست داده بود، بغداد چنین عقیده‌ای نداشت. اول آنکه بغداد از توانایی ج ش شناخته شدهٔ خود به عنوان یک جایگزین موثر بهره گرفت. مهم‌تر آنکه، صدام از بابت از دست رفتن اثر بازدارندگی ج ب چندان نگران نبود، زیرا انتظار داشت در جنگ با سلاح‌های متعارف برنده شود.

۴

بازدارندگی استراتژیک زمان جنگ

گرچه واشنگتن در تلاش به منظور وادار کردن عراق به خروج صلح‌آمیز از کویت شکست خورد، و گرچه صدام حسین نتوانست مانع از شروع عملیات طوفان صحرا توسط ایالات متحده شود، در تمام دوران تداوم جنگ خلیج[فارس] که از ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ آغاز شد، تلاش به منظور اعمال سیاست بازدارندگی ادامه یافت. حتی پیش‌تر از آن، به محض آنکه صدام دریافت که جنگ اجتناب‌ناپذیر است، در پی آن بود که با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی خود نوعی درگیری متعارف را تضمین کند و بر ایالات متحده پیروز شود.

می‌توان این استدلال را مطرح کرد که استراتژی صدام، محصول بازدارندگی استراتژیک ایالات متحده بود. صدام احتمالا دریافته بود که عراق نمی‌تواند از ترس واکنش هسته‌ای ایالات متحده از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند، و لذا ناگزیر بود نقشه‌ای بدیل را در پیش گیرد. بنا به کلیهٔ شواهد موجود، گزینهٔ هسته‌ای آمریکا در محاسبات بغداد نقش مهمی ایفا کرد. اما این مطلب به معنای آن نیست که رهبر عراق و همقطاران نظامی او در مورد پیروزی در جنگ متعارف تردیدی به خود راه می‌دادند. به این تعبیر، ورود به یک نبرد متعارف، از همان آغاز استراتژی مطلوب صدام به شمار می‌رفت. در ماه‌های پیش از آغاز جنگ، او و معاونان‌اش دلایل

متعددی را ذکر کردند که به موجب آنها عراق در یک جنگ متعارف بر ایالات متحده پیروز می‌شد. برای مثال، آنها انگیزهٔ سربازان آمریکایی را مورد سوال قرار دادند.[۱] صدام مدام به تجربهٔ آمریکا در ویتنام و لبنان اشاره می‌کرد، و با استناد به این تجارب اعلام می‌کرد که آمریکا فاقد قدرت ایستادگی است.[۲] او اظهار می‌داشت که رویکرد آمریکا نسبت به جنگ متاسفانه وابسته به پیشرفت در زمینهٔ فن‌آوری نظامی است، و بنابراین به هیچ وجه کفایت نمی‌کند. او یکبار گفت «ایالات متحده به نیروی هوایی وابسته است، [اما] در تاریخ جنگ‌ها هیچ‌گاه نیروی هوایی نتیجهٔ جنگ را تعیین نکرده است.»[۳] صدام در حالی که دربارهٔ ضعف ایالات متحده داد سخن می‌داد، غالباً به مزایای نظامی عراق نیز اشاره می‌کرد. برای مثال، اعلام کرد که در نتیجهٔ تجربهٔ جنگ ایران و عراق نیروهای نظامی او آبدیده شده‌اند و برای یک جنگ مدرن آمادگی دارند. از این گذشته، جنگ ایران و عراق «جدیدترین جنگی بود که در جهان اتفاق افتاده بود.»[۴] او به بوش هشدار داد که ایالات متحده «قادر نخواهد بود میدان نبرد، سلاح‌ها و زمان [نبرد] را تعیین کند... جنگ طولانی خواهد بود و خون‌های زیادی ریخته خواهد شد.»[۵]

صدام در جنگ خلیج[فارس] به یک پیروزی سیاسی امید بسته بود، نه یک پیروزی نظامی. او عقیده داشت که چنانچه در جنگ زمینی، عراق تلفات قابل توجهی بر آمریکایی‌ها وارد سازد، او پیروز خواهد بود. در مواردی حتی ارقامی از تلفات را ذکر می‌کرد که عقیده داشت ارادهٔ آمریکایی‌ها برای ادامهٔ نبرد را در هم خواهد شکست: «ما اطمینان داریم که اگر پرزیدنت بوش صحنه را به سمت جنگ براند و جنگ را بر ما تحمیل کند ـ جنگ تجاوزکارانه‌ای که او آن را طرح‌ریزی می‌کند ـ هنگامی که پنج هزار نفر از نیروهای‌اش کشته شدند، قادر به ادامهٔ جنگ نخواهد بود.»[۶] اندک زمانی پس از شروع جنگ، صدام آشکارا چشم‌انداز خود را از پیروزی پیش کشید: «هنگامی که جنگ به گونه‌ای همه‌جانبه درمی‌گیرد، بنا به ارادهٔ خداوند، شمار کشته‌شدگان و هلاک شوندگان در میان اردوی خداناشناسی، بی‌عدالتی و جباریت افزایش

خواهد یافت. هنگامی که مرگ آنها آغاز شود و پیام سربازان عراقی به دورترین نقطهٔ عالم برسد، ناحق به هلاکت خواهد رسید، و بیرق خداوند ارادهٔ تابناکی خواهد بود که در جریان پیروزی بزرگ در مادر همهٔ جنگ‌ها به اهتزاز در خواهد آمد.»[۷]

بر این اساس، پیش از آنکه جنگ آغاز شود، به ژنرال‌های ارشد عراقی دستور داده شد از سربازان خود بخواهند که پس از آغاز جنگ، «حداکثر تلفات» را بر سربازان آمریکایی وارد سازند.[۸] صدام انتظار داشت که وقتی شمارش تلفات آمریکایی‌ها آغاز شود، مخالفت با جنگ در ایالات متحده بوش را وادار کند که با روی آوردن به مذاکره خود را از باتلاق جنگ بیرون بکشد. به گفتهٔ صدام:

«مردم در غرب علاقه‌ای به جنگ ندارند... دلیل این امر آن است که جنگ هنوز شروع نشده اما تظاهرات ضد جنگ برپا شده است. اگر جنگ شروع شود چه اتفاقی خواهد افتاد؟»[۹]

انتظار صدام برای پیروز شدن را نمی‌توان خیالاتی دیوانه‌وار قلمداد کرد. در نگاه به گذشته، شاید این انتظار غیر واقع‌بینانه به نظر آید، اما پیش از آغاز جنگ تصور رهبران نظامی و غیر نظامی ایالات متحده، ضرورتاً با برداشت صدام تناقض نداشت. خود پرزیدنت بوش از این بابت نگران بود که طولانی شدن جنگ باعث از بین رفتن حمایت مردم در ایالات متحده شود، «همان‌طور که در جنگ... ویتنام اتفاق افتاد.»[۱۰] برای پیروز شدن در جنگ، صدام آماده بود که گروه‌های کثیری از سربازان عراقی را قربانی کند و در قبال آن تلفات بسیار کمتری بر سربازان آمریکایی وارد سازد، زیرا عقیده داشت که انجام این کار برای شکست سیاسی ایالات متحده ضرورت دارد. به گفتهٔ یکی از تحلیل‌گران، وی «به پیروزی نهایی طرفی که آماده است تابیشترین رنج را تحمل کند جداً عقیده داشت.» بی‌تردید صدام از چشم‌انداز پیروزی و پیامدهای جهانی چنین ضربه‌ای سرمست بود.[۱۲]

دکترین مقابله به مثل استراتژیک

پس صدام آماده بود که بهای پدید آوردن زلزله‌ای سیاسی در این ابعاد را بپردازد، اما محدودیتی با ماهیت متفاوت را پیش روی خود مجسم می‌کرد. عراق باید اطمینان حاصل می‌کرد که وقتی تعرض زمینی آمریکا متوقف می‌شد، ایالات متحده سعی نکند با توسل به سلاح‌های غیر متعارف این بن‌بست را بشکند. در واقع، صدام سلاح‌های کشتار جمعی خود را بازدارندهٔ ایالات متحده از دست زدن به چنین اقدامی تلقی می‌کرد. به همین دلیل بود که دکترین مقابلهٔ به مثل استراتژیک را اعلام کرد. وی در حالی که تاکید می‌کرد اسکادهای عراقی می‌توانند «کلاهک‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک حمل کنند» به کرات اضافه می‌کرد «ما از سلاح‌های‌مان همان قدر استفاده خواهیم کرد که دشمن علیه ما استفاده کند.» لذا برای آنکه در مورد قطعیت این بازدارندگی تردیدی وجود نداشته باشد، اظهار داشت: «به عقیدهٔ من تا به حال متوجه شده‌اید که ما هرچه گفته‌ایم عمل کرده‌ایم.»[۱۳] بی‌شک او به اظهارات خود در اوایل ژانویه ۱۹۹۱ اشاره می‌کرد که در آن عهد کرده بود، «اگر ما اولین ضربه را در جبهه با بغداد دریافت کنیم، خواه اسراییل مستقیماً در این تجاوز شرکت داشته باشد یا خیر، آنها دومین [ضربه] را در تل‌آویو دریافت خواهند کرد.»[۱۴] و در واقع، یک روز پس از آنکه نیروهای ائتلاف نبرد هوایی خود را آغاز کردند، نخستین موشک اسکاد عراقی در اسراییل فرود آمد.

به هر روی، حتی در اواسط فوریهٔ ۱۹۹۱ نیز رهبران عراق، از قبیل معاون نخست‌وزیر، سعدون حمادی، دکترین مقابلهٔ به مثل استراتژیک را تبلیغ می‌کردند.[۱۵] و در سال ۱۹۵۵، طارق عزیز تایید کرد که مقابلهٔ به مثل استراتژیک مبنای نقشهٔ جنگی عراق را تشکیل می‌داد: «حتی پیش از جنگ خلیج [فارس] رهبری ما به این تصمیم رسید: مادام که دشمن از سلاح‌های متعارف استفاده می‌کند، ما نیز به این سلاح‌ها توسل خواهیم جست. اما چنانچه علیه عراق از سلاح هسته‌ای استفاده می‌شد، به ارتش دستور داده شده بود که از هر سلاحی که در اختیار دارد

استفاده کند، از جمله عوامل جنگی شیمیایی و بیولوژیک.»[۱۶] این دکترین به این دلیل اتخاذ شد که عراق عقیده داشت می‌تواند با سلاح‌های متعارف در جنگ پیروز شود. به نوشتهٔ یکی از کارشناسان عراق سعی می‌کرد: «به تهدید استفاده از سلاح‌های غیر متعارف توسل جوید، تا جنگ با سلاح‌های متعارف ادامه پیدا کند، زیرا امیدوار بود که در بلندمدت جنگ را با پیروزی به پایان برساند.»[۱۷]

در دومین هفتهٔ جنگ، هنگامی که صدام متوجه شد ایالات متحده جنگ زمینی را به تاخیر می‌اندازد، سعی کرد با استفاده از استراتژی مطلوب بازدارندگی وحشت‌آفرین، و تهدید به استفاده از سلاح‌های غیر متعارف، این کشور را به تعجیل وادارد. عبدالامیر الانباری، سفیر عراق در ایالات متحده هشدار داد، «اگر بمباران عراق از ارتفاع بالا متوقف نشود، ما راهی جز توسل به سلاح‌های کشتار جمعی نخواهیم داشت.»[۱۸] اما این تهدید هنگامی صورت گرفت که کشیدن اسراییل به جنگ از طریق شلیک موشک‌های اسکاد دارای کلاهک متعارف به این کشور ناکام ماند. عراقی‌ها بر این گمان بودند که صِرف تصور بازدارندگی وحشت‌آفرین آنها، این تهدید را قابل باور، و پرزیدنت بوش را وادار به اقدام خواهد کرد. حتی اگر تناقض میان این دو موضع ـ یعنی دکترین مقابلهٔ به مثل و تهدید به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی قبل از دشمن ـ در بغداد درک شده بود، ظاهراً برای مقامات بغداد مسئله‌ای نبود، زیرا نتیجه‌ای نهایی این تناقض ایجاد ابهام بیشتر نسبت به مقاصد حقیقی عراق بود. بی‌تردید عراقی‌ها امیدوار بودند که روشن نبودن برنامه‌های‌شان به هدف دوگانهٔ آنها کمک کند: یعنی بازداشتن ایالات متحده از بکارگیری سلاح‌های غیر متعارف، و وادارکردن واشنگتن به توقف نبرد هوایی استراتژیک و دست زدن به تعرض زمینی.

صدام احتمالاً در پی آن نبود که در صورت امتناع ایالات متحده از متوقف کردن حملات هوایی، تهدید استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را عملی کند، احتمالاً به این دلیل که عقیده

داشت این کار بازی کردن با دست آمریکایی‌ها است. بنابراین، تهدید مزبور بلوفی بیش نبود. این تهدید از زبان یکی از مقامات رده پایین دولت عراق اعلام شد و هرگز هم تکرار نشد، ظاهراً به این دلیل که می‌توانست باور خدشه‌ناپذیر به سیاست بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام را به مخاطره اندازد. موضوع دیگری که به همین اندازه اهمیت داشت این بود که صدام اطمینان داشت برای پیروزی در جنگ متعارف استراتژی بهینه‌ای را طراحی کرده است. به عنوان معیاری از میزان اطمینان او می‌توان خاطرنشان کرد که در موضع حداکثر خود در مورد کویت هیچ‌گاه دچار تردید و تزلزل نشد، هرچند باج‌های سیاسی متعددی به او پیشنهاد شد. ایالات متحده از آن بیم داشت که حتی اشاره‌ای کوچک از جانب عراقی‌ها به وقوع نوعی «سناریوی کابوس» منتهی شود، و ائتلافی را که بوش به زحمت پدید آورده بود در هم بشکند.[۱۹] اما صدام موضع خود را تغییر نداد. او از هرگونه مذاکره برای کنار گذاشتن دعوی حاکمیت عراق بر سراسر خاک کویت امتناع کرد؛ از دیدگاه او، از دوم آگوست سال ۱۹۹۰ دیگر کویتی وجود نداشت. فقط در صورتی که بمباران‌ها توانایی عراق را برای وارد آوردن تلفات به آمریکایی‌ها تحلیل می‌برد، صدام ذهنیت خود را تغییر می‌داد. نحوهٔ ادارهٔ جنگ توسط آمریکایی‌ها تنها تاثیری که بر او گذاشت ـ البته اگر تاثیر گذاشت ـ این بود که او را در باور به موفقیت نهایی عراق مطمئن‌تر کند: «ای برادران، ای مردم: ببینید کسانی که از جنگ زمینی در هراس بودند، اکنون چگونه بیش از یک ماه است که از رویارویی نهایی اجتناب می‌کنند... آنها دست به این کار می‌زنند... تا ناتوانی خود را از مقابله با نیروهای زمینی ما در جنوب عراق بپوشانند.»[۲۰]

از نظر صدام، آزمون واقعی این استراتژی تنها هنگامی پیش می‌آمد که دو ارتش با استفاده از سلاح‌های متعارف با یکدیگر درگیر می‌شدند، و صحنه‌ای شبیه به برخی نبردهای بزرگ زمینی در جنگ ایران ـ عراق اتفاق می‌افتاد. هنگامی که نبرد زمینی نزدیک شد، عراقی‌ها سعی کردند با حیله ایالات متحده را متقاعد سازند که آمادهٔ استفاده از سلاح‌های شیمیایی هستند، تا نیروهای

ائتلاف را به یک جنگ **متعارف** که «مادر همهٔ جنگ‌ها» نامیده می‌شد وادار کنند. در اواخر فوریه، «مقامات نیروهای ائتلاف» گزارش دادند که عراق در روزهای اخیر مقادیر زیادی گلولهٔ توپ ۱۳۰ مم شیمیایی را به جبهه انتقال داده است.»[۲۱] سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده نیز متوجه امکان آمادگی شیمیایی عراق شدند، از جمله حرکت یازده کامیون از کارخانهٔ سلاح‌های شیمیایی سامرا، که در ۶۰ کیلومتری شمال غربی بغداد قرار دارد.[۲۲] در ۲۲ فوریه، ژنرال نورمن شوارتسکف گزارشی دریافت کرد که نشان می‌داد «رهبران عراق نیروهای خود را برای جنگ شیمیایی آماده می‌کنند، و به آنها گفته‌اند که آمریکایی‌ها درصدد استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه آنها هستند. این همان شگردی بود که در جنگ با ایران نیز، هنگام استفاده از سلاح‌های شیمیایی، به‌کار گرفته بودند.[۲۳] به موجب یک گزارش دیگر نیروهای عراقی اجازه داشتند بنا به تشخیص خود از سلاح‌های شیمیایی استفاده کنند.

نبود جنگ‌افزارهای شیمیایی و بیولوژیک

پرسشی که همچنان بی‌جواب می‌ماند این است که چرا صدام، حتی در آخرین مراحل جنگ، از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده نکرد. هنگامی که در ۲۴ فوریه، سرانجام جنگ زمینی آغاز شد، نظام دفاعی عراق به سرعت در هم شکست، و مسیر رسیدن به بغداد هموار شد. در این هنگام صدام باید متوجه شده باشد که استراتژی پیروزی در نبرد شکست خورده، و جنگ متعارف به جای پیروزی سیاسی عراق، به شکست نظامی قطعی این کشور منجر خواهد شد. حتی اگر استفاده از سلاح بیولوژیک منحصراً برای شرایط نهایی، مانند حرکت ایالات متحده به سمت بغداد در نظر گرفته شده بود، چرا صدام مثلاً برای متوقف کردن پیشروی ستون‌های نیروهای ائتلاف از گاز خردل استفاده نکرد؟ شکی نیست که عراق در زمان جنگ خلیج[فارس] ذخیرهٔ عظیمی از سلاح‌های شیمیایی آماده برای استفاده در اختیار داشت. صرفنظر از

کلاهک‌های اسکاد و بمب‌های هوایی که در فصل دوم ذکر شدند، در سال‌های پس از جنگ، سازمان ملل بر از میان بردن ۳۸۰۰۰ فقره مهمات قابل حمل، یا پر شده با سلاح‌های شیمیایی نظارت کرده است.[۲۵] آیا تصمیم‌های اولیه، یعنی سیاست مقابله به مثل استراتژیک، حتی در شرایطی که ویرانگر بودن آن به اثبات رسید، همچنان حفظ شد؟یا دستورات جدیدی صادر شد که بنا به دلایلی به اجرا در نیامد؟

در مورد این مطلب که چرا عراق از به کار گرفتن تاکتیکی سلاح‌های شیمیایی اجتناب کرد، نظریه‌های گوناگونی ارایه شده است. یکی از تبیین‌های محتمل آن است که دست کم عده‌ای از ژنرال‌های ارشد صدام مرتباً دربارهٔ جنگ به او اطلاعات نادرست می‌دادند. قبلاً نیز بعضی فرماندهان عرب این رویه را درپیش گرفته بودند، که مهم‌ترین نمونه‌های آن در جنگ‌های اعراب و اسراییل اتفاق افتاد، و بعید نیست که این رویه در عراق نیز تکرار شده باشد.[۲۶] مهم‌تر از آن، در جریان جنگ ایران ـ عراق ، فرماندهان عراقی مایل نبودند اقتدار صدام را به مبارزه بطلبند، هرچند وی سوابق نظامی چندانی نداشت.[۲۷] معروف بود که صدام عده‌ای از افسران ارشد عراقی را اعدام کرده است، زیرا به گفتهٔ او آنها در جریان جنگ ایران ـ عراق «مسئولیت‌های خود را انجام نداده بودند.»[۲۸] زمانی که عملیات توفان صحرا جریان داشت، گزارشهای زیادی وجود داشت که به موجب آنها ژنرال نظر خزراجی، رییس ستاد ارتش عراق، از کار برکنار شد، به این دلیل که صدام فکر می‌کرد بخش‌های مهمی از حمله به کویت نادرست بوده و از این بابت خشمگین بود.[۲۹] چنین اوضاع و احوالی به سختی امکان می‌داد که اخبار بد انتقال یابند. پس جای شگفتی نیست اگر رهبری عراق تا اواخر جنگ گزارش‌های خوبی دربارهٔ پیشرفت عراقی‌ها دریافت کرده باشد؟»

عده‌ای دیگر به پاره‌ای محدودیت‌های عملیاتی اشاره کرده‌اند، که مدعی‌اند، می‌توانسته مانع از آن شود که عراق در میدان جنگ از ج ش استفاده کند. به عنوان مثال، کارشناسان نظامی ایالات

متحده از خراب شدن مهمات شیمیایی در ماه‌های پیش از آغاز جنگ سخن گفته‌اند. گفته می‌شد بخش اعظم گاز اعصابی که عراق در اختیار دارد، پس از ۳۰ تا ۴۵ روز به میزان زیادی ضایع می‌شود. بنابراین عراق قبل از پر کردن مهمات شیمیایی خود، احتمالاً تا آنجا که می‌توانست صبر می‌کرد.

استدلال‌های عملیاتی دیگر بر این نکته تاکید دارند که بمب‌افکن‌های نیروهای ائتلاف صدها واحد توپخانه را منهدم کردند، و در شرایطی که نیروی هوایی عراق از گردونه خارج شده بود، توپخانه وسیلهٔ اصلی شلیک سلاح‌های شیمیایی بود. بعلاوه، گفته می‌شد که اگر گازهای سمی به نیروهای عراقی مستقر در جبهه یا نزدیک به آن هم رسیده باشد، بسیاری از فرماندهان گردان یا توپخانه هرگز دستور استفاده از این سلاح‌ها را دریافت نکردند، چون بر اثر حملات بی‌وقفهٔ هوایی، ارتباط با مراکز فرماندهی قطع شده بود.[۳۱]

زندانیان جنگی عراقی گفته‌اند که اغلب واحدها فاقد امکانات حفاظتی کافی در برابر سلاح‌های شیمیایی بودند ـ در مواردی حتی ماسک گاز ـ و بنابراین نمی‌توانستند وارد جنگ شیمیایی شوند.[۳۲] نظراتی نیز وجود دارند که به موجب آنها پیشروی سریع نیروهای آمریکایی، همراه با شرایط نامساعد باد، مانع از توسل عراق به ج ش شده است. مثلاً گفته می‌شد، که در ۲۴ فوریه، در مرحله‌ای تعیین‌کننده از نبرد، عوض شدن ناگهانی جریان باد، استفادهٔ عراق از ج ش را ناممکن کرد. اگر عراقی‌ها تصمیم به استفاده از مهمات شیمیایی گرفته بودند، فقط خودشان را به این مواد آلوده می‌کردند.

ژنرال موریس اشمیت، رییس ستاد نیروهای مسلح فرانسه، حتی ادعا کرد که عراق احتمالاً به این دلیل از سلاح‌های شیمیایی استفاده نکرد که «ژنرال‌ها از اجرای دستورات صدام حسین سرباز زدند.» به گفتهٔ اشمیت، ژنرال‌ها می‌دانستند که با انجام این کار «تعهدات بین‌المللی» را که کشورشان پذیرفته است «نقض» می‌کنند، و لذا این اقدام با «مخاطراتی» همراه است. وی

همچنین می‌گوید، ژنرال‌های عراقی «با توجه به واکنش‌هایی که در صورت توسل به ج ش با آن مواجه می‌شدند» میل نداشتند نیروهای خود را به خطر بیندازند.(۳۴)

در واقع، عدم استفادهٔ عراق از سلاح‌های شیمیایی می‌بایست به دلایل مختلف صورت گرفته باشد. ژنرال تامس کلی، رییس ستادهای مشترک نیروهای ایالات متحده تایید کرد که نیروهای آمریکایی، پشت خطوط نیروهای عراقی در کویت یا جنوب عراق، هیچگونه ذخیره‌ای از سلاح‌های شیمیایی پیدا نکرده‌اند.(۳۵) فرمانده سعودی، ژنرال خالد، با خونسردی اظهار داشت: «هیچ ذخیره‌ای از سلاح‌های شیمیایی برای نیروهای عراقی به میدان نبرد فرستاده نشده است.»(۳۶) در جریان گفتگوهای آتش بس که در سوم مارچ ۱۹۹۱ در صفوان عراق برگزار شد، ژنرال سلطان هاشم احمد، قائم مقام رئیس ستاد ارتش عراق به ژنرال شوارتسکف اظهار داشت که عراق در کویت هیچگونه سلاح شیمیایی یا سلاح کشتار جمعی به کار نگرفته است.(۳۷) در واقع، پنتاگون اعلام کرد «دلیل عدم استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ این بود که این سلاح‌ها در اختیار نیروهای عراقی قرار نگرفت.»(۳۸)

این موضوع نشان می‌دهد که صدام چنان به استراتژی جنگ متعارف خود اعتماد داشت که به هیچ یک از فرماندهان اجازه نداد با تصمیم گیری شخصی در مورد استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در این قضیه اخلال کنند.(۳۹) رهبر عراق اطمینان داشت که ایالات متحده، به منظور پرهیز از تکرار اشتباه مرگبار ویتنام، و اجتناب از یک شکست سیاسی تحقیرکننده، در پی استفاده از سلاح‌های غیر متعارف خواهد بود. در ویتنام، ایالات متحده احتمالاً رغبتی به این کار نداشت، زیرا شبح واکنش اتحاد شوروی و احتمالاً چین راپیش روی خود داشت. اما در خلیج[فارس] صدام تنها بود. او بر این گمان بود که ایالات متحده مهمات غیر متعارف را به منطقهٔ درگیری منتقل کرده است. طارق عزیز در اجلاس ژنو که در نهم ژانویه برگزار شد خطاب به جیمز بیکر، وزیر امور خارجهٔ آمریکا اظهار داشت: «به شما اطمینان می‌دهم که ما دقیقاً می‌دانیم

که شما چه [سلاح‌هایی] را به منطقه وارد کرده‌اید.[۴۰]

از یک طرف، صدام ناگزیر بود مانع از به‌کارگیری این سلاح‌ها توسط واشنگتن شود، و لذا تهدید کرد که از زرادخانهٔ سلاح‌های کشتار جمعی خود استفاده خواهد کرد. نخست‌وزیر پیشین بریتانیا؛ ادوارد هیث، در شهادت به کنگره ایالات متحده، در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۰، جملاتی را که صدام ضمن نشستی در ماه اکتبر به او گفته نقل کرد. به گفتهٔ هیث، صدام گفت: «چنانچه اوضاع دشوارتر شود، بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها علیه من از سلاح اتمی استفاده خواهند کرد، و این احتمال وجود دارد که اسراییل نیز دست به این اقدام بزند. در این صورت تنها چیزی که من در اختیار دارم سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک است. و من ناگزیر به استفاده از آنها خواهم بود، چون چارهٔ دیگری ندارم.»[۴۱] وی دکترین مقابله به مثل استراتژیک را اعلام کرد و قدم‌هایی برداشت تا ایالات متحده را متقاعد کند که عراق برای استفاده از ج ش ب آمادگی دارد.

از طرف دیگر، باید مطمئن می‌شد که برای استفاده از سلاح‌های غیر متعارف هیچ بهانه‌ای به دست واشنگتن ندهد. بنابراین، هیچ گونه مهمات شیمیایی نباید در اختیار نیروهای‌اش قرار می‌گرفت. او بر این تصور بود که اگر جریان جنگ علیه او پیش برود، این فرصت را خواهد داشت که از سلاح‌های کشتار جمعی استراتژیک علیه شهرهای سعودی و اسراییل استفاده کند. به اختصار می‌توان گفت که از نظر صدام، احتمال اینکه ایالات متحده به منظور اجتناب از شکست از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند، بیش از آن بود که عراق وادار به کار شود. صدام هنگامی متوجه این خطای خود شد که دیگر دیر شده بود. نبرد هوایی نیروهای ائتلاف ارسال مهمات شیمیایی برای نیروهای نظامی را دشوار کرده بود. پیشروی سریع نیروهای زمینی ایالات متحده، هرگونه تلاش به منظور تجهیز مجدد خطوط جبهۀ نیروهای عراقی به سلاح‌های شیمیایی را عملاً ناممکن کرد. بعلاوه، صدام می‌دانست که هنوز هم این امکان را دارد که با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی جنگ را متوقف کند.

اما اگر این سناریو درست باشد، چه چیز باعث شد که صدام به حملات استراتژیک ج ش اقدام نکند؟ چرا هواپیماهای عراقی را برای بمباران شهرهای سعودی یا اسراییل اعزام نکرد، و یا دستور نداد که موشک‌ها اسکاد مجهز به سلاح‌های شیمیایی را به سمت این هدف‌ها شلیک کنند؟ در مورد اسراییل این امکان وجود دارد که مانند بعضی مقامات اسراییل گمان کنیم که صدام از واکنش احتمالی اسراییل با سلاح هسته‌ای در هراس بوده است. حتی اگر این بحث را در حال حاضر بپذیریم، این معضل باقی می‌ماند که چرا صدام از زدن شهرهای سعودی با سلاح‌های شیمیایی پرهیز کرد.

در نگاه اول، دو نظریهٔ دیگر شاید در تبیین این خودداری صدام سودمند باشند. نخست استدلال شده است که مشکلات عملیاتی نیز ممکن است مانع از به کارگیری تسلیحات شیمیایی استراتژیک توسط عراق شده باشد. به عنوان مثال، دو افسر فرانسوی که عضو هیات سازمان ملل برای بررسی توانایی شیمیایی عراق بودند، نوشته‌اند که با توجه به حجم عامل‌های موجود، وسیلهٔ مطلوب عراقی‌ها برای نقل و انتقال آنها هواپیما بود. آنها می‌گویند، این موضوع علت عدم استفادهٔ عراقی‌ها از سلاح شیمیایی را در جنگ خلیج[فارس] توضیح می‌دهد، زیرا هواپیماهای عراقی از همان آغاز بر اثر عملیات هوایی نیروهای ائتلاف زمین‌گیر شدند. سایر هواپیماهای عراقی ـ مانند Su-24 Fencer، جنگنده ـ بمب‌افکنی که قادر است در هر هوایی در ارتفاع پایین پرواز کند، و با استفاده از مخازن سوخت خارجی می‌تواند ۳ تن بمب را تا فاصلهٔ ۱۳۰۰ کیلومتر حمل کند، و بدون سوخت‌گیری مجدد به اسراییل برسد ـ در مراحل اولیهٔ جنگ به ایران منتقل شده بود (و تا ۱۹۹۸ هنوز بازگردانده نشده‌اند).[۴۲]

بعلاوه، آنها به این نتیجه رسیدند که کلاهک‌های شیمیایی اسکاد، به دلیل طراحی آن، قادر نیست افزایش درجه حرارت ناشی از ورود مجدد موشک به اتمسفر را تحمل کند.[۴۳] اما کارشناسان دیگر، به نتیجه‌ای معکوس رسیدند. جان گی، رییس یکی از گروه‌های بازرسی

سازمان ملل که به عراق اعزام شد، گزارش کرد که عراقی‌ها «کاملاً توانایی آن را داشتند که ۳۰ فروند موشک مجهز به کلاهک‌های جنگی شیمیایی و پر شده با عامل اعصاب را شلیک کنند، و این سلاح‌ها «به لحاظ فنی» می‌توانستند در نقطهٔ برخورد منفجر شوند.»[۴۴] وی بر این نظر است که یکی از دلایل عدم استفادهٔ عراقی‌ها از موشک‌های اسکاد مسلح به مهمات شیمیایی در جریان جنگ احتمالاً دشواری حمل کلاهک‌ها از انبارهای ذخیره، بر اثر نبرد هوایی نیروهای ائتلاف بوده است. بزرگ راه‌ها، پل‌ها، و راه‌آهن‌ها از جمله هدف‌هایی بودند که هواپیماهای ائتلاف مورد حمله قرار می‌دادند، و این موضوع می‌توانست مانع از آن شود که عراق ذخایر شیمیایی خود را نقل و انتقال دهد.

دومین نظریه وسیعاً پذیرفته شده، نقش محدودیت‌های عملیاتی را در تصمیم‌گیری عراقی‌ها چندان مهم نمی‌شمارد. به موجب این نظریه، صدام به این دلیل تهدید به استفاده از سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیکی استراتژیک خود را عملی نکرد که از هشدارهای شدید ایالات متحده بیمناک بود. سازمان سیا در «گزارش اطلاعات مربوط به بیماری‌های جنگ خلیج [فارس] می‌نویسد: «ارزیابی ما این است که عراق احتمالاً به این دلیل از سلاح‌های [شیمیایی] استفاده نکرد که تهدید تلافی شدید نیروهای ائتلاف را دریافته بود.» برای مثال، پرزیدنت بوش در نامه‌ای به تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۹۱ به صدام اطلاع داد که چنانچه عراق به سلاح‌های کشتار جمعی توسل جوید، پیامدهای این کار هولناک خواهد بود.[۴۶] این هشدارها می‌توانست حاوی این تهدید ضمنی باشد که ایالات متحده با سلاح‌های کشتار جمعی، و احتمالاً هسته‌ای، پاسخ خواهد داد.

این فرضیه را اخیراً خود عراقی‌ها نیز تایید کرده‌اند. به گفتهٔ رالف اکیوز، ناکامی عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی ، مستقیماً با پیام‌های بازدارندهٔ واشنگتن مرتبط بوده است: «به ما [آنسکام] گفته شد [توسط عراقی‌ها] که آنها از واکنش هسته‌ای آمریکایی‌ها هراسان بوده‌اند.»[۴۷]

عزیز طی مصاحبه‌ای در سال ۱۹۹۵، احتمالاً به طور غیرمستقیم این تفسیر را تایید کرد. وی در پاسخ به این سوال که آیا عراق انتظار داشت آمریکایی‌ها در جنگ از سلاح‌های هسته‌ای استفاده کنند، چنین پاسخ داد: «این موضوع بخشی از محاسبات استراتژیک ما بود. به همین دلیل بود که ما دستورالعمل‌های ویژه‌ای به نیروهای عراقی داده بودیم.» که با سلاح‌های کشتار جمعی واکنش نشان دهند.[۴۸] وی متعاقباً با صراحت بیشتر مطالبی بیان کرد که قویاً گویای موثر بودن بازدارندگی ایالات متحده بود: «ما گمان نمی‌کردیم استفاده از آنها [سلاح‌های شیمیایی] خردمندانه باشد... بکارگیری این قبیل سلاح‌ها در چنین جنگی با چنین دشمنی.»[۴۹]

این برداشت که عراق به دلیل هشدارهای ایالت متحده از بکارگیری استراتژیک سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک امتناع کرد، شاید آرامش‌بخش باشد، اما پنج دلیل جدی وجود دارد که ما را در صحت آن دچار تردید می‌کند.

۱) ***مشکل بازداشتن کسی که به آخرین حربه توسل می‌جوید.*** بازداشتن دشمن نومیدی که مسلح به سلاح‌های کشتار جمعی است، شبیه به متوقف کردن بمب‌گذاری است که تصمیم به خودکشی گرفته است. اگر صدام به این نتیجه رسیده بود که پایان کارش نزدیک است، چرا باید دغدغهٔ اعمال مجازات شدیدی را داشته باشد که وعده‌اش را داده بود؟ به دلیل همسانی تقریباً کامل رژیم عراق و شخص صدام حسین، در ذهن رهبر عراق تردید چندانی وجود نداشت که برکناری او یکی از اجزاء کلیدی برنامه‌های ایالات متحده برای کنترل بغداد است. بعلاوه، براساس اطلاعاتی که ایالات متحده و اسراییل در اختیار داشتند، در صورتی که عراق شکست می‌خورد و صدام به این نتیجه می‌رسید که حکومت‌اش در آستانهٔ سقوط قرار دارد، استفاده از سلاح‌های شیمیایی قطعی بود. کاملاً غیر منطقی است که از یک طرف پیش‌بینی کنیم که صدام از سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان **حربهٔ نهایی** استفاده خواهد کرد، و از طرف دیگر مدعی شویم که استفاده نکردن او از ج ش ب نشان‌دهندهٔ آن است که از این کار بازداشته شده است.

احتمال قوی‌تر آن است که پیش از آنکه صدام حس کند به پایان خط رسیده است جنگ به پایان رسید.

۲) ***ماهیت هشدار ایالات متحده.*** واشنگتن هیچ‌گاه رسماً در مورد بکارگیری سلاح هسته‌ای به بغداد هشدار نداد. بعلاوه، تبیین‌هایی که مقامات پیشین کابینهٔ بوش ارایه کرده‌اند، و می‌توان آنها را تایید ضمنی ادعای بغداد به شمار آورد، با دستور جلسه‌های سیاسی بی‌ارتباط نبوده‌اند. این مقامات احتمالاً بر این عقیده‌اند که ابهامی که واشنگتن پیرامون این قضیه ایجاد کرد همچون عامل بازدارندهٔ صدام عمل کرده است. اما پرسش این است که دقیقاً چه نوع ابهامی مورد توجه صدام قرار گرفت ـ ابهام حساب شده، یا ابهام ناشی از بی‌مبالاتی که محصول رقابت تنگاتنگ در کابینهٔ بوش بود؟ و آیا این ابهام ناشی از بی‌مبالاتی در جهت تقویت ابهام رسمی عمل کرد یا آن را کاهش داد؟

ژنرال شوارتسکف در خاطرات خود می‌نویسد که او و ژنرال کولین پاول، که در آن هنگام رییس ستاد مشترک بود، در ۹ دسامبر ۱۹۹۰ یک گفتگوی تلفنی داشته‌اند که طی آن دربارهٔ اتخاذ یک سیاست قاطعانه در مقابل حملهٔ بیولوژیک یا شیمیایی بغداد گفتگو کرده‌اند: «رییس ستاد گفت که او کاخ سفید را تحت فشار قرار داده است تا به طارق عزیز اطلاع دهد که در صورت استفادهٔ عراق از سلاح‌های شیمیایی، ما نیز از سلاح‌های غیر متعارف استفاده خواهیم کرد. رییس ستاد عقیده داشت که بیکر، وزیر امور خارجه، این پیام را به وزیر امور خارجهٔ عراق منتقل خواهد کرد.»[۵۰]

با این همه، مسئله واکنش مناسب ایالات متحده به استفادهٔ عراق از سلاح‌های کشتار جمعی، تا پایان جنگ حل نشده بر جای ماند. به‌عنوان مثال، گزارش ژنرال پاول از هشدار به صدام با گزارش ژنرال شوارتسکف مغایرت دارد. پاول این نکته را روشن می‌سازد که منظورش از واکنش «غیرمتعارف» ایالات متحده، در قبال بهره‌گیری عراق از سلاح‌های کشتار جمعی،

ضربه زدن به هدف‌های خاص و استثنایی بوده است، نه استفاده از مهمات غیر متعارف. با این همه ایالات متحده باید خود را برای بدترین ضربه‌های صدام آماده می‌کرد. در ۱۵ ژانویه، یعنی روزی که شورای امنیت سازمان ملل به عنوان آخرین مهلت صدام برای خارج شدن از کویت تعیین کرده بود، پاول پیش‌نویس هشداری به صدام حسین را تهیه کرد که در آن آمده بود: «در انطباق اکید با عهدنامهٔ ژنو و قوانین عموماً پذیرفته شدهٔ جنگ‌افزارها، فقط از سلاح‌های متعارف استفاده خواهد شد.» اما چنانچه عراق از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند، ایالات متحده «ناوگان تجاری شما را نابود خواهد کرد، زیرساخت‌های راه‌آهن شما را نابود خواهد کرد، تاسیسات بندری شما را نابود خواهد کرد، بزرگراه‌های شما را نابود خواهد کرد، تاسیسات نفتی شما را نابود خواهد کرد، زیرساخت‌های هوایی شما را نابود خواهد کرد.» علاوه بر این، پاول خاطرنشان می‌کند که در پایان این پیش‌نویس بدترین تهدید خود را ذکر کرده است ـ تهدیدی که او آن را صرفاً یک بلوف قلمداد می‌کند: «اگر ما به چنین شرایطی کشیده شویم... سدهای موجود بر رودهای دجله و فرات را ویران و بغداد را در آب غرق خواهیم کرد که پیامدهای آن هولناک خواهد بود.»[۵۱] پاول می‌نویسد، هرچند این پیام به موقع تایید نشد تا برای عزیز ارسال شود، اما به جریان افتاد، و تا آنجاکه به ما مربوط می‌شود معنای آن «به قوت خود باقی ماند.»[۵۲]

بیکر، وزیر امور خارجه، از جمله کسانی نبود که رویکرد ژنرال پاول را دنبال کند. بنا به گزارش بیکر، هرچند پاول از او خواسته است که هشداری «با روشن‌ترین اصطلاحات ممکن ارسال دارد»، اوسیاست «ابهام حساب شده» را بر نظر پاول ترجیح داده است. بیکر توضیح می‌دهد که بر این اساس به طارق عزیز گفته است: «اگر درگیری به استفاده شما از سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک علیه نیروهای ما منجر شود، مردم آمریکا خواستار انتقام خواهند شد. ما ابزارهای لازم برای این کار را در اختیار داریم. در صورت هرگونه استفاده‌ای از این قبیل سلاح‌ها، هدف ما دیگر صرفاً آزادسازی کویت نخواهد بود، بلکه حذف رژیم کنونی بغداد خواهد بود، و

کسی که مسئولیت بکارگیری این سلاح‌ها را برعهده دارد پاسخگو خواهد بود.» بیکر اضافه می‌کند که او «تعمداً این تصور را ایجاد کرده است که استفاده از عوامل شیمیایی یا بیولوژیک توسط عراق، تلافی با سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی را به دنبال خواهد داشت،» اما روشن نمی‌کند که چگونه فکر می‌کند که چنین تصوری را منتقل کرده است.[۵۳]

بنابراین پیامی که در نهایت به عراقی‌ها منتقل شد روایت رقیق شدهٔ آن چیزی بود که شوارتسکف، یا حتی پاول، در ذهن داشتند، و در آن تعمداً از ذکر هرگونه استفاده‌ای از سلاح‌های غیر متعارف، به عنوان واکنش آمریکایی‌ها به استفادهٔ عراق از سلاح‌های کشتار جمعی خودداری شد. در واقع هشدار بیکر مبنی بر اینکه در صورت توسل عراق به ج ش ب، هدف‌های جنگی ایالات متحده گسترده‌تر خواهد شد نمی‌توانست عامل بازدارندهٔ صدام باشد، زیرا رهبر عراق اطمینان داشت که به محض آغاز جنگ ، ایالات متحده هدف‌های استراتژیک درون خاک عراق، از جمله خود بغداد را مورد حمله قرار خواهد داد (نگاه کنید به فصل سوم). صدام حتی می‌توانست بر این گمان باشد که ایالات متحده به دامگستری مشغول است. شاید آمریکایی‌ها تلاش می‌کردند با تظاهر به اینکه قصد دارند به یک جنگ محدود بپردازند، اطمینان حاصل کنند که عراق از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده نخواهد کرد.

موضع مبهم ایالات متحده در مورد واکنش مناسب به استفادهٔ عراق از سلاح‌های کشتار جمعی، همان قدر که بخشی از یک سیاست حساب شده بود، محصول موضع‌گیری متضاد در کابینهٔ بوش نیز بود. به عنوان مثال، گزارش‌های مطبوعاتی حاکی از آن بود که رهبران نظامی ایالات متحده تصمیم گرفته‌اند، حتی به عنوان اقدامی تلافی‌جویانه علیه استفادهٔ عراق از سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک، از سلاح‌های غیر متعارف استفاده نکنند.[۵۴] حتی رییس سیا، ویلیام وبستر، در ماه دسامبر به روزنامهٔ ***واشنگتن پست*** اظهار داشت که ایالات متحده به توانایی متعارف عظیم خود در منطقه اطمینان دارد و بهره‌گیری از سلاح‌های غیر متعارف ابعاد

جدیدی به مسئله خواهد داد که در مناسبات آینده با کشورهای منطقه هزینه‌های سنگینی خواهد داشت. رییس ستاد کاخ سفید جان سانونو، یکبار با دوراندیشی اطمینان داد که بعید است ایالات متحده به سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی متوسل شود.[۵۵]

بعضی ناظران اسراییلی بر این گمان بودند که این ابهام شاهدی بر تزلزل و بی‌میلی واشنگتن به استفاده از سلاح‌های غیر متعارف علیه عراق، حتی در صورت ضرورت است. هنگامی که وزیر دفاع آمریکا، ریچارد چینی، ظاهراً نوعی تلافی هسته‌ای اسراییل در مقابل استفادهٔ عراق از سلاح‌های کشتار جمعی را تایید کرد، این ناظران اسراییلی اظهار داشتند: «ایالات متحده انتظار دارد که در جنگ خلیج[فارس] اسراییل دست به این کار کثیف بزند... اگر ایالات متحده می‌خواهد در مورد بهره‌گیری از سلاح‌های هسته‌ای به عنوان اقدامی تلافی‌جویانه تهدید کند، باید به صیغه اول شخص مفرد صحبت کند.»[۵۶] آیا صدام نیز به ارزیابی مشکوکی شبیه به این رسیده بود؟

اگر رسیده بود، چگونه می‌توان این ادعای ژنرال سامرایی را توضیح داد که استنباط صدام از هشدارهای ایالات متحده این بود که چنانچه عراق از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند «نیروهای ائتلاف با سلاح هسته‌ای به او حمله خواهند کرد؟»[۵۷] از همان آغاز، رویکرد صدام به جنگ، بخصوص تهدید او به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی به منظور بازداشتن ایالات متحده از بکارگیری سلاح‌های غیر متعارف، به این مفهوم بود که او عقیده دارد ایالات متحده کاملاً آماده است که در شرایط معینی از این قبیل سلاح‌ها استفاده کند. او نمی‌توانست بفهمد که چگونه ممکن است کشوری وارد جنگ شود، بدون آنکه از کلیه وسایلی که در اختیار دارد برای پیروزی خود یا پیروز نشدن دشمن استفاده کند. استفادهٔ آمریکایی‌ها از بمب اتمی در هیروشیما و ناکازاکی، در جنگ جهانی دوم، در این زمینه تاثیری ماندگار برجای گذاشته بود. گرچه بغداد در انظار عمومی این بمباران‌ها را تقبیح می‌کرد، اما پربیراه نیست اگر فرض کنیم که صدام این اقدام

را تحسین می‌کرد. وی در ۲۶ جون سال ۱۹۹۰ به کارن الیوت هاوس ***از وال استریت ژورنال*** اظهار داشت که به قتل رسیدن «غیر نظامیان، زنان و کودکان» در جنگ ایران ـ عراق، با بمباران هیروشیما و ناکازاکی که طی آن «کل این شهرها خالی از سکنه شدند» فرقی ندارد. در واقع، در واکنش به تقبیح عراق توسط آمریکا به خاطر استفادهٔ این کشور از گازهای سمی در جنگ با ایران، وزیر امور خارجهٔ عراق آشکارا برآشفت: «ایالات متحده شاید آخرین کشوری باشد که حق صحبت کردن دربارهٔ اخلاقیات را داشته باشد. آمریکا تنها کشوری است که با استفاده از سلاح هسته‌ای در جنگ جهانی دوم هیروشیما و ناکازاکی را ویران کرد، به این بهانه که زمان جنگ و شمار قربانیان آن را کاهش دهد.»[۵۸] بغداد تاکید کرد که از میان کلیهٔ کشورها، ایالات متحده می‌بایست قوی‌ترین پشتیبان این عمل بغداد بوده باشد.

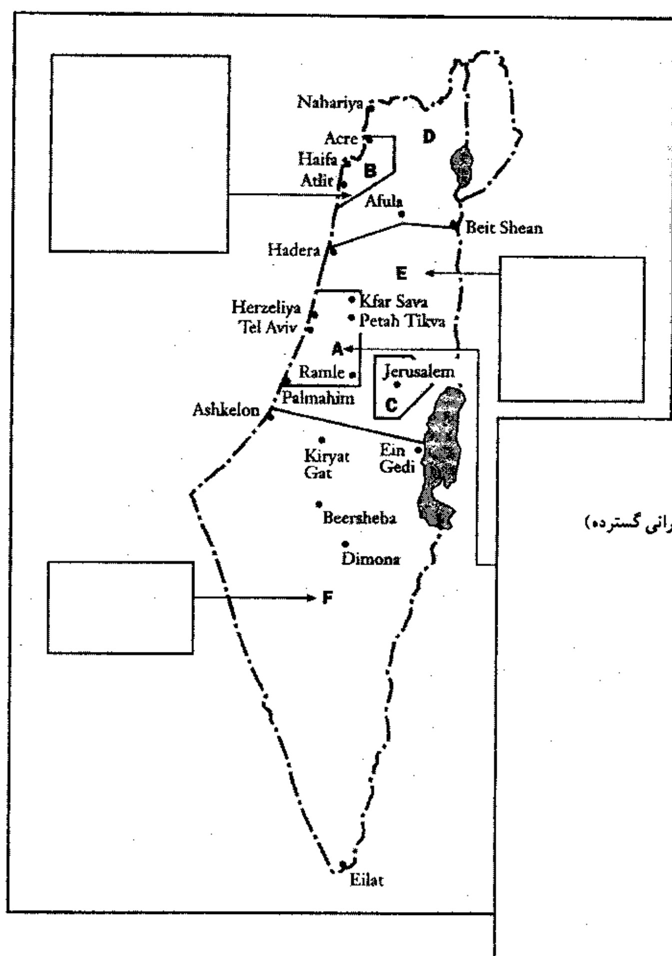
طبیعی است که صدام، پیش از آنکه التیماتوم واشنگتن را دریافت کند، به خوبی می‌دانست که لازم است ایالات متحده را از بکارگیری سلاح‌های هسته‌ای در جنگ آینده بازدارد. در این زمینه، هشدارهای ایالات متحده در بهترین حالت بی‌ربط بود. در بدترین حالت، صدام می‌توانست متوجه اختلاف نظر در کابینهٔ بوش شده باشد، و تصور خود را از آمادگی آمریکایی‌ها برای حملهٔ هسته‌ای مورد تردید قرار دهد.

اما حتی اگر دریافت صدام ـ در مورد اینکه آمریکایی‌ها میل دارند به سلاح‌های هسته‌ای توسل جویند ـ مبتنی بر بمباران هیروشیما و ناکازاکی بود، نه هشدارهای ایالات متحده، آیا همین تمایل آمریکایی‌ها نمی‌توانست باعث روی‌گردانی صدام از بکارگیری ج ش ب شود؟ اگر این مطلب درست باشد، می‌توان گفت که استفاده آمریکایی‌ها از سلاح اتمی در ژاپن، نه تنها جان آمریکایی‌ها را در آنجا نجات داد، بلکه از رهگذر بازداشتن عراق از بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی در جریان جنگ خلیج[فارس] جان شمار کثیری از اهالی خاورمیانه، و سربازان آمریکایی را نیز نجات داد. اما با ذکر سه دلیل بعدی روشن خواهد شد که این سناریو چندان

محتمل نبوده است.

۳. *ناکامی هشدارهای مشابه ایالات متحده.* اگر تهدید هسته‌ای ایالات متحده در بازداشتن عراق از بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی موثر بوده است، چگونه می‌توان این مطلب را توضیح داد که هشدارهایی با همان شدت در موارد دیگر هیچ تاثیر نداشته‌اند؟ به عنوان مثال، پرزیدنت بوش در نامهٔ خود به صدام صرفاً علیه بکارگیری ج ش ب هشدار نداد. او نوشت: «بگذارید این مطلب را نیز بگویم که ایالات متحده استفاده از سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک یا ویران کردن حوزه‌ها و تاسیسات نفتی کویت را تحمل نخواهد کرد... مردم آمریکا خواستار شدیدترین واکنش‌های ممکن خواهند شد. اگر دستور انجام اقدامات نامعقولی از این قبیل را صادر کنید، شما و کشورتان بهای وحشتناکی خواهید پرداخت.»[۵۹] بوش این قبیل تعرض‌ها را از هم تفکیک نکرد، و تهدید کرد که همهٔ آنها عواقب «وحشتناک» یکسانی خواهند داشت. بیکر نیز در جریان ملاقات خود با طارق عزیز در ژنو، از زبان تند مشابهی استفاده کرد. و با این همه صدام از ۲۱ فوریه ۱۹۹۱ به بعد، اغلب چاه‌های نفت کویت را ویران کرد.

صدام، به رغم هشدارشدید ایالات متحده و اسراییل، مراکز جمعیتی اسراییل را نیز مورد حمله قرار داد. اسراییل حتی عهد کرده بود که چنانچه مورد حمله قرار گیرد، انتقام هولناکی خواهد گرفت. با وجود این، از ۱۸ ژانویه ۱۹۹۱، عراق دست به حملات منظم موشکی علیه اسراییل زد و با استثناهایی معدود، عملاً تا پایان جنگ شهرهای اسراییل را هدف قرار داد (نقشهٔ ۲). در واقع صدام احتمالاً می‌دانست که با حمله به شهرها خطر فوق‌العاده بزرگی را به جان می‌خرد، زیرا هم در واشنگتن و هم در اورشلیم، هدف قرار دادن غیر نظامیان تجاوزی فوق‌العاده ناگوار به حساب می‌آمد. با این همه، ماشین تبلیغاتی عراق نه تنها این حملات را برجسته می‌کرد، بلکه اعلام می‌کرد که ممکن است از گاز سمی نیز علیه غیر نظامیان اسراییل استفاده کند.[۶۰]



ناحیهٔ E

۲۸ ژانویه : ۱ موشک

۳۱ ژانویه: ۱ موشک

۲ فوریه : ۲ موشک

۳ ژانویه : ۱ موشک

ناحیهٔ A

۱۸ ژانویه : ۶ موشک

(۲۲ نفر مجروح، ویرانی گسترده)

۱۹ ژانویه : ۵ موشک

(۳۰ مجروح، ویرانی گسترده)

۲۲ ژانویه : ۱ موشک

(۹۶ نفر مجروح، ویرانی گسترده)

۲۵ ژانویه : ۶ موشک

(یک نفر کشته، ۶۷ نفر مجروح، ویرانی گسترده)

۲۶ ژانویه : سه موشک

(دو نفر مجروح)

۹ فوریه : ۱ موشک

(۲۵ نفر مجروح، ویرانی گسترده)

۱۱ فوریه : ۱ موشک

۱۲ فوریه : ۱ موشک

(۶ نفر مجروح، ویرانی گسترده)

۱۹ فوریه : ۱ موشک

۳ فوریه : ۱ موشک

ناحیه B

۱۸ ژانویه : ۱ موشک (قدری خرابی)

۲۳ ژانویه : ۱ موشک (خرابی وسیع)

۲۵ ژانویه : ۱ موشک

۲۶ ژانویه : ۱ موشک

۱۶ فوریه : ۱ موشک

ناحیهٔ F

۱۶ فوریه : ۱ موشک

۲۵ فوریه : ۲ موشک

خلاصه‌ای از حملات اسکاد عراق به اسراییل. اطلاعات به دست آمده از

جروثالم پست اینترنشنال ادیشن. ۹ مارس ۱۹۹۱

۴) ***آمادگی عراق برای جنگ هسته‌ای.*** نگرانی صدام از بابت تهدید حملهٔ هسته‌ای به موازات تصمیم او برای به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای افزایش یافت. وی پیشتر اعلام کرده بود که به دست آوردن سلاح هسته‌ای یکی از شرایط لازم برای تحقق دیدگاه سیاسی او است.[۶۱] صرفنظر از اینکه در پی به راه انداختن یک حملهٔ هسته‌ای بود و یا هدف بازدارندگی را دنبال می‌کرد، زمانی که عراق به کویت حمله کرد، ده سال از برنامه‌ریزی این کشور برای جنگ هسته‌ای می‌گذشت.

در سال ۱۹۷۹، یعنی دو سال پیش از حمله به اوسیراق، عراق شروع به ساختن تونل‌های متعدد کرده بود که می‌توانست موشک‌های اسکاد و پرتاب‌کنندهٔ آنها را پنهان کند.[۶۲] عراق همچنین به منظور افزایش امکان بقای خود، برای نیروی موشکی اسکاد پرتاب‌کننده‌های متحرک خریداری کرده بود. در جریان جنگ ایران ـ عراق، عراقی‌ها برای پیشبرد طرح‌های‌شان از «نظر مساعد» آمریکا نسبت به خود به طور کامل استفاده کردند. در سال ۱۹۸۲، یک هیات نظامی عراق از یک پایگاه هوایی بلژیک و یک پایگاه هوایی ناتو در جمهوری فدرال آلمان بازدید کردند.[۶۳] در جون همان سال، عراق با شرکت بلژیکی سیکس کانسترکت اینترنشنال (سیکس کو)[1] قراردادی به مبلغ ۳۸۰ میلیون دلار منعقد کرد تا آنها بر احداث هشت پایگاه هوایی محکم نظارت کنند که با «استانداردهایی سخت‌گیرانه‌تر از آنچه ناتو طلب می‌کرد، احداث شوند.»[۶۴] به گفتهٔ یکی از منابع، «هدف از این طرح پرهزینه که نام رمز آن پروژهٔ ۵۰۵ بود، استقرار هواپیماهای جنگی پیشرفتهٔ عراق ... در پایگاه‌های محکم ضد هسته‌ای در عمق ۵۰ متری زمین بود.»[۶۵] از میان این پایگاه‌ها، پنج پایگاه در شرق بغداد، چهار پایگاه در مرز ایران و یک پایگاه در مرز سوریه قرار داشت. سه پایگاه دیگر مشرف به عربستان سعودی بود. در این

1- Six Construct tonternational (Sixco)

پایگاه‌های هوایی روی هم رفته ۳۰۰ آشیانهٔ هواپیما ساخته شد.(۶۶) شرکت لووا آجی[1] که مرکز آن در زوریخ است، در این تاسیسات فیلترهایی نصب کرد که ضد حملهٔ شیمیایی و بارش رادیواکتیو هسته‌ای بود.(۶۷)

طی چهار سال بعدی، سیکس کو روی هم رفته ۱۷ پایگاه هوایی در عراق احداث کرد. منابع نظامی در بغداد اظهار داشته‌اند که این تاسیسات، مانند کارخانه‌های صنعتی حیاتی، در مقابل ضربه‌های الکترومغناطیسی (EMP) نیز مقاوم بوده‌اند.(۶۸) اما ماجرا بیش از این‌ها است. کلیهٔ ساختمان‌های دولتی در بغداد می‌بایست به یک پناهگاه زیرزمینی مجهز می‌شدند. به عنوان مثال، گفته می‌شد که مراکز نیروی هوایی عراق در بغداد دارای یک پناهگاه زیرزمینی است که در مقابل اثرات انفجار هوایی یک سلاح هسته‌ای به قدرت ۲۵۰ کیلوتن، و سلاح‌های شیمیایی و باکتریولوژیک مقاوم است.(۶۹) شرکت‌های بریتانیایی طرح‌هایی برای احداث پناهگاه‌های زیرزمینی ارایه داده بودند که ۴۸۰۰۰ نفر سرباز را در خود جای می‌داد. این پناهگاه‌ها دارای تاسیسات لازم برای «اقامت طولانی» از جمله اتاق‌های آلودگی‌زدایی بودند.(۷۰)

«به رغم وجود هرگونه تهدید آشکار از جانب نیروی هوایی ایران» برآورد شده است که عراق طی جنگ هشت ساله خود با ایران، بیش از ۲/۵ میلیارد دلار صرف طرح پناهگاه‌های استراتژیک خود کرده است.(۷۱) روشن است که صدام مدت‌ها پیش از آنکه واشنگتن به او هشداری بدهد، خود را برای جنگیدن در شرایط هسته‌ای ـ بیولوژیک ـ شیمیایی آماده می‌کرد. و این آمادگی‌ها پیش از آن صورت گرفت که صدام به این باور برسد که عراق می‌تواند با دست یافتن به سلاح‌های شیمیایی دوترکیبی و سیستم‌های ارسال دوربرد، مانع از حملهٔ هسته‌ای اسراییل شود.

تبلیغات عراق در مورد آمادگی این کشور در مقابل حملهٔ هسته‌ای، پیش از آنکه جنگ

1- Luwa AG

خلیج[فارس] آغاز شود، نشان‌دهندهٔ وضعیت ذهنی صدام است. برای مثال، در نیمهٔ دسامبر ۱۹۹۰، رییس امنیت عمومی عراق اعلام کرد که شهروندان بغداد و سایر شهرهای بزرگ عراق در صورتی که مورد حملهٔ هسته‌ای، شیمیایی، یا باکتریایی ایالات متحده یا اسراییل قرار بگیرند مایه‌کوبی خواهند شد.[۷۲] مطبوعات عراق حتی دستورالعمل‌هایی برای مقابله شهروندان با حملهٔ هسته‌ای به چاپ رساندند.[۷۲] در آستانهٔ جنگ، صدام ادعا کرد که دستور داده است هر نوع مایه‌کوبی اهالی بغداد ظرف مدت ۴۸ ساعت تکمیل شود.[۴۸] حتی اگر این اعلامیه‌ها را بخشی از تبلیغات جنگی تلقی کنیم، دغدغهٔ خاطر دایمی صدام را در مورد سناریوی هسته‌ای نشان می‌دهد. پیام او به واشنگتن این بود که استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بیهوده است، چون عراق از قبل خود را برای چنین پیشامدی آماده کرده است.

۵) *بازدارندگی وحشت‌آفرین عراق*. دلیل نهایی کم اهمیت بودن تاثیر هشدارهای هسته‌ای ایالات متحده، باور صدام به کارآیی بازدارندگی وحشت‌آفرین خود بود. صدام اطمینان داشت که ایالات متحده به سلاح هسته‌ای متوسل نخواهدشد، چون واشنگتن به روشنی می‌دانست که چنین اقدامی چه عواقب فاجعه‌باری خواهد داشت.

اصولاً اتخاذ سیاست بازدارندگی وحشت‌آفرین، به عنوان یک اصل پایه، اقدامی مخاطره‌آمیز است، چراکه بنا به تعریف، در مقابل یک دشمن سهمگین مانع از کنار گذاشتن ادعا و عقب‌نشینی می‌شود. اقدام به عقب‌نشینی بر فکر محوری این استراتژی پردهٔ تردید می‌کشد؛ فکری که به منظور شکست یک دشمن برتر طراحی شده است، و این کار را به صورتی انجام می‌دهد که غربی‌ها آن را آمادگی غیر معقول برای «مبارزه تا مرگ» می‌نامند. بازدارندگی وحشت‌آفرین قماری است که در آن هر بهایی که دشمن برای کسب پیروزی حاضر به پرداخت آن باشد، کمتر از هزینه‌ای است که «بازدارندهٔ وحشت‌آفرین» پیش از آنکه نابود شود تحمیل خواهد کرد.

در صورت اتخاذ این استراتژی، عقب‌نشینی در مقابل تهدید بهای سنگینی خواهد داشت.

چنین اقدامی می‌توانست گویای آن باشد که بازدارندگی وحشت‌آفرین صرفاً سیاستی ظاهری بوده است. به لحاظ داخلی نیز می‌توانست هزینهٔ سیاسی سنگینی داشته باشد چون، در مورد عراق، مشروعیت رژیم بر مرعوب کردن اتباع این کشور استوار بود.(۷۵)

در واقع، گرچه توجه جهان عمدتاً بر امکانات نظامی عراق در جبههٔ کویت معطوف بود، آنچه از نظر بغداد برای پیروزی سیاسی بر آمریکا ضرورت داشت، بازداشتن ایالات متحده از توسل به سلاح‌های غیر متعارف بود. اگر صدام بر این گمان می‌بود که نمی‌تواند ایالات متحده را از توسل به سلاح هسته‌ای بازدارد، بعید است که وارد جنگ می‌شد. اگر به چیز دیگری غیر از این فکر کنیم این خطر وجود دارد که کل استراتژی صدام در جنگ خلیج[فارس] و دیدگاه سیاسی کلی او را درک نکنیم. این واقعیت که او هرگز در کویت کوتاه نیامد، و سرانجام به تنهایی در مقابل ایالات متحده ایستاد، به طور قطع نشان می‌دهد که اطمینان داشت می‌تواند توسل آمریکا به سلاح هسته‌ای را منتفی سازد.

چنین ادعایی شاید عجیب به نظر آید. آیا جداً می‌توان گفت که صدام، رهبر یک کشور در حال توسعه ۱۷ میلیونی، بر این گمان بود که می‌تواند ابرقدرت برتر جهان را از توسل به سلاح‌های هسته‌ای بازدارد؟ و یا به عبارت دیگر، چگونه می‌توان گفت که صدام استراتژی خود را بر وادار کردن واشنگتن به وارد شدن در یک جنگ متعارف استوار کرده بود حتی اگر جریان رویدادها علیه ایالات متحده به حرکت در می‌آمد؟

تردیدی وجود ندارد که صدام نمی‌توانست در زمینهٔ تسلیحات و قدرت تخریب با ایالات متحده رقابت کند. ایالات متحده احتمالاً می‌توانست با استفاده از البسه و پادزهرهای ضد گاز، مسئله حملهٔ شیمیایی عراق به نیروهای خود را حل کند. صدام نیز می‌توانست به این نتیجه رسیده باشد که واکسیناسیون نیروهای آمریکایی تهدید ج ب علیه آنها را از میان برده است. اما قضاوت او مبنی بر اینکه می‌تواند ایالات متحده را از توسل به سلاح‌های هسته‌ای بازدارد مبنای

دیگری داشت. او می‌دانست که ایالات متحده برای تاکتیک او مبنی بر تهدید مراکز جمعیتی اسراییل و سعودی راه‌حلی ندارد. او حتی پیش از آنکه رهسپار کویت شود، این پیام اصلی را به گلسپی، سفیر آمریکا، منتقل کرد. در این زمینه با لحنی تهدیدآمیز اعلام کرد که عراق می‌تواند ناتوانی خود را در تهدید مستقیم آمریکا، با گروگان گرفتن منافع منطقه‌ای این کشور جبران کند. و هر موشک اسکادی که به اسراییل یا عربستان سعودی شلیک شد، تصور ناگوار یک حملهٔ شیمیایی به مراکز جمعیتی را تقویت کرد.

بعلاوه، عراقی‌ها با دقت این شایعه را پراکندند که آنها ممکن است در حملات تروریستی در گوشه و کنار جهان از سلاح‌های شیمیایی یا باکتریایی استفاده کنند. صدام نیز در ملاقات خود با گلسپی تهدید به تروریسم را مطرح کرد: «ما می‌دانیم که شما می‌توانید به ما آسیب برسانید. اما ما نیز می‌توانیم به شما آسیب برسانیم. هر کسی می‌تواند براساس توانایی و اندازه‌اش آسیب وارد کند. ما نمی‌توانیم این راه دراز را طی کنیم و در ایالات متحده خدمت شما برسیم. اما اعراب منفرد می‌توانند به شما دست پیدا کنند.»(۷۶)

روشن است که عراقی‌ها این طور ارزیابی می‌کردند که ارتش ایالات متحده برای این تهدید پوشیدهٔ تروریسم راه‌حلی ندارد. یکماه قبل از وقوع بحران، هنگامی که از طارق عزیز سئوال شد آیا عراق تروریسم را رد می‌کند یا خیر، وی پاسخ داد: «این موضوع به نگرش دنیای غرب بستگی دارد. اگر غرب علیه ما اعلام جنگ کند، تعهدات ما نسبت به این موضوع پایان می‌یابد.» عزیز ادامه داد «اگر غرب مردم عرب را به نسل‌کشی تهدید کند، من از قید هرگونه تعهد اخلاقی در قبال دولت‌های فرانسه، امریکا، یا بریتانیا آزادم.» او با شگفتی اظهار داشت: «چرا من باید نگران ثبات فرانسه باشم، اگر این کشور کشتی‌های جنگی خود را برای بمباران عراق و کشتن عراقی‌ها گسیل می‌کند؟»(۷۷) هنگامی که جنگ نزدیک‌تر شد، این تهدیدها نیز آشکارتر شدند. در ۷ ژانویه، صدام طی یک سخنرانی که از رادیو بغداد پخش شد، هشدار داد که جنگ عراق به «سراسر

جهان» کشیده خواهد شد، و « هر مبارز و رزمنده‌ای را که می‌تواند سلاح به دست بگیرد و به متجاوزان آسیب برساند... در بر خواهد گرفت.»

اندک زمانی پس از آغاز جنگ، مقامات عراق شروع به صحبت کردن از یک «سلاح سری» کردند که ممکن است از آن استفاده کنند. مطبوعات عرب گزارش کردند که این موضوع به «شبکه‌ای از ماموران مخفی در اروپا» اشاره دارد که آماده‌اند تا با استفاده از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک دست به حملاتی در سراسر این قاره بزنند. «هدف‌های آنها تعیین شده بود: فرودگاه‌ها و دفاتر هواپیمایی، کارخانه‌ها، مدارس، قطارها و خطوط آهن، پالایشگاه‌های نفت، و حتی بیمارستان‌هایی که در آنها مجروحان [جنگ خلیج[فارس]] را معالجه می‌کنند.»[۷۸] به منظور حصول اطمینان از اینکه پیام مزبور وسیعاً پخش شده است، علیه تعدادی از رسانه‌های گروهی اروپا، مثل بی‌بی‌سی، تهدیدهایی صورت گرفت. شواهد متعدد حکایت ازآن دارند که تهدید تروریستی عراق مبنی بر استفاده از سلاح کشتار جمعی بسیار جدی گرفته شد. برای مثال، حتی قبل از آغاز جنگ، از زبان «کارشناسان امنیتی» آلمان غربی در مطبوعات نقل شد که آنها تردید دارند عراق امکانات کافی برای تولید انبوه سلاح‌های بیولوژیک در اختیار داشته باشد. آنها گفتند، در عوض «این ترس وجود دارد که حملات تروریستی گسترده‌ای که صدام اعلام کرده است صرفاً حملاتی با استفاده از بمب نباشد. یک یا دو لیتر هاگ آنتراکس، چنانچه در شبکهٔ متروی شهرهای بزرگی مانند نیویورک، پاریس، برلین، یا فرانکفورت پاشیده شود، می‌تواند میلیون‌ها نفر را مبتلا کند.»[۷۹] در واقع در سال ۱۹۸۹ سازمان اطلاعات آمریکا برآورد کرده بود که احتمال اینکه تروریست‌های بین‌المللی «ظرف دو سال آینده» به سطح استفاده از گاز سمی علیه هدف‌های توده‌ای ارتقاء پیدا کنند ۵۰ ـ ۵۰ است. ل.پل برمر[۱] که در آن هنگام رییس دفتر

1-L.Paul Bremmer

ضد تروریسم وزارت امور خارجهٔ ایالات متحده بود، خاطرنشان کرد که تروریست‌ها می‌توانستند یک ظرف پنج گالنی را پر از گاز اعصاب یا خردل کنند، آن را با رشته‌ای از چاشنی بپیچند، و «در یک فرودگاه، بندر، یا سالن هتل منفجر کنند.»[۸۰] گرچه این ارزیابی مشخصاً به عراق یا ایالات متحده مربوط نمی‌شود، اما احتمالاً واشنگتن تهدیدهای تروریستی بغداد را تاییدی بر پیش‌بینی هولناک خود تلقی می‌کرد.

هنگامی که بحران خلیج[فارس] آغاز شد، سیا هشدار داد: «ما نمی‌توانیم این امکان را نادیده بگیریم که عراق برنامه‌هایی اضطراری برای استفادهٔ پنهانی از عوامل بیولوژیکی داشته باشد.»[۸۱] طبق گزارش سیا،

> عراق می‌توانست با استفاده از نیروهای ویژه، عوامل حکومتی غیر نظامی، یا تروریست‌های خارجی، و تحویل مخفیانهٔ عوامل شیمیایی یا بیولوژیک به آنها، هدف‌هایی را که خارج از برد موشک های اش قرار داشتند نیز مورد حمله قرار می‌دهد. حتی در مناطقی که در محدودهٔ برد بمب‌افکن‌ها و موشک‌های عراقی قرار دارند نیز استفاده از این روش می‌توانست موثرترین شیوهٔ حمله به محوطه‌هایی خاص با این سلاح‌ها باشد... بغداد، حتی پیش از آنکه کویت را اشغال کند، شماری از گروه‌های تروریستی فلسطینی از قبیل سازمان ابونظال و جبهه خلق برای آزادی فلسطین ـ فرماندهی عمومی ـ راکه درکشورهای مختلف، بخصوص اروپا، توان عملیاتی داشتند تعلیم می‌داد. در حال حاضر بعضی از این گروه‌های تروریستی علناً داوطلب شده‌اند که به نیابت از عراق به هدف‌های آمریکایی حمله کنند.[۸۲]

این نکته به کرات خاطرنشان شد که عوامل ج ب از قبیل سم بوتولینوم، و در درجهٔ بعدی، باکتری آنتراکس «مخفیانه پخش می‌شوند» چون حتی اگر مقادیر اندکی از آن نیز در آب یا غذا ریخته شود، برای «کشتن شمار کثیری از مردم کفایت می‌کند.» دشواری تشخیص شیوع بیماری

واگیر به طور طبیعی، و وقوع این بیماری از طریق پخش مخفیانهٔ عوامل بیولوژیک، «پوشش کافی در اختیار عراق می‌گذارد تا بدون آنکه در معرض اقدامات تلافی‌جویانه قرار گیرد از عوامل بیولوژیک استفاده کند.»[۸۳]

در حالی که سم بوتولینوم مخصوصاً برای استفاده در «مراکز بزرگ جمعیتی» مناسب است استفاده از هاگ‌های آنتراکس «برای حملهٔ پنهانی به فرودگاه‌ها و وسایط نقلیه هوایی به صورت پیشگیرانه و در کوران خصومت‌ها مزایای زیادی دارد.»[۸۴] آسان بودن قابلیت انتقال این عوامل «این چشم‌انداز را در اختیار صدام می‌گذارد که از طریق تروریست‌های یا افراد نیروهای ویژه ـ تقریباً در کلیه کشورها ـ هدف‌های مورد نظر را با سلاح‌های بیولوژیک مورد حمله قرار دهد.»[۸۵]

پس این دو عنصر، یعنی توانایی عراق در هدف قرار دادن مراکز جمعیتی سعودی و اسراییل، و شبح هدایت حملات تروریستی با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در اروپا و ایالات متحده، دو نیمهٔ استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین بود که به منظور بازداشتن ایالات متحده از بکارگیری سلاح‌های غیر متعارف طراحی شده بود. صدام می‌توانست با تکیه بر توانایی خود در استفاده از سلاح شیمیایی از طریق موشک‌های زمین به زمین و تهدید استراتژیک اسراییل، پیشروی نظامیان آمریکایی به سمت بغداد را متوقف کند؛ عراق همچنین می‌دانست که امکان استفادهٔ مخفیانه از ج ش ایالات متحده را از مجازات هسته‌ای این کشور منصرف خواهد کرد. در واقع، از آنجا که تروریسم ش ب و جهان گستر عراق حتی پس از سرنگونی رژیم صدام نیز می‌توانست به وقوع بپیوندد، پاسخ هسته‌ای ایالات متحده به حملهٔ ش ب عراق به اسراییل، اقدامی بی‌فایده جلوه می‌کرد.

از طرف دیگر، اگر ایالات متحده استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی را در دستور کار خود قرار می‌داد تا خود را از فرو رفتن درباتلاق یک جنگ متعارف نجات دهد، با مشکلاتی مشابه رویاروی می‌شد. واشنگتن نمی‌توانست اطمینان حاصل کند که اسراییل از حملهٔ تلافی‌جویانهٔ

عراق با بهره‌گیری از ج ش ب آسیب نخواهد دید، و یا موتلفان اروپایی این کشور از کابوس مورد حمله قرار گرفتن با سلاح‌های کشتار جمعی چشم‌پوشی خواهند کرد. آن طور که صدام هشدار داده بود، امکان این قبیل حملات مخفی حتی در خاک خود ایالات متحده نیز وجود داشت.

صدام می‌توانست ببیند که تهدید او مبنی بر استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی جدی گرفته شده است. شهروندان اسراییلی و سربازان آمریکایی همگی ماسک گاز حمل می‌کردند. هر موشک اسکادبی که به اسراییل شلیک می‌شد، اولین اقدامی که صورت می‌گرفت این بود که آیا از عوامل ش ب استفاده شده است یا خیر. حتی در ایالات متحده بسیاری از غیر نظامیان احساس می‌کردند تهدیدهای عراق مبنی بر بکارگیری تروریسم ش ب آن قدر جدی است که ماسک‌های گاز خریداری می‌کردند. بسیاری از آمریکایی‌ها «پس از مشاهدهٔ اینکه دیگران در خاورمیانه خود را برای مقابله با جنگ‌افزار شیمیایی آماده می‌کنند، احساس کردند که لازم است آنها نیز به کسب آمادگی بپردازند. بنابراین صدام حسین توانسته بود چنان ترس و اضطرابی از بابت تروریسم در ایالات متحده پدید آورد که در تاریخ این کشور بی‌سابقه بود.»[۸۶] در واقع گزارش شده است که در روز آغاز جنگ، پرزیدنت بوش را «یکی از عوامل سرویس مخفی همراهی می‌کرد که در کیف نظامی سبز خود یک ماسک گاز حمل می‌کرد... این جریان تهدیدکننده‌ترین تصویر آن روز بود»[۸۷] در این شرایط، و با توجه به اینکه عراق در وهلهٔ اول علاقمند بود یک جنگ متعارف را تحمیل کند، انگیزهٔ چندانی برای توسل به تروریسم ش ب نداشت. در حقیقت این طور به نظر می‌رسد که تهدید عراق مبنی بر توسل به تروریسم کشتار جمعی ترفندی موفقیت‌آمیز بود.[۸۸]

یکی از شاخص‌های اطمینان صدام به بازدارندگی وحشت‌آفرین این بود که در ایا جنگ بندرت در یکی از پنج پناهگاه ضد هسته‌ای خود به سر می‌برد.[۸۹] بدیهی است که او انتظار یک حملهٔ هسته‌ای را نداشت. در عوض، مراکز فرماندهی صدام در خانه‌های کوچک واقع در مناطق

مسکونی بود. به گفتهٔ ژنرال سامرایی، «او بر این نظر بود که نیروهای ائتلاف هرگز تعمداً به مناطق غیر نظامی حمله نخواهند کرد. او از مردم خود همچون سپرهای انسانی استفاده می‌کرد»[۹۰] دقیقاً بر مبنای چنین دیدگاهی از برداشت‌های غرب در مورد اقدامات مذموم از نظر اخلاقی بود که صدام می‌توانست تا این حد به موثر بودن بازدارندگی وحشت‌آفرین خود مطمئن با شد. او حتی می‌توانست با ایالات متحده که بسیار نیرومندتر بود رویاروی شود، و مبانی قدرت جهانی و توانایی هسته‌ای این کشور را به چالش بکشد. همان طور که عزیز در ژنو به بیکر گفت: «شما کشور پیشرفته‌ای هستید و سلاح‌های هولناکی به منطقهٔ ما وارد کرده‌اید... ما کارآیی و قدرت ویرانگری یکایک سلاح‌هایی را [که شما به منطقه آورده‌اید] می‌دانیم ... من این حرف‌ها را بدون تفرعن می‌زنم... رهبری کنونی در حال حاضر و در آینده همچنان بر عراق حکومت خواهد کرد. کسانی که از صحنه حذف خواهند شد رهبران عراق نیستند، بلکه بعضی از دوستان شما در منطقه‌اند.»[۹۱]

بنابراین ادعای عراق را مبنی بر اینکه در نتیجهٔ تهدید هسته‌ای آمریکا از بکارگیری ج ش ب اجتناب کرده است نمی‌توان به سادگی پذیرفت. در آغاز، مقامات عراقی اظهار داشتند که آنها نامهٔ بوش را نوعی تهدید به سرنگونی رژیم صدام تلقی کرده‌اند، نه یک هشدار هسته‌ای.[۹۲] هنگامی که در مورد دلیل عراق برای استفاده نکردن از سلاح‌های شیمیایی از فرماندهان اسیر عراقی سوال شد، آنها توضیح کاملاً متفاوتی ارایه دادند. آنها عقیده داشتند که نیروهای ائتلاف بهتر حفاظت می‌شده‌اند، و لذا در هرگونه نبردی از این دست نیروهای عراقی متحمل تلفات بیشتری می‌شدند.[۹۳] ژنرال ریچارد نیل از تفنگداران دریایی ایالات متحده می‌گوید، شگفت‌آور است که براساس گزارش‌های به دست آمده از زندانیان عراقی «آنها برای انجام عملیات در محیط شیمیایی راحت نبوده‌اند.» ژنرال توماس کلی در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت «براساس یافته‌های ما از زندانیان جنگی، نظامیان عراقی از بابت استفاده از

سلاح‌های شیمیایی نگران بوده‌اند، زیرا با این سلاح‌ها آشنایی نداشته‌اند»[۹۴]

ماجرا هر چه که بوده باشد، دلایل کافی وجود دارد که نتیجه بگیریم ادعای تازهٔ عراق دربارهٔ موثر بودن تهدید هسته‌ای ایالات متحده، انگیزه‌های سیاسی دارد. بغداد در پی آن است که تصویری از یک نیروی دفاعی از خود به دست دهد که با وجود در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی خطری ایجاد نمی‌کند، هرچند سابقهٔ استفاده از این سلاح‌ها را یدک می‌کشد. این دیدگاه عراقی‌ها حاکی از آن است که آنها فقط در صورتی که ایالات متحده از سلاح‌های هسته‌ای استفاده می‌کرد، این سلاح‌ها را به کار می‌گرفتند. بغداد با این ادعا می‌خواهد بگوید با وجود در اختیار داشتن سلاح‌های ش ب همچنان قابل اعتماد است. بنا به گفتهٔ عزیز خطاب به وزیر امور خارجهٔ آمریکا، «ما حکومتی سخت‌کوش و فعال هستیم. ما به شدت کار، مطالعه، تحلیل، و پی‌گیری می‌کنیم.»[۹۵] بغداد می‌خواهد به ما بقبولاند که حاکمان عراق نیروی هولناک سلاح‌های کشتار جمعی را کاملاً می‌شناسند، و ضمن گردن نهادن به اصول دکترین بازدارندگی غربی، صرفاً به دنبال ایجاد ثبات استراتژیک در منطقه‌اند. امتناع بغداد از افشای مخفیگاه‌های ج ب خود، حتی امروز، در خدمت این هدف پاسداری از موازنهٔ قدرت در یک منطقهٔ پرآشوب قرار دارد. پافشاری آمریکا بر اینکه بغداد باید توانایی سلاح‌های کشتار جمعی خود را آشکار سازد نیز به نوبهٔ خود بر ملاحظات سیاسی استوار است، نه نیاز استراتژیک. واشنگتن نوعی تبلیغات سیاسی خصمانه علیه رژیم صدام حسین به راه انداخته است، چراکه این رژیم به خود جرات داده است در مقابل ایالات متحده قد علم کند. ایالات متحده نیز در پی پیشگیری از پیدایش یک قطب قدرت جدید در منطقهٔ خلیج[فارس] است. به گفتهٔ عزیز: «بازرسان [آنسکام] با تعصبی که گاهی اوقات با هیستری پهلو می‌زند همه چیز را بازرسی کرده‌اند. در هر ماجرایی، ما ترجیح داده‌ایم که باز برخورد کنیم. در عوض چه چیز به دست آورده‌ایم؟»[۹۶] عراقی‌ها احتمالاً می‌خواهند با ارایه تصویری ازمسئولیت‌پذیری استراتژیک، باقی‌ماندهٔ سلاح‌های بیولوژیک خودراحفظ کنند، بخصوص

پس از آنکه آنسکام ظاهراً بخش اعظم توانایی ج ش عراق را خلع سلاح کرده است.[۹۷] در چنین شرایطی، هرگونه حرکت نسنجیده‌ای که دربردارندهٔ مفهوم یک عراق قابل کنترل باشد، وقتی بار دیگر صدام تصمیم بگیرد نقشه خاورمیانه را دوباره ترسیم کند، باعث شگفتی خواهد شد.

تحول دیپلماسی موشکی

از نظر صدام تهدید به زدن شهرهای عربستان سعودی و اسراییل با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، از آغاز جنگ نوعی توسل به حربهٔ نهایی بود. بخشی از استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین این بود که دشمنان‌اش را متقاعد کند هرگونه تلاش برای نجات جهان از رژیم صدام حسین، متضمن پرداخت بهایی کمرشکن خواهد بود و نباید آن را آزمود. به این تعبیر، مادام‌که جنگ بقای سیاسی صدام را تهدید نمی‌کرد، تهدید هسته‌ای ایالات متحده نامربوط بود. سلاح‌های شیمیایی که صدام برای هدف قرار دادن شهرهای اسراییل یا سعودی گرد آورده بود، همراه با سلاح‌های بیولوژیکی که به منظور مقابله با هدف قرارگرفتن شهرهای خود آماده کرده بود، تعمداً به صورت ذخیره نگهداری می‌شد. هدف از نگهداری این زرادخانهٔ استراتژیک صرفاً پیشگیری از وقوع یک سناریو بود. تلاش ایالات متحده برای سرنگون کردن دیکتاتور عراق. فقط تحت چنین شرایطی است که می‌توان به ارزیابی برهان متداول مربوط به نقش بازدارندهٔ ایالات متحده نشست. اما تحلیل‌گران اطلاعاتی بر این نکته اتفاق نظر داشتند که چنانچه صدام تحت فشار قرار گیرد، بدون توجه به هشدارهای بازدارندهٔ ایالات متحده از ج ش ب استفاده خواهد کرد.

هرچند هنوز بخش اعظم مقاصد صدام را نمی‌دانیم، اما با کنار هم قرار دادن منابع عمومی موجود می‌توان تصویر زیر را به دست آورد. هنگامی که جنگ آغاز شد، دیپلماسی موشکی صدام از یک وسیلهٔ بازدارنده به ابزاری وادارکننده تبدیل شد. وی شروع به شلیک موشک‌های

اسکاد به اسراییل کرد تا این کشور را ناگزیر از ورود به جنگ کند. تردیدی وجود ندارد که برگ اسراییل به دقت وارد بازی شد تا استراتژی آمریکا در جنگ، که صدام می‌دانست شامل حملات هوایی مداوم خواهد بود، خنثی شود. این هجوم هوایی می‌توانست مانع از تحقق هدف عراق مبنی بر کسب پیروزی سیاسی بر آمریکا از طریق یک جنگ زمینی طولانی و متعارف شود. صدام حساب کرده بود که وقتی اسراییل به جنگ بپیوندد، ائتلاف ضد عراق از هم می‌پاشد و مشروعیت سیاسی جنگ از بین می‌رود. در نتیجه، ایالات متحده ناگزیر خواهد شد حملهٔ زمینی خود را تسریع کند، و با دادن تلفات زیاد با مخالفت‌های سیاسی داخلی مواجه شود که بغداد آن را پیش‌بینی کرده بود. در هر حالت، قدرت آتش و رهبری درخشان عراق، ایالات متحده را با نوعی بن‌بست روبرو می‌کرد. این سناریو که اسراییل را نیز وارد بازی می‌کرد، عاملی اضافی بود که پیروزی عراق را در این نبرد تضمین می‌کرد.

از آنجا که کشاندن اسراییل به جنگ فوق‌العاده اهمیت داشت، بغداد بلافاصله و از طریق جنگ‌افزارهای روانی شروع به بزرگ‌نمایی این حملهٔ دزدانه خود کرد. پس از آنکه نخستین فروند از هشت فروند اسکاد در اسراییل فرود آمد، رادیو بغداد اعلام کرد: «موشک‌هایی که از آسمان فرو می‌ریختند، شب گذشته تل‌آویو و سایر هدف‌ها را به یک مرده سوزگاه تبدیل کردند. شب ۱۸ ژانویه.»[۹۸] عراقی‌ها با اشاره‌ای مبهم به ریشه‌کنی یهودیان اروپا توسط نازی‌ها، تعمداً هراس یک حملهٔ شیمیایی قریب‌الوقوع را ایجاد می‌کردند تا اسراییل را وادار به وارد شدن در جنگ کنند.

اما عراقی‌ها در حملات خود فقط از موشک‌های اسکاد دارای کلاهک متعارف استفاده کردند، هرچند دو روز پیش از آن یکی از سخنگویان نیروی دفاع اسراییل اعلام کرد که «حمله شیمیایی عراق محتمل‌تر از یک حملهٔ متعارف است، و ما پشت جبههٔ خود را با چنین حال و هوای روحی آماده کرده‌ایم.»[۹۹] ژنرال سامرایی در پاسخ به این سوال که چرا عراق از بکارگیری

تسلیحات شیمیایی خود علیه اسراییل خودداری ورزید تایید کرد که: «تعدادی از موشک‌های اسکاد به کلاهک‌های شیمیایی تجهیز شده بود. آنها در طول جنگ مخفی نگاهداشته شدند. ما از آنها استفاده نکردیم چون طرف دیگر [اسراییل] نیز یک نیروی بازدارنده در اختیار داشت.[۱۰۰] این گفته را می‌توان تاییدی بر این مطلب دانست که عراق بر اثر تهدید اسراییل مبنی بر توسل به سلاح‌های هسته‌ای از این کار بازداشته شده است. اما این نتیجه‌گیری می‌تواند ناپخته باشد. هنگامی که عراق موشک‌های اسکاد را به اسراییل شلیک کرد، هدف‌اش کشاندن اسراییل به یک جنگ متعارف بود، نه آنکه اسراییلی‌ها با استفاده از سلاح‌های کشتارجمعی دست به تلافی بزنند. عراقی‌ها در این مرحله از جنگ برای بکارگیری ج ش علیه اسراییل هیچ گونه انگیزه‌ای نداشتند. بنابراین درست نیست که با قطعیت بگوییم بازدارندگی هسته‌ای اسراییل موثر بوده است. واقعیت آن است که موشک‌های اسکاد مسلح به کلاهک‌های شیمیایی که ژنرال سامرایی از آنها صحبت می‌کند، احتمالا بخشی از حربهٔ نهایی بازدارندهٔ عراقی‌ها را تشکیل می‌داده است. وانگهی، صدام به اسراییل حمله کرد، به رغم آنکه اسحاق شامیر هشدار داده بود که «عراق چنانچه دست به چنین اقدامی بزند» بهای هولناکی پرداخت خواهد کرد ـ هشداری که اشاره‌ای غیر مستقیم به تلافی اسراییل با سلاح هسته‌ای تلقی می‌شد.[۱۰۱] طرفه آنکه همین هشدار اسراییلی‌ها، همراه با معروفیت نیروی دفاعی اسراییل به انجام مجازات‌های وعده داده شده بود که احتمالا انگیزهٔ لازم برای حملهٔ صدام را فراهم می‌آورد. او اطمینان داشت که اسراییل به سرعت به تجاوز او پاسخ خواهد داد و به این ترتیب به جنگ کشیده خواهد شد.

تلاش عراق برای کشاندن اسراییل به جنگ در ۱۶ فوریه، ساعت ۸ و ۵ دقیقه به وقت محلی، با شلیک دو موشک اسکاد به اوج خود رسید. هدف یکی از این موشک‌ها تاسیسات هسته‌ای اسراییل در دیمونا بود. گرچه این موشک اسکاد حامل کلاهک متعارف بود، و به هدف نیز اصابت نکرد، اما این حمله دقیقاً با هدف وارد کردن حداکثر فشار به اسراییل و ایالات متحده

انجام گرفت. صدام با تهدید تاسیسات هسته‌ای اصلی اسراییل هشدار می‌داد که جنگ در مقیاس وسیعی گسترش خواهد یافت. وی آشکارا در پی آن بود که واشنگتن را وادارد تا جدول زمانی خود را برای آغاز جنگ زمینی جلو بیندازد. اما این حمله در عین حال فشار بر اسراییل را نیز تشدید می‌کرد تا این کشور را به جنگ بکشاند. بعلاوه، هدف قرار دادن دیمونا آشکارا نوعی انتقام‌جویی از حملهٔ اسراییل به راکتور هسته‌ای اوسیراق، و استحکام بخشیدن به موقعیت رهبری صدام در دنیای عرب بود. صدام با حمله به نماد فن‌شناختی و برتری اسراییل، سعی می‌کرد ثابت کند که عراق به برابری استراتژیک با اسراییل رسیده، و همان طور که چند ماه قبل اعلام کرده بود، دیگر نمی‌توان عرب‌ها را «زیر پا له کرد.»[۱۰۲]

رادیو بغداد آشکارا به تبلیغ این حمله پرداخت، و مطبوعات هیجان‌زده عرب نیز بلافاصله گزارش‌هایی دربارهٔ «ویرانی شدید» دیمونا منتشر کردند.[۱۰۳] جالب آنکه اسراییل با عدول از شیوهٔ مرسوم خود مبنی بر مشخص کردن رمزی مناطقی که مورد اصابت موشک‌های اسکاد قرار می‌گرفتند، آشکارا تایید کرد که یک فروند موشک عراقی دیمونا را هدف قرار داده است. اسراییل ظاهراً به واشنگتن علامت می‌داد که درگیری وارد مرحلهٔ فاجعه‌باری می‌شود، و معنای‌اش این بود که ایالات متحده باید بلافاصله بساط موشک‌های اسکاد را برچیند یا به نیروی دفاعی اسراییل اجازه دهد که خود به انجام این کار اقدام نماید.[۱۰۴] نتیجه آنکه عراق و اسراییل، هر دو در مقابل واشنگتن وارد نوعی «مخاطره‌جویی هسته‌ای» شده بودند.

در ۲۵ فوریه، یک روز پس از آنکه جنگ زمینی آغاز، و میزان اضمحلال بغداد آشکارتر شد، نقش اسکادها در استراتژی جنگی صدام دستخوش تحولی دیگر شد.[۱۰۵] در آن روز عراق دو فروند اسکاد آخر رابه اسراییل شلیک کرد. اسکاد اول در ساعت ۰۳۳۷ و اسکاد دوم در ساعت ۰۵۳۶ به وقت محلی فرود آمدند. هر دو موشک بدون آنکه آسیبی پدید آورند در منطقه‌ای فرود آمدند که «ناحیه‌ای خالی از سکنه در جنوب اسراییل» توصیف شد.[۱۰۶]

یکی از این اسکادها ـ دومی ـ توجهی ویژه را به خود جلب کرد. رییس ستاد ارتش اسراییل ژنرال امنون شاهاک (که در جنگ خلیج [فارس] رییس شاخهٔ اطلاعات نیروی دفاعی اسراییل بود طی مصاحبه‌ای دربارهٔ این موشک مورد سوال قرار گرفت. سوال این بود که موشک مزبور «دارای کلاهکی بود که با هر آنچه ما می‌شناختیم فرق داشت. این کلاهک پر از بتون و فلز بود، و می‌توانیم این فرض را مطرح کنیم که مدلی ابتدایی از یک کلاهک بیولوژیک بود.» ژنرال شاهاک پاسخ داد: «این امکان وجود دارد. من مطمئن نیستم، اما عقیده دارم که هیچ کس کلاهکی از بتون را فقط برای خنده و تفریح نمی‌سازد. بتون می‌تواند چیزهای مختلف از جمله مواد بیولوژیک را در خود جای دهد.»[۱۰۷] امان (اطلاعات نظامی اسراییل) بر این نظر بود که از بتون می‌توان برای «حفاظت از میکرب‌های درون آن» استفاده کرد.[۱۰۸] یعنی بتون می‌تواند در مقابل اصطکاک و گرمایی که حین ورود دوبارهٔ موشک به جو ایجاد می‌شود همچون سپر محافظ عمل کند؛ در غیر این صورت بار مفید ج ب پیش از آنکه به هدف برسد از بین خواهد رفت. با این همه، از آنجا که هیچ گزارشی از شلیک موشک‌های اسکاد مسلح به سلاح‌های کشتار جمعی علیه اسراییل ارایه نشده است، با اطمینان می‌توان پذیرفت که کلاهک مورد بحث حامل مادهٔ منفجره نبوده است. در این صورت، دربارهٔ دلایل منطقی شلیک این موشک چه می‌توان گفت؟

اگر این کلاهک یک مدل یا مشابه یک کلاهک جنگی بیولوژیک عراقی بوده است، می‌توان گفت که صدام از روی استیصال تلاش می‌کرد تا اسراییل را به جنگ بکشاند، با این امید که در نتیجهٔ این وضع جنگ متوقف شود. گفته شده است که اسکاد حاوی بتون راکتور هسته‌ای دیمونا را هدف قرار داده است.[۱۰۹] اگر این طور باشد، صدام احتمالا حساب کرده بود که اگر حملات متعارف به این راکتور نتوانسته است اسراییل را وارد جنگ نماید، شاید تهدید حمله با سلاح‌های کشتار جمعی به دیمونا این کار را انجام دهد. در چنین شرایطی ، صدام باید بر این گمان بوده باشد که اسراییل هیچ چاره‌ای نخواهد داشت مگر آنکه با اجازه‌یابی یا بی‌اجازه

آمریکا سر در پی اسکادها بگذارد. در واقع، مطبوعات اسراییل نامه‌ای از نخست‌وزیر، اسحاق شامیر، به پرزیدنت بوش را منتشر کردند که اسراییل را به در پیش گرفتن چنین اقدامی متعهد کرده بود.(۱۱۰)

در حقیقت تحلیل‌گران اسراییل این امکان را در نظر داشتند که صدام در پی وارد کردن اسراییل به وارد شدن در جنگ است. بر این اساس، او احتمالا حساب کرده بود که مداخلهٔ اسراییل می‌تواند به جنگ میان اسراییل و اردن منجر شود، چون اسراییلی‌ها برای رسیدن به غرب عراق ناگزیر بودند از آسمان اردن عبور کنند. آنها بر این تصور بودند که در چنین شرایطی، صدام می‌تواند ادعا کند که او ناگزیر است ارتش خود را برای کمک به کشور برادر به غرب منتقل کند، و به این ترتیب ضمن پرهیز از تحقیر صدور فرمان عقب‌نشینی، خود را از دام کویت نجات دهد.

به هر روی، این دیدگاه که شلیک موشک مسلح به بتون با هدف کشاندن اسراییل به جنگ صورت گرفت، با چندین مشکل مواجه است. نخست، صدام باید این باور را می‌داشت که اسراییل این کلاهک را منادی یک حملهٔ بیولوژیک تلقی خواهد کرد. به این ترتیب اسراییل در جنگ مداخله می‌کرد، اما برای اینکه نقشهٔ صدام عملی شود، اسراییل باید صرفاً از نیروهای متعارف بهره می‌گرفت، و نیروی دفاعی اسراییل باید عملیات خود را به غرب عراق محدود می‌کرد. برای برانگیختن اسراییل به واکنش، دیمونا می‌توانست یک انتخاب مشکوک باشد. با فرض اینکه صدام در پی اعمال حداکثر فشار برای وادار کردن اسراییل به مداخله بود، احتمالا می‌بایست موشک خود را به یک هدف شهری شلیک می‌کرد که در مقابل ج ش ب بیشترین آسیب‌پذیری را داشته باشد، نه یک تاسیسات استراتژیک و محکم. و سرانجام، اگر صدام دچار اشتباه محاسبه شده بود و اردنی‌ها نیروی دفاعی اسراییل را به مبارزه نمی‌طلبیدند، یا اگر ائتلاف پابرجا می‌ماند، جنگ می‌توانست حتی پس از استقرار ارتش اسراییل در غرب عراق نیز ادامه

یابد. این وضع نوعی موقعیت دو جبهه‌ای ایجاد می‌کرد که در آن یک جبههٔ غربی جدید نیز علیه عراق گشوده می‌شد، در حالی که ارتش این کشور در شرق با شکست مواجه بود.

بنابراین، امکان دیگر آن است که شلیک این اسکاد بخصوص به معنای یک ضربهٔ هشداردهنده بود. صدام می‌دانست که در میدان جنگ با شکستی قطعی مواجه است، و این احتمال که نیروهای ایالات متحده به سمت بغداد پیشروی کنند ناگهان کاملا واقعی جلوه کرد. آن طور که ژنرال سامرایی نقل می‌کند، صدام «فکر می‌کرد در آستانهٔ سقوط قرار دارد. او مستقیماً از من پرسید، فکر می‌کنی نیروهای ائتلاف تا بغداد پیشروی کنند. او کاملا نومید و ترسیده بود.»[۱۱۲] در واقع عراق با شلیک موشک اسکاد به ناحیهٔ بیابانی و کم جمعیت نِگِو احتمالا سعی می‌کرد از دفاع ضد موشکی پاتریوت اجتناب ورزد، که در اسراییل عمدتاً برای پوشش دادن به مراکز جمعیتی شمال و مرکز کشور به کار گرفته می‌شد.[۱۱۳] گویی بغداد می‌خواست اطمینان حاصل کند که پیام‌اش دریافت می‌شود. اگر این سناریو درست باشد، پس نقش اسکاد از یک وسیلهٔ وادارکننده مثبت (با این هدف که دشمن دست به اقدامی نامطلوب بزند) به یک وسیلهٔ بازدارنده و وادارکننده منفی (با این هدف که دشمن اقدامی را که قبلا در پیش گرفته است متوقف کند) تغییر یافته بود.

صدام ظاهراً امیدوار بود دشمنان خود را متقاعد کند که چنانچه به سرنگونی او فکر می‌کنند، او آماده و قادر است که اسراییل و شاید کل خاورمیانه را با خود واژگون سازد. اما اگر مخاطب مورد نظر او ایالات متحده بود چرا اسراییل را به عنوان کانال انتقال پیام خویش برگزیده بود؟

در سراسر دوران بحران خلیج[فارس] عراق به کرات این نکته را روشن ساخت که چاه‌های نفت و اسراییل را در زمرهٔ منافع اصلی آمریکا در منطقه قرار می‌دهد.[۱۱۴] تخریب حوزه‌های نفتی کویت در ۲۱ یا ۲۲ فوریه آغاز شد و در جریان آن حدود ۱۵۰ حلقه چاه منفجر شد.[۱۱۵] این اقدام همزمان با یک سخنرانی شدیداللحن صدام صورت گرفت که طی آن، در آستانهٔ سفر

طارق عزیز به مسکو، اعلام کرد بدون توجه به تلاش‌های دیپلماتیک رژیم گورباچف، به مبارزه ادامه خواهد داد. اما در آن هنگام صدام یقیناً می‌دانست که نظامیان‌اش در چه موقعیت خطیری قرار دارند.[۱۱۶]

بنابراین، ویران کردن چاه‌های نفت کویت نمونهٔ بارز بازدارندگی وحشت‌آفرین بود که هدف از آن وادار کردن ایالات متحده به متوقف کردن جنگ بود.[۱۱۷] اما از آنجا که این سبعیت نتوانست پیام خود را منتقل سازد، صدام ناگزیر شد ابزار چشمگیرتری را برای رساندن پیام خود به واشنگتن جستجو کند. تهدید سایر منافع آمریکا ـ اسراییل ـ با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی آخرین شانس توقف جنگ بود.

در این مورد که چرا صدام احتمالا اسراییل را به عنوان هدف سلاح‌های کشتار جمعی خود انتخاب کرد دلایل دیگری نیز می‌توان ذکر کرد.

اول، شاید او می‌خواست ایالات متحده بداند که حتی اگر نیروهای‌اش به خوبی در مقابل ج ش ب محافظت شده باشند، او می‌تواند به دیگر منافع ایالات متحده آسیب شدید وارد کند.

دوم، در این مرحله از جنگ، هدف اصلی صدام متوقف کردن جنگ قبل از ورود نیروهای آمریکایی به بغداد بود. اگر او این امید را در سر می‌پروراند که پیامی بازدارنده، با هدف پایان درگیری ارسال کند، می‌بایست این خطر را که پیام مزبور به تشدید درگیری منجر شود به حداقل برساند. چون اسراییل حملات متعدد موشک‌های اسکاد را بدون تلافی کردن جذب کرده بود، ارزیابی صدام احتمالاً این بود که شلیک هشداردهنده‌اش، چنانچه به جای نیروهای آمریکایی اسراییل را هدف قرار دهد به تشدید جنگ منجر نخواهد شد. شاید با این کار می‌خواست از مزیت تلاش‌های آمریکا به منظور دور نگاهداشتن اسراییل از ورود به درگیری استفاده کند.

سوم، عراق با برجسته کردن توانایی خود در دسترسی به اسراییل می‌خواست بفهماند که می‌تواند به هدف‌هایی حمله کند که در مقابل یک حملهٔ بیولوژیک یا شیمیایی بیشترین

آسیب‌پذیری را دارند - یعنی جمعیت غیرنظامی.[۱۱۸] در راستای سیاست بازدارندگی وحشت‌آفرین، شاید عراق می‌خواست پیامی بفرستد که نشان‌دهنده ***حداکثر*** ظرفیت ویرانگری این کشور باشد.

برعکس، شاید صدام تهدید استراتژیک علیه اسراییل را به این دلیل انتخاب کرد که برای حملات تاکتیکی سلاح‌های کشتار جمعی علیه نیروهای آمریکایی آمادگی لازم را نداشت. وانگهی، او نقشه کشیده بود که در این جنگ با سلاح‌های متعارف برنده شود. حتی اگر عراق پیشاپیش سربازان خود را واکسینه کرده بود، که در این مورد مدرکی در دست نیست، صدام می‌دانست که جنگ میکربی ـ که موفقیت در آن به عوامل خارجی متعدد بستگی دارد و اثرات‌اش طی زمانی طولانی آشکار می‌شود ـ اقدامی خطرناک است. حملات ج ب تاکتیکی اگر هم نتیجهٔ معکوس به بار نمی‌آورد می‌توانست بی‌تاثیر باشد. نیروی هوایی عراق، از همان آغاز جنگ، از پهنهٔ آسمان بیرون رانده شده بود، و اسکادها فاقد سیستم هدایت خودکار بودند، که باعث می‌شد دقت لازم را نداشته باشند و نتوانند به هدف‌های مشخص اصابت کنند. صدام با فهماندن این مطلب که اسراییل هدف مورد نظر او برای استفاده از سلاح‌های بیولوژیک است، می‌توانست نشان دهد که این محدودیت‌های بالقوه اهمیتی ندارند، و به طور غیر مستقیم باورپذیری تهدید ج ب خود را افزایش دهد.[۱۱۹]

پنجم، تهدید ج ب علیه اسراییل، در مقایسه با دادن چنین هشداری به هم کیشان عرب که نیروهای آمریکایی در خاک آنها مستقر بودند، باورپذیری آن را افزایش می‌داد.[۱۲۰] و سرانجام اینکه بی‌تردید عراقی‌ها می‌دانستند که ارتباط میان اسراییل و ایالات متحده لحظه‌ای است. در واقع، در سراسر دوران جنگ، ماهواره‌های آمریکایی برای اسراییل نقش ایستگاه‌های هشداردهندهٔ اولیه را ایفا می‌کردند، و در ۲۲ ژانویه، وزیر امور خارجه اسراییل، دیویدلوی، حتی اعلام کرد که ایالات متحده اسراییل را به داده‌های اکتشافی ماهواره‌ای زمان واقعی مجهز خواهد

کرد، که با استفاده از یک «دستگاه اتصال» هماهنگ شده است.[۱۲۱] معروف بود که در ایام جنگ مراکز نیروهای دفاعی اسراییل در تل‌آویو با پنتاگون ارتباط مستقیم دارند ـ یک خط تلفن ماهواره‌ای امن که به همرریک معروف بود.[۱۲۲] عراقی‌ها می‌توانستند انتظار داشته باشند که ضربهٔ هشداردهندهٔ آنها بلافاصله به ایالات متحده گزارش شود.

در هر صورت ـ خواه عراقی‌ها می‌خواستند اسراییل را وادار به مداخله کنند یا به دشمنان خود هشدار دهند ـ اسکاد مسلح به بتون می‌توانست سودمند باشد. اگر این موشک پیش درآمدی بر حملهٔ کشتار جمعی عراق به اسراییل تلقی می‌شد، صدام به هدف خود دست یافته بود. اگر اسراییل به خلاف میل ایالات متحده وارد جنگ می‌شد، فرصت خوبی پیش می‌آمد که ایالات متحده جنگ را متوقف کند. از طرف دیگر اگر این اسکاد یک هشدار تلقی می‌شد، ایالات متحده احتمالاً به این نتیجه می‌رسید که در صورت ادامهٔ پیشروی با خطر یک سناریوی کشتار جمعی مواجه خواهد شد. بنابراین، منطقی بود که صدام انتظار داشته باشد ایالات متحده در این حالت نیز جنگ را متوقف کند. به عبارت دیگر، صدام چندان چیزی برای از دست دادن نداشت. او امیدوار بود که با ارسال این پیام جنگ به پایان برسد، چون یا اسراییل با نیروی نظامی خود وارد جنگ می‌شد، یا ایالات متحده هشدار او را دریافت می‌کرد.

شرایط بازدارندگی با توسل به حربهٔ نهایی

در ۲۵ فوریه، یعنی همان روزی که موشک مسلح به بتون شلیک شد، اعلام شد که به نیروهای عراقی دستور داده شده است از کویت خارج شوند. در ۲۷ فوریه نیز پرزیدنت بوش تصمیم گرفت جنگ را متوقف کند. هرچند مشخص کردن دقیق انگیزه‌های صدام از شلیک این موشک امکان‌پذیر نیست، شواهد روشنی وجود دارند که نشان می‌دهند تهدید کشتار جمعی عراق، مستقیماً باعث تصمیم‌گیریِ پرزیدنت بوش شده است. به عنوان مثال، موشه آرنز، وزیر

دفاع اسراییل در آن زمان، این مطلب را افشا کرد که وقتی جنگ ناگهان به حال «تعلیق» درآمد، اسراییل در آستانهٔ ورود به درگیری بود: «هدف ما کمک کردن به امحاء موشک‌های عراق بود. این تهدید تا آخرین روز ادامه یافت. اگر جنگ یک هفته بیشتر طول کشیده بود، شما می‌توانستید شاهد اقدام ارتش اسراییل علیه موشک‌های عراق باشید.»(۱۲۳)

با توجه به انتقاداتی که بر نیروی دفاعی اسراییل به خاطر انفعال در جنگ وارد می‌شد، آرنز احتمالا در پی تقویت وجههٔ بازدارندهٔ اسراییل بوده است. خود او تایید کرد که اسراییل با تحرک بخشیدن به مراحل آمادگی به منظور مداخله، امیدوار بود واشنگتن را تحت فشار قرار دهد تا منابع بیشتری را به شکار اسکادها در غرب عراق اختصاص دهد.(۱۲۴) اما دلیل چندانی وجود ندارد که در موردصحت گزارش او تردید کنیم. تشکیلات دفاعی اسراییل نگران آن بود که نیاز به حمایت از نبرد زمینی باعث شود که نیروهای ائتلاف برای از میان بردن تهدید اسکادها در غرب عراق، منابع هوایی کافی اختصاص ندهند. آنها انتظار داشتند که در همین زمان، انگیزه‌های صدام برای توسل به ج ش ب افزایش یابد. اسراییلی‌ها بر این نظر بودند که اگر صدام از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند، اسراییل ناگزیر خواهد بود با سلاح‌های غیر متعارف پاسخ دهد. بنابراین چنانچه واشنگتن اجازه دهد که نیروی دفاعی اسراییل وارد جنگ شود و توانایی صدام برای شلیک موشک‌های اسکاد مسلح به کلاهک‌های شیمیایی یا بیولوژیک را بر مراکز جمعیتی اسراییل از بین ببرد، به نفع هر دو کشور خواهد بود.

متعاقباً، این مطلب افشا شد که وقتی جنگ پایان یافت، نیروی دفاعی اسراییل خود را برای انجام یک عملیات ترکیبی هوایی ـ زمینی علیه سکوهای موشکی عراق واقع در غرب این کشور آماده می‌کرد. به گفتهٔ آرنز: «ما وقتی به این نتیجه رسیدیم که ائتلاف ضد عراق مصمم است این کشور را در جنگ شکست دهد، و با توجه به ارزیابی‌های‌مان مبنی بر اینکه در صورت پرواز هواپیماهای اسراییل از آسمان اردن، این کشور به جنگ با اسراییل اقدام نخواهد کرد، به شروع

عملیات اسراییل در عراق کاملا نزدیک بودیم. ما بر این نظر بودیم که نیروی دفاعی اسراییل می‌تواند به حذف تهدید موشکی علیه اسراییل کمک کند.»(۱۲۵)

سازمان دفاعی اسراییل ظاهراً گمان می‌کرد طرحی دارد که ایالات متحده نمی‌تواند آن را رد کند. در حالی که اسراییل از تهدید صدام مبنی بر توسل به سلاح‌های کشتار جمعی مراقبت می‌کرد، آمریکا این فرصت را پیدا می‌کرد که جنگ را تا کسب پیروزی نهایی دنبال کند. در نتیجه، اسراییلی‌ها یک کارت سفید سیاسی در اختیار پرزیدنت بوش قرار دادند: ایالات متحده در قبال پیامدهای احتمالی تداوم جنگ مسئول نخواهد بود، مشروط به اینکه اسراییل اجازه داشته باشد از دفاع منفعل به دفاع فعال روی آورد. در طرح اسراییل این مطلب نیز به طور ضمنی گنجانده شده بود که به جای مداخلهٔ متعارف برای تلافی احتمالی، از سلاح‌های غیر متعارف استفاده شود. بنابراین، به احتمال زیاد مقامات دفاعی اسراییل هنگامی که بلافاصله شلیک موشک مسلح به کلاهک بتونی عراق را به واشنگتن گزارش کردند کاملا دچار اشتباه محاسبه بودند.(۱۲۶) آنها امیدوار بودند که این خبر واشنگتن را ترغیب کند که سرانجام به نیروی دفاعی اسراییل برای مداخلهٔ نظامی چراغ سبز نشان دهد. اما همه شواهد نشان می‌دهند که این تلاش اسراییل نتیجهٔ عکس داد. هنگامی که بوش با توقف عجولانهٔ جنگ راه‌حلی برای برون رفت از معضل خویش پیدا کرد، رهبران اسراییل باید مبهوت شده باشند. احساس خیانت‌شدگی در اظهارات آرنز کاملا مشهودبود: «ما برای اجرای یک اقدام برنامه‌ریزی و تمرین کرده بودیم؛ اقدامی که صرفاً تلافی‌جویانه نبود، بلکه به توانایی عراق برای تهدید ما آسیب می‌رساند. نمی‌توانم بگویم که این اقدام می‌توانست تهدید را به کلی از میان بردارد، اما قطعاً آن را کاهش می‌داد. در پایان می‌توانم بگویم که اگر جنگ چند روز دیگر طول می‌کشید، در آن صورت نیروی دفاعی اسراییل در غرب عراق وارد عمل می‌شد... اگر از من سئوال کنید که آیا به خاطر آنکه جنگ یک هفته زودتر به پایان رسیده است متاسفم، می‌گویم بله، از جمیع جهات متاسفم.»(۱۲۷)

ارزیابی بوش این بود که با پایان دادن به جنگ، از تهدید اجرای یک سناریوی کشتار جمعی پیشگیری خواهد شد، و در عین حال مانع از ورود اسراییل به این درگیری و احتمالا پیچیده شدن استراتژی خلیج[فارس] خواهد شد. در مورد عامل اسراییل، واشنگتن احتمالا اظهارات ژنرال اهودباراک، جانشین رییس ستاد ارتش اسراییل راکه مدتی قبل در همان ماه ابراز شده بود به خاطر داشت؛ به گفتهٔ ژنرال باراک: نیروی دفاعی اسراییل برای برخورد با مسئلهٔ اسکادها «برنامه‌های عملیاتی بسیار خوبی» داشت، و شاخک‌های نظامی اسراییل برای اجرای آنها بی‌تابی می‌کرد. باراک اضافه کرد، بدتر آنکه اسراییل ترجیح می‌داد عملیات خود را با ایالات متحده هماهنگ کند، اما شاید این کشور «در بعضی مواقع» ناگزیر است به طور یکجانبه اقدام کند و صرفاً آن را به اطلاع آمریکایی‌ها برساند.[۱۲۸]

تردیدی وجود ندارد که ایالات متحده از تفکر اسراییل در جریان جنگ آگاه شده بود. گزارش‌های پس از جنگ مبنای محکمی فراهم می‌آورند که دریابیم این تفکر احتمالا به چه عاقبتی منجر می‌شد. به گفتهٔ ژنرال پاول، در نشستی به تاریخ ۲۸ ژانویه، در دفتر ریچارد چینی، اسراییل نقشهٔ خود را برای انجام یک حملهٔ ترکیبی هوایی ـ زمینی در غرب عراق به منظور از میان بردن سکوهای پرتاب اسکاد ارایه کرد. پاول می‌نویسد، ژنرال باراک در این نشست اظهار داشت: «اگر ما حرکتی نکنیم و اسکادها را از بین نبریم، هنگامی که شما [ایالات متحده] به تعرض زمینی خود مشغول هستید، صدام ممکن است از آنها برای ارسال کلاهک‌های شیمیایی یا بیولوژیک و زدن شهرهای ما استفاده کند. اگر چنین اتفاقی روی دهد، شما می‌دانید که ما ناگزیریم دست به چه اقدامی بزنیم.»[۱۲۹] ژنرال پاول ادامه می‌دهد: «من به خوبی می‌دانم که منظور او چه بود. گفته می‌شد که خدمهٔ موشکی اسراییل در آماده‌باش کامل به سر می‌برند. و چه کسی می‌داند که آنها چه چیز را شلیک خواهند کرد.»[۱۳۰]

روشن نیست که آیا پاول از گفتگوی آرنزوچینی که در ۲۶ ژانویه با استفاده از خط تلفنی امن

صورت گرفت اطلاع داشته است یا خیر. بنا به گزارش آرنز، این گفتگو حول محور حملهٔ عراق با استفاده از سلاح کشتار جمعی صورت گرفت.

آرنز: ما نگران این مطلب هستیم که آنها [عراقی‌ها] استفاده از کلاهک‌های جنگی شیمیایی را آغاز کنند. ما باید هماهنگ کنیم که واکنش ما باید چگونه باشد؛ این اتفاق [حمله شیمیایی] هر روز ممکن است اتفاق بیفتد.

چینی: ما باید بپذیریم که صدام کلاهک‌های جنگی شیمیایی در اختیار دارد. ما دربارهٔ اینکه در صورت استفادهٔ او از سلاح‌های شیمیایی چه واکنشی نشان خواهیم داد، در ملاءعام صحبت نمی‌کنیم. آیا شما در این زمینه نظری دارید؟

آرنز: ما نمی‌توانیم در این مورد تلفنی صحبت کنیم. ما باید رو در رو ملاقات و در این باره صحبت کنیم. این واقعه [حملهٔ شیمیایی] می‌تواند ناگهان اتفاق بیفتد، و لازم است که در قبال آن واکنشی فوری نشان دهیم.[۱۳۱]

حتی اگر پاول از این گفتگو هم بی‌اطلاع بود، ظرف مدت یک هفته نظر اسراییلی‌ها تکرار، و این بار به صورت عمومی اعلام شد. رییس ستاد نیروهای دفاعی اسراییل، ژنرال دان شومرون در ۵ فوریه اعلام کرد: «ما درک می‌کنیم که کاملا ممکن است که عراقی‌ها فن‌آوری لازم برای سوار کردن سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک بر موشک‌ها را کسب کرده باشند. همچنین مایلم بر این واقعیت تاکید کنم که به احتمال زیاد عراقی‌ها این فن‌آوری را به کار خواهند گرفت؛ به عبارت دیگر، روزی که عراق از این سلاح استفاده کند نزدیک است. چنانچه عراقی‌ها از کلاهک‌های جنگی شیمیایی استفاده کنند، و روزی که دست به این کار بزنند، هرچند شاید سطح فن‌آوری آنها ناقص و پایین باشد، ما را به شدت تهدید خواهد کرد.»[۱۳۲]

اینکه آیا اسراییل به نیروهای هسته‌ای خود آماده‌باش داده بود یا نه، در مقابل سناریویی که افشا شد، اهمیت چندانی ندارد. آنچه اهمیت داشت این بود که رهبران اسراییل با ذکر دلایل کافی

این باور را به پاول قبولاندند که اگر عراق با سلاح‌های کشتار جمعی به اسراییل حمله کند، اسراییلی‌ها با سلاح هسته‌ای تلافی خواهند کرد.

حتی قبل از جنگ، هشدار شامیر، نخست‌وزیر اسراییل، مبنی بر اینکه اگر عراقی‌ها برای کشاندن اسراییل به این گرداب به این کشور حمله کنند «بهایی سنگین و هولناک» خواهند پرداخت، در کلیهٔ رسانه‌های مکتوب این کشور به عنوان نخستین تهدید هسته‌ای آشکار اسراییل مورد بحث قرار گرفت.(۱۳۳) و اگر کسانی خویشتنداری اسراییل در جنگ را نشانهٔ انفعال مستمر این کشور تلقی می‌کردند، نخست‌وزیر به سرعت با بیان روایت خود از گشودن راه برون رفت، این دریافت غلط را رد کرد. «پیام شخصی» او به پرزیدنت بوش که در ۴ فوریهٔ ۱۹۹۱ ارسال شد، بلافاصله به مطبوعات اسراییل درز کرد. شامیر در این پیام می‌نویسد: «اطمینان دارم که شما درک م‌کنید اگر حمله به ما باعث تلفات جانی سنگین شود و یا از کلاهک جنگی غیر متعارف استفاده شود، چنین وضعیتی غیر قابل تحمل خواهد بود و واکنش فوری ما را طلب خواهد کرد.»(۱۳۴)

بی‌تردید درز محتوای این نامه به مطبوعات، علامتی بود برای عراقی‌ها و ایالات متحده که در صورت بکارگیری سلاح‌های ش ب، تلافی اسراییل قطعی خواهد بود. شامیر با انتشار این نامه در واقع دست‌های خود را بست. پیامد این کار آن بود که دیگر نمی‌توانست از یک تعهد عمومی عقب‌نشینی کند. زئوشیف، مفسر نظامی برجستهٔ اسراییل، به صدام و دیگر رهبران دنیای عرب اندرز داد که هشدارهای اسراییل را جدی بگیرند:

اگر تعداد زیادی از شهروندان آسیب ببینند، نه دولت شامیر و نه هیچ دولت اسراییلی دیگری نمی‌توانند از درپیش گرفتن اقدامات شدید خودداری ورزند. این فشار از ناحیهٔ توده‌های مردم وارد خواهد شد... بدیهی است که اسراییل یک حملهٔ شیمیایی را که باعث از بین رفتن شمار کثیری از غیر نظامیان خواهد شد به هیچ وجه تحمل نخواهد کرد. استفاده از گاز علیه اسراییل حامل نوعی نمادگرایی نیز هست، زیرا آدم‌سوزی را تداعی می‌کند. به این دلیل است که چنین

حملهٔ دردناکی باعث خواهد شد که اسراییل ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های خود را کنار بگذارد. هر کس که انتظار داشته باشد اسراییل در قبال چنین اقدامی واکنش معقول از خود نشان دهد، درخواهد یافت که تصورش نادرست است. بجا است این ادعای پیشین اعراب را خاطرنشان کنیم که سلاح‌های شیمیایی برای ایجاد تعادل در مقابل سلاح‌های هسته‌ای است. به آنها هشدار داده شد که این وضعیت می‌تواند متفاوت باشد: استفاده از سلاح‌های شیمیایی می‌تواند باعث تشدید واکنشی هولناک شود، نه آنکه چنین واکنشی را خنثی کند...

مسئله دیگری نیز وجود دارد که اسراییل همواره در قبال آن حساس بوده است ـ و آن توانایی بازدارندگی این کشور است. محافل نظامی همواره بر این نظر بوده‌اند که چنانچه اعراب از سد معینی از ترس عبور کنند، هیچ چیز آنها را از حملات سنگین‌تر به اسراییل باز نخواهد داشت... این مطلب به معنای آن است که حملهٔ عراق به اسراییل صرفاً از جنبهٔ آسیبی که وارد می‌سازد مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه به سطحی از بازدارندگی مربوط می‌شود که واکنش اسراییل می‌تواند به آن دست یابد... به این ترتیب وارد کردن یک ضربهٔ جدی به اسراییل، واکنشی بسیار سنگین‌تر و ویرانگرتر را طلب می‌کند تا طرف مقابل از هرگونه واکنشی دست بردارد. کشوری که ناگزیر است استراتژی خود را به این ترتیب تدوین کند، به دشواری می‌تواند به محدودیت‌های اخلاقی و بین‌المللی توجه زیادی مبذول کند.[۱۳۵]

به عقیدهٔ ژنرال پاول آنچه اوضاع را بدتر کرد، پاره‌ای اظهارنظرهای مبهم چینی، وزیر دفاع، روز قبل از نوشته شدن نامهٔ شامیر بود که در اسراییل درسطح وسیعی به مفهوم تایید استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در پاسخ به استفادهٔ عراق از سلاح‌های کشتار جمعی تفسیر شد. در یک مصاحبهٔ تلویزیونی از چینی سوال شد که آیا صدام به این دلیل از بکارگیری سلاح شیمیایی علیه اسراییل خودداری کرد که می‌ترسید اسراییل با استفاده از «سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی» واکنش نشان دهد؟ چنین پاسخ داد که به واقع صدام می‌بایست «نگران» بوده باشد.[۱۳۶] چینی ظاهراً

می‌خواست این تصور را که ایالات متحده در خلیج[فارس] از سلاح‌های هسته‌ای استفاده نخواهد کرد و توسط جان سونونو ایجاد شده بود، از بین ببرد. گفته می‌شد که اظهارات سونونو در اسراییل تولید اضطراب کرده است. به عنوان مثال، صدام می‌توانست این طور استنباط کند که عراق با بکارگیری سلاح‌های شیمیایی خطر زیادی را به جان نخواهد خرید.[۱۳۷] یا می‌توانست این طور فکر کند که حضور نظامیان آمریکایی در خلیج[فارس] همچون قیدی بر توانایی اسراییل در استفاده از سلاح هسته‌ای عمل می‌کند. از این رو، وزیر دفاع، آرنز، غالباً اظهارات چینی را در رسانه‌های گروهی ایالات متحده و اسراییل مو به مو تکرار می‌کرد.[۱۳۸] .

منصفا به باید گفت که دولت شامیر به طور کلی از دادن هشدارهای آشکار در مورد تلافی هسته‌ای علیه عراق پرهیز کرد. برای آنکه از تشدید احتمالی ماجرا جلوگیری شود، اظهارات ناظر بر بازدارندگی در مقابل حملهٔ عراق، به صورتی کلی عنوان می‌شد.[۱۳۹] بحث واکنش احتمالی اسراییل به حملهٔ عراق با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی به ندرت مطرح می‌شد. آشکارا نظر بر این بود که از بحث عمومی دربارهٔ سناریویی که به صدور هشداری کاملا متفاوت نیاز داشت ـ احتمالا اشاره به سلاح‌های هسته‌ای ـ اجتناب شود. این رویه حفظ شد، هرچند این وعده که حملهٔ عراق با سلاح‌های متعارف و شیمیایی مجازات «هولناک» یکسانی خواهد داشت، احتمالا باورپذیری این هشدار را مورد تردید قرار داده بود. بعلاوه، رهبران غیر نظامی و نظامی اسراییل همچنان به ایراد سخنان مبهم دربارهٔ عواقب «وخیم» ادامه دادند، حتی پس از آنکه این بیانات یکسان نتوانست مانع از حملات موشکی متعارف عراق شود.

هنگامی که در روزهای پایانی جنگ، مقامات در مورد حملهٔ عراق با سلاح‌های ش ب تحت فشار قرار گرفتند، باز هم به تلافی‌جویی با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای اشاره مستقیمی نکردند. برای مثال، آرنز فقط به چرخش احتمالی به سمت استراتژی هسته‌ای به عنوان محور موضع بازدارندگی اسراییل اشاره کرد. با وجود این، در رد این ادعا، که بازدارندگی متعارف اسراییل در

نتیجهٔ بی‌عملی در مقابل حملات اسکاد ناتوانی خود را نشان داده است، گفت: «به عقیدهٔ من توانایی بازدارندگی ما در وهلهٔ اول و مهم‌تر از هر چیز بر توانایی نظامی‌مان استوار است که قدرتی عظیم است. من گمان نمی‌کنم که این موضوع یک راز باشد، همهٔ جهان از جمله دنیای عرب بر این قضیه وقوف دارند.»[۱۴۰]

هنوز هم دلایل زیادی وجود داشت که پاول پیام ژنرال باراک را به شدت نگران‌کننده تلقی کند (نگاه کنید به فصل ۶). در نتیجه، او اولین کسی بود که خواستار پایان دادن به جنگ شد. براساس خاطرات پاول، او، پاول نخست در صبح روز ۲۷ فوریه سال ۱۹۹۱ به وقت واشنگتن، دربارهٔ متوقف کردن جنگ با ژنرال شوارتسکف به گفتگو نشست.[۱۴۱] اما معاون مشاور امنیت ملی، رابرت گیتس، نقل می‌کند که در جلسهٔ توجیهی روزانهٔ کاخ سفید در ۲۶ فوریه، ژنرال پاول دربارهٔ پایان دادن به جنگ بحث کرد.[۱۴۲] برای عده‌ای از مقامات کابینهٔ بوش، و شاید حتی خود ژنرال پاول، این زمان قدری دیر بود. بنابه گزارش ژنرال خالد: «صبح روز ۲۵ فوریه شوارتسکف، به من اطلاع داد که شاید به زودی دستوری از پرزیدنت بوش برای توقف جنگ دریافت دارد، و من بسیار شگفت‌زده شدم.»[۱۴۳]

خام اندیشی صرف خواهد بود اگر بپذیریم که این اظهارات شگفت‌آور شوارتسکف تصادفاً صبح همان روزی ابراز شد که موشک اسکاد مسلح به بتون و آهن در اسراییل فرود آمد. وانگهی، هنگامی که کابینهٔ بوش شوارتسکف را از فرمان قریب‌الوقوع آگاه کرد، حتی شهر کویت که هدف اصلی جنگ بود، هنوز در دست عراقی‌ها قرار داشت. در مقابل، اگر بپذیریم که پایان گرفتن جنگ، با درک تهدید فزایندهٔ ج ش ب عراق مرتبط بوده است، در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که برگ سلاح کشتار جمعی عراق در بازداشتن اسراییل ناموفق بوده است. در منابع عمومی هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد اسراییل با درخواست توقف جنگ به ایالات متحده روی آورده باشد. برعکس، اگر آرنز و نیروی دفاعی اسراییل راه خود را طی کرده بودند، و

در صورتی که پرزیدنت بوش تصمیم به «تعلیق خصومت‌ها» نمی‌گرفت، هشدار عراق احتمالا اقدام پیشگیرانه اسراییل را برمی‌انگیخت.

ظاهراً، در این مرحله از جنگ، نیروی دفاعی اسراییل برآورد کرده بود که به دلایل متعدد برای به حداقل رساندن تهدید ج ش ب عراق فرصت خوبی در اختیار دارد. نخست، احتمالا این طور ارزیابی شده بود که در نتیجهٔ نبردهای هوایی نیروهای ائتلاف، فقط شمار معدودی از کلاهک‌های جنگی ش ب در دست صدام باقی مانده است.

دوم نیروی دفاعی اسراییل عقیده داشت که تهدید حملهٔ عراق با استفاده از سلاح کشتار جمعی توسط نیروی هوایی این کشور نیز از میان رفته است. توانمندترین هواپیماهای عراقی یا به ایران فرستاده شده بودند، یا به وسیلهٔ هواپیماهای جنگی نیروهای ائتلاف از بین رفته بودند و یا به سادگی جرات پرواز نداشتند.(۱۴۴) حتی اگر یک هواپیمای عراقی خطر حمله را می‌پذیرفت، نیروی هوایی اسراییل آن قدر نیرومند بود که آن را متوقف کند.

سوم، چون توانایی هوایی عراق اساساً از بین رفته بود، مشکلاتی که در راه نقشه نیروی دفاعی اسراییل برای نفوذ به غرب عراق وجود داشت نیز آسان شده بود.(۱۴۵) بنابراین، اسراییل‌ها ظاهراً محاسبه کرده بودند که چشم‌اندازهای خنثی کردن اغلب اسکادهای باقی‌مانده در غرب عراق از طریق عملیات مشترک هوایی زمینی به میزان زیادی افزایش یافته است.(۱۴۶)

چهارم، در تشکیلات دفاعی اسراییل این امید وجود داشت که اقدامات دفاع غیرنظامی که به منظور حفاظت از مردم طراحی شده بود، بخصوص در مقابل تهدید ش ب ضایع شدهٔ عراق موثر باشد. به گفتهٔ ژنرال شومرون: «هنگامی که جبههٔ داخلی به اندازهٔ امروز آمادگی داشته باشد، آسیبی که چنین موشک‌هایی می‌توانند وارد کنند بسیار اندک است.»(۱۴۷) این خوشبینی بر این پایه استوار بود که دو عامل اول، منفرداً و مشترکاً، بر کارآیی تلاش‌های دفاع غیر نظامی اسراییل تاثیر مثبت داشت، و نبردی که توسط نیروی دفاعی اسراییل طرح‌ریزی شده بود، دفاع منفعل

اسراییل را به سطح تازه‌ای ارتقا می‌داد.

پنجم، و مهم‌تر از همه، اسراییلی‌ها متقاعد شده بودند که حق انتخاب زیادی ندارند. بدیهی است که رهبران اسراییل چون از آمادگی پرزیدنت بوش برای متوقف کردن ناگهانی جنگ اطلاع نداشتند، خود را برای حملهٔ اجتناب‌ناپذیر عراق با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی آماده کرده بودند؛ حمله‌ای که با آغاز پیشروی نیروهای آمریکایی به سمت بغداد انجام می‌گرفت. از نظر آنها، این سناریو، وارد کردن ضربهٔ پیشگیرانه توسط نیروی دفاعی اسراییل را به یک ضرورت مطلق تبدیل می‌کرد. بنا به کلیهٔ این دلایل، تشکیلات دفاعی اسراییل حساب کرده بود که اقدام فوری به‌منظور مهار تهدید ش ب عراق خطری است که پذیرفتن آن ارزش دارد. اگر این کار تلاش آمریکا به منظور حذف مسئلهٔ صدام حسین را تسهیل می‌کرد، این تلاش مخصوصاً ارزشمند بود.

تا آنجا که به ایالات متحده مربوط می‌شود، مشخص کردن این مطلب که کدام ملاحظات برای بوش و پاول مهم‌تر بود امکان‌ناپذیر است. آیا ترس از حملهٔ کشتار جمعی به اسراییل و واکنش احتمالی مردم این کشور مهم‌تر بود، یا مخاطرات سیاسی همراه با مداخلهٔ اسراییل در جنگ؟

براساس ارزیابی هزینه‌های احتمالی، رییس جمهور ایالات متحده احتمالا بیشتر مایل بود مانع از توسل عراق به سلاح‌های کشتار جمعی شود و از بابت پیامدهای ورود اسراییل به جنگ کمتر بیم داشت. بوش ظاهراً حساب کرده بود که اگر صدام با سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک به اسراییل حمله کند، اسراییل با سلاح‌های غیر متعارف، و شاید حتی هسته‌ای، واکنش نشان خواهد داد. ظاهراً مشاوران‌اش به او گفته بودند که حتی اگر به اسراییل برای مداخله چراغ سبز نشان داده شود، این عملیات را نمی‌توان راه‌حل جامعی در مقابل تهدید کشتار جمعی عراق تلقی کرد. یک کلاهک جنگی شیمیایی یا بیولوژیک عراقی، باز هم می‌تواند اسراییل را هدف قرار دهد.[۱۴۸] اما بنا به گزارش بیکر، وزیر امور خارجه، دریکی از روزهای دسامبر ۱۹۹۰، بوش به طور خصوصی تصمیم گرفت که حتی اگر عراقی‌ها از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای

آمریکایی استفاده کردند، با سلاح‌های کشتار جمعی واکنش نشان ندهد.[۱۴۹] پس بوش خواهان آن بود که **به هر قیمت** جنگ را در سطح متعارف حفظ کند. بدیهی است که چاه‌های نفت کویت ارزش آن را نداشت که به مبادلهٔ تمام عیار سلاح‌های کشتار جمعی میان عراق و اسراییل منجر شود. به منظور جلوگیری از گسترش جنگ به قلمروهای حساب نشده، تنها راه‌حل آن بود که وقتی صدام علائمی می‌فرستاد که حکایت از قصد او برای بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی می‌کرد، جنگ متوقف شود.

بوش نیز نگران بدترین احتمال ممکن، یعنی وارد آمدن تلفات سنگین به اسراییل بر اثر اصابت یک کلاهک جنگی ش ب موثر بود. ظاهراً قبلا به رییس جمهور گفته شده بود که «تنها اصابت یک کلاهک آنتراکس به هدف، حتی با استفاده از موشک الحسین، کفایت می‌کند. آنتراکس می‌تواند یک ناحیه را به مدت چند سال آلوده کند.»[۱۵۰] در واقع، در آن زمان سازمان اطلاعات آمریکا هشدار می‌داد که «چنانچه یک کلاهک جنگی بیولوژیک به عنوان سلاحی وحشت‌آفرین علیه غیر نظامیان به کار گرفته شود، حتی پخش موثر [عامل] نیز ضرورتی ندارد.»[۱۵۱] علاوه بر این، یک هیات دولتی صاحب‌نظر که در جریان این بحران گرد آمده بودند تا بخصوص تهدید ج ب عراق را ارزیابی کنند، تاکید می‌کردند: «هر وسیله‌ای که عراقی‌ها برای پخش هاگ‌های آنتراکس انتخاب کنند، جمعیت غیر نظامی را به مخاطره خواهد افکند.»[۱۵۲] در چنین شرایطی، استفادهٔ عراق از ج ب علیه اسراییل یقیناً به گسترش خطرناک جنگ منجر می‌شد، یا احتمالا بوش این طور فکر می‌کرد.

از طرف دیگر، گفته شده است که ضمن ملاقات بوش و آرنز در کاخ سفید، در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۹۱، ژنرال باراک (که وزیر دفاع اسراییل را همراهی می‌کرد) توانست طرح نیروی دفاعی اسراییل را برای برخورد با اسکادها مستقیماً به پرزیدنت بوش اطلاع دهد. نمایندگان اسراییل از این فرصت استفاده کردند تا توضیح دهند که به علت تهدید فزایندهٔ حملهٔ ش ب عراق به

اسراییل، ضروری است که نیروی دفاعی اسراییل فرمان اقدام را دریافت کند. آرنز به رییس جمهور گفت که اسراییل «به سرعت به نقطه‌ای نزدیک می‌شود» که دیگر «هیچ چاره‌ای» جز اقدام علیه اسکادها ندارد.(۱۵۳) اما بوش به این گفته‌ها اعتنایی نکرد وی اظهار داشت: «نیروهای ائتلاف در حال از میان بردن توانایی نظامی عراق هستند، و ورود اسراییل به جنگ شرایط را به کلی تغییر خواهد داد.» او گفت، حتی در این مرحلهٔ پیشرفتهٔ جنگ نیز مداخلهٔ اسراییل «موجودیت ائتلاف را تهدید خواهد کرد.» به عبارت دیگر، چنین اقدامی می‌تواند ائتلاف را در آستانهٔ جنگ زمینی متلاشی کند. از آنجا که او [بوش] مسئولیت جان سربازان آمریکایی را برعهده دارد، به هیچ وجه مایل نیست پذیرای چیزی باشد که این خطر را تشدید می‌کند.(۱۵۴)

پس تهدید سلاح کشتار جمعی صدام، مستقیم یا غیر مستقیم، مسئول تصمیم «پیشرس» بوش بود. اگر جنگ به این دلیل متوقف شد که کلاهک جنگی بتونی نشانهٔ آمادگی صدام برای ارتقاء جنگ به سطح سلاح‌های غیر متعارف و حمله به اسراییل تلقی شد، پس صدام توانسته است با توسل به تهدیدی استراتژیک، ایالات متحده را از دنبال کردن بیشتر جنگ بازدارد.

حتی اگر بوش از بابت عواقب سیاسی ورود اسراییل به جنگ بیشتر نگران بود تا سناریوی ج ش ب، سلاح‌های کشتار جمعی صدام ارزش استراتژیک خود را به اثبات رساند. با توجه به اینکه صدام به طور فزاینده در موقعیت نظامی مخاطره‌آمیزتری قرار می‌گرفت، واشنگتن می‌بایست این مطلب را درک کرده باشد، بخصوص با در نظر گرفتن کلاهک بتونی عراق، که توانایی‌اش برای پیشگیری از حملهٔ نیروی دفاعی اسراییل به اسکادها به سرعت از بین می‌رود. به این ترتیب، سلاح‌های ش ب عراق ، غیر مستقیم توقف خصومت‌ها را تحمیل کرد. پس این امکان وجود دارد که بگوییم *باورپذیرشدن* تهدید سلاح‌های کشتار جمعی عراق، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، باعث نجات رژیم دیکتاتور عراق شد.

در هر صورت، آنچه تصمیم آمریکا به توقف جنگ را قطعی کرد، بی‌تردید تماس تلفنی آرنز

با چینی در غروب روز ۲۷ فوریه (در واشنگتن هنوز صبح بود) از طریق خط همرریک بود. آرنز ظاهراً به قصد تبریک گفتن به وزیر دفاع آمریکا به خاطر موفقیت‌های این کشور در جنگ زمینی، با نگرانی شدید اظهار داشت که صدام «دقیقاً همین حالا» علیه اسراییل به ج ش متوسل خواهد شد. آرنز ادامه داد: «اسراییل باید برای خنثی کردن این تهدید دست به عمل بزند.»[۱۵۵]

جای شگفتی نیست که ساعاتی بعد در همان روز، بوش آتش‌بس اعلام کرد. بدیهی است که دلایلی مبرم‌تر از آنچه که خود او ذکر کرد، یعنی تکمیل آزادسازی کویت و شکست ارتش عراق، عامل این تصمیم رییس جمهور بود. حتی می‌توان گفت که گرچه صدام ناآشنایی عمیق خود را با میدان جنگ متعارف مدرن نشان داد، اما گزینهٔ غیر متعارف را با مهارت مورد استفاده قرار داد. در نتیجه، ایالات متحده از دنبال کردن بیشتر جنگ بازماند، و صدام در قدرت باقی ماند. حتی اگر جنگ به منظور پیشگیری از توسل عراق به حربهٔ نهایی به طور کلی متوقف شده باشد، نه به دلیل یک شلیک هشداردهنده ویژه، نمی‌توان گفت که بازدارندگی ایالات متحده عمل کرده است. در واقع، شاید عکس قضیه درست باشد. جنگ پیش از آنکه بازدارندگی ایالات متحده (یا در این مورد، اسراییل) بتواند مورد آزمون قرار گیرد به پایان برسد. واشنگتن چنان متقاعد شده بود که نمی‌تواند صدام را وادار به دست کشیدن از تهدید ش ب نماید، یا این تهدید را خنثی کند، که به جای پذیرش خطر تشدید فاجعه‌بار جنگ، گزینهٔ توقف آن را برگزینند.

در این خط فکری، انفعال اسراییل در نجات صدام نقش مهمی داشت. انفعال این کشور رهبر عراق را ترغیب کرد تا علامت بازدارنده را به آنجا بفرستد. اما اگر این طور باشد، سرسپردگی اسراییل این امکان را نیز به بوش داد تا درست هنگامی که نبرد سرنوشت‌ساز نزدیک می‌شد به جنگ پایان دهد. به هر روی، این واقعیت که سلاح کشتار جمعی زندگی صدام و رژیم او را نجات داد، احتمالا به معنای آن است که خامی است اگر انتظار داشته باشیم که دیکتاتور عراق این سلاح‌ها یا توانایی بازسازی سریع آنهارا از دست بدهد.[۱۵۶]

۵

پایان دادن به جنگ

چرا استراتژی بازدارندگی صدام حسین کارآیی خود را در منصرف کردن ایالات متحده از ادامه جنگ به اثبات رساند؟ پاسخ این است که ایالات متحده و اسراییل به این نتیجه رسیدند که او هم توانایی و هم آمادگی دنبال کردن کامل تهدید خود مبنی بر استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را دارد.

برآورد توانایی عراق

دلایل متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد چرا تصور می‌شد صدام توانایی عملی کردن تهدیدهای خود را دارد. نخست، به رغم تلاش‌های آمریکا برای مشخص کردن محل سکوهای پرتاب موشک اسکاد و از میان بردن آنها، در پایان جنگ مشخص شد که عراق هنوز هم می‌توانست این قبیل موشک‌ها را به اسراییل شلیک کند.[۱] بعلاوه، دفاع ضد موشکی پاتریوت که از اولین هفتهٔ جنگ در اسراییل به کار گرفته شد، در مقابل اسکادها پوشش حفاظتی کافی ایجاد نمی‌کرد.[۲] جالب آنکه، حتی اگر پاتریوت به گونه‌ای موثر عمل می‌کرد، هدف قرار گرفتن اسکادی که کلاهک جنگی ش ب حمل می‌کرد، بر فراز آسمان اسراییل، ضرورتاً تهدید آلودگی

شهرهای این کشور را از بین نمی‌برد.(۳)

این مطلب درست است که جنگ‌های هوایی نیروهای ائتلاف، عراقی‌ها را وادار کرد که اسکادهای خود را از «سکوهای پرتاب» خارج سازند و این موضوع توانایی آنها را برای زدن مراکز جمعیتی اسراییل، یا عربستان سعودی ظاهراً محدود کرد.(۴) اما این ادعا کاملاً درست نیست. در اواخر جنگ، یعنی ۲۳ فوریه، و دو روز پیش از آنکه کلاهک بتونی در نگو فرود آید، یک موشک اسکاد عراقی در مرکز اسراییل، حدود ۱۰ تا ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی تل‌آویو فرود آمد. این موشک مشخصاً در شرق منطقهٔ استراتژیک و حساس مجتمع صنایع هوایی اسراییل فرود آمد، که با فرودگاه بن گوریون، یعنی پایانهٔ اصلی این کشور فاصلهٔ زیادی نداشت.(۵) براساس پژوهشی که نیروی هوایی ایالات متحده انجام داده است: «در بهترین حالت می‌توان گفت که کوشش‌های ضد اسکاد صرفاً فشار بر عملیات موشکی عراق را حفظ کرد و گشت‌های رزم هوایی (CAP) علیه اسکادها ظاهراً فقط در ایجاد مزاحمت موفق بود، اما عملیات پرتاب عراقی‌ها را به هیچ وجه متوقف نکرد. واقعیت آن است که قدرت هوایی نتوانست مانع از بکارگیری اسکادها شود.»(۶)

در سراسر دوران درگیری، عراق به دفعات توانایی خود را در رسیدن به اسراییل نشان داد. حتی اگر یکی از موشک‌های مسلح به کلاهک جنگی ش ب به یکی از شهرهای اسراییل اصابت می‌کرد می‌توانست سرنوشت جنگ را تغییر دهد. این موضوع که عراقی‌ها در هشت روز پایان جنگ همان تعداد موشک شلیک کردند که در هفت روز آغاز آن، احتمالی واقع‌بینانه بود که هم اورشلیم و هم واشنگتن می‌بایست آن را درک کرده باشند.(۷) در واقع، آماده شدن نیروی دفاعی اسراییل برای مداخلهٔ نظامی، با هدف خاموش کردن اسکادها، قطعاً نشان‌دهندهٔ باور اسراییل به جدی بودن تهدید موشک‌های عراقی حتی در روزهای پایانی جنگ است.

دوم، صدام توانست فرماندهی و کنترل موثر خود را بر عناصر کلیدی سلاح‌های کشتار

جمعی، در سراسر دوران جنگ، حفظ کند. گرچه گفته می‌شد که رالف اکیوز از کنترل بی‌چفت و بست سلاح‌های بیولوژیک شگفت‌زده شده است، اما این واقعیت به قوت خود باقی است که صدام توانست این امکان استراتژیک را دقیقاً همان طور که برنامه‌ریزی کرده بود به کار گیرد.[۸] پس از پایان جنگ، این مطلب تایید شد که فرامین مربوط به پرتاب اسکادها از «سطح بسیار بالا» صادر می‌شده است.[۹] بنابراین، مادام که بغداد شرایط توسل به حربهٔ نهایی را احساس نمی‌کرد، هیچ یک از سلاح‌های ش ب شلیک نمی‌شد. یکبار که صدام به این نتیجه رسید که جنگ زمینی ممکن است به بغداد کشیده شود، فقط یک موشک غیر مسلح، با یک کلاهک جنگی آشکارا متفاوت، پرتاب شد، یا این طور به نظر رسید. تردید نیست که انعطاف پایدار پیوندهای فرماندهی و کنترل نیروهای اسکاد که محصول اتکاء شدید آنها به خطوط زمینی هم محور و فیبر نوری و پیک بود، این امکان را پدید آورد که همواره تهدیدی واقعی برای شلیک موشک‌های زمین به زمین شیمیایی و بیولوژیک به اسراییل باشد.[۱۰] به نوشتهٔ یکی از اسناد سازمان اطلاعات دفاعی: «ناتوانی نیروهای ائتلاف در ایجاد اختلال دایم در فرماندهی و کنترل موشک‌های بالستیک بردکوتاه نیز واجد اهمیت است... حتی در آخرین روزهای جنگ نیز بغداد توانایی کافی داشت که موشک‌های خود را از مناطق جدید پرتاب کند، و اهداف موشک‌های بالستیک بردکوتاه را از مناطق شهری، به هدف‌های فوق‌العاده ارزشمند نظامی از قبیل راکتور هسته‌ای دیمونا تغییر دهد.»[۱۱]

ارزیابی مقاصد صدام

با وجود اینکه صدام ثابت کرده بود که توانایی شلیک اسکادها به اسراییل و قابلیت فرماندهی و کنترل خود را حفظ کرده است، چنانچه تهدید او مبنی بر توسل به سلاح‌های کشتار جمعی جدی گرفته نمی‌شد، نمی‌توانست بازی بازدارندگی را به نفع خود تمام کند. اما باورپذیر

کردن این موضوع کار آسانی نبود. اساساً صدام تهدید می‌کرد که با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی دست به حملات استراتژیک خواهد زد، حتی اگر چنین اقدامی واکنش هسته‌ای اسراییل یا ایالات متحده، و در نتیجه ویرانی عراق را در پی داشته باشد. سوال این است که چرا سلاح کشتار جمعی صدام به طور کلی، بخصوص آنچه هشدار او تلقی می‌شود، تا این حد جدی گرفته شد، هر چند این تهدید با خودکشی همراه بود؟ در این مورد چندین دلیل را می‌توان ذکر کرد.

۱ـ ***اولین الهجرت***. یقیناً امان در مورد کلاهک جنگی اسکادی که حاوی بتون و میله‌های فولادی بود تبیین‌های کمتر مخاطره‌آمیزی نیز در چنته داشت. بعضی تحلیل‌گران آن را صرفاً نوعی پیام سیاسی تلقی می‌کردند. آنها متوجه شدند که این کلاهک جنگی به وسیله نوع دیگری از اسکاد بی فرستاده شده بود و عراقی‌ها این وسیلهٔ انتقال را نوع جدیدی از موشک، موسوم به ***هجرت ابابیل***، یا «سنگ‌های پرنده» تصویر کردند که به ***الهجرت*** معروف بود.(۱۲) در ارتباط با یک درگیری خونین میان نیروهای امنیتی اسراییل و شورشیان فلسطینی در اورشلیم، صدام در اکتبر سال ۱۹۹۰ ادعا کرده بود که عراق موشک دوربرد جدیدی، به همین نام، در اختیار دارد.(۱۳) در سراسر دوران مخمصهٔ خلیج[فارس] او سعی کرد میان راه‌حل بحران کویت و حل مسئلهٔ فلسطینی‌ها رابطه برقرار کند. فرض بر این بود که این موشک به خاطر قیام فلسطینی‌ها، مرسوم به ***انتفاضه*** ، نامگذاری شده است چون جوانان شورشی فلسطینی در مطبوعات عرب عموماً با عنوان «کودکان سنگ» شناخته شدند.»(۱۴) علاوه بر این، تحلیل‌گران امان می‌بایست این نکته را نیز خاطرنشان کرده باشند که صدام با نامگذاری موشک مسلح به بتون ۲۵ فوریه، به سلاح مورد علاقهٔ حرکت انتفاضه، در واقع حمایت وفادارانهٔ سازمان آزادی بخش فلسطین از عراق را در دوران بحران جبران می‌کرد.(۱۵)

در همین مایه، این بحث نیز مطرح شده است که علاقهٔ صدام به نشان دادن مخالفت‌اش با قدرت ایالات متحده به گونه‌ای بود که برای رساندن این منظور از هر وسیله‌ای که در اختیارش

قرار می‌گرفت استفاده می‌کرد. او به رغم موقعیت مخاطره‌آمیزش، برای آنکه پایداری مستمر خود را در این عرصه به اثبات برساند، حتی نمونهٔ اولیه آزمایش نشده و غیر مسلح یک موشک را با شتاب وارد عمل کرد. صدام ظاهراً می‌خواست ذهن دشمنان خود را دچار ابهام کند، هرچند این امکان وجود داشت که آنها چنین موشکی را شاهدی بر نومیدی او تلقی کنند.

عده‌ای دیگر از مسئولان امان احتمالاً به این نکته اشاره کردند که صدام با رو کردن موشک جدیدی موسوم به هجرت، در پی اثبات وعده‌های مکرر عراق مبنی بر «شگفت‌زده کردن» نیروهای ائتلاف با سلاح‌های پیچیدهٔ جدید بود، در حالی که هنوز به نیروهای غیر متعارف متوسل نشده بود.(۱۶) به موجب این دیدگاه، خطا است اگر به این قضیه بهای زیادی داده شود، زیرا عراقی‌ها غالباً به دلایل سیاسی یا فریبکارانه به این قبیل اقدامات متوسل می‌شدند. به عنوان مثال، در شمارهٔ ۵۲ نشریهٔ ***ارتباطات نظامی عراق*** که در ۱۷ فوریه ۱۹۹۱ انتشار یافت، ادعا شده بود که چهار موشک جدید از نوع هجرت در حملهٔ شب گذشته به هدف اسراییلی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این ادعا در شرایطی صورت گرفت که فقط چند ساعت پیش از آنکه ساخت اولین هجرت اعلام شود، بغداد بولتنی منتشر کرد که این موشک‌ها را از نوع حسین استاندارد معرفی می‌کرد. در این بولتن آمده بود که سه موشک راکتور دیمونا را هدف قرار داده‌اند، و چهارمی بندر حیفا واقع در شمال اسراییل را.(۱۷)

در مورد کلاهک جنگی بتونی، می‌توان آن را شاهدی بر این مطلب دانست که پس از ضربات مستقیمی که به پناهگاه‌های ذخایر موشکی عراق وارد شد، تعدادی از واحدهای اسکاد عراقی از ردهٔ موشک‌های مسلح خارج شدند.(۱۸) در مقایسه با رگبار اسکادهایی که طی دو هفتهٔ اول جنگ به اسراییل شلیک شد، فرود آمدن تنها یک موشک مسلح به بتون در این مرحله می‌تواند نشان‌دهندهٔ کمبود شدید باشد. با فرض اینکه امان عقیده داشت هدف این موشک دیمونا بوده است، این توضیح کاملاً مناسب به نظر می‌رسید، زیرا این حادثه آخر در پی یکی دو حملهٔ دیگر

علیه همان تاسیسات، و با استفاده از کلاهک‌های متعارف، اتفاق افتاد. شاید خدمهٔ موشکی عراق یک کلاهک مشقی را شلیک کرده بودند، زیرا سلاحی در اختیار نداشتند و در عین حال نمی‌خواستند از دستورات صدام سرپیچی کنند. وانگهی، یک موشک باید برای کلاهکی که حاوی چیزی مانند سنگ شکسته است مناسب باشد تا بتواند به سمت هدف به پرواز درآید.[۱۹]

عده‌ای دیگر احتمالاً بر این نظر بودند که با توجه به میزان تغییراتی که در موشک داده شده است، مسلح کردن هجرت به کلاهک بتونی امری طبیعی بوده است.[۲۰] عراقی‌ها پیش از آنکه سیستم‌های تسلیحاتی جدید را به کار گیرند، احتمالاً می‌بایست دوره‌ای تمرینی را طی نمایند. شاید این سلاح جدید به دلیل کاهش ذخیرهٔ موشک‌های حسین، یا افزایش مشکلات عملیاتی در غرب عراق، به دلیل تهدید حملهٔ هوایی نیروهای ائتلاف، یا هر دو، وارد عمل شده بود. گذشته از این، احتمالاً به این نکته نیز اشاره شده بود که هجرت، قبل از جنگ، فقط آزمایش‌های مقدماتی را از سر گذرانده بود.[۲۱] این اقدام صدام می‌توانست نوعی بلوف باشد. شاید او این موشک را به این دلیل پرتاب کرده است که اسراییلی‌ها و آمریکایی‌ها را در مورد امکان نومیدی خود هراسان کند. صدام می‌خواست این تصور را ایجاد کند که آمادگی دارد تمام راه را تا آخر طی کند و این موضوع هستهٔ محرک استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین او بود.

اما در مقابل این تفسیرهای نسبتاً ملایم، تفسیرهای تندتر نیز وجود داشت. بتون موجود در کلاهک می‌توانست محافظی برای مواد ج ب باشد، و اسراییل وایالات متحده هر دو پیش‌بینی می‌کردند که در این مرحله از جنگ، صدام به سلاح‌های کشتار جمعی متوسل خواهد شد. از آنجا که هجرت نمونهٔ بلندتری از حسین بود که از مناطق دورتری در خاک عراق شلیک می‌شد، نشانه آن بود که عراق می‌تواند اسراییل را با سلاح‌های کشتار جمعی مورد حمله قرار دهد؛ هرچند پرزیدنت بوش در مورد عملیات نابودسازی اسکادهای عراقی با غرور از «دقیق‌ترین عملیات

جستجو و نابودسازی که تا به امروز انجام گرفته است» سخن می‌گفت.[۲۲] بعضی تحلیل‌گران نیز خاطرنشان کردند که شلیک موشک ملقب به هجرت ابابیل به اسراییل در این مرحلهٔ پایانی جنگی ، به فراسوی پیوند با فلسطینیان رفت. این نام بافت مذهبی گسترده‌تری داشت که باید در نظر گرفته می‌شد، چون در خاورمیانه، گذشته، انگیزهٔ لازم برای زمان حالا را پدید می‌آورد و به آن مشروعیت می‌بخشد.

در سورهٔ ۱۰۵ قرآن ، دربارهٔ ***طیراً ابابیل***، یا پرندگان در حال پرواز آمده است که آنها بر فراز مسجد مقدس مکه گرد آمدند. قرآن روایت می‌کند که این پرندگان سیاه مکه را از ویران شدن به دست قبایل حبشی (اتیوپیایی‌های باستان) که سوار بر گله‌ای فیل وارد شده بودند نجات دادند. این پرندگان از نوک‌های نیرومند خود استفاده کردند و «سنگریزه‌هایی از گل رس پخته» را بر سر آنها فرو ریختند.[۲۳] بی‌شک صدام حسین هنگامی که موشک‌های خود را ***هجرت ابابیل*** - «سنگ‌های پرنده» - نامید این تصویر را در ذهن داشت. مفهوم این نامگذاری آن بود که صدام به دشمنان خود هشدار می‌داد که درست مانند مورد مکه ، عراق آماده است که به سلاح‌هایی معجزه‌گر توسل جوید، و از روایت جدید سنگ‌های رسی پخته استفاده کند. کلاهک‌های جنگی بتونی که با «حرارت» اتمسفر پخته شده و محمولهٔ بیولوژیک مرگبار پرتاب می‌کند - تا بغداد را از چنگ قبایل کافر غربی که نزدیک می‌شدند نجات دهد.

شاید بعضی از تحلیل‌گران نشست صدام با فرماندهان نظامی‌اش را در دسامبر ۱۹۹۰ به یاد می‌آوردند که به منظور تدارک «ما در همهٔ جنگ‌ها» برگزار شده بود. در این نشست صدام اظهار داشت؛ «خداوند شاهد است که آنچه اتفاق افتاد [اشغال کویت] خواست پروردگار بود، نه ما. منظورم این است که نقش ما صفر بود.» در اثبات این مدعا، صدام خطاب به ژنرال‌های خود گفت اخیراً متوجه شده است که «نماد حزب آقای بوش فیل است.» او در حالی که به نجات مکه توسط طیراً ابابیل اشاره می‌کرد به شرح زیر به نقل قول از قرآن پرداخت: «آیا ندیده‌ای که

پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟» و اضافه کرد: «منظورم این است که وقتی این سوره را شنیدم...» به موجب این گزارش «سپس صدای صدام به تدریج آن قدر آهسته شد که به سکوت گرایید، چنان که گویی در مقابل مفاهیم ضمنی آیهٔ قرآنی که هم اینک نقل کرده بود دچار شگفتی شده است. پس از آن حدود ۱۵ ثانیه سکوت برقرار می‌شود، یکی از فرماندهان ارشد نظامی، در پس زمینه، به صورتی که به سختی شنیده می‌شود شروع به قرائت زیرلبی آیاتی از قرآن می‌کند. یک فرمانده دیگر با صدای بلند می‌گوید «این ارادهٔ خداوند است.»... صدام در دسامبر ۱۹۹۰ به فرماندهان خود می‌گفت جورش بوش و ارتش آمریکایی ۵۰۰/۰۰۰ نفری او به همان سرنوشت ـ فیل سواران جبشی دچار خواهند شد.»[۲۴] چنانچه این تحلیل‌گران دو رویداد فوق را ـ نشست دسامبر ۱۹۹۰ و شلیک هجرت در ۲۵ فوریه ۱۹۹۱ کنار هم می‌گذاشتند ـ می‌بایست پرسش‌های زیر را در برابر خود قرار می‌دادند:

● آیا صدام در این نشست زمینه‌های لازم را برای استفادهٔ احتمالی از سلاح‌های کشتار جمعی فراهم می‌کرد؟ آیا به فرماندهان خود می‌فهماند که در صورت صدور فرمان استفاده از سلاح‌های ش ب می‌بایست اطاعت کنند، چون مشیت الهی بر آن است که فیل آمریکایی در هجوم به بغداد متوقف شود؟

● آیا شلیک یک موشک مسلح به بتون، ملقب به هجرت، نشاندهندهٔ وضعیت ذهنی صدام نسبت به پایان جنگ بود؟ آیا او خود را در میانهٔ یک جنگ قرآنی علیه اصحاب فیل می‌دید که در آن انسان‌ها کنترل چندانی ندارند؟ آیا او مشغول اجرای دوبارهٔ نوشته‌ای کهن بود، که بناگزیر به استفاده از «سنگ‌های رسی پختهٔ» مدرن عراق منتهی می‌شد تا بغداد نجات یابد؟

● آیا رهبر عراق در پی یافتن دستاویزی بود تا اگر فاجعه‌ای بر مردم عراق فرود آمد، این موضع را اتخاذ کند که صرفاً مجری فرمان خداوند بوده است؟

● آیا توسل به ریشه‌های قرآنی هجرت بخشی از یک تمرین حساب شده در عرصهٔ

جنگ‌افزار روانشناختی بود ـ استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین ـ که هدف از آن عصبی کردن آمریکا و اسراییل بود؟ صدام هیچ گاه انسان مومنی نبود، و اگر واقعاً اعتقاد داشت که خداوند پشت جریان اشغال کویت قرار دارد، چگونه می‌توانست این مطلب را توجیه کند که خداوند باعث اخراج تحقیرآمیز نیروهای عراقی «خود» از سرزمین خود شده است؟

● و سرانجام اینکه آیا تلاش اسطوره‌سازانهٔ صدام در دسامبر ۱۹۹۰ اصولاً با سلاح‌های کشتار جمعی کوچک‌ترین ارتباطی داشته است؟ آیا او با بیان این مطلب که نیروهای ماوراء طبیعی از آنها حمایت می‌کنند، صرفاً سعی می‌کرد به فرماندهان نظامی خود اطمینان دهد که پیروزی نزدیک است؟ در آن زمان، فلسطینی‌های ساحل غربی و بسیاری از اعراب در جاهای دیگر، تصویرپردازی قرآنی صدام را دقیقاً به این معنا گرفتند.[۲۵] از آنجا که صدام به ژنرال‌هاد خود از پیروزی قطعی سخن می‌گفت، پس منطق عراقی‌ها برای توسل به سلاح‌های کشتار جمعی چه بود؟ پس فرود آمدن اسکاد «عصر حجر» در نگو راکه به دنبال این سخنان اتفاق افتاد می‌توان اقدامی نمادین به شمار آورد. هدف این بود که با زنده کردن دوبارهٔ خاطرات آنها از یک پیروزی قرآنی شگفت‌انگیز در مقابل دشمنان عجیب و غریب، روحیهٔ سربازان عراقی تقویت شود.

روشن نیست که مقصد این موشک در بحث‌های درون امان چه نقشی ایفا کرد. کسانی که مخالف بدترین تفسیر از نقش هجرت بودند، احتمالاً این طور استدلال می‌کردند که اگر این حمله یک هشدار ش ب بود، احتمالاً صدام آن را روانهٔ یک مرکز شهری می‌کرد، تا حداکثر تهدید ممکن را منتقل سازد، نه اینکه یک محوطهٔ استراتژیک دورافتاده، مانند راکتور دیمونا را هدف قرار دهد.

اما مدافعان بدترین رویکرد بر این باور بودند که هدف قرار دادن تاسیسات هسته‌ای اقدامی تعمدی بوده است، و لذا در بررسی مقاصد صدام اهمیت دارد. رهبر عراق اغلب میان تهدید

هسته‌ای اسراییل و سلاح‌های کشتار جمعی عراق رابطه برقرار می‌کرد. به عنوان مثال، آنتراکس به دلیل قابلیت‌اش در غیر قابل دسترس کردن یک منطقه برای مدتی طولانی، برای هدف استراتژیکی مثل دیمونا، که صدام دست کم از سال ۱۹۸۱ و حملهٔ اسراییل به اوسیراق آن را نشان کرده بود، سلاحی عالی محسوب می‌شد. عده‌ای در نیروی دفاعی اسراییل ضمن بحث‌های مفصل این نظر را مطرح کرده‌اند که اعراب جرات نمی‌کنند با سلاح‌های ش ب به مراکز جمعیتی اسراییل حمله کنند. آنها این قبیل سلاح‌ها را علیه مراکز استراتژیک و نظامی، مانند تاسیسات دیمونا، به کار خواهند گرفت. در این صورت آنها می‌توانستند دامنهٔ تهدید را به حمله علیه شهرها گسترش دهند، با این امید که از تلافی هسته‌ای اسراییل جلوگیری کنند و آتش‌بس را با شرایط خود تحمیل نمایند.

بعلاوه، اگر این شلیک هشداردهنده بود، دیمونا وسیله‌ای برای ارسال پیام بود، نه آنکه ضرورتاً هدف حملهٔ واقعی ش ب باشد. صدام برای آنکه مقاصد خود را به اسراییل انتقاد دهد این راکتور را به این دلیل انتخاب کرد که غالباً در ملاء عام میان تهدید هسته‌ای اسراییل و سلاح‌های کشتار جمعی عراق رابطه برقرار می‌کرد. او احتمالاً بر این نظر بود که چنانچه دیمونا به عنوان محیط انتقال پیام انتخاب شود، فرصت بهتری ایجاد خواهد شد که اسراییل هشدار او را کشف رمز کند. ادامه حمله موشکی ش ب می‌توانست یک مرکز جمعیتی اسراییل را هدف قرار دهد.

پس اسراییل وایالات متحده در مورد مقاصد صدام با ابهامی پرتشویش روبه‌رو بودند. به رغم کلیهٔ تبیین‌های ممکنی که از بی‌خطر بودن این کلاهک حکایت می‌کرد، نمی‌شد این مسئله را نادیده گرفت که کلاهک جنگی بتونی و فلزی نشانه‌ای شوم بود. حتی اگر کسانی بر این نظر بودند که وقوع یک سناریوی کشتار جمعی کمترین ***احتمال*** را دارد، این ***احتمال*** کافی بود که تاثیری انتقادی بر تداوم جنگ باقی گذارد. آزمودن صدام ماجرای بسیار خطرناک به نظر

می‌رسید، خطایی که می‌توانست عواقبی فاجعه‌بار داشته باشد. اگر عراق یک کلاهک جنگی بیولوژیک پیشرفته و امکان اسپری کردن آن را در اختیار داشت، با توجه به وسعت و جغرافیای جمعیت اسراییل، هدفی که انتخاب کرده بود، صرفاً اهمیتی حاشیه‌ای داشت. یک حملهٔ موثر با استفاده از عوامل آنتراکس می‌توانست خاک اسراییل را در مقیاسی وسیع آلوده کند، و این آلودگی مدت‌ها پس از کنار رفتن صدام از صحنهٔ قدرت نیز باقی بماند. آیا چنین سناریویی با «استراتژی سامسون» که عراقی‌ها دربارهٔ آن هشدار داده بودند (و بعداً به آن می‌پردازیم) مطابقت نداشت؟ علاوه بر این، بعضی نظریه‌های مدافع بی‌خطر بودن این کلاهک نیز مطمئناً قانع‌کننده نبودند. اکنون روشن شده است که ذخیرهٔ اسکادهای مسلح عراق هیچ گاه به پایان نرسید. پافشاری مستمر نیروی دفاعی اسراییل برای اقدام به حمله‌ای پیشگیرانه علیه اسکادها، بخصوص در روزهای پایانی جنگ، نشان می‌دهد که حتی در آن زمان هم این تصور مردود شمرده می‌شد که پرتاب کلاهک جنگی بتونی نشانهٔ به اتمام رسیدن مهمات عراق باشد. شاید بغداد به این نتیجه رسیده بود که با شلیک شمار زیادی موشک، به یک نتیجهٔ نظامی معنادار دست نخواهد یافت. شاید تصمیم گرفته بود قدرت آتش خود را برای نمایش نهایی حفظ کند. بعلاوه، هدف از بکارگیری موشک‌های اسکاد، از همان آغاز سیاسی بود نه نظامی. موشک‌های اسکاد در سراسر دوران جنگ این امکان را در اختیار عراق قرار داد که به فوریت صحنهٔ درگیری را تغییر دهد.

۲) ***استنباط اطلاعاتی.*** اثربخشی سلاح کشتار جمعی بازدارندهٔ عراق مستقیماً با سه عامل ارتباط داشت. اول، در اسراییل و جاهای دیگر این دیدگاه کلی وجود داشت که، دست کم با معیارهای غربی، از صدام نمی‌توان انتظار داشت که رفتاری معقول داشته باشد. این دریافت، محصول مستقیم استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام بود. در نتیجه، گروهی از ناظران بر این مطلب تاکید داشتند که عراق از شمار زیاد تلفات هراسی ندارد.[۲۶] پرزیدنت بوش یکبار

خاطرنشان کرد که صدام «هیچ سلاحی در اختیار نداشته که از آن استفاده نکرده باشد.»[۲۷] در جریان جنگ این دیدگاه برجسته‌تر شد. برای مثال، موشه آرنز، وزیر دفاع اسراییل، اظهار داشت «از پاره‌ای جهات [صدام] ثابت کرد شخصی است که آمریکایی‌ها نتوانستند در مقابل او سیاست بازدارندگی را به اجرا در آورند».[۲۸] ژنرال دان شومرون در موافقت با این دیدگاه اظهار داشت: «صدام حسین آماده است که هر بهایی را بپردازد، و به همین دلیل تا آنجاکه به او مربوط می‌شود چیزی به نام بازدارندگی وجود ندارد، حتی هنگامی که ایالات متحده یک طرفه قضیه باشد.»[۲۹]

به نظر می‌رسید که این موضع یک چرخش قابل توجه باشد. قبل از جنگ، رهبران اسراییل در ملاء عام با اطمینان پیش‌بینی می‌کردند که قدرت بازدارندهٔ اسراییل مانع از حملهٔ صدام خواهد شد. به عنوان مثال، شومرون این سوال را مطرح کرد که آیا رهبر عراق آنقدر ابله است که جبههٔ دیگری در مقابل اسراییل بگشاید؟ اسراییل کشور بسیار نیرومندی است و صدام حسین این موضوع را می‌داند، یا در صورتی که جرات حمله کردن به اسراییل را به خود بدهد، دست کم می‌تواند توانایی بالای این کشور را برآورد کند... او شدیداً میل دارد از جنگ با اسراییل اجتناب ورزد.»[۳۰]

هنگامی که استراتژی بازدارندگی اسراییل شکست خورد، و موشک‌های مسلح به مهمات متعارف بر اسراییل فرو ریختند، ارزیابی عمومی معکوس شد. به عنوان مثال، پس از هر حملهٔ موشکی، پیش از آنکه آژیر رفع خطر به صدا درآید، تیم‌های دفاع غیر نظامی اسراییل کلاهک‌ها را برای یافتن عوامل شیمیایی بررسی می‌کردند، هرچند این کار با سیاست رسمی دولت که امکان حملهٔ شیمیایی عراق را ناچیز می‌دانست منافات داشت. چند ساعت پیش از آنکه واشنگتن تصمیم به توقف جنگ بگیرد، شومرون اظهار داشت: «نه تنها اسراییل، بلکه حتی ابرقدرتی مانند آمریکا نیز صدام حسین را بازنداشته است.»[۳۱]

می‌توان این بحث را نیز مطرح کرد که از آغاز جنگ، در مورد اینکه آیا صدام حسین

تهدیدهای خود را در مورد حمله عملی خواهد کرد یا نه، در اسراییل نوعی بلاتکلیفی حاکم بوده است. برای مثال، شومرون در اوایل بحران گفت: «به عقیدهٔ من، به احتمال بسیار زیاد [اسراییل] وارد [این درگیری] نخواهد شد. در عین حال، ما چنین امکانی را نادیده نمی‌گیریم، و خود را آماده می‌کنیم.»[۳۲] توزیع ماسک‌های گاز در میان شهروندان اسراییل قبل از جنگ، بالا بردن سطح آمادگی نیروی هوایی اسراییل (از جمله افزایش شدید شمار سورتی‌های پرواز)، و بسیج بخشی از نیروهای احتیاط، همگی نشان‌دهندهٔ سوءظن در مقابل صدام بود.[۳۳] اما در ملاءعام، تاکید بر آرام کردن مردم و جلوگیری از شیوع هراس، همراه با علامت دادن به عراق دربارهٔ تمایل اسراییل به دور ماندن از درگیری بود. گرچه نمی‌توان میزان ترس شخصی رهبران اسراییل را فهمید، اما از بابت اقدامات احتیاطی پرهزینه‌ای که اسراییل باید در پیش می‌گرفت به اندازهٔ کافی ناراحت بودند. بنابراین، مدت‌ها پیش از آنکه اسکادها بر اسراییل فرود آیند، به دلیل سابقهٔ بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام، بذرهای سناریوی روز فاجعه که مقامات اسراییلی در روزهای پایانی جنگ با آن مواجه شدند کاشته شده بود.[۳۴]

دوم، در راس این ارزیابی، در اسراییل و ایالات متحده نوعی وفاق فزاینده شکل گرفته بود که صدام احساس می‌کند در بن‌بست قرار گرفته است. حتی قبل از جنگ، در یک روزنامهٔ اسراییلی، از قول «منابع بلندپایهٔ عراقی» نقل شده بود که صدام مانند الگوی کتاب مقدس در ماجرای فلسطینی‌ها، هنگامی که ضرورت ایجاب کند به «استراتژی سامسون» متوسل خواهد شد، و «اسراییل و چاه‌های نفت را با خود نابود خواهد کرد.»[۳۵] هنگامی که شلیک هشداردهندهٔ صدام در اسراییل فرود آمد، از مجموع ۹۵۰ حلقه چاه کویت ۵۱۷ حلقه چاه در آتش می‌سوخت، و تعدادی از آنها از سه روز قبل در حال سوختن بود.[۳۶] فرود اسکاد بتونی در نگو، در حکم به جریان انداختن نیمه دیگر این استراتژی بود. وانگهی صدام خاطرنشان کرده بود که «ما هرچه گفته‌ایم انجام داده‌ایم.»

سوم، قبل از هر چیز، استنباطی که در میان سازمان‌های اطلاعاتی آمریکاو اسراییل رایج بود نقش زیادی داشت. نوعی وفاق کلی وجود داشت که وقتی شرایط خطرناک شود، صدام بدون تردید و درنگ به سلاح‌های کشتار جمعی متوسل خواهد شد. براساس اسنادی که در ارتباط با بررسی «سندرم جنگ خلیج [فارس] انتشار یافته است، به نظر می‌رسد که حتی قبل از آغاز جنگ، تحلیل‌گران سازمان سیا برآوردی به شرح زیر داشته‌اند:

به نظر ما صدام از سلاح‌های بیولوژیک استفاده نخواهد کرد، مگر آنکه احساس کند در وضعیت مایوس‌کننده‌ای قرار دارد ـ مثلاً اگر تحت فشار شدید پیشروی‌های نظامی نیروهای ائتلاف قرار گیرد... ***صدام احتمالاً پیش از بکارگیری هرگونه سلاح بیولوژیک به تهدیدهای کمابیش آشکار متوسل خواهد شد*** تا بدون استفاده عملی از آن و پذیرش مخاطرات ناشی از اقدامات تلافی‌جویانه، به هدف‌های خود دست یابد. به عقیدهٔ ما اگر تهدیدهای‌اش جدی گرفته نشوند، ممکن است دستور استفاده از سلاح‌های بیولوژیک را صادر کند. صدام در صورتی دستور حملهٔ موشکی بیولوژیک را صادر خواهد کرد که امیدوار باشد این موشک‌ها سرنوشت او را تغییر دهند، یا به این نتیجه رسیده باشد که دیگر امیدی نیست. در حالت دوم، در پی آن خواهد بود که تعداد هرچه بیشتری از دشمنان خود را نابود کند.[۳۷]

رییس ستاد، شومرون، نیز ارزیابی تقریباً مشابهی داشت:

ارزیابی ما حتی قبل از شروع جنگ این بود که وقتی جنگ آغاز شود، صدام حسین به احتمال زیاد موشک‌های خود را به اسراییل شلیک خواهد کرد. ما در آن هنگام گفتیم که وقتی او در تنگنا قرار گیرد و به بن‌بست رانده شود، همان مرحله‌ای است که ممکن است به عنوان آخرین حربه به سلاح‌های شیمیایی متوسل شود تا بهای سنگینی را تحمیل کند، و شاید حتی جنگ را در مرحله‌ای که هنوز شکست کامل نخورده است متوقف

سازد.[۳۸]

منشاء این ارزیابی «بیانیه‌های رسمی عراق بود که استفاده از هر سلاحی را برای هر دفاع از سرزمین مجاز می‌دانست.» بعلاوه، «استفادهٔ عراق از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران، نشان می‌دهد که عراق آماده است این حرف‌ها را در عمل پیاده کند.» تحلیل‌گران اطلاعاتی ایالات متحده،برمبنای جنگ ایران ـ عراق اعلام کردند: «به عقیدهٔ ما عراق استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران را عاملی تعیین‌کننده در نتیجهٔ جنگ تلقی می‌کند»[۳۹] توسل به ج ش در شرایط تاکتیکی و عملیاتی، گویای آن است که صدام در صورت شکست خوردن، و سقوط رژیم‌اش، در یک سناریوی استیصال از سلاح‌های بیولوژیک استفاده خواهد کرد.»[۴۰] با توجه به این مطلب که عراق «نخستین کشوری است که در میدان‌های جنگ از گاز اعصاب استفاده کرده است»، فقدان تجربه در استفاده از سلاح‌های بیولوژیک، «احتمالاً مانع از بکارگیری آنها نخواهد شد.»[۴۱] سازمان اطلاعات دفاعی خاطرنشان کرد که براساس سوابق موجود، گذشتهٔ صدام نشان می‌دهد که او برای استفاده از سلاح‌هایی که در پیمان‌ها نامناسب یا ممنوع اعلام شده‌اند اشتیاق دارد.[۴۲] همان طور که در سال ۱۹۸۸ در جریان موسوم به «جنگ شهرها» در جنگ ایران ـ عراق، و متعاقب آن در حملات شیمیایی به کردها نشان داده شد، دیکتاتور عراق درصدور حمله به هدف‌های صرفاً غیر نظامی هیچگونه تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

صرفنظر از سوابق متقاعدکنندهٔ خود او، سازمان اطلاعات آمریکا نیز ویژگی‌های شخصیتی صدام را برای ابتکار استفاده از ج ب مناسب می‌دانست. گرچه اغلب مقامات عراق در مورد بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی برای دفاع از کشورشان «احتمالاً» احساس عذاب وجدان مذهبی یا شخصی نمی‌کردند، «اما صدام حسین بخصوص در استفاده از سلاح‌های بیولوژیک مصمم بود. به عقیدهٔ ما، صدام شخصیتی خونسرد، بی‌رحم، و در دنبال کردن هدف‌های بلندمدت خود فوق‌العاده پی‌گیری است.»[۴۳]

اسراییلی‌ها نیز همین دیدگاه را داشتند. در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۰، موشه آنز، وزیر دفاع، طی دیداری با همتای خود در واشنگتن به او گفت: «این احتمال وجود دارد که [اسراییل] مورد حمله موشکی قرار گیرد، واحتمالاً از نوع موشک‌هایی که کلاهک شیمیایی حمل می‌کنند.»[۴۴] در جریان جنگ، پس از آنکه، در نیمه ماه ژانویه، عراق تهدید کرد «سلاح‌هایی را به کار خواهد گرفت که تاکنون از بکارگیری آنها پرهیز کرده است» نگرانی در میان مقامات دفاعی اسراییل افزایش یافت. از نظر آرنز روشن بود که عراقی‌ها «به آمادگی خود برای توسل به سلاح‌های شیمیایی اشاره می‌کردند. از آنجا که آنها در گذشته تهدیدهای خود را عملی کرده‌اند، ما [اسراییل] باید این امکان را در نظر بگیریم، بخصوص در شرایطی که با استمرار حملات نیروهای ائتلاف، استیصال آنها تشدید می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسید که هیچ چیز صدام حسین را از این اقدام بازنمی‌دارد. گرچه او احتمالاً بر این فرض بود که اسراییل سلاح هسته‌ای در اختیار دارد، از شلیک موشک‌های‌اش خودداری نکرد. فقط این تسلای خاطر ناکافی وجود داشت که حتی توانایی نظامی ایالات متحده نیز مانع از آن نشد که صدام با ایالات متحده و موتلفان‌اش وارد جنگ شود.»[۴۵]

بحث در مورد اهمیت موشک هجرت نیز در رواج این دکترین اطلاعاتی که عراق به عنوان حربهٔ نهایی از سلاح‌های ش ب استفاده خواهد کرد، خللی پدید نیاورد. طبعاً مدافعان پذیرش بدترین تفسیر، هجرت را دلیلی بر تایید ارزیابی گذشته می‌دانستند. اما حتی آنهایی که به ظاهر نمی‌پذیرفتند که هجرت پیش‌درآمدی بر حملهٔ بیولوژیک است ، این برداشت را می‌پذیرفتند که عراق به عنوان حربهٔ نهایی به سلاح‌های کشتار جمعی متوسل خواهد شد. به عنوان مثال، آرنز ظاهراً در زمرهٔ کسانی بود که به سناریوهایی غیر از سناریوی بدترین حالت عقیده داشت: «وقتی که فهمیدیم یکی از موشک‌هایی که آنها شلیک کرده‌اند [در ۲۵ فوریه] به جای کلاهک جنگی [عملیاتی]، حامل قطعه‌ای بتون مسلح بوده است شگفت‌زده شدیم. شاید آنها به اشتباه یکی از

موشک‌های آزمایشی خود را پرتاب کرده بودند، و یا واحد شلیک کننده در آن شب موشک‌های منفجرشدنی خود را تمام کرده بوده، اما اصرار داشته که «سهمیهٔ» خود را به طور کامل شلیک کند.»[۴۶] با وجود این، همین آرنز بود که دو روز بعد با چینی، وزیر دفاع، تلفنی گفتگو کرد تا با هیجان به او هشدار دهد که زمان توسل عراقی‌ها به حربهٔ نهایی، یعنی حمله با سلاح‌های شیمیایی فرا رسیده است و درخواست کند که به اسراییل اجازه اقدام داده شود. در واقع آرنز احتمالاً به همتای خود می‌فهماند که اسراییل در آستانهٔ اقدام به یک حملهٔ پیشگیرانه قرار دارد.

حتی کسانی که قبلاً با توزیع ماسک‌های گاز در میان شهروندان اسراییلی مبارزه می‌کردند، و این کار را اقدامی پیشرس می‌دانستند که می‌تواند به تشویق حملهٔ نامحتمل عراق با سلاح شیمیایی منجر شود، می‌پذیرفتند که صدام به عنوان حربهٔ نهایی از سلاح‌های غیر متعارف استفاده خواهد کرد. حرف آنها این بود که براساس تجربهٔ جنگ ایران ـ عراق، صدام فقط در شرایط فوق‌العاده تنگنای ملی به ج ش متوسل شد.[۴۷] شکست عراق در جنگی که روی زمین جریان داشت، همراه با شبح پیشروی ایالات متحده به سمت بغداد، آشکارا در این مقوله قرار می‌گرفت.

نتیجه آنکه «ارتش اسراییل جداً بر این باور بود که به دلیل قریب‌الوقوع بودن حملهٔ زمینی نیروهای ائتلاف، صدام در شرایط استیصال اجازهٔ استفاده از جنگ‌افزار شیمیایی را صادر خواهد کرد. آرنز از آن می‌ترسید که ابزار لازم برای دفع چنین حمله‌ای کافی نباشد.»[۴۸] در واقع، هرچند همکاری اطلاعاتی ایالات متحده ـ اسراییل در ماه‌های پیش از جنگ به پایین‌ترین سطح خود رسیده بود، اما برآورد هر دو کشور در مورد استراتژی حربهٔ نهایی صدام به طرز شگفت آوری همسان بود.

بعلاوه، دست کم یکی از تصمیم‌گیرندگان آمریکایی مثل آرنز فکر می‌کرد. ژنرال پاول نگران احتمال عملی شدن استراتژی توسل به حربهٔ نهایی، با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی بود.

برآورد او از آغاز این بود که «برگ ناشناختهٔ این درگیری آن است که آیا عراقی‌ها به جنگ‌افزار میکربی متوسل خواهند شد یا خیر.»[۴۹] از همان زمان که فرمان اعزام نیروهای نظامی ایالات متحده به عربستان سعودی صادر شد، پاول به گزینهٔ سلاح‌های کشتار جمعی عراق فکر می‌کرد «ما از برآوردهای سیا دریافته‌ایم که عراقی‌ها دست کم یکصد تن عوامل شیمیایی در اختیار دارند.... ما موضوع ارسال سلاح‌های شیمیایی آمریکایی را به اختصار بررسی و رد کردیم. تهدید شیمیایی عراق قابل حل بود. نیروهای ما دارای لباس‌های محافظ و سیستم‌های شناسایی و هشدار بودند. ما در نبرد با سرعت حرکت می‌کردیم، و بخلاف غیر نظامیان، در دشت باز در دام نمی‌افتادیم. حملهٔ شیمیایی نوعی بحران تبلیغاتی بود، نه فاجعه‌ای در میدان جنگ. اما اینکه با توانایی بیولوژیک عراق چه باید کرد، همچنان به عنوان یک معضل برجای ماند.»[۵۰]

از دیدگاه ژنرال پاول، زرادخانهٔ بیولوژیک عراق «مانند شبحی بر فراز صحرا تاب می‌خورد.»[۵۱] در اکتبر ۱۹۹۰ سازمان اطلاعات دفاعی هشدار داده بود که «چنانچه عراق دست به عملیات بیولوژیک بزند، نیروهای آمریکایی و ائتلاف در معرض مخاطره‌ای جدی قرار خواهند گرفت. این ارزیابی برمبانی زیر استوار است: ۱ـ عقیدهٔ ما مبنی بر اینکه عراق توانایی بهره‌گیری تاکتیکی و استراتژیکی از سلاح‌های بیولوژیک را دارد. ۲ ـ وجود شکاف‌های اطلاعاتی قابل توجه از قبیل: الف) فقدان اطلاعات دربارهٔ دکترین عراق برای رها کردن و بکار گرفتن ج ب، ب) فقدان اطلاعات تفصیلی دربارهٔ عوامل مشخص. پ) وجود احتمالی عوامل مشخص نشده، ت) حداقل اطلاعات در مورد اینکه کدام سیستم‌های ارسال ج ب مورد استفاده قرار خواهند گرفت. ۳ ـ (قسمت طبقه‌بندی شده). ۴ ـ انتظار تلفات زیاد نیروهای ائتلاف در صورت موفقیت‌آمیز بودن حملهٔ بیولوژیک.»[۵۲]

اندک زمانی بعد، پاول بی‌تردید از گزارش کارگروه بررسی جنگ‌افزار بیولوژیک اطلاع یافت. بنا به تخمین این گروه ذخیره ج ب عراق «شامل دست کم (۱) تن متریک آنتراکس خشک شده و

تا ۱۵ کیلوگرم سم بوتولینوم بود.»[۵۳] وی به سرعت ژنرال جان جامپر را مسئول بررسی ساز و کارهای دفاع ایالات متحده در مقابل سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک کرد. او بعداً نوشت، بخصوص لازم بود که خود را در مقابل «یکی از عوامل بیولوژیکی که عقیده داشتیم عراقی‌ها در اختیار دارند آماده کنیم... سم بوتولینوم یکی از مرگبارترین موادی است که انسان تاکنون شناخته است.»[۵۴] پاول خاطرنشان می‌کند که حتی در آستانهٔ جنگ، در مورد استفادهٔ احتمالی عراقی‌ها از سلاح‌های شیمیایی چندان نگران نبوده است. «اما سلاح‌های بیولوژیک، و تاثیر آن بر مردمی که برای اولین بار شاهد اولین تلفات جنگ‌افزار میکربی بودند نگرانم می‌کرد.»[۵۵]

به هر روی براساس ارزیابی‌های سیا، سازمان اطلاعات دفاعی ، و نیروی دفاعی اسراییل می‌توان گفت که ایالات متحده و اسراییل خود را برای ترس از سلاح‌های کشتار جمعی آماده می‌کردند. سازمان اطلاعات نیروهای دفاعی اسراییل، درست همان طور که نتوانست مقاصد سوری‌ها و مصری‌ها را قبل از جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ دریابد، در مورد رویدادهایی که در سال ۱۹۹۱ اتفاق می‌افتاد نیز در چارچوب برداشت‌های غالب خود اسیر شد.[۵۶] این بار، این برداشت به حرکات احتمالی صدام در توسل بر حربهٔ نهایی مربوط می‌شد. این احتمال وجود دارد که امان حتی از اطلاعات جدید استفاده کرد ـ فرود آمدن کلاهک بتونی ـ تا فرضیه از پیشی خود را در مورد اقدام احتمالی صدام از روی استیصال مجدداً تایید کند. در واقع می‌توان گفت که امان که از برآورد بهترین حالت خود در سال ۱۹۷۳ زخم خورده بود، و اعراب این امکان را پیداکرده بودند که حمله‌ای ویرانگر و شگفت‌انگیز را علیه اسراییل انجام دهند، اکنون رویکردی مخالف اتخاذ کرده بود و سناریوی بدترین حالت را انتخاب کرده بود تا از یک شکست اطلاعاتی دیگر اجتناب کند. سازمان اطلاعاتی ایالات متحده نیز به سهم خود، دربارهٔ استراتژی توسل به حربهٔ نهایی صدام برداشتی را دنبال می‌کرد که به طور ضمنی بر مفهوم امکان‌پذیری بازداشتن صدام استوار بود. آیا واکنش افراطی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و اسراییل، باعث توقف

پیشرس جنگ نشد؟ این سوال در فصل هشتم به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۳ـ **تاثیر بلاتکلیفی.** صرفنظر از اینکه صدام واقعاً یک موشک هشداردهنده شلیک کرد یا خیر، در تحلیل نهایی آنچه اهمیت داشت این طرز فکر دشمنان‌اش بود که گمان می‌کردند چنانچه او را در بن‌بست قرار دهند دست به اقدام خواهد زد. به دنبال شلیک هجرت، این سوءظن رواج پیدا کرد که سناریوی پیش‌بینی شدهٔ کشتار جمعی عراق در آستانهٔ اجرا شدن است. یا به عبارت دیگر، با توجه به شلیک آخرین موشک عراق، نفی امکان وقوع چنین رویداد فاجعه‌باری دشوارتر شد.

استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام در شکل‌گیری این مفهوم نقش داشت. اما این دیدگاه که صدام می‌تواند طراح نوعی شگفتی کشتار جمعی باشد، به این دلیل برجسته شد که اطلاعات خلاف آن در هیچ یک از دو کشور ایالات متحده و اسراییل وجود نداشت. امان ظاهراً برآورد کرده بود که در آگوست ۱۹۹۰، یعنی هنگامی که کویت اشغال شد عراق هنوز فاقد فن‌آوری لازم برای ساخت یک دستگاه اسپری‌کنندهٔ موثر کلاهک‌های شیمیایی موشک‌های حسین بود. بنا به ارزیابی تحلیل‌گران امان، با فرض اینکه عراق به دنبال حمله به کویت یک برنامهٔ فشرده را در دستورکار خود قرار می‌داد، ساختن چنین دستگاهی سه ماه طول می‌کشید. در ضمن، آن گروه از تکنسین‌های غربی که به صدام کمک می‌کردند تصمیم گرفتند پیش از آغاز بمباران‌ها به سرعت به کشور خود بازگردند، و امان نتوانست به طور قطع مشخص کند که آیا عراقی‌ها بدون کمک این تکنسین‌ها قادر به ساختن چنین کلاهکی بوده‌اند یا خیر.[۵۷]

اسراییل برای آنکه نارسایی‌های اطلاعاتی خود را جبران کند، بخصوص در مورد فن‌آوری کلاهک جنگی عراق، رویکرد بدترین حالت را انتخاب کرد. به عنوان مثال، هنگامی که از ژنرال شومرون دربارهٔ توانایی صدام برای سوار کردن کلاهک‌های جنگی شیمیایی روی موشک‌های‌اش سوال شد، وی پاسخ داد:

گفتن‌اش دشوار است... ما از مدتی قبل می‌دانیم که عراق مشغول ساختن کلاهک‌های جنگی شیمیایی برای موشک‌های اسکاد متفاوت خویش است. این کار با شتاب پیش می‌رود. بعلاوه، نوعی تجربه‌گری نیز هست. بسیار دشوار است که دقیقاً بگوییم آنها در چه مرحله‌ای از پیشرفت قرار دارند. لذا در مورد اینکه این کلاهک‌ها عملیاتی هستند یا خیر همواره تردید وجود دارد. بی‌شک آنها می‌توانند کلاهک‌های جنگی ابتدایی تولید کنند، و قبلاً هم آنها را آزمایش کرده‌اند. برای ما دشوار است که بگوییم آیا آنها کلاهک‌های جنگی شیمیایی عملیاتی نیز ذخیره کرده‌اند یا خیر. اما فرض عملیاتی ما این است که آنها می‌توانند این موشک‌ها را حتی اگر ابتدایی باشند شلیک کنند، و اگر کمتر از یک کلاهک جنگی پیشرفته آسیب وارد می‌سازند، باز هم قادرند آسیب‌های جدی به بار آورند.[۵۸]

شومرون آشکارا اعلام کرد که اسراییل در این بلاتکلیفی تنها نیست. هنگامی که از او پرسیدیم آیا سازمان اطلاعات اسراییل توانسته بود دربارهٔ این ابزار [کلاهک‌های جنگی شیمیایی] پیش‌تر اطلاعات کسب کند» رییس ستاد آشکارا اشاره کرد که سازمان اطلاعاتی ایالات متحده نیز با معضل مشابهی مواجه بود: «ببینید، در این عرصه، اطلاعات ما به تنهایی عمل نمی‌کند، بلکه ما خود را با سازمان‌های اطلاعاتی بزرگ و دارای بودجه‌های هنگفت هماهنگ می‌کنیم. آنها اطلاعات را مبادله می‌کنند. آنچه ما می‌دانیم همان چیزی است که همهٔ کشورهایی ـ طبعاً بجز عراق ـ که می‌خواهند ببینند در آنجا چه خبر است می‌دانند. بنابراین، اطلاعات، ترکیبی از تلاش‌های اطلاعاتی جامع است. ما پاسخ روشنی نداریم. ما چیزهای زیادی می‌دانیم، اما نمی‌دانیم که در حال حاضر دقیقاً به چه سطحی از پیشرفت دست یافته‌اند.»[۵۹]

شکاف اطلاعاتی اسراییلی‌ها دربارهٔ توانایی موشکی عراق سابقه‌ای طولانی داشت. در

آوریل ۱۹۹۰، جانشین رییس ستاد، اهودباراک اظهار داشت که «صدام ممکن است نوعی کلاهک جنگی موشک‌های زمین به زمین در اختیار داشته باشد که قابل تجهیز با گاز باشد.»[۶۰] ژنرال «وای» فرمانده اطلاعات نیروی هوایی اسراییل، اندکی پس از آغاز بحران خلیج[فارس] خاطرنشان کرد که اسراییل می‌دانست که سوری‌ها توانایی ساخت کلاهک‌های جنگی شیمیایی را برای موشک‌های اسکاد خود کسب کرده‌اند. بنابراین، «دلیلی وجود نداشت که فرض کنیم عراقی‌ها این توانایی را به دست نیاورده‌اند.»[۶۱] اما چند ماه بعد، یوسی سرید، عضو کمیتهٔ امور خارجی و دفاع کنشت (مجلس اسرائیل) نوشت «هفت ماه پس از آغاز بحران [کویت] و دو ماه پس از آغاز جنگ، هنوز نمی‌توانیم به [پرسش‌های متعددی از این قبیل] پاسخ گوییم:... آیا عراق توانایی پرتاب یک موشک مجهز به کلاهک شیمیایی را دارد؟... آیا عراق کلاهک‌های جنگی بیولوژیک در اختیار دارد و می‌تواند آنها را شلیک کند؟»[۶۲]

پس ایالات متحده و اسراییل به جای داده‌های دقیق، با بلاتکلیفی و ابهام مواجه بودند. آنها به این نتیجه رسیدند که جانب ایمنی قضیه را در نظر بگیرند. از این رو، اسراییل ناگزیر بود، به جبران نداشتن اطلاعات موثق در مورد توانایی صدام برای شلیک اسکادهای مسلح به کلاهک‌های کشتار جمعی، رویکرد بدترین حالت را در نظر بگیرد. به عنوان مثال، ژنرال آویهو بن ـ نون، فرمانده نیروی هوایی اسراییل اظهار داشت که گرچه گمان نمی‌کردیم صدام کلاهک‌های جنگی شیمیایی عملیاتی در اختیار داشته باشد، «فقط برای آنکه آمادگی خود را حفظ کنیم، فرض را بر آن گرفتیم که آنها کمتر از ۲۰ کلاهک جنگی غیر متعارف در اختیار دارند.»[۳۶] در واقع، گفته می‌شود که رییس امان در آن زمان، ژنرال آمنون شاهاک، پذیرفته است که در سال ۱۹۹۱ سازمان اطلاعات اسراییل در جمع‌آوری اطلاعات مرتکب اشتباه شد، اما در ارزیابی اهمیت و وزن داده‌هایی که گردآوری شده بود، به هیچ وجه این طور نبود. درگزارشی به کمیتهٔ امور خارجی و دفاع کنشت، از قول شاهاک نقل شده است که : «... در مورد سلاح‌های

بیولوژیک و شیمیایی [که عراق در اختیار داشت] لازم بود که خود را برای بدترین حالت آماده کنیم، چون در این مورد که آیا عراق کلاهک‌های شیمیایی در اختیار دارد یا نه، اطلاعات دقیق و موثقی نداشتیم.»[۶۴]

نتایج این رویکرد بدترین حالت، در سراسر دوران جنگ کاملاً به چشم می‌خورد. هنگامی که به اسراییلی‌ها گفته شد به جای رفتن به پناهگاه ضد حملهٔ هوای ، در اتاق‌های کاملاً بسته شده باقی بمانند، هدف از این کار، تامین حفاظت بهتر در مقابل حمله با گاز سمی یا سلاح‌های میکربی بود؛ موادی که تصور می‌شد، به دلیل نقایص فیزیکی مواد اسپری‌کننده، یا پایین بودن سطح فن‌آوری عراق در زمینهٔ ساخت کلاهک‌های جنگی، در نزدیکی سطح زمین متمرکز شوند. اما با توجه به اینکه صدام فقط موشک‌های مسلح به کلاهک‌های متعارف را شلیک کرد، این وضعیت تناقض‌آمیز پیش آمد که شهروندان اسراییلی در آپارتمان‌های خود در معرض حملات هوایی قرار گرفتند، در حالی که ارتش اصرار داشت دستورات اولیه که با فرض حملهٔ عراق با سلاح‌های کشتار جمعی وضع شده بود همچنان حفظ شود. به گفتهٔ آرنز: «در هفته‌های اخیر ما براساس این فرض عمل کرده‌ایم که آنها توانایی حملهٔ موشکی با استفاده از کلاهک‌های شیمیایی را دارند. به عقیدهٔ من ما ناگزیریم براساس این فرض عمل کنیم.»[۶۵] ژنرال بن ـ نون که اصرار داشت «عراق فاقد فن‌آوری لازم برای بکار گفتن چاشنی‌هایی است که موشک‌ها را در ارتفاع لازم منفجر می‌کند تا مواد شیمیایی به طور موثر پراکنده شوند» نیز دستورات صادر شده مبنی بر باقی ماندن در اتاق‌های کاملاً دربسته را تایید می‌کرد. استدلال او این بود که «این امکان وجود دارد، هرچند بسیار اندک، که صدام یک کلاهک شیمیایی موثر داشته باشد و با استفاده از آن بتواند آسیب‌های سنگینی وارد سازد.»[۶۶]

چنانچه در زرادخانهٔ نظامی عراق چنین کلاهکی وجود می‌داشت، تلفات اسراییلی‌ها می‌توانست بسیار سنگین باشد. فقط یک کلاهک شیمیایی که ۷۰ کیلوگرم عامل گاز اعصاب

سارین را به‌گونه‌ای موثر روی تل‌آویو پخش می‌کرد، در شرایط میانگین هوا، می‌توانست باعث مرگ افراد فاقد حفاظت لازم، در منطقه‌ای به وسعت ۰/۰۱ تا ۰/۰۳ کیلومتر مربع شود. در شرایط بد هوا، برای مدافعان ـ مثلاً شب‌های آرام و صاف ـ منطقهٔ مرگبار به ۰/۲ تا ۰/۳ کیلومتر مربع افزایش می‌یافت. با توجه به تراکم جمعیت در محدودهٔ کلان شهر تل‌آویو، تنها انفجار هوایی یک کلاهک حسین مسلح به سارین، می‌توانست صدها، و شاید هزاران نفر از افراد حفاظت نشده را به قتل برساند.(۶۷)

گرچه وجود ماسک‌های گاز و اتاق‌های کاملاً مسدود شده می‌توانست میزان تلفات را تا حد قابل توجهی کاهش دهد، باز هم آسیبی که وارد می‌آمد بسیار شدید بود. «عموماً فرض بر این بود که اتاق‌های کاملاً مسدود شده، مقدار گاز دریافتی را به میزان زیادی کاهش می‌دهند، اما در واقع عامل شیمیایی باز هم نفوذ می‌کند. حتی اتاق‌های کاملاً مسدود شده نیز مصونیت زیادی ایجاد نمی‌کنند، مگر آنکه به محض عبور ابرهای [سمی] کاملاً تهویه شوند، زیرا در غیر این صورت ساکنان اتاق نیز به اندازهٔ کسانی که بیرون از اتاق به سر می‌برند سم دریافت خواهند کرد، و این مقدار سم را صرفاً در زمان طولانی‌تری دریافت خواهند کرد...[بعلاوه] اگر عراق از مواد شیمیایی استفاده می‌کرد، هراسی که به وجود می‌آمد، و نشانه‌های آن می‌توانست با مسموم شدن توسط گاز اعصاب اشتباه گرفته شود، بی‌تردید باعث تلفات بسیار بیشتر بر اثر حمله‌های قلبی، ترشح آتروپین و اضطراب می‌شد.»(۶۸)

یک کلاهک جنگی بیولوژیک مشابه که با عامل آنتراکس یا سم بوتولینوم پر شده بود می‌توانست به تلفات بسیار بیشتری منجر شود. سیا محاسبه کرده بود که یک موشک حسین، حامل یک کلاهک جنگی اسپری‌کننده که حاوی ۱۰۰ کیلوگرم هاک‌های خشک آنتراکس باشد، به لحاظ نظری، حداکثر محوطهٔ آلودهٔ مرگباری که ایجاد می‌کند ۱۶۰۰ کیلومتر مربع است. این رقم منطبق با ناحیهٔ پراکنشی است که ۹۰ کیلومتر طول، و ۱۵ کیلومتر عرض (در عریض‌ترین

نقطه) دارد. بار مشابهی از سم بوتولینوم، محوطه‌ای به مساحت حداکثر ۲۱ کیلومتر مربع را در سطحی مرگبار آلوده خواهد کرد. چنانچه از هاگ‌های آنتراکس محلول استفاده شود، ناحیه آلودگی مرگبار حدود ۱۱۰ کیلومتر خواهد بود. فقط کافی بود که عراق تعداد اندکی موشک مسلح به ج ب در اختیار داشته باشد تا تلفات سنگینی وارد سازد. تحلیل‌گران سیا می‌نویسند، «احتمالاً فقط یک کلاهک ج ب کافی است تا هر هدف مفروضی از دور خارج شود.»[۶۹]

۴ ـ زمـــان‌بندی. اثربخشی تهدید توام با خودکشی صدام، در نتیجهٔ زمان‌بندی مناسب افزایش یافت. هنگامی که رهبر عراق علامت لازم دایر بر مقاصد خود ویرانگر را ارسال کرد، عراق از نظر نظامی شکست خورده بود. از این رو، انگیزهٔ بهای سنگینی که صدام تهدید کرده بود در صورت ادامهٔ جنگ تحمیل خواهد کرد، به سرعت پایین می‌آمد.

صرفنظر از اینکه تاثیر دقیق شلیک موشک هجرت بر ایالات متحده و اسراییل چه بود، تهدید ارتقاء سطح جنگ به سلاح‌های غیر متعارف، آن طور که سازمان‌های اطلاعاتی هر دو کشور پیش‌بینی کرده بودند، احتمالاً قطعی به نظر می‌رسید. دست‌کم ژنرال پاول، یکی از کسانی بود که پذیرش خطر یک سناریوی فاجعه‌بار را بیهوده می‌دانست، آن هم در شرایطی که می‌شد ظرف چند ساعت با صدور یک بیانیهٔ پیروزی به جنگ پایان بخشید (نگاه کنید به فصل ۴).

حتی اگر بر اثر بمباران‌های بی‌وقفهٔ ایالات متحده توانایی عراق در استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی به شدت آسیب می‌دید، واشنگتن ناگزیر بود این فرض را بپذیرد که چنانچه یک کلاهک شیمیایی یا بیولوژیک هم باقی می‌ماند و به اسراییل شلیک می‌شد، احتمالاً سطح جنگ را به شدت بالا می‌برد. بعلاوه، ایالات متحده برآورد کرده بود که در چنین حالتی شانس چندانی برای متوقف کردن اسراییل ندارد. واشنگتن توانسته بود با موفقیت مانع از ورود فیزیکی نیروی هوایی اسراییل به جنگ علیه اسکادها شود، و این کار را با ندادن رمزهای الکترونیکی IFF (شناسایی دشمن یا دوست) به خلبانان اسراییلی انجام داده بود؛ این ابزار الکترونیکی به

خلبانان نیروهای ائتلاف امکان می‌داد که هواپیماهای دوست را از دشمن تشخیص دهند، و از درگیری با اسراییلی‌ها پرهیز کنند.[۷۰] اما از دید رهبران ایالات متحده، هنگامی که کار به اقدامات تلافی‌جویانه اسراییل علیه سلاح‌های کشتار جمعی می‌رسید، این قبیل موانع دیگر وجود نمی‌داشت. در واکنش به حملهٔ ش ب عراق، واشنگتن به درست یا به غلط، انتظار داشت که اسراییل به **موشک‌های** هسته‌ای خود توسل جوید. از نظر واشنگتن شرط احتیاط ایجاب می‌کرد که بدترین حالت در نظر گرفته شود، و به سرعت به این نتیجه رسید که با توجه به موفقیت‌های به دست آمده در جنگ، خطر کردن غیر قابل قبول است. بنابراین، اگر هشداری داده شده بود، از نظر زمانی کاملاً بی‌نقص بود؛ تا اندازه‌ای به دلیل تغییر شرایط جنگ، و تا اندازه‌ای به دلیل توانایی کامل صدام در کنترل استفاده از ج ش ب به رغم وخیم شدن شرایط نظامی عراق. چنانچه دشمنان صدام توانایی‌های ج ش او را با رویکرد بدترین حالت نگاه نمی‌کردند، تهدید توام با خودکشی او باورپذیر نمی‌شد. زمان نیز به نفع صدام عمل کرد. این عوامل هرچند لازم بودند، اما اگر دو عامل دیگر وجود نمی‌داشتند، به هیچ وجه کافی نبودند: سابقهٔ صدام در عملی کردن تهدیدهای‌اش، و این باور وسیعاً همه گیر که وی دیوانه‌ای مهارناپذیر است. پرزیدنت بوش در خاطرات روزانهٔ خود در بارهٔ جنگ خلیج[فارس] از او با عنوان «آن دیوانه» یاد می‌کند.[۷۱] به دلیل وجود این دو شرط آخر، صدام می‌تواند سپاسگزار استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین خود باشد.

«مذاکرات» آتش‌بس

این دیدگاه شایع بوده است که مذاکرات آتش‌بس جنگ خلیج[فارس] محصول ابتکار یک جانبهٔ ایالات متحده بوده ، و شرایط آن را نیز پرزیدنت بوش به گونه‌ای یک طرفه تحمیل کرده است. اما بررسی دقیق‌تر آشکار می‌سازد که این آتش‌بس، محصول «مذاکرات» ایالات متحده و

عراق بود که در سایهٔ سلاح‌های کشتار جمعی صدام صورت گرفت. صدام ظاهراً چنان به اثربخشی تهدید سلاح‌های کشتار جمعی خود اطمینان داشت، که به جای استفاده از هشدار خود برای متوقف کردن پیشروی اطلاعات متحده ترس خورده به سمت بغداد، سعی کرد آن را در عرضهٔ بازنویسی کل نتیجهٔ جنگ به کار گیرد. صدام پس از آشکار ساختن تهدید خود، ظاهراً بر این نظر بود که ایالات متحده آن قدر به متوقف کردن جنگ علاقه‌مند است که او می‌تواند شرایط مورد نظر خود را برای آتش‌بس تحمیل کند. صدام حساب کرده بود که چنانچه شرایط او پذیرفته شود، شانس بقای سیاسی او به میزان زیادی افزایش خواهد یافت.

در حدود نیمه شب ۲۵ فوریهٔ ۱۹۹۱، صدام طی بیانیه‌ای که از رادیو بغداد پخش شد اعلام کرد: «به نیروهای نظامی ما دستور داده شده است که به طور منظم به مواضع قبل از (۱) آگوست ۱۹۹۰ عقب‌نشینی کنند. این اقدام در انطباق با پذیرش عملی قطعنامهٔ ۶۶۰» شورای امنیت سازمان ملل (UNSC) انجام گرفته است.[(۷۲)] صدام این شاخهٔ زیتون را چند ساعت پس از شلیک هشداردهندهٔ خود ارایه داد، ظاهراً با این نیت که با نشان دادن آمادگی خود برای استفاده از جنگ‌افزاری کاملاً متفاوت هرگونه پیشروی احتمالی به سمت عراق را متوقف کند. به نقل از ژنرال سلطان هاشم احمد، یکی از نمایندگان عراق در گفتگوهای آتش‌بس در صفوان، به تاریخ ۳ مارچ ۱۹۹۱، گفته شده است که «عراق هنگامی که عقب‌نشینی خود از کویت را اعلام کرد انتظار نداشت که نیروهای ائتلاف وارد قلمرو خاک عراق شوند.»[(۷۳)] بی‌تردید صدام نیز امیدوار بود که این هشدار شرایط آتش‌بس بهتری را برای او تامین کند.

صدام حتی پس از آنکه مجبور شد صبح روز ۲۶ فوریه، شخصاً بیانیهٔ مربوط به عقب‌نشینی نیروهای نظامی عراق از کویت را از رادیو بغداد قرائت کند، به هیچ وجه لحن یک رهبر شکست‌خورده را نداشت که اقتدار کامل دشمنان خود را پذیرفته است. او توضیح داد که عراق، به رغم کلیهٔ بداقبالی‌ها، در جنگ پیروز شده است. مهم‌تر آنکه وی حتی ادعای عراق بر کویت را

پس نگرفت، بلکه به مخاطبان خود یادآوری کرد که «دروازه‌های قسطنطنیه نیز در نخستین تلاش جنگی مسلمانان به روی آنها گشوده نشد.» در واقع، او اعلام کرد که «عراقی‌ها به یاد خواهند داشت و فراموش نخواهند کرد که در ۸ آگوست سال ۱۹۹۰، کویت به لحاظ حقوقی، قانونی و عملی پاره‌ای از عراق شد.»[۷۴]

طبعاً استنباط پرزیدنت بوش از سخنرانی صدام این بود که وی خواهان صلح نیست، بلکه در پی تجدید سازمان برای آغاز جنگ در روزی دیگر است. در پاسخ به این اظهارات پرزیدنت بوش اعلام کرد که هیچ چیز جز پذیرش بی‌قید و شرط قطعنامه‌های شورای امنیت او را راضی نخواهد کرد. گرچه طارق عزیز به زودی به شورای امنیت اطلاع داد که عراق آماده است تا الحاق رسمی کویت را لغو کند، کلیهٔ زندانیان جنگی را آزاد نماید، و غرامت‌های جنگی را بپردازد، اما عراقی‌ها همچنان به چانه‌زنی ادامه دادند. آنها به جای امتیازاتی که واگذار می‌کردند، خواستار آتش‌بس فوری، و پایان دادن به مجازات‌های سازمان ملل علیه عراق بودند.[۷۵] عراقی‌ها همچنین از ذکر پذیرش سایر قطعنامه‌های شورای امنیت اجتناب کردند. فقط پس از آنکه شورای امنیت این شرایط را نپذیرفت، عراق به سازمان ملل اطلاع داد که به سایر قطعنامه‌های شورای امنیت نیز گردن خواهد گذاشت.

می‌توان این بحث را مطرح کرد که بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام، در تعدیل قطعنامه‌های شورای امنیت آشکارا ناموفق بوده است. برعکس، این بوش بود که در هر موردی توانست رهبر عراق را وادار کند که به ارادهٔ ایالات متحده گردن بگذارد. این تحمیل‌ها به کرات ایجاب می‌کرد که صدام در ملاء عام خود را تحقیر کند، حرکتی که بی‌تردید از نظر بغداد نوعی تلاش تعمدی ایالات متحده برای تضعیف رژیم دیکتاتور عراق تلقی می‌شد،[۷۶] و با این همه صدام گردن نهاد. در این صورت، چگونه می‌توان این استدلال را پذیرفت که صدام توانست از طریق تهدید سلاح‌های کشتار جمعی خود ایالات متحده را از پیشروی بازدارد؟ اگر واشنگتن تا به این حد

ترسیده بود، موضع تزلزل ناپذیر بوش در تحمیل شرایط شورای امنیت سازمان ملل را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

در واقع تلاش صدام برای بازنویسی نتیجهٔ جنگ، صرفاً شکستی محدود بود. سر برآوردن او را از درون یک شکست نظامی خُردکننده، در حالی که بیشتر ابزارهای قدرت‌اش دست نخورده و حاکمیت‌اش بر جای مانده بود، نمی‌توان نادیده گرفت. براساس یکی از گزارش‌های موجود: «برای یک عملیات نظامی که محصول چنین دیپلماسی فوق‌العاده ماهرانه و موفقی بود، و با چنین مهارت و بینشی به اجرا در آمد، نتیجه‌ای دردناک بود؛ نتیجه‌ای که جشن‌های گستردهٔ پس از جنگ به هیچ وجه نمی‌تواند چهرهٔ آن را تغییر دهد. تردید نیست که آمریکا و متحدان‌اش در میدان نبرد بر عراق پیروز شدند. اما تا آنجا که پیروزی ناظر بر شکست قطعی دشمن باشد، پیروزی‌ای در کار نبود. این موفقیت بدون پیروزی شاید تکان‌دهنده‌ترین طنز کل این درگیری بود.»[۷۷]

بوش با مقایسهٔ مکرر صدام با هیتلر، جداً در پی رساندن این منظور بود که درست مانند جنگ جهانی دوم، هدف آمریکا در خلیج[فارس] نیز تسلیم بدون قید و شرط عراقی‌ها است.[۷۸] بوش و معاونان‌اش در موارد متعدد از صدام خواستند که از قدرت کناره‌گیری کند، و یا از مردم عراق خواستند که زمام امور خویش را به دست بگیرند.[۷۹] بسیاری بر این نظر بودند که این اظهارنظرها «دستور کار» واقعی کابینه را آشکار می‌سازند.[۸۰] با این همه، بخلاف فرمانروای نازی، به صدام اجازه داده شد که همچنان در قدرت باقی بماند، و تا حدود زیادی حتی پیامدها و آهنگ پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت را کنترل کند. این نتیجه تا اندازه‌ای شگفت‌آور است، و می‌توان آن را مستقیماً به باورپذیری تهدید صدام در مورد توسل به سلاح‌های کشتار جمعی مرتبط کرد.

وانگهی، چنانچه پرزیدنت بوش عملاً می‌خواست «دستور کار» خود را دنبال کند، زمینه‌های

سیاسی و دیپلماتیک برای تعقیب کردن رهبر عراق کاملاً آماده بود. باید به خاطر داشت که در نامه‌ای که بیکر، وزیر امور خارجه، قبل از جنگ به طارق عزیز نشان داد، بوش هشدار داده بود که چنانچه چاه‌های نفت کویت به آتش کشیده شوند، که شدند، او شخص صدام را مسئول خواهد شناخت. در عوض، در ماه مه ۱۹۹۱ دولت بوش اعلام کرد «مادام که دولت [صدام] در قدرت است کلیهٔ مجازات‌های سازمان ملل برقرار خواهد ماند. هرگونه کاهش مجازات فقط هنگامی مورد توجه قرار خواهد گرفت که دولت جدیدی [درعراق] قدرت را به دست بگیرد.»[۸۱] واشنگتن آشکارا برکناری رهبر عراق را به هدف مشخص سیاست خود تبدیل کرد، «اما این کار را هنگامی انجام داد که نیروهای نظامی خود را [واشنگتن] عقب کشیده بود.»[۸۲]

از این چشم‌انداز، موضع سرسختانهٔ بوش در روزهای آخر جنگ، عمدتاً جنبه‌ای نمایشی داشت. ژنرال خالد، مقام ارشد سعودی شرکت‌کننده در گفتگوهای آتش‌بس صفوان، خاطرنشان می‌کند که ایالات متحده پیشنهاد او را مبنی بر آنکه این گفتگوها نه با چند ژنرال عراقی، بلکه با یکی از اعضای شورای فرماندهی انقلاب عراق انجام گیرد کنار گذاشته است: «من این موضوع [نمایندگی عراق] را بسیار نامناسب می‌دانستم. من به شوارتسکف گفتم که باید اصرار کنیم عراقی‌ها یکی از اعضای شورای فرماندهی انقلاب (REC) را برای گفتگو بفرستند... به گونه‌ای که نماد سیاسی به درستی منعکس شود و واقعیت شکست صدام مورد تاکید قرار گیرد. ما در جنگ پیروز شده بودیم، بنابراین به نظر من درست آن بود که با مقامات عراقی عالی‌رتبه‌تر از خود گفتگو کنیم نه پایین‌مرتبه‌تر از خود، حتی اگر تنها دلیل این کار فرو نشاندن باد صدام و کمک به سرنگونی او بود.

ژنرال خالد در بازنگری گذشته می‌نویسد، اگر نیروهای ائتلاف بر حضور یکی از اعضای آر سی سی در صفوان پافشاری می‌کردند، «و مدت زمان بیشتری فشار خود را بر صدام حفظ می‌کردند، اکنون احتمالاً با چهرهٔ بهتری از عراق و خلیج[فارس] روبرو بودیم.»[۸۴] این

ملاحظات، صرفنظر از اینکه چه ارزشی دارند، دست‌کم به این منازعه پایان می‌دهد که پرزیدنت بوش در تصمیم خود دایر بر توقف جنگ، به فشارهای نیرومند ریاض پاسخ می‌داد.[۸۵] از نظر خالد، این ایالات متحده بود که «آشکارا آمادگی لازم را برای فشار آوردن نداشت.»[۸۶] ژنرال دولابیلیر، فرمانده نیروهای بریتانیایی در طوفان صحرا نیز به همین ترتیب سعی می‌کرد علیه توقف جنگ موضع‌گیری کند، و حتی در این مورد از کاخ نخست‌وزیری نیز استمداد جست، اما بی‌فایده بود.[۸۷] نیروهای ایالات متحده در میدان جنگ نیز کاملاً شگفت‌زده شدند.[۸۸]

خالد، در همان روزهایی که گفتگوهای صفوان در جریان بود، می‌نویسد: من عمیقاً احساس می‌کردم... که گفتگوهای صفوان بیشتر اقدامی تبلیغاتی است؛ یک رویداد رسانه‌ای که اهمیت سیاسی، یا حتی محتوای نظامی در خور توجهی ندارد. به جای یک تسلیم رسمی، یا هرگونه پذیرش عمومی این مطلب که صدام جنگ را باخته است، قصد این بود که ما با عراقی‌ها دربارهٔ یک سلسله مسایل فنی «گفتگو» کنیم [به عنوان مثال، آزادی اسیران جنگی] که به عقیدهٔ من ستاد ما می‌توانست همهٔ آن کارها را به گونه‌ای موثرتر انجام دهد.

حس من این بود که ایالات متحده خواهان تسلیم رسمی عراق نیست، و یا این کار را درست نمی‌داند.[۸۹]

نتیجهٔ ناگزیر این وضع آن بود که صدام، به رغم شکست نظامی خود، توانست با کابینهٔ بوش به نوعی تفاهم نانوشته دست یابد. او آماده بود که خواست‌های شورای امنیت سازمان ملل را در حرف بپذیرد، مشروط به آنکه عناصر اصلی گزینهٔ کشتار جمعی او، یعنی بیمه‌نامهٔ سیاسی‌اش، دست نخورده باقی بماند. از چشم‌انداز صدام، ایالات متحده بی‌تردید به دنبال نوعی فرمول حفظ آبرو بود. او حساب می‌کرد که اگر واشنگتن حقیقتاً خواهان خلع‌سلاح‌های کشتار جمعی عراق بود، نمی‌بایست جنگ را متوقف کند. تصمیم ایالات متحده به «تعلیق» خصومت‌ها بلافاصله پس از آنکه عراق تهدید استراتژیک خود آشکار ساخت فقط می‌توانست به این معنا

باشد که علامت بازدارندهٔ عراق موثر بوده است. در این صورت، چرا آمریکایی باید گمان برند آنچه را که ایالات متحده جرات نکرده در جنگ به دست آورد، عراقی‌ها در صلح از دست خواهند داد.

الزام‌های این «معامله» تا مدت‌ها پس از جنگ همچنان وجود داشت. مادام که سلاح‌های ش ب صدام به عنوان گزینهٔ‌حربهٔ نهایی باقی بود، واشنگتن صرفاً راضی بود که مجازات‌های وضع شده توسط سازمان ملل را حفظ کند. به رغم نقض آشکار قطعنامهٔ ۶۸۷، که خواستار خلع توانایی سلاح‌های کشتار جمعی عراق بود، ایالات متحده به اعمال فشارهایی منفعلانه بر بغداد رضایت داد. در عوض، رهبر عراق این اطمینان را پیدا کرد که هیچ گونه تلاش نیرومندی برای پایان بخشیدن به بیمه‌نامه سیاسی او، یعنی سلاح‌های ش ب، اعمال نخواهد شد. به منظور برطرف کردن تهدید «روز فاجعه» تسلیم شدن برای صدام، از نوعی اجبار به نوعی انتخاب تبدیل شد. فقط هنگامی که رهبر عراق سعی کرد این «قواعد» را بازنویسی کند، و از ذخیرهٔ مرگبار خود استفاده سیاسی ببرد، و مجازات‌ها راکلاً از میان بردارد، واشنگتن ناگزیر شد در مورد موضع خود بازاندیشی کند (نگاه کنید به فصل ۹).

نمی‌توان ادعاکرد که این بن‌بست طولانی محصول نوعی شکاف اطلاعاتی بود ـ یعنی اینکه ایالات متحده اخیراً از باقی ماندهٔ توانایی‌های ج ب عراق اطلاع حاصل کرده است. در ۲۴ فوریهٔ ۱۹۹۳، رییس سیا، جیمز وولسی، خطاب به کمیتهٔ سنا اظهار داشت: «توانایی سلاح‌های بیولوژیک عراق شاید جدی‌ترین دغدغهٔ کنونی باشد. عراق قبل از طوفان صحرا یک برنامهٔ پیشرفته داشته است، و جنگ و بازرسی‌ها این توانایی را به طور جدی کاهش نداده‌اند.»[۹۰]

نشانه‌های دُم خروس «تفاهم» ایالات متحده ـ عراق، حتی پیشتر هم آشکار شده بود. به موجب قطعنامه ۶۸۷، مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۱، عراق می‌بایست ظرف مدت ۱۵ روز، طی اطلاعیه‌ای، مکان، مقدار و انواع کلیه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک و نیز سیستم‌های

موشکی خود را اعلام می‌کرد. همچنین می‌بایست کلیهٔ عوامل ذخیره، تاسیسات مربوط به پژوهش، توسعه، حمایت و ساخت این سلاح‌ها نیز اعلام شود. عراق به این شرایط گردن نگذاشت. در عوض، بغداد مدعی شد که اغلب سلاح‌های کشتار جمعی خود و سیستم‌های ارسال را به طور یکجانبه و بدون نظارت بین‌المللی نابود کرده است، هرچند چنین اقدامی در تعارض مستقیم با قطعنامهٔ ۶۸۷ قرار داشت. بدتر آنکه، عراق پس از پذیرش این قطعنامه نیز کار روی سیستم‌های این سلاح‌های ممنوعه را ادامه داد.

واکنش آمریکایی‌ها به طرز عجیبی ضعیف بود. گرچه رویهٔ عراقی‌ها در نقض مصوبات شورای امنیت، پیشتر و هنگامی که هنوز نیروهای آمریکایی طوفان صحرا در صحنه حضوری جدی داشتند آشکار شده بود، اما عقب‌نشینی این نیروها از منطقهٔ خلیج[فارس] [بلاوقفه] ادامه یافت. جای شگفتی نیست که اکیوز به خشم آمده، در ژانویه ۱۹۹۵، یعنی هفت ماه پیش از آنکه اطلاعات تازه‌ای دربارهٔ توانایی ج ب عراق افشا شود، آماده بود که ماموریت خود را خاتمه یافته اعلام کند.[۹۱]

به نظر می‌رسد که یک پیروزی ظاهری به پرزیدنت بوش پیشنهاد شده بود تا در قبال آن ایالات متحده جنگ را متوقف کند. در عوض، به صدام اجازه داده شد که در قدرت باقی بماند. هر دو طرف راضی بودند، چون هر دو بهای تخطی از این معامله را بسیار گران ارزیابی می‌کردند. از نظر صدام، نپذیرفتن خواست‌های ایالات متحده این کشور را وادار می‌کرد که جنگ را به بغداد بکشاند. این وضعیت باعث می‌شد که صدام علیه اسراییل به ج ش ب توسل جوید. با فرض واکنش غیر متعارف احتمالی اسراییل، این وضع یقیناً به معنای نوعی اقدام به خودکشی بود. در همین حال، از نظر بوش نپذیرفتن پیروزی محدودی که بغداد با آن موافقت کرده بود، به معنای گام نهادن در جهنم بود. و اگر هم در مورد میزان وخیم بودن این خطر در واشنگتن تردیدی وجود داشت، گفته می‌شد که اسراییلی‌ها کمی قبل از پایان جنگ نوعی موشک قادر به حمل سلاح

هسته‌ای را آزمایش کرده‌اند. گرچه پرتاب این موشک، اگر اتفاق افتاده باشد، در وهلهٔ اول به منظور مطلع کردن ماهواره‌های جاسوسی اتحاد شوروی و از طریق آنها بغداد بوده است، اما می‌توان گفت که اورشلیم «به کابینهٔ بوش هشدار می‌داد که اسراییل آماده است برای متوقف کردن حملات اسکادها از سلاح‌های هسته‌ای استفاده کند.»(۹۲) طبیعتاً رغبت چندانی به انجام این کار وجود نداشت، بخصوص در شرایطی که بوش و متحدان‌اش با خوشحالی بر این فرض بودند که یک شکست نظامی جدی به هر حال، باعث سرنگونی رهبر عراق خواهد شد.(۹۳) آیا این همان چیزی نبود که ژنرال پاول در ذهن داشت، هنگامی که دربارهٔ خطر جنگیدن در فراسوی مرزهای «محاسبهٔ عقلانی» به بوش هشدار داد؟(۹۴) باید همین بوده باشد. حتی دو سال پس از جنگ، به آسانی می‌شد تصور ژنرال پاول را از خطری که در مقابل‌اش قرار داشت دنبال کرد. در سال ۱۹۹۳ از قول او نقل شده است که: «آنچه مرا تا سرحد مرگ می ترساند، شاید حتی بیش از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی، و آن چیزی که ما کمترین توانایی را برای مقابله با آن داریم سلاح‌های بیولوژیک است.»(۹۵) در واقع از میان کلیهٔ تصمیم‌گیرندگان عالی‌رتبهٔ آمریکایی، ژنرال پاول آشکارتر از همه ترس خود را از بابت سناریوی ج ب عراق در خلیج[فارس] بیان کرده است.

صدام مدعی پیروزی می‌شود

اما اگر صدام واقعاً توانست با استفاده از تهدید توام با خودکشی ایالات متحده را از دنبال کردن جنگ در عمق خاک عراق بازدارد، چرا بالافاصله طبل پیروزی خود را بر بوش به صدا در نیاورد؟ آیا منطقی نیست فرض کنیم رهبری که به بقای سیاسی خود اطمینان ندارد، از چنین فرصتی برای تحکیم پایه‌های قدرت خود استفاده کند؟ شاید سکوت عراق دربارهٔ تهدید سلاح‌های کشتار جمعی را باید اثبات این مطلب تلقی کرد که فرود آمدن کلاهک بتونی در اسراییل در واقع یک رویداد مساعد بوده است، و عاملی که پایان دادن به جنگ را تسریع کرد،

بیش از آنکه خود صدام باشد، تصور آمریکایی‌ها و اسراییلی‌ها از استراتژی توسل صدام به حربهٔ نهایی بوده است. به عبارت دیگر، این تصور تهدید بود، نه یک تهدید واقعی، که ایالات متحده را متوقف کرد. در این صورت تا آنجاکه کلاهک بتونی در پایان دادن به جنگ نقش داشته است، این تصمیم صرفاً نوعی پیشگویی کامبخش[1] بوده است.

این تبیین هر چقدر هم که معقول به نظر آید، گزارش‌های موجود خلاف آن را نشان می‌دهند. بررسی دقیق رویدادهای پس از پایان جنگ خلیج[فارس] نشان می‌دهد که چگونه صدام سرانجام مدعی شد که بر ایالات متحده پیروز شده است، یا به عبارت دقیق‌تر، چگونه عراق نقش سلاح‌های کشتار جمعی خود را در بازداشتن دشمنان خود فاش کرد.

باید به خاطر داشت که جنگ، صدام و ماشین نظامی او را تضعیف کرده بود. در ماه‌های بلافاصله پس از جنگ، نخستین اولویت صدام پنهان نگاه داشتن توانایی‌های ش ب باقی مانده از چشمان کنجکاو بازرسان آنسکام بود. همان طور که اکیوز خاطرنشان کرده است: «از اسناد و سایر اطلاعات چنین برمی‌آید که رهبری عراق سعی کرده است توانایی‌های استراتژیک خود را در زمینهٔ کلیهٔ سلاح‌های ممنوعه حفظ کند.»[96] به رغم مفاد قطعنامهٔ ۶۸۷، هدف، همواره بازسازی و حتی تکامل بخشیدن به توانایی‌های عراق در این عرصه‌ها بوده است. صدام انتظار داشت که به محض پایان یافتن ماموریت آنسکام، مجازات ها لغو شوند و کار تسلیح مجدد عراق با شتاب آغاز شود. او فکر می‌کرد که بازرسان آنسکام به زودی از عراق خارج خواهند شد. گفته می‌شود که او بلافاصله پس از جنگ، طی جلسه‌ای که در کاخ ریاست جمهوری برگزار شده، خطاب به معاونان خود گفته است: «کمیسیون ویژه یک اقدام موقت است و ما آنها را فریب و به آنها رشوه خواهیم داد و ظرف مدت چند ماه این غائله به پایان خواهد رسید.»[97] در این فاصله،

---

1 - Self-fulfilling prophecy

عراق باید طوری کوتاه بیاید که عزیمت آنها را به مخاطره نیندازد.

اگر صدام ناگهان ادعا کرده بود که آمادگی‌اش برای توسل به سلاح‌های ش ب در دوران جنگ، مخالفان عراق را متوقف کرده است، سناریوی خود او زیر ضرب قرار می‌گرفت. با توجه به قطعنامهٔ ۶۸۷، صدام نمی‌توانست دربارهٔ بازدارندگی استراتژیک خود تبلیغ کند. چون در این صورت به بازیچهٔ دست بازرسان آنسکام تبدیل می‌شد. در واقع تا تابستان ۱۹۹۵۷ عراق مرتباً انکار می‌کرد که به تولید سلاح‌های بیولوژیک **تعرضی** اقدام کرده است. بعلاوه، ادعا می‌شد که این برنامه مدت‌ها قبل از جنگ خلیج[فارس] از بین رفته است، مباداکه در معرض حملهٔ اسراییل قرار گیرد و خاک عراق را آلوده کند. وزیر امور خارجهٔ عراق رسماً اعلام کرد که «عراق تحقیقات بیولوژیکی [نظامی] را از بهار سال ۱۹۹۰ کاملاً متوقف کرده است، زیرا پیش‌بینی می‌کرده که احتمال حمله به آن وجود دارد. همچنین اطمینان داد [به‌بازرسان آنسکام] که هیچ گونه فعالیت بیولوژیکی برای مقاصد نظامی وجود ندارد، و هیچگونه سلاح یا ابزار بیولوژیکی در کار نیست.»[۹۸] چنانچه بغداد اعلام کرده بود که در فوریهٔ ۱۹۹۱ با تهدید ج ب بوش را وادار به توقف جنگ کرده است، خود به خود پذیرفته بود که ادعاهای قبلی‌اش بی‌اساس بوده‌اند. چنین ادعایی احتمالاً جستجو برای یافتن باقی‌ماندهٔ سلاح‌های کشتار جمعی عراق را تشدید می‌کرد. بدیهی است که صدام نمی‌توانست چنین پیامدی را تحمل کند.

از نظر او منطق استراتژیکی که باعث می‌شد گزینهٔ حربه نهایی خود را به صورت یک راز نگاهدارد، با پایان جنگ اعتبار خود را از دست نداده بود. برعکس، با توجه به حضور بازرسان آنسکام درکشورش، در دوران پس از جنگ، حفظ سکوت به نوعی الزام تبدیل شده بود. در واقع عراق نه تنها سعی می‌کرد سلاح‌های بیولوژیک خود را مخفی نگاهدارد، بلکه در تعقیب مقاصد سیاسی خود، از برچیده شدن این برنامه صحبت می‌کرد: سعی می‌کرد از سوءظن بعضی کشورهای همسایه که در جریان جنگ هشدار داده بودند بمباران پایگاه‌های ش ب عراق توسط

نیروهای ائتلاف کشورهای آنها را با مخاطرات جدی مواجه خواهد کرد، به نفع خود بهره‌برداری کند. هدف این بود که تصویر عراق به عنوان یک عضو مسئول جامعهٔ جهانی تقویت شود؛ عضوی که حتی درمواجه با خصومت گام‌هایی در جهت تامین امنیت بین‌المللی برداشته است. بعلاوه، عراق با نفی وجود سلاح بیولوژیک می‌خواست نه تنها فشارهایی را که برای افشای سلاح‌های کشتار جمعی بر این کشور وارد می‌شد خنثی کند، بلکه در پی لغو مجازات‌های سازمان ملل نیز بود. چنانچه صدام در ملاءعام از بازدارندگی ج ب خود صحبت کرد، همهٔ این هدف‌ها به خطر می‌افتاد.

علاوه بر اینها نیازی نبود که صدام از نقش سلاح‌های ش ب در کسب پیروزی صحبت کند. پس از خاتمهٔ جنگ، عراق ادعاهای متعددی را دایر بر پیروزی «متعارف» مطرح کرد، و از موفقیت سربازان عراقی در مقابله با «تجاوز ۳۰ کشور» با مباهات یاد کرد. به عنوان مثال در جشنی که به مناسبت ۷۳ مین سال بنیانگذاری ارتش عراق برپا شده بود، صدام طی یک سخنرانی ادعا کرد که «ایالات متحده به طور یک جانبه اعلام آتش‌بس کرده است.... آنها گفتند که ما باید آتش‌بسی را که آنها بدون قید و شرط و یک جانبه اعلام کرده‌اند تایید کنیم.» او گفت که بلافاصله پیامی برای ژنرال سلطان هاشم احمد (رییس ستاد ارتش که نمایندهٔ عراق در گفتگوهای آتش‌بس بود) فرستاده و اعلام کرده است: شما پیروز شده‌اید.» معاون رییس جمهور طاها یاسین رمضان گفت: «جنگ در اوج خود بود، بوش به هدف خود دست نیافت، به این دلیل بود که آتش‌بس را پذیرفت. او می‌دانست که چنانچه تلفات ایالات متحده افزایش یابد، چه واکنشی در این کشور پدید خواهد آمد.»[۱۰۰] طارق عزیز نیز اعلام کرد که هدف اصلی بوش رسیدن به بغداد بود. اما به پاس مقاومت قهرمانانهٔ نیروهای زمینی عراق، ایالات متحده متوجه شد که این پیشروی بسیار گران تمام خواهد شد. «این موضوع بوش را وادار به عقب‌نشینی کرد.»[۱۰۱]

به این ترتیب، آنچه به دنبال جنگ اتفاق افتاد سال‌هایی از انکار، فریب دادن، و پنهان نگاهداشتن توانایی عراق در زمینهٔ سلاح‌های کشتار جمعی بود. حتی هنگامی که عراق ظاهراً تصمیم گرفت با آنسکام «همکاری» کند (از سال ۱۹۹۳ تا پاییز ۱۹۹۴)، این همکاری به افشای وضعیت واقعی برنامهٔ ج ش ب منجر نشد، و این برنامه سری باقی ماند.[۱۰۲] در فاصلهٔ سپتامبر ۱۹۹۴ و جون ۱۹۹۵، بغداد به موضع قبلی خود بازگشت. در اول جولای ۱۹۹۵، به دنبال کشفیات جدید آنسکام، عراق سرانجام پذیرفت که یک طرح ج ب تهاجمی در دست داشته است، اما باز هم تبدیل کردن این عوامل به سلاح را انکارکرد. عراق تولید محلول حاوی سم بوتولینوم، و آنتراکس را پذیرفت، اما ادعا کرد که این مواد را نابود کرده و در اکتبر ۱۹۹۰، با نزدیک شدن جنگ خلیج[فارس] این طرح را کنار گذاشته است.[۱۰۳] موضع عراق این بود که مطابق با مفاد کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک که توسعه ، تولید و ذخیره‌سازی سلاح‌های باکتریایی و سمی را ممنوع می‌کند، به تعهدات خود وفادار بوده است.

سپس، در آگوست سال ۱۹۹۵، در پی فرار حسین کامل حسن در همان ماه، عراق «اطلاعات تازه و چشمگیری دربارهٔ برنامهٔ جنگ‌افزارهای بیولوژیک خود در گذشته ارایه داد، که حاوی جزییات مربوط به تولید سلاح از آنها، و عوامل اضافی و محوطه‌ها بود.»[۱۰۴] اما حتی پس از این افشاگری‌های جدید نیز به دروغ‌گویی دربارهٔ برنامهٔ سلاح‌های کشتار جمعی خوود ادامه داد، و آن را از دسترس آنسکام دور نگاهداشت. طبعاً این پرسش پیش می‌آید که چرا پس از فرار کامل حسن، صدام دردسر این افشاگری را بر خود هموار کرد؟ با توجه به اینکه در مرحلهٔ بعد دوباره به سیاست انکار، فریب، و پنهان‌کاری خود ادامه داد، چه انگیزه‌ای باعث شد که صدام «انبوهی از اسناد» مربوط به طرح ج ب عراق را در اختیار اکیوز قراردهد؟[۱۰۵] چه چیز می‌تواند هجوم ناگهانی و کوتاه‌مدت «صراحت» را که در آگوست ۱۹۹۵ بر بغداد سایه افکند تبیین کند؟

بنا به گزارش اکیوز عراقی‌ها به او گفته بودند که تصمیم به افشای این اطلاعات با این هدف

گرفته شد که اهمیت کامل حسن و اطلاعات او به حداقل برسد.[۱۰۶] ناظران دیگر بر این گمان بودند که صدام متوجه شد که نمی‌تواند داماد خود را وادار به سکوت کند، و لذا تصمیم گرفت بر افشاگری‌های او پیشی بگیرد، و با «تولید سیلابی از اطلاعات دربارهٔ برنامهٔ سلاح‌ها از سازمان ملل امتیازات سیاسی بگیرد.»[۱۰۷] به گفتهٔ مقامات سازمان ملل، عراقی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که آنها فقط تا پایان آن سال فرصت دارند که برای لغو تحریم‌ها فشار وارد کنند. پس از آن فصل انتخابات ریاست جمهوری آمریکا آغاز می‌شود که طی آن پرزیدنت کلینتون از ترس آنکه مبادا ضعیف به نظر برسد، به هیچ وجه تحریم را لغو نخواهد کرد. لذا، به گفتهٔ اکیوز «این رژیم وعده می‌داد که با سازمان ملل صددرصد همکاری خواهد کرد.»[۱۰۸]

در این تبیین‌ها احتمالاً قدری حقیقت وجود دارد. در بازنگری گذشته می‌توان دید که این افشاگری‌ها همان علایم آشنای طرح فریب‌دهنده‌ای را داشته‌اند که بغداد از هنگام عملی شدن آتش بس در سال ۱۹۹۱ به بعد منظماً دنبال می‌کرده است. آشکار است که صدام فکر می‌کرد سرانجام ایالات متحده را متقاعد خواهد کرد که عراق، طبق قطعنامه‌های سازمان ملل، در مورد زرادخانهٔ مرگبار خود «تمام و کمال افشاگری» کرده است. در این صورت، مجازات‌های فلج‌کننده برداشته خواهند شد.ا ما اگر هدف صدام این بود، عجیب است که اکیوز در اکتبر ۱۹۹۵، فقط دو ماه پس از افشاگری‌های جدید می‌نویسد: «عراق آن طور که باید و شاید با ما همکاری نمی‌کند... آنها اکنون ما را گمراه می‌کنند... حتی پس از اطلاعاتی که بعد از فرار کامل حسن ارایه دادند، باز هم به ما اطلاعات غلط داده‌اند»[۱۰۹] اکیوز گفت طی این دورهٔ زمانی «در جایی تصمیم گرفته شد که فرایند همکاری متوقف شود، و ما وارد عرصهٔ سیاست متداول انسداد شده‌ایم.»[۱۱۰]

کلید این سلسله رویدادها آن است که صدام از پایان جنگ خلیج[فارس] به بعد برای افشای توانایی واقعی خود بی‌قراری می‌کرد. او از تیم جدیدی که وارد کاخ سفید شده بود، و برای لغو مجازات‌ها هیچ نشانهٔ انعطاف‌پذیری از خود بروز نمی‌داد، بیش از پیش مایوس شده بود. شاید

یادآوری توانایی عراق برای تحمیل یک مجازات هولناک لازم بود تا پرزیدنت کلینتون را متقاعد کند که از همتای سابق خود تقلید کند. وانگهی، بوش نیز فقط در آخرین لحظه به هوش آمده بود.

صدام ماه‌ها فعالانه تلاش کرد تا زمینه‌های لازم را برای افشاگری چشمگیر خود مهیا سازد. بنابراین، در پاییز سال ۱۹۹۴ به این دلیل لحن بغداد به طور جدی تغییر کرد که صدام دریافته بود، به رغم «همکاری» عراق، مجازات‌ها قرار نیست لغو شوند و فضولی‌های آنسکام در آستانهٔ تبدیل شدن به یکی از اجزاء دایم صحنهٔ عراق است. در اواخر سپتامبر ۱۹۹۴، ناگهان دوباره به طرح موضوع توانایی عراق برای از هم گسیختن نظم جهانی پرداخت که یکی از ویژگی‌های هشدارهای هولناک او در جریان بحران خلیج[فارس] بود. صدام در حالی که استمرار تحریم عراق را به باد انتقاد می‌گرفت گفت «هنگامی که صبر عراقی‌ها، همچون تنی واحد، به مرحله‌ی بی‌قراری برسد، یا هنگامی که ما احساس کنیم عراقی‌ها از گرسنگی خواهند مرد، در آن هنگام به یاری خداوند همهٔ انبارهای کاینات را به روی آنها خواهیم گشود.»[۱۱۱] و برای آنکه مبادا کسی اهمیت معنای این پیام را درک نکند، مطبوعات عراقی در توضیح آن نوشتند: «آمریکا نباید گمان برد که با از میان بردن موشکهای عراق، و نظایر آن، مردم عراق را از توانایی تاثیرگذاری و تغییر مسیر تاریخ بازداشته است... آیا آمریکا معنای گشودن انبارهای جهان از طریق ارادهٔ مردم عراق را درک می‌کند؟... آیا این معنا را درک می‌کند که هر عراقی به یک موشک تبدیل می‌شود و کشورها و شهرها را در می‌نوردد؟»[۱۱۲] در واقع گفته می‌شد که «وقتی انسان به این نتیجه برسد که مرگ سرنوشت ناگزیر او است، هیچ عاملی نمی‌تواند او را از برداشتن خطرناکترین گام‌ها» برای تغییر مسیر رویدادها بازدارد.[۱۱۳] یکی از روزنامه‌ها، خطاب به اکیوز مستقیماً این پرسش ادیبانه را مطرح کرده بود که آیا او می‌داند که «تاریخ می‌گوید: وقتی مردم به آستانهٔ مرگ دسته جمعی می‌رسند، قادرند مرگ را چنان جهانی کنند که همه را در بربگیرد!»[۱۱۴]

این پیشگویی‌ها فاجعه‌آمیز فقط به این منظور نبود که ایالات متحده و موتلفان این کشور در

آنسکام را تسلیم خواست‌های بغداد کند. هدف دیگری که به همین اندازه اهمیت داشت این بود که نوعی فضای توسل به حربهٔ نهایی ایجاد شود که برای اعتبار بخشیدن به تهدید نهایی عراق مناسب باشد. در ژانویهٔ ۱۹۹۵ صدام بار دیگر به طرح اندیشهٔ تقدیرگرایانهٔ خود، یعنی همان چیزی پرداخت که قبل از جنگ خلیج[فارس] رسماً اعلام کرده بود. وی به مناسبت چهارمین سالگرد جنگ خلیج[فارس] اعلام کرد، «قدرت اساسی عراق در این اعتقاد ریشه دارد که خداوند متعال از عراق حفاظت خواهد کرد.» و چنان که گویی پیش‌بینی قرآنی او درست از آب در آمده است ادامه داد: «پس از یک نبرد طولانی که در آن کلیهٔ سلاح‌های تخریب، ویرانی و کشتاربه کار گرفته شد... به نام نامی خداوند، ارتش عراق زنده و پایدار ماند... این موضوع تجاوزگران را به جنون کشاند. آنها دریافتند که کاملاً شکست‌خورده‌اند.»[۱۱۵] به نظر می‌رسید حرف او این است که صرفنظر از اینکه عراق در انبان خود چه دارد، خداوند بار دیگر به خنثی شدن نقشه‌های شیطانی حبشی‌های جدید یاری خواهد رساند.

پناهندگی کامل حسن گرچه قطعاً به وسیله عراق ترتیب داده نشده بود، این فرصت طلایی را در اختیار او قرار داد که توانایی و اقعی عراق را برای قشقرق به پا کردن آشکار سازد. صدام با توجه به اینکه می‌دانست کامل حسن به چه نوع اطلاعات مهمی دسترسی داشته است، بی‌تردید به این نتیجه رسید که اسرار سلاح‌های کشتار جمعی عراق در آستانهٔ به مخاطره افتادن است.[۱۱۶] اما به دلیل وفاداری به استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین، به جای آنکه شکست را بپذیرد، سعی کرد از این شکاف برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده کند. صدام با اجازه دادن به سازمان ملل که نگاهی گذرا به توانایی‌های کشتار جمعی عراق داشته باشد، ورای انگیزه‌های فریب‌کارانه و آشنای عراق، چندین هدف را دنبال می‌کرد. نخست به دشمنان عراقی خود و حامیان بالقوهٔ آنها پیام می‌داد که شکست یکی از ستون‌های رژیم را نباید دلیل از میان رفتن کامل قدرت آن تصور کنند. هر کسی که به فکر حمایت از توطئه علیه رژیم او باشد، باید بداند که چه

نوع خطری را برای کشور خود به ارمغان خواهد برد.[۱۱۷]

دوم، صدام خواهان آن بود که سازمان ملل، و بخصوص ایالات متحده را مرعوب کند تا تحریم اقتصادی عراق را لغو کنند. او نه تنها زرادخانهٔ ج ب مرگبار عراق را افشا می‌کرد، بلکه مهم‌تر از آن، آمادگی خود برای استفاده از آن را نیز اعلام می‌کرد. او او در پی ارسال یک هشدار قابل اطمینان بود، مبنی بر اینکه صبر او در مورد مجازات‌ها نیز حد و حدودی دارد. عراق هنوز این توانایی را د اشت که «میزرا روی دشمنان‌اش برگرداند.»[۱۱۸] بعلاوه، او تلویحاً این مطلب را منتقل می‌کرد که گرفتن امکانات ج ش عراق از طریق خلع سلاح اجباری، و رها کردن صدام در چنگال قدرت دشمنانش، او را ناگزیر خوهد کرد دست به اقداماتی بزند که پیامدهای تاریخی و جهانی به دنبال خواهد داشت. از آنجا که ایالات متحده اکنون می‌دانست که او در جریان جنگ آمادگی استفاده از ج ب را داشته است، رهبران این کشور نباید در مورد ارادهٔ او برای استفاده از این سلاح‌های مرگبار، در شرایط اضطراری، به خود تردید راه دهند. به طور خلاصه، درست همان طور که در متوقف شدن جنگ خلیج[فارس] اتفاق افتاد، صدام سعی می‌کرد ایالات متحده را مرعوب و به پذیرش شراط خود وادار کند: پیام این بود که «خود را با افشاگری‌های من متقاعد کنید، یا.» به این تعبیر، اکیوز صدام را مایوس نکرد: بیان صادقانه شوکی که بر اثر این افشاگری‌ها به آن دچار شده بود، بخصوص اطلاع از آمادگی صدام برای استفاده از ج ب در جنگ، بی‌تردید با استقبال مجریان سیاست بازدارندگی وحشت‌آفرین در بغداد مواجه شد.

سوم، صدام سرانجام می‌توانست این ادعای قدیمی خود را به اثبات برساند که جنگ خلیج‌فارس، نه یک شکست، بلکه یک مساوی بوده است. در واقع، تصمیم بغداد به در پیش گرفتن رفتار یک طرف مذکراهٔ برابر با سازمان ملل، و بحث و مجادلهٔ دربارهٔ هر نکته، ریشهٔ بن‌بست این کشور با آنسکام بود. این نگرش در تقابل شدید با دیدگاه غربی‌ها قرار داشت که عراق را یک متجاوز شکست خورده تلقی می‌کردند، که براساس قطعنامه‌های سازمان ملل، قرار

دادن‌اش در مقابل درخواست‌های بی‌قید و شرط کاملاً مشروح بود. اُسامه الحیتی، وزیر نفت عراق، یکبار این سوال را مطرح کرد که «آیا جنگ خلیج[فارس] با آتش‌بس خاتمه یافت یا شکست؟»[۱۱۹] از دیدگاه صدام، پذیرش آتش‌بس توسط آمریکایی‌ها، اثبات این مدعا بود که عراق را نمی‌توان شکست داد. ایالات متحده به این وسیله نشان داده بود که بر هزینهٔ بالقوه نبرد تا پیروزی نهایی آگاه است. از آنجا که صدام یقیناً از ذخایر مرگبار خود اطلاع داشت، برای‌اش غیر قابل درک بود که پذیرش آتش‌بس از سوی ایالات متحده را جدا از گزینهٔ حربهٔ نهایی عراق تصور کند. از نظر او تصمیم به توقف جنگ، به مفهوم آگاهی ایالات متحده از توان استراتژیک عراق بود. پس آتش‌بس، ناظر بر توانایی عراق در بهره‌گیری موثر از بازدارندگی وحشت‌آفرین علیه ایالات متحده بود. به گفتهٔ صدام: «اگر عزم راسخ عراق نبود، اشتهای ایالات متحده برای تجاوز، در بسیاری از بخش‌های جهان گسترش می‌یافت.»[۱۲۰]

بنا به همهٔ این دلایل، صدام در پی آن بود که از فرصت استفاده کند، و دست کم بخشی از توانایی واقعی ج ب خود را افشا سازد. از این رو، فقط یک روز پس از پناهندگی کامل حسن، اکیوز نامه‌ای فوری از طارق عزیز دریافت کرد که او را برای شنیدن «افشاگری‌های تازه و مهم» به بغداد فرا می‌خواند.[۱۲۱] اکیوز در ۲۰ آگوست ۱۹۹۵، پس از ملاقات با عزیز به قصد ترک عراق، رهسپار پایگاه هوای حبانیه شد. او می‌گوید: «یکی از افسران بلندمرتبهٔ عراقی از من خواست که عزیمت خود را برای چند ساعت به تاخیر بیندازم. مرا به مزرعه‌ای بردند که به ژنرال حسین کامل حسن تعلق داشت، و با اتومبیل در فاصلهٔ ۵۰ دقیقه‌ای جنوب بغداد قرار داشت. در آنجا مقامات نظامی هشت ظرف را به من نشان دادند که گنجایش هریک از آنها به اندازهٔ یک اتاق بود و ۱۴۸ جعبهٔ فلزی پر از اسناد که در دو ساختمان قفل شدهٔ مرغداری قرار داشتند.»[۱۲۲] داستان رسمی عراقی‌ها این بود که کامل این مدارک را از دید دولت مخفی نگاه داشته، و در مزرعه خود موسوم به مزرعهٔ مرغداری حیدر پنهان کرده است. براساس مشاهدات اکیوز، «قفسه‌های فولادی ذره‌ای

هم خاکی نبودند»، و این مطلب نشان می‌داد که به سرعت در آنجا قرار داده شده‌اند.[۱۲۳]

بعلاوه، کارکنان سازمان ملل بر این نظر بودند که عراقی‌ها قبل از تحویل اسناد احتمالاً «به دقت آنها را غربال کرده‌اند»، چون عکس‌هایی که هواپیماهای شناسایی از این مزرعه گرفته بودند تعداد زیادی ظرف را نشان می‌داد که «بعداً از آن محوطه خارج شده بودند.»[۱۲۴] به گفتهٔ جانشین اکیوز، ریچارد باتلر:

مسئولان اداره امنیت ویژهٔ [عراق] این مزرعه را در تاریخ ۹ آگوست تصرف کردند، و این مواد را نیز در همان زمان به آنجا انتقال دادند. این مزرعه قبلاً برای ذخیره‌سازی مواد (مربوط به طرح‌های تسلیحات ممنوع عراق] مورد استفاده قرار می‌گرفت. (براساس عکس‌های هوایی) این مواد احتمالاً در جولای ۱۹۹۵ در این ظرف‌ها بوده‌اند ... اما در ۸ آگوست ۱۹۹۵ در مزرعهٔ حیدر نبوده‌اند. پناهندگان بلندمرتبه به کمیسیون اطلاع داده‌اند که این مواد، در ۸ آگوست، در مکان‌های متعدد در سراسر بغداد، و از جمله در محل سکونت تعدادی از مقامات بلندپایهٔ دولت عراق قرار داشته‌اند. سازمان امنیت ویژه، به منظور تحکیم این مخفی‌گاه‌ها احتمالاً به سرعت وارد عمل شده، و از ۹ تا ۱۸ آگوست، این مواد را در دو گروه طبقه‌بندی کرده است: بخشی که قرار بود به کمیسیون ارایه شود، و بخشی که قرار بود مخفی بماند.[۱۲۵]

از میان کلیهٔ جعبه‌هایی که در مزرعهٔ حیدر به اکیوز تحویل داده شد، «فقط یک جعبهٔ کوچک چوبی، حاوی اسنادی دربارهٔ طرح تسلیحات بیولوژیکی بود.»[۱۲۶] عراق ادعا می‌کرد که کلیهٔ اسناد دیگر مربوط به طرح ج ب در سال ۱۹۹۱ به دستور کامل نابود شده‌اند. اما آنسکام خاطرنشان می‌کند که «این رویداد را نمی‌توان تایید کرد.» [۱۳۷] عراقی‌ها مدعی بودند که این جعبه حاوی تمام چیزی است که پس از نابودی اسناد باقی‌مانده یا جمع‌آوری شده است، اما «منبع این اسناد را نمی‌توان مشخص کرد.»[۱۲۸] آنچه وضع را بدتر می‌کرد آن بود که ۷۰۰/۰۰۰ صفحه سندی که به طرح‌های ه ب ش عراق مربوط می‌شد، حاوی اطلاعات به درد بخور

«پراکنده‌ای» بود که «در میان حجم عظیمی از دا ده‌های بی‌ربط دفن شده بود. هدف این بود که نوعی ژست تظاهر به صداقت گرفته شود، و منابع تحلیلی آنسکام نیز درو رطهٔ استیصال از پای درآیند.[۱۲۹] براساس بررسی این مطالب مستند، آنسکام و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به این نتیجه رسیدند که «عراق به رغم تبلیغات گستردهٔ هنوز اسناد مربوط به مهم‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی خود را ارایه نداده است.»[۱۳۰] اسنادی که ارایه شده‌اند، به جای آنکه نشانهٔ افشاگری شتاب‌زده یک رژیم «ترس‌خورده» باشند، تمامی نشانه‌های یک عملیات برنامه‌ریزی شده را برای پیشبرد هدف‌های سیاسی خاص برخورد دارند.[۱۳۱] صدام به آنسکام و جهان اجازه داد که آنچه را از او می‌خواست ببینند، ببینند.

به دنبال این افشاگری، بغداد موضع خود را تغییر داد، و اعلام کرد بخلاف آنچه قبلاً وانمود می‌کرد، عوامل بیولوژیک را نه در سال ۱۹۹۰، بلکه پس از جنگ نابود کرده است.[۱۳۲] صدام اکنون می‌توانست به تهدید موفقیت‌آمیز سلاح کشتار جمعی خود در جنگ اشاره کند. در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۶ به مناسبت پنجمین سالگرد جنگ خلیج[فارس] در رادیو بغداد اعلام کرد: «عراقی‌ها مانع از آن شدند که شالودهٔ توانایی ملت وفادار [عرب] و مرکز پرتوافشانی آن [عراق] به دست دشمن سرکوب شود، و دشمن را شکست دادند.»[۱۳۳] در حمایت از این ادعای حیرت‌انگیز، سخنگوی تبلیغاتی وزارت دفاع عراق به زودی اعلام کرد: «مدت کوتاهی پس از اعلام یک جانبهٔ آتش بس به وسیله آمریکایی‌ها، مطبوعات و نشریات جهان شروع به درج مطالب دربارهٔ توانایی‌های جنگی نیروهای مسلح عراق و انعطاف‌پذیری آنها کردند.»[۱۳۴] در همان روز، آژانس اخبار عراق (INA)، این پیام را در برنامهٔ انگلیسی خود پخش کرد. سرانجام صدام مفری پیدا کرد تا دربارهٔ قدرت سلاح‌های کشتار جمعی خود در اثنای جنگ حرف بزند. هدف این بود که تهدید عراق افشا شود، بدون آنکه بهانه‌ای به دست بازرسان سازمان ملل و حامیان آنها داده شود. وانگهی، دیگر مدت‌ها بود که سلاح‌ها رسماً وجود

نداشتند. باید این فرض را در نظر گرفت که صدام حتی می‌خواست به دوستان خود در شورای امنیت کمک کند، زیرا این دوستان در پی مرحله‌بندی مجازاتها بودند. همزمان با این اقدامات، قدرت مرعوب‌کنندگی او نیز افزایش یافت، زیرا به ناگزیر در مورد زرادخانهٔ سلاح‌های ش ب عراق ابهام‌هایی پدید آمده بود. صدام بر این گمان بود که اقدامات فوق فضای مانوور عراق در مقابل ایالات متحده و سازمان ملل راگسترش خواهد داد. با این همه صدام حساب کرده بود که حتی اگربا افشای قدرت ویرانگر خود نتواند به هدف از میان برداشتن مجازات‌ها توفیق یابد و از بازرسی‌های بیشتر جلوگیری کند، مادام که ذخایر ش ب باقی مانده حفظ شوند، این اقدام ارزش انجام دادن دارد.

صدام احتمالاً بر این نظر بود که عراق امروز در معرض حملات بیشتر قرار دارد، زیرا این رژیم از همه طرف با دشمنانی رویاروی بود. توانایی‌های نظامی عراق فقط بخشی از زرادخانهٔ پیش از جنگ را شامل می‌شد، و او به دلیل قطعنامهٔ ۶۸۷ شورای امنیت نمی‌توانست به بازدارندگی استراتژیک متوسل شود. فرسودگی توانایی‌های متعارف باقی مانده که عمدتاً نتیجه سال‌های تحریم بود، به گونه‌ای متناقض باعث شده بود که وابستگی این کشور به گزینهٔ سلاح‌های کشتار جمعی افزایش یابد.(۱۳۵) در حال حاضر تنها بازدارندهٔ استراتژیک عراق، عدم قطعیتی است که حول وجود مخفی‌گاه‌های ش ب شکل گرفته است. در عوض، در حال حاضر در اختیار داشتن یک حربهٔ نهایی بازدارنده و سری ضروری‌تر از زمان جنگ است.

صدام با پافشاری بر این مطلب که نوعی سلاح بازدارنده سری را به هر قیمت حفظ کند، نشان می‌دهد که از نظر او درگیری به پایان نرسیده است، و گزینهٔ ش ب را بیمه‌نامه سیاسی خط مشی خود تلقی می‌کند. در شرایط موجود، آخرین چیزی که رهبر عراق می‌تواند خواستار آن باشد، اعلام رسمی این مطلب است که سلاح‌های شیمیایی و میکربی به عراق امکان داده است که بر آمریکا پیروز شود. او به خوبی می‌داند که چنین لافی تلاش‌های بین‌المللی را برای محروم

کردن او از این گزینه تشدید خواهد کرد، و کسانی را که بر شورای امنیت فشار وارد می‌کنند تا مجازات‌ها لغو شوند تضعیف خواهد کرد. بنابراین، مادام که صدام آمادهٔ رویارویی دیگری نباشد، اعلام آشکار پیروزی پرافتخار عراق بر ایالات متحده از طرق تهدید استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی باید به تعویق افتد

به عبارت ساده، مادام که آنسکام در مورد توانایی‌های ش ب عراق برگ تسویه حساب به این کشور نداده است، هرگونه تلاشی برای بهره‌گیری از این توانایی‌ها، به منظور اعلام آشکار پیروزی در جنگ خلیج[فارس] ، نتایج معکوس به بار خواهد آورد. در این شرایط، اعلام چنین مطلبی، بدون توجه به تاریخی که عراق مدعی است آنهارا از بین برده است، نوعی اقدام تحریک‌آمیز تلقی خواهد شد.

بعلاوه، کاملاً روشن نیست که این اعلام پیروزی به وسیلهٔ صدام، ضرورتاً به افزایش محبوبیت او نزد مخاطبان عراقی منجر شود. احتمالاً عده‌ای ممکن است این پرسشس را مطرح کنند که اگر تهدید سلاح‌های کشتار جمعی عراق آمریکا را از ادامهٔ جنگ بازداشته است، چرا این هشدار زودتر داده نشد، تا جان هزاران عراقی حفظ شود و از ویرانی اقتصاد عراق جلوگیری شود. عده‌ای دیگر ممکن بود به این قضیه فکر کنند که چرا صدام این سلاح‌ها را از دست داده است، بدون آنکه مجازات‌ها لغو شوند. شاید عده‌ای دییگر هم به این نتیجه می‌رسیدند که با توجه به واکنش احتمالی اسراییل، صدام در واقع آماده بوده است تا به جای تسیلم شدن دست به یک خودکشی ملی بزند. بعلاوه، صدام قبلاً به مناسبت‌هایی از توسل به ج ش ب در پاسخ به حملهٔ هسته‌ای اسراییل به بغداد سخن گفته بود. در این سناریو، او بی‌تردید به عنوان مدافع ملت چهره می‌کرد. صدام رهبری بود که با دوراندیشی پاسداری ا ز عظمت عراق در مقابل «تجاوز اجتناب‌ناپذیر صهیونیسم» را برعهده گرفته بود. اما در جنگ خلیج[فارس]، این امکان به وجود نیامد که برگ اسراییل به خوبی بازی شود. اگر مردم عراق گرفتار فاجعه شده بودند، دلیل آن

می‌توانست تصمیم نادرست صدام به اشغال کویت، همراه با آمادگی او برای یک دستی گرفتن ایالات متحده باشد. بعلاوه، لاف زدن دربارهٔ آلودگی مقابله با یک تهدید هسته‌ای نظری، با اطلاع دادن به ساکنان بغداد که بقای شخصی آنها در همین روزهای اخیر در معرض مخاطره‌ای جدی قرار داشته است فرق می‌کند. دست کم عده‌ای از نظامیان بلندپایه احتمالاً به این نتیجه می‌رسیدند که رهبر آنها دیوانه‌ای است که باید کنار گذاشته شود.



یک گور دسته‌جمعی در استان سلیمانیه، در شمال شرق عراق، نزدیک مرز ایران، جایی که عراقی‌ها بسیاری از خانواده‌های کرد را دسته‌جمعی دفن کردند. رهبران کرد می‌گویند در آغاز سال ۱۹۸۷، روستاهای آنها عموماً با ترکیبی از گاز خردل و گاز اعصاب بمباران شدند. پس از آن، روستاهای آنها توسط عراقی‌هایی که لباس‌های محافظ شیمیایی پوشیده و ماسک گاز زده بودند ویران شدند. این مدرک اولیه نشان می‌دهد که عراق از بکار گرفتن سلاح‌های شیمیایی علیه شهروندان غیر نظامی پروا نداشته است.
فرانسوا دو مودر ـ ساپا



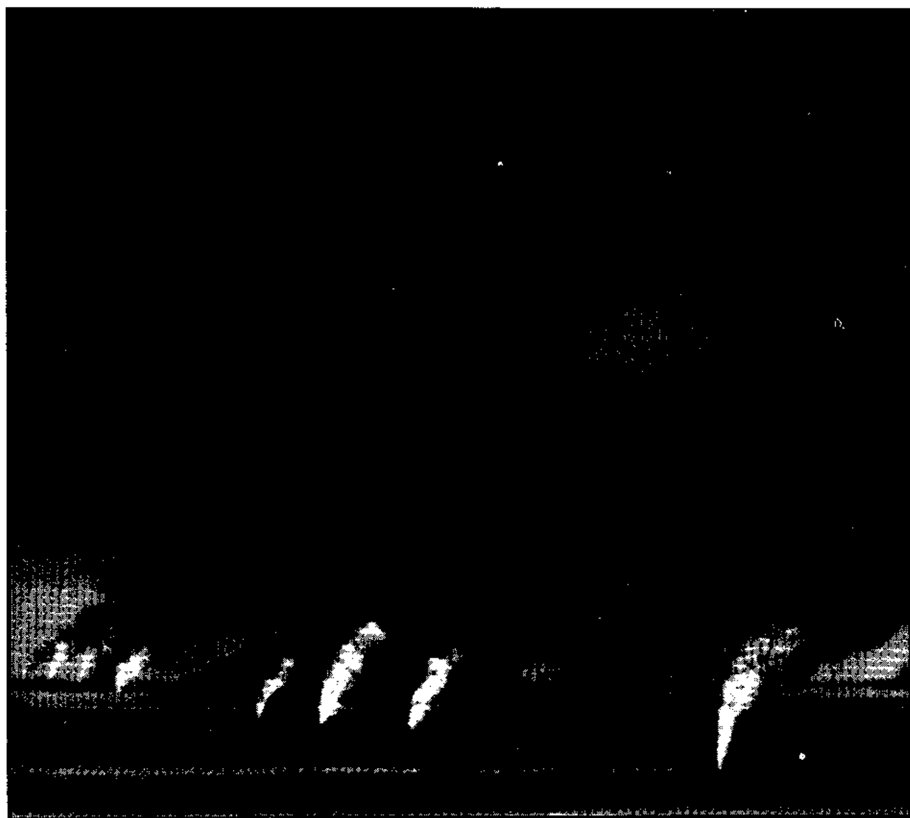
تمرین سربازان آمریکایی در عربستان سعودی به منظور کسب آمادگی برای مقابله با استفادهٔ عراقی‌ها از گازهای سمی در جریان جنگ خلیج [فارس]
عکاس رسمی نیروی هوایی ایالات متحده / سرجوخهٔ ستاد ف.لی. کورکران



پاتریوت پرتاب شده به سمت یک موشک اسکاد در حال فرود، به منظور حفاظت از ریاض، پایتخت عربستان سعودی. در جریان جنگ خلیج[فارس] دفاع‌های ضد موشکی پاتریوت، در مقابل حملات اسکادها به عربستان سعودی فقط اندکی پوشش حفاظتی ایجاد کردند، و تاثیر آنها در حفاظت از اسراییل از این هم کمتر بود.
گاری کیفر / زوما



بقایای یک اسکاد که در نزدیکی ریاض جمع‌آوری شده است. اسکاد یک موشک روسی است که عده‌ای آن را «قراضهٔ عصر حجر» می‌نامیدند. سلاحی ارزان قیمت برای جنگ‌های با فن‌آوری پایین است که بردی محدود دارد و فاقد دقت است. با وجود این اسکادهای عراقی می‌توانستند در میان غیر نظامیان ترس و وحشت پدید آورند، و فقط یک اسکاد ـ چنانچه به عامل شیمیایی یا بیولوژیک مسلح می‌شد ـ می‌توانست سرنوشت جنگ را بلافاصله تغییر دهد.
عکاس رسمی نیروی دریایی ایالات متحده / سوزان کارول



نیروهای عراق از ۲۱ فوریهٔ ۱۹۹۱ بابه آتش کشیدن نیمی از یک هزار حلقه چاه کویت، وحشی زیست محیطی ایجاد کردند. این اقدام نمونه‌ای از استراتژی «بازدارندگی وحشت‌آفرین» صدام حسین است که هدف از آن فلج کردن و ترساندن دشمنان است.
گاری کیفر / زوما



سومین بازرسی آنسکام از عراق، ۳۱ آگوست ـ ۹ سپتامبر، ۱۹۹۱: یک کارگر عراقی با لباس محافظ وارد یک کلاهک موشک مسلح به عامل شیمیایی می‌شود تا آن را برای نمونه‌برداری بازکند. عراق می‌بایست در قبال کلیهٔ سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیک، شیمیایی، و سیستم‌های موشکی دوربرد خود پاسخگو باشد تا مجازات‌هایی را که سازمان ملل در سال ۱۹۹۱ بر این کشور تحمیل کرده است برداشته شود. تا سال ۱۹۹۸ هنوز این مجازات‌ها لغو نشده‌اند، امابه نظر می‌رسد که وحدت نظر در این مورد در حال از بین رفتن است.
عکس از سازمان ملل / شانکار کون هامبو



ششمین بازرسی آنسکام در عراق، ۲۲ اکتبر ۱۹۹۱: یکی از اعضای آمریکایی گروه آنسکام یک بمب هوایی ۵۰۰ کیلوگرمی را که پر از گاز خردل است با استفاده از سیستم سونا ـ رزونانس بازرسی می‌کند. در این بازرسی ۲۶ عضو گروه هزاران بمب، گلوله، و کلاهک جنگی مجهز به مواد شیمیایی کشنده را مورد بررسی قرار دادند که بسیاری از آنها در محوطه‌های انبار شده از بین رفته بودند یا نشت کرده بودند.
عکس، سازمان ملل / اچ. آرویدسون



بازرسان سلاح‌های بیولوژیک سازمان ملل نمونه‌هایی از تخمیرکننده‌ها را از کارخانهٔ تولید پروتئین تک سلولی الحکم، واقع در ۵۵ کیلومتری جنوب غربی بغداد جمع‌آوری می‌کنند. این کارخانه به عنوان مرکز تولید آنتراکس و بوتولینوم برای جنگ‌افزارهای شیمیایی مورد استفاده قرار می‌گرفت. اینجا یکی از پنج محوطهٔ اطراف بغداد بود که گمان می‌رفت در تولید مواد بیولوژیک مشارکت دارند. تاسیسات اصلی الحکم در جون ۱۹۹۶ ویران شد.
عکس: سازمان ملل / اچ. آرویدسون

۶

شبح هسته‌ای اسراییل

آماده‌باش هسته‌ای اسراییل در اواخر فوریهٔ ۱۹۹۱، که به گفتهٔ ژنرال پاول اتفاق افتاده است، اگر هم تاثیری بر دریافت واشنگتن از رویدادهای خاورمیانه داشته، این تاثیر اندک بوده است. به همین ترتیب نقش اتحاد شوروی نیز (که در فصل ۷ بحث شده است) بر تصمیم‌گیری ایالات متحده در این دوره تاثیری غیرمستقیم داشت. آن عناصر عمده‌ای که اندیشهٔ واشنگتن را به خود مشغول می‌کرد این بود که صدام حسین می‌تواند به عنوان حربهٔ نهایی به سلاح‌های کشتار جمعی توسل جوید. اوامکانات لازم برای انجام چنین حمله‌ای را در اختیار داشت، و حملهٔ ش ب عراق به اسراییل می‌توانست به کشتار انبوه غیر نظامیان منجر شود. حتی اگر اسراییل سلاح هسته‌ای در اختیار نداشت، این ملاحظهٔ سوم به تنهایی می‌توانست پرزیدنت بوش را به توقف جنگ وادار سازد. اما ایالات متحده بر این باور بود که اگر چنین سناریویی به جریان بیفتد، اسراییل، صرفنظر از اینکه نیروی‌های‌اش در آماده‌باش به سر می‌برند یا خیر، احتمالا با سلاح‌های هسته‌ای تلافی خواهد کرد. سوءظن سازمان اطلاعات ایالات متحده در مورد آماده‌باش هسته‌ای اسراییل، و دغدغه‌های اتحاد شوروی که با همدلی‌هایی در واشنگتن همراه بود، فشار برای پایان دادن به جنگ را افزایش می‌دادند.

به رغم آنکه اسراییل حداکثر تلاش خود را به کار گرفت تاسلاح هسته‌ای خود را در سایه نگاهدارد، صرف حضور این توانایی در منطقهٔ درگیری، بر فرایند تصمیم‌گیری در واشنگتن سایه‌ای سنگین می‌افکند. علاوه بر این، بسیاری از اسراییلی‌ها نیز عقیده داشتند که سلاح هسته‌ای در تضمین دفاع آنها نقش عمده‌ای ایفا کرده است. براساس یک بررسی آماری که در اواخر جنگ خلیج[فارس] در اسراییل انجام گرفت، شمار کسانی که بکارگیری سلاح هسته‌ای را می‌پذیرفتند به میزان «چشمگیری افزایش» یافته بود. ۸۸ درصد از شرکت کنندگان پاسخ داده بودند که آنها می‌توانند با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای «کنار بیایند»، حال آنکه رقم مشابه در سال ۱۹۸۷، ۵۳ درصد و در سال ۱۹۸۶، ۳۶ درصد بود.[۱]

با وجود این، این پرسش به قوت خود باقی می‌ماند که چرا ایالات متحده به این نتیجه رسید که اسراییل در مقابل حملهٔ ش ب عراق، احتمالا واکنش هسته‌ای نشان خواهد داد؟ آیا این دیدگاه نادرست بود؟ و آیا اسراییل آن طور که ژنرال پاول تلویحاً گفته است، واقعاً به نیروهای هسته‌ای خود آماده‌باش داده بود؟[۲]

به صراحت ادعا شده است که اسراییل قصد نداشته در جریان جنگ خلیج[فارس] از نیروی هسته‌ای استفاده کند.[۳] چگونه پاول جداً عقیده دارد که، به رغم حضور نیروهای آمریکایی در صحنه، اسراییل به سلاح‌های هسته‌ای متوسل می‌شد؟ از هر زاویه‌ای که به این موضوع نگاه کنیم، غیر قابل تصور است که اسراییل بدون مشورت‌های قبلی با ایالات متحده از سلاح‌های هسته‌ای استفاده کند. آنچه محتمل‌تر به نظر می‌رسد این است که ادعاهای مربوط به مقاصد هسته‌ای اسراییل می‌تواند پوششی برای تلاش‌های واشنگتن در ممانعت از ورود اسراییل به جنگ باشد. واشنگتن شاید از این بابت نگران بود که ورود اسراییل به جنگ، همبستگی ائتلاف را به مخاطره خواهد افکند، و به موضع آمریکا در دنیای عرب به طور کل نیز لطمه خواهد زد. اما رهبران ایالات متحده احتمالا دریافته بودند که چنانچه صدام سلاح‌های ش ب خود را به

اسراییل شلیک کند، ایالات متحده قادر نخواهد بود مانع از گسیل نظامیان اسراییل به عراق شود. بنابراین، هنگامی که شلیک احتمالا هشداردهنده صدام در نگو فرود آمد، بوش ناگزیر بود جنگ را متوقف سازد.

گرچه ممکن است عده‌ای از تحلیل‌گران با این برداشت مخالف باشند، اما ایالات متحده دلایل متقنی در دست داشت که به این نتیجه برسد که اسراییل حملهٔ عراق به شهرهای این کشور با استفاده از سلاح‌های ش ب را با سلاح‌های هسته‌ای تلافی خواهد کرد. به عنوان مثال، دو سال قبل از بحران خلیج[فارس] ، اسحاق رابین که در آن هنگام وزیر دفاع اسراییل بود، در واکنش به شلیک بدون هدف موشک‌های اسکاد به شهرها در جنگ ایران ـ عراق، این طور از خود واکنش نشان داد: «دولت‌های عرب باید بدانند که اسراییل آماده است تا از پشت جبههٔ خود، هم به صورت تدافعی و هم به صورت تهاجمی، دفاع کند، و من به رهبران [آنها] اعلام می‌کنم که چنانچه یکی از آنها در فکر استفاده از سلاح‌های شیمیایی باشد، [آنها باید] بدانند که اسراییل امکاناتی در اختیار دارد که می‌تواند مجازاتی به میزان ده برابر را بر غیر نظامیان کشورهای ستیزه‌جوی عرب وارد سازد.[۴] براساس این بیانیه، واشنگتن بدون هرگونه شک و شبهه‌ای به این نتیجه رسید که اسراییل در ملاء عام استراتژی هسته‌ای علیه شهرها را پذیرفته است تا اعراب را از حمله به مراکز جمعیتی اسراییل با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی بازدارد.[۵]

در جریان بحران خلیج[فارس] نیز، عقیدهٔ ایالات متحده مبنی بر اینکه حملهٔ عراق به اسراییل با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی به واکنش هسته‌ای اسراییل منجر خواهد شد تحکیم شد. رهبران اسراییل در تلاش به منظور بازداشتن صدام از بکارگیری سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک علیه شهرهای‌شان، هشدارهای شدیداللحنی صادر کردند که عموماً نوعی اشاره به سلاح‌های هسته‌ای تعبیر می‌شد. به عنوان مثال، نخست وزیر شامیر اعلام کرد که چنانچه صدام با سلاح‌های شیمیایی به اسراییل حمله می‌کرد، «خودش و کشورش را در معرض مخاطره‌ای

بسیار بسیار عظیم قرار می‌داد.»[۶] چینی، وزیر دفاع، حتی به طور ضمنی اعلام کرد ایالات متحده به این باور رسیده بود که در صورت حمله به اسراییل با استفاده از سلاح‌های شیمیایی، این کشور به سلاح‌های هسته‌ای متوسل می‌شد (نگاه کنید به فصل ۴).

با این همه رابین، که تا نه ماه پیش از جنگ وزیر دفاع اسراییل بود، بر این نظر بود که هشدارهای دولت شامیر به عراق بیش از حد مبهم بوده است، بخصوص پس از آنکه شهرهای اسراییل هدف قرار گرفتند. بدتر آنکه، اتخاذ اقدامات دفاع منفعل توسط دولت، مانند توزیع ماسک‌های گاز در میان شهروندان اسراییلی، می‌توانست در بغداد باعث سوءتعبیر شود، و نشانه آمادگی اسراییل برای پذیرش حملهٔ شیمیایی تلقی گردد. رابین در مصاحبه‌ای که دو روز پیش از شروع جنگ زمینی منتشر شد ـ مرحله‌ای که در آن امان پیش‌بینی کرده بود که عراق به احتمال زیاد به سلاح‌های ش ب متوسل خواهد شد، و سه روز پیش از آنکه کلاهک بتونی در نگو فرود آید ـ اظهار داشت: «ما با استفاده از مجاری سری و نیز آشکار، این نکته را روشن ساخته‌ایم که واکنش ما به ضربات دشمن بر جبههٔ داخلی اسراییل، ویران کردن پایتخت‌های عرب خواهد بود.»[۷]

حداقل ماجرا این است که رابین می‌خواست در ذهن رهبران عرب در مورد استفادهٔ احتمالی اسراییل از سلاح هسته‌ای نوعی ابهام ایجاد کند، و به این وسیله موضع بازدارندگی اسراییل را تقویت نماید. اما به احتمال زیاد، هدف‌اش روشن کردن این نکته بود که حتی در صورت تغییر دولت اسراییل، دکترین حملهٔ هسته‌ای علیه شهرها تغییر نخواهد کرد.[۸] رابین با درک این مطلب که تلاش اسراییل به منظور بازداشتن عراق از حمله به اسراییل شکست خورده است، و از ترس آنکه مبادا در مورد سلاح‌های ش ب صدام نیز چنین اتفاقی بیفتد، به این نتیجه رسید که ابهام در مورد تلافی «هولناک» اسراییل باید جای خود را به قطعیت در این زمینه بدهد. قبل از جنگ، رابین عقیده داشت که «سلاح‌های هسته‌ای در این بحران نقشی ندارند»، بنابراین تغییر موضع او

می‌بایست ناشی از حس او مبنی بر بزرگ شدن خطر باشد.(۹) در فاصلهٔ میان او و شامیر، واشنگتن نیزبه این نتیجه رسیده بود که استفادهٔ عراق از ج ش ب یقیناً به تلافی هسته‌ای اسراییل منجر خواهد شد. در واقع، هنگامی که ژنرال باراک به ژنرال پاول یادآوری کرد که در چنین شرایطی اسراییلی «باید چه کاری انجام دهد»، پاول احتمالا متوجه شد که او به دکترین رابین مبنی بر حملهٔ هسته‌ای علیه شهرها اشاره می‌کند.

در جریان درگیری، اگرنه قبل از آن، اطمینان ایالات متحده‌به اینکه حضور نیروهای‌اش در منطقه، اسراییل را از بکارگیری سلاح‌های هسته‌ای بازخواهد داشت کاهش یافت. در سال ۱۹۸۶، مردخای وانونو، تکنسین هسته‌ای شورشی اسراییل، افشا کرده بود که در دیمونا موادی از قبیل لیتیوم ۶، تریتیوم، و دئرتریوم تولید می‌شده است.و از آن پس این فرضیه شایع بود که اسراییل توانسته است سلاح‌های تشعشعی پیشرفته تولید کند که نام شناخته شدهٔ آن بمب نوترونی بود.(۱۰) هدف این قبیل سلاح‌ها از میان بردن ارگانیسم‌های زنده است، در حالی که حداقل ویرانی فیزیکی را وارد می‌سازند. بمب نوترونی، بخلاف عوامل شیمیایی، تحت‌تاثیر هوا قرار نمی‌گیرد، و در فراسوی ناحیهٔ هدف، کشندگی آن به سرعت از بین می‌رود.(۱۱) اکنون، در آستانهٔ جنگ زمینی، این نظریه در مطبوعات محلی مطرح شد که از دهه‌ٔ ۱۹۶۰ به بعد، اسراییل تلاش خود را بر ساختن نوعی سلاح هسته‌ای «تمیز» متمرکز کرده است که هدف از تولید آن به حداقل رساندن میزان بارش رادیواکتیو است.(۱۲) این موضوع پس ازآن مطرح شد که ژنرال اویگدور بن گال، یکی از اعضای حزب کارگر در مجلس، از ایالات متحده خواست که برای ویران کردن زیربناهای عراق از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی «غیرآلوده کننده» استفاده کنند.(۱۳) این عبارت‌ها می‌توانست به این مفهوم باشد که اسراییل انواعی از سلاح‌های هسته‌ای تولید کرده است که، با حداقل خطر بر ای نظامیان آمریکادر منطقه، می توان آنها را علیه عراق به کار گرفت.

مسلماً آمریکایی‌ها انتظار داشتند که اسراییل پیش از اقدام به حملهٔ هسته‌ای با ایالات متحده

مشورت کند. بی‌تردید آنها با چنین حرکتی به شدت مخالفت می‌کردند. اما در تحلیل نهایی، چنانچه حملهٔ عراق با استفاده از سلاح‌های ش ب به تلفات سنگین در اسراییل منجر می‌شد، اورشلیم می‌توانست صرفاً تصمیم خود را به واشنگتن اطلاع دهد.[۱۴] مادام که سازمان اطلاعاتی ایالات متحده عقیده داشت اسراییل توانایی دسترسی به عراق با استفاده از موشک‌های هسته‌ای را دارد، واشنگتن برای پیشگیری از چنین حمله‌ای کار زیادی از دست‌اش برنمی‌آمد.

در واقع به نظر می‌رسد که ایالات متحده به جای سد کردن راه اسراییل، سعی می‌کرد اطمینان حاصل کند که واکنش اسراییل محدود به استفاده از سلاح‌های متعارف خواهد بود. لارنس ایگل‌برگر، معاون وزیر امور خارجه، که در ۱۲ ژانویه ۱۹۹۱ برای مشورت وارد اسراییل شد، با مداخلهٔ نظامی اسراییل در جنگ جداً مخالفت کرد، اما برای اسراییلی‌ها یک استثنا قایل شد. نقل می‌شود که او گفته است «همهٔ ما درک می‌کنیم که چنانچه آنها هدف سلاح‌های شیمیایی قرار بگیرند، نه تنها واکنش نشان خواهند داد، بلکه باید این کار را بکنند.»[۱۵] ایگل برگر مشخص نکرد منظور ایالات متحده چه نوع اقدام تلافی‌جویانه‌ای از سوی اسراییل است، اما فرض معقول آن است که واشنگتن خواهان محدود کردن چنین حمله (یا حملاتی) به سلاح‌های متعارف بود. روشن نیست که آیا ایالات متحده درک می‌کرد که این موضوع تا حدود زیادی به تعداد تلفات و مجروحین غیر نظامی اسراییل بستگی دارد یا خیر. به هر حال، پیام باراک به پاول در ۲۸ ژانویه ، و واکنش اضطراب‌آلود پاول (نگاه کنید به فصل ۴)، این نکته را روشن می‌سازد که اسراییل هیچ‌گاه خود را متعهد نکرد که صرفاً با سلاح‌های متعارف دست به تلافی‌جویی بزند.

احتمالا دولت شامیر به این نتیجه رسیده بود که اسراییل گزینهٔ هسته‌ای خود را کم اهمیت جلوه دهد. با این همه واشنگتن دلیلی در دست نداشت که مطمئن شود در صورت حملهٔ عراق با سلاح‌های شیمیایی، اسراییل به این قبیل سلاح‌ها متوسل نخواهدشد. برعکس، در نگاه به

گذشته، دلایل زیادی وجود دارند که واکنش متعارف اسراییل به حملهٔ ش ب عراق را با تردید مواجه می‌کنند.

نخست، با توجه به اینکه مرز استفاده از سلاح‌های غیر متعارف پشت سر گذاشته شده بود، اسراییل احتمالا تصمیم می‌گرفت مجازات هولناکی اعمال کند تا توانایی بازدارندگی خود را در مقابل اعراب اعاده کند. به گفتهٔ زئوشیف، صرف این واقعیت که یک کشور عرب جرات کرده بود اسراییل را با سلاح‌های کشتار جمعی هدف قرار دهد، می‌توانست سابقه‌ای فوق‌العاده خطرناک برجای نهد. دوم، صرفنظر از میزان تلفات، اگر به جای هدف‌های نظامی، مراکز جمعیتی غیر نظامی اسراییل هدف قرار می‌گرفت، چنین تعرضی بسیار سنگین تلقی می‌شد.

سوم، رهبران وعده داده بودند که هرگونه حملهٔ عراق راتلافی خواهند کرد. به عنوان مثال، پیش از آغاز جنگ، موشه آرنز، وزیر دفاع هشدار داد: «اسراییل چنانچه مورد حملهٔ عراق قرار نگیرد، وارد جنگ نخواهد شد. ما امیدواریم که اوضاع بر این منوال باشد. اما چنانچه به ما حمله شود ـ و ما تهدیدیهای بغداد را شنیده‌ایم ـ بلافاصله تلافی خواهیم کرد. می‌توانم به شما بگویم که واکنش ما «پنهان نخواهد ماند!»[۱۶] وی به دنبال نخستین حملهٔ موشکی عراق به تل‌آویو و حیفا، اظهار داشت: «ما در ملاء عام و به آمریکایی‌ها گفتیم که اگر هدف بگیریم واکنش نشان خواهیم داد؛ اکنون مورد حمله قرار گرفته‌ایم، و یقیناً تلافی خواهیم کرد. ما باید از خودمان دفاع کنیم.»[۱۷] با این همه، اسراییل منفعل بر جای ماند. اگر اسراییل می‌خواست ذره‌ای از باورپذیری خود را در چشم دشمنان عرب‌اش حفظ کند، به هیچ وجه قابل درک نبود که از انجام تهدید خود مبنی بر اعمال مجازاتی هولناک شانه خالی کند.

چهارم، امکان تلفات توده‌ای ناشی از حملهٔ ج ش ب عراق را می‌بایست در نظر گرفت. گرچه نخست‌وزیر شامیر در ملاء عام گفته بود که توسل عراق به ج ش «نمی‌تواند موجودیت مارا تهدید کند»، و مفهوم‌اش این بود که واکنش هسته‌ای در کار نخواهد بود، از قول او نقل می‌شد که

گفته است: «اگر خدای نکرده ضربه‌ای به ما وارد می‌شد که گروه کثیری از غیر نظامیان کشته می‌شدند، او قادر به حفظ خونسردی خود نبوده است.»[۱۸] و این مطلب در اشاره به حملات عراق با اسکادهای متعارف ابراز شده بود. این حملات حتی باعث بروز طغیانی کوچک در کابینهٔ اسراییل شد. در سوم ژانویه، پس از آنکه سومین اسکاد به اسراییل شلیک شد، گروه کوچکی از وزیران و ارتش اسراییل خواستار تلافی شدند. حرف آنها این بود که هشدار جدی اسراییل قبل از جنگ، برای بازداشتن عراق از حمله بی‌اعتبار شده است.« اکنون این وزیران عقیده داشتند که یک ضربه هسته‌ای باید در دستور کار قرار گیرد تا تمام جهان این پیام را درک کنند: هیچ کس نمی‌تواند بدون مجازات به شهرهای اسراییل حمله کند!»[۱۹] تصورش را هم نمی‌توان کرد که اگر حملهٔ عراق با سلاح‌های ش ب باعث تلفات سنگین غیر نظامیان اسراییل می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد.

یک دلیل دیگر نیز وجود دارد که نشان می‌دهد در چنین شرایطی، چرا یک اقدام تلافی‌جویانه هسته‌ای در اولویت بالای دستور کار اسراییل قرار داشته است. دو سال پس از جنگ، زئوشیف نوشت: «با نگاه به گذشته، به نظر می‌رسد از جنگ این درس گرفته شد که حتی توانایی تهاجمی اسراییل نیز ناقص است... در اینجا افشای جزییات ممکن نیست، اما نکته مهم آن است که در حد فاصل یک واکنش نظامی معمول ـ فرو ریختن بمب‌های معمولی [در واکنش به حملهٔ موشکی عراق] ـ و شدیدترین واکنش ممکن، امکان‌های معدودی وجود دارند، که هیچ یک ازآنها نمی‌توانست به اندازهٔ کافی موثر باشد. من تردید دارم که از اصطلاح گاف کردن [mekhal] استفاده کنم، اما قطعاً می‌توان از غفلت استفاده کرد. از آن زمان به بعد، کوشش‌هایی برای تصحیح این وضعیت صورت گرفته است، اما این کار به مقدار زیادی زمان و پول نیاز دارد.»[۲۰] از این گفته می‌توان این طور استنباط کرد که در صورت حملهٔ ش ب عراق، تنها راه‌حلی که اسراییل در برابر خود داشته استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بوده است.

روشن نیست که ایالات متحده تا چه اندازه به این اطلاعات دسترسی داشته، یا پاول دچار این سوءظن بوده که باراک از حدود اختیارات خود پا فراتر گذاشته است. به هر روی، این ترس در واشنگتن شایع بود که حملهٔ ش ب عراق به یک شهر اسراییلی، ماشهٔ تلافی با سلاح‌های غیر متعارف را خواهد چکاند. در واقع، به دنبال شلیک نخستین اسکاد به تل‌آویو، تیم‌های دفاع غیر نظامی اسراییل، اشتباهاً در یکی از کلاهک‌های جنگی عراق آثار گاز اعصاب سارین پیدا کرده بودند. به زودی گزارش دیگری به واشنگتن رسید که نشان می‌داد «شمار بسیار زیادی آمبولانس» در شهر رفت و آمد می‌کنند.[۲۱] گفته می‌شود که در این هنگام، ایگل برگر به همکار خود در کاخ سفید گفته است، اسراییل با شلیک موشک‌های زمین به زمین جریکو تلافی خواهد کرد.[۲۲] چون واشنگتن جداً عقیده داشت که ماموریت اصلی جریکو ایفای نقش بازدارندگی استراتژیک است، مفهوم‌اش این بود که اسراییل در آستانهٔ واکنش هسته‌ایی قرار دارد. در واقع، با توجه به دکترین تلافی استراتژیک رابین، هرگونه پیش‌بینی دیگری از جانب مقامات کاخ سفید می‌توانست نوعی خواسته‌اندیشی تلقی شود.

جالب آن است که واشنگتن با متوقف کردن نقشه اسراییل برای حملهٔ پیشگیرانهٔ متعارف علیه اسکادها، شاید واکنش هسته‌ای اسراییل را به امری تقریباً اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرد. اظهارات رهبران مختلف نظامی و غیر نظامی اسراییل، قبل از جنگ و در دوران جنگ نیز این باور را تقویت می‌کرد که واکنش اسراییل غیر متعارف خواهد بود. اما اسراییل نمی‌توانست از صدور این قبیل هشدارهای عمومی پرهیز کند. این کشور بر سر دوراهی دشواری قرار گرفته بود. با توجه به آنکه کل جمعیت غیر نظامی این کشور در معرض تهدید جدی سلاح‌های کشتار جمعی قرار داشت، به منظور بازداشتن عراق از حمله، ناگزیر بود که با صدور هشدارهای جدی، از توسل به سلاح‌های هولناک سخن بگوید. از طرف دیگر لازم بود به واشنگتن علامت بدهد که استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در دستور کار قرار ندارد. این بندبازی می‌توانست از هر دو جهت به

نتایجی معکوس منجر شود.

آماده‌باش هسته‌ای؟

با توجه به تحلیل پیشین، موضع استراتژیک اسراییل را در جریان طوفان صحرا می‌توان به این شرح خلاصه کرد که نوعی ابهام در سطح اعلام استفاده از سلاح هسته‌ای، با نوعی تاخیر در زمینه بکارگیری آن، توام شده بود: نخست‌وزیر، شامیر، صمیمانه مایل بود از کاربرد سلاح‌های هسته‌ای اجتناب شود. او بر این نظر بود که چنانچه اسراییل با برگ هسته‌ای خود بیش از حد بازی کند ـ آماده‌باش پیشاپیش نیروهای هسته‌ای که جای خود را دارد ـ بنا به دلایل سیاسی، استراتژیک و عملیاتی، نه تنها چیزی به دست نخواهد آورد، بلکه چیزهای زیادی را از دست خواهد داد. به گمان او اسراییل واقعاً می‌توانست بمب‌های خود را در پایگاه‌های‌شان حفظ کند.

در یک مرحله از بحران حتی این طور به نظر می‌رسید که گویی اسراییل علایمی دایر بر پذیرش حملهٔ ش ب عراق ارسال می‌کند، زیرا به توانایی وارد آوردن ضربهٔ دوم اشاره می‌کرد. معلوم شد که نیروی هوایی اسراییل تمرینات گسترده‌ای انجام داده و توانایی خود را برای رویارویی با تهدید ه ب ش افزایش داده است. این آمادگی‌ها ظاهراً پیش از وقوع جنگ آغاز شد، یعنی پس از آنکه فرماندهی نیروی هوایی اسراییل پیش‌بینی کرد که عراق برای اسکادهای خود کلاهک جنگی شیمیایی تولید خواهد کرد، و این قبیل موشک‌ها می‌توانند پایگاه‌های هوایی اسراییل را هدف قرار دهند. او اظهار داشت که عراقی‌ها «جرات نخواهند کرد» به هدف‌های غیر نظامی در اسراییل حمله کنند.[۲۳] در نتیجه، در پایگاه‌های هوایی، حساسه‌های جدید ه ب ش ساخت اسراییل به کار گرفته شد، و خلبانان به ژاکت‌های پرواز جدیدی مجهز شدند که مخصوص عملیات در محیط ه ش ب ساخته شده بود. مقرها و مراکز اصلی فرماندهی و کنترل نیروی هوایی اسراییل به سیستم‌های حفاظتی مجهز شدند که حفاظت شخصی در مقابل

سلاح‌های ه ب ش را غیر ضروری می‌کرد. این مراکز، محکم و در مقابل عوامل ش ب و اثرات بارش هسته‌ای نفوذناپذیر شدند.» بعلاوه، «تمرین‌های گستردهٔ شبیه‌سازی» نشان می‌داد که پرسنل نیروی هوایی اسراییل در چنین شرایطی می‌توانند بدون درنگ وارد عمل شوند. «هواپیماها پروازهای معمول خود را ادامه دادند، هرچند به مدت چند دقیقه در معرض فرایند آلودگی‌زدایی قرار می‌گرفتند. توانایی ایستادگی در شرایط ه ش ب به روشنی به نمایش گذاشته می‌شد.»[۲۴]

به منظور بازداشتن عراق، اسراییل می‌توانست نیروی هسته‌ای خود را وارد عمل کند.[۲۵] بنابراین، می‌توانست امیدوار باشد که ماهواره‌های شناسایی اتحاد شوروی و گشت‌های هوایی اردن، این پیام بازدارندگی را به بغداد منتقل کنند.[۲۶] چنین نمایشی از آمادگی هسته‌ای اسراییل مطمئناً به وسیله سازمان اطلاعات آمریکا نیز دریافت می‌شد، و جدی بودن معضل اسراییل را به واشنگتن منتقل می‌کرد. فشار بر ایالات متحده برای شکار اسکادها نیز که در راستای منافع اسراییل بود اوج می‌گرفت. اسراییل همچنین می‌توانست واشنگتن را یک کانال غیر رسمی برای دسترسی به صدام تلقی کند، و امیدوار باشد که مناسبات ایالات متحده با اتحاد شوروی، انتقال پیام بازدارندگی اسراییل به بغداد را تسهیل کند.

در عوض، اسراییل هشدارهای مبهم صادر می‌کرد، و در عین حال تمایل خود را به عدم استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نشان می‌داد. اورشلیم احساس می‌کرد که اتخاذ چنین موضعی دارای مزیت‌های سیاسی و استراتژیک است. اسراییل مایل نبود که خشم واشنگتن را بی‌خود برانگیزد.[۲۷] موضعی که اتخاذ کرده بود، تداوم جنگ توسط ایالات متحده را تسهیل می‌کرد. اسراییل همچنین در پی اجتناب از هرگونه حرکت تحریک‌کننده‌ای بود که می‌توانست صدام را از ترس یک شکست قریب‌الوقوع، به استفاده از سلاح‌های ش ب وادار کند. اما به هر حال چنانچه صدام با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی دست به حمله می‌زد، اسراییل توانایی و مشروعیت

لازم برای نشان دادن واکنشی از همان نوع را داشت.

بخلاف ادعا ژنرال پاول، اسراییل به نیروی هسته‌ای خود «آماده‌باش ویژه» نداده بود.[۲۸] گفته می‌شود مقامات پنتاگون که نگران واکنش هسته‌ای اسراییل در مقابل حملهٔ شیمیایی عراق بودند، اطمینان حاصل کردند که چنین اتفاقی نخواهد افتاد، زیرا براساس اطلاعاتی که سازمان اطلاعاتی آمریکا کسب کرده بود، هیچ نشانه‌ای دایر بر اینکه اسراییل بمب‌های هسته‌ای خود را در موقعیت پرتاب به سمت عراق قرار داده باشد مشاهده نشده بود.»[۲۹] پس چرا واشنگتن نه تنها پیش‌بینی می‌کرد که حملهٔ عراق با سلاح‌های کشتار جمعی، ماشهٔ تلافی هسته‌ای اسراییل را خواهد چکاند، بلکه بنا به گزارش پاول، دچار این سوءظن نیز بود که اسراییل به نیروی موشکی هسته‌ای خود آماده‌باش داده است؟ یک احتمال آن است که ادعای پاول نوعی حقهٔ سیاسی کثیف بوده باشد. از آنجا که ژنرال پاول می‌بایست بر وضعیت نیروهای هسته‌ای اسراییل آگاه بوده باشد، می‌توان نتیجه گرفت که او صرفاً سعی می‌کرد بهانه‌ای برای تلاشهای خود دایر بر توقف جنگ بتراشد. اشاره مبهم پاول در مورد «گزارش‌هایی» مبنی بر آماده‌باش اسراییل‌ها، شاید نشان‌دهنده آن باشد که او در این زمینه نمی‌توانست به اطلاعاتی دقیق استناد کند. چنین دیدگاهی این نظریه را تقویت می‌کند که از نظر پاول، آماده‌باش هسته‌ای ادعایی اسراییل‌ها، صرفاً دستاویزی برای پایان جنگ بوده است.

اما واقعیت چیز دیگری بود. پاول، بیش از هر چیز، نگران آمادگی نیروی موشکی هسته‌ای اسراییل بود. او از بابت آماده‌باش نیروی هوایی اسراییل نگران نبود، زیرا ایالات متحده با در اختیار داشتن رمزهای شناسایی (آی اف اف) می‌توانست بر ماموریت هسته‌ای نیروی هوایی اسراییل نوعی حق وتو اعمال کند. اما در مورد موشک‌های زمین به زمین اسراییل، موسوم به جریکو، چنین وضعیتی حاکم نبود. اگر اسراییلی‌ها تصمیم می‌گرفتند آنها را به عراق شلیک کنند، کار زیادی از دست ایالات متحده برنمی‌آمد، یاپاول آشکارا این طور فکر می‌کرد.

در واقع این دیدگاه نادرست بود و از عدم توفیق ایالات متحده در جمع‌آوری اطلاعات ریشه می‌گرفت. «به نظر می‌رسد ایالات متحده نمی‌دانست که نوع جدید جریکو [موشکی موسوم به جریکو بی II] هنوز کاملا عملیاتی نشده، و لذا اسراییل گزینهٔ حاضر وآماده‌ای برای وارد کردن یک ضربهٔ خودکار به بغداد ندارد، یعنی تنها هدفی که می‌توانست عطش انتقام را فرو نشاند.»(۳۰) پس از جنگ خلیج[فارس] گفته می‌شد که عده‌ای از وزیران حزب لیکود، رابین وزیر حزب کارگر را ـ که از سال ۱۹۸۴، اندکی پیش از آغاز جنگ وزیر دفاع بود ـ مسئول این شکست می‌دانستند. آنها این اتهام را به او وارد می‌کردند که برای بهبود بخشیدن به جریکو بودجهٔ کافی اختصاص نداده است.(۳۱)

دلیل احتمالی دیگر برای تاخیر در بکارگیری جریکوی پیشرفته، اعتراض‌های گستردهٔ مسکو بود. اتحاد شوروی از بابت این سلاح چنان دغدغهٔ خاطری داشت که آزمایش این موشک پیشرفته را توسط اسراییل علناً افشا کرد. مسکو از اسراییل خواست که پروژه تکمیل موشک بالستیک میان‌برد (IRBM) خود را متوقف کند، زیرا این موشک با برد ۱۵۰۰ کیلومتر می‌توانست مناطقی در جنوب اتحاد شوروی را هدف قرار دهد، و دقت نسبتاً پایین آن نشان می‌داد که به منظور حمل یک کلاهک هسته‌ای طراحی شده است.(۳۲) در نتیجه، این قضیه «طی گفتگوهای دوجانبه درعالی‌ترین سطح مطرح شد، و اسراییل مرتباً سعی می‌کرد در این مورد به مسکو اطمینان بدهد.»(۳۳)

سازمان اطلاعات ایالات متحده به غلط بر این باور بود که جریکوی جدید تا حدود زیادی عملیاتی است. زیرا طی ۳۰ ماه پیش از آن، اسراییل با استفاده از مدل جریکو بی II دو ماهوارهٔ آزمایشی را در مدار زمین قرار داده بود.(۳۴) ایالات متحده ظاهراً به این نتیجه رسیده بود که نوع جدید و زمین به زمین موشک جریکو II ، که از سال ۱۹۸۷ دوران آزمایش را می‌گذراند، عملیاتی شده است. ارزیابی‌های به عمل آمده حکایت از آن می‌کرد که اسراییل اکنون نوعی

موشک ساخت داخل در اختیار دارد که برد آن بیش از ۱۴۰۰ کیلومتر، یعنی تقریباً دو برابر فاصله محل استقرار آنها تا پایتخت عراق است. یکی از گزارشهایی که ظاهراً براساس داده‌های سازمان اطلاعات دفاعی تنظیم شده بود، این عقیده را بازگو می‌کرد که اسراییل حدود ۱۰۰ فروند موشک جریکوی II در اختیار دارد.(۳۵) در حقیقت به نظر می‌رسد که حتی اگر واشنگتن اطلاعات معتبری دربارهٔ وضعیت جریکوی جدید می‌داشت، ضرورتاً به ارزیابی متفاوتی نمی‌رسید. پروژهٔ ویسکانسین در زمینهٔ کنترل سلاح‌های هسته‌ای که مرکز آن در واشنگتن قرار داشت گزارشی تهیه کرده بود که درآن پنتاگون برآورد کرده بود که حتی جریکوی I در صورتی که «تجهیزات هوانوردی» آن ساخته می‌شد، می‌توانست تهران را هدف قرار دهد، بغداد که جای خود را دارد.(۳۶) بعلاوه با فرض اینکه اسراییل این موشک‌هارا به کلاهک هسته‌ای مجهز می‌کرد، فقط تعداد اندکی ازآنها کافی بود که ویرانی عظیمی به بار آورد.

شاید نگرانی پاول از بابت جریکو، بر اثر اقدامات اسراییل در آن زمان تشدید شده بود. در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۰، اسراییل یک آزمایش موشکی در شرق مدیترانه انجام داد که باعث شد نیروهای ایالات متحده در خلیج‌فارس به حال آماده‌باش درآیند.(۳۷) روشن نیست که آیا اسراییل سعی می‌کرد موشکی درست کند که بتواند بغداد را هدف قرار دهد، یا ترفندی بود که به قصد اطلاع عراق یا ایالات متحده، یا هر دو، به کار گرفته شده بود.

در ۱۸ ژانویه، به دنبال حملهٔ اولین اسکادهابه تل‌آویو و حیفا، آرنز با واشنگتن تماس گرفت تا به اسراییل اجازه داده شود که دست به اقدام تلافی‌جویانه بزنند. مشاوران پرزیدنت بوش به شدت با چنین اقدامی مخالفت کردند. هرگونه عملیات هوایی یا زمینی، به قصد از میان بردن اسکادها در غرب عراق، نوعی مخاطره‌جویی سیاسی تلقی می‌شد. چون لازمهٔ این کار پرواز بر فراز کشورهای عرب، از قبیل اردن، برای رسیدن به عراق بود. اما در اواخر همان شب، مشاور امنیت ملی، برنت اسکوکرافت، «تلفنی با چینی در پنتاگون تماس گرفت تا رهنمودهای جدید

کاخ سفید را به او اطلاع دهد: همه ما به شدت تلاش می‌کنیم تا اسراییلی‌ها را از این کار بازداریم... اما اگر آنها بر تلافی کردن اصرار داشته باشند، استفاده از جریکو بهتر از یک حملهٔ تمام عیار با استفاده از نیروهای هوایی یا زمینی است.»[۳۸]

میان این پیشنهاد و پیش‌بینی ناگوار ایگل برگر در مورد یک واکنش هسته‌ای از طریق جریکو تناقضی وجود ندارد. ایگل برگر از واکنش یک جانبهٔ اسراییل به حملهٔ احتمالی عراق با استفاده از گاز اعصاب صحبت می‌کرد که باعث ایجاد تلفات سنگین در میان غیر نظامیان می‌شد. او و همکاران‌اش احساس می‌کردند که به درستی فکر می‌کنند اسراییل با سلاح هسته‌ای واکنش نشان خواهد داد. در مقابل، فکر اسکوکرافت این بود که واکنش اسراییل به نوعی کنترل شود، چون بر این فرض بود که اسراییل به هر حال واکنش نشان خواهدداد. طبق این نقشه اسراییل بی‌تردید باید جریکوهای خود را به کلاهک‌های متعارف مجهز می‌کرد تا در مقابل حملات متعارف اسکادها به شهرهای اسراییل، مقابله به مثل کند. در واشنگتن احساس می‌شد که اگر قرار باشد واکنشی نشان داده شود، این واکنش باید به لحاظ نظامی مناسب و به لحاظ سیاسی معقول باشد.

دو نتیجهٔ مهمی که می‌توان از این ماجرا گرفت به شرح زیراند: اول، برخورد اسکوکرافت و چینی، و اظهارنظر ایگل برگر قبل از آنها، غیر مستقیم تایید می‌کند که ایالات متحده در مورد ظرفیت موشک‌های زمین به زمین اسراییل در تاریکی قرار داشته است. سازمان اطلاعات ایالات متحده، آشکارا توانایی اسراییل را برای حمله به بغداد با استفاده از موشکهای جریکو بیش از واقع ارزیابی کرده بود.

دوم، این ماجرا شکافی راکه میان خط فکری اسراییل و ایالات متحده ایجاد شده بود نشان می‌دهد. این واگرایی عمدتاً محصول پرهیز آگاهانهٔ واشنگتن از هرگونه تماس با اسراییل پیش از آغاز جنگ بود، هرچند اسراییلی‌ها همواره خواهان چنین تماس‌هایی بودند. کابینهٔ بوش بر این

نظر بود که چنین تماسی می‌تواند در تلاشهای آمریکا برای ایجاد یک ائتلاف ضد صدام که دربرگیرنده بعضی کشورهای عرب نیز باشد اختلال ایجاد کند.[۳۹] در این مورد، آرنز پیشنهاد آمریکارا مبنی بر شلیک جریکو به بغداد نپذیرفت، با این استدلال ـ بنا به یکی از گزارشهای موجود ـ که «چنین اقدامی هیچ نتیجه‌ای نخواهد داد، و ممکن است با تحریک عراق به استفاده از سلاح‌های شیمیایی، اوضاع را وخیم‌تر هم بکند.»[۴۰] بی‌تردید او این مطلب را افشا نکرد که اسراییل نمی‌تواند با جریکوها بغداد را هدف قرار دهد. موضوع دیگری که به همین اندازه اهمیت دارد آن است که گرچه پیشنهاد ایالات متحده به منظور ارضاء حس تلافی‌جویی اسراییل ارایه شده بود، مسئلهٔ واقعی اسراییل را که از میان بردن اسکادها در غرب عراق بود حل نمی‌کرد.[۴۱]

«راه‌حل» ایالات متحده نشان می‌دهد که واشنگتن هنوز هم به اندازهٔ اسراییل، تهدید استراتژیک عراق را جدی تلقی نمی‌کرد. برعکس، این موضع‌گیری نشان می‌دهد که دست کم در مراحل اولیه جنگ، توانایی صدام برای شلیک اسکادهای مسلح به ج ش ب به اسراییل، در کاخ سفید با شک و تردید نگریسته می‌شد. اما این ناتوانی در برآورد صحیح، خیلی زود باعث شد که تهدید اسراییل توسط عراق به یکی از گرفتاری‌های عمدهٔ واشنگتن درسراسر دوران جنگ تبدیل شود.[۴۲] شگفت آنکه این درک نادرست آمریکا از معضل استراتژیک اسراییل، حتی در آن زمان که ایالات متحده ـ و در این مورد اسراییل ـ نتوانست صدام را از حمله بازدارد و اسکادها بر شهرهای اسراییل فرود آمدند نیز ادامه یافت.

اگر این نتیجه‌گیری‌ها درست باشند، و اسراییل واقعاً موشکهایی در اختیار نداشت که بتواند بغداد را هدف قرار دهد، در این صورت ایالات متحده، با ندادن رمزهای شناسایی به نیروی هوایی اسراییل، ناخواسته حملهٔ هوایی هسته‌ای اسراییل را به یک ماموریت فوق‌العاده خطرناک و بعید تبدیل کرد. این موضوع نشان می‌دهد که چنانچه واشنگتن در مورد زرادخانهٔ موشکی

اسراییل برآوردی بیش از واقع نمی‌داشت، می‌توانست اضطراب خود را در قبال شبح واکنش هسته‌ای اسراییل تسکین دهد. همچنین اگر نیروی دفاعی اسراییل اجازه پیدا می‌کرد که دست به یک حملهٔ متعارف علیه اسکادها در غرب عراق بزند، این نگرانی‌ها تا حدود زیادی برطرف می‌شد. تا آنجا که به عامل سلاح هسته‌ای اسراییل مربوط می‌شد، به نظر می‌رسد که ایالات متحده می‌توانست جنگ را تا سرنگونی قطعی رژیم صدام ادامه دهد.

اما این گفته به معنای آن نیست که جنگ به صورتی «پیشرس» متوقف شد. اگر صدام فکر می‌کرد که ایالات متحده به سمت بغداد پیشروی می‌کند، عراق هنوز هم می‌توانست با استفاده از ج ش ب شهروندان غیر نظامی اسراییل را هدف قرار دهد. در تحلیل نهایی، صرفنظر از اینکه اسراییلی‌ها به سلاح هسته‌ای متوسل می‌شدند یا خیر، این تهدید عراق همچنان بر فراز کاخ سفید سایه افکنده بود، و بوش را وادار می‌کرد که همان تصمیم سرنوشت‌ساز را بگیرد.

سایه‌ای از دیمونا

سایه‌ای که سلاح‌های هسته‌ای بر استراتژی واشنگتن در جنگ خلیج[فارس] افکنده بود، صرفاً محصول کنش‌ها یا بی‌عملی‌های اسراییل نبود، بلکه محصول حرکات صدام نیز بود. ایالات متحده، تلاشهای رهبر عراق برای هدف قرار دادن راکتور هسته‌ای اسراییل در دیمونارا مشخصاً و به دقت زیر نظر داشت. آسیب‌پذیری بالقوه دیمونا در مقابل حملهٔ اعراب از همان آغاز این پروژه مورد توجه قرارگرفته بود. دفن کردن تاسیسات تولیدی کلیدی در زیرزمین، فقط تا اندازه‌ای ناشی از انگیزهٔ اسراییل برای مخفی‌کاری بود. بعلاوه، در هریک از جنگ‌های عرب ـ اسراییل نیز اسراییل قدم‌های ویژه‌ای برای حفاظت از تاسیسات خود برداشته بود.

آیا می‌توان گفت آنچه واشنگتن را نگران می‌کرد این احتمال بود که صدام در روزهای پایانی جنگ، شروع به زدن راکتور هسته‌ای دیمونا کرده بود. گرچه سناریوی روز فاجعه که در آن

اسراییل و عراق با سلاح‌های کشتار جمعی یکدیگر را هدف قرار دهند صرفاً یک امکان‌نظری بود، اما بروز یک خطر هسته‌ای واقعی ماهیتی متفاوت داشت که شاید بوش و پاول را وادار به توقف جنگ کرد. به عنوان مثال، پنتاگون احتمالا نگران آن بود که حمله به راکتور دیمونابا استفاده از سلاح متعارف باعث بارش هسته‌ای خطرناک بر کشورهای اطراف شود.

با وجود این ، دلایل زیادی در دست است که نشان می‌دهد چنین سناریویی از جملهٔ دغدغه‌های اصلی واشنگتن نبوده است. این مطلب، بخصوص درآخرین روزهای طوفان صحرا مصداق دارد. قبل ازجنگ، گفته می‌شد ارتش اسراییل برآورد کرده است که عراق می‌تواند با حدود ۱۰۰ فروند هواپیما به کشورشان حمله کند؛ این هواپیماها در دو پایگاه موسوم به H-2 و H-3 واقع در غرب عراق، و ۶۰۰کیلومتری اسراییل مستقر شده بودند. اما امان اطمینان داشت که نیروی هوایی اسراییل و دفاع هوایی می‌توانند ۹۰ فروند، و احتمالاً تا ۹۶ فروند از این هواپیماها را منهدم کنند.(۴۳) آنها احتمال نفوذ هواپیماهای عراقی به خاک اسراییل را بسیار کم برآورد می‌کردند و یکی از دلایل این امر نیز فاصلهٔ طولانی بود که باید طی می‌کردند. این فاصله باعث می‌شد که اغلب هواپیماهای عراقی به سوخت‌گیری مجدد در هوا نیاز داشته باشند، و نیروی هوایی عراق باید با نیروی هوایی ایالات متحده نیز مقابله می‌کرد.(۴۴)

حتی چهار فروند هواپیمای عراقی مسلح به سلاح‌های متعارف نیز می‌توانست در دیمونا خطری هولناک ایجاد کند. اما به دنبال از بین رفتن هواپیماهای عراقی توسط نیروی هوایی ائتلاف، و انتقال سریع تعداد زیاد دیگری ازآنها به ایران، این تهدید به سرعت کاهش یافت. علاوه بر این، احتمال بیشتر آن بود که بغداد ترجیح دهد معدود هواپیماهای باقی ماندهٔ خود را برای حمله به مراکزجمعیتی اسراییل به کار گیرد، نه هدف‌های استراتژیک در این کشور. کاملا روشن بود که صدام با امکانات باقی ماندهٔ خود، سعی می‌کرد بزرگترین ضربه‌ای راکه می‌تواند به اسراییل واردسازد. به‌گفتهٔ ژنرال بن ـ نون: «اگر فقط یک هواپیمای انتحاری مسلح به بمب‌های

شیمیایی به اسراییل می‌رسید، می‌توانست به اندازهٔ سیلابی از اسکادها آسیب به بار آورد. به این دلیل است که به رغم کاهش تهدید هوایی، ما برمبنای سناریوی بدترین حالت عمل می‌کنیم، و به سرمایه‌گذاری سنگین در دفاع از آسمان اسراییل ادامه می‌دهیم. ما موشکهای ضد هوایی فراوانی تهیه کرده‌ایم، و هواپیماهای‌مان ۲۴ ساعت در حال پروازند. از آغاز جنگ تا به امروز، به منظور اجتناب از غافلگیر شدن، هزاران ساعت پرواز داشته‌ایم که برای‌مان گران تمام شده است.»[۴۵] گرچه انگیزهٔ صدام برای اقدام به حملهٔ هوایی «انتحاری» به اسراییل، در اواخر جنگ احتمالا باید افزایش یافته باشد، اما تهدید تاسیسات هسته‌ای دیمونا از ناحیهٔ هواپیماهای عراقی عملا کاهش یافت. بنابراین، آسیب‌پذیری دیمونا در مقابل هواپیماهای عراقی، نمی‌توانست در تصمیم پرزیدنت بوش برای پایان دادن به جنگ نقشی داشته باشد.

اما این احتمال همچنان وجود داشت که یکی از اسکادهای مسلح به سلاح متعارف، به ساختمان این رآکتور اصابت کند و منطقهٔ وسیعی را به مواد هسته‌ای آلوده کند. اما سی ای پی یا دقت مدل اصلی SS-IC اسکاد بی اتحاد شوروی، به گونه‌ای است که در حداکثر برد خود، یعنی ۳۰۰ کیلومتر، نیمی از اصابت‌ها بیش از یک کیلومتر با هدف فاصله خواهند داشت.[۴۶] بعلاوه، تغییراتی که عراقی‌ها در این موشکها داده بودند، دقت آنها را باز هم کمتر کرده بود. از آنجا که برد این موشک تقریباً دو برابر شده بود، و از آنجا که سی ای پی تقریباً متناسب با برد است، دقت عملیاتی موشک حسین، به دلیل افزایش برد آن، احتمالا نصف شده بود. علاوه بر این، در اواخر جنگ، دقت اسکادهابه میزان زیادی کاهش یافت، و علت آن احتمالا نبردی بود که هواپیماهای ائتلاف مشغول آن بودند. بنابراین می‌توان گفت سی ای پی موشک حسین، براساس عملکرد آن در جنگ خلیج[فارس]، حدود ۴ کیلومتر بود. اما چنانچه موشکهایی راکه در اواخر جنگ شلیک شدند نیز در نظر بگیریم، داده‌های موجود سی ای پی بزرگتری ران شان می‌دهند ـ اما این رقم بزرگتر از ۷ کیلومتر نیست.[۴۷] حتی اگر فرض کنیم سی ای پی موشک هجرت عراقی ۲ کیلومتر

بوده است، احتمال اینکه شلیک یک فروند از این موشک به گنبد رآکتور اصابت کند ۱۷ در ۱ میلیون بود، که عملا می‌شد آن را نادیده گرفت.[۴۸] حتی اگر ۱۰۰ فروند موشک هجرت هم شلیک می‌شد، احتمال هدف قرار گرفتن این رآکتور چندان افزایش نمی‌یافت.[۴۹]

باز هم پاول می‌توانست نگران بدترین حالت باشد، یعنی حالتی که یکی از شلیک‌های عراق به پاس بخت بلند، تصادفاً به ساختمان رآکتور اصابت کند. باز هم معلوم نیست که چنین اصابتی می‌توانست آسیب قابل توجهی به بار آورد. یک موشک اسکاد مسلح به کلاهک جنگی متعارف که در ۲۶ فوریه به پادگان آمریکایی‌ها در عربستان سعودی اصابت کرد، و روی محوطه‌ای از بتون مسلح فرود آمد، گودالی به عمق یک متر و قطر سه متر ایجاد کرد.[۵۰] منطقی است که فرض کنیم گنبد رآکتور دیمونا در مقابل چنین ضربه‌ای مقاومت می‌کرد. در واقع، اسراییل حتی این زحمت را به خود نداد که یک واحد پاتریوت را برای حفاظت از دیمونا به کار گیرد، و به جای آن از آتشبار هفتم استفاده کرد که از سربازان هلندی تشکیل می‌شدند و در نزدیکی اورشلیم مستقر بودند.[۵۱]

به هر روی، یک حملهٔ متعارف به مجتمع دیمونا، می‌توانست به لحاظ سیاسی رویداد مهمی باشد، و اسراییل را وادار به مداخله در جنگ کند. بنابراین، تا آنجا که به چنین سناریویی مربوط می‌شد، باید نتیجه گرفت که آنچه در تصمیم‌گیری پاول و بوش اهمیت داشت، مخالفت ایالات متحده با مداخلهٔ اسراییل بود، نه صرفاً تهدید رآکتور دیمونا توسط عراقی‌ها. به همین دلایل باید گفت که در چنین شرایط ، تهدید دیمونا توسط صدام، استراتژی هسته‌ای اسراییل را معکوس کرد. تهدیدهای هسته‌ای مبهم اسراییل نه تنها عراق را از حمله به مراکز جمعیتی این کشور بازنداشت، بلکه عراق توانست از تاسیسات هسته‌ای اصلی این کشور به عنوان گروگان استفاده کند، و آن را در خدمت مرعوب کردن سیاسی ایالات متحده به کار گیرد.

۷

عامل اتحاد شوروی

اتحاد شوروی از بابت بحران خلیج[فارس] عمیقاً بیمناک بود. دلیل اصلی شوروی‌ها برای مخالفت شدیدشان با در پیش گرفتن راه‌حل نظامی برای بحران کویت این بود که خلیج‌فارس «عملا پس از مرزهای جنوبی این کشور» قرار دارد.[۱] اما دلایل دیگری نیز وجود داشت. در کرملین دغدغه‌های گسترده‌ای وجود داشت که ترس از تضعیف موقعیت مسکو در خاورمیانه بر اثر شکست عراق، و تأثیر چنین واقعه‌ای بر مسلمانان اتحاد شوروی را شامل می‌شد.[۲] مهم‌تر از همه، مسکو مایل نبود آمریکا به چنان پیروزی‌ای دست یابد که موقعیت این کشور را در جهان تقویت کند، آن هم در شرایطی که موضع شوروی رو به زوال بود. [۳] یوگنی پریماکف، یکی از کارآزمودگان جنگ سرد، و فرستادهٔ ویژهٔ پرزیدنت گورباچف، در این مورد صراحت تمام داشت. او خاطرنشان کرد که: «آیا طرف دیگر [ایالات متحده] سعی می‌کند از موقعیت [در اتحاد شوروی] به نفع خود بهره‌برداری کند؟»[۴] شوروی‌ها با هدف سیاسی صدام حسین مبنی بر مهار کردن ایالات متحده مشکلی نداشتند. به گفتهٔ پریماکف، محافلی در ایالات متحده نه تنها خواهان عقب‌نشینی عراق از کویت، بلکه در پی از میان بردن توانایی عراق بودند. پریماکف تایید کرد که «مسکو با نابود کردن قدرت نظامی عراق مخالف است.»[۵] در حالی که پرزیدنت

بوش در پی شکست صدام بود، مسکو به شدت تلاش می‌کرد تا او را از مخمصه‌ای که خودپدید آورده بود نجات دهد.

شوروی‌ها در مورد امکاناتی که پیش روی صدام قرار داشت دچار توهم نبودند. آنها می‌دانستند که او به شدت ضربه خواهد خورد. وزیر امور خارجهٔ اتحاد شوروی، ادوارد شواردنادزه، در دیداری از آنکارا قبل از جنگ، این مطلب را به طور خصوصی به میزبانان ترک خود نیز اطلاع داد. او خاطرنشان کرد که اتحاد شوروی، به عنوان تامین‌کننده اغلب سلاح‌های عراق، با سیستم‌های مختلف ارتش عراق آشنایی دارد. «هنگامی که قدرت و ساختار این سلاح‌ها با سلاح‌های طرف دیگر مقایسه شود، می‌توان شکافی عظیم را مشاهده کرد. امکان ندارد که صدام بتواند با این نیرو و این سلاح‌ها در مقابل دشمنان خود بایستد. او شکست خواهد خورد.»[۶] علاوه بر این، شوارد نادزه پیام مشابهی را برای خود طارق عزیز نیز ارسال کرد. «من آشکارا گفته‌ام که رهبری عراق به شیوه‌ای عمل می‌کند که نتیجهٔ آن خودکشی است.»[۷]

با وجود این، شوروی‌ها با سخن گفتن از یک جنگ سخت و خونین، سعی می‌کردند این تصویر را به افکار عمومی نشان دهند که نیروهای ائتلاف پیروز نخواهند شد. ظاهراً هدف‌های بود که ایالات متحده و نیروهای ائتلاف از جنگ منصرف شوند، و در نتیجه پیش از آنکه عراق از نظر نظامی سقوط کند درگیری را متوقف کنند. حتی در آستانهٔ تعرض زمینی نیروهای ائتلاف، مسکو هشدار می‌داد که چنانچه چنین حمله صورت بگیرد، عواقب وخیمی در پی خواهد داشت. آلبرت چرنیشف، سفیر اتحاد شوروی در ترکیه، خاطرنشان کرد که نیروهای عراقی «به مدت هشت سال در حال جنگ بوده‌اند. بمب‌ها و موشکها آنهارا چندان نگران نمی‌کنند. آنها به خونریزی زیاد نیز عادت کرده‌اند». او گفت: «در مقابل، واحدهای آمریکایی عمدتاً از نیروهای احتیاط تشکیل شده‌اند و هیچ یک از این تجربه‌ها را ندارند.» این مطلب اساساً همان چیزی بود که صدام نیز قبل از جنگ به ان توسل می‌جست. چرنیشف هشدار داد، بعلاوه «شما برای یک

حملهٔ موفق به دویا حتی سه برابر نیروی نظامی نیاز دارید. امادر حال حاضر چنین برتری‌ای وجود ندارد.»[۸]

بی‌تردید وجود سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه نیز تا اندازه‌ای در این موضع‌گیری شوروی‌ها تاثیر داشت. رییس جمهوری اتحاد شوروی، پرزیدنت میخاییل گورباچف، حتی مشاور نظامی ارشد خود، مارشال سرگئی آخرومییف را با خود به نشست سران ایالات متحده ـ اتحاد شوروی برد، که در ۹ سپتامبر ۱۹۹۰ در هلسینکی تشکیل شد. مارشال دربارهٔ توانایی‌های نظامی عراق به طور کلی، و بخصوص زرادخانهٔ سلاح‌های کشتار جمعی این کشور، گزارش ناگواری ارایه داد. او هشدارداد که جنگ به ویرانی‌های هولناک منجر خواهد شد.[۹] اما گویی این گزارش کافی نبود، زیرا پریماکف ـ که به گفتهٔ بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا ـ «به مدت بیش از دو دهه صدام را می‌شناخت» به کابینهٔ بوش هشدار داد که رهبر عراق «واقعاً عقدهٔ مسادا» [1] دارد، و ارتکاب به خودکشی را بر تسلیم شدن ترجیح می‌دهد.[۱۰] بنابراین، بلافاصله پس از آنکه بحران خلیج[فارس] آغاز شد، شوروی‌ها به سختی تلاش می‌کردند تا تصور توسل صدام به استراتژی حربهٔ نهایی را به سازمان اطلاعات ایالات متحده منتقل کنند، و به این ترتیب رژیم او را از سقوط برهانند.

مانورهای سیاسی

بعلاوه، شواهد فراوان گویای آن‌اند که اتحاد شوروی سعی می‌کرد از وجود سلاح‌های ش ب در عراق بهره‌برداری سیاسی کند. آنها بر تهدید منطقه‌ای سلاح‌های کشتار جمعی تاکید می‌کردند تا ایالات متحده را از اقدام به عملیات طوفان صحرا بازدارند. ژنرال لئونید شرباشیین، رییس

1- Mesada : یک قلعهٔ باستانی واقعی در قلهٔ کوهی در جنوب شرقی اسراییل که در سال ۷۳ میلادی، پس از دو سال محاصره، ساکنان آن‌که یک فرقهٔ یهودی متعصب بودند، خودکشی دسته‌جمعی را بر تسلیم شدن به رمی‌ها ترجیح دادند.م

سازمان جاسوسی اتحاد شوروی تلویحاً گفت که ک گ ب از مناسبات هشداری میان ابرقدرتها، و تمایل آشکار مسکو به مشارکت اطلاعاتی با ایالات متحده در مورد ارتش عراق استفاده کرده، تا نوعی پیام بازدارنده را به برنامه‌ریزان نظامی آمریکا منتقل کند. او گفت: «آمریکایی دربارهٔ سلاح‌های شیمیایی [در عراق] هیچ چیزی نمی‌دانستند. کلیهٔ اطلاعاتی که ما به آنها دادیم عینی بودو هدف از این کار پیشگیری از واقعه‌ای بود که عملا اتفاق افتاد.» مسکو با تبلیغ در مورد تواناییهای شیمیایی و بیولوژیک عراق،سعی می‌کرد افکار عمومی جهان را علیه جنگ برانگیزد. حتی گزارشهایی از ناآرامی در میان شهروندان جمهوری‌های جنوبی خود انتشار داد، و ادعا کرد که عامل آن ترس از بکارگیری جنگ افزارهای شیمیایی و میکربی در خلیج[فارس] بوده است تا واشنگتن را نسبت به مبرم بودن دغدغه‌های خود متقاعد کند.

اما هدف مسکو از تاکید بر تهدید سلاحهای کشتار جمعی، بهره‌برداری سیاسی دیگری نیز بود. به عنوان مثال، مسکو ماسک‌های گاز مورد نیاز عربستان سعودی را تامین کرد، و به دنبال قرارداد سعودی‌ها با شرکت‌های غیر نظامی در مجارستان و چکسلواکی، هواپیماهای آنتونوف حدود ۱۰۰/۰۰۰ واحد از این ماسک‌ها را به ریاض منتقل کردند.(۱۳) مسکو با تاکید بر تهدید ج ش ب سعی می‌کرد نه تنها به متحدان خود در بغداد کمک کند، بلکه سرپل‌هایی نیز با سایر دولتهای خلیج[فارس] ایجاد می‌کرد و به طورکلی چهرهٔ یک قدرت مسئول را به خود می‌گرفت که به حفظ امنیت جهانی علاقه‌مند است. گرچه هدف از این استراتژی، آشکارا حضور در هر دو اردوگاه بود، دست کم تا اندازه‌ای موفق بود. دیپلماسی اتحاد شوروی در جریان بحران خلیج[فارس] راه را برای اعادهٔ روابط میان مسکو و ریاض و ایجاد روابط دیپلماتیک با بحرین هموار کرد.

به محض آنکه جنگ آغاز شد، شوروی‌ها تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا آن را به پایانی آرام هدایت کنند. فرماندهان عالی رتبه شوروی، در مصاحبه‌های متعدد تاکید کردند که وزارت

دفاع اتحاد شوروی «دربارهٔ این قبیل مسایل با عراق وارد مبادلهٔ اطلاعات نشده، و در این عرصه همکاری نداشته است»، و سپس به تفصیل به ذکر اطلاعات به دست آمده از «منابع علنی» دربارهٔ توانایی‌های تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک عراق می‌پرداختند. (۱۴) به عنوان مثال، ژنرال استانسیلاوپتروف، فرمانده نیرهای شیمیایی وزارت دفاع اتحاد شوروی گزارش کرد که عراق می‌تواند سالانه حدود ۱۰۰۰ تن «مواد سمی» تولید کند، ۴۰۰۰ ـ ۲۰۰۰ تن گاز جنگی ذخیره کرده است (عمدتاً گازهای خردل، تابون و سارین) و ۵۰۰/۰۰۰ گلولهٔ توپ شیمیایی از انواع مختلف در اختیار دارد. پتروف ادامه داد، گرچه بغداد مدعی است که سلاح‌های شیمیایی دوترکیبی در اختیار دارد، «هیچ‌کس نمی‌داند آنها از چه نوعی هستند یا اجزای تشکیل‌دهندهٔ آنها چیست.» به گفتهٔ این ژنرال، عراقی‌ها همچنین دارای عوامل بیولوژیک تیفوس، وبا، سیاه‌زخم (آنتراکس) و تولارمیا (تب خرگوش)، همراه با ذخیرهٔ عواملی برای ایجاد بیماریهای «فوق‌العاده نادر» آفریقایی و آسیایی بودند که «معمولاً قابل درمان نبود و به مرگ منتهی می‌شد.»(۱۵)

فرماندهان شوروی همچنین در مورد پیامدهای منطقه‌ای محتمل بهره‌گیری از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک هشدار دادند. ژنرال ولادیمیر لوبوف، رییس ستاد مشترک نیروهای پیمان ورشو اظهار داشت: «تهدید استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، از قبیل عوامل شیمیایی و جنگ‌افزار میکربی وجود دارد. چنانچه این سلاح‌ها به کار گرفته شوند ما بر عواقب آن آگاهیم. به عنوان مثال، سلاح‌های باکتریایی مرزها را پشت سر می‌گذارند. چنین وضعی می‌تواند برای اتحاد شوروی، بخصوص بخش‌های جنوبی این کشور، مخاطره‌آمیز باشد.»(۱۶) مقامات بلندمرتبه نظامی شوروی همچنین نگران خطرات بالقوه‌ای بودند که بر اثر بمباران استراتژیک تاسیسات شیمیایی، بیولوژیک، و هسته‌ای صدام پدید می‌آمد. برای مثال، ژنرال پتروف اعلام کرد، سلاح‌های سمی عراق، به شکل سم بوتولینوم را نمی‌توان نادیده گرفت. او هشدار داد که «۱۰۰ گرم از این ماده می‌تواند صدها میلیون نفر را به کام مرگ بفرستد. چنانچه به محوطه‌هایی

که این سلاح‌ها ذخیره شده‌اند حمله شود، عواقب آن کاملا غیر قابل پیش‌بینی خواهد بود.»[۱۷]

گویی به منظور اثبات این مطلب، شوروی‌ها به سرعت اطلاعاتی ارایه دادند که براساس آنها بمباران‌های نیروهای ائتلاف باعث تلفات ناشی از تسلیحات بیولوژیک میان عراقی‌ها شده بود. برای مثال، سازمان خبرگزاری شوروی (تاس)، گزارشی را به زبان انگلیسی به چاپ رساند که به موجب آن، پس از یک حملهٔ هوایی به وسیلهٔ نیروهای ائتلاف، به یک تاسیسات تولید سلاح‌های بیولوژیک در نزدیکی بغداد، «۵۰ نفر از محافظان درمحوطه کارخانه بر اثر ابتلا به نوعی بیماری ناشناخته و سریعاً پیشرونده به هلاکت رسیده‌اند» ـ این گزارش برای اولین بار در یک روزنامهٔ مصری به چاپ رسیده بود. گفته می‌شد که قربانیان دچار «ضایعاتی در شش‌ها، دستگاه گردش خون و گوارش» شده بودند. از قول یک پزشک در یکی از بیمارستان‌های بغداد نقل می‌شد که «این آلودگی» در پایتخت بغداد گسترش می‌یابد. بعلاوه، گفته می‌شد که به دنبال بمباران تاسیسات ش ب در نزدیکی شهرهای بصره، موصل، و تکریت، مواردی از بیماری‌های مشابه دیده شده است. بنا به گزارش تاس، این بیماری«ابعادی گسترده می‌یافت و صحبت کردن از یک بیماری همه‌گیر چندان بی‌ربط نبود.»[۱۸]

بی‌شک، هدف آن بود که پیش از شکست صدام جنگ متوقف شود. به رغم نمایش ضعیف ارتش عراق، مارشال آخرومییف با هشدار دادن در مورد نیرومندی ارتش عراق، در پی آن بود که ایالات متحده را از ادامهٔ جنگ منصرف کند. ژنرال لوبوف اعلام کرد: «آنچه در حال حاضر اتفاق می‌افتد، به قلمروهایی بسیار فراتر ازآنچه سازمان ملل تصمیم گرفته است خواهد رفت. جنگ خلیج[فارس] به وسیله‌ای برای نابود کردن جمعیت غیر نظامی عراق، و از میان بردن توانایی اقتصادی این کشور تبدیل شده است.»[۱۹] بدین گونه بود که عزم راسخ فرماندهان اتحاد شوروی برای پایان دادن به جنگ، در مقابل خواست بعضی اعضای ارشد رژیم گورباچف که از بیرون راندن عراق از کویت حمایت می‌کردند، در تعارض قرار گرفت و این تعارض به امری متداول

تبدیل شد.[۲۰]

حتی یکبار تلویزیون مسکو گزارش غیر مستندی را پخش کرد که می‌گفت «به عقیدهٔ ما» مشخص نبود که عراق کلاهک‌های مناسب برای شلیک سلاح‌های شیمیایی را دارد یا خیر. این گزارش این طور ادامه می‌یافت «ما می‌دانیم که تا همین اواخر بغداد سعی می‌کرد این کلاهک‌ها را از ما خریداری کند، اماموفق به این کار نشد.»[۲۱] هر چند هدف اصلی مسکو کاستن از هراس شهروندان خود در مورد یک سناریوی احتمالی شیمیایی در خلیج[فارس] بود (هراسی که احتمالا در نتیجهٔ گزارش‌ها و اطلاعات غلط خود این دولت تشدید می‌شد)، اما در پی پاسخ‌گویی به انتقادات داخلی و خارجی نیز بود که بحران جاری را محصول دست و دلبازی اتحاد شوروی در تامین سلاح‌های پیشرفتهٔ عراق طی سالهای گذشته می‌دانست و لذا سرزنش خود را متوجه اتحاد شوروی می‌کرد. شوروی‌ها به طور غیر مستقیم انکار می‌کردند که با مشکلی خودساخته رویاروی‌اند.

دغدغه‌های واقعی اتحاد شوروی

هنوز هم نمی‌توان اعتراضهای اتحاد شوروی را در مورد تهدید ج ش ب در خلیج[فارس] صرفاً بخشی از یک ترفند سیاسی بدبینانه به شمار آورد. مسکو با توجه به آنکه جمهوری قفقاز فقط در فاصلهٔ ۲۰۰ کیلومتر عراق قرار داشت، به گونه‌ای قابل درک، بخصوص در مورد تهدید سلاح‌های بیولوژیک، مراقب و نگران بود. بعضی اقدامات شوروی‌ها در آن زمان، حکایت از دغدغهٔ واقعی آنها دارد. بنا به گزارش الکساندر بسمرتنیخ، وزیر امور خارجهٔ اتحاد شوروی، به شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی : «از آغاز درگیری‌ها در منطقه خلیج‌فارس، در امتداد مرزهای جنوبی اتحاد شوروی، بررسی‌های جوی دایم صورت گرفته است، تا مشخص شود که آیا مواد سمی و میکرب‌های بیماری‌زا وجود دارند یا خیر. بنابراین، در این عرصه، اقدامات

لازمه انجام گرفته است.»[۲۲]

به نظر می‌رسد که این نگرانی اتحاد شوروی تا اندازه‌ای از دلایل تاریخی ریشه می‌گرفت، اما ناشی از ماهیت ویژهٔ ائتلاف این کشور با عراق نیز بود. در مورد علل تاریخی، روشن است که اتحاد شوروی همواره از بابت سلاح‌های کشتار جمعی نگران بوده است. در جنگ جهانی اول ۴۷۵۰۰۰ نفر از سپاهیان ارتش امپراطوری روسیه بر اثر گاز سمی مجروح شدند، که از آن میان حدود ۵۶۰۰۰ نفر جان باختند. در سال ۱۹۱۸ ارتش سرخ واحد خدمات دفاع شیمیایی خاص خود را تشکیل داد، و در دهۀ ۱۹۲۰ جنگ‌افزار شیمیایی به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی این کشور همچنان در اولویت قرار داشت، و ضمن همکاری مخفیانه با نیروهای مسلح آلمان به فعالیت در این زمینه ادامه داد. در جنگ جهانی دوم نیز فرماندهی عالی اتحاد شوروی همچنان تهدید سلاح‌های شیمیایی را جدی می‌گرفت. به عنوان مثال، در سال ۱۹۴۳، ۴۰۰۰۰ نفر از افراد جبههٔ کرملین در معرض گاز خردل قرار گرفتند تا فرایند آلودگی‌زدایی را تمرین کنند.[۲۳]

پس از جنگ جهانی دوم، شوروی‌ها همچنان به در نظر گرفتن اولویت بالا برای دفاع در مقابل حملات شیمیایی و بیولوژیک ادامه دادند.[۲۴] برای مثال، در نیروهای زمینی اتحاد شوروی، نیروهای نظامی شیمیایی (VKHV)[1]، گروه نظامی جداگانه‌ای را تشکیل می‌دادند که در زمان صلح دست کم ۶۰۰۰۰ نفر بودند، و بعضی تخمین‌ها نیز این رقم را نزدیک به ۱۰۰/۰۰۰ نفر برآورد می‌کنند. براساس برآوردهای وزارت دفاع ایالات متحده، این رقم می‌توانست در زمان جنگ به ۱۳۸۰۰۰ نفر افزایش یابد. نیروهای نظامی شیمیایی تقریباً منحصراً به دفاع شیمیایی مجهز بودند، به سیستم‌های ارسال دسترسی نداشتند، و در عملیات خود با نیروهایی از شاخه‌های نظامی دیگر حمایت می‌شدند، با این همه بزرگ‌ترین نیروی نظامی ه ب ش جهان را

1- Venno Khimicheskaya Voiska

تشکیل می‌دادند.[۲۵]

در پی به قدرت رسیدن رژیم گورباچف در ۱۰ مارس ۱۹۸۵ مخالفت مسکو با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، بخصوص در خاورمیانه، افزایش یافت. هواداران گورباچف نگران آن بودند که وقوع یک درگیری منطقه‌ای، مناسبات نوشکفتهٔ ابرقدرت‌ها را تخریب و احتمالا تلاش برای کاهش مسابقهٔ سلاح‌های استراتژیک را مختل کند.[۲۶] آنها بخصوص نگران تلاش‌های سوریه در زمینهٔ توسعه سلاح‌های شیمیایی و سیستم‌های ارسال دوربرد بودند، و از آن بیم داشتند که این اقدامات به حملهٔ پیشگیرانهٔ اسراییل منجر شود.[۲۷] در مسکو، بسیاری از مقامات به تدریج به این نتیجه می‌رسیدند که گسترش خصومت‌ها در خاورمیانه می‌تواند تا حد استفاده از سلاح‌های غیر متعارف گسترش یابد. در ماه مارس سال ۱۹۸۸، در پی درخواست‌های مکرر سوریه برای خرید موشک‌های بالستیک میان برد SS-۲۳ از اتحاد شوروی، ژنرال ولادیمیر ک. پیکالوف، که در آن هنگام فرمانده نیروهای دفاع شیمیایی اتحاد شوروی بود وارد دمشق شد. ژنرال می‌خواست از مقاصد سوریه در حوزه ج ش به روشنی مطلع شود، اما سوری‌ها کارشکنی کردند و مانع از دیدار او از کارخانه‌های حساس تولید ج ش شدند.[۲۸] در واکنش به این برخورد، مسکو نه تنها درخواست سوری‌ها را برای خرید SS-۲۳ رد کرد، بلکه پیکالوف که در جون همان سال بار دیگر وارد دمشق شد، به میزبانان خود اطلاع داد که اتحاد شوروی جداً با گسترش سلاح‌های شیمیایی مخالف است.[۲۹] در کنفرانس بین‌المللی توقف گسترش سلاح‌های شیمیایی که در اواخر سال ۱۹۸۸ در پاریس برگزار شد، مسکو تلاش‌های اعراب را برای در کانون توجه قرار دادن طرح هسته‌ای اسراییل رد کرد. از دیدگاه شوروی‌ها «خطر ناشی از گسترش سلاح‌های شیمیایی از هر موضوع دیگری جدی‌تر بود، وآنها اصرار داشتند که بی‌درنگ با آن برخورد شود.»[۳۰] طبیعتاً رژیم گورباچف جنگ خلیج[فارس] را نوعی تحقق ترس‌های دیرپای خود تلقی می‌کرد.

دو موضوع دیگر نیز به دغدغهٔ کلی اتحاد شوروی در مورد سلاح‌های ه ب ش دامن می‌زد، که مشخصاً به ائتلاف مسکو و بغداد مربوط می‌شد. نخست آنکه شوروی‌ها در نتیجهٔ مناسبات دیرپای‌شان با ارتش عراق، برای ارزیابی دقیق توانایی‌های ه ب ش عراق در موقعیت خوبی قرار داشتند. به عنوان مثال، در فوریهٔ ۱۹۹۱ شوروی‌ها این احتمال را مطرح کردند که صدام نوعی «بمب رادیولوژیک» تولید کرده باشد.(۳۱) در آن هنگام، عده‌ای از کارشناسان این افشاگری‌هارا نوعی تاکتیک ایجاد ترس، به منظور مرعوب کردن کشورهای ائتلاف و موافقت آنها با یک آتش‌بس زودرس تلقی می‌کردند. زمان این افشاگری شوروی‌ها، که مقارن با جنگ قریب‌الوقوع زمینی بود، سوءظن برانگیز بود. اما آنسکام بعدها گزارش داد که عراق در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ بمب‌های رادیواکتیو را آزمایش کرده بود، و ۷۵ پوسته بمب پیدا نشده بود. عراقی‌ها پس ازآزمایش سه بمب به این نتیجه رسیده بودند که مواد رادیواکتیو ـ تشعشع اکسید زیرکونیم ـ از گودال ناشی از اصابت بمب آن قدر فاصله نمی‌گیرد که مانعی برای نیروهای دشمن باشد.(۳۲)

دوم، شوروی‌ها بخصوص در مورد چشم‌انداز استفادهٔ عراق از ج ش ب علیه نیروهای ائتلاف، به ویژه آمریکایی‌ها نگران بودند. گزارش‌هایی وجود داشت که به موجب آنها پرسنل شیمیایی عراق، از جمله ژنرال مصطفی کمال عبدالجبار، فرمانده یگان‌های جنگ‌افزار شیمیایی عراق در اتحاد جماهیر شوروی آموزش دیده بودند.(۳۳) سوءظن‌هایی نیز وجود داشت که به موجب آنها عراق به مجموعهٔ عوامل جنگ‌افزار شیمیایی ترکیبی اتحاد شوروی، موسوم به «آدم جدید»[1] ـ که شایعاتی در مورد به کارگرفتن آنها در ارتش شوروی وجود داشت ـ دسترسی پیدا کرده بود، و یا در زمینهٔ ساخت این ترکیب‌ها اطلاعاتی به دست آورده بود.(۳۴) چنانچه عراق نمونه‌هایی از آنها را به دست آورده بود، می‌توانست آنها را تجزیه و با استفاده از مواد موجود

1- novichock ("new guy")

تولید کند. حداقل ماجرا آن است که شوروی‌ها احتمالا از بابت بعضی سیستم‌های ارسالی که عراقی‌ها در اختیار داشتند عمیقاً نگران بوده‌اند. مسکو ظاهراً بیم آن را داشت که ج ش ب عراق، با سیستم‌های ارسال اصلا روسی، مانند اسکاد بی و جنگنده بمب‌افکن ۲۴ ـ SU، یا شاید شکل تغییر یافته‌ای از آنها مورد استفاده قرار گیرد.(۳۵)

پیش از آن و در جریان جنگ ایران ـ عراق تحلیل‌گران ایالات متحده در مورد منشاء برخی مواد شیمیایی مورد استفادهٔ عراقی‌ها فرضیاتی را مطرح کرده بودند.(۳۶) اما اکنون اوضاع بسیار نگران‌کننده‌تر بود. در سال ۱۹۸۹، یک میکروبیولوژیست شوروی، به نام ولادیمیر پاسچنیک به انگلستان پناهنده شد. وی نخستین مقام عالی رتبهٔ طرح ج ب شوروی، معروف به فراورده حیاتی (بیوپرپرات)[1] بود که به غرب پناهنده شد. در واقع پاسچنیک مدیر موسسه فرآورده‌های حیاتی فراخالص[2] در لنینگراد بود. به دنبال پناهنده شدن او این مطلب افشا شد که شوروی‌ها عمیقاً درگیر تولید عوامل ج ب تعرضی هستند، که نقض آشکار تعهدات آنها در قبال کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک بود. (۳۷) طبیعی بود که ایالات متحده این پرسش را مطرح کند که آیا طرح سری ج ب عراق کلا یک ابتکار مستقل است، و یا حامیان آنها در اتحاد شوروی در این زمینه نقش داشته‌اند. به اختصار می‌توان گفت که با توجه به پناهندگی پاسچنیک، نگرانی مسکو از بابت عواقب منفی استفادهٔ عراق از سلاح‌های بیولوژیک، برای اتحاد شوروی، احتمالا افزایش یافته بود. حتی در شرایط فقدان اطلاعات جدید، اگر نیروهای آمریکایی با سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیکی مورد حمله قرار می‌گرفتند که به وسیلهٔ جنگ‌افزارهای اتحاد شوروی یا درون آنها حمل می‌شدند، به مناسبات شوروی و ایالات متحده صدمات جدی وارد می‌شد. حداقل ماجرا آن بود که توسل عراق به سلاح‌های کشتار جمعی این بهانه را به برخی «تبلیغ‌گران»

1- Biopreparat

2- Ultfrapurepreparation

واشنگتن می‌داد که از فرصت استفاده کنند، و مناسبات دوستانهٔ اخیر شوروی ـ آمریکا را تخریب کنند.

رژیم گورباچف می‌دانست که بعضی از سیاستمداران آمریکایی، در مورد نقشی که شوروی‌ها در اشغال کویت توسط عراق ایفا کرده بودند، آشکارا ابراز شگفتی کرده‌اند. بدتر آنکه، به نظر می‌رسید عده‌ای نیز در مسکو بدشان نمی‌آید به«مبارزه» نوپای ضد شوروی در ایالات متحده کمک کنند. به عنوان مثال، تحلیلگر جنگی خبرهٔ خاورمیانه، ایگور بلیایف از قول «منابع مطمئن» نقل می‌کرد که هم ک گ ب و هم جی آریو (یا مدیریت کل اطلاعات ستاد کل شوروی) از حملهٔ قریب‌الوقوع عراق اطلاع داشته‌اند. اما «در مورد تاریخ، و حتی بیش از آن، ساعت حمله، نظرات متفاوتی ابراز می‌شد.»[۳۸]

با نزدیک‌تر شدن جنگ زمینی، نگرانی‌های مسکو نیز اوج گرفت. بی‌تردید شوروی‌ها ارزیابی کرده بودند که صدام با شکستی تحقیرآمیز مواجه خواهد شد. هنگامی که یوگنی پریماکف، در ۱۲ فوریهٔ ۱۹۹۱ وارد بغداد شد، با صراحت به صدام گفت: «نظامیان شما در کویت، دریک جنگ زمینی جارو خواهند شد.»[۳۹] اما صدام به رغم آنکه اعلام کرد آمادگی دارد نیروهای خود را از کویت بیرون بکشد ، همچنان به طفره رفتن ادامه داد. لذا، هنگامی که طارق عزیز در ۲۱ فوریهٔ ۱۹۹۱ وارد مسکو شد، شوروی‌ها هشدار خود را قویاً تکرار کردند. اما براساس نتایج اندوهباری که پریماکف گرفت، و به موجب مفاد سخنرانی انعطاف‌ناپذیری که صدام چند ساعت پیش از ورود طارق عزیز ایراد کرد، مسکو به این نتیجه رسید که چندان امیدی وجود ندارد که صدام پیام را دریافت کرده باشد.[۴۰] به گفتهٔ وزیر امور خارجه، بیکر: « در پایان عراقی‌ها در مقابل اتحاد شوروی نیز همان قدر انعطاف‌ناپذیر بودند که در مقابل ما در ژنو. هر زمان که عرب‌گرایان [در کرملین] گرد می‌آمدند و گورباچف را تشویق می‌کردند که باب گفتگوی تازه‌ای را [برای پایان دادن به جنگ] باز کنند، عراقی‌ها حامیان سنتی خود را مایوس می‌کردند.

عراقیها همواره بدترین دشمن خود بودند.»[۴۱]

شوروی‌ها آشکارا به این نتیجه رسیدند که بر بغداد نفوذ اندکی دارند و چنانچه زمان‌اش فرا برسد، قادر نخواهند بود صدام را از توسل به سلاح‌های کشتار جمعی بازدارند. سفیر شوروی، چرنیشف، فقط می‌توانست امیدوار باشد که «در بغداد عقل سلیم وجود دارد، و از سلاح‌های شیمیایی استفاده نخواهد شد.»[۴۲] مسکو احتمالا برآورد کرده بود که هرچه جنگ طولانی‌تر شود، صدام مایوس‌تر و خطرناک‌تر خواهد شد. به‌گفتهٔ پریماکف، در اشاره به این مطلب که بدتر شدن وضع نظامی عراق، صدام را وادار به استفاده از سلاح‌های ش ب خواهد کرد: «چنانچه جنگی در مقیاس گسترده آغاز شود، و در آن از سلاح‌های کشتار جمعی نیز استفاده شود، مسلماً چنین وضعیتی مستقیماً بر منافع ما تاثیر خواهد گذاشت.»[۴۳] در این زمینه، ارزیابی او نیز مانند اسراییل و آمریکا بود، که هرچه موقعیت نظامی صدام وخیم‌تر شود، احتمال اینکه از سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک استفاده کند بیشتر خواهد شد. منطقی است که تصور کنیم مسکو واقعاً نگران آن بود که حتی اگر ایالات متحده با سلاح‌های هسته‌ای واکنش نشان ندهد، اسراییل این کار را خواهد کرد.[۴۴] دغدغهٔ اتحاد شوروی در مورد گزینهٔ هسته‌ای اسراییل سابقه‌ای طولانی داشت.[۴۵] بیانات بازدارنده‌ای که رهبران اسراییل قبل از جنگ و طی آن ایراد کرده بودند، احتمالا هشدار لازم را به مسکو داده بود. شوروی‌ها احتمالا نظارت خود را بر موقعیت نیروهای هسته‌ای اسراییل در سراسر اردن جنگ تشدید کردند.

نقش شوروی در جنگ خلیج[فارس]

تنها امید شوروی‌ها برقرار کردن یک آتش‌بس فوری، به منظورسد کردن آن چیزی بود که گورباچف آن را تحولات «بیش از پیش هشداردهنده و وخیم» در خلیج[فارس] نامیده بود.[۴۷] این راه‌حل به معنای حفظ منافع اتحاد شوروی در مقابل هر دو کشور ایالات متحده و عراق بود.

از یک طرف مسکو هنوز امیدوار بود که برقراری آتش‌بس مانع از وقوع جنگ زمینی و پیروزی تمام و کمال ایالات متحده شود. آنها به این ترتیب می‌توانستند متحدی را که کاملا مسلح به سلاح‌های اتحاد شوروی بود از یک شکست تحقیرکننده نجات دهند. از طرف دیگر، آتش‌بس به معنای بازداشتن صدام نیز بود. شوروی‌ها ازآن می‌ترسیدند که فروپاشی نظام عراق، یا تهدید آن، باعث شود که صدام از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند. به این تعبیر، گورباچف واقعاً می‌توانست بر این عقیده باشد که به بوش کمک می‌کند.

گرچه هیچ یک از مقامات کابینهٔ بوش در این مورد اظهارنظری نکردند، شوروی‌ها بی‌تردید دغدغه‌های خود را به اطلاع ایالات متحده رساندند. آنها حتی در ملاء عام نیز این مطلب را تلویحاً بیان کردند:

> ما نگران اظهارنظرهایی هستیم که اخیراً در سطح سیاسی، و در گزارش‌های رسانه‌های گروهی با نفوذ، دربارهٔ احتمال استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، در خصومت‌های جاری بازتاب یافته‌اند. ما استفاده از سلاح‌های شیمیایی، باکتریایی و هسته‌ای را مطلقاً غیر مجاز می‌دانیم. ما این موضع محکم خود را به اطلاع همه رسانده‌ایم. همان طور که رییس جمهوری اتحاد شوروی م.س. گورباچف، در بیانات ۹ فوریه خود هشدار داد، اگر چنین اتفاقی روی دهد، کلیهٔ سیاست‌های جهانی، و جامعه جهانی از بنیاد به لرزه درخواهند آمد. در این مورد تردیدی وجود ندارد. ما از طریق مجاری دیپلماتیک نیز تماسهای مناسب برقرار کرده‌ایم.[۴۷]

اما نشانه‌هایی نگران‌کننده، و البته مبهم، وجود دارند که به موجب آنها می‌توان گفت مسکو می‌توانسته است به اقداماتی ورای اعتراض‌های کلامی متوسل شود. این امکان وجود دارد که عده‌ای از ژنرال‌های روسیه بر خود فرض می‌دانستند که نوعی آتش‌بس را تحمیل کنند. احتمالا آنها نمی‌توانستند بپذیرند که اتحاد شوروی به طور غیر مستقیم به ایالات متحده کمک کند تا

یکی از هم پیمانان قدیمی این کشور در جنگ علیه امپریالیسم آمریکا به زانو درآید. گزارش شده است که در ۱۹ فوریه ۱۹۹۱ «یک هیات عالی‌رتبه نظامی اتحاد شوروی که فرماندهی کل ارتش شوروی را [نمایندگی] می‌کرد» وارد بغداد شده است تا با «شماری از فرماندهان نظامی عراق» گفتگو کند.[۴۸] ژنرال ویکتور فیلاتوف، سردبیر نشریهٔ تندرو **مجلهٔ تاریخ نظامی** در میان دیدارکنندگان بود. طی چند روز بعدی فیلاتوف به کرات پیروزی عراق در جنگ را پیش‌بینی کرد.[۴۹] عجیب آنکه درست چند روز قبل از آتش‌بس، در گزارشی از میدان جنگ که فیلاتوف برای یکی از محافظه‌کارترین روزنامه‌های اتحاد شوروی فرستاده بود، یادآور شده بود که چگونه بمب‌افکن‌های بی ـ ۵۲ آمریکا «با سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک خود»، زمانی کره و ویتنام را بمباران کرده بودند. برمبنای این تجربه در بغداد، فیلاتوف اعلام کرد «در ایالات متحده هیچ چیز تغییر نکرده است... تنها فرقی که می‌توان به آن اشاره کرد آن است که اکنون بی ـ ۵۲ها به جای بمب به موشک‌های کروز تجهیز شده‌اند که از بمب هوشمندتراند. آنها در وهلهٔ اول مردم را به قتل می‌رسانند.»[۵۰]

این اشاره ناخوشایند را می‌توان نوعی مهیا کردن غیر مستقیم صحنه برای استفادهٔ عراق از سلاح‌های شیمیایی به تلافی استفادهٔ ادعایی ایالات متحده از این سلاح‌ها قلمداد کرد. بعلاوه، این مقاله پس از آن به چاپ رسید که یکی از کارشناسان ج ش اتحاد شوروی، ژنرال ایگور بی.یوستافیف، اعلام کرد که تخریب انبارهای بمب شیمیایی، که حاوی ۲۰۰ تا ۵۰۰ تن سارین و تابون است، توسط نیروهای ائتلاف و با استفاده از سلاح‌های متعارف «به افرادی که ده‌ها کیلومتر از محل این ذخایر فاصله دارند آسیب‌های جدی وارد خواهند کرد.» ژنرال در ادامه می‌گوید، بنابراین، «به نظر من، تخریب این قبیل تاسیسات [توسط نیروهای هوایی ائتلاف] را می‌توان معادل با جنگ شیمیایی به حساب آورد.»[۵۱]

این موضع‌گیری در گفته‌های ژنرال پتروف نیز انعکاس یافت. وی طی مصاحبه‌ای با روزنامهٔ

وزارت دفاع اتحاد شوروی موسوم به **ستارهٔ سرخ** در ۲۳ فوریهٔ ۱۹۹۱ اعلام کرد: «بر اثر حملات هوایی و موشکی به آن دسته از تاسیسات عراق که موادی حاوی عوامل شیمیایی را تولید و ذخیره می‌کنند، سلاح شیمیایی در مفهوم گستردهٔ آن هم اکنون نیز در خاک عراق مورد استفاده قرار گرفته است.» پتروف اضافه کرد: «من شخصاً بر این عقیده‌ام که آمریکایی‌ها نمی‌بایست تاسیسات ذخیرهٔ سلاح‌های شیمیایی را هدف قرار می‌دادند. این کار عراق را به استفاده از سلاح‌های مزبور تحریک خواهد کرد... باید پذیرفت که [صدام] حسین یکی از عوامل بسیار مهم جنگ، یعنی سلاح‌های شیمیایی را به خوبی پنهان نگاه داشته است.»[۵۲] پیامد این اظهارات آن بود که استفادهٔ عراق از گازسمی نوعی دفاع از خود تلقی می‌شد، زیرا قبلا بر اثر عملیات نیروهای ائتلاف مردم عراق در معرض سلاح‌های شیمیایی قرار گرفته بودند و در واقع ایالات متحده برای عراق راهی جز توسل به سلاح‌های شیمیایی باقی نگذاشته بود. برای صدام قضیه به صورت «استفاده کن یا از دست بده» مطرح بود.

ژنرال یوستافیف حتی از این هم پیشتر رفت. وی چند روز پس از این اظهارنظرهای مقدماتی، نوشت که سلاح‌های شیمیایی فقط در صورتی «نتیجهٔ نظامی» خواهند داد که در مقیاسی وسیع به کار گرفته شوند. «عراق منابع لازم برای انجام این کار را ندارد.» بعلاوه،با توجه به اینکه نظامیان ایالات متحده در مقابل ج ش حفاظت می‌شدند، در چنین حالتی، شمار مجروحان نظامی به بیش از ۱۰ تا ۱۵ درصد نمی‌رسید. بنابراین، او این طور نتیجه گرفت که «تنها راه‌حل عراق حملهٔ شیمیایی موشکی به شهرها است.»[۵۳]

حتی مقامات دولت گورباچف نیز احساس می‌کردند که این بیانیه تحریک‌کننده است.[۵۴] پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا استفادهٔ بی‌نقص عراق از سلاح‌های کشتار جمعی خود محصول راهنمایی اتحاد شوروی نبود؟ و یا اینکه، بعضی ژنرال‌های تندرو اتحاد شوروی، در این زمینه نقش غیر مستقیم نداشتند؟ آیا جسارت صدام در اقدام به شلیک هشداردهنده محصول

اظهارات حمایت‌گرانه و تفاهم ضمنی بعضی ژنرال‌های «تندرو» اتحاد شوروی نبود؟

برای رسیدن به چنین نتیجه‌ای دلایل کافی در دست نیست. اما سناریویی که در روزهای پایانی جنگ خلیج[فارس] اتفاق افتاد سابقهٔ تاریخی دارد. در جریان جنگ یوم‌کیپور، در سال ۱۹۷۳، نیروهای مصری برای اولین بار در تاریخ جنگ، یکی دو موشک اسکاد به ناحیهٔ دور سویر[1]، واقع در غرب کانال سوئز، و مرکز تجمع نیروهای اسراییلی شلیک کردند. جزییات این واقعه هنوز روشن نشده است. امابه نظر می‌رسد که شلیک این موشک‌ها پنج دقیقه قبل از اعلام آتش‌بس در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳ اتفاق افتاد. این حملهٔ موشکی را می‌توان هشداری به اسراییل برای پذیرفتن شرایط آتش‌بس و متوقف کردن پیشروی نیروهای این کشور به سمت مصر تلقی کرد، و اینکه در غیر این صورت با گسترش وسیع دامنه‌جنگ مواجه خواهد شد.(۵۵)

هرچند مصردرآن زمان سلاح‌های شیمیایی در اختیار داشت، و حتی در جنگ با یمن در دههٔ ۱۹۶۰، از گاز خردل و یک عامل خفقان‌آور (احتمالا فسژن) در مقیاسی‌وسیع استفاده کرد، مطمئناً برای اسکادهای خود کلاهک‌های جنگی شیمیایی در اختیار نداشت. (۵۶) تعجب‌آور نیست که تهدید موشکی قاهره، مانع از حرکت اسراییلی‌ها نشد و آنها به حرکت خود در محاصره کردن ارتش سوم مصر ادامه دادند. بعلاوه، سازمان اطلاعات آمریکا، روی عرشهٔ یک کشتی اتحاد شوروی که از دریای سیاه به مصر می‌رفت، نشانه‌هایی از مواد هسته‌ای را ردیابی کرد که احتمالا کلاهک‌های جنگی برای موشک‌های اسکاد بود. ایالات متحده با اعلام آماده‌باش دفاعی درجه سه (DefCon3) ، که نوعی آماده‌باش استراتژیک جهانی بود، به این تحولات واکنش نشان داد. این کشتی پس از پهلو گرفتن در اسکندریه مصر، بدون آنکه محمولهٔ مشکوک خود را تخلیه کند به اتحاد شوروی بازگشت.(۵۷) باوجود این، دومین آتش‌بس بلافاصله اعلام شد و تا پایان

1- Deversoir

جداسازی ارتش مصر و نیروهای دفاعی اسراییل بر جای ماند.

تردیدی وجود ندارد که در روزهای پایانی جنگ یوم کیپور، مشاوره و هماهنگی میان قاهره و مسکو در مقیاسی وسیعی انجام می‌گرفت. پرزیدنت انور سادات فقط هنگامی با شرایط آتش‌بس موافقت کرد که رهبر اتحاد شوروی، لئونید برژنف، شخصاً به او اطمینان داد که در صورت از سر گرفته شدن جنگ، اتحاد شوروی دست به مداخلهٔ نظامی خواهد زد.[۵۸] بنابراین، براساس سناریوی سال ۱۹۷۳ به نظر می‌رسد که در بستر رویدادهای خاورمیانه، شوروی‌ها اسکاد را سلاحی تلقی می‌کرد که می‌تواند یک پیام بازدارندهٔ موثر را منتقل سازد. فرماندهان اتحاد شوروی احتمالا بر این عقیده بودند، یا از بحران این طور نتیجه گرفته بودند که چنانچه خطر یک حملهٔ موشکی استراتژیک، باتهدید جدی ارتقاء سطح جنگ به سلاح‌های غیر متعارف همراه می‌شود، این توانایی می‌تواند تاثیری تعیین‌کننده بر دشمن بگذارد.

پرسش مهم دیگری که مطرح شده حول اظهارنظرهای ژنرال شرباشین بوده است. در حالی که صراحتاً ادعا می‌کرد که ک گ ب «از عراق حمایت نکرده است»، این نکته را افشا کرد که ک گ ب هشداری را به «همتایان عراقی ما [سازمان اطلاعات]» دربارهٔ مقاصد آمریکا برای ورود به جنگ منتقل کرده است. او گفت: «ما صادقانه به آنها هشدار دادیم.»[۵۹] اظهارنظر این ژنرال دربارهٔ پایان جنگ از این هم جذاب‌تر است: «من، به عنوان یک مقام اطلاعاتی باور نمی‌کردم که آمریکایی‌ها در مرز عراق متوقف شوند و گمان می‌کردم به پیشروی ادامه دهند. همهٔ نشانه‌ها حکایت از آن داشت که آنها تا سرنگون صدام حسین به پیشروی ادامه خواهند داد. نمی‌دانم چرا این کار را نکردند.»[۶۰]

آیا این مطلب نمونهٔ مشاوره‌هایی بود که ک گ ب به «همتایان» خود در ***مخابرات*** عراق منتقل می‌کرد؟ اگر این طور باشد، آیا این پیام در شکل‌گیری این باور صدام نقش داشته است که «او احتمالا به جنایات جنگی متهم، و توسط نیروهای ویژهٔ [ارتش‌های ائتلاف] از حکومت

برکنار خواهد شد؟»[۶۱] بدیهی است که اگر چنین هشداری به بغداد منتقل شده باشد، می‌توانسته در تصمیم‌گیری صدام دایر بر ارسال نشانهٔ توسل به حربهٔ نهایی نقش ایفا کرده باشد. رهبر عراق مستقلا نیز می‌توانست به نتیجهٔ مشابهی برسد. اما اگر پیام ک گ ب دایر برکناری صدام از قدرت درآخرین روزهای جنگ به او رسیده با شد، احتمالا این پیام را تایید نهایی شوم‌ترین ترس‌های خود تلقی کرده است، زیرا طبیعتاً بر این فرض بود که سازمان اطلاعات شوروی به نقشه‌های جنگی ایالات متحده دسترسی دارد.

اما در حال حاضر به هیچ وجه ممکن نیست که نقش مشخص شوروی را در شلیک هشداردهنده عراقی‌ها به اسراییل با اطمینان مشخص کنیم. در مرحلهٔ فعلی، این قضیه در قلمرو فرضیه‌پردازی باقی خواهد ماند. بنابراین، می‌توان این طور نتیجه گرفت که مسکو، خواه به دلیل منافع سیاسی‌اش یا دغدغه‌های واقعی‌اش، یا هر دو، در سراسر دوران بحران خلیج[فارس] نقش بلندگوی صدام را ایفا کرد. اما در رابطه با شبح تبادل ضربات استراتژیک میان اسراییل و عراق با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، که در اواخر فوریهٔ ۱۹۹۱ عده‌ای در واشنگتن انتظار آن را می‌کشیدند، عامل شوروی در تصمیم به خاتمهٔ جنگ تاثیری صرفاً غیر مستقیم داشته است.

در جریان خود جنگ، مانوورهای دیپلماتیک مسکو در مقابل دولت بوش تقریباً بیهوده بود.[۶۲] با وجود این، شوروی‌ها ظاهراً و دست کم تا اندازه‌ای مسئول تجدیدنظر سازمان اطلاعاتی آمریکا در ارزیابی خود از تهدید ج ش ب عراق بودند. آنها همچنین توانستند دیدگاه ناخوشایند خود را از عواقب جنگ با عراق مستقیماً به پرزیدنت بوش منتقل کنند. حتی اگر این پیام با سوءظن نگریسته می‌شد، برای رییس جمهور عاقلانه‌نبود که گفته‌های وزیر امور خارجه، بیکر را در مورد «دیدگاه فاجعه‌آمیز» پریماکف از صدام نادیده بگیرد، بخصوص با توجه به ارزیابی آخرومییف از امکانات سلاح‌های کشتار جمعی عراق.[۶۳] در این زمینه، شوروی‌ها احتمالا به شکل‌گیری تصور ایالات متحده از استراتژی توسل به حربهٔ نهایی صدام کمک کردند.

۸

نقش پنهان سلاح‌های کشتار جمعی

از نحوهٔ برخورد با سلاح‌های ش ب در جنگ خلیج[فارس] چه نوع بینش استراتژیکی می‌توان به دست آورد؟ جالب آن است که یکی از جنبه‌های این جنگ که اغلب ناظران آن را در تحلیل درگیری نادیده گرفتند اکنون به دلمشغولی اصلی کلیهٔ برنامه‌ریزان نظامی و متفکران استراتژیک تبدیل شده است. براساس تحلیل‌های ارایه شده در فصول پیش، آشکار است که در سراسر دوران بحران خلیج[فارس]، عراق، ایالات متحده، و اسراییل سعی می‌کردند از بازدارندگی استراتژیک موثر استفاده کنند. در واقع، به نظر می‌رسد که تصمیم صدام حسین دایر بر اشغال کویت، تا اندازه‌ای ناشی از اطمینان او به این قضیه بود که سلاح‌های کشتار جمعی‌اش یک عامل بازدارندهٔ جدی در مقابل هرگونه مداخلهٔ خارجی است. گرچه ایالات متحده و عراق تاکتیک‌های جنگی کاملا متفاوتی اختیار کرده بودند، اما هر دو انتظار داشتند که در جنگ با سلاح‌های متعارف پیروز شوند. مهم‌تر آنکه، هر دو این سوءظن را داشتند که در صورت وخیم شدن اوضاع جنگ، طرف مقابل از سلاح‌های غیر متعارف استفاده خواهد کرد، و هر دو در پی آن بودند که طرف دیگر را از چنین اقدامی بازدارند. بازدارندگی، از هر دو طرف، از طریق تهدید آشکار یا مبهم توسل به سلاح‌های غیر متعارف تحقق می‌یافت.

ایالات متحده، عراق، و اسراییل،با بهره‌گیری از ابهام، قدرت بازدارندگی استراتژیک خود را بالا می‌بردند. در مورد ایالات متحده، این ابهام پوششی بر این تصمیم بود که حتی اگر صدام از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند، ایالات متحده به سلاح‌های هسته‌ای متوسل نشود. اما در مورد عراق و اسراییل، این ابهام تا حدود زیادی جای خود را به قطعیت داد.

عراق

صدام حسین، شاید بیش از هر رهبر معاصر دیگری، سلاح‌های کشتار جمعی را سنگ بنای استراتژی خود تلقی می‌کند. در این صورت، چگونه می‌توانیم خویشتن‌داری قابل ملاحظهٔ او را در جنگ خلیج[فارس] تبیین کنیم؟ این واقعیت که صدام در جنگ خلیج[فارس] از سلاح‌های ش ب استفاده نکرد، حتی هنگامی که با شکست نظامی قطعی رویاروی بود، می‌تواند دلیلی باشد بر این مدعا که بازدارندگی هسته‌ای (در این مورد، از جانب اسراییل) می‌تواند حتی در منطقهٔ بی‌ثباتی مانند خاورمیانه نیز ثبات استراتژیک ایجاد کند. اما این نتیجه‌گیری ناپخته است. صدام با شرایط توسل به حربهٔ نهایی مواجه نشد. جنگ متوقف شد تا از بروز چنین سناریویی، و توسل احتمالی عراق به سلاح‌های ش ب جلوگیری شود. به این ترتیب با نوعی تناقض مواجه می‌شویم: برای آنکه بازدارندگی هسته‌ای عمل کرده باشد، می‌بایست وجود عقلانیت در صدام را پذیرفت. اما در همان حال، صدام دیوانه‌ای به شمار می‌آمد که به طور جدی، توسل عراق به استراتژی سامسون را مطرح می‌کرد.

حتی تصمیم عراق به سری نگاهداشتن توانایی ج ب خود، پس از مسلح شدن به این سلاح را نمی‌توان مستقیماً به ترس صدام از حملهٔ پیشگیرانهٔ اسراییل یا آمریکا مرتبط کرد. در واقع، سلاح‌های بیولوژیک عراق، و بخشی از سلاح‌های شیمیایی این کشور، صرفاً برای استفاده در شرایط نهایی کنار گذاشته شده بود. انتخاب سلاح‌های بیولوژیک برای این ماموریت توسط

بغداد، ظاهراً از درک این مطلب ناشی می‌شد که جنگ‌افزار میکربی ماهیتی غیر قابل کنترل دارد. اما خود این ماموریت، نه تهدید پیشگیرانه، نوعی حالت سری را تجویز می‌کرد. به همین دلیل، زمینه‌های مناسبی وجود دارد که بپذیریم چنانچه شرایط توسل به حربهٔ نهایی تحقق می‌یافت، عراق با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، به استراتژی حمله به شهرها علیه اسراییل ـ و با احتمال کمتر، علیه عربستان سعودی ـ متوسل می‌شد. (نگاه کنید به فصل ۳). شلیک نمایشی یک اسکاد عراقی مسلح به کلاهک شیمیایی که در منطقهٔ کم جمعیت نگو در اسراییل فرود آمد، می‌توانست طلیعهٔ یک حملهٔ مبتنی بر خودکشی باشد!

اما چرا هنگامی که صدام احساس کرد شرایط توسل به حربهٔ نهایی در آستانهٔ فرا رسیدن است، به جای شلیک یک موشک مسلح به کلاهک ش ب واقعی، دست به یک شلیک هشداردهنده زدآیا نمی‌توان گفت که این اقدام شاهدی است بر اینکه صدام واقعاً بازداشته شده بود؟ وانگهی، استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین، متضمن استفاده از کلیهٔ امکانات برای پیروزی درجنگ است. عراقی‌ها همچنین علاقه‌مند به شگفت‌زده کردن استراتژیک دشمنان خود بودند، و در شرایط معمول نمی‌بایست به دشمنان خود هشدار دهند که از یک سلاح جدید استفاده خواهند کرد. شاید عراقی‌ها حقیقت را می‌گفتند، هنگامی که ادعا کردند «تهدید» هسته‌ای ایالات متحده آنها را از توسل به سلاح‌های کشتار جمعی بازداشته است. آیا این امکان وجود دارد که پرزیدنت بوش و ژنرال پاول، واقعیت تهدید سلاح‌های کشتار جمعی عراق را بیش از حد ارزیابی کرده باشند؟ آیا پایان دادن به جنگ توسط آنها نوعی خود ـ بازدارندگی نبود؟

طبیعتاً برای این پرسش مهم پاسخ روشنی وجود ندارد. در این مورد که اگر ایالات متحده به هشدار توجه نمی‌کرد و پیشروی به سمت بغداد را علناً متوقف نمی‌کرد، آیا او ج ش بَ استراتژیک را به کار می‌گرفت یا خیر، فقط می‌توانیم به حدس و گمان متوسل شویم. اما از دیدگاه عملیاتی نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که شلیک هشداردهنده صدام، همزمان یک

اقدام تمرینی و یک عملیات واقعی بود. هشدار عراقی‌ها به این دلیل موثر واقع شد که وعدهٔ مجازات سامسونی آن‌ها باورشده بود. وانگهی، چرا صدام باید از اقدام خودداری می‌کرد، اگر متقاعد شده بود که زمانش فرا رسیده است؟ غیر منطقی است که فرض کنیم همان عناصری که تهدید صدام را آنقدر باورپذیر کرده بود که به توقف جنگ منجر شد، در صورت تداوم جنگ غیر واقعی از کار در می‌آمد.به گفتهٔ ژنرال سامرایی در مورد موشک‌های اسکاد عراق و سلاح‌های بیولوژیک: «او [صدام] اگر قصد نداشت از آنها استفاده کند، آنها را تهیه نمی‌کرد.»[۲]

اما اگر این تحلیل درست باشد، چرا باید این سلاح‌ها بدون استفاده بمانند، آن هم در شرایطی که ایالات متحده سعی می‌کرد با کشتن خود صدام، نیاز به تصرف بغداد را منتفی سازد؟ آیا می‌توان «خویشتنداری» عراق را دلیلی بر بلوف زدن صدام به شمار آورد؟ پاسخ این سوال منفی است. در واقع، با توجه به از هم پاشیدگی وسایل ارتباطی عراق بر اثر بمباران‌های نیروهای ائتلاف، روشن نیست که صدام حتی از تلاش برای قتل خود اطلاع داشته است. برعکس، صدام درست هنگامی که آتش‌بس داشت به نتیجه می‌رسید، هیچ فایده‌ای در اجرای تهدید خود نمی‌دید. او با انجام این کار سند مرگ خود را امضاء می‌کرد، آن هم هنگامی که درآستانه تجدید حیات قرار داشت.

حتی اگر صدام از تلاشهای مشخصی که برای قتل‌اش صورت می‌گرفت اطلاع نداشت، این واقعیت که ایالات متحده مرگ اورا می‌خواست، در بغداد خبر تازه‌ای نبود. مقایسه او با هیتلر به هیچ وجه نویدبخش نبود، و حتی بعضی اشارات روشن‌تر واشنگتن نیز می‌بایست به گوش اورسیده باشد. پرسش این است که آیا صدام باور می‌کرد که ایالات متحده می‌تواند به او آسیب برساند؟ آیا واقعاً از بابت تلاشهای آمریکا برای ترور خود احساس تهدید می‌کرد؟

در جریان جنگ، رهبر عراق در میان اهالی غیر نظامی بغداد پناه گرفت، با این حساب که حتی اگر حدود محل اقامت‌اش افشا شود، ایالات متحده برای کشتن او دست به یک قتل‌عام

نخواهد زد. اگر او از حملات آمریکابه پناهگاه‌های فرماندهی و کنترل عراق مطلع شده بود، این حوادث می‌بایست تاییدیی بر نظر او بوده باشند. تا آنجاکه به صدام مربوط می‌شد، پیشروی احتمالی ایالات متحده به سمت پایتخت عراق که بی‌تردید با از میان بردن عناصر کنترل سیاسی رژیم بعث ـ مانند بقایای گارد ریاست جمهوری ـ همراه می‌شد، جدی‌ترین تهدید برای بقای او به حساب می‌آمد. تلاش‌های آمریکا برای قتل صدام، به گونه‌ای متناقض به او قوت قلب می‌داد. به عنوان مثال، احتمالا حدس زده بود که تعقیب و شکار هوایی به معنای آن است که ایالات متحده برای حملهٔ زمینی به بغداد برنامه‌ریزی نکرده است. به طور خلاصه، صدام می‌بایست بر این گمان بوده باشد که تا وقتی ایالات متحده بیهوده به دنبال او می‌گردد، فرصت خوبی برای بقای او و رژیم‌اش وجود دارد. اما چنانچه واکنش بیش ازحد نشان می‌داد و به «تیرهایی که آمریکا در تاریکی می‌افکند» با استفاده از سلاح بیولوژیک علیه اسراییل پاسخ می‌داد، یقیناً سرنوشت خود را رقم زده بود. حتی اگر او شخصاً زنده می‌ماند، واکنش آمریکا یا اسراییل می‌توانست عراق را به کشوری ناپایدار و کنترل‌ناپذیر تبدیل کند. در واقع، پاسخ عراق به هدف قرار دادن صدام توسط ایالات متحده ـ طراحی توطئه ترور بوش ـ به طور غیر مستقیم تایید می‌کند که چنین تفکری در بغداد وجود داشت (نگاه کنید به فصل ۹).

اگر صدام گمان می‌کرد که سلاح‌های بیولوژیک فاقد کارایی هستند، در این صورت برای نجات رژیم خود به عنوان حربهٔ نهایی روی آنها حساب نمی‌کرد. در حقیقت اگر صدام فکر می‌کرد که گزینهٔ ج ب صرفاً یک بلوف است، احتمالا ازکویت خارج می‌شد و قطعاً به تنهایی رو در روی آمریکا قرار نمی‌گرفت. صدام احتمالا به این دلیل اقدام به یک شلیک هشداردهنده، نه واقعی، کرد که مایل نبود دست به خودکشی ملی بزند، اما اگر چارهٔ دیگری نداشت دست به این کار می‌زد. وی در ۲۸ ژانویه خطاب به پیتر آرنف از سی ان ان اظهار داشت: «از خدا می‌خواهم که مجبور نشوم این سلاح‌های ه ب ش را به کار گیرم، اما اگر ضرورت ایجاب کند درنگ نخواهم

کرد.»[۴]

یک شلیک هشداردهنده، گسترش طبیعی این منطق بود؛ همچنین یک راه‌حل بهینه برای مخمصهٔ صدام بود. از یک طرف، قطعاً بهتر بود که هیچ اقدامی صورت نگیرد که از نظر صدام معادل با بازگذاشتن راه آمریکا برای رسیدن به بغداد بود. از طرف دیگر، اگر عراق اقدام به شلیک یک سلاح کشتار جمعی می‌کرد، یعنی یک کلاهک جنگی ش ب واقعی شلیک می‌کرد، حتی اگر طوری هدف‌گیری می‌کرد که تلفاتی به بار نمی‌آورد، اسراییل می‌توانست دست به همان واکنش «شدید و هولناکی» بزند که وعده‌اش را داده بود. صدام با این شلیک هشداردهنده، راه‌حل میانه را انتخاب کرد که از دست‌اندازهای دو راه‌حل دیگر اجتناب می‌شد. او آشکارا بر این گمان بود که شلیک هشداردهنده‌اش موثرواقع خواهد شد، زیرابه دلیل سابقهٔ مستمر بازدارندگی وحشت‌آفرین‌اش، حتی تهدید خودکشی ملی او نیز باور شده بود.

درک این نکته مهم است که از نظر صدام، قدرت بالقوه بی‌فایده است؛ قدرت چیزی است که شخص مایل است آن را به کار گیرد.در اعمال شدیدترین اقدامات علیه دشمن، حتی کوچک‌ترین عذاب وجدانی نباید به خود راه داد، زیرا فرض بر این است که دشمن نیز اگر فرصت پیداکند همین کار را خواهد کرد. توافق‌های سیاسی صرفاً به معنی گردآوری نیروی بیشترو معطل کردن رقبای نیرومند تا زمانی است که بتوان آنهارا به راحتی حذف کرد. بنابراین، خدعه نوعی شیوه زندگی است.

گرچه ایالات متحده می‌توانست به لحاظ نظری نیرومندترین کشور روی زمین باشد، هنجارهای دقیق برخورد، این نیرو را در عمل به شدت محدود می‌کرد، و لذا کشورهای کوچک‌تر می‌توانستند این کشور را شکست دهند. بنابراین، هرچند ممکن است اقدامات صدام از دیدگاه غرب به درستی انزجارآور باشند، اماقطعاً ناشی از دیوانگی نیستند و در چارچوب مرجع خود آنها، اقداماتی معقول‌اند. و سرانجام انکه این اقدامات به ماندن او بر سریر قدرت

منتهی شدند، حال آنکه شکست‌دهندهٔ او، پرزیدنت بوش، مدت‌ها است که از صحنه کنار رفته است.

سلاح‌های کشتار جمعی مکمل طبیعی استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام محسوب می‌شد. در واقع، این سلاح‌ها با هدف ایجاد حداکثر ترس در دشمن، شروط لازم برای طرح‌های سیاسی بلندپروازانهٔ صدام بود.[۵] اما، بهره‌گیری عراق از سلاح‌های کشتار جمعی را دربحران خلیج[فارس] نمی‌توان موفقیتی بی چون و چرا تلقی کرد. بخشی از این عدم موفقیت، به دیدگاه غیر واقع‌بینانه صدام از اهمیت ج ش در میدان جنگ بازمی‌گشت. رهبر عراق به خطا بر این گمان بود که با توجه به سابقهٔ استفادهٔ از ج ش در مقابل ایران و مخالفان کرد خود، این سلاح قدرت بازدارندگی لازم را دارد. بعلاوه، مخفی نگاهداشتن سلاح‌های بیولوژیک درسراسر دوران بحران، برای آنکه منحصراً به عنوان بازدارندهٔ نهایی به کار گرفته شوند نیز مشکل‌آفرین بود.

صدام در پی آن بود که با گزینهٔ استراتژیک خود چندین ماموریت را به انجام برساند. اولین هدف‌اش آن بود که با استفاده از سلاح‌های شیمیایی، و ایجاد ابهام در مورد سلاح‌های بیولوژیک، درجریان اشغال کویت سپری در مقابل مداخلهٔ خارجی ایجاد کند. او بر این گمان بود که قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، حتی پیش ازآنکه به تجاوز عراق واکنش نشان دهند به تامل خواهند نشست. رهبر عراق به بازدارندگی سلاح‌های کشتار جمعی خود اعتماد داشت، زیرا مطمئن بود که اعتبار بازدارندگی وحشت‌آفرین او، باورپذیری آن را درچشم دشمنان عراق افزایش داده است. بنابراین، از دیدگاه استراتژیک صدام بر این گمان بود که پیشرفت سلاح‌های ش ب عراق فضای مانور فراخ‌تری در اختیار او قرار خواهد داد. در اختیار داشتن این قبیل سلاح‌ها به معنای مجوزی جدید برای تجاوز به همسایگان بود. این سلاح‌ها قابل استفاده بودند، حتی اگر در میدان جنگ به کار گرفته نمی‌شدند. روشن نیست که آیا صدام گمان می‌کند سپر سلاح‌های کشتار جمعی او، برای حمله به کشورهایی که خود این قبیل سلاح‌ها را در اختیار

دارند نیز کارآیی کافی دارد یا خیر. قربانیان پیشین او ـ ایران، کردها، و کویت ـ قطعاً فاقد چنین سلاح‌هایی بودند. آیا صدام اکنون که ایران سلاح‌های شیمیایی و احتمالا بیولوژیک در اختیار دارد، بار دیگر به این کشور حمله خواهد کرد؟

این ماجرا تا حدود زیادی می‌تواند وابسته به نوع سلاحی باشد که صدام در دست دارد. به عنوان مثال، دست یافتن به سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند تلاش صدام برای ترسیم دوبارهٔ نقشه خاورمیانه را تجدید کند. اگر ایالات متحده از امکانات کامل گزینه ج ب عراق اطلاع می‌داشت، غیر ممکن است بتوان گفت که نیروهای خود را به خلیج[فارس] اعزام می‌کرد یا خیر. اما صدام احتمالا به این نتیجه رسیده بود که زرادخانه ش ب او نتوانسته است ماموریت خود را به عنوان یک چتر استراتژیک به انجام رساند. بنابراین علاقهٔ اوبه توسعه موشک‌های دوربرد و سلاح‌های هسته‌ای، حتی امروز، قابل درک است.

دوم، وجود سلاح‌های کشتار جمعی، ایالات متحده را از ورود به جنگ بر سر کویت بازمی‌داشت. می‌توان گفت که صدام در این ماموریت نیز شکست خورد، اما این نتیجه‌گیری می‌تواند ناپخته باشد. تردید چندانی وجود ندارد که از مقطع نامعینی به بعد، وی جداً بر این عقیده بود که عراق در یک جنگ متعارف با ایالات متحده به لحاظ **سیاسی** پیروز خواهد بود. بنابراین، بسیاری از توهمات پیش از جنگ او در مورد توان ج ش عراق به منظور حمایت از سومین ماموریت گزینهٔ کشتار جمعی صادر می‌شد، و این ماموریت وادار کردن ایالات متحده به یک جنگ متعارف بود که «ما در همهٔ جنگ‌ها» نامیده می‌شد. او احتمالا حساب کرده بود که بازنده نخواهد بود: اگر تهدیدهای سلاح کشتارجمعی می‌توانست مانع از بروز جنگ شود، عراق به یک پیروزی نظامی و سیاسی چشمگیر دست یافته بود. اما چنانچه جنگ در می‌گرفت نیز دست یافتن به موفقیت استراتژیکی به همین اندازه مهم ـ اگر نه یک موفقیت بزرگ‌ترـ محتمل بود، مشروط به آنکه تهدید سلاح‌های کشتار جمعی عراق، ایالات متحده را وادار می‌کرد به یک

جنگ متعارف گردن بگذارد. در واقع صدام آن قدر به این استراتژی و پیروزی آیندهٔ خود اطمینان داشت که از توزیع مهمات شیمیایی در میان واحدهای خط اول جبهه خودداری کرد، و از این رو هنگامی که جنگ به شکست کامل او منتهی شد نتوانست از گزینهٔ توسل به ج ش استفاده کند.

ماموریت نهایی گزینهٔ کشتار جمعی عراق، استفاده از آن به عنوان حربهٔ نهایی بود. صدام می‌دانست که می‌تواند وارد جنگ شود، چون بیمهٔنامه سیاسی نهایی علیه تلاشهای ایالات متحده برای سرنگونی خود را در اختیار داشت. وی بخشی از سلاح‌های شیمیایی و کلیهٔ سلاح‌های بیولوژیک خود را به این ماموریت اختصاص داده بود. در نتیجه عراق می‌توانست اهالی غیر نظامی اسراییل و عربستان سعودی را با سلاح‌های کشتار جمعی جداً تهدید کند، و در مقابل این اقدام، نه ایالات متحده و نه متحدان این کشور پاسخ موثری نداشتند. بعلاوه، معاونان‌اش به کرات خاطرنشان کردند که عراق اگر مجبور شود در سراسر اروپا و آمریکا دست به اقدامات تروریستی خواهد زد. این دیگر برعهده دشمنان عراق بود که حدس بزنند آیا این قبیل حملات تروریستی با سلاح‌های ش ب صورت خواهد گرفت یا خیر. در این زمینه صدام کاملا موفق بود، چون این تصور وجود داشت که وی توانایی اجرای تهدید «روز فاجعه» را دارد. مطلب دیگری که به همین اندازه اهمیت داشت این بود که صدام به پاس روشهای بازدارندگی وحشت‌آفرین خود، عموماً دیوانه‌ای به شمار می‌آمد که آمادگی اجرای تهدید توام با خودکشی خود را دارد. از کلیه این جهات، جنگ خلیج[فارس] نشان‌دهنده تبعیت استراتژی نظامی عراق از هدف غایی پاسداری از رژیم صدام حسین است. عراق «وارد نبردی سیاسی شده بود که یک چشم‌اش به بقای صدام پس از جنگ دوخته شده بود.»[۶]

همزمانی اعلام بغداد مبنی بر تمایل این کشور به تخلیهٔ خاک کویت، و فرود آمدن موشک هجرت در نگو اسراییل، در ساعتهای اولیه همان روز رانمی‌توان نادیده گرفت. گویی صدام می‌خواست مقاصد ایالات متحده را آزمایش کند. پیام او به شرح زیر بود: «چون عراق از کویت

خارج می‌شود دیگر دلیلی برای ادامهٔ جنگ وجود ندارد. اما اگر شما این پیشنهاد را رد کنید و به تعرض خود ادامه دهید، به این نتیجه خواهم رسید که هدف شما صرفاً آزادسازی کویت نیست، بلکه سرنگون کردن رژیم من است. در این صورت آماده‌ام که از سلاح‌های کشتار جمعی علیه اسراییل استفاده کنم.» صدام حتی بر این عقیده بود که وقتی برگ کشتارجمعی خود را بازی کرد، و به واشنگتن علامت داد که به پایان جنگ علاقه‌مند است، می‌تواند خواستهای تحقیرکننده پرزیدنت بوش به عنوان پیش شرط آتش بس را تعدیل کند. هرچند صدام در این تلاش شکست خورد، اما موفق شد بازار را دوباره بگشاید، و چانه زدن در مورد بهای آتش‌بس، جای صحبت در مورد برچیده شدن بساط رژیم او را بگیرد. این واقعیت که صدام فکر می‌کرد می‌تواند به چانه‌زنی بپردازد، حتی در شرایطی که ارتش اوریا به فرار گذاشته بود، نشان می‌دهد که اطمینان داشت ایالات متحده دیگر رژیم او را تهدید نمی‌کند.

حتی تبیین‌های باورنکردنی و به مراتب نفرت‌انگیزتری که عراق در حال حاضر دربارهٔ محل سلاح‌های کشتار جمعی گمشدهٔ خود ارایه می‌دهد، بازتاب اعتمادی است که به قدرت بازدارندگی آنها دارد. پس از پایان جنگ خلیج[فارس]، بغداد در واقع خطاب به جهانیان می‌گوید: «ما می‌دانیم که شما می‌دانید که ما دروغ می‌گوییم. اما همه ما می‌دانیم که شما قصد ندارید در این مورد کاری انجام دهید.»

جا دارد که نقش موشکهای اسکاد در بازدارندگی استراتژیک صدام به ویژه مورد توجه قرار گیرد. چون فرض بر این بود که صدام کلاهک‌های جنگی کشتار جمعی در اختیار دارد، عراق در جریان این بحران می‌توانست از موشکهای اسکاد خود به عنوان یک حربهٔ سیاسی استفاده کند. قبل از جنگ، اسکادها در «دیپلماسی موشکی» عراق مشارکت داشتند، با این هدف که پیام‌های بازدارنده را به ایالات متحده و اسراییل منتقل سازند. در طول جنگ،سعی می‌شد که با استفاده از آنها اسراییل به درگیری کشانده شود، و به این ترتیب در نقشهٔ بازی واشنگتن اختلال ایجاد شود.

بعلاوه، در حمله به اسراییل و عربستان سعودی این هدف نیز دنبال می‌شد که مترات صدام در خاورمیانه و فراسوی آن ارتقاء پیدا کند. و سرانجام، اسکادها در متوقف کردن جنگ و نجات رژیم صدام حسین نقش مهمی ایفا کردند. اگر به این نکته توجه کنیم که صدام روی این «تکه آهن قراضه» ـ نامی که بعضی ژنرال‌های آمریکایی بر اسکاد نهاده بودند ـ چه سرمایه‌گذاری ناچیزی کرده است، با اطمینان می‌توان گفت که از این رهگذر بهرهٔ خوبی برده است. علاوه بر این، صدام به‌گونه‌ای عمل کرد که اهمیت استراتژیک حقیقی این موشکها آشکار شود، بدون آنکه یک فروند ازآنها، مسلح به کلاهک جنگی ش ب به سمت هدف شلیک شود. به هوش باشید: گسترش فن‌آوری موشکی در میان کشورهای خودسر در اطراف و اکناف جهان، منادی نوعی تغییر و تحول استراتژیک دست اول است.

اسراییل

شاید بتوان گفت که در جنگ خلیج[فارس] اسراییل، به صورتی ناخواسته، دوبار به عراق یاری رساند: اول، با اتخاذ موضع نظامی انفعالی در سراسر دوران درگیری، که نه تنها مستقیماً به صدام کمک کرد، بلکه شاید او را به شلیک هشداردهنده نیز ترغیب کرد. دوم، با ارزیابی کاملا نادرست استراتژی ایالات متحده، و ارایه یک سناریوی «این یا آن»، به واشنگتن. اولتیماتوم این کشور به بوش کمک کرد که به‌گونه‌ای «پیشرس» - البته از دیدگاه اسراییل ـ در مورد پایان دادن به جنگ تصمیم بگیرد. به گفتهٔ شامیر: «وقتی از تصمیم ریاست جمهوری ایالات متحده دایر بر توقف جنگ، و باقی ماندن صدام بر سریر قدرت، مطلع شدیم، اغراق نیست اگر بگوییم که تقریباً از صندلی‌های خود بر زمین افتادیم و هیچ کس انتظارش را نداشت، بسیار شگفت‌آور بود.»[۷] به این ترتیب، اسراییل به جای آنکه ادامهٔ جنگ را تسهیل کند، به بقای صدام یاری رساند. و به دلیل اشتباه محاسبه، خود این کشور هیچ نقشی در مسیر جنگ نداشت (شاید به استثنای اعمال

نفوذ برای نبرد علیه اسکادها)، اما در پایان دادن به درگیری نقشی تعیین‌کننده داشت.

اما اسراییل در جنگ خلیج[فارس] با انتخاب‌های محدودی روبرو بود. انفعال این کشور در روزهای پایانی جنگ بر او تحمیل شده بود، و علت آن مخالفت شدید ایالات متحده با دست زدن به هر اقدامی از ناحیهٔ اسراییل بود. ارزیابی این کشور، ازحرکت احتمالی بعدی صدام بر اثر استیصال، که در نگاه به گذشته به نظر می‌رسد در پایان دادن به جنگ نقش مهمی داشته است، بازتابی از اتفاق نظر تحلیل‌گران این کشور بود. هیچ مبنایی وجود ندارد که گمان بریم امان ارزیابی خود را دستکاری کرده است تا کابینهٔ بوش را وادارد که به اسراییل اجازهٔ عملیات علیه اسکادها را بدهد. در واقع، گروه‌های نیرومندی از اسراییلی‌ها مخالف جدی هرگونه مداخله‌ای بودند. به هر روی، اگر هیچ یک از مقامات کلیدی واشنگتن با ارزیابی سازمان اطلاعاتی اسراییل موافق نبودند، گوش شنوایی برای شنیدن هشدارهای این کشور پیدا نمی‌شد. حتی شاید بتوان گفت که گرچه صدام از انفعال اسراییل بهره گرفت، اماشلیک هشداردهنده او به نفع اسراییل بود، همان‌طور که به نفع ایالات متحده و خود عراق نیز بود، زیرا درگیری را به مرزهای جنگ متعارف محدود کرد. اما در آن زمان، یقیناً رسیدن به این نتیجه بخشی از انگیزه‌های اسراییل نبود.

نیروهای دفاعی اسراییل، براساس تصوری که از تهدید فزایندهٔ حملهٔ استراتژیک با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی داشت، آنچه راکه یک راه‌حل نظامی کاملا معتبر تلقی می‌کرد ارایه داد. اما در نگاه به گذشته، مسلم به نظر می‌رسد که نقشهٔ نیروی دفاعی اسراییل نمی‌توانست تهدید استراتژیکی را که از ناحیهٔ عراق متوجه اسراییل بود خنثی کند. بنابراین، حرکت بوش دایر بر توقف جنگ، تا آنجا که از تردیدهای‌اش در مورد موثر بودن راه‌حل پیشنهادی نیروی دفاعی اسراییل و بخصوص پیامدهای بالقوهٔ شکست تلاش اسراییل برای حذف تهدید ش ب عراق ناشی می‌شد، تصمیم درستی بود. به این تعبیر، جنگ خلیج[فارس] نشان‌دهنده تعامل میان رهبرانی است که عقیده داشتند انتخاب دیگری ندارند:

● صدام احتمالا بر این گمان بود که با حمله به بغداد مواجه است، و لذا «هیچ انتخابی» جز تهدید توام با خودکشی استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی نداشت.

● رهبران اصلی اسراییل بر این عقیده بودند که با حملهٔ سلاح‌های کشتار جمعی روبرو شده‌اند، و «هیچ انتخابی» جز وارد عمل شدن ندارند. آنها بر این گمان بودند که وارد آوردن یک ضربهٔ پیشگیرانه به غرب عراق، به منظور از میان بردن اسکادها، به مراتب بهتر از تلافی کردن با سلاح‌های هسته‌ای است. بی‌شک، از میان بردن تهدید، عاقلانه‌تر از اعمال نوعی مجازات هولناک بود. بعلاوه، تلافی کردن با سلاح‌های هسته‌ای متضمن پاره‌ای هزینه‌های سیاسی و هزینه‌های دیگر بود، و احتمالا نیروهای نظامی ایالات متحده در خلیج[فارس] را به خطر می‌انداخت.

● با توجه به تصور غالب در مورد استراتژی حربهٔ نهایی صدام، وآمادگی اسراییل برای ورود به جنگ، پرزیدنت بوش بر این گمان بود که «هیچ انتخابی» به جز توقف جنگ ندارد. او در عین حال می‌دانست که هدف‌های طوفان صحرا تا حدود زیادی تحقق یافته‌اند. با توجه به اینکه ایالات متحده منافع جهانی خود را دنبال می‌کرد، و اسراییل ملاحظات امنیت منطقه‌ای را در نظر داشت، کشمکش ایالات متحده ـ اسراییل اجتناب‌ناپذیر بود.

ارزیابی اسراییل درموردباورپذیری تهدید سلاح کشتار جمعی عراق، بر آمیزه‌ای از دریافت‌های دیرپا و مفروضاتی کلیدی استوار بود که درجریان این بحران، آگاهانه اختیار شده بود. صدام به دلیل روشهای بازدارندگی وحشت‌آفرین خود، بخصوص در روزهای پایانی جنگ، غیرقابل کنترل به شمار می‌آمد. تلاش ناموفق اسراییل برای آنکه به صدام در مقابل هرگونه حمله‌ای هشدار دهد، در شکل‌گیری این دیدگاه تاثیر بسزایی داشت اما شکست واشنگتن در جلوگیری از شلیک موشکهای اسکاد، حتی پس از اعلام آشکار این مطلب که چنین حمله‌ای «واکنش شدید واشنگتن» را در پی خواهد داشت، نیز بی‌شک تاثیر عمیقی بر آرنز و شومرون بر

جای گذاشت.[۸] شکست این دو هشدار، این فرض را مورد تردید قرار می‌دهد ـ فرضی که عراقی‌ها با شادمانی آن را تایید کردند ـ که «تهدیدهای» هسته‌ای آمریکا بر بغداد تاثیر بازدارنده داشته است.[۹]

اسراییل نیز نوعی رهیافت بدترین حالت را در نظر گرفته بود، که براساس آن عراق، با استفاده از موشکهای اسکاد خود، توانایی عملیاتی لازم برای شلیک سلاح‌های کشتار جمعی را در اختیار داشت. به دلیل شکاف‌های موجود در اطلاعات سازمانهای اطلاعاتی، این رویکرد ضرورت داشت. بنابراین، قضیه اسراییل نشان می‌دهد که وجود سلاحهای کشتار جمعی، حاشیه‌های خطای ارزیابی سازمان‌های اطلاعاتی را تا حدود زیادی محدود می‌کند، و این مخمصه می‌تواند به نفع متجاوزانی از قبیل صدام تمام شود. بعلاوه، جنگ خلیج[فارس]گویای آن است که وقتی پای سلاح‌های ه ب ش درمیان باشد، حتی یک مورد عدم قطعیت فنی نیز می‌تواند پیامدهایی پردامنه و احتمالا تاریخی داشته باشد.

ظاهر قضیه این است که امان دست کم دو جنبه را به حساب نیاورده بود. اول آنکه مدرکی در دست نیست که نشان دهد عراقی‌ها برای استفاده از کلاهک بتونی جهت ارسال مواد بیولوژیک برنامه‌ریزی کرده‌اند. هرچند تحلیل‌گران امان در مورد رابطهٔ احتمالی موشک هجرت و تهدید کشتار جمعی اتفاق نظر نداشتند، اما اگر بخش جمع‌آوری اطلاعات کار خود رابه درستی انجام داده بود، این موضوع حتی مورد بحث هم قرار نمی‌گرفت. چنانچه اطلاعات قابل اعتماد و به موقع جمع‌آوری شده بود، تحلیل‌گران امان می‌توانستند بفهمند که آیا کلاهک‌های جنگی بتونی عراقی‌ها برای مقاصد ج ب به کار گرفته شده‌اند یا خیر، و خود را صرفاً به فرضیه‌پردازی محدود نمی‌کردند.

اما این شکست را نیز باید در چشم‌انداز قرار داد. حتی اگر به گفتهٔ یکی از بازرسان آنسکام،

هجرت صرفاً «موشکی باکلاهک جنبشی»[1] باشد، این پرسش به قوت خود برجای می‌ماند که آیا در چنین شرایطی موشک مسلح به بتون اهمیت ویژه‌ای داشته است یا خیر.[(۱۰)] برای آنکه به نتیجه‌ای قطعی برسیم، باید بدانیم که آیا منظور صدام از پرتاب کلاهک جنگی بتونی واقعاً یک شلیک هشداردهنده بوده است یا خیر. اما تحلیل‌گران امان، براساس موشک هجرت مسلح به بتون و اوضاع وخیم صدام، با یقین کامل این طور نتیجه می‌گرفتند که عراقی‌ها خود را برای وارد کردن یک سیستم تسلیحاتی جدید به جنگ آماده می‌کنند، و این موشک جدید احتمالا به کلاهک متفاوتی مجهز خواهد بود. در واقع، پس از جنگ، آنسکام از یک سند عراقی پرده برداشت که نوعی موشک نامشخص زمین به زمین را به برنامهٔ هسته‌ای عراق مرتبط می‌کرد. این سند یادداشتی از وزارت دفاع به کمیسیون انرژی اتمی عراق بود که دربارهٔ «استفاده از یک کلاهک جنگی بتونی برای آزمایش موشک» صحبت می‌کرد.[(۱۱)] بعلاوه، در اکتبر ۱۹۹۰، اطلاعاتی به سازمان اطلاعات دفاعی رسیده بود که به موجب آن عراق مشغول تولید موشک‌های هجرت بود تا با «رها کردن ابرهای سمی» آنهارا علیه مردم و چاه‌های نفت به کار گیرد.»[(۱۲)] روشن نیست که آیا امان نیز این اطلاعات را داشته است یا خیر. متاسفانه آنسکام هوز فاقد اطلاعات دقیق دربارهٔ کلاهک‌های جنگی بیولوژیک عراق است.[(۱۳)] این موضوع نیز روشن نیست که عراق چند فروند موشک هجرت در اختیار داشته است.

دربازنگری حوادث، دلایل محکمی وجود دارند که بپذیریم منظور صدام از شلیک هجرت یک شلیک هشداردهنده بوده است. این واقعیت که او پیش از پایان جنگ، خود را برای توسل به حربهٔ نهایی آماده کرده بود، نشان می‌دهد که از همان آغاز نسبت به مقاصد آمریکا بدگمان بوده است. او همچنین برای تسلیم شدن برنامه‌ریزی نمی‌کرد، اگر این طور باشد، چرا صدام حسین

1- kinetic warhead

باید یک امکان حاضر وآماده برای چانه‌زنی راکنار بگذارد، و ظاهراً با دستان خالی، به مذاکرهٔ آتش‌بس با دشمنی بپردازد که عقیده داشت نقشهٔ قتل او را می‌کشد؟ آیا بر این گمان بود که قرار گرفتن زیر سیطرهٔ دشمنی سازش‌ناپذیر، بهتر از بازی کردن برگی است که او عامداً برای پیشگیری از چنین وضعیتی آماده کرده بود؟ صدام نه تنها ناگزیر می‌شد ابزار چانه‌زنی استراتژیک خود را کنار بگذارد، و به جای آن به ایالات متحده اعتماد کند که هدف‌های شوم‌اش را محکوم کرده بود، بلکه این تغییر شگفت‌آور تفکر او هنگامی اتفاق می‌افتاد که بیش از همیشه آسیب‌پذیر بود ـ پس از آنکه دفاع نظامی عراق درهم شکسته بود. اگر هجرت صرفاً نوعی کلاهک جنگی جنبشی راحمل می‌کرد، صدام می‌بایست به دشمنان خود تلگراف می‌زد که توانایی‌اش برای به گروگان گرفتن اسراییل ـ یعنی رکن اصلی دفاع او ـ تقریباً به پایان رسیده است. اما صدام هرگز انتظار نداشت که هماوردهای‌اش در چنین شرایطی از خود خویشتنداری نشان دهند. سوابق خود او شاهدی براین مدعا بود، حتی اگر دشمنان‌اش نمی‌توانستند چنین رفتاری را در پیش بگیرند.

بعلاوه، با توجه به تلاش‌های صدام به منظور اعمال ارعاب، با استفاده از سلاح‌های سمی خود، از آغاز جنگ خلیج[فارس]، قابل درک نیست که او خود را برای توسل به حربهٔ نهایی آماده کرده بود، اما حتی هنگامی که در شرایطی بسیارو خیم قرار گرفت، از به کار گرفتن آن به لحاظ سیاسی اجتناب کرد. بازدارندگی وحشت‌آفرین ایجاب می‌کرد که صدام مادام که طرف‌های گفتگوی خود را مرعوب نکرده است، تن به مذاکره ندهد. شاید بتوان گفت که صدام مادام که موشک هشداردهنده خود را شلیک نکرده بود، وارد مذاکرات آتش‌بس نمی‌شد. وانگهی، او چاه‌های نفت کویت را به آتش کشیده بود، هرچند ایالات متحده به او هشدار داده بود که در قبال چنین اقدامی مستقیماً او را مسئول خواهد شناخت. هدف از شلیک هشداردهنده این بود که او قادر است شرایطی راکه بتواند باآن زنده بماند (به معنی دقیق کلمه) تحمیل نماید، و اطمینان حاصل کند که آمریکایی‌ها طرف معاملهٔ خود را شناخته‌اند.

و سرانجام، امتناع از پذیرش این مطلب که صدام به ارعاب استراتژیک متوسل شد، معادل با کنار گذاشتن بی‌دلیل تفکری است که تقریباً همه در دوران بحران آن را می‌پذیرفتند، و در پایان هم باعث توقف خصومت‌ها شد. نفی شلیک هشداردهنده صدام به معنای پذیرش ضمنی این ادعای عراق است که هشدارهای ایالات متحده،بازدارنده این کشور بوده است. چنین موضعی نه تنها با منطق فاصله دارد ـ با توجه به اینکه عراق تقریباً در مورد کلیه جنبه‌های خط مشی مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی خود دروغ گفته است ـ بلکه معادل با فراموش کردن سابقهٔ صدام در جریان جنگ است. بخصوص سنگربندی در کویت، حملات موشکی به اسراییل،به آتش کشیدن میدان‌های نفتی کویت، و آمادگی او برای استفادهٔ بی‌درنگ از ج ب ـ اقداماتی که به رغم هشدارهای شدید انجام داد ـ همگی از مقاومت صدام در مقابل بازدارندگی حکایت می‌کنند.

از جهتی دیگر، باید توجه داشت که سلاح‌های کشتار جمعی عراق نوعی پیش شرط اشغال کویت بود. همچنین به دلیل وجود آنها بود که صدام آمریکا را یک دستی گرفت. در صورتی که نقشهٔ صدام با شکست مواجه می‌شد، برای نجات خود از باتلاق بعید بود که به این سلاح‌ها متوسل نشود. حتی امروز که رهبر عراق ترجیح می‌دهد خطر رویارویی با ایالات متحده و از دست دادن میلیاردها دلار درآمد نفت را بپذیرد، اما سلاح‌های ش ب خود را تحویل ندهد، روشن است که صدام هنوز این گزینه را تک خال برندهٔ خود به شمار می‌آورد. آیا منطقی است که بپذیریم وقتی سرنوشت‌اش در ترازو و آونگ می‌خورد، حتی از نظر سیاسی نتوانست برگ خود را بازی کند؟

دومین شکست امان به اتخاذ رویکرد بدترین حالت بازمی‌گردد که بر فرض وجود کلاهک‌های جنگی «موثر» یا «عملیاتی» در دست عراقی‌ها مربوط می‌شد. در واقع چنین کلاهکی که می‌توانست بار خود را به صورت اسپری تنفسی در ارتفاع معینی تخلیه کند، در اختیار عراقی‌ها قرار نداشت. در عوض، به گفتهٔ یکی از منابع، «سلاح‌های بیولوژیک عراق، برای

پراکندن اولیهٔ عوامل خود، متکی بر انفجار برخوردی بود.»[۱۴] از آنجاکه چنین روشی فوق‌العاده ناکارآمد است، گفته شده است که تاثیر سلاح‌های ج ب عراق به آلوده کردن ناحیهٔ نسبتاً کوچکی از زمین اطراف نقطهٔ برخورد محدود می‌شد و افرادی راکه در نزدیکی عامل بیماری‌زا یا سموم قرار داشتند آلوده می‌کرد.»[۱۵] اگر انفجار ناشی از برخورد واقعاً تنهاگزینهٔ عراق بوده است، ناقص بودن اطلاعات امان (و سازمان اطلاعات ایالات متحده) در مورد فن‌آوری کلاهک جنگی عراق، احتمالا به قیمت از دست رفتن پیروزی کامل بوش تمام شده است.

با این همه، برپایه‌حدس و گمان‌های جدی، دست کم بخشی از سلاح‌های بیولوژیک عراق می‌توانستند محمولهٔ خود را در هوا و پیش از برخورد با زمین پراکنده سازند.[۱۶] حتی اگر این تردیدها در نهایت تایید نشوند، درک این نکته مهم است که تفسیر حداقل این تهدید، مبتنی بر سلاح‌های بیولوژیکی بود که بغداد قبل از جنگ اعلام کرده بود آنها را آماده کرده است ـ یعنی بمب‌ها و کلاهک‌ها. این ارزیابی، مهم‌ترین امکان بالقوهٔ عراق یعنی سیستم ارسال ج ب یا سکوی پرنده کنترل از راه دور را شامل نمی‌شد. به هر روی، یک ژنرال عراقی به آنسکام گفته است که عراق درست قبل از جنگ خلیج[فارس] یک طرح فشرده را آغاز کرد که هدف از آن کسب توانایی لازم برای «از میان بردن مردم اسراییل با استفاده از سلاح‌های میکربی» بود.[۱۷] در این طرح از جنگنده‌های میگ استفاده می‌شد، که هریک حدود ۱۱۳۵ لیتر محلول آنتراکس را حمل می‌کردند. آنهابا سیستم کنترل از راه دور پرواز می‌کردند، و از طریق مخزن سوختی که در آن تغییرات ویژه داده شده بود، با استفاده از یک اسپری‌کننده ساخت عراق، عوامل را بر فراز هدف رها می‌کردند. «خواست بلندپروازانهٔ بغداد این بود که هواپیماهای مزبور را به پرواز بر فراز قلمرو اسراییل هدایت کند، و این هواپیماها به محض عبور از مرزگازهای خود را رها کنند، و در پایان نیز در خاک اسراییل سقوط کنند.»[۱۸] پیش از آنکه جنگ آغاز شود یکی از این هواپیماهای بدون خلبان دست به پرواز آزمایشی زد، اما به گفتهٔ عراقی‌ها برای انجام این حمله هیچگونه تلاشی

صورت نگرفت.

گرچه ظرفیت مخزن اسپری‌کننده در این گزارش حدود نصف آن چیزی است که قبلا گزارش شده بود، به نظر می‌رسد که هر دو به یک پروژه اشاره دارند.[۱۹] براساس گزارش آنسکام ، هواپیمای مورد بحث یک جنگندهٔ میگ ـ ۲۱ بود که به یک مخزن شکمی ۲۲۰۰ لیتری مجهز شده بود که از یک هواپیمای جنگنده میراژ F-1 جداشده بود. در جریان این آزمایش که در ژانویه ۱۹۹۱ انجام شد، هواپیمای مجهز به سیستم کنترل از راه دور، یک محلول آکنده از مواد شبه بیولوژیکی را روی هدف‌های آزمایشی اسپری کرد. این مواد با سرعتی ثابت پایین آمدند، و به موازات هدف روی یک خط مستقیم فرو ریختند. به این ترتیب آنها به نوعی شیوهٔ پراکنش متعادل رسیدند و از باد و سایر عوامل جوی نیز برای پراکندن موثر عامل استفاده شد.[۲۰] عراقی‌ها مدعی بودند که این آزمایش به شکست انجامیده است. با این همه ، سه مخزن اضافی «تغییر شکل یافت و ذخیره شد تا برای استفاده آماده باشد.»[۲۱] تعجبی ندارد که تیم آنسکام در ارزیابی فنی خود به این نتیجه رسید که «[بغداد] اهمیت پروژهٔ [مخزن‌های رها شونده] را بسیار کم‌تر از واقع نشان داده است، و به نظر می‌رسد که این سلاح موثرترین سلاحی است که عراق تولید کرده است.»[۲۲]

حتی اگر یکی از این میگ‌های عراقی موفق می‌شد محمولهٔ مرگبار خود را روی هدف بریزد، تهدید اسراییل با سلاح بیولوژیک تغییری کیفی پیدا می‌کرد. درنتیجه، در برآوردهای اطلاعاتی، هرگونه ارزیابی که رویکرد بهترین حالت را در نظر نمی‌گرفت، می‌توانست کاملا غیر مسئولانه باشد. بعلاوه، همان طور که در ادامه ذکر خواهد شد، در آستانهٔ جنگ اسراییلی‌ها از این آزمایش عراق مطلع بودند.[۲۳]

علاوه بر این، حتی اگر صدام فقط سلاح‌های بیولوژیک نسبتاً ابتدایی در اختیار داشت، از جنبهٔ ارسال و جهات دیگر، تردیدی وجود ندارد که «واکنش ترسخورده جمعیت هدف به چنین

حمله‌ای، بیش از خود این سلاح‌ها آسیب به بار می‌آورد.»[۲۴]

محاسبهٔ «خوشبینانه» تلفات، این احتمال را نیز در نظر نمی‌گرفت که یک کلاهک جنگی بیولوژیک «ابتدایی» عراق،به دلیل استاندارد پایین آن، می‌توانست در هوا منهدم شود و محمولهٔ خود را رها کند. گرچه چنین پراکنش برنامه‌ریزی نشده‌ای می‌توانست در ارتفاع بسیار بالا اتفاق بیفتد، و محمولهٔ آن تحت‌تاثیر شرایط جوی تا حدود زیادی ضعیف شود، اما متلاشی شدن آن در سطوح پائین‌تر می‌توانست مسئله‌ساز باشد.[۲۵] محوطهٔ آلوده‌شونده احتمالا کسری از محوطه‌ای می‌بود که بر اثر اسپری محمولهٔ در ارتفاع مطلوب آلوده می‌شد، اما سطح آلودگی احتمالا می‌توانست بسیار گسترده‌تر باشد.(۲۶)

حتی اگر به جای ابر یکنواختی، حاوی ذراتی به قطر ۱ تا ۵ میکرون، ذراتی در اندازه‌های مختلف پراکنده شوند، بد نیست یادآوری کنیم که مقدار اندکی به اندازهٔ ۱ گرم سم بوتولینوم اسپری شده، به لحاظ نظری می‌تواند حدود ۱/۵ میلیون نفر را بکشد.[۲۷] این واقعیت ساده همچنان بر جای می‌ماند که وقتی با ج ب مواجه می‌شویم، برآورد تلفات (یا در این زمینه، موثر بودن اقدامات دفاعی غیر نظامی) همچنان در حوزهٔ حدس و گمان قرار می‌گیرد.

با توجه به این نوع عدم قطعیت‌ها، در اختیار داشتن اطلاعات دقیق دربارهٔ فن‌آوری کلاهک جنگی عراق نیز ضرورتاً نیاز به اتخاذ حالت بدترین رویکرد را در مورد تهدید بیولوژیک عراق از بین نمی‌برد و سرانجام جای تردید است که گمان کنیم اگر امان به طور قطع و یقین اطمینان می‌داشت که عراقی‌ها صرفاً کلاهک‌های جنگی ش ب ابتدایی در اختیار دارند، مسیر این جنگ تغییر می‌یافت. هرگونه استفادهٔ عراق از ج ش ب احتمال تلافی هسته‌ای اسراییل را به شدت افزایش می‌داد. این همان سناریویی بود که پرزیدنت بوش می‌خواست به هر قیمت از آن جلوگیری کند.

نتیجه آنکه امان و سازمان اطلاعات ایالات متحده از نظر امنیتی مرتکب خطا شدند، اما هر

دو در پذیرش این رویکرد حق داشتند. بعلاوه، ازآنجا که به نظر می‌رسد افشاگری‌های تازه، پیش‌بینی بنیادی رویکرد بدترین حالت را ـ توسل صدام به ج ش ب در شرایط استیصال ـ تایید کرده‌اند، هزینهٔ برآورد (اشتباه) بدترین حالت در مورد فن‌آوری کلاهک جنگی عراق بی‌اهمیت بود. از دیدگاه ژنرال شاهاک، اعتبار بنیادی این رویکرد قطعاً برای ادعای موفقیت آن کفایت می‌کرد. منظور ژنرال آن بود که یافته‌های بعدی در مورد توانایی‌های ج ب عراق، ثابت می‌کنند که پیش‌بینی امان در مورد سناریوی کشتار جمعی، در روزها پایانی عملیات طوفان صحراً دقیقاً درست بوده است.[۲۸] به نظر می‌آمد که شاهاک، احتمالا برای ساکت کردن بعضی منتقدان، این نظر را مطرح می‌کرد که با توجه به آمادگی قطعی صدام برای استفاده از ج ش ب ، اینکه توقف جنگ ناشی از نوعی استنباط اطلاعاتی بوده است یا خیر، سوال مربوطی نیست. در واقع، خود رالف اکیوز نیز احتمالا این ادعای ژنرال را تایید می‌کرد که رویکرد بدترین حالت، نوعی موفقیت بوده است. وی گزارش کرده است که هنگام جنگ خلیج[فارس]، موشکهای اسکادی با کلاهک‌های بیولوژیک و شیمیایی، در نواحی غربی آماده بوده‌اند تا «منحصراً» علیه اسراییل به کار گرفته شوند.[۲۹]

زمانی که امان اطلاع پیدا کرد که عراق می‌تواند کلاهک‌های ش ب را روی موشکهای اسکاد سوار کند، هنوز موضوع حدس و گمان است. اگر ادعای عراق مبنی بر اینکه برای اولین بار در سال ۱۹۸۵ یک اسکاد مجهز به سلاح شیمیایی را آزمایش کرده است درست باشد، در این صورت اطلاعات امان در آستانهٔ جنگ خلیج[فارس] به طرز خطرناکی کهنه بوده است. هنگامی که سرانجام به این اطلاعات دست یافت، برآوردش از شمار کلاهک جنگی ش ب عراق، احتمالا یک چهارم آن چیزی بود که عراقی‌ها ادعا می‌کردند قبل ازجنگ تولید کرده‌اند.

اما با توجه به اظهارات خودپسندانهٔ شاهاک، نمی‌توان این تصور را کنار گذاشت که اطلاعات امان بیش از آن چیزی بود که به طور عمومی اعلام کرد. به نظر می‌رسد که سازمان اطلاعات

اسراییل، محرمانه به این نتیجه رسیده بود که عراق توانایی ارسال یک کلاهک جنگی کشتار جمعی «ابتدایی» به سمت یک شهر اسراییلی را دارد. ژنرال بن ـ نون از «کمتر از ۲۰» کلاهک جنگی از این نوع صحبت کرد که می‌توانست بر اثر برخورد منفجر شود. همان طور که گفته شد، معضل اطلاعاتی این بود که آیا عراق یک کلاهک «عملیاتی» یا «موثر» نیز در اختیار دارد یا خیر. نیروی دفاعی اسراییل احتمالا ترجیح می‌داد این دو نوع کلاهک را یک کاسه کند، چون در این صورت می‌توانست این قضیه را تحت عنوان نوعی تهدید کشتار جمعی «نظری» مطرح کند، که با توجه به احتمال فرضی بدترین حالت، در پیش گرفتن پاره‌ای اقدامات احتیاطی ضرورت پیدا می‌کرد. این رویکرد می‌توانست دارای انگیزهٔ سیاسی، و با هدف پیشگیری از هراس عمومی اتخاذ شده باشد. همچنین می‌توانست فشار افکار عمومی را برای اقدام علیه اسکادها، بدون توجه به مخالفتهای ایالات متحده، کاهش دهد. اگر پیام نیروی دفاعی اسراییل این می‌بود که عراق قطعاً می‌تواند با حدود ۲۰ کلاهک جنگی شیمیایی ابتدایی، اسراییل را هدف قرار دهد، انتظار می‌رفت که فریاد اعتراض عمومی بلند شود. بعلاوه نیروی دفاعی اسراییل با متمرکز شدن بر تهدید نظری بدترین حالت، به جای احتمال حمله شیمیایی به شهرهای اسراییل، این تصور را ایجاد نمی‌کرد که امنیت اسراییل را به نفع عراق فراموش کرده است.

دولت اسراییل با تاکید بر ابهامی واقعی در مورد وجود کلاهک‌های جنگی پیشرفتهٔ عراقی، توانست فرامین دفاع غیر نظامی را در مقابل حملهٔ ج ش صادر کند، آن هم به گونه‌ای که گویی این فرامین صرفاً اقداماتی احتیاطی هستند که در مقابل احتمال بعید بدترین حالت صادر شده‌اند، نه آنکه قطعاً عراق می‌تواند کلاهک‌های جنگی شیمیایی ابتدایی را به عراق شلیک کند. وانگهی، از دیدگاه دفاعی، انواع مختلف کلاهک‌ها تفاوت چندانی نداشتند. در هر حالت، به اسراییلی‌ها رهنمود داده می‌شد که در اتاق‌های مهر و موم شدهٔ خود باقی بمانند، و هر زمان که صدای هشدار را شنیدند از ماسک‌های ضد گاز استفاده کنند. اما تفاوت، در شمار احتمالی تلفات

اسراییلی‌ها بود.

سرانجام، گرچه رهبران اسراییل تقریباً منحصراً بر تهدید شیمیایی عراق تاکید می‌کردند، اما احتمالا اطلاعات بیشتری داشته‌اند. در واقع، در نتیجهٔ دقت ضعیف موشکهای حسین، به لحاظ نظری، برای عراقی‌ها ایجاد فضای آلوده کشنده، با نسبت هزینه ـ منفعت بیشتری همراه بود. در این زمینه، عوامل بیولوژیک و سمی، مزیت قابل توجهی بر عوامل شیمیایی داشتند. یک اسکاد تغییر یافتهٔ مجهز به حدود ۲۰۰ کیلوگرم عامل عصبی VX، به لحاظ نظری می‌توانست ناحیه‌ای به وسعت حدود یک کیلومتر مربع را به طرز کشنده‌ای آلوده کند. در مقام مقایسه، همین مقدار آنتراکس، در شرایط مطلوب، می‌توانست ناحیه‌ای به وسعت هزاران کیلومتر را به طرزی کشنده آلوده کند. بنابراین، هرچه وضع صدام وخیم‌تر می‌شد ـ یعنی شمار اسکادهای تغییر یافتهٔ باقی مانده در زرادخانه‌اش کمتر، و مشکلات هدف قرار دادن اسراییل بیشتر می‌شد ـ دلیل او برای شلیک حسین مسلح به سلاح‌های بیولوژیک بیشتر می‌شد، البته با این فرض که بغداد فن‌آوری کلاهک جنگی اسپری‌کننده را در اختیار داشت.

یک حملهٔ پیچیده بیولوژیک یا شیمیایی به اسراییل که باعث تلفات فراوان می‌شد، قطعاً تلافی هسته‌ای اسراییل را به دنبال داشت. اما حتی حمله با یک سلاح ابتدایی نیز، چنانچه مراکز جمعیتی اسراییل را هدف قرار می‌داد، احتمال چنین مجازاتی از جانب اسراییل را افزایش می‌داد. بنابراین نظر مک گئورگ بوندی درست بود که می‌گفت: «جنگ خلیج[فارس] در تاریخ مخاطرات هسته‌ای جایگاه ماندگاری خواهد داشت.»[۳۰] باز هم باید گفت که این تصور از خطر تا اندازه‌ای محصول ارزیابی بیش از حد سازمان اطلاعات ایالات متحده از توانایی هسته‌ای اسراییل بود.

هیچ مدرکی در دست نیست که نشان دهد اسراییل درجریان این درگیری آماده‌باش هسته‌ای داده است. در واقع اطلاعات موجود خلاف این موضوع را نشان می‌دهند. در نگاه به گذشته،

بعید به نظر می‌رسد که استراتژی هسته‌ای آشکارتر می‌توانست تاثیر بازدارندهٔ بیشتری بر عراق داشته باشد. حتی اگر اسراییل آشکارا آمادگی خود را برای حملهٔ هسته‌ای نشان می‌داد، صدام اقدام به شلیک هشداردهنده می‌کرد، چون تنها راه‌حل دیگری که به ذهن‌اش می‌رسید این بود که به نیروهای ائتلاف اجازه دهد، بدون توقف به سوی بغداد پیشروی کنند. با وجود این، با توجه به رویکرد بدترین حالت که تشکیلات دفاعی اسراییل درآن زمان برگزیده بود، متوسل نشدن اسراییل به تهدید هسته‌ای آشکار شگفت‌آور است.

بی‌تردید این موضع‌گیری بر انگیزه‌های سیاسی استوار بود. اما دلایل دیگری نیز وجود داشت. تصمیم شامیر به مطرح نکردن گزینهٔ هسته‌ای اسراییل، ظاهراً به این دیدگاه او مربوط می‌شد که حتی اگر این موضوع را علنی کند، در بازداشتن «مرد دیوانهٔ بغداد» ـ نامی که او بر صدام نهاده بود ـ تاثیری نخواهد داشت.[۳۱] بعلاوه، شامیر تقریباً منحصراً در دغدغهٔ شبح یک حملهٔ شیمیایی به اسراییل به سر می‌برد، نه یک حملهٔ بیولوژیک. حضور نیروهای آمریکایی در صحنه نیز، هم نوعی جایگزین و هم مانع استراتژی هسته‌ای اسراییل بود. فقدان یک سیستم ارسال مناسب نیز بر توسل اسراییل به گزینهٔ هسته‌ای، محدودیت‌های عملیاتی شدیدی تحمیل می‌کرد. و سرانجام، اسراییل با تاکید نکردن بر توانایی هسته‌ای خود، نوعی ناهنجاری در تفکر امنیتی این کشور را به نمایش می‌گذاشت. گرچه جنگ ثابت کرد که گزینهٔ هسته‌ای اسراییل نوعی حربهٔ توسل نهایی است، اما تعریف چنین شرایطی مورد تردید قرار گرفت. در آستانهٔ طوفان صحرا، عده‌ای از رهبران اسراییل هنوز به این دیدگاه سنتی چسبیده بودند که «توسل نهایی» منحصراً به معنی ویرانی قریب‌الوقوع کشور است. موشکهای دوربرد و سلاح‌های ش ب اعراب، برای استراتژی اسراییل پیامدهایی به همراه داشت که هنوز به خوبی درک نشده بود. به عنوان مثال، شامیر ضمن مخالفت با عملیات نظامی اسراییل از یک طرف، و نگهداشتن بمب‌های اسراییل در پایگاه‌ها از طرف دیگر، تمایل خود را به پذیرش حملهٔ ش ب عراق نشان

داد.[۳۲]

با وجود این تماس روزانه با وزارت دفاع ایالات متحده، از طریق خط همرریک، توسط آرنز، برقرار می‌شد، و او درک کاملا متفاوتی از این موقعیت داشت. آرنز یکی از مدافعان صریح مفهوم استراتژی حربهٔ نهایی صدام و ضرورت پیشگیری از آن بود. به نظر می‌رسد استدلال او این بود که در صورت ممانعت از اقدام پیشگیرانه نظامی، اسراییل ناگزیر خواهد شد به سلاح‌های غیر متعارف متوسل شود، زیرا این کار تنها راه درست واکنش به حملهٔ قطعی عراق به شهرهای اسراییل با استفاده از سلاح‌های ش ب بود. بنابراین، وزیر دفاع اسراییل احتمالا مسئولیت اصلی کمک غیر عمدی به تصمیم بوش دایر بر پایان دادن به جنگ را برعهده دارد. تدارکات ج ش ب عراق یقیناً تاییدی بر باور آرنز در مورد امکان‌ناپذیری بازداشتن عراق از توسل به حربهٔ نهایی بود، اما جالب آن است که او اکنون بر این نظر است که به دلیل هشدارهای استراتژیک اسراییل، دیکتاتور عراق به چنین سلاح‌هایی متوسل نشد. آنرز ظاهراً به دلیل اشتیاقی که به مورد سوال قرار دادن تصمیم بوش در مورد توقف جنگ دارد، دیدگاه پیشین خود را در دفاع از از مداخلهٔ نظامی نیز از یاد برده است.

اگر ماجرا از ای قرار باشد، این نتیجه‌گیری موجه به نظر می‌رسد که دکترین امنیتی ***اسراییل*** از تحولات فنی ـ استراتژیک منطقه عقب افتاده است. این تنش سرانجام در جریان جنگ علنی شد، هنگامی که رابین دولت شامیر را تحت فشار قرار داد تا اعلام کند که حملهٔ عراق با سلاح‌های ش ب به غیر نظامیان اسراییل، ماشهٔ واکنش هسته‌ای اسراییل علیه شهرها را خواهد چکاند، حتی اگر به سرنگونی قریب‌الوقوع این حکومت منجر نشود.[۳۳] پس جنگ خلیج[فارس] احتمالا به تغییری ظریف در ماموریت زرادخانهٔ هسته‌ای اسراییل منجر شده است. گزینهٔ هسته‌ای اسراییل در اصل این هدف را دنبال می‌کرد که اعراب را از اشغال این کشور از طریق هجوم متعارف بازدارد. امابه دنبال درگیری خلیج‌فارس، می‌توان گفت که ماموریت اصلی

آن به بازداشتن حملهٔ کشتار جمعی اعراب یا مسلمانان تبدیل شده است.

در سراسر دوران جنگ، مخمصهٔ اسراییل این بود که گام‌هایی که در جهت بازدارندگی هسته‌ای خود برمی‌داشت، واشنگتن را خشمگین می‌کرد. این وضعیت در شرایطی بود که اسراییل در این مورد با ابهام صحبت می‌کرد و چماق کوچکی را حمل می‌کرد. اورشلیم با محدود کردن خود به هشدارهای کلی می‌خواست این پیام بازدارنده را به بغداد ارسال کند که اسراییل علاقه‌ای به گسترش دامنهٔ درگیری ندارد. هدف، بازداشتن صدام بود، نه تحریک او. حتی اگر اسراییل از پیامدهای منفی بعضی هشدارهای‌اش به شخصیت‌های کلیدی واشنگتن اطلاع می‌داشت، چاره دیگری نداشت، زیرا گزینهٔ هسته‌ای را کنار گذاشته بود، در حالی که ایالات متحده نیز هرگونه مداخلهٔ نظامی اسراییل علیه اسکادها را وتو کرده بود.

اقدامات اسراییل در زمان جنگ نیز به همین ترتیب معضل‌آفرین بود. به عنوان مثال، اسراییل در جریان جنگ دست به آزمایش‌های موشکی زد، احتمالا به این دلیل که تلاش می‌کرد نوعی وسیلهٔ ارسال بسازد که تا بغداد برد داشته باشد. باز هم تردید چندانی وجود ندارد که منظور از این آزمایش‌ها بازداشتن عراق، و اعلام نگرانی اسراییل به واشنگتن بود. از این جهت، آزمایش‌های موشکی نوعی بلوف بود که برای اسراییلی‌ها می‌توانست نتیجهٔ معکوس داشته باشد. گرچه روشن نیست که این آزمایش‌ها چه تاثیری بر صدام داشته‌اند ـ اگر اصولا تاثیری داشته‌اند ـ احتمالا عزم واشنگتن را برای متوقف کردن جنگ جزم کرده‌اند.

اسراییل ظاهراً، و به غلط، بر این گمان بود که با طرح بازدارندگی استراتژیک خود، نفع متقابل ایالات متحده ـ اسراییل را تامین می‌کند. هدف از اشاره به بازدارندگی هسته‌ای اسراییل، حمایت از استراتژی جنگ متعارف ایالات متحده و استمرار جنگ تا حصول پیروزی قطعی بر عراق بود. بنابراین، در مجموع، استراتژی هسته‌ای در جنگ خلیج[فارس] ، از زاویهٔ نیازهای امنیتی اسراییل غلط فهمیده شد، تا آنجا که به صدام مربوط می‌شد کارآمد نبود، و در رابطه با

ایالات متحده نیز نهایتاً نتیجهٔ معکوس داد.

ایالات متحده

به لحاظ نظری، ایالات متحده می‌بایست از نقشهٔ نیروی دفاعی اسراییل برای پیشگیری از حملهٔ ش ب عراق استقبال می‌کرد. گذشته از این، شبح جنگ‌افزار شیمیایی یا بیولوژیک عراق بر فراز شهرهای اسراییل، تهدیدی جدی بود که ایالات متحده نمی‌توانست در مقابل آن دفاع کند. بعلاوه، هنگامی که عراق، همان‌طور که سیا پیش‌بینی کرده بود، «در چهل و هشت ساعت اول جنگ» موشک‌های اسکاد را به اسراییل شلیک کرد، کاخ سفید احتمالا به این گمان رسیده بود که هشدارهای اطلاعاتی در مورد استراتژی حربهٔ نهایی عراق، که بر سلاح‌های ش ب استوار بود، نیز احتمالا درست از کار در خواهد آمد.[۳۴]

اما واشنگتن از بابت شانس موفقیت عملیات نظامی نگران بود. چنانچه عملیات نظامی موفق نمی‌شد تهدید استراتژیک عراق را به کلی ریشه‌کن کند، پیامدهای پذیرش نقشهٔ اسراییلی‌ها می‌توانست برای ایالات متحده فاجعه‌بار باشد. در این شرایط، شلیک موشک هجرت، احتمالا از دیدگاه واشنگتن گواهی بود بر اینکه بغداد موشکهایی عملیاتی در اختیار دارد که برد آنها بیش از موشک حسین است. بنابراین، شکار سکوهای پرتاب توسط نیروی دفاعی اسراییل می‌بایست در مقیاس وسیعی گسترش می‌یافت.[۳۵] در نتیجه، حتی پس از عملیات نظامی اسراییل در غرب عراق، این امکان وجود داشت که سناریوی کشتار جمعی عراق - اسراییل اتفاق بیفتد. تنها راه پیشگیری از چنین پیامد هولناکی متوقف کردن جنگ بود. براساس کلیهٔ شواهد موجود، محاسبات ایالات متحده درست بود. یک سال پس از جنگ خود آرنز اعتراف کرد که «هیچ کس در نیروی دفاعی اسراییل انتظار نداشت که عملیات [پیشنهادی] به برچیده شدن کامل حملات موشکی منجر شود.[۳۶] بعلاوه، رهبران ایالات متحده احتمالا بر

این نظر بودند که حتی اگر مداخلهٔ اسراییل در غرب عراق موثر باشد، چندان تفاوتی نمی‌کند. صدام، در شرایط استیصال، هنوز هم می‌توانست اسکادهای مسلح به ش ب را از محوطه‌هایی در جنوب این کشور به سمت مراکز جمعیتی سعودی شلیک کند.

اما واشنگتن متاثر از ملاحظات سیاسی نیز بود. بوش نگران آن بود که چنانچه ***اسراییل*** به جنگ بپیوندد، اعضای عرب از ائتلاف خارج شوند، و به این ترتیب مشروعیت سیاسی آن را از بین ببرند. علایق سیاسی آمریکا سد راه پیروزی نهایی این کشور، و مهم‌تر از آن تلاش‌های این کشور در راه برقراری ثبات استراتژیک در این منطقهٔ فوق‌العاده خطرناک شده بود. مادام که صدام در قدرت باقی می‌ماند و مسلح به سلاح‌های کشتار جمعی بود، دست یافتن به چنین ثباتی، اگر ناممکن نبود، دشوار بود.

به استناد جملات خود بوش در تبیین این تصمیم، و براساس خاطرات منتشر شدهٔ تصمیم‌گیرندگان اصلی آمریکایی در جنگ خلیج[فارس]، در مورد تصمیم رییس جمهور دایر بر توقف جنگ، دلایل زیر ارایه شده‌اند:(۳۷)

● رییس جمهور می‌خواست در چارچوب سازمان ملل که فقط آزادسازی کویت را مجاز دانسته بود باقی بماند.

● بنابه دلایل متعدد ژئوپولیتیکی، ایالات متحده به «لبنانیزه شدن» (جایی که جنگ میان جنگ سا لاران کشور را ویران کرد) یا تجزیهٔ عراق علاقه‌مند نبود. واشنگتن همچنین می‌دانست که موتلفان عرب با چنین پیامدی مخالفت خواهند کرد.

● دنبال کردن جنگ در عمق خاک عراق به قیمت جان تعداد بیشتری از آمریکایی‌ها تمام می‌شد، اما نتیجهٔ جنگ را خیلی تغییر نمی‌داد.

● حتی اگر صدام اسیر و رژیم او سرنگون می‌شد، نیروهای آمریکایی با اشغال طولانی این کشور مواجه می‌شدند.

● پیشروی به سمت بغداد می‌توانست باعث از هم گسیختگی ائتلاف شود، و صدام را به یک قهرمان ملی تبدیل کند. بعلاوه، شانس دست یافتن به صدام کاملا نامحتمل بود.

● ارتش عراق کاملا شکست خورده بود، و فرماندهان آمریکایی نمی‌خواستند در مقابل رسانه‌های گروهی جهان قصابانی انتقامجو جلوه کنند.

● پرزیدنت بوش به مردم آمریکا قول داده بود که نظامیان این کشور را تا ۴ جولای به میهن بازگرداند، و خواهان یک درگیری طولانی نبود.[۳۸]

به جای آنکه به صحت و سقم هریک از این برهان‌ها بپردازم، یادآور می‌شوم که در هیچ یک ازآنها از تهدید فزایندهٔ توسل عراق به سلاح‌های کشتار جمعی، یا آمادگی اسراییل برای ورود به جنگ، به عنوان عوامل اثرگذار بر تصمیم بوش سخنی به میان نیامده است.[۳۹] حتی برخی عبارت‌های مبهم، از این قبیل که اگر جنگ به بغداد کشیده می‌شد، «صدام از روی استیصال دست به کاری می‌زد» نیز به عنوان یک عامل ذکر نشده است. آیا سیاستگذاران آمریکایی نسبت به این تحولات احتمالی بی‌اعتنا بودند؟ آیا ضعف اطلاعاتی تا آن حد بود که تصمیم‌گیرندگان در واشنگتن، از بابت صحبت‌های اوج‌گیرنده در خاورمیانه در مورد احتمال اجرای یک سناریوی کشتار جمعی احساس نگرانی نمی‌کردند؟ یا به رغم شلیک هشداردهنده رهبر عراق، آیا ایالات متحده واقعاً عقیده داشت که کلیه سلاح‌های کشتار جمعی صدام را درجنگ هوایی از بین برده است؟

حتی پیش از جنگ نیز شواهد متقنی وجود داشت که نشان می‌داد ایالات متحده از بابت تهدید کشتار جمعی عراق به طور کلی، و از بابت حمله به اسراییل با سلاح‌های ش ب به طور مشخص، نگران است. بنا به گزارش سیا «در نگاه به گذشته،شاید بتوان گفت که ارزیابی‌های سیا در این مورد که عراق از سلاح‌های شیمیایی استفاده خواهد کرد، در تصمیم پرزیدنت بوش دایر بر هشدار به صدام حسین در مورد عواقب وخیم این اقدام موثر بوده است.»[۴۰] در مورد

سناریوی اسراییل، چینی، وزیر دفاع، در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱ از خط همرریک استفاده کرد تا به آرنز هشدار دهد که براساس اطلاعات جدید عراقی‌ها، در حال تکمیل میگ ـ ۲۱ های کنترل از راه دور هستند که به منظور حمل بمب‌های شیمیایی طراحی شده‌اند. او اظهار داشت که این اطلاعات به نظر او بسیار قابل اعتماد به نظر می‌رسند.» [۴۱] بنابراین، این تصور مضحک است که ایالات متحده تهدید سلاح‌های کشتار جمعی عراق را در روزهای پایانی جنگ ـ روزهایی که به نظر می‌رسید این تهدید در اوج باشد ـ نادیده گرفت.

همچنین نمی‌توان گفت که رهبران ایالات متحده دیگر از این بابت دغدغه‌ای نداشتند، به این دلیل که اطمینان داشتند تهدید ش ب عراق در نتیجهٔ حملات نیروهای ائتلاف از میان رفته است. بیکر، وزیر امور خارجه، اعتراف کرد که «در جریان جنگ متوجه شدیم که برنامهٔ صدام حسین برای توسعهٔ سلاح‌های کشتار جمعی، جدی‌تر و مخفی‌تر از آن است که در آغاز جنگ گمان می‌کرده‌ایم.» [۴۲] بعلاوه، ژنرال شوارتسکف در نخستین دیدار خود با فرماندهان عراقی به منظور اعلام شرایط آتش‌بس دایم در ۳ مارچ ۱۹۹۱ خواستار آن شد که عراقی‌ها کلیه انبارهای ذخیرهٔ سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک، و هسته‌ای را نشان دهند. آخرین چیزی که به آن نیاز داشتیم این بود که نیروهای‌مان به اشتباه وارد چنین محوطه‌هایی نشوند.» [۴۳] چگونه می‌توانیم گفتگوهای شایع در میان مقامات ایالات متحده را در مورد تهدید سلاح‌های کشتار جمعی، قبل از جنگ و در اثنای جنگ خلیج[فارس] با سکوت دربارهٔ این موضوع در ارتباط با پایان دادن به جنگ آشتی دهیم؟ [۴۴]

در واقع، تصمیم ایالات متحده به توقف جنگ می‌بایست محصول استنباط شایع غیر قابل کنترل بودن صدام، و این دریافت اطلاعاتی باشد که پیش‌بینی می‌کرد او در شرایط استیصال به ج ش ب متوسل خواهد شد. پایان دادن به جنگ این هدف را نیز دنبال می‌کرد که از ورود اسراییل به جنگ ممانعت شود، در حالی که قصد اسراییل از ورود به جنگ نیز پیشگیری از به جریان

افتادن همین سناریو بود. بی‌تردید عده‌ای از تحلیل‌گران اطلاعاتی، فرود آمدن کلاهک جنگی بتونی را در نگو، در ۲۵ فوریه، اثبات برداشت پیشین خود در مورد استراتژی حربهٔ نهایی صدام تلقی می‌کردند. اما عده‌ای دیگر بر این نظر بودند که انتساب نقش سلاح کشتار جمعی به هجرت معادل با نوعی پیشگویی کامبخش است. اما این اختلاف‌نظر وفاق کلی زیر را نفی نمی‌کرد: سازمان‌های اطلاعاتی در ایالات متحده (و اسراییل) همچنان بر این نظر بودند که چنانچه صدام به این نتیجه برسد که بغداد سقوط خواهد کرد، به سلاح‌های ش ب متوسل خواهد شد. سازمان اطلاعات ایالات متحده تا پایان جنگ، همچنان بر این باور بود که، به رغم تلاش‌های نیروهای ائتلاف، عراق هنوز می‌تواند دست به چنین حمله‌ای علیه اسراییل بزند. این پیش‌بینی شوم، هیچ چاره‌ای جز توقف جنگ برای بوش باقی نمی‌گذاشت.

پس بحران خلیج[فارس] نشان می‌دهد که دادن تصویر یک دیوانه به دشمن ـ رهبر کشوری که سلاح‌های ش ب در اختیار دارد که دیگر جای خود را دارد ـ قدرت چانه‌زنی عظیمی به او خواهد داد. گرچه این فکر احتمالا بر منطق سیاسی نیرومندی استوار بود ـ ضرورت برخورد با هیتلر عراقی را می‌قبولاند، و افکار عمومی جهان را تحریک می‌کرد ـ اما از دیدگاه استراتژیک، این مبارزه نتیجهٔ معکوس داشت. به تهدید توام با خودکشی صدام چنان اعتباری بخشید که در شرایط معمول رسیدن به آن دشوار بود.

آیا حتی اگر هجرت شلیک نشده بود جنگ به پایان می‌رسید؟ پاسخ این سوال احتمالا مثبت است، زیرا در سراسر دوران درگیری، این استنباط اطلاعاتی بدون تغییر بر جای ماند، و ایالات متحده در مقابل توانایی مستمر صدام برای به گروگان گرفتن اسراییل راه حل موثری در اختیار نداشت. اما سوال مهم‌تر این است که آیا نظریهٔ حربهٔ نهایی صدام صحت خود را به اثبات رساند، یا برعکس سازمان‌های اطلاعاتی پیروزی بوش را از چنگ او «ربودند» هرچند پاسخ به این سوال که آیا صدام نهایتاً فرمان یک حملهٔ کشتار جمعی به اسراییل را صادر می‌کرد یا خیر در

قلمرو حدس و گمان قرار دارد، اما افشاگری‌های مربوط به تدارکات ج ش ب عراق، قویاً بر صحت برآوردهای اطلاعاتی گواهی می‌دهند. در واقع از آنجا که این استنباط به احتمال بسیار زیاد درست بود، این احتمال افزایش پیدا می‌کند که هجرت یک موشک معمولی نبوده است.

گرچه کارشناسان اکنون بحث دربارهٔ این موضوع را آغاز کرده‌اند که آیا برنامهٔ ج ب نوعی توطئه باورنکردنی دارای پیامدهای جهانی بود، و یا شاهدی بر آماتوریسم و فن‌آوری زیر استاندارد، اما در کوران جنگ این محاسبه‌ها کاملا فرق می‌کرد.(۴۵) تا آنجا که به توانایی‌های ج ش ب عراق مربوط می‌شد، عدم قطعیت موجود، پذیرش نوعی رویکرد بدترین حالت را ایجاب می‌کرد. بعلاوه، واشنگتن از بابت ورود به قلمرو جنگ‌افزارهای غیر متعارف بیمناک بود، زیرا حتی یک حملهٔ غیر موثر عراق با استفاده از سلاح‌های ش ب می‌توانست طلایه‌دار چنین وضعیتی باشد.

بجاست که بگوییم تصمیم ایالات متحده برای پایان دادن به جنگ، دارای یک انگیزهٔ نهانی بود. این تصمیم به بوش اجازه می‌داد که از یک دوراهی دشوار نجات پیدا کند: پذیرش خطر یک فاجعهٔ بالقوه یا اجازه دادن به اسراییل برای ورود به جنگ. در واقع حتی اگر اسراییل اجازه می‌یافت وارد جنگ شود، یک کلاهک جنگی کشتار جمعی باز هم می‌توانست در خاک اسراییل فرود آید. احتمالا از نظر صدام، مداخلهٔ اسراییل ثابت می‌کرد که ایالات متحده تصمیم گرفته است تا پایان خط به جنگ ادامه دهد.

پس شاید اغراق نباشد اگر بگوییم که دلایل رسمی برای پایان دادن به جنگ خلیج[فارس] - جنگی که از آغاز در سایهٔ «مرد دیوانه»ای جریان داشت که سلاح‌های کشتار جمعی در اختیار داشت - با تصمیم‌گیری واقعی رابطهٔ چندانی ندارد. در واقع نیازی نیست کلیهٔ دلایلی راکه دولت بوش برای پایان دادن به جنگ ذکر کرده است ردکنیم تا اعتبار برهانی راکه در این کتاب ارایه شده است اثبات کنیم. فرضیهٔ مربوط به نقش تهدید سلاح‌های کشتار جمعی عراق در تصمیم به

توقف جنگ مستقل است و باید برمبنای شواهدی که آن را تایید می‌کنند داوری شود. آزمون اصلی باید این باشد که آیا شواهد ارایه شده در اینجا دارای استانداردهای لازم برای اثبات این نظریه هست یا خیر. زیرا اگر این طور باشد، پیامدهای آن چنان ماهیت کیفاً متفاوتی خواهد داشت که در مقایسه با آن کلیهٔ دلایل دیگر به سادگی رنگ خواهند باخت. البته همان طور که در این کتاب آمده است، این نظریه بر این فرض استوار است که «کابینهٔ جنگی» ایالات متحده از افراد خردمند تشکیل شده بود.

در عین حال شگفت‌آور است که مطبوعات معمولاً مزاحم غرب، به رغم سوءظن طبیعی‌شان نسبت به واشنگتن، تبیین‌های دولت بوش را برای پایان دادن به جنگ ، به همان صورتی که اعلام شد پذیرفتند. این تبیین‌ها در شرایطی پذیرفته شدند که در جریان جنگ، ایالات متحده و اسراییل آشکارا نگران گزینهٔ سلاح‌های کشتار جمعی عراق بودند، و افشاگری‌های پی درپی بعدی نیز از زرادخانهٔ صدام پرده برداشت.

طرفه آنکه بسیار اطمینان‌بخش‌تر می‌بود اگر این تصور ایجاد می‌شد که بوش به این دلیل جنگ را متوقف کرد که از پیامدهای هولناک دنبال کردن «دستورالعمل واقعی» خود در عراق هراسان شده بود، نه آنکه نتیجه گرفته شود که وی در راس یک گروه قشری بی‌پروا قرار داشت که واقعیت تهدید سلاح‌های کشتار جمعی را در اواخر جنگ درک نمی‌کردند، ویا نسبت به آن بی‌اعتنا بودند. اما سکوت آنها در مورد سلاح‌های کشتار جمعی در محاسبات خود، این تصور را ایجاد می‌کند که رییس جمهور و همکاران‌اش، به طور ضمنی مدافع این برداشت دوم بوده‌اند. شاید آنها احساس می‌کردند که با افشای نقش سلاح‌های ش ب عراق در محاسبات‌شان، اسراییل را به خشم خواهند آورد. این کشور می‌توانست به بازدارندگی هسته‌ای آشکار متوسل شود، و یا در صورت پیداکردن مکان انبارهای ش ب عراق دست به یک حمله پیشگیرانه علیه عراق بزند. همچنین اگر ایالات متحده می‌پذیرفت که گزینهٔ استراتژیک عراق همچون یک عامل بازدارندهٔ

موثر عمل کرده است، این موضوع می‌توانست تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی را شکوفا سازد. بعلاوه، می‌توانست موضع سیاسی صدام را در منطقه ارتقاء دهد. اما این مبانی منطقی، حتی اگر هم مورد توجه قرار می‌گرفتند، به هیچ وجه تعیین‌کننده نبودند.

اسراییل پایان جنگ را با اطمینان به برخورد ایالات متحده، تجربه نکرد. موشک‌های دوربرد و کلاهک‌های جنگی ش ب باقی مانده در دست عراقی‌ها پس از طوفان صحرا قطعاً بیش از عواملی که واشنگتن به عنوان دلایل پایان دادن به جنگ ذکر می‌کرد بر تفکر استراتژیک اسراییل تاثیر گذاشت. به گفتهٔ ژنرال اهود باراک که در آن هنگام رییس ستاد بود: «من دلم نمی‌خواهد که سعی کنم و حدس بزنم یا پیش‌بینی کنم [که آیا صدام، در صورت رویارویی دیگری با ایالات متحده، بار دیگر به اسراییل حمله خواهد کرد یا خیر]، اما صدها موشک اسکاد در عراق وجود دارد. من نمی‌دانم چه تعداد از آنها از نوع حسین هستند [و می‌توانند به اسراییل برسند]. فرض عملی ما این است که آنها این موشک‌ها را در اختیار دارند، و می‌دانیم که پرتاب‌کننده ثابت و متحرک آن را نیز دارند و اما اینکه ملاحظات صدام حسین در مورد به کار گرفتن یا بکار نگرفتن آنها چیست: اینها ملاحظاتی نیستند که به آسانی بتوان در مورد آنها تصمیم گرفت، و من امیدوارم که او به خوبی بر فرق میان شرایط کنونی و شرایط حاکم بر جنگ خلیج[فارس] آگاه باشد.»[(۴۶)]

مدت کوتاهی پس از جنگ خلیج[فارس]، نیروی دفاعی اسراییل یکی از معدود اصلاحات سازمانی عمدهٔ خود را به اجرا گذاشت، و فرماندهی جبههٔ داخلی[1] را تاسیس کرد. این واحد اختصاصاً به منظور مقابله با تهدید موشک بالستیک و حملات کشتار جمعی به مراکز جمعیتی اسراییل طراحی شده است.

1- Home front Command

به همین ترتیب، رژیم‌های تندروی از قبیل کرهٔ شمالی، سوریه، ایران و لیبی نیز از جنگ خلیج[فارس] نتایج خود را گرفته‌اند (نگ به فصل ۹). این درگیری ارزش استراتژیک سلاح‌های دارای فن‌آوری پایین وکم هزینه را در مقابل ایالات متحده و هم پیمانان‌اش در خاورمیانه نشان داد. شگفت نیست که پس از این جنگ، حکومتهای افراطی در خاورمیانه و جاهای دیگر، به سرعت به سوی گسترش زرادخانهٔ سلاح‌های ش ب و موشکهای دوربرد گام برداشتند، و روندی آغاز شد که تمام امیدهای ضد تکثیر کابینهٔ بوش را به یاس تبدیل کرد. بدتر آنکه، سکوت واشنگتن در مورد تهدید سلاح‌های کشتار جمعی در پایان جنگ خلیج[فارس] مانع ازآن شد که ایالات متحده بتواند افکار عمومی جهان را به نفع تلاش برای متوقف کردن گسترش تولید جنگ‌افزارهای میکربی و گازهای سمی بسیج کند.

در مورد موضع صدام، این واقعیت که او همچنان فرمانروای بغداد باقی ماند، و مقادیر نامشخصی سلاح‌های ش ب نیز در اختیار دارد، در خاورمیانه و فراسوی آن واجد اهمیت بسیار است، هرچند اورسماً شکست خورده باشد. قطعاً بسیاری این سوال را از خود می‌پرسند که چنانچه سلاح‌های ش ب در جنگ عملا بی‌فایده بوده‌اند و هیچ ارتباطی با نتیجهٔ این درگیری نداشته‌اند، چرا صدام تا به این حد علاقه‌مند است که آنهارا حفظ کند.

حتی وزیرامور خارجه، بیکر، نیز نامطلوب بودن این پیامدها را پذیرفته است. او می‌نویسد: «بخش اعظم برنامه‌ریزی ما در این زمینه [دستورکار بوش برای خاورمیانهٔ پس از جنگ] بر این فرض استوار بود که صدام در قدرت باقی نخواهد ماند. هنگامی که او در ماه‌های پس از پایان جنگ اقتدار خود را تحکیم کرد، بخش اعظم مبانی منطقی این دستورکار از بین رفت.»[۴۷] این گفتهٔ بیکر را می‌توان پذیرش غیر مستقیم این واقعیت تلقی کرد که پایان ناقص جنگ، در منطقه پیامدهای استراتژیک منفی داشته است. در واقع، بیکر، در جریان یک رویارویی بعدی با صدام، با بیان عبارات زیر استنباط فوق را تایید کرد: «رژیم‌های خودسر در سراسر جهان به دقت مراقب

این وضعیت‌اند. اگر صدام تسلیم نشود [و زرادخانهٔ سلاح‌های کشتار جمعی خود را برملا نکند] و ما اجازه دهیم که او صرفاً با دادن وعده‌های بیشتر از چنگ‌مان بگریزد، این رژیم‌ها، احتمالا به‌درستی، نتیجه خواهند گرفت که سیاست تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی به پیروزی رسیده است. و جسورتر خواهند شد.»(۴۸) بیکر تایید می‌کند که انفعال آمریکا و بازدارندگی ش ب صدام به هم مربوط بوده‌اند، و این مطلب دست کم تا آنجا که به استنباط رژیم‌های رادیکال مربوط می‌شود، مصداق داشته است.

سکوت دربارهٔ این موضوع را می‌توان تا قلمرو ملاحظات سیاسی دنبال کرد. بی‌تردید واشنگتن از این بابت نگران بود که با پذیرش این حقیقت، ایالات متحده در معرض این انتقاد قرار خواهد گرفت که با اعمال نظر «مساعد» نسبت به بغداد در جریان جنگ ایران ـ عراق، به صدام اجازه داده است که زرادخانهٔ استراتژیک خود را توسعه دهد و حتی ازآن استفاده کند، در حالی که به گونه‌ای قابل پیش‌بینی، هنگامی که حامیان آمریکایی او به طرح‌های جاه‌طلبانهٔ سیاسی‌اش گردن نگذاشتند علیه خود آنها نیز به‌کار گرفته شد. اما، به هر حال، آمریکا در معرض این قبیل انتقادات قرار گرفت، و متوقف کردن جنگ نیز به لحاظ سیاسی گران تمام شد.(۴۹)

بنابراین، لازم بود که بنای منطقی سیاسی متفاوتی اتخاذ شود. فصل مشترک کلیهٔ تبیین‌هایی که پرزیدنت بوش و اعضای کابینهٔ او ارایه دادند حاکی از آن بود که تصمیم به به پایان دادن به جنگ، ابتکار یکجانبهٔ ایالات متحده بوده است. استمرار یا توقف جنگ صرفاً به تصمیم رییس جمهور ایالات متحده بستگی داشت. به این ترتیب، این تصور ایجاد شد که جنگ خلیج[فارس] یکی از موفقیت‌های بی چون و چرای کابینهٔ بوش بوده است. بوش و همکاران‌اش به هیچ وجه علاقه ندارند بپذیرند که آنها در پایان دادن به جنگ ناگزیر شده‌اند به تهدید و ارعاب عراق گردن بگذارند. در سال ۱۹۹۴، مدت کوتاهی پس ازآنکه اکیوز اطلاعات تکان‌دهندهٔ خود را افشا کرد، وزارت دفاع ایالات متحده حتی اعلا کرد که «ارتش عراق برنامه‌جنگ‌افزارهای بیولوژیک خود را

تا سطح تبدیل آن به سلاح به پیش نبرده بود.»[۵۰]

در آن هنگام، اعتراف به اینکه عراق دارای قدرت تهدید و ارعاب بوده است، احتمالا شانس پرزیدنت بوش را برای انتخاب مجدد به ریاست جمهوری از بین می‌برد. امروز، پذیرش این مطلب می‌تواند جایگاه کابینهٔ بوش را در تاریخ در پرتوی نامساعد قرار دهد. مادام که «توقف» عملیات طوفان صحرا یک اقدام یکجانبه‌آمریکایی تلقی شود، تصمیم بوش به ورود به جنگ اقدامی معتبر به شمار می‌آید.

در پرتو شواهد ارایه شده در این کتاب، این پرسش که چرا جنگ خلیج[فارس] به گونه‌ای «پیشرس» به پایان رسید حل و فصل شده است. اما اکنون باید به طرح این پرسش پرداخت که چرا این جنگ آغاز شد؟ این کار را نباید کوشش به منظور چون و چرا کردن در مورد عادلانه بودن این جنگ، و یا تردید در مورد نیاز استراتژیک به خلع سلاح یک دیکتاتور خطرناک از سلاح‌های کشتار جمعی به شمار آورد. آنچه باید مورد سوال قرار گیرد محکم بودن مبانی فرایند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی استراتژیک است. وانگهی در نگاه به گذشته روشن است که پرزیدنت بوش، با صدور فرمان حمله دست به قماری بزرگ زد. این امکان وجود داشت که صدام به تلافی بمباران پایتخت خود، بلافاصله بارانی از سلاح‌های شیمیایی بر اسراییل بباراند. چنین حمله‌ای احتمالا واکنش هسته‌ای اسراییل را به دنبال می‌آورد. به جای یک درگیری متعارف، منطقه می‌توانست دستخوش یک جنگ هولناک و تمام عیار شود که عواقب آن وخیم بود. در واقع چنانچه در این بستر به قضایا نگاه کنیم، تصمیم صدام به اشغال کویت تقریباً قابل درک به نظر می‌رسد. استدلال او احتمالا این بود که خطر چنین سناریویی ایالات متحده را از کمک کردن به کویت باز خواهد داشت.

گرچه تهدید سلاح کشتارهای جمعی عراق در ذهن رهبران ایالات متحده بسیار بزرگ بود، به نظر می‌رسد که پرزیدنت بوش، براساس چهار فرض توانست تصمیم بگیرد که وارد جنگ شود.

اول، او ظاهراً امیدوار بود که هشدارهای ایالات متحده در بازداشتن صدام از بکارگیری سلاح‌های ش ب موثر باشد. اما حتی فرماندهان نیروهای ائتلاف نیز در این امید شریک نبودند. بسیاری از آنها قویاً بر این گمان بودند که صدام به سلاح‌های شیمیایی متوسل خواهد شد. ژنرال دولابیلیر، فرمانده نیروهای بریتانیایی، در خاطرات خود می‌نویسد: «ما کاملا انتظار داشتیم که او [صدام] ازآنها [سلاح‌های شیمیایی] علیه ما استفاده کند.»[۵۱] در نتیجه، گفته می‌شود که ژنرال دستور داد «بررسی‌های فوری» انجام گیرد تا مشخص شود که اجساد آلوده به مواد شیمیایی یا بیولوژیک را می‌توان آلودگی‌زدایی کرد یا به مرده‌سوزان فوری نیاز دارند.[۵۲] دولابیلیر می‌گوید: «در آغاز احتمال زیادی می‌دادیم که اسکادها حامل گاز باشند، و پس از هر حمله‌ای یک دورهٔ انتظار طولانی سخت و بیست دقیقه‌ای را پشت سر می‌گذاشتیم تا کنترل‌های شیمیایی محیط انجام گیرد.» [۵۳] ژنرال خاطرنشان می‌سازد که حتی مهم‌تر از آن: «من تردید چندانی نداشتم که ریاض، مورد حملهٔ موشکی قرار خواهد گرفت، و در این حمله از کلاهکهای شیمیایی استفاده خواهد شد.»[۵۴]

در مورد چشم‌انداز آمریکایی‌ها، در تاریخ رسمی ارتش آمریکا آمده است:

«شالودهٔ بیشتر آموزشهای [نظامیان آمریکایی] این بود که عراقی‌ها ممکن است از سلاح‌های شیمیایی استفاده کنند... سخنگویان نظامی آمریکا ظاهراً این تهدید را به حداقل کاهش می‌دادند، واعلام می‌کردند که چنانچه اقدامات دفاعی درستی در پیش گرفته شود، این سلاح‌ها تعیین‌کننده نیستند و آسیب چندانی وارد نمی‌کنند. اما سازمانهای پشتیبانی ارتش شدیداً به دنبال تجهیزات حفاظتی وپادزهرها بودند. این شبح که نظامیان آمریکایی قادر به شکست خطوط نیروهای عراقی نباشند، و زیر بارانی از گلوله‌های توپ شیمیایی قرار بگیرند، ژنرال‌های آمریکایی را تسخیر کرده بود.»[۵۵] ارزیابی سازمان اطلاعات دفاعی از موقعیت، یک هفته پس از آغاز جنگ، کاملا دقیق است: «صدام آشکارا عقیده دارد که ایالات متحده، هم سلاح‌های

شیمیایی و هم امکانات هسته‌ای را وارد صحنه کرده است، اما براساس ارزیابی سازمان اطلاعات دفاعی، این موضوع صدام را از به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ائتلاف باز نخواهد داشت.»[۵۶] در واقع، بنا به برآورد بعضی سازمان‌های اطلاعاتی، حتی انتظار می‌رفت که در صورت قریب‌الوقوع بودن جنگ، عراقی‌ها با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی دست به حملهٔ پیشگیرانه علیه نیروهای ائتلاف بزنند. «عراق در عملیات پیشگیرانه یا مکمل از ج ش استفاده خواهد کرد. قطعاً در هرگونه موقعیت دفاعی به منظور پیشگیری از شکست نیروهای‌اش یا عقب‌نشینی آنها در کویت یا عراق از سلاح‌های شیمیایی استفاده خواهد کرد... قبل از هرگونه عملیات نیروهای ائتلاف علیه مرکز تجمع افراد، از قبیل مناطق نظامی پشت جبهه و شهرها، به احتمال بسیار زیاد از ج ب استفاده خواهد شد.»[۵۷] البته اقدام به مایه‌کوبی هزاران نظامی آمریکایی و بریتانیایی قبل از جنگ، در مقابل انواعی از حملات ج ب حاکی از آن بود که سیاست بازدارندگی استراتژیک ایالات متحده در مقابل عراق کارآیی چندانی ندارد.

از آنجا که فرماندهان و برنامه‌ریزان نظامی طوفان صحرا تردید داشتند که هشدارهای ایالات متحده بتواند مانع از حملات ش ب به نیروهای آنها شود، توانایی آمریکا برای مُنصرف کردن عراق از حمله به اسراییل با این قبیل سلاح‌ها، می‌بایست با احتیاط بیشتر مورد توجه قرار گیرد. در واقع هنگامی که اسکادهای عراقی بر اسراییل فرود آمدند، این تصور که ایالات متحده می‌توانست مانع از این اقدام عراق شود، احتمالا به شدت ضربه خورد و پیش از آنکه روشن شود موشکهای عراقی شلیک شده به اسراییل به سلاح‌های متعارف مسلح بوده‌اند، می‌توان تصور کرد که چه بحرانی کاخ سفید را در بر گرفته بود.

گرچه پرزیدنت بوش می‌توانست عزم خود را جزم کرده باشد که حتی در صورت استفادهٔ عراق از ج ش علیه نیروهای نظامی آمریکایی، ایالات متحده از مقابله به مثل بپرهیزد، اما اسراییل ماجرای کاملا متفاوتی بود. واکنش این کشور در پاسخ به یک حملهٔ کشتار جمعی

عراق، می‌توانست برنامهٔ آمریکایی‌ها را بلافاصله درهم بریزد، و به این ترتیب مسیر حرکت تاریخ را تغییر دهد. بوش به جای آنکه یک «پیروزی درخشان» به دست آورد، اتهام فراهم آوردن موجبات کشتار جمعی را به دوش می‌کشید. نهایتاً هم به نظر نمی‌رسد که واشنگتن توانسته باشد از اسراییل تضمین بگیرد که در صورت حملهٔ ش ب عراق، این کشور به سلاح‌های غیر متعارف متوسل نشود. پیام ژنرال باراک به ژنرال پاول (و احتمالا خود بوش)، و نامهٔ نخست‌وزیر شامیر، از عکس این مطلب حمایت می‌کنند.

به منظور تضمین موفقیت نقشهٔ بوش در پیشگیری از حملهٔ عراق به اسراییل با استفاده از سلاح‌های ش ب ناگهان همه چیز در دست خلبانان ائتلاف، کماندوهای بریتانیایی، و کماندوهایی قرار گرفت که ایالات متحده با عجله به منطقه اعزام کرده بود.(۵۸) هنگامی که واشنگتن ابعاد مخاطرات استراتژیک پیش رو را دریافت، مخفیانه تلاش به منظور پایان دادن به جنگ را از طریق «حذف» صدام نیز در دستور کار قرار داد ـ حذف صدام حسین را در راس اولویت‌ها قرار داد، هرچند این خطر وجود داشت که رهبر عراق با توسل به سلاح‌های ش ب واکنش نشان دهد.(۵۹)

دومین فرض بوش، هنگامی که برای ورود به جنگ تصمیم‌گیری می‌کرد، اعتماد به توانایی سازمان اطلاعات ایالات متحده بود. او حساب کرده بود که حتی اگر سیاست بازدارندگی موفق نشود، سازمان اطلاعات ایالات متحده می‌تواند محل بخش اعظم سلاح‌های کشتار جمعی عراق و موشکهای دوربرد این کشور را مشخص کند. او عقیده داشت که سازمان اطلاعات ایالات متحده می‌تواند تسهیلات تولید، مونتاژ و ذخیره‌سازی برنامه‌های ه ب ش عراق را مشخص کند. اما سازمان اطلاعات ایالات متحده با اینکه شش ماه وقت داشت تا منابع خود را گردآوری کند، به گونه‌ای فاجعه‌بار، از ارزیابی توانایی سلاح‌های استراتژیک عراق عاجز ماند. سازمان اطلاعات ایالات متحده، مقدار بوتولینومی راکه عراق تهیه کرده بود، دست کم یک

هزارم، و مقدار آنتراسکی راکه این کشور تولید کرده بود یک هشتم مقدار واقعی آن برآورد کرده بود.[۶۰]

در دورهٔ بحران، سازمان اطلاعات تا حدود زیادی از کشف طرح‌های تدارکاتی ج ب عراق باز ماند. درآستانه‌جنگ سازمان اطلاعات دفاعی گزارش کرد که «هنوز دربارهٔ انواع سلاح‌های بیولوژیک عراق [در سازمان رزمی عراق] چیزی نمی‌داند، جز اینکه عراقی‌ها، در بهار سال ۱۹۹۰ چهل دستگاه مولد اسپری [زمینی] به دست آورده‌اند.» این سازمان همچنین اعلام کرد که «در مورد نحوهٔ استفاده عراقی‌ها از سلاح‌های بیولوژیک اطلاعی ندارد.»[۶۱] دو هفته مانده به آغاز جنگ، سازمان اطلاعات دفاعی گزارش کرد که «امکان دارد بمب‌های هوایی به سموم آنتراکس و بوتولینوم مجهز شده باشند. اما اطلاعات مثبتی در اختیار نداریم که نشان دهد عراقی‌ها این کار را انجام داده‌اند.» چند هفته پس از آنکه سلاح‌های ج ب عراق مسلح و وارد میدان شدند، سازمان اطلاعات دفاعی فقط توانست گزارش دهد که عقیده داشته است «عراق توانایی فنی لازم برای تولید کلاهک‌های جنگی بیولوژیک برای موشکهای زمین به زمین خود را دارد، اما در مورد اینکه این کار انجام گرفته بوده هیچ اطلاعی نداشته است. مایا این فرض دست به عمل می‌زنیم که عراق این قبیل کلاهک‌ها را در اختیار دارد.»[۶۲]

سازمان اطلاعات همچنین نتوانست مکان مهمات شیمیایی و بیولوژیک اصلی را مشخص کند. به گفتهٔ ژنرال بوستر گلوسون، مدیر هدف‌یابی نبردهای هوایی نیروهای ائتلاف، برنامه‌ریزان نظامی قبل از شروع جنگ اطمینان داشتند که محل استقرار ۹۰ درصد سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک عراق ـ و هواپیماها و موشک‌های ارسال‌کننده آنها ـ را می‌دانند. اما باز هم به گفتهٔ خود او، بازرسی‌های پس از جنگ نشان داد که سازمان اطلاعات فقط مکان حدود ۳۰ درصد ازآنها را می‌دانسته است.[۶۳] هیچ یک از سه تاسیساتی که عراقی‌ها در آن سلاح‌های بیولوژیک و سمی تولید می‌کردند، پیش از جنگ شناخته نشد و دست‌نخورده باقی ماند، و این امکان در

اختیار عراق قرار گرفت که پس از شکست نظامی نیز همچنان به تولید سلاح‌های میکروبی ادامه دهد. در عوض بمب‌افکن‌های ایالات متحده و نیروهای ائتلاف دو مکان را مورد حمله قرار دادند که عراقی‌ها قبلا کلیه تجهیزات ج ب خود را ازآنها خارج کرده بودند، و حاوی مقداری مخزن سردکننده بود که احتمالا مهمات بیولوژیک «هیچ‌گاه در آنها ذخیره نشده بود.»[۶۴]

سازمان‌های اطلاعات ایالات متحده و بریتانیا نه تنها دربارهٔ شمار کلاهک‌های جنگی شیمیایی عراق چیزی نمی‌دانستند، بلکه تا پایان جنگ حتی محل مواد شیمیایی عراق را نیز نتوانستند مشخص کنند. حتی براین نظر بودند که مهمات شیمیایی در کویت! نگهداری می‌شود که این طور نبود.[۶۵] تعداد اسکادهای عراق، از جمله انواع دوربرد آن، بیش از آنی بود که این سازمان‌های اطلاعاتی برآورد کرده بودند. بعلاوه تعداد سکوهای پرتاب عراق احتمالا بیش از آن بود که ایالات متحده برآورد کرده بود.[۶۶] و سرانجام، سازمان‌های اطلاعاتی در اغلب موارد، نتوانستند پراکندگی موشکهای اسکاد عراق و سکوهای پرتاب متحرک و تجهیزات حمایتی آنها را، در فاصلهٔ پایان آگوست ۱۹۹۰ و پایان طوفان صحرا ردیابی کنند.[۶۷] سازمان‌های اطلاعاتی با برآورد نادرست امکانات استراتژیک عراق، برنامه‌های ایالات متحده را برای ورود به یک جنگ متعارف، آن طور که پرزیدنت بوش پیش‌بینی کرده بود، به شدت به مخاطره افکندند. (***برآورد بیش از حد*** سازمان اطلاعاتی آمریکا از توان ارسال سلاح‌های هسته‌ای اسراییل نیز مزید بر علت شد).

سومین فرض بوش، تکیه کردن بر تضمین‌های برنامه‌ریزان نظامی ایالات متحده، بخصوص مسئولان برنامه‌ریزی استراتژیک نبردهای هوایی بود، که عقیده داشتند به محض آغاز درگیری‌ها می‌توانند تهدید سلاح‌های کشتار جمعی و موشکهای زمین به زمین عراق را خنثی نمایند.[۶۸] ایگل برگر، معاون وزیر امور خارجه، در جریان سفر خود به اسراییل در ۱۳ ژانویهٔ ۱۹۹۱، تاکید کرد که نیروهای نظامی ایالات متحده «مطلقاً اطمینان» دارند که می‌توانند تهدید موشکی عراق

علیه اسراییل را خنثی کنند. بنا به گزارش آرنز، ایگل برگر می‌گوید: «طبیعتاً چنانچه خصومت‌ها اوج بگیرند، ما کلیه تهدیدهای عراقی باقی‌مانده علیه اسراییل را از میان خواهیم برد. من روی کلمهٔ «باقی‌مانده» تاکید می‌کنم، چون طبق نقشه ما هنگامی که درگیری‌ها آغاز شوند، براساس برآورد ما چیز زیادی [برای عراقی‌ها] باقی نخواهد ماند که با آن به شما حمله کنند. اما، اگر چیزی باقی بماند، آن را از بین خواهیم برد.» ایگل برگ حتی تا آنجا پیش رفت که اظهار داشت: «اگر رییس جمهور اطمینان نمی‌داشت که ما می‌توانیم این ماموریت را [از میان بردن تهدید عراق] سریع‌تر و بهتر از نیروی هوایی اسراییل انجام دهیم ـ و این کار را خواهیم کرد ـ از شما نمی‌خواست که فکر اقدامات تلافی‌جویانه [در مقابل حملهٔ عراق] را کنار بگذارید... کاری که نیروی دفاعی اسراییل می‌تواند انجام دهد در مقابل مجازات سنگینی که ما علیه عراق اعمال خواهیم کرد کوچک به نظر خواهد رسید. این حرف به هیچ وجه مبالغه نیست.»[۶۹]

حتی با توجه به وجود موشکهای عراقی نیز نیروی هوایی ایالات متحده به کارآیی خود اطمینان داشت. در دسامبر ۱۹۹۰، ژنرال چارلز هورنر فرمانده نیروی هوایی سنت کوم، خطاب به دیک چینی، وزیر دفاع، پیش‌بینی کرد که نبرد هوایی، «مانع» از حملات موشکی عراق خواهد شد. بعداً به اسراییلی‌ها گفته شد که تهدید موشکی علیه اسراییل، ظرف مدت ۲۴ ساعت به پایان خواهد رسید.[۷۱] قدری عجیب است که کاخ سفید خود را راضی کرده بود که لازم نیست دربارهٔ توسل عراق به گاز سمی یا جنگ‌افزار میکربی، علیه اسراییل، چندان نگران باشد. هنگامی که مسئله تهدید حملهٔ ش ب عراق مطرح می‌شد، بوش احتمالا می‌بایست حساب می‌کرد که مسئله واکنش احتمالی اسراییل نیز حل شده باشد. متاسفانه، اطمینان بوش به توانایی ارتش آمریکا در خنثی کردن تهدید ش ب استراتژیک عراق تا حدود زیادی نابجا بود. بنا به نوشتهٔ تاریخ جنگ ارتش آمریکا: «نیروهای ائتلاف تلاشهای عراق را برای وارد کردن تلفات سنگین به نیروهای مقابل، و نیز غیر نظامیان عربستان سعودی و اسراییل، به شکست کشاندند،

و مانع از آن شدند که عراق اسراییل را به جنگ بکشاند.»[۷۲] اما حقیقت کاملا فرق می‌کرد. بنا به گفتهٔ ژنرال هورنر پس از پایان جنگ: «در طوفان صحرا صدام حسین بیش از آن سلاح شیمیایی داشت که من بتوانم آنهارا بمباران کنم. ما ناگزیر بودیم به دنبال محوطه‌های تولید و انبارهای ذخیره‌ای باشیم که در نزدیکی میدان نبرد قرار داشتند. من حتی نتوانستم تمام انبارهای مواد شیمیایی او را بمباران کنم ـ تعداد سورتی‌های پرواز روزانه برای انجام این کار کافی نبود.»[۷۳]

چشمگیرترین جنبهٔ ماجرا ناکامی حملات هوایی نیروهای ائتلاف، در از میان بردن حتی یکی از کلاهک‌های جنگی شیمیایی یا بیولوژیک عراق بود. بعلاوه، فرماندهی مرکزی ایالات متحده که مسئول عملیاتی جنگ بود، در آغاز جنگ ماموریت شکار اسکادها را به عنوان عملیاتی با اولویت پایین رد می‌کرد. تهدید اسکادها نوعی دور شدن از مقاصد جنگی به شمار می‌آمد، و برای حمله به تاسیسات آنها هیچگونه استراتژی خاص تدوین نشد. حتی هنگامی که برنامه‌ریزان تهدید موشکهای عراق را مورد توجه قرار دادند، کانون توجه آنها بر خنثی کردن پایگاه‌های ثابت استوار بود، زیرا فرض بر این بود که «عراق فقط از پایگاه‌های ثابت می‌تواند اسراییل را به طور جدی تهدید کند.»[۷۴] اما در واقع عراقی‌ها برای حمله به اسراییل و عربستان سعودی منحصراً به سکوهای پرتاب متحرک متکی بودند و هیچ شاهدی در دست نیست که یکی از این سکوهای حمل‌کننده ـ برپادارنده ـ شلیک‌کننده در جریان جنگ از میان رفته با شد، هرچند خدمهٔ هوایی و نیروهای ویژه ادعا می‌کردند که یکصد واحد را بی‌اثر کرده یا ۳۰۰ درصد کل نیروهای عراق را از میان برده‌اند.[۷۵]

به گفتهٔ ژنرال هورنر، «ما در عملیات طوفان صحرا، در یافتن و از میان بردن موشکهای عراق به هیچ وجه خوب عمل نکردیم، چون به واقع دربارهٔ مسایل پیش روی خود به قدر کافی فکر نکرده بودیم.»[۷۶] این بیان حاوی مطالب زیادی دربارهٔ برنامه‌ریزی معیوب جنگ است. در واقع، ادعاهای فرماندهان طوفان صحرا مبنی بر اینکه اسکاد یک «سلاح دهقانی» است که چندان کاری

از پیش نمی‌برد»،[۷۷] به گفتهٔ ژنرال شوارتسکف، بعلاوه، در پرتو تحلیل اثر حاضر، مخالفت برنامه‌ریزان نبرد هوایی استراتژیک با اعزام هواپیماها به ماموریتهای شکار اسکاد، نشان می‌دهد که این غفلت در دوران درگیری نیز بر جای ماند. به نوشته یکی از پژوهشهای انجام گرفته: «برنامه‌ریزان که با منعکس کردن دیدگاه‌های ژنرال شوارتسکف و ژنرال هورنر، اسکادهای عراقی را» سلاح‌های مزاحم تلقی می‌کردند، عقیده داشتند که بهترین استراتژی برای دولت‌های ائتلاف و اسراییل آن است که این حملات را جذب کنند. به عقیدهٔ آنها، کوشش به منظور تعیین مکان سکوهای متحرک و از بین بردن آنها به سورتی پروازهای بسیار زیاد نیاز دارد و مقرون به صرفه نیست.»[۷۸]

با توجه به نوشتهٔ خود ژنرال هورنر، درک این نکته دشوار است: «به عقیدهٔ من صدام حسین از جهات متعدد نسبت به سلاح‌های هسته‌ای بی‌اعتنا بود. در واقع گاهی اوقات فکر می‌کنم آیا او واقعاً در پی آن نبود که اسراییل یک بمب هسته‌ای روی عراق بیندازد.»[۷۹] این نظر هورنر، نه تنها منعکس‌کننده کارایی سیاست بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام است، بلکه با مفروضات بوش برای ورود به جنگ مغایرت کامل دارد. ژنرال هورنر ناگزیر شد بپذیرد که: «در طوفان صحرا ارتش چشم‌انداز کلی را از دست داد... در طوفان صحرا، موشک بالستیک بر کشورهای موتلف، نیروهای ما، و درک‌مان از کارآیی موشک بالستیک تاثیر عمیقی بر جای نهاد. موشک بالستیک تنها مزیتی بود که صدام حسین در جنگ در اختیار داشت.»[۸۰]

گرچه برنامه‌ریزان ایالات متحده قویاً بر این نکته تاکید داشتند که به جای اسکادهای عراق باید هدف‌های استراتژیک عراق را مورد حمله قرار داد، بازرسان سازمان ملل بعداً به این نتیجه رسیدند که بمباران تاسیسات کلیدی شیمیایی و بیولوژیک عراق، آن قدرها که در آغاز تصور می‌رفت آسیب به بار نیاورد.[۸۱] توصیفی که رییس تیم پنتاگون و مسئول حمله به اماکن مشکوک به ذخیره و تاسیسات تولید ج ب عراق ارایه داد افشاگرانه است:

مسئله واقعی از میان بردن کارآیی سلاح‌های بیولوژیک بود، بدون آنکه عوامل تشکیل‌دهندهٔ این سلاح‌ها پراکنده شوند و تلفات جانبی و انسانی سنگینی به بار آورند. ارتش به هیچ وجه آمادگی پذیرفتن چنین نتیجه‌ای را نداشت.

در مدت زمانی بسیار کوتاه چندین آزمایش انجام گرفت که هدف از آنها دست یافتن به مهمات یا بمبی بود که بتواند عامل بیولوژیک را برای عراقی‌ها غیر قابل استفاده کند، و در عین حال عوامل مرگبار را در فضا رها نکند. برنامهٔ درهم کوبیدن سودمند نبود. اما، در این تلاش، مدل‌سازی رایانه‌ای نشان داد که طراحی پناهگاه‌های مشکوک به ذخیرهٔ سلاح‌های بیولوژیک، به نوعی بمباران جواب می‌داد که می‌توانست مانع از آزاد شدن عوامل شود. پس از یازده ساعت، این برداشت که فیوز خاص، نوع بمب، و زاویهٔ حمله را به تفصیل توضیح می‌داد، با تلفن به برنامه‌ریزان سنت‌کوم در ریاض اطلاع داده شد.(۸۲)

با توجه به پاره‌ای هشدارهای اطلاعاتی که در آن زمان در اختیار برنامه‌ریزان نظامی قرار گرفت، این اقدام آمریکا را به سختی می‌توان باور کرد. به عنوان مثال، پیش از آغاز جنگ، ۱۷ پناهگاه شناسایی شده بود ـ بعضی از آنها در حالت سرد ـ که احتمالا از آنها برای نگهداری عوامل ج ب استفاده می‌شد (در جریان جنگ دو پناهگاه دیگر نیز به آنها اضافه شد). برآورد می‌شد که هر پناهگاه تقریباً ۴۴۰/۰۰۰ کیلوگرم ظرفیت دارد (که ظرفیت مجموع ۱۷ مخزن به ۷/۵ میلیون کیلوگرم می‌رسید)، با این فرض که همهٔ عوامل در مخزن‌های بزرگ ذخیره شده باشند. حتی اگر ۰/۲۵ درصد از ظرفیت ذخیره شده مورد استفاده قرارگرفته بود، ۱۰۰۰ کیلوگرم هاگ آنتراکس خشک در این پناهگاه‌ها ذخیره شده بود. این مقدار آنتراکس خشک، از حدود یک میلیون تریلیون هاگ آنتراکس تشکیل می‌شد. حتی اگر ۹۹/۹۹ درصد از این هاگ‌ها کشته می‌شدند یا از طریق بمباران به نوعی در پناهگاه‌ها محصور می‌شدند، ۰/۰۱ درصد باقیمانده، یعنی حدود ۱۰۰/۰۰۰ میلیارد هاگ، برای رها شدن در هوا باقی می‌ماند. «این مقدار برای کشتن

۵ تا ۱۰ میلیارد نفر کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، اگر فقط ۱۰۰ کیلوگرم هاگ آنتراکس خشک ذخیره شده بود، و ۰/۰۱ درصد آن رها می‌شد، برای کشتن ۰/۵ تا ۱ میلیارد نفر کفایت می‌کرد.[۸۳]

طبیعتاً مرکز پزشکی نیروهای مسلح ایالات متحده هشدار داد:

> چنانچه از میان رفتن کلیهٔ عوامل مستقر در محوطه به صورت یک یقین مطلق در نیاید، برنامه‌ریز باید بداند که در پی از میان بردن انفجاری و فشار زیادی که پس از آن ایجاد می‌شود، احتمالا مقداری از عوامل ج ب فشرده و مرگبار به صورت ستونی در هوا رها خواهد شد. بسته به مقدار فشردگی عامل، ارتفاع گرفتن ستون عامل، و عوامل محیطی از قبیل سرعت باد، و شرایط وارونگی، مقدار اندک ۱۰۰ کیلوگرم باکتری آنتراکس (کمتر از ۲۰ درصد مقدار عاملی که در یک کلاهک جنگی اسکادبی حمل می‌شود) می‌تواند چند صد مایل به حرکت در آید. با توجه به عوامل فوق و جهت باد، در کشورهای همسایه از قبیل سوریه، عربستان سعودی، اردن، لبنان، ترکیه، اسراییل، ایران و اتحاد شوروی هزاران نفر دچار آسیب‌های مرگبار خواهند شد.[۸۴]

با وجود این، برنامه‌ریزان آمریکایی آن قدر احساس اطمینان می‌کردند که می‌خواستند براساس یک مدل رایانه‌ای به محوطه‌های مشکوک به ذخیرهٔ ج ب عراق حمله کنند! آیا بر همین اساس به پرزیدنت بوش اطمینان داده شده بود که با «یقین مطلق» بیش از ۹۹/۹۹ درصد از عوامل آنتراکسی که احتمالاً در این محوطه‌ها ذخیره شده بود از میان خواهد رفت؟یا رییس جمهور ایالات متحده بر مبنای ارقامی بسیار پایین‌تر دستور حمله را صادر کرده بود؟[۸۵] حتی اگر «آسیب جانبی» این واقعه به خود عراق هم محدود می‌شد، چنین نتیجه‌ای می‌توانست اثرات استراتژیک عمده‌ای داشته باشد. این امر می‌توانست به استفادهٔ عراق از ج ب ، احتمالاً علیه شهرهای عربستان سعودی یا اسراییل، مشروعیت ببخشد. در واقع، به دنبال حملاتی که در ۱۷

و ۱۹ ژانویه ۱۹۹۰ به چهار پناهگاه مشکوک در سلمان پاک صورت گرفت، سازمان اطلاعات دفاعی در مورد وقوع چنین سناریویی نگران شد. این سازمان هشدار داد که ۱۰۰ تا ۵۰۰ گرم هاگ آنتراکس موجود در این محوطه می‌توانست در هوا رها شود، و محاسبه کرده بود که بیرون ریختن ۱۰۰ گرم هاگ در شرایط آب و هوایی آن زمان می‌توانست به تلفات «کمتر از ۵۰۰۰ نفر» در میان ساکنان بغداد منجر شود.(۸۶) این سازمان هشدار داد که «بغداد همواره تمایل خود را به بهره‌گیری تبلیغاتی از حملات آمریکا نشان داده است. با توجه به اختلال در توزیع آب و مواد غذایی، و امکانات بهداشتی، پاره‌ای بیماری‌ها شیوع بیشتری پیدا می‌کند. صدام می‌تواند از شیوع این بیماری‌ها بهره‌برداری کند و آمریکا را به تحمیل جنگ بیولوژیک متهم کند، یا وقوع چنین جنگی را محصول حملهٔ آمریکابه تاسیسات ج ب عراق اعلام کند.»(۸۷)

جالب آن است که عواقب فاجعه‌باری که می‌توانست بر اثر حملهٔ هوایی نابجای آمریکا به وقوع بپیوندد، در نتیجهٔ اشتباه سازمان اطلاعات آمریکا اتفاق نیفتاد. ایالات متحده نمی‌دانست که بعضی از این هدف‌ها هیچ گاه برای ذخیره‌سازی مواد مربوط به ج ب مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. در مورد بقیه نیز، هرگونه تجهیزات یا مواد مرتبط با ج ب احتمالی، از مدت‌ها قبل و بدون آنکه آمریکایی‌ها بدانند به جای دیگری منتقل شده بود. سیا به این نتیجه رسید که: «بنا به ارزیابی ما، نیروهای ائتلاف در دوران جنگ هیچگونه سلاح یا عامل بیولوژیکی را از بین نبردند.»(۸۸)

با وجود این، برای این عدم قابلیت می‌بایست بهایی پرداخت شود. در یکی از گزارشهای سازمان اطلاعات دفاعی، ضمن اشاره به «بحث مربوط به منطق هدف قرار دادن تاسیسات ج ش ب»، پیش‌بینی کرد که «باقی گذاشتن این سلاح‌ها در دست صدام طی دوران درگیری، این امکان را در اختیار او قرار می‌دهد که هر زمان که بخواهد با استفاده از گزینهٔ ج ب دست به ارعاب بزند.»(۸۹)

بوش و پاول انتخاب چندانی پیش روی خود نداشتند. نشانه‌های فزایندهٔ شکست عراق آنها را از بابت احتمال انفجار یک سناریوی کشتار جمعی در خاورمیانه بیش از پیش نگران می‌کرد، و آنها مایل نبودند شانس خود را بیش از این امتحان کنند. تردید چندانی وجود ندارد که جنگ نه در نتیجهٔ توصیه‌های فرماندهان نظامی، بلکه به دستور مقامات واشنگتن متوقف شد. بنا به یکی از گزارشهای موجود، پاول «پیش از آنکه فرماندهان جنگ زمینی هدف‌های خود را به دست بگیرند، ازآنها خواست که آنها را رها کنند. تصمیم به پایان جنگ بیشتر براساس مقتضیات سیاسی گرفته شد، نه نظامی.»[۹۰] شیوهٔ خاص پایان دادن به جنگ ـ با فرامینی از واشنگتن، نه به توصیهٔ فرماندهان نبرد ـ به تنهایی گزارشی راکه در این کتاب از جنگ خلیج[فارس] ارایه شده است تایید می‌کند. در واشنگتن بود که نگرانی‌های مربوط به یک سناریوی کشتار جمعی بر اندیشهٔ تصمیم‌گیرندگان سنگینی می‌کرد.

منتقدان حرکت پاول، دریافت تکه پارهٔ خود را از ماهیت جنگ به نمایش می‌گذارند. به طور کلی، طوفان صحراگشایندهٔ عرصه تازه‌ای است که در آن جنگ‌افزار مدرن مقوله‌ای جدی‌تر از آن است که صرفاً به ژنرال‌ها واگذار شود. با توجه به تکثیر مستمر سلاح‌های کشتارجمعی در اطراف و اکناف جهان، در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، این آموزه تقریباً اعتباری جهانی خواهد داشت. اما با همین معیار، این جنگ همچنین نشان می‌دهد که کنترل غیر نظامیان بر جنگ به هیچ وجه تصمیم‌گیری بهتر را تضمین نمی‌کند. به عنوان مثال، پاول به خاطر هشداردادن به بوش در مقابل متکی شدن به نیروی هوایی برای پیروزی در جنگ، و مبارزه با فکر دیک چینی در مورد «تور غرب» قابل ستایش است؛ منظور از «تور غرب» نقشه‌ای بود که از همان آغاز یک عملیات نظامی گسترده را در مرزهای غربی عراق هدایت می‌کرد تا اسکادها را خنثی کند، بغداد را تهدید نماید، و صدام را سرنگون کند. با قدری تامل می‌توان دریافت که نتیجهٔ چنین مانووری می‌توانست فاجعه‌بار باشد. یک صدام هراس زده احتمالا با توسل به گزینهٔ ج ش ب استراتژیک

واکنش نشان می‌داد.[۹۱]

در مورد فرض نهایی بوش، احتمالا به رییس جمهور گفته شده بود که حتی اگر صدام علیه نظامیان آمریکایی به ج ش متوسل شود، با توجه به حفاظتی که از سربازان به عمل می‌آید، و نیزنقشه‌ای که برای جنگ سریع کشیده شده است، تلفات اندکی در پی خواهد داشت.»[۹۲] این نکتهٔ چهارم هنوز هم مورد بحث است، اما به نظر می‌رسد که بیش از حد خوشبینانه بوده است.[۹۳] به عنوان مثال، روشن شده است که نظامیان آمریکایی در خلیج[فارس] فاقد تجهیزات مطمئنی بودند که عوامل شیمیایی یا بیولوژیک را از فاصله‌ای معین تشخیص دهد.[۹۴] کمیسیون ریاست جمهوری دربارهٔ بیماری‌های شرکت‌کنندگان در جنگ خلیج[فارس]، در سال ۱۹۹۷، بر فقدان توانایی فوری تشخیص، به عنوان یکی از «نارسایی‌های جدی» وضعیت دفاع شیمیایی و بیولوژیک ایالات متحده تاکید کرد.[۹۵] به هر روی، با توجه به اینکه معلوم شد سه فرض اول نادرست بوده است، تصمیم بوش دایر بر ورود به جنگ را باید مورد تردید قرار داد. تامل در این تصمیم نشان می‌دهد که قماری بالقوه خطرناک بوده است.

بر مبنای کلیه این ملاحظات، پرزیدنت بوش، و مهم‌تر از آن، نیروهای نظامی ایالات متحده، و در کنار آنها مردم اسراییل و بقیه کشورهای خاورمیانه می‌توانند خود را فوق‌العاده خوشبخت به شمار آورند. روشن نیست که چنانچه بوش ارزیابی درستی از وضعیت می‌داشت، آیا باز هم وارد جنگ می‌شد یا خیر. همچنین قابل تصور نیست اگر اسراییل انواع مخاطراتی را پیش‌بینی می‌کرد که بر اثر ناکامی‌های استراتژیک، اطلاعاتی، و نظامی ایالات متحده با آنها مواجه شد، بعید است که با چنین جدیتی از جنگ حمایت می‌کرد، و تا پایان بر برکناری صدام اصرار می‌ورزید. با توجه به این خطاها، تصمیم پرزیدنت بوش در پایان دادن به جنگ، عاقلانه‌ترین فرمانی بود که او طی این درگیری صادر کرد. این تصمیم بسیار معقول‌تر از تصمیم او در مورد به راه انداختن عملیات طوفان صحرا بود.[۹۶] بسیاری از غیر نظامیان اسراییلی، که در صورت

پذیرفته شدن نقشه نیروی دفاعی اسراییل، زندگی‌شان در معرض مخاطره‌ای عظیم قرار می‌گرفت، به دلیل توقف این درگیری زندگی خود را بازیافتند. درواقع، با توجه به تدارکات سری صدام برای استفاده از سلاح‌های بیولوژیک، تصمیم به توقف جنگ اقدام درستی بود، حتی اگر کلاهک جنگی بتونی هرگز در اسراییل فرود نیامده بود. به این ترتیب می‌توان درک کرد که چرا صدام فکر می‌کرد می‌تواند به بازنویسی شرایط آتش‌بس بپردازد. او عقیده داشت که بوش، به محض آنکه عراق پیشنهاد اولیه را ارایه دهد، از جا خواهد پرید و فرصت توقف جنگ را مغتنم خواهد شمرد. اما واکنش بوش باید او را به قدری مایوس کرده باشد، که وقتی سرانجام جنگ به توقف رسید، صدام احتمالا بر این تصور بود که با یک دیوانه معامله می‌کند.

۹

عصر ارعاب و بحران بازدارندگی

به دنبال جنگ خلیج[فارس] دو روند متضاد را می‌توان در منطقه تشخیص داد. نخست، تلاشهای پرتب و تاب و حتی سراسیمه‌ای که، به گفتهٔ شیمون پرز، برای ایجاد یک «خاورمیانهٔ جدید» صورت گرفته است.[1] گفته می‌شود که اسراییل پیش درآمد صلح را به این دلیل به اجرا در آورد که از شرایط ژئوپولیتیکی مساعدی که بر اثر جنگ ایجاد شده بهره‌برداری کند. در هم شکستن «جبههٔ شرق» ـ یعنی ائتلاف بالقوه نیرومند ضد اسراییلی، متشکل از سوریه، عراق، اردن و عربستان سعودی ـ و جایگاه جدید و برجستهٔ واشنگتن در منطقه، فرصت مناسبی در اختیار اسراییل قرار داد. انزوای کامل سا زمان آزادی‌بخش فلسطین پس از جنگ، در نتیجه‌حمایت نیرومند این سازمان از صدام حسین، نیز عامل در خور توجهی بود. در راس این عوامل، سقوط همزمان اتحاد شوروی، حامی دشمنان اصلی اسراییل در دنیای عرب، نیز برای واشنگتن و اورشلیم این انگیزه‌ها را ایجاد کرد که دست به یک ابتکار دیپلماتیک بزنند. چند ماه پس از پایان جنگ، نخست‌وزیر پیشین اسراییل، شیمون پرز،شالوده‌های صلح تهاجمی آینده را به شرح زیر پی افکند:

به منظور دفاع از آسمان‌ها و شهرهای‌مان در این دوران موشکهای غیر متعارف، به دکترین

امنیتی و نظام دفاعی جدیدی نیاز داریم. ما به نوعی دکترین امنیتی احتیاج داریم که در مقابل مخاطراتی که از فراسوی مرزها می‌آیند، و از فراز کشورهای هم مرز ما گذر می‌کنند پاسخگو باشد.

درواقع، ما نه تنها به مرزهای قابل دفاع نیاز داریم، بلکه منطقهٔ اطراف‌مان نیز باید قابل دفاع باشد. به منظور ایجاد چنین منطقه‌ای کافی نیست که از مرزهای کشورمان دفاع کنیم، بلکه باید روابطی ایجاد کنیم که حداکثر امنیت ممکن را میسر سازد.[۲] بنابراین، در حالی که عده زیادی هنوز هم دیپلماسی صلح خاورمیانه را در بستر فلسطینی‌ها مورد توجه قرار می‌دهند، بی‌تردید ابتکار اسراییل با تفکر استراتژیک تازه‌ای پیوند خورده بود که عامل آن هراس از سلاح‌های کشتار جمعی جنگ خلیج[فارس] بود. به دنبال این درگیری، سیاستمداران اصلی اسراییل هشدار دادند که «جنگ‌های بعدی متعارف نخواهد بود.»[۳] در ۴ سپتامبر ۱۹۹۲، نخست‌وزیر، اسحاق رابین، طی سخنانی در تلویزیون اسراییل اظهار داشت که به دنبال جنگ خلیج‌فارس و سقوط اتحاد شوروی، اسراییل پیش از آنکه با اوج‌گیری تهدید موجودیت خود مواجه شود، یک «فرصت دو تا پنج ساله» در اختیار دارد. او اضافه کرد، «بنابراین ما فرصت کوتاهی در اختیار داریم، و لازم است که راهی برای استفاده از آن پیدا کنیم [تا به نوعی آرامش و استقرار دست پیدا کنیم] ـ اما البته نه به هر قیمتی.» از آنجا که چنین موضعی به طور ضمنی حکایت از آن دارد که بازدارندگی هسته‌ای فاقد کارآیی لازم است، تعجبی ندارد که دولت رابین دست به تلاشهای فوری زد تا برای درگیری اعراب ـ اسراییل راه‌حلی پیدا کند. اماسناریوی کشتار جمعی سال ۱۹۹۱ تاثیر مشابهی نیز بر واشنگتن داشت. مدت کوتاهی پس از پایان جنگ، کابینهٔ بوش کنفرانس صلح مادرید را برای ایجاد صلح در خاورمیانه برگزار کرد.

می‌توان این نظر را مطرح کرد که علاقهٔ ایالات متحده به برگزاری کنفرانس صلح مادرید ناشی از این ارزیابی بود که جنگ «فرصتها و نگرش‌های تازه‌ای» در خاورمیانه پدید آورده است. این

نظر را جیمز بیکر، وزیر امور خارجهٔ آمریکا نیز اعلام کرد. به عنوان مثال، او اظهار داشت که کشورهای خاورمیانه و عرب که به ائتلاف ضد صدام پیوستند، «ارزش خود را به عنوان شریک نشان دادند». در عین حال، تندروهای منطقه نیز آشکارا در موضع دفاعی قرار داشتند. بعلاوه، شرایط جهانی مناسبی نیز وجود داشت. به گفتهٔ بیکر: «جایگاه ما به عنوان آخرین ابرقدرت باقی مانده، در نتیجه جنگ ارتقاء یافت. ما در اطراف و اکناف جهان قدرت و اعتبار عظیمی داریم، و در اوج نفوذ خود در خاورمیانه قرار داریم. به عقیدهٔ من زمان برای قاپیدن این لحظه فرا رسیده است.»(۴)

اما چنین دیدگاهی فقط تا اندازه‌ای درست است. همان طور که خود بیکر اعتراف می‌کند، کنفرانس صلح مادرید صرفاً «ستون چهارم یک دستورکار پنج قسمتی بود» که «دیدگاه» بوش از وضعیت خلیج‌فارس پس از جنگ را تشکیل می‌داد.(۵) نخستین اولویت‌های این دستور کار، ترتیبات امنیتی جدید منطقه (از جمله حضور گستردهٔ نیروی دریایی آمریکا در منطقه)، و توافق‌های کنترل تسلیحات منطقه‌ای «به منظور متوقف کردن تکثیر سلاح‌های متعارف، و ممانعت ازبازسازی برنامهٔ تولید سلاح‌های کشتار جمعی عراق بود.»(۶) برگزاری کنفرانس مادرید جزء جدایی‌ناپذیری از استراتژی جدید آمریکا به منظور «تثبیت موازنهٔ قدرت در منطقه، پیشگیری از توسعه‌طلبی عراق و ... تامین صلح بود.»(۷)

درواقع، فروپاشی بعدی چهار ستون دیگر برنامهٔ آمریکا، تا اندازه‌ای به دلیل آنچه که بیکر آن را «دست کم گرفتن ماندگاری صدام حسین» توسط آمریکا می‌نامد، کنفرانس مادرید را به تنها ابزار ایالات متحده برای رسیدن به این هدف‌ها تبدیل کرد.(۸) دیپلماسی صلح اعراب ـ اسراییل، با پیشگیری از یک سناریوی کشتار جمعی دیگر در منطقه مترادف شد.

این تلاشها به منظور استقرار یک نظام سیاسی جدید در خاورمیانه را باید دلیلی اضافی بر این مطلب به شمار آورد که در سال ۱۹۹۱ منطقه در آستانه آشوب قرارگرفته بود. پس از خاتمه

جنگ، این تصور که می‌توان با تکیه بر بازدارندگی استراتژیک حتی کشورهای شرور را از راه انداختن جنگ بازداشت، در نظر بسیاری از صاحب‌نظران اورشلیم و واشنگتن رویایی برباد رفته بود. درواقع، هرچند فرض بر این بود که صدام در نتیجهٔ تهدید هسته‌ای ایالات متحده یا اسراییل از توسل به ج ش ب خودداری کرده است، اما اندک زمانی پس از پایان جنگ، وزیر دفاع آمریکا، لس‌آسپین، اعلام کرد که «جدی‌ترین» بازنگری استراتژی هسته‌ای آمریکا، ظرف چهل و پنج سال گذشته، به اجرا گذاشته خواهد شد. به نوشتهٔ **کریسشن ساینس مانیتور**، در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۳، «مهم‌ترین مسئله‌ای» که باید مورد توجه قرار گیرد، قضیهٔ «ناخوشایند بازدارندگی ناپذیری» است. در فهرست این قبیل دشمنان بالقوه، عراق جایگاهی ویژه داشت.

همراه با افول بازدارندگی استراتژیک، این برهان که تنها راه باقی مانده برای پیشگیری از یک جنگ ویرانگر، در خاورمیانه از مجرای یک توافق سیاسی منطقه‌ای می‌گذرد، پیروان تازه‌ای پیدا کرد. در حقیقت، مذاکرات صلح اعراب ـ اسراییل از چندین جهت با این درگیری پیوند دارد. در سراسر دوران بحران خلیج[فارس]، نقشهٔ صدام این بود که تجاوز خودش به کویت و درگیری اعراب ـ اسراییل را در پیوند با یکدیگر قرار دهد. وی با مشروط کردن عقب‌نشینی از کویت و حل منازعهٔ اسراییل ـ فلسطینیان، در پی طولانی کردن اشغال کویت و مشروعیت بخشیدن به این اقدام بود. گرچه واشنگتن این دستاویز را را به عنوان نوعی تهدید و ارعاب محکوم می‌کرد، اما اندک زمانی پس از جنگ، مذاکرات صلح اعراب ـ اسراییل زیر لوای آمریکا آغاز شد. از این چشم‌انداز، صدام، از طریق تهدید روز فاجعهٔ خود، حرف آخر را زد.

در حالی که تهدید فاجعه برخی از کشورها را وادار کرد که تلاشهایی در جهت ایجاد ثبات و استقرار سیاسی انجام دهند، کشورهای تندرو خاورمیانه و جاهای دیگر، نتایج خاص خود را گرفتند. در واقع، تلاشهای دیپلماتیک به منظور راه‌حل‌های سیاسی برای این درگیری‌های دیرپا، بسیار بیش از کوششهای پر جنب و جوش رژیم‌های تندرو برای مسلح کردن خود در راستای

درسهای جنگ خلیج[فارس] بود. به دنبال نبردهای موفق ارتش ایالات متحده، آنها به این نتیجه رسیدند که در یک جنگ متعارف علیه ایالات متحده و متحدان این کشور شانسی ندارند. سلاح‌های کشتار جمعی تنها ابزاری بود که مانع از دست‌انداز ایالات متحده به قلمرو آنها می‌شد.

بنابراین، دومین روند خاورمیانه، تلاشهای شتابان کشورهایی از قبیل سوریه و ایران برای دستیابی به موشکهای دوربرد مسلح به کلاهکهای کشتار جمعی است. در حقیقت، عزم راسخ این دو کشور در جهت ایجاد زیرساخت لازم برای تولید بومی این قبیل سلاح‌ها، نشان می‌دهد که به دنبال جنگ خلیج[فارس] دمشق و تهران برای به دست آوردن توانایی‌های کشتار جمعی اولویت بالایی قایل‌اند. طبیعتاً این روند، تاثیر عمده‌ای بر گرایش سیاسی اول، یعنی تلاش به منظور استقرار صلح در منطقه، باقی گذاشته است.

برای ارتش سوریه که به دلیل رکود اقتصادی کشور، در فاصله سال‌های ۹۱ ـ ۱۹۸۷ شاید بدترین چهارسال خود را از سر گذراند، جنگ خلیج[فارس] نوعی رستگاری بود. هنوز توپهای طوفان صحرا خاموش نشده بود که معلوم شد سوریه یک معاملهٔ تسلیحاتی بزرگ را با کرهٔ شمالی به امضا رسانده است و از ۲ میلیارد دلار کمکی که برای شرکت در ائتلاف ضد صدام از عربستان سعودی دریافت کرده، ۵۰۰ میلیون دلار آنرا صرف این کار کرده است. این قرارداد شامل ۶۰ فروند موشک اسکادسی و ۱۲ دستگاه پرتاب‌کنندهٔ متحرک بود، و برای اولین بار، کره شمالی احداث دو کارخانهٔ تولید موشکهای اسکاد در خاک سوریه را برعهده گرفته بود. تاسیساتی زیرزمینی در نزدیکی حلب ساخته شد که این موشکها را مونتاژ می‌کرد. گفته می‌شود که تولید این موشک‌ها از آوریل ۱۹۹۳ آغاز شده است. یک کارخانهٔ زیرزمینی دیگر که به توسعه و تولید موتورهای راکت دارای سوخت جامد برای موشکها اختصاص داشت نیز در نزدیکی هاما احداث شد. به این ترتیب «سوریه مقدمات لازم برای تولید موشک‌های بالستیک بردکوتاه و دارای سوخت جامد را برای آینده فراهم می‌آورد.»[۹] موشک اسکاد سی که این کشور

هم اکنون در اختیار دارد، ۵۰۰ کیلومتر برد دارد، و به این کشور امکان می‌دهد که سراسر خاک اسراییل و بخش اعظم خاک ترکیه را هدف قرار دهد. این موشک می‌تواند یک کلاهک جنگی متعارف یا ه ب ش به وزن ۷۰۰ تا ۸۰۰ کیلوگرم را حمل کند،یعنی بیش از دو برابر وزنی که موشک عراقی حسین قادر به حمل آن است. [۱۰] گزارش‌های تایید نشده حاکی از آن است که طراحی کلاهک جنگی آن به گونه‌ای است که می‌تواند بمب‌های خوشه‌ای حمل کند یا امکان اسپری کردن را فراهم سازد.

اخیراً تحلیل مفصلی از امکانات سوریه در این عرصه به عمل آمده است:

> حتی پیش از جنگ خلیج[فارس] ، سوریه سعی کرد از طریق کرهٔ شمالی یا چین موشک زمین به زمین تهیه کند، اما پس از جنگ، دست‌یابی به سلاح‌های دوربرد در راس اولویت هدف‌های ملی این کشور قرار گرفت. دمشق اکنون مقدار زیادی از نیرو و پول خود را صرف چیزی می‌کند که آن را پوشش استراتژیک می‌نامد.

سوری‌ها به تهیهٔ این تسلیحات رضایت ندادند. به خاطر تجربهٔ تلخی که از قطع کمک‌های اتحاد شوروی داشتند، در قرارداد خرید اسکادسی که در سال ۱۹۹۲ با کره شمالی امضاء کردند این مطلب را گنجاندند که دانش و فن‌آوری لازم در اختیار آنها قرار داده شود تا بتوانند این موشکها را در مرحلهٔ اول در کرهٔ شمالی، و در مرحلهٔ بعدی خودشان بسازند. ایران در این تلاش به سوریه کمک می‌کند. [۱۱]

خود ایرانیان نیز در سال ۱۹۹۴، با استفاده از قطعات متعلق به کرهٔ شمالی شروع به مونتاژ این موشکهای اسکاد بی کردند، و سال بعد شروع به تولید قطعات زیادی از موشک اسکاد کردند. گزارشهای به دست آمده حاکی از آن است که ایران در تلاش است تا برد اسکاد بی را افزایش دهد، بدون آنکه از حجم کلاهک آن بکاهد،و احتمالا این کار را با تبدیل سوخت مایع به جامد انجام می‌دهد. ظاهراً این تلاشها در یک کارخانهٔ ساخت چین در نزدیکی سمنان ـ جایی که

ساخت راکت توپخانهٔ عقاب در سال ۱۹۸۷ آغاز شد، و به دنبال آن مونتاژ موشک بالستیک کوتاه‌برد ۱۲۰ به انجام رسید ـ و کارخانه‌های بزرگ‌تری که کره شمالی در اصفهان و سیرجان احداث کرده است انجام می‌گیرد؛ این کارخانه‌ها می‌توانند سوخت مایع و پاره‌ای قطعات ساختاری را تولید کنند.(۱۲) در ماه می سال ۱۹۹۲، ایران ۱۵۰ فروند موشک اسکاد سی از کره شمالی دریافت کرد. ایران قبلا به کرهٔ شمالی سفارش خرید موشک نودونگ ۱[1] را داده بود که حدود ۱۳۰۰ کیلومتر برد دارد و می‌تواند سراسر خاک اسراییل (به استثنای ایالات واقع در منتهاالیه جنوبی این کشور) را هدف قرار دهد. گزارش‌ها حاکی ازآن است که کره شمالی در سال ۱۹۹۳، نقشه‌های موشک نودونگ ـ ۱ را همراه با یک فروند از آن در اختیار ایران قرار داده است.(۱۳) در ۲۲ جولای ۱۹۹۸، ایران با موفقیت موشک شهاب ۳ را آزمایش کرد، که از سکوی پرتابی واقع در ۱۵۰ کیلومتری جنوب تهران به پرواز درآمد و حدود ۸۰۰ کیلومتر را طی کرد. وزیر دفاع ایران، علی شمخانی اظهار داشت که این موشک ۱۳۰۰ کیلومتر برد داشته و «بدون هرگونه کمکی، تماماً به وسیله ایران» ساخته شده است، اما اغلب منابع دیگر اتفاق نظر دارند که این موشک یک فروند نودونگ ـ ۱ بوده، یا اقتباس آنها از این موشک بوده که با کمک تکنسین‌های روسی تولید شده است. ژنرال محمد باقر قالی‌باف، فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران اظهار داشت که این موشک می‌تواند کلاهکی به وزن یک تن راحمل کند، و مجهزبه نوعی سیستم هدایت تولید ایران است که با توجه به وزن کلاهک و حجم موشک، آن را به «سلاحی بسیار دقیق» تبدیل کرده است. اما اغلب گزارشهایی دیگر حاکی از آن‌اند که دقت پایین شهاب ۳ به این معنا است که موشک مزبور برای حمل کلاهک جنگی ه ب ش طراحی شده است. ژنرال قالی‌باف گویی به منظور تاکید بر این مطلب که این سلاح ایرانی

1- No Dong-1

تهدیدی جدی است، و هیچ قدرت منطقه‌ایی یا فرامنطقه‌ای نباید خود را فریب دهد و گمان برد که می‌تواند در مقابل آن از خود دفاع کند، به توصیف مفصل این موشک پرداخت. طول این موشک ۱۷ متر، و وزن آن ۱۶ تن است، و می‌تواند با سرعت بیش از ۶۹۰۰ کیلومتر در ساعت، در ارتفاع حداکثر ۲۵۰ کیلومتر به پرواز درآید. از این رو، طبق نظر این ژنرال، موشک مزبور در مقابل «سیستم‌های دفاعی موشکی کم‌ترین آسیب‌پذیری» را دارد.(۱۴)

در شمارهٔ ۲۴ جولای روزنامهٔ *هاآرتص* از قول مقامات اطلاعاتی اسراییل نقل شده بود که پیش‌بینی می‌کردند موشک مزبور ظرف مدت یک سال یا حتی کمتر کاملاً عملیاتی خواهد شد. سخنگوی پنتاگون، کنت باکون، اظهار داشت: «با توجه به اینکه ایران درگیر جنگی طولانی با عراق بوده است، یکی از عمده‌ترین دغدغه‌های این کشور عراق است، اما بدیهی است که آنها برای برخورد با عراق به یک موشک با لستیک میان برد نیاز ندارند. آنها موشکهای بالستیکی با برد کوتاهتر در اختیار دارند، و اگر نگران عراق باشند می توانند از آن استفاده کنند. لذا آشکار است که آنها، به هر دلیل، امیال دور و درازتری را دنبال می‌کنند، و این موضوع ما را نگران می‌کند، امابه عقیدهٔ من این موضوع می‌تواند برای روسیه و عربستان سعودی نیز نگران‌کننده باشد، همین طور هم برای ترکیه، و قطعاً برای اسراییل بسیار نگران‌کننده است.»(۱۵)

نکتهٔ مهم آن است که هر چند سازمان‌های اطلاعاتی غرب عقیده داشتند که پروژهٔ نودونگ به دلیل مشکلات فنی یا مالی، یا هر دو، موفق نخواهد شد، این موشک با موفقیت آزمایش شد. حتی پس از آنکه سازمانهای اطلاعاتی غرب در ارزیابی خود تجدیدنظر کردند، و دریافتند که نودونگ ـ ۱ مدتی است که عملیاتی شده و در اختیار ارتش خلق کره قرار دارد، هرچند احتمالاً قبلاً فقط یکبار آزمایش شده بود، آزمایش ایرانی‌ها قبل از موعد زمان‌بندی شده انجام گرفت. روزنامهٔ *جروزالم پست* در ۳۱ جولای ۱۹۹۸، از قول منابع نظامی اسراییل نوشت: «آنها [ایرانیان] چنان اشتیاقی به تکمیل این موشک [شهاب۳] دارند که مراحل تکامل آن را کوتاه

می‌کنند.»[۱۶] ضمناً گفته شد که پول لیبیایی‌ها مخفیانه، تکامل یک موشک کره شمالی را با برد حدود ۱۰۰۰ کیلومتر تامین کرده است، اما روشن نبود که موشک مورد بحث نودونگ ـ ۱ بوده است یا خیر.[۱۷]

ولادت باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی [۱]

در واقع، نوعی باشگاه تولید سلاح‌های کشتار جمعی شکل گرفته است که در آن درآمدهای نفتی ایران، لیبی، و سوریه، به جمهوری خلق کره این امکان را داده است که صنایع موشکی خود را توسعه دهد، و به هر چهار کشور فوق امکان دهد که تهدید استراتژیک فزاینده‌ای را متوجه دشمنان خود سازند. در نتیجه این همکاری، جمهوری خلق کره، به ظرفیت تولیدی معادل با چهار تا هشت اسکاد در ماه رسیده است که تعدادی از آنها را صادر می‌کند و شماری را نیز در اختیار نیروهای مسلح خود قرار می‌دهد.[۱۸]

نقش عمده‌ای که تهران در تامین هزینهٔ برنامه توسعه موشکی کره شمالی ایفا کرد، به نوبهٔ خود به ایران امکان داده است که با استفاده از اسکاد سی، عراق را مستقیماً تهدید کند، در حالی که سوریه نیز به همین ترتیب می‌تواند سراسر خاک اسراییل را هدف قرار دهد.[۱۹] ایرانیان آشکارا به ارتقاء تهدید استراتژیک اسراییل علاقه‌مندند، و به لحاظ مالی فعالانه به برنامه موشکی سوریه کمک کرده‌اند. چنانچه براساس اظهارات معاون رییس جمهور، سید عطاءالله مهاجرانی به داوری بنشینیم، به دنبال جنگ خلیج[فارس]، بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام، علاقه‌مندان مشتاق و جدیدی نیز در تهران پیدا کرده است: «اسراییلی‌ها ضرب‌المثلی دارند که غالباً آن را بازگو می‌کنند: «یکصد سال گفتگو بهتر از یک روز جنگ است. طبیعی است که

1-Club MAD (mass destruction)

اسراییلی‌ها نسبت به قضیهٔ جنگ حساسیت دارند، و آرزو می‌کنند که تا سر حد امکان از آن دور بمانند. آنها برای این دیدگاه خود یک دلیل دارند. اگر ما همهٔ کمکی را که به اسراییل شده است از آنها بگیریم، حتی یک نفر یهودی نیز آمادهٔ مردن برای اسراییل نخواهد بود، آنها اعتقاد ندارند. به این دلیل است که وقتی [در جریان جنگ خلیج‌فارس] تعدادی موشک به تل‌آویو اصابت کرد، تعداد زیادی از یهودیان به خانه و کاشانهٔ خود را ترک کردند. این مطلب ثابت می‌کند که آنها صرفاً به دنبال یک زندگی راحت‌اند و به جنگ علاقه‌ای ندارند.»[۲۰] رییس ستاد ارتش سوریه نیز، به همین ترتیب، از خروج شبانه ساکنان کلان شهر تل‌آویو به خاطر حملات اسکاد عراق شگفت‌زده شده بود. سوری‌ها نیز شاهد بودند که آمریکایی‌ها، به رغم تلاش فراوان، قادر نیستند موشکهای عراق و سکوهای پرتاب آنها را نابود کنند.[۲۱] به طور خلاصه، پس از جنگ خلیج[فارس] سوریه و ایران به این نتیجه رسیدند که سلاح‌های کشتار جمعی کم هزینه و دارای فن‌آوری پایین و موشکهای زمین به زمین، در مقابل ایالات متحده و اسراییل بازدارنده‌هایی موثر ونسبتاً آسیب‌ناپذیراند.

بی‌تردید این ملاحظات در تصمیم دمشق برای سفارش جدید موشکهای اسکاد سی کرهٔ شمالی اهمیت داشت. در مورد ایران نیز، درس‌های جنگ، تهران را مطمئن می‌کرد که زرادخانهٔ رو به توسعهٔ موشکهای استراتژیک سوریه، به این کشور امکان خواهد داد که از نوعی رابطهٔ «بازدارندگی گسترده» درحمایت از ایران استفاده کند. در کنار موشک‌هایی که ایران در اختیار دارد، هشدار سوریه به اسراییل در مورد پرهیز از اقدام علیه ایران نیز باید جدی گرفته شود. به طور کلی می‌توان گفت که محدود کردن آزادی عمل اسراییل، در نتیجه امکانات موشکی سوریه، قطعاً در چارچوب علاقه ایران قرار می‌گیرد. برعکس، در صورتی که اسراییل در یک جنگ سوریه را شکست دهد، موضع استراتژیک ایران، در مقابل اسراییل وعراق آسیب خواهد دید.

همکاری میان این چهار کشور، این امکان را نیز به پیونگ یانگ داده است که با موشک‌های

زمین به زمین سراسر خاک کرهٔ جنوبی را مورد تهدید قرار دهد. بعلاوه، بعید به نظر می‌رسد که بدون این همکاری، کرهٔ شمالی می‌توانست موفق شود نودونگ ـ ۱ (موشکی که ایران به زودی می‌تواند با استفاده از آن اسراییل را تهدید کند)، و دو موشک جدید تائپودونگ ـ I و II را تکمیل کند؛ عقیده بر این است که موشکهای جدید به ترتیب ۲۰۰۰ و ۶۰۰۰ کیلومتر برد دارند. در ۳۱ آگوست سال ۱۹۹۸، کرهٔ شمالی با استفاده از یک راکت سه مرحله‌ای، که احتمالاً نوعی از تائپودونگ II بود پرتاب نخستین ماهوارهٔ خود را آزمایش کرد. گفته می‌شود که این راکت در مرحلهٔ نهایی مسیر خود، از یک موتور سوخت جامد استفاده می‌کند. مرحلهٔ دوم این راکت، پیش ازآنکه در اقیانوس آرام سقوط کند از بالای جزیره ژاپنی هون‌شو عبور کرد، که در ۵۸۰ کیلومتری شمال شرقی پایگاه نظامی آمریکادر میساوا قرار دارد.[۲۲] در واقع، حتی بهره‌گیری از نودونگ ـ ۱ نیز به پیونگ‌یانگ امکان می‌دهد که ژاپن و تایوان را تهدید کند.[۲۳] بعلاوه، جمهوری دمکراتیک خلق کره آشکارا و به شدت تلاش می‌کند تا موشکهای نودونگ و تائپودونگ را به کلاهک‌های جنگی ش ب تجهیز کند.[۲۴]

چنانچه نودونگ ـ I سرانجام در لیبی مورد استفاده قرار گیرد رهبر این کشور، معمر القذافی، قادر خواهد بود که نه تنها اسراییل بلکه آتن، رم و جنوب غربی ترکیه را نیز تهدید کند. در این زمینه باید به یاد آورد که در سال ۱۹۸۶ لیبی به تلافی حملهٔ هوایی ایالات متحده علیه هدف‌های مشکوک تروریستی در خاک لیبی ، موشکهای اسکاد بی‌خود را به جزیرهٔ ایتالیایی لامپدوزا شلیک کرد، و احتمالاً هدف‌اش زدن پایگاه ناتو در این ناحیه بود. مدت کوتاهی پس از جنگ خلیج[فارس] هنگامی که از قذافی دربارهٔ گزارشهای مربوط به معاملهٔ موشکی میان لیبی و کره شمالی سوال شد، وی پاسخ داد: «ما آرزو می‌کنیم که موشک‌هایی با برد ۱۰۰۰ کیلومتر در اختیار می‌داشتیم، چون وجود چنین موشک‌هایی مانع از تجاوز [به لیبی] می‌شد، و اگر آمریکایی‌ها می‌دانستند که ما چنین موشک‌هایی در اختیار داریم، فرزندان ما را در خواب هدف

قرار نمی‌دادند.»[۲۵]

معروف است که هر چهار کشور ذخایر وسیعی از سلاح‌های شیمیایی در اختیار دارند. اندک زمانی پس از جنگ خلیج[فارس]، جمهوری خلق کره شروع به تقویت توانایی ج ش ب خود کرد.[۲۶] گزارش شده است که پیونگ یانگ در سطح هنگ، دسته‌های شیمیایی تشکیل داده است.[۲۷] همچنین تمرین‌های ج ش با «لباس کامل» را به بخشی از آموزش واحدهای تاکتیکی خود تبدیل کرده است. گفته می‌شود که کرهٔ شمالی علاوه بر احداث یک میدان آزمایش سلاح‌های شیمیایی، و یک «میدان مشق تاکتیکی تعرضی»، اقدام به تمرین‌های آلودگی‌زدایی نیز می‌کند. بنا به گزارش یک منبع نظامی کرهٔ جنوبی، هر سال «بیش از ۳۰ کیلوگرم مواد شیمیایی برای تمرین در اختیار هر لشکر قرار می‌گیرد.»[۲۸] در حال حاضر تخمین زده می‌شود که کره شمالی بین ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ تن گاز اعصاب، خون، خفه‌کننده، و عوامل ایجاد تاول در اختیار دارد، که دست کم در شش انبار در مدار ۳۸ درجه، «مانند نواری میان پیونگ یانگ و خطوط [مرزی کرهٔ جنوبی] توزیع شده است.»[۲۹] احتمال می‌رود که چهار کارخانهٔ شیمیایی محل تولید این قبیل مواد باشند، و ظرفیت تولید سالانهٔ آنها جمعاً ۴۵۰۰ تن عوامل ج ش ب باشد.[۳۰]

در نتیجهٔ تدارکات پس از جنگ خلیج [فارس]، «سلاح‌های شیمیایی به بخش جدایی‌ناپذیری از استراتژی جنگی کره شمالی تبدیل شده است.» ارتش عظیم این کشور و غیر نظامیان‌اش «برای انجام عملیات در یک محیط آلوده آمادگی پیدا کرده‌اند.»[۳۱] ویلیام کوهن، وزیر دفاع ایالات متحده، حتی بر این نظر است که آمریکا «توانایی کرهٔ شمالی را برای حمله با سلاح‌های شیمیایی کمتر از واقع برآورد کرده است.»[۳۲]

براساس گزارش سازمان عفو بین‌المللی در نوامبر سال ۱۹۸۳، سوریه برای سرکوب شورش اعضای اقلیت سنی این کشور در شهر هاما، در مقیاسی گسترده ازگاز سیانید استفاده کرده است. این حمله که در فوریهٔ سال ۱۹۸۲ انجام گرفت، به کشتار حدود ۱۸۰۰۰ نفر منتهی شد. اما

چرخش عمده در امکانات ج ش سوریه، به دنبال جنگ لبنان اتفاق افتاد. در ماه ژوئن سال ۱۹۸۲ نیروی هوایی اسراییل توانست شبکهٔ موشک زمین به هوای سوریه را از بین ببرد و بدون آنکه متحمل کم‌ترین تلفاتی شود ۹۰ هواپیمای سوری را سرنگون کند. سوری‌ها بلافاصله تصمیم گرفتند با ارتقاء زرادخانهٔ سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های دوربرد، مزیت استراتژیک هوایی اسراییل را جبران کنند. پس از جنگ خلیج[فارس]، امکانات استراتژیک سوریه با سرعتی بسیار بیشتر گسترش یافت.

دمشق به ویژه در مورد برنامه ج ش خود همواره مخفیانه عمل کرده است. با وجود این، ارزیابی‌های جدید حکایت از آن دارند که در حال حاضر، یعنی در شرایطی که عراق تا حدود زیادی امکانات خود را از دست داده است، سوریه در دنیای عرب، پیشرفته‌ترین برنامهٔ تسلیحات شیمیایی را دارد. تولید سلاح‌های شیمیایی در سه محوطه انجام می‌گیرد: یکی نزدیک دمشق، دومی نزدیک هاما (جایی که گفته می‌شود گاز اعصاب VX تولید می‌شود)، و سومی نزدیک سفیرا که روستایی در حومه‌حلب است.[۳۳] سوری‌ها تلاش‌های زیادی کرده‌اند تا بمب‌های خوشه‌ای اتحاد شوروی (PTAB ـ ۵۰۰) را با مواد شیمیایی پر کنند. سوری‌ها با تولید هزاران بمب شیمیایی هوایی برای هواپیماهای سوخوی ـ ۲۰/۲۲ ، میگ ـ ۲۳، و سوخوی ـ ۲۴ ، به شدت تلاش کرده‌اند تا کلاهک‌های جنگی موشکی تولید کنند که بتواند به گونه‌ای موثر گاز سارین و گاز اعصاب VX را حمل کند.[۳۴] به نوشتهٔ روزنامهٔ ***هاآرتص*** در ۱۹ می ۱۹۹۸ وزیر دفاع اسراییل، اسحاق مُردخای، خطاب به بخش امور خارجی و کمیتهٔ امنیت کنشت اظهار داشت که مقامات نظامی سوریه «توسعهٔ موشکهای زمین به زمین دوربرد را در اولویت قرار داده‌اند.» این موشک‌ها از جمله اسکاد سی، به گاز اعصاب VX مجهزاند و «موازنه استراتژیک میان اسراییل و سوریه را تغییر داده‌اند.»

یکی از مقامات بلندپایهٔ امان به این کمیته گفت که سوری‌ها با استفاده از دانش کرهٔ شمالی و

مواد روسی، به ساخت موشک مشغول‌اند. آنها این کار را با سهولت بیشتر انجام می‌دادند، چون سوریه در تدارک ج ش خود علیه اسراییل ـ بخلاف عراق که در ساختن موشک حسین ناگزیر بود بار مفید را فدای برد موثر بیشتر کند ـ از کلاهک جنگی اسکاد اصلی طراحی شده در اتحاد شوروی استفاده می‌کردند که وزن آن ۹۸۵ کیلوگرم بود. عقیده بر این است که سوریه کلاهک‌های شیمیایی دوترکیبی را نیز برای موشکها و راکت‌های توپخانهٔ خود توسعه داده و تولید کرده است؛ همین طور هم بمب‌های هوایی شیمیایی دوترکیبی را.[۳۵]

برنامهٔ جنگ‌افزارهای شیمیایی تعرضی ایران از سال ۱۹۸۳، در واکنش به استفادهٔ عراق از گاز خردل علیه نظامیان این کشور، آغاز شد. در سال ۱۹۸۷ ایران قادر بود مقادیر محدودی عوامل خفقان‌آور (گاز خردل) و خونی (سیانید) را با استفاده از گلوله‌های توپ علیه عراقی‌ها به کار گیرد. از سال ۱۹۸۴ به بعد، ایران در مقیاسی فزاینده مشغول تولید عوامل شیمیایی بوده است. در واقع، پس از امضای کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی در سال ۱۹۹۳، ایران به گسترش و ارتقاء زیرساخت‌های لازم برای تولید مواد شیمیایی و زرادخانهٔ مهمات شیمیایی خود ادامه داده است. برآوردهای مربوط به ذخایر این کشور، از حداقل «چند صد تن» عوامل تاول‌زا، خونی و خفقان‌آور تا ۲۰۰۰ تن از این گازها متغیر است.[۳۶] بعلاوه، گزارش‌هایی در دست است که نشان می‌دهند تهران بررسی تولید گازهای اعصاب، از جمله VX را آغاز کرده است، زیرا پایین بودن درجهٔ بی‌ثباتی این گاز، آن را برای استفاده در هوای گرم خاورمیانه به سلاحی کاملا مطلوب تبدیل می‌کند.[۳۷] ایران همچنین در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ آموزش تدافعی و تعرضی ج ش را در میان نیروهای زمینی خود گسترش داده است. در تمرین‌هایی که در تابستان سال ۱۹۹۵ انجام گرفت، نیروهای ایرانی از هلیکوپترهایی استفاده کردند که با اسپری کردن مایعات کشتی‌های خودی را اسپری می‌کردند. این اقدام گویای آن بود که ایران استفاده از ج ش (یا ج ب یا هردو) را علیه کشتی‌ها در خلیج استراتژیک و حیاتی فارس در دست بررسی دارد.[۳۸]

لیبی یکی از معدود کشورهایی است که از سال‌های میانی دهۀ ۱۹۸۰ از ج ش استفاده کرده، و در سال ۱۹۸۷ با استفاده از یک هواپیمای حمل و نقل، عوامل شیمیایی را روی نیروهای نظامی چاد فرو ریخته است. ایران در ازاء دریافت مین‌های دریایی این عوامل را در اختیار لیبی قرار داد.[۳۹] گرچه کارخانۀ ج ش لیبی در ربتا (که قبلا تا صد تن عامل ج ش تولید می‌کرد، و این عوامل عمدتاً از سارین، گاز خردل، و فسژن تشکیل می‌شدند) در سال ۱۹۹۰، و به دنبال تمرکز شدید رسانه‌های گروهی بر این تاسیسات بسته شد، اما هنوز هم می‌تواند تولید خود را از سر بگیرد. در واقع لیبایی‌ها در سپتامبر۱۹۹۵ بازگشایی آن را به عنوان یک کارخانۀ داروسازی اعلام کردند. در سال ۱۹۹۱، لیبیایی‌ها، با درس گرفتن از تجربۀ جنگ خلیج[فارس]، در جهت پراکنده کردن و پنهان نمودن ذخایر ج ش خود اقداماتی انجام دادند.[۴۰] آنها در همان سال شروع به احداث یک کارخانۀ جدید و زیرزمینی تولید عوامل ج ش کردند. این کارخانه در یک ناحیۀ کوهستانی، در نزدیکی ترهونه، در ۶۵کیلومتری جنوب شرقی تریپولی قرار دارد. جان داچ مدیر سیا، این کارخانه را «بزرگ‌ترین کارخانۀ زیرزمینی تولید تسلیحات جهان» توصیف کرده است.[۴۱] این تاسیسات در زمینی به مساحت بیش از ۱۵ کیلومتر مربع احداث شده است و در حال حاضر بیشتر ذخایر تسلیحات شیمیایی لیبی را در خود جای می‌دهد. گمان می‌رود که این کارخانه از سال ۱۹۹۶ تولید عامل ج ش را آغاز کرده، و پاره‌ای گزارش‌ها حکایت از آن دارند که در آنجا احتمالا سلاح‌های بیولوژیک نیز تولید می‌شوند.[۴۲]

باشگاه کشورهای سلاح کشتار جمعی، توسعۀ سلاح‌های بیولوژیک را نیز در دستور کار خود دارند. براساس گزارش سازمان اطلاعات خارجی روسیه، کرۀ شمالی در شماری از دانشگاه‌ها، دانشکده‌های پزشکی، و موسسات تحقیقاتی خود، آزمایش‌هایی روی عوامل ج ب از قبیل سیاه‌زخم، وبا، طاعون خیارکی، و آبله انجام می‌دهد. در این گزارش اضافه می‌شود که این آزمایش‌ها در جزایر دور از ساحل انجام می‌گیرند.[۴۳] وزیر دفاع کرۀ جنوبی نیز «در گزارش

رسمی دفاع ملی برای سال‌های ۹۲ ـ ۱۹۹۱» اعلام کرد که کره شمالی پس از انجام «آزمایش‌های زنده»، سلاح‌های باکتریایی از قبیل وبا و آفت تولید کرده است.[۴۴] به دنبال این گزارش سازمان برنامه‌ریزی امنیت ملی کرهٔ جنوبی در گزارشی به مجمع ملی اعلام کرد که برنامهٔ ج ب پیونگ یانگ وارد مرحلهٔ تولید عملی شده است. براساس این گزارش ۱۳ نوع عامل بیولوژیک، از جمله آفت و تیفوس، هم اکنون به سلاح تبدل شده‌اند و در شش پایگاه در کرهٔ شمالی نگهداری می‌شوند. این گزارش اضافه می‌کند که کرهٔ شمالی می‌تواند این سلاح‌ها را با استفاده از موشک‌های اسکاد، هواپیما، هلیکوپتر، و حتی توپخانه شلیک کند.[۴۵] معلولی که در واحد جنگ‌افزار شیمیایی، بیولوژیک و رادیولوژیک ارتش خلق کرده خدمت می‌کرده مدعی شده است که «تولید انبوه» سلاح‌های بیوشیمیایی جمهوری دمکراتیک خلق کره در دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه کیم ایل سونگ و کالج پزشکی ارتش خلق انجام گرفته است. وی همچنین ادعا کرده است که در کرهٔ شمالی با استفاده از زندانیان سیاسی، سلاح‌های بیوشیمیایی روی «موجودات زنده» آزمایش شده‌اند.[۴۶]

سوریه نیز توسعهٔ سلاح‌های بیولوژیک را دنبال می‌کند. این کشور «زیرساخت بیوتکنیکی لازم برای حمایت از یک برنامهٔ جنگ‌افزار بیولوژیک کوچک را در اختیار دارد.» اما تصور نمی‌رود که سوری‌ها «تبدیل کردن این مواد به سلاح یا آزمایش جنگ‌افزارهای بیولوژیک را در مقیاسی جدی» آغاز کرده باشند.[۴۷] وزارت دفاع ایالات متحده اعلام کرده است که «بعید است سوری‌ها بدون استفاده از کمک قابل توجه خارجی، ظرف چند سال آینده بتوانند مقادیر قابل توجهی [سلاح‌های بیولوژیک] تولید کنند.»[۴۸] اما به نظر می‌رسد که این پیش‌بینی درس‌های برنامهٔ ج ب عراق را نادیده گرفته است.

برنامهٔ ج ب ایرانیان که از اوایل دههٔ ۱۹۸۰ آغاز شد، چنان در میان فن‌آوری زیستی گسترده و صنایع داروسازی پنهان شده است که نمی‌توان فعالیت‌های آن را روشن کرد. ارتش ایران، در

بسیاری از جنبه‌های مربوط به تهیه، تحقیق و تولید عوامل ج ب از موسسات تحقیقات پزشکی، آموزشی و علمی استفاده کرده است. به عنوان مثال، اندک زمانی پس از خاتمهٔ جنگ خلیج[فارس] سفارش‌های جدیدی برای خرید تجهیزات فرآوری زیستی[1] به شرکتهای اروپایی داده شد. دفتر دادیاری فدرال برن در سویس، حتی مشکوک است که سازمان اطلاعات اسراییل، موساد، در بمب‌گذاری شرکت بیوانجینیرنیگ[2] والد، در نزدیکی زوریخ در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ دست داشته است. قرار بود این شرکت ماشین‌سازی تخمیرکننده‌هایی را در اختیار شرکت میدیسپیگ[3] قرار دهد؛ این شرکت تامین‌کننده مایحتاج ایرانیان است و عقیده بر این است که در خفا برای ارتش ایران کار می‌کند. در ۱۴ جون ۱۹۹۲، «ماشین‌آلات بیولوژیکی» که قرار بود به ایران حمل شوند در محوطهٔ شرکت کشتیرانی دیوگرو[4] در مونیخ به آتش کشیده شدند. این محموله نیز بنابه سفارش شرکت بیو انجینیرنیگ به ایران حمل می‌شد.[(۴۹)] در حال حاضر، ایران از جویندهٔ قطعات تجهیزات فرآوری زیستی فراتر رفته، و کارخانه‌های تولید مواد بیولوژیکی کاملی را دایر می‌کند که می‌توان آنهارا به تولیدکنندهٔ مواد ج ب تبدیل کرد.[(۵۰)] براساس گزارش سازمان کنترل تسلیحات و خلع سلاح، «ایران احتمالاً عوامل جنگ‌افزارهای بیولوژیک را تولید کرده و ظاهراً مقدار کمی از این مواد را نیز به سلاح تبدیل کرده است.»[(51)] اما ***ساندی تایمز*** در ۱۱ آگوست ۱۹۹۶ به نقل از «منابع اطلاعاتی اسراییل» می‌نویسد که برنامهٔ ایرانیان بسیار پیشرفته‌تر از این است. آنها می‌گویند ایران هم اکنون ذخایری ازآنتراکس و بوتولینوم را در تبریز، واقع در شمال غربی تهران نگهداری می‌کند، و می‌تواند «به سرعت» عوامل ج ب بیشتری نیز تولید کند.

این منابع ادعا کرده‌اند که ایرانیان می‌توانند با استفاده از موشک‌های اسکاد محموله‌های

1-bioprocessing
2-Bioengineering
3-Midpsig
1-Deugro

بیولوژیک را شلیک کنند، و «سیستمی نیز برای فرو ریختن [عوامل ج ب] با استفاده از هواپیمای سوخوی شوروی دارند.»

و سرانجام لیبی نیز در جستجوی کسب توانایی توسعه و تولید عوامل ج ب است. برنامه ج ب این کشور در مرحلهٔ «تحقیق و توسعه» توصیف شده است، اما گمان نمی‌رود که لیبی تاکنون سلاح‌های بیولوژیک تولید کرده باشد.[۵۲] گفته می‌شود که لیبیایی‌ها تخصص لازم برای تولید مقادیر اندکی از تجهیزات بیولوژیک لازم برای برنامهٔ ج ب خود را دارند. آنها در حال حاضر در مرحلهٔ حرکت به سمت تسلیحاتی کردن عوامل ج ب هستند، و احتمالاً این کار را با استخدام دانشمندان خارجی انجام می‌دهند.[۵۳]

حمایت متقابل در میان کشورهای باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی

همکاری میان کشورهای عضو این باشگاه پدیدهٔ تازه‌ای نیست، و بر خصومت ایدئولوژیک مشترک آنها با ایالات متحده استوار است. این کشورها در مورد مقاصد واشنگتن نسبت به کشورهای خود نیز دغدغهٔ دیرپایی دارند. به عنوان مثال، در نوامبر سال ۱۹۸۲، کره شمالی و لیبی یک پیمان دوستی بلندمدت منعقد کردند که طرفین را متعهد می‌کرد «اطلاعات و متخصصان نظامی را با هم مبادله کنند و سعی کنند سلاح‌هایی را که طرف دیگر ندارد در اختیارش قرار دهند.» (مادهٔ ۴). در مادهٔ ۵ این پیمان آمده است. «چنانچه یکی از طرفین قرارداد در معرض تهدید یا تجاوز امپریالیست‌ها و دست‌نشاندگان آنها قرار بگیرد، طرف دیگر به هر طریق ممکن دست به حمایت مادی و نظامی خواهد زد، زیرا چنین وضعیتی را تهدید و تجاوز علیه خود تلقی می‌کند. در چنین حالتی، طرفین قرارداد، کلیهٔ وسایل لازم برای حمایت نظامی از طرف دیگر را فراهم خواهند کرد.»[۵۴]

به همین ترتیب در بیانیهٔ مشترکی که سازمان خبرگزاری مرکزی کره در ۱۷ می ۱۹۸۹، در

جریان دیدار رییس جمهور ایران، سید علی خامنه‌ای، از پیونگ یانگ، منتشر کرده آمده است: «دو رییس جمهور [علی خامنه‌ای و کیم ایل سونگ] بر عزم قاطع دولت‌ها و ملت‌های خود، در مقابله با تجاوزات و مداخله‌های امپریالیسم آمریکا، بخصوص علیه جمهوری دمکراتیک خلق کره و جمهوری اسلامی ایران تاکید کردند.» در دسامبر سال ۱۹۸۹ ، هیاتی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به ریاست فرمانده سپاه، ژنرال محسن رضایی از کره شمالی دیدار کرد. ژنرال اوچین ـ یو، وزیر دفاع وقت جمهوری دمکراتیک خلق کره قول داد که کشورش «در آینده نیز فعالیتهای مشترک ضد امپریالیستی و ضد امریکایی را با مردم ایران تقویت خواهد کرد.»[۵۵] بر این اساس، یک موافقتنامهٔ نظامی به امضاء رسید که در آن «مبادلهٔ فن‌آوری و تسلیحات» نیز ذکر شده بود. رضایی پیش‌بینی کرد که این پیمان «در بلندمدت ثمرات خود رانشان خواهد داد.»[۵۷]

یک سال بعد، در جریان بحران خلیج[فارس] ، یک هیات نظامی کرهٔ شمالی که اوچین ـ یو در راس آن قرار داشت وارد تهران شد. به همین مناسبت، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد که همکاری نظامی میان دو کشور «ضرورت تام پیدا کرده است، چون موقعیت جهانی و منطقه‌ای وارد مرحلهٔ خطیری شده‌اند و حرکات تجاوزکارانهٔ امپریالیست‌های آمریکایی در منطقهٔ ما عریان شده است.»[۵۸] مطمئناً رضایی و مهمانان‌اش به فروپاشی اتحاد شوروی، و قدرت‌نمایی آمریکا در خلیج[فارس] اشاره می‌کردند. از میان رفتن قدرت شوروی در پیونگ یانگ فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر تلقی می‌شد. گرچه ایرانی‌ها پیش‌بینی می‌کردند که با فروپاشی کمونیسم، راه گسترش اسلام هموار و یک تهدید بالقوه از مرزهای شمالی ایران دور خواهد شد، اما تهران نیز نگران این موضوع بود که قطب اصلی مقابله با امپریالیسم آمریکا تا حدود زیادی خنثی شده است. ایران همچنین یکی از نفع برندگان غیر مستقیم شکست عراق در جنگ خلیج[فارس] بود، اما در آنجا نیز در نگرانی‌های جمهوری دمکراتیک خلق کره شریک بود که پیروزی آمریکا این فرصت را در اختیار واشنگتن قرار دهد که بر فشار خود به رژیم‌های تندرو

باقیمانده در منطقه بیفزاید. ایران و کره شمالی، هر دو، بر این گمان بودند که ایالات متحده اکنون که در اوج قدرت خود قرار گرفته است، مطمئناً فرصت استقرار یک صلح آمریکایی را از دست نخواهد داد.

سوریه و لیبی نیز در این ارزیابی سهیم بودند، زیرا آنها نیز در پی تحکیم پیوندهای خود با پیونگ یانگ بودند. رییس جمهور سوریه، حافظ اسد، رابطهٔ سوریه و کره شمالی را «یک رابطهٔ دوستانهٔ تزلزل‌ناپذیر که می‌تواند بر هرگونه فشار خارجی فایق آید» توصیف کرد. وی به همین مناسبت خطاب به ژنرال چوکوان، رییس ستاد ارتش جمهوری دمکراتیک خلق کره اظهار داشت که او امیدوار است «این دوستی، وحدت و همکاری میان دو ارتش سوریه و جمهوری دمکراتیک خلق کره همواره تقویت شود و توسعه پیدا کند.»(۵۹) در واقع، می‌توان گفت که منطق همکاری استراتژیک با کرهٔ شمالی احتمالاً پس از پیروزی آمریکا در خلیج[فارس] تقویت شده است. هر چهار کشور در پی آن بودند که با استفاده از موشک‌های جدیدی که بتوانند سلاح‌های ش ب را حمل کنند، قدرت بازدارندگی خود را در مقابل ایالات متحده افزایش دهند. نخست در سال ۱۹۹۱ قرارداد موشکی سوریه ـ کرهٔ شمالی منعقد شد. سپس ظرف مدت ۱۲ ماه که از مارچ ۱۹۹۲ آغاز شد، پنج هیات نظامی ایرانی که اعضای آنها را عمدتاً پرسنل موشکی تشکیل می‌دادند، به کرهٔ شمال اعزام شدند.(۶۰) در ازاء تجدید قرارداد صدور سالانه ۱ میلیون تن نفت خام به مدت پنج سال، به ایران وعده داده شد که سلاح‌های جدید دریافت خواهد کرد.

در سپتامبر ۱۹۹۶ وزیر وحدت ملی جمهوری کره برآورد کرده است که کرهٔ شمالی ۴۰۰ فروند اسکاد بی و سی به ایران و سوریه صادر کرده است.(۶۱)

علاوه بر این، جنگ انگیزه‌های تازه‌ای برای همکاری میان سوریه، لیبی و ایران ایجاد کرد که بر دشمنی ریشه‌دار آنها با اسراییل استوار بود. به گفتهٔ قذافی: «نتیجهٔ [جنگ خلیج‌فارس] این است که صرفنظر از کلیه حوادثی که اتفاق افتاد، عراق ـ تنها رقیب عمدهٔ اسرائیل در خاور نزدیک

ـ درهم شکسته شد بدون آنکه سرباز تژاهال [واژه عبری برای نیروی دفاعی اسراییل] در این ماجرا دخالت داشته باشد. موازنهٔ قدرت درهم شکسته بود.»[۶۲] وزیر دفاع سوریه، مصطفی تلاس، حتی صدام را متهم کرد که «در جریان جنگ خلیج[فارس] خدمت ارزشمندی به آمریکا کرده است.»[۶۳] این جنگ نه تنها در خدمت منافع استراتژیک اسراییل قرار گرفت، بلکه به ایالات متحده نیز امکان داد که حضور نظامی خود را در منطقه گسترش دهد. تلاس خواهان ایجاد «نوعی موازنهٔ قدرت کامل اعراب ـ اسراییل و تشکیل یک نیروی بازدارندهٔ منطقه‌ای در مقابل نیروهای آمریکایی ـ غربی در خاورمیانه شد.»[۶۴] به این ترتیب، دو سال پس از آنکه اسد اعلام کرد، به دلیل بحران اقتصادی کشور و توصیهٔ شوروی‌ها، تلاش‌های خود را برای رسیدن به «برابری استراتژیک» با اسراییل متوقف می‌کند، این برنامه با حس انتقام‌جویی و استفاده از پول عربستان سعودی از سر گرفته شد.[۶۵]

کشورهای خاورمیانه‌ای عضو باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی، همچنین برای مقاومت در مقابل «مداخلهٔ خارجی» ـ نامی که به ایالات متحده داده می‌شود ـ در منطقه نیز به یکدیگر وابسته‌اند. بلافاصله پس از جنگ خلیج[فارس] پرزیدنت اسد، و همتای ایرانی‌اش پرزیدنت هاشمی رفسنجانی در دمشق دیدار کردند تا اعلام کنند که تصمیم گرفته‌اند مناسبات سوریه ـ ایران را به «سطحی ممتاز» ارتقاء دهند. این دو کشور سال‌ها بود که علیه دشمن مشترک‌شان در بغداد با یکدیگر همکاری کرده بودند، به خصوص در دوران جنگ هشت‌سالهٔ ایران ـ عراق.[۶۶] دمشق شدیداً علاقه‌مند بود که مانع از پیروزی عراق در این جنگ شود، زیرا بر این عقیده بود که چنین نتیجه‌ای موضع صدام را در منطقه در برابر سوریه تقویت خواهد کرد، و رژیم اسد را نیز مستقیماً در معرض مخاطره قرار خواهد داد. شکست صدام به وسیله آمریکا، در ظاهر می‌بایست موجب تاکید کمتر دمشق یا تهران بر روابط دوجانبه می‌شد. با توجه به اینکه عراق دیگر نمی‌توانست برای حاکمان تهران تهدیدی جدی ایجاد کند، نیاز این کشور به سوریه کمتر

شده بود. از طرف دیگر، سوریه نیز یکی از اعضای ائتلاف ضد صدام به رهبری آمریکا بود، و دلیلی نداشت که با تحکیم پیوندهای‌اش با رژیم شدیداً ضد آمریکایی تهران، با واشنگتن در تعارض قرار بگیرد. تلاش‌های پرتب و تاب دو کشور برای تحکیم مناسبات‌شان بلافاصله پس از جنگ خلیج[فارس]، با پرهیز از هرگونه ملاحظه‌کاری، منعکس‌کننده تفکر رهبران باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی، و روند استراتژیک جدید در منطقه است. در جریان اجلاس سران، اسد و رفسنجانی بر مخالفت شدید خود با «هرگونه مداخلهٔ کشورها و نیروهای خارجی» در خاورمیانه تاکید کردند. دو رییس جمهور توافق کردند که «خطراتی که منطقه را احاطه کرده است، گسترده‌ترین نوع همکاری سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی را طلب می‌کند.» آنها اعلام کردند که «همکاری نزدیک کشورهای‌شان، عاملی اساسی در ارتقاء امنیت و استقلال منطقه از هرگونه مداخلهٔ خارجی است.»(۶۷)

ایدئولوژی ضد امپریالیستی جمهوری دمکراتیک خلق کره نیز آشکارا با دیدگاه همتایان خاورمیانه‌ای این کشور سازگار بود. رهبر هیات ایرانی بازدیدکننده از کرهٔ شمالی، رییس مجلس ایران، مهدی کروبی، بعدها روایت کرد که در ملاقات با کیم ایل سونگ، رهبر کرهٔ شمالی، گفته‌ای از آیت‌الله خمینی را به شرح زیر نقل کرده است: «ما می‌میریم اما تسلیم ایالات متحده نمی‌شویم»، و در این هنگام رهبر کره «به پا خاست و با شور و حرارت به تحسین پرداخت.»(۶۸)

در واقع، رهبر لیبی معمرالقذافی آن قدر از مرگ کیم در سال ۱۹۹۵ ناراحت شد که آن را با مرگ (ظاهراً پیشرس) هیتلر مقایسه کرد. او گفت: «در مقطعی از زمان آلمان به هیتلر وابسته بود، و هنگامی که هیتلر اقدام به خودکشی کرد، آلمان نیز خودکشی کرد. تا دیروز کرهٔ شمالی یکی از دشمنان سازش‌ناپذیر آمریکا بود. این کشور برنامهٔ تولید سلاح‌های بازدارندهٔ خود را علیه آمریکا ادامه داد... اکنون، از زمانی که کیم ایل سونگ درگذشته است، آمریکا نفوذ در کره را آغاز کرده و کره شمالی دیگر کشوری نیست که در مقابل امپریالیسم آمریکا ایستاده باشد.(۶۹)

واکنش قذافی قابل پیش‌بینی بود. در حالی که سعی می‌کرد پیوندهای خود را با سایر کشورهای باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی تحکیم کند، آشکارا خواهان به دست آوردن یک ابزار بازدارندهٔ استراتژیک و مستقل نیز بود: «چرا [آمریکایی‌ها] از ساختن بمب اتمی جلوگیری نمی‌کنند؟ بمب اتمی خطرناک‌تر است یا بمب شیمیایی؟ بمب اتمی بسیار خطرناک‌تر است. اما آنها آن را ممنوع نمی‌کنند، چون یک قدرت اتمی هستند، حال آنکه دیگران چنین امکانی را در اختیار ندارند. مطلب مهم آن است که بمب شیمیایی به [کشورهای] فقیر تعلق دارد که می‌توانند آن را بسازند. آنها می‌خواهند کشورهای فقیر را از سلاح‌های لازم برای دفاع از خودشان محروم کنند.»(۷۰)

به هر روی، به نظر می‌رسد که رهبر لیبی هشدار نابجایی می‌داد. موافقتنامه‌هایی که تاکنون میان پیونگ یانگ و واشنگتن به امضاء رسیده است ناظر بر متوقف کردن و در نهایت برچیدن برنامهٔ هسته‌ای نوپایی کرهٔ شمالی بوده، و بر تولید و صدور مستمر موشکهای این کشور به خاورمیانه تاثیر چندانی نداشته است. اما حتی اگر این سناریویی که او پیش‌بینی کرده است تحقق پیداکند، قذافی می‌تواند به زیر ساخت موشکی تکیه کند که هم اکنون توسط کره شمالی در سوریه و ایران ایجاد شده است.

در هر صورت، گفتهٔ قذافی حاکی از آن است که برای کشورهای باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی، جنگ خلیج‌فارس به گونه‌ای قطعی، فضیلت‌های یک عامل بازدارندهٔ استراتژیک را اثبات کرد. رهبران آنها دریافتند که رژیم‌های تندرویی که بتوانند گارد امپراتوری جدید - سلاح‌های کشتار جمعی و وسایل ارسال آنها - را به کار گیرند بقای خود را حفظ می‌کنند، حتی اگر قدرت اول جهان را به مبارزه بطلبند. این قبیل سلاح‌ها می‌توانند بر حاشیهٔ دفاعی که غرب از طریق برتری هوایی خود به آن متکی بود فایق آیند. همچنین می‌توانند به گونه‌ای موثر در مقابل توانایی‌های تعرضی غرب به کار گرفته شوند. جنگ خلیج[فارس] نشان داد که یک راه‌حل

فن‌آوری پایین، در قالب موشکهای غیر دقیق (و گاهی اوقات با قابلیت اطمینان مشکوک) و کلاهک‌های جنگ ش ب کم هزینه، می‌تواند سیطرهٔ فن‌آوری برتر ایالات متحده را در میدان نبرد مدرن با شکست مواجه سازد. حتی در شرایطی که سلاح‌های ش ب به‌کار گرفته نشوند، ترکیب موشکهای زمین به زمین و سلاح‌های ش ب توجه بین‌المللی زیادی را به خود جلب می‌کند. بنابراین، منطق همکاری سیاسی و نظامی نزدیک‌تر این کشورهای مبارزه‌جو، به خصوص در حوزه موشکهای استراتژیک، پس از جنگ به شدت تقویت شد.

باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی در فعالیت

درماه‌های پس از جنگ خلیج[فارس] به روشنی می‌توان شاهد فعالیت‌های باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی بود. در سپتامبر ۱۹۹۱، یک کشتی متعلق به کرهٔ شمالی به نام موپو[1] که هشت فروند موشک اسکاد سی و تجهیزات حمل، برپاکردن و پرتاب آن را به مقصد سوریه حمل می‌کرد، از تحویل محمولهٔ خود باز ماند، زیرا اخباری که در مطبوعات درز کرد نشان می‌داد که قایق‌های توپدار اسراییل آماده‌اند که در مدیترانهٔ شرقی کشتی را متوقف کنند. کشتی مسیر خود را به سمت بندرعباس در ایران، واقع در خلیج‌فارس تغییر داد. این کشتی بعداً توانست مخفیانه وارد بندرتارتوس در سوریه شود، و درست درآستانه تشکیل کنفرانس صلح مادرید که قرار بود از ۳۰ اکتبر تا ۱ نوامبر ۱۹۹۱ برگزار شود، وارد این بندر شد.[۷۱]

در فوریهٔ ۱۹۹۲، کشتی دائه هونگ هو[2]، متعلق به کرهٔ شمالی، با محمولهٔ موشکهای اسکاد سی، تجهیزات حمل، برپا کردن و پرتاب، و سایر تجهیزات وابسته به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار، از جمهوری دمکراتیک خلق کره رهسپار سوریه شد. کشتی‌های آمریکایی که در اقیانوس هند

1- Mupo 2-Dae huang Ho

گشت می‌زدند این محموله را کشف کردند، اما پس از آنکه کاخ سفید به نیروی دریایی آمریکا دستور داد خود را کنار بکشد این کشتی نیز در بندرعباس پناه گرفت. در ماه می ۱۹۹۲، هنگامی که ایران مخفیانه با هواپیما قطعات موشک را به سوریه حمل کرد این عملیات تکمیل شد.[۷۲] یک هفته پس از آنکه کشتی کرهٔ شمالی در ایران پهلو گرفت، کشتی دیگری به نام ***ایران سلام***، با محمولهٔ موشک‌های اسکاد سی و تجهیزات تولید برای کارخانه‌های موشکی سوریه وارد بندر ایرانی چاه‌بهار شد. گفته می‌شود که این کارخانه‌ها برای هر دو کشور ارسال شده بود، و این احتمال منطقی وجود دارد که سوریه قبلا کلاهک‌های جنگی شیمیایی به ایران ارسال کرده بود.[۷۳] دو ماه بعد، وزیر امور خارجه اسراییل خاطرنشان کرد که این حرکت زمانی «اتفاق افتاد که سوریه در مذاکرات صلح با اسراییل شرکت داشت.»[۷۴] بی‌تردید سوریه به اسراییل می‌فهماند که عمق سرزمینی ـ مانند آنچه که در ناحیهٔ استراتژیک موسوم به بلندی‌های جولان تامین می‌شد، و اسراییلی‌ها در جنگ ۱۹۶۷ آن را تصرف کرده بودند ـ دیگر ارزش نظامی خود را از دست داده است، زیرا سوریه به موشک‌هایی با کلاهک‌های جنگی شیمیایی مسلح شده بود که می‌توانست حتی دورترین نقاط اسراییل را هدف قرار دهد.[۷۵]

سوریه تلویحاً به رهبران اسراییل می‌فهماند که آنها باید این اراضی را به سوریه بازپس دهند. در غیر این صورت، تدارک منظم طیف کاملی از عوامل شیمیایی و سیستم‌های ارسال آنها که توسط سوریه، و به خصوص پس از جنگ خلیج[فارس] دنبال می‌شد، به این کشور امکان می‌دهد که در مقابل اسراییل استراتژی تعرضی در پیش بگیرد.[۷۶] امروز سوریه می‌تواند وسایل حمل دوربردی از قبیل هواپیماهای شکاری سوخوی ۲۴۰ و موشک‌های اسکاد بی و اسکاد سی، و عوامل پایداری از قبیل VX را به کار گیرد، و پایگاه‌های هوایی اسراییل، مراکز فرماندهی و کنترل و پایگاه‌های رادار، مراکز بسیج ذخیره، و محل استقرار تجهیزات این کشور را از کار بیندازد. سیستم‌های برد کوتاه، از قبیل توپخانه موشکی و هواپیمای شکاری سوخوی ۲۰/۲۲

می‌توانند عوامل ناپایداری از قبیل سارین را روی مواضع خط مقدم جبهه بریزند، و پیشروی نیروهای زمینی سوریه را تسهیل کنند. با تهدید فرو ریختن عوامل ش ب روی شهرهای اسراییل با استفاده از موشک‌های اسکاد بی و اسکاد سی می‌توان از هجوم‌های نفوذ عمقی نیروی هوایی اسراییل که علیه هدف‌هایی در خاک سوریه انجام می‌گرفت، جلوگیری کرد.

این استراتژی، در صورت موفقیت به سوریه امکان خواهد داد، که پیش از آنکه نیروی دفاعی اسراییل بتواند حرکت خود را کامل کند و جامعهٔ بین‌المللی را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد، ارتفاعات جولان را از اسراییل بگیرد. بعلاوه نفوذ سریع سوریه به ارتفاعات پرجمعیت می‌تواند موجب انصراف نیروی دفاعی اسراییل از به کارگیری ضربات هوایی و توپخانه علیه نیروهای سوری شود.

با توجه به این تحلیل، گزارش‌هایی که می‌گویند تیپ‌هایی از ارتش سوریه، در جریان تمرین‌های خود درصحرا، در نزدیکی ارتفاعات جولان، از عوامل ج ش استفاده می‌کرده‌اند، تهدیدآمیز به نظر می‌رسند. [۷۷] اخبار فوق،، این ادعا راکه «سوریه در آینده احتمالا از سلاح‌های شیمیایی یا موشک‌های بالستیک و ... علیه اسراییل یا هر دشمن دیگری استفاده نخواهد کرد، مگر آنکه موجودیت رژیم درمعرض تهدید باشد» در هالهٔ تردید قرار می‌دهد.[۷۸]

از اواسط سال ۱۹۹۲، سوریه با انجام آزمایش‌های موشکی نشان داد که شکست‌های اردوگاه تندروها، در پی فروپاشی اتحاد شوروی و پیروزی ایالات متحده در جنگ خلیج[فارس]، پشت سر گذاشته شده است. سوری‌ها آن قدر احساس اطمینان می‌کردند که شروع به نمایش سیاسی امکانات استراتژیک تازهٔ خود کردند و به اسراییل و احتمالا ایالات متحده تلویحاً اعلام کردند که آمادگی استفاده از ج ش را دارند.

طی سال‌های گذشته موارد متعدد دیگری ازهمکاری میان اعضای باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی وجود داشته است. به عنوان مثال، رییس بند (سرویس اطلاعاتی فدرال) آلمان، کنراد

پروزنر، فاش کرد که لیبی نقشه‌های ساختمان کارخانهٔ تولید سلاح‌های شیمیایی خود در رتبا را در اختیار ایران قرار داده است. متعاقباً، ایران «ظاهراً سعی می‌کرد قطعات کارخانهٔ مورد نیاز را خریداری کند.»(۷۹) در پی این ماجرا، گزارش شد که لیبی نقشه‌های موشک الفتح را ـ موشک‌های بالستیک میان برد با برد ۱۰۰۰ کیلومتر که قدافی سعی داشت با کمک شرکتهای آلمانی تولید کند ـ به ایران داده است.(۸۰) بعلاوه، براساس گزارش بند، دست کم در یک مورد، لیبی ، نقش واسطهٔ انتقال ۸۰ تن سوخت موشکی را ایفا کرده که مبداء آن روسیه بوده است.(۸۱)

ادعا شده است که برنامهٔ ج ب سوریه از «کمک‌های تخصصی» کرهٔ شمالی استفاده کرده است.(۸۲) بعلاوه، تردید چندانی وجود ندارد که دمشق در پی دستیابی به اطلاعات مربوط به تجربیات ایران در جنگ با عراق بود و توانست این اطلاعات را به دست آورد. در عوض سوری‌ها میان ایران و پنج شرکت آلمان نقش میانجی را بازی کردند، و به این ترتیب تهران توانست نخستین گام‌ها را درحوزه ج ش بردارد.(۸۳) اندک زمانی پس از جنگ خلیج[فارس] مشخص شد که یک هیات نظامی پر تعداد از سوریه رهسپار تهران شده است تا ایرانیان را در استفاده از شمار کثیری هواپیماهای عراقی که در جریان جنگ به ایران منتقل شده بودند آموزش دهند. بی‌تردید این آموزش شامل استفاده از سوخوی ـ ۲۴ فنسر نیز می‌شد که از سال ۱۹۸۹ در خدمت ارتش سوریه قرار داشت.(۸۴) با توجه به اینکه فنسر می‌توانست از ایران وارد قلمرو اسراییل شود، این همکاری دمشق تهران را می‌شد نوعی اقدام برای پر کردن این شکاف تلقی کرد، تا زمانی که ایران توانست موشک‌هایی بسازد که نقاطی در خاک اسراییل را هدف قرار دهد. در ضمن، تکنسین‌های سوریه شروع به فعالیت در ایران کردند که تا برد موشک‌های اسکاد بی را که ایران از کرهٔ شمال دریافت کرده بود افزایش دهند. در ۱۲ می ۱۹۹۱ ایران اقدام به شلیک آزمایشی این موشک‌های تغییر یافته کرد که در سمت شرق با برد حدود ۵۰۰ کیلومتر آزمایش شد.(۸۵) چنین موشکی چنانچه به کلاهک جنگی ش ب مجهز می‌شد، می‌توانست کشتی‌های

جنگی آمریکا راکه در آبهای خلیج‌فارس و اقیانوس هند گشت می‌زدند با تهدیدی جدی مواجه کند. گزارش‌های موجود حکایت از آن دارند که مهندسان و تکنسین‌های ایرانی و سوری، در زمینهٔ تولید کلاهک‌های جنگی ش ب برای موشکهای اسکاد سی با یکدیگر همکاری می‌کنند. این کار در کارخانه‌های موشک‌سازی انجام می‌گیرد که توسط کرهٔ شمالی ساخته شده‌اند.[۸۶]

قابل ذکر است که برد اصلی موشک نودونگ ـ I کره شمالی که ایران سفارش داده است ۱۰۰۰ کیلومتر است. مدیر سیا، جیمز وولسی، در جریان شهادت خود در کنگرهٔ آمریکا در جولای ۱۹۹۳، در مورد این میزان برد شهادت داد.[۸۷] اما کرهٔ شمالی به سفارش ایران که می‌خواست این موشک مشخصاً بتواند اسراییل را هدف قرار دهد، در پی افزایش برد آن بود.[۸۸] چنانچه این موشک به کلاهک جنگی ه ب ش مجهز شود، به ایران امکان می‌دهد که در صورت درگیری سوریه با اسراییل این کشور را تقریباً زیر پوشش یک چتر استراتژیک قرار دهد. ایران دستاویزی برای دریغ کردن حمایت خود از سوریه ندارد. همان‌طور که صدام به دقت بیان کرده است، موشک‌هایی که در اختیار عراق قرار دارند، این کشور را وادار می‌کند که در صورت حملهٔ اسراییل، به برادران عرب خود کمک کند.

تهران هم اکنون نیز مقاصد خود را روشن کرده است، گرچه در سال ۱۹۹۸ هنوز توانایی هدف قرار دادن اسراییل با استفاده از موشک را ندارد، اما رهبران این کشور با شتاب دقیقاً بخشی از تاکتیک‌های بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام را نسخه‌برداری کرده‌اند. روزنامهٔ ***تهران تایمز*** که معمولاً دیدگاه‌های وزارت خارجهٔ ایران را منعکس می‌کند، در مقاله‌ای به قلم سردبیر خود در ۴ اکتبر ۱۹۹۵ نوشته است: «ایران نه تنها می‌تواند هر هدفی را در عمق خاک اسراییل منهدم کند، بلکه چنانچه اسراییل مرتکب اشتباه فاحش حمله به ایران شود، می‌تواند منافع این کشور را در هر نقطه از جهان نیز به مخاطره اندازد.» زیر پوشش نودونگ ـ I یا نوع تولید داخل آن، ایران می‌تواند به ارعاب و تهدید شهرهای اسراییل بپردازد. بعلاوه، هدف از تدارک زرادخانهٔ ش ب نیز

ظاهراً آن است که به تهران امکان دهد که با مصونیت به تهدیدهایی در عرصهٔ تروریسم بین‌المللی متوسل شود.

دوران ارعاب

تاثیر تراکمی همکاری در به دست آوردن موشک‌های دوربرد و سلاح‌های کشتار جمعی، حرکتی که پس از جنگ خلیج[فارس] آشکارا شتاب گرفت، شکل‌گیری نوعی موازنهٔ استراتژیک عملی میان ، مثلاً سوریه و اسراییل، یا ایالات متحده و جمهوری دمکراتیک خلق کره شده است. گرچه اسراییل هنوز هم می‌تواند بسیار بیش از سوریه یا ایران بر این کشورها آسیب وارد کند، و هرچند ایالات متحده قطعاً می‌تواند هر دو کشور فوق و کرهٔ شمالی را نابود سازد، اما مخاطرات این قبیل درگیری‌های بالقوه به شدت افزایش یافته است. جنگ نشان داد که کشورهای تندرو حتی اگر فاقد سلاح‌هایی باشند که بتواند مستقیماً خاک آمریکارا هدف قرار دهد، می‌توانند کل جمعیت غیر نظامی متحدان منطقه‌ای آمریکا را به گروگان بگیرند. با افزایش تعداد و برد موشک‌هایی که در اختیار این رژیم‌های مبارزه‌جو قرار دارد، این توانایی نیز افزایش خواهد یافت، و حتی کشورهای دوردست موتلف آمریکا را نیز به گونه‌ای موثر تهدید خواهد کرد.در این شرایط، تکثیر استراتژی «کشور گروگان» ، که برای اولین بار زیرپوشش بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام انجام گرفت، به آسانی می‌تواند متحدان منطقه‌ای آمریکارا کله‌پا کند. متحدان آمریکا در منطقه، به جای آنکه سرمایه‌هایی در خدمت منافع استراتژیک و سیاسی این کشور باشند، به اهرم‌هایی علیه آمریکا تبدیل خواهند شد.

مهم‌تر از آن، جنگ پدیدهٔ تازهٔ هدف قرار دادن غیر نظامیان با استفاده از حملات موشکی متعارف را نیز به نمایش گذاشت. طبعاً، ایجاد توانایی‌های ش ب و موشک‌های زمین به زمین در باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی، به دنبال خاتمهٔ جنگ، بسیاری را از بابت وقوع بدترین حالت

هراسان کرده است. اطلاعات بعدی دربارهٔ تدارک صدام در زمینهٔ ج ب نیز به سادگی در خدمت تقویت این رویکرد بدترین حالت قرار گرفته است. از این رو، به دنبال پایان جنگ، ضروری است که تهدیدهای ش ب رژیم‌های افراطی جدی‌تر از قبل مورد توجه قرارگیرند.

این جنگ، مبرم بودن تهدید در حوزه‌ای دیگر را نیز نشان داد. انتظار می‌رود که در هرگونه درگیری آینده، کشورهای تندرو با تهدید به استفاده از ج ش ب از طریق تروریسم، سعی کنند بر موانع جغرافیایی فایق آیند، و به این ترتیب نیروهای نظامی آمریکاو خود این کشور رابه مخاطره اندازند. لویس ج.فری مدیر دفتر تحقیقات فدرال تایید کرده است که در خاک ایالات متحده زیرساخت‌های تروریستی گروه‌های خاورمیانه‌ای حضور دارد. گزارش‌های مشابهی نیز در مورد وجود این گروه‌ها در اروپا در دست است که نشان‌دهندهٔ استراتژی رژیم‌های رادیکال برای کسب قدرت ارزان قیمت است. به عنوان مثال، این قبیل شبکه‌ها به سوریه و ایران امکان می‌دهند که تا زمان تکمیل موشک‌هایی که قادر باشند هدف‌هایی را در اروپا و ایالات متحده مستقیماً مورد حمله قرار دهند، این مناطق را به واکنش با استفاده از ش ب تهدید کنند.

تاثیر ترکیبی این قبیل تحولات، پیچیده کردن شمار قضایای «حاشیه‌ای» است که باعث می‌شوند اسراییل، ایالات متحده، و به طور کلی غرب، از درگیر شدن با کشورهای تندروی که مجهز به سلاح‌های کشتار جمعی هستند بپرهیزند. سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک به قامت دیکتاتورهایی دوخته شده‌اند که با مرعوب کردن دشمنان داخلی و خارجی خود حکومت می‌کنند. حتی اگر اسراییل از نظر نظامی بر سوریه برتری داشته باشد، و دمشق نگران رویارویی مستقیم با این کشور باشد، سوریه می‌تواند سلاح‌های ش ب خود را با قدری ترس از گسترش درگیری‌ها در هم بتند. موازنهٔ نظامی در هر وضعیتی که باشد، درگیر شدن در یک جنگ ش ب احتمالاً شهروندان اسراییلی را هراسان خواهد کرد. دمشق حساب می‌کند که یک دولت دمکراتیک در مقابل چشم‌انداز وقوع یک جنگ هولناک در معرض اعتراضات عمومی قرار

خواهد گرفت، و به این ترتیب صرفنظر از توانایی‌های نظامی خود، امتیاز خواهد داد. بعلاوه، در شرایطی که پیروزی به بهای بسیار گرانی به دست آید، این مسئله که چه کسی پیروز خواهد شد بدون پاسخ خواهد ماند. پرهیز از جنگ، و نه پیروزی درآن به بالاترین اولویت تبدیل خواهد شد. در چنین شرایطی، ارعاب استراتژیک و سیاسی به آسانی امکان‌پذیر خواهد شد.

بعلاوه، به دنبال جنگ خلیج[فارس]، سیاست‌های آمریکاو اسراییل حاکی از آن است که بازدارندگی استراتژیک به عنوان ابزاری برای تضمین امنیت ملی دیگر چندان اطمینان‌بخش نیست. گاهی اوقات حتی به نظر می‌رسد که دولت اسراییل به قدری نگران خطرات جدید است که تعمداً درمطبوعات به تبلیغ تهدیدهای ناشی از سلاح‌های کشتار جمعی اقدام می‌کند، با این امید که عامهٔ مردم اسراییل را غیر مستقیم به دادن امتیازات دشوار ترغیب کند. چند روز پس از آزمایش موشک اسکاد توسط سوریه، اسحاق رابین اظهار داشت: «سوریه آن قدر موشک‌های زمین به زمین دارای کیفیت بالا در اختیار دارد که در مقام مقایسه، عذابی که از دست عراق کشیدیم، بازی کودکانه‌ای بیش نخواهد بود.»[۸۹]

جان کلام آنکه امنیت کشورهایی از قبیل اسراییل، ژاپن، ترکیه، و عربستان سعودی کاهش یافته حال آنکه امنیت رژیم‌های تندرو افزایش یافته است. از این رو، این قبیل رژیم‌ها در اتخاذ سیاست‌هایی که آشکارا مغایر منافع ایالات متحده است آزادی عمل بیشتری پیدا کرده‌اند؛ بدیهی است که اتخاذ چنین سیاست‌هایی در مقابل همسایگان‌شان با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد. به این تعبیر، ابتکار استراتژیک در خاورمیانه و شبه جزیره کره ، موازنه را به نفع قدرت‌های تندرو به هم زده است.

در حال حاضر متحدان آمریکا احساس می‌کنند که بیشتر در معرض چنین مخاطراتی قرار دارند. به عنوان مثال، دولت‌های خلیج‌فارس که به درخواست آمریکا و به عنوان بخشی از معامله ۲۱ اکتبر ۱۹۹۴ آمریکابا کره شمالی در مورد پایان دادن به ساخت سلاح‌های هسته‌ای

توسط این کشور، نفت مورد نیاز کرهٔ شمالی را تامین می‌کردند، به واشنگتن اطلاع دادند که چنانچه پیونگ یانگ ارسال موشک به ایران را ادامه دهد، حتی یک قطره نفت هم به این کشور نخواهند داد. رابرت گالوچی، رییس هیات آمریکایی مذاکره‌کننده با کرهٔ شمالی، در فوریهٔ ۱۹۹۵، به خلیج‌فارس اعزام شد. براساس گزارش طولانی منتشر شده در روزنامهٔ اسراییلی **مــــعاریو**، در ۱۴ آوریل ۱۹۹۵ «وی دریافت که کویتی‌ها، سعودی‌ها و عمانی‌ها، بیش از اسراییلی‌ها از بابت خطرات ناشی از دستیابی ایران به موشک‌های دوربر خشمگین‌اند». رییس ستاد سنت کوم، ژنرال بین‌فورپی نیز به برداشت مشابهی رسید. وی ضمن توصیف تلاش‌های ایران برای دستیابی به موشک‌های دوربرد، از جمله با کمک مهندسان روسی، در نشریهٔ **جینز دیفنس ویکلی**، در تاریخ ۲۲ می ۱۹۹۶ می‌گوید: «هریک از رهبران برجستهٔ ـ نظامی یا غیر نظامی ـ امیر، پادشاه، یا رییس سرویسی که من با آنها در خلیج[فارس] گفتگو می‌کنم، در بلندمدت ایران را تهدید تلقی می‌کنند.»

بعلاوه، در نتیجهٔ تحولات استراتژیک، پس از یک وقفهٔ حدوداً بیست و پنج ساله، اسراییل بار دیگر با تهدید موجودیت خود مواجه می‌شود. در نتیجه، اورشلیم ناگزیر شده است که با معضلات امنیتی پیچیده‌ای مواجه شود: «واکنش دولت رابین در قبال [تهدید سلاح‌های کشتار جمعی سوریه] طرح پیشنهاد صلح، حتی به قیمت واگذاری امتیازات دردناک است، با این فرض که [درپی ورود موشک‌های دوربرد به منطقه] عمق سرزمینی دیگر هیچ اهمیتی ندارد. واکنش مخالفان [حزب لیکود] این است که در صورت وقوع جنگ، نقطهٔ حمله سوریه تا حد امکان به عقب رانده شود. جان کلام مجادلات مربوط به آیندهٔ جولان در این نکته نهفته است.»[۹۰]

اما اگر واشنگتن بر این عقیده باشد که یک صلح جامع جانشین کارآمدی برای «موازنهٔ وحشت» ناپایدار منطقه‌ای است، به ناگزیر مایوس خواهد شد. بعید است که رهبران باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی این سلاح‌ها را کنار بگذارند، چون همان طور که صدام نشان داده است

این سلاح‌ها بیمه‌نامهٔ سیاسی نهایی این رژیم‌های محسوب می‌شوند. بعلاوه، در قبال از دست دادن چنین امتیازی، سوریه احتمالاً خواستار خلع سلاح هسته‌ای اسراییل خواهد شد. در این صورت، چنانچه قرارداد صلح برمبنای مبادلهٔ زمین با صلح به نتیجه برسد، اسراییل در مرزهای جدید خود فوق‌العاده بی‌حفاظ خواهد بود. برای هر رهبر اسراییلی مسئولی غیر ممکن است که خطر را کوچک بشمارد، با این دستاویز که قرارداد صلح جدید خطر حملهٔ اعراب را از میان می‌برد. در واقع از یک دیدگاه استراتژیک عکس این مطلب می‌تواند درست باشد. توافقی که باعث شود اسراییل هم زمین بدهد و هم خلع سلاح هسته‌ای شود، احتمالاً انگیزهٔ اعراب را برای حمله به این کشور افزایش خواهد داد. لذا امتیازی که اسراییل در حوزهٔ واگذاری زمین می‌دهد هرچه بیشتر باشد، وابستگی این کشور به استراتژی هسته‌ای، بیشتر و احتمال از دست دادن این گزینه کم‌تر خواهد شد. براین اساس، چنانچه سرانجام سوریه و اسراییل صلح کنند، سلاح‌های کشتار جمعی احتمالاً باید به منظور «تضمین» آن برجای بمانند. از طرف دیگر، صلح سوریه ـ اسراییل، انزوای ایران و انگیزهٔ این کشور را برای توسعهٔ سلاح‌های کشتار جمعی افزایش خواهد داد. در این صورت، به عکس تبلیغات رایج کنونی، بعید است که صلح امنیت بیشتری به ارمغان آورد.

ظاهراً به منظور شکستن این دور، فکر انعقاد یک پیمان دفاعی آمریکا ـ اسراییل با استقبال نخست‌وزیر پرز، مواجه شد.[۹۱] گرچه زمان این پیشنهاد به گونه‌ای بود که به نظر می‌رسید به منظور جبران عقب‌نشینی احتمالی اسراییل از بلندی‌های جولان طرح شده است، تردید چندانی وجود ندارد که هدف این طرح آماده کردن زمینه برای خلع سلاح هسته‌ای اسراییل است. چنانچه اسراییل در نظر داشته باشد یک بازدارندهٔ مستقل باقی بماند، بعید است که در پی بهره‌گیری از چتر استراتژیک ایالات متحده برآید.

این جستجوی ایالات متحده ـ اسراییل برای یافتن راه‌حل‌های امنیتی جدید، به طور غیر

مستقیم زیر فشار اردوگاه تندرو انجام گرفت. این گرایش،گواهی زنده بر چرخش تدریجی موازنهٔ ابتکار استراتژیک به نفع کشورهای باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی است. در حال حاضر، صرفنظر از صدام، اسد و کیم ایل سونگ نیز باید فهمیده باشند که اسراییل و ایالات متحده مایل‌اند، تقریباً به هر قیمتی، از رویارویی با این کشورها، بخصوص زرادخانه ش ب و موشکهای زمین به زمین آنها اجتناب ورزند. از این رو، تصمیم برای راه انداختن یک تجاوز جدید منحصراً در دست آنها قراردارد. مادام که عملاً از ورود به جنگ اجتناب ورزند، خطر چندانی رژیم‌های‌شان را تهدید نمی‌کند. در عین حال، صرف این مطلب که آنها سلاح‌های کشتار جمعی در اختیار دارند، خطر بروز فاجعه را افزایش می‌دهد، و همین موضوع برای کسب امتیازات سیاسی از دشمنان دمکراتیک و «معقول» آنها کفایت می‌کند. از دیدگاه تندروها، به دست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی، نوعی استراتژی کم هزینه و کم خطر است که متضمن پاداش بالقوه بالایی است. احتمالاً در آینده‌ای قابل پیش‌بینی این راه دنبال خواهد شد. در واقع، دکترین پرز فقط به تقویت مبنای منطقی به دست آوردن و حفظ این قبیل سلاح‌ها منجر خواهد شد.

افراطیون همچنان سلاح‌های کشتار جمعی را وسیله‌ای سودمند تلقی خواهند کرد که به آنها کمک می‌کند تا دشمنان خود را از بین ببرند. آنها آشکارا توانایی‌های ج ش ب را ابزاری برای رسیدن به نوعی سازش سیاسی موقت با همسایگان خود، و تضمین امنیت بیشتر برای کلیهٔ طرف‌های درگیر به شمار نمی‌آورند. پذیرش این مطلب که آنها چنین هدفی دارند، به این مفهوم است که دستور جلسات تندروانه آنها، و علت وجودی سیاسی آنها، و جهت‌گیری‌های پنهان آنها به نفع حفظ وضع موجود است، حال آنکه نطق‌های آتشین و هر روزهٔ آنها علیه نظام بین‌المللی به طور کلی، و همسایگان‌شان به طور اخص، یکی از وجوه مشخصهٔ آنها است. اما همان طور که صدام حسین نشان داده است، کشورهای تندرو در تلاش برای به دست آوردن سلاح‌های ش ب

و موشکهای دوربرد، به ندرت صرفاً نوعی بازدارندهٔ استراتژیک را جستجو می‌کنند. بغداد این سلاح‌ها را سپری در مقابل مداخلهٔ خارجی در حمله به کویت تلقی می‌کرد. به همین ترتیب، تردید چندانی وجود ندارد که حمایت مستمر دمشق از تروریسم علیه اسراییل و ترکیه منعکس کنندهٔ این ارزیابی است که کشورهای مزبور تمایل چندانی به رویارویی مستقیم با سوریهٔ مسلح به ش ب ندارند.(۹۲)

سلاح‌های کشتارجمعی تاکنون به رهبران مبارزه‌جو امکان داده است که تلاش‌های خود رابه منظور ترسیم مجدد نقشه‌های ژئوپلتیک منطقه‌ای، از طریق براندازی، تروریسم و مرعوب کردن تشدید کنند. با افزایش اطمینان این رژیم‌ها به بازدارندگی استراتژیک خود، این قبیل کوشش‌ها برای خنثی کردن صلح آمریکایی نیز احتمالاً افزایش خواهند یافت. همان طور که ژنرال رضایی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران ضمن نطقی در سال ۱۹۹۵ گفته است: «آیا آمریکایی‌ها آن قدر شجاعت دارند که خودشان قدم پیش بگذارند؟ آیا آنها چهره به چهره رودرروی اسلام قرار خواهند گرفت؟ چند سال پیش تعدادی آمریکایی در لنبان به وسیله نیروهای حزب‌الله در آنجا به گروگان گرفته شدند ـ و این موضوع هیچ ارتباطی با ایران نداشت ـ و آمریکایی پا به فرار گذاشتند. آنها کلیهٔ نیروهای خود را از لبنان بیرون کشیدند. آمریکایی‌ها قدرت رویارویی ندارند.»(۹۳) و ژنرال شهبازی، رییس ستاد مشترک ارتش ایران با لحنی تهدیدآمیز خاطرنشان کرده است که ایالات متحده شاید بتواند یک درگیری نظامی را آغاز کند، اما آن قدر نیرومند نیست که آن را به پایان ببرد: «علت این امر آن است که فقط مسلمانان هستند که عقیده دارند چه بکشیم و چه کشته شویم پیروزیم. دیگران این طور فکر نمی‌کنند.»(۹۴)

به نظر می‌رسد که استراتژی بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام کاملاً زنده و قبراق است. مادام که چنین روش‌هایی گسترش می‌یابند، بسیاری در خاورمیانه و فراسوی آن نگران‌اند که بعضی سازمان‌های تروریستی از قبیل حماس، جهاد اسلامی، یا حزب‌الله، ممکن است سرانجام از

سلاح‌های کشتار جمعی برای مرعوب کردن دشمنان خود استفاده کنند، یا سعی کنند آنها را از روی زمین محو سازند. [۹۵] عملیات موسوم به بمب انسانی که کماندوهای هوابرد کرهٔ شمالی انجام دادند، شبح چنین سناریویی را در بافت آسیای شرقی نیز گسترانده است. [۹۶] در واقع، چنین تاکتیکی را می‌توان ابتدایی به شمار آورد، اما برای پراکندن عوامل ش ب در هوا راه‌حل موثری است، و احتمالاً کره شمالی را از تحمل هزینهٔ اضافی و پیچیدگی‌های مربوط به توسعهٔ کلاهک‌های جنگی پیشرفته برای نیروهای موشکی خود نجات می‌دهد.

بعلاوه، از آنجاکه کشورهای باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی غالباً به وسیله رژیم‌های دیکتاتوری اداره می‌شوند که به خشونت گرایش دارند، وجود سلاح‌های کشتار جمعی در دست آنها جنبهٔ نگران‌کننده خاصی پیدا می‌کند. در حال حاضر هرگونه ناپایداری درونی این کشورها که به جنگ داخلی منجر شود، و یا فروپاشی هریک از این رژیم‌ها می‌تواند منطقه را با خطرات بزرگی روبرو کند. به عنوان مثال، گزارش‌های مربوط به بحران اقتصادی شدید در کرهٔ شمالی، که احتمالاً این کشور را تا آستانهٔ سقوط پیش برده است، تهدید به دست زدن به نوعی اقدام ناشی از استیصال در قبال کرهٔ جنوبی، یا وقوع کودتا در پیونگ یانگ و به دنبال آن جنگ داخلی را برانگیخته است. هر دو سناریوی فوق می‌تواند با سلاح‌های کشتار جمعی همراه باشد. همین مطلب را می‌توان در مورد احتمال مبارزهٔ قدرت در سوریه، در صورت کنار رفتن اسد از صحنه نیز ذکر کرد. براساس گزارش‌های موجود پس از جنگ خلیج[فارس] و کوشش‌هایی که برای سرنگونی صدام صورت گرفت، بغداد شورشیان شیعهٔ جنوب این کشور را تهدید به استفاده از سلاح‌های شیمیایی کرده و یا عملاً از این سلاح‌ها استفاده کرده است. [۹۸]

سلاح‌های کشتار جمعی حتی اگر همواره چشمگیر نباشند، در دوران صلح حضور سیاسی متمایزی دارند. در سال ۱۹۹۵ ارسال ۶۵۰۰۰۰ تن برنج از کره جنوبی و ژاپن به مقصد جمهوری دمکراتیک خلق کره، که با حمایت جدی واشنگتن انجا گرفت، انگیزه‌هایی بیش از

ملاحظات انسانی داشت. هدف دیگری که به همین اندازه اهمیت داشت پیش‌گیری از توسل پیونگ یانگ به راه‌حل نظامی بود، که احتمالاً شامل استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی نیز می‌شد، و شمال را دچار یک بحران سیاسی خطرناک می‌کرد. ایالات متحده و متحدان‌اش در منطقه نگران آن بودند که «کرهٔ شمالی پیش از آنکه ذخایر غذایی‌اش به پایان برسد، از فرط استیصال، کرهٔ جنوبی را مورد حمله قرار دهد.»[۹۹] حتی اگر حرکات نظامی کرهٔ شمالی در امتداد منطقهٔ غیر نظامی در آن زمان صرفاً یک بلوف بود که از ترس پیونگ یانگ در مورد بهره‌برداری کرهٔ‌جنوبی از ناآرامی‌های این کشور و اقدام به حمله سرچشمه می‌گرفت، اشتباه محاسبه می‌توانست یک انفجار را در پی داشته باشد. به هر روی، این واقعیت که رژیم‌های طرفدار غرب ناگزیرند، ظاهراً به خاطر مصالح خودشان، از دشمنان‌شان حمایت کنند، گویای رابطه‌ای شبیه به ارعاب است. احتمالاً واشنگتن، توکیو و سئول به این نتیجه رسیده‌اند که که «رساندن کمک» کم‌خطرتر از درگیر شدن با رژیمی مجهز به سلاح‌های کشتار جمعی است که چیزی برای از دست دادن ندارد.[۱۰۰] به این تعبیر، به دست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی که غالباً دستاویز آن پیشگیری از مداخلهٔ خارجی است، موجب برونی کردن مشکلات سیاسی داخلی این رژیم‌ها نیز شده است.

در ۲ فوریهٔ ۱۹۹۶، ایالات متحده، به رغم اعتراض‌های کره جنوبی، اعلام کرد که یک کمک غذایی اضافی به مبلغ ۲ میلیون دلار در اختیار کرهٔ شمالی قرار خواهد داد. کرهٔ‌جنوبی از واشنگتن خواست که دادن هرگونه کمک اضافی به کرهٔ شمالی را به اتخاذ موضع آشتی‌جویانه‌تر این کشور در قبال کرهٔ جنوبی و کاستن از تنش‌های نظامی مشروط کند. آنچه به خصوص سئول را نگران می‌کرد گفتگوهایی بود که در واشنگتن جریان داشت و از لغو پاره‌ای تحریم‌های اقتصادی کرهٔ شمالی و خارج کردن این کشور از فهرست «کشورهای تروریست» وزارت امور خارجه خبر می‌داد. اما جیمز لینی، سفیر آمریکا در کرهٔ جنوبی، هدف از این تصمیم ایالات

متحده را حفظ ثبات ذکر کرد. وی ظاهراً با اشاره به تدارکات نظامی جمهوری دمکراتیک خلق کره در امتداد مرزهای شمال و جنوب، تاکید کرد که «کمبود مواد غذایی در کره شمالی نباید باعث ناآرامی در شبه جزیره کره شود.»(۱۰۱) وی بعداً تداوم کمک آمریکا به جمهوری دمکراتیک خلق کره را به این صورت توجیه کرد: «بازدارندگی‌های نظامی هنگامی کارآمد بودند که مردم کرهٔ شمال چیزی برای از دست دادن داشتند [یعنی یک اقتصاد فعال]... [این کمک] نوعی سیاست مصلحت‌جویانه به منظور کاستن از خطرات خردستیزی است.»(۱۰۲) اما مقامات کرهٔ جنوبی به این نتیجه رسیدند که «ایالات متحده در مقابل فشار کرهٔ شمالی آسیب‌پذیر است.»(۱۰۳) رسانه‌های کرهٔ جنوبی بی‌پرده‌تر بودند. آنها آشکارا سیاست آمریکادر قبال شمال را نوعی «باج دادن» نامیدند و در توضیح علت آن گفتند آمریکا از آن بیم دارد که با فشار آوردن به کرهٔ شمالی برای اصلاح خط مشی خود، این کشور را به سمت تقابل نظامی براند.(۱۰۴) وانگهی، ژنرال گری لاک، فرمانده نیروهای مسلح آمریکا در کره، در گزارشی به پرزیدنت کلینتون پیش‌بینی کرده بود که وقوع جنگ در این شبه جزیره ۱ میلیون تلفات خواهد داد که دست‌کم ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰/۰۰۰ نفر از آنها نظامیان آمریکایی خواهند بود؛ همچنین ایالات متحده، کرهٔ جنوبی، ژاپن و چین متحمل زیان‌های اقتصادی عظیم خواهند شد.(۱۰۵)

در واقع مسایلی که کرهٔ جنوبی مطرح می‌کرد مبنای محکمی در واقعیت داشت. این مطلب افشا شد که پلیس ژاپن شروع به تحقیق‌در مورد فعالیتهای یک شرکت تجاری به مدیریت یکی از اعضای انجمن عمومی ساکنان کره در ژاپن (چونگ نیون) کرده است. این شخص مظنون به قاچاق ۱۰۰ کیلوگرم فلوراید سدیم و اسید هیدرو فلوریک بود که می‌توان از آنها برای تولید گاز اعصاب سارین یا تصفیهٔ اورانیوم استفاده کرد. این محموله در عرشهٔ کشتی‌های جمهوری‌دمکراتیک خلق کره کشف شده بود که به منظور حمل برنج مجانی تخصیص یافته به کره شمالی وارد بندر کوبه شده بودند.(۱۰۷) در یک چرخش طنزآمیز، منطق وارونهٔ ارعاب

موجب شد که عده‌ای در غرب این بحث را مطرح کنند که منحرف شدن مسیر مواد غذایی به سمت ارتش کرهٔ شمالی به نفع ایالات متحده و کرهٔ جنوبی است، زیرا مانع از ناآرامی در این شبه جزیره می‌شود.

در چهارم آوریل ۱۹۹۶، پیونگ یانگ با اعلام این مطلب که دیگر به منطقهٔ غیر نظامی میان جمهوری دمکراتیک خلق کره و کره جنوبی احترام نخواهد گذاشت، در بستر بازی ارعاب سیاسی خود گام دیگری برداشت. بسیاری از ناظران هدف از این حرکت کره شمالی را تلاش به منظور وادار کردن ایالات متحده به‌انجام مذاکرات صلح جداگانه با پیونگ یانگ و دور زدن سئول تفسیر کردند.(۱۰۸) در واقع، ازآنجا که اقتصاد کرهٔ شمالی همچنان رو به افول بود، تلاش‌های این کشور در جهت ارعاب بیش از پیش علنی شد. به عنوان مثال، در ۱۶ جون ۱۹۹۸، سازمان خبرگزاری رسمی کره اعلام کرد: «ما به تکمیل، آزمایش و آماده کردن موشک‌ها ادامه خواهیم داد. اگر ایالات متحده واقعاً می‌خواهد مانع از صدور موشک‌های ما شود، باید تحریم اقتصادی را هرچه سریع‌تر لغو کند و زیان‌های ناشی از توقف صدور موشک‌های ما را بپردازد.(۱۰۹)

حتی هنگامی که ایالات متحده سعی کرده است انعطاف‌ناپذیر عمل کند، با شور و شوق چندانی مورد استقبال قرار نگرفته است. تلاش‌های آمریکا برای تنگ کردن حلقهٔ محاصره اقتصادی در اطراف ایران، و افزایش انزوای سیاسی این کشور، با انتقاد روبرو شده است، زیرا گفته می‌شود که این اقدام تهران را به سمت افراط و استیصال بیشتر رانده است.(۱۱۰) معضل ایالات متحده در موارد دیگر ارعاب نیز نمونه‌وار است. امتیاز دادن، صرفاً جنایتهای بزرگ‌تر را تشویق می‌کند، حال آنکه پرهیز از سازش نیز به عنوان سخت‌گیری محکوم می‌شود، چرا که یقیناً بهانهٔلازم را در اختیار مرعوب‌کنندگان قرار می‌دهد تا تهدیدهای خود را به اجرا بگذارند. گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، استمرار این بحث را به عنوان یکی از ویژگی‌های دایم نظام

بین‌المللی آینده تضمین کرده است. عدم توافق‌های سیاسی در این عرصه احتمالاً مبرم‌تر، فراوان‌تر، و تفرقه‌انگیزتر خواهد شد. و زورگویان سیاسی می‌توانند از این وضعیت بهره‌برداری کنند.

یک انتقام عراقی؟

و اما دربارهٔ صدام چه می‌توان گفت؟ آیا این فرض درست است که ذهن او فقط بر یک فکر، یعنی انتقام متمرکز است؟به محض آنکه جنگ به پایان رسید، وی شروع به نقشه کشیدن برای مجازات دشمنان اصلی خود کرد. به عنوان مثال، وزیر کشور مصر، ژنرال عبدالحلیم موسی، فاش ساخت که مقامات مصری یک افسر اطلاعاتی عراق را که درجهٔ سروانی داشت هنگام ورود به فرودگاه قاهره در ۲۰ مارس ۱۹۹۱ دستگیر کردند. این افسر عراقی که نام‌اش عباس ابوزمول بود» به دستور رییس جمهور عراق وارد مصر شد تا به یک گروه تروریستی بپیوندد که قرار بود عده‌ای از مقامات مصری، از جمله وزیر کشور، را ترور کنند و شماری از تاسیسات حیاتی را به آتش بکشند.»[111] در ۱۹۹۳ رهبر عراق حتی نقشهٔ ترور پرزیدنت بوش را طراحی کرد. بی‌تردید این توطئه، نوعی اقدام چشم در مقابل چشم بود، زیرا در جریان عملیات طوفان صحرا ایالات متحده سعی کرده بود او را از میان بردارد. اما اقدام به ترور با حمایت عراق این امکان را فراهم می‌آورد که به لایه‌های تشدیدشوندهٔ خشونت صدام نگاه دقیق‌تری بیندازیم. در دوران جنگ، مادام که ایالات متحده در تاریکی او را جستجو می‌کرد، نیازی نداشت که به حربهٔ نهایی خود متوسل شود. اما به عنوان یک عمل‌گرای کارآزمودهٔ بازدارندگی وحشت‌آفرین، حتی تلاش‌های نافرجام برای حذف خود از قدرت را نیز تحمل نمی‌کرد. پیام بی چون و چرای او این بود که چنانچه کسی جرات رویارویی با صدام را به خود بدهد، سرانجامی جز مرگ نخواهد داشت. در واقع صدام احتمالاً براساس تجربهٔ جنگ به این نتیجه رسیده بود که می‌تواند بوش را

تعقیب و مجازات کند. او احتمالاً با خود حساب کرده بود که حتی اگر نقش عراق در این ترور افشا شود، ایالات متحده برای گرفتن انتقام یک رییس جمهور پیشین به استقبال خطر یک فاجعهٔ بزرگ نخواهد رفت، چون باز هم خطر وقوع همان سناریوی خطرناک وجود دارد.

در چنین شرایطی، این نکته واجد اهمیت است که ظرفیت ارعابی راکه صدام هنوز ممکن است در اختیار داشته باشد مشخص کنیم. عراق به رغم پذیرش قطعنامه ۶۸۷، «نوعی سیاست پنهان‌کاری کامل یا نشان ندادن بخش قابل توجهی از سلاح‌های ممنوعه و فعالیت‌های موشکی خود را انتخاب کرد؛ سیاستی که بعدها نیز به آن اعتراف کرد.» به این ترتیب، عراق دو سوم نیروی موشکی عملیاتی، بیش از نیمی از سلاح‌های شیمیایی، وکل سلاح‌های بیولوژیک خود را حفظ کرد. اما مدعی شد که در تابستان ۱۹۹۱، مخفیانه این سلاح‌ها را از بین برده است.(۱۱۲) آنسکام در یکی ازگزارش‌های اخیر خود برآورد کرده است که از ۸۱۹ فروند «موشک عملیاتی دوربردی» که عراق تا پایان سال ۱۹۸۸ از اتحاد شوروی وارد کرده است، سرنوشت ۸۱۷ فروند روشن نیست. تعدادی از آنها در جنگ ایران ـ عراق یا جنگ خلیج[فارس] به کار گرفته شده‌اند و تعدادی نیز توسط عراق به طور یکجابه با نظارت آنسکام از میان رفته‌اند. اما این کمیسیون اعلام کرده است که «شواهدی دایر بر وجود احتمالی شماری کلاهک جنگی ویژه [یعنی ج ش ب] اضافی در دست دارد.»(۱۱۳) منطقی نیست که فرض کنیم عراق کلاهک‌های ش ب خود را حفظ کرده، اما وسایل پرتاب آنهارا به کلی از بین برده است. بنابراین، برآورد سازمان اطلاعات آمریکا دایر بر اینکه عراق هنوز تا ۲۵ فروند موشک اسکاد در اختیار دارد معقول به نظر می‌رسد.(۱۱۴) شاید عراق هنوز سکوهای پرتاب متحرک موشک نیز در اختیار داشته باشد. در این زمینه باید توجه داشت که عراق به طور غیر مستقیم توانایی خود را در مخفی نگاهداشتن عناصر عمدهٔ سیستم‌های موشکی از دید بازرسان آنسکام نشان داده است؛ به منظور ارایه نمونه‌ای گویا در این مورد می‌توان به ماجرایی در نوامبر ۱۹۹۵ اشاره کرد که طی آن عراق بر در اختیار داشتن یک

پرتاب‌کنندهٔ موشک بالستیک کوتاه‌برد SS-21 که قبل از جنگ خلیج[فارس] از یمن دریافت کرده بود اعتراف کرد.(۱۱۵) بعلاوه، فهرست سوختهای موشکی ممنوعه هنوز تکمیل نشده است. گفته می‌شود که عراق پس از پذیرش قطعنامهٔ ۶۸۷ نیز اقدام به تغییرات ممنوع، آزمایش و دریافت موشک کرده است. تجهیزات تولید بدنهٔ موشک‌ها و کلاهک‌ها هنوز کشف نشده، و در مورد بسیاری از قطعات و مصالح مهم طرح تولید داخلی موشک‌های عراقی‌نمی‌توان مطالب قابل اثباتی ارایه داد.»(۱۱۶)

رالف اکیوز نیز قبلاً اعلام کرده بود که عراق همچنان به مخفی نگاهداشتن موشکهای خود ادامه می‌دهد، هرچند اوبه درستی نمی‌دانست که چه تعداد از موشکهای باقیمانده عراقی از نوع اسکادهایی هستند که بردشان افزایش پیداکرده است.(۱۱۷) آنسکام عقیده دارد که این موشک‌های بالستیک میان برد احتمالاً در کامیون‌های عراقی نگهداری می‌شوند، و این کامیون‌ها میان تاسیسات نظامی تحت کنترل گارد ویژه ریاست جمهوری در حرکت‌اند؛ گارد ویژه ریاست جمهوری یکی از چندین سازمان امنیتی عراق است که از زرادخانهٔ استراتژیک صدام نگهداری می‌کنند.(۱۱۸) به دشواری می‌توان گفت که این موشک‌ها در چه مرحله‌ای از آمادگی قرار دارند. اکیوز ضمن عباراتی که خود آنها را «بسیار مهم توصیف کرد»، در تشریح زرادخانهٔ باقی مانده عراق از اصطلاح نیرو استفاده کرد: «من از اصطلاح نیروی موشکی استفاده کردم که با آنچه دفعهٔ قبل گفته بودم فرق می‌کند. آن دفعه از اصطلاح موشک‌ها استفاده کردم. منظورم از نیروی موشکی این است که ... آنها کلیهٔ تجهیزات لازم از قبیل حمل‌کننده، پرتاب‌کننده، و البته سوخت راکت را دارند... هر چیزی که برای تشکیل یک نیروی موشکی عملیاتی لازم باشددر عراق وجود دارد.» (نگاه کنید به ضمیمهٔ ب، جدول ۴) (۱۱۹). آن طور که در یکی از گزارشهای دولتی ایالات متحده آمده است: «حتی یک نیروی باقی ماندهٔ کوچک از موشک‌های عملیاتی که مسلح به کلاهک‌های جنگی شیمیایی یا بیولوژیک باشند، برای کشورهای همسایه و نیروهای نظامی

آمریکا در منطقه خطری جدی خواهند بود.»[۱۲۰]

با وجود این، آنسکام عراق را به لحاظ استعداد موشکی یک تهدید فوری به شمار نمی‌آورد. نخست، این احساس وجود دارد که سیستمی که پس از جنگ به منظور نظارت بر صنایع عراق، به خصوص فعالیت‌های شیمیایی و بیولوژیک آن تعبیه شده است، به این کشور اجازه نخواهد داد که مخفیانه طرح‌های تسلیحاتی خود را ادامه دهد. دوم، حضور مستمر سازمان ملل در عراق مانع از آن خواهد شد که عراق برای پرسنل موشکی خود دوره‌های تمرینی دایر کند. سوم، آنسکام عقیده دارد که ارتش عراق ابتدا باید این نیرو را از گارد ویژه ریاست جمهوری تحویل بگیرد و سپس آن را در موقعیت عملیاتی قرار دهد.[۱۲۱] احتمالاً این تحویل و تحول موجب کشف آن خواهد شد.

با توجه به عواملی که این موشک‌ها می‌توانند حمل کنند، سازمان ملل هنوز دفتر تلاش‌های ج ش عراق را نبسته است (نگاه کنید به پیوست ب، جدول‌های ۵ و ۶).به خلاف ادعای عراق مبنی بر اینکه پروژهٔ VX شکست خورده و هیچ گاه تولیدی در مقیاس بزرگ انجام نگرفته است، بنا به گزارش آنسکام عراق پنج سال قبل از جنگ خلیج[فارس] VX تولید کرده است. بخلاف ادعای بغداد مبنی بر اینکه این برنامه فقط از آوریل ۱۹۸۷ تا سپتامبر ۱۹۸۸ ادامه داشته، آشکار است که برنامهٔ تولید VX عراق از می ۱۹۸۵ آغاز شده وبلاانقطاع تا دسامبر ۱۹۹۰ ادامه داشته است. براین اساس، عراق دستکم ۵۵ تن کلرین تولید کرده و حدود ۷۵۰ تن مواد شیمیایی اولیه فسفروس پنتا سولفید، و دیسوپروپیلامین تهیه کرده است. عراقی‌ها ادعا کرده‌اند که ۴۶۰ تن از این مواد اولیه VX در جریان بمباران نیروهای ائتلاف از بین رفته و ۲۱۲ تن را نیز به طور یکجانبه و بدون نظارت بین‌المللی از بین برده‌اند. اما آنسکام توانست فقط رد از بین بردن ۱۵۵ تن از این ۲۱۲ تن مواد شیمیایی را دنبال کند. ۳۶ تن دیگر نیز تحت نظارت این کمیسیون معدوم شد. به این ترتیب هنوز از ۶۰۰ تن مواد اولیه شیمیایی ردی به دست نیامده است ـ مقداری که

برای تولید دست کم ۲۰۰ تن VX کفایت می‌کند. در واقع عراق حتی در مورد چندین تن متریک عامل عصبی VX نیز که خود به آن اعتراف کرده پاسخی نداده است.[۱۲۲] هرچند عراق همواره ادعا کرده که در تبدیل VX به سلاح جنگی موفق نبوده، چون ظرف مدت ۲۴ ساعت فاسد می‌شده است، ارزیابی فنی تیم آنسکام حاکی ازآن است که عراق توانسته است مقدار قابل توجهی VX تولید کند، و شرایط لازم برای فن‌آوری تولید VX را کسب کرده و می‌تواند نوعی مادهٔ اولیهٔ VX تولید کند که برای ذخیره‌سازی بلندمدت کاملاً مناسب است.[۱۲۳] در واقع، آنسکام شواهدی به دست آورده که نشان می‌دهد عراق قبل از جنگ خلیج[فارس] از VX در کلاهک‌های جنگی موشکی استفاده کرده است. به گفتهٔ رییس آنسکام، ریچارد باتلر، این شواهد «کاملاً روشن و عاری از هرگونه ابهام‌اند. این محصولات [VX دیسولفیدو پایدارساز] به هیچ مادهٔ دیگری تعلق ندارند. اینها VX هستند، و در یک سلاح، یعنی یک کلاهک جنگی موشکی پیدا شده‌اند.[۱۲۴] این یافته به معنای تبدیل VX به سلاح است.»[۱۲۴] او می‌گوید این نکته را برای «اعضای آنسکام روشن کرده است که بی‌تردید در بقایای بعضی کلاهک‌های جنگی VX وجود داشته است.»[۱۲۵] اگر این مطلب درست باشد، قضیهٔ مواد اولیهٔ VX گم شده بسیار حساس‌تر می‌شود.

برآوردهای مربوط به برنامهٔ بیولوژیک کنونی عراق از این هم معضل‌آفرین‌تر است. آنسکام در گزارش مورخ اکتبر ۱۹۹۷، عراق را متهم کرده است که به دفعات سعی کرده اهمیت برنامهٔ ج ب خود را «ناچیز» جلوه دهد. در این گزارش آمده است که آخرین گزارش عراق در این زمینه با ادعای اینکه گزارش «کامل و نهایی» است، و در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۷ تسلیم آنسکام شده، توسط ۱۵ متخصص از ۱۳ کشور مطالعه شده است. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که این گزارش «ناقص و حاوی بی‌دقتی‌های قابل توجه است.»[۱۲۶] به نظر می‌رسد که عراق تولید مواد جنگی عمده را تا حدود زیادی کمتر از واقع گزارش کرده است.[۱۲۷] به عنوان مثال، محیطهای رشد ـ یک مادهٔ

غذایی آزمایشگاهی که در آزمایش‌های معمول پزشکی به کار می‌رود، اما می‌توان از آن برای توسعهٔ عامل ج ب نیز بهره گرفت ـ در گزارش ذکر نشده است، آن هم در مقادیری که برای تولید «بیش از سه برابر» آنتراکسی که عراق مدعی تولید آن است کفایت می‌کند.(۱۲۸) تولید واقعی سم بوتولینوم نیز ممکن است دو یا سه برابر مقداری باشد که عراق ادعا کرده است.(۱۲۹) بازرس ارشد مواد بیولوژیکی آنسکام می‌گوید: «در حال حاضر، کمیسیون نمی‌تواند با اطمینان دربارهٔ برنامهٔ جنگ‌افزار بیولوژیک و ممنوعهٔ عراق گزارشی ارایه دهد.»(۱۳۰) اگر اجزاء یک برنامه ج ب شامل موارد زیر باشد: (۱) محیط رشد؛ (۲) میکروارگانیسم‌ها؛ (۳) تولید عوامل عمده (میکروارگانیسم‌ها یا سموم)؛ (۴) تولید مهمات؛ (۵) ترکیب عوامل بیولوژیک یا سمی عمده با مهمات به منظور تولید سلاح‌های بیولوژیک؛ (۶) معدوم کردن عوامل عمده و مهمات استفاده نشده؛ و (۷) نهایتاً استفاده از این سلاح‌ها یا معدوم کردن آنها، در این صورت می‌توان گفت که آنسکام «قادر نیست به بررسی گزارش [کامل و نهایی] عراق در کلیهٔ این عرصه‌ها بپردازد.»(۱۳۱) به عنوان مثال، عراق هیچ مدرکی در تایید گزارشهای خود از انواع عواملی که در مهمات ریخته است، کمیت عوامل مصرف شده در فرایند پر کردن مهمات، و کمیت و نوع مهمات پر شده با هریک از عوامل ارایه نداده است. و مقامات آنسکام بر این گمان‌اند که عراق بخلاف آنچه که در افشاگری «کامل و نهایی» خود ارایه داده، بیش از ۱۸۲ قلم مهمات بیولوژیکی تولید کرده است.»(۱۳۲)

نتیجه آن که تلاش‌های پس از جنگ عراق برای پنهان نگاهداشتن برنامهٔ ج ب این کشور تا حدود زیادی موفق بوده است. گرچه بازرس ارشد بیولوژیکی آنسکام اعلام کرده است که عراق هیچ سلاحی در اختیار ندارد که با سم بوتولینوم پر شده باشد، چون این ماده در طول زمان قدرت خود را از دست می‌دهد، اما عامل آنتراکس موضوعی کاملا متفاوت است.(۱۳۳) در واقع، حتی اگر عراق قبل از جنگ خلیج[فارس] فاقد توانایی تولید عوامل ج ب خشک بوده است، به

نظر آنسکام، در حال حاضر این توانایی را دارد.[۱۳۴] توانایی بغداد برای ذخیرهٔ بلندمدت عوامل ج ب باید بسیار افزایش یافته باشد. متناسب با آن، توانایی عراق برای پخش عوامل به صورت اسپری نیز افزایش پیدا کرده است. چون مخفی نگاهداشتن برنامه ج ب آسان‌تر از مخفی نگاهداشتن ج ش است، و حتی توانایی متوسط در این عرصه نیز می‌تواند نتیجهٔ استراتژیک مهمی داشته باشد. هرچه آنسکام به معدوم کردن سلاح‌های شیمیایی عراق نزدیک‌تر می‌شود، عزم صدام برای حفظ سلاح‌های بیولوژیک خود نیز جزم‌تر می‌شود.

این نتیجه‌گیری ظاهراً با آخرین اخبار رسیده از عراق مغایرت دارد. براساس آنچه که «نتایج اولیه بررسی‌های مقدماتی» عنوان شده است، عراق احتمالاً ۴۵ کلاهک جنگی موشکی شیمیایی و بیولوژیک خود را در النبیایی، واقع در ۲۵ مایلی شمال غربی بغداد معدوم کرده است.[۱۳۵] اگر این مطلب درست باشد، با گزارش‌های قبلی عراقی‌ها به آنسکام سازگار است، و به این ترتیب میزان باورپذیری سایر ادعاهای غیر قابل تحقیق عراقی‌ها در مورد معدوم کردن یکجانبهٔ سلاح‌های ش ب نیز بالا می‌رود. اما اگر قضیه از این قرار باشد، چرا عراق باید از هفت سال مجازات اقتصادی فلج‌کننده رنج بکشد، در صورتی که در جولای ۱۹۹۱ می‌توانست ثابت کند بخش‌های مهمی از برنامهٔ کشتار جمعی خود، از قبیل کلاهک‌های جنگی بیولوژیک را معدوم کرده است؟[۱۳۶]

پاسخ این است که فرایند معدوم کردن یکجانبه توسط عراق، که بخلاف تعهدات آتش‌بس انجام گرفت، به گونه‌ای متناقض،بازسازی سریع برنامه‌های هـ ب. ش را دنبال می‌کرد. نخست، با استفاده از معدوم‌سازی یکجانبه، عراقی‌ها می‌توانستند با یک اقدام انحرافی، مواد ممنوعه را برای استفاده از آن در آینده پنهان کنند. در معدوم‌سازی یکجانبه بسیاری از قطعات، ابزارها و اسناد حساس از معدوم شدن نجات پیدا می‌کرد و حفظ می‌شد. دوم، این روش برگزیده شد تا وجود این سلاح‌ها پنهان بماند و سطح پیشرفت عراق در توسعهٔ سلاح‌های‌اش مشخص نشود.

«عراق [به‌آنسکام] گزارش کرد که به این دلیل روش معدوم‌سازی یکجانبه را انتخاب کرده است که به دست آوردن و تولید بعضی قطعات و موفقیت‌های این برنامه را پنهان کند.»(۱۳۷) عزم عراق برای پنهان نگاهداشتن سطح پیشرفت سلاح‌های کشتار جمعی خود به حدی بود که در همان گزارش اضافه کرد، پس از اعلام معدوم‌سازی یکجانبه در مارچ ۱۹۹۲، گام‌های دیگری نیز برداشته و با حفاری‌های مخفی اجزاء بیشتری را معدوم کرده است، تا اطمینان حاصل کند که این برنامه‌ها پنهان مانده‌اند. به اختصار می‌توان گفت که عراق از معدوم‌سازی یکجانبه به عنوان بخشی از برنامهٔ آینده خودبرای تولید سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کرده است.

توانایی صدام برای شروع مجدد و سریع برنامه‌های ج ش، ج ب و موشک‌های زمین به زمین، در نتیجهٔ هفت سال فعالیت آنسکام آسیب چندانی ندیده است. مادام که صدام در قدرت باشد، این توانایی اصل قضیه است. در واقع، از چشم‌اندازی استراتژیک،شاید از نظر صدام منطق در اختیار داشتن گزینهٔ ش ب امروز بسیار محکم‌تر از روزی باشد که او کویت را اشغال کرد. اکیوز افشا کرده است که آنسکام «شواهد مستندی در اختیار دارد که نشان می‌دهند رهبری عراق فرامینی برای حفظ توانایی استراتژیک صادر کرده است. این فرامین به معنای آماده نگاهداشتن تجهیزات تولیدی برای تولید در هر لحظه است.»(۱۳۸) بعلاوه به هیچ وجه نمی‌توان وجود اجزاء کلیدی ذخایر استراتژیک این کشور را نادیده گرفت: وجود متخصصان لازم برای تولید این سلاح‌ها با یک اشاره.(۱۳۹)

بنابراین، بغداد نقشه‌های خود را برای ساختن موشک‌های بزرگ‌تر و دوربردتر کنار گذاشته است. شمار زیادی نقشه‌های طراحی شده در عراق، شامل سیستم‌های چند مرحله‌ای و طراحی‌های موتور خوشه‌ای به وسیلهٔ آنسکام کشف شده‌اند. «اگر مجازات‌ها لغو می‌شدند، عراق احتمالاً می‌توانست ظرف مدت یک سال مصالح لازم برای رسیدن به تولید کامل موشکهای نوع اسکاد را به دست آورد.»(۱۴۰)

بغداد همچنین تخصص لازم برای از سر گرفتن سریع تولید ج ش را حفظ می‌کند. «در غیاب بازرسان آنسکام عراق می‌تواند ظرف مدت چند هفته تولید محدود عامل گاز خردل را از سر بگیرد؛ زمان لازم برای تولید سارین در مقیاس کامل، چند ماه، و زمان لازم برای رسیدن به سطوح تولید پیش از جنگ خلیج[فارس] ـ از جمله VX ـ دو تا سه سال خواهد بود.» در واقع، از جنگ ۱۹۹۱ به بعد، عراق دو کارخانه را بازسازی کرده است که زمانی برای تولید عوامل شیمیایی مورد استفاده قرار می‌گرفت، و این «امکان را دارد که به تاسیسات غیر نظامی کوچک‌تر برای تولید ج ش تبدیل شود.»[۱۴۱]

حتی روشن شده است که برخی مهمات موجود ج ش که عراق اصرار می‌کرد ضایع و بی‌اثر شده‌اند، و باید از فهرست مواردی که آنسکام باید «به آنها بپردازد» خارج شوند، عملاً کارآیی خود را حفظ کرده‌اند. چهار گلولهٔ شیمیایی ۱۵۰ میلی‌متری و دست نخورده پیدا شد که از گاز خردل با «کیفیت عالی» (درجهٔ خلوص ۹۴ تا ۹۷ درصد) پر شده بود، در حالی که هفت سال درمعرض شرایط آب و هوایی سخت قرار گرفته بود. «بدیهی است که می‌توان این مهمات عراقی را به مدت چند دهه ذخیره کرد بدون آنکه کیفیت خود را از دست بدهند.»[۱۴۲]

در مورد برنامهٔ ج ب عراق، یکی از ناظران پیشین آنسکام می‌گوید: «موشک‌های بالستیک و هدایت شونده و اجزاء جنگ‌افزارهای بیولوژیک پیشین عراق با سهولت کامل و در اسرع وقت مونتاژ خواهد شد.»[۱۴۳] در حال حاضر تاسیسات اصلی مربوط به تحقیقات موشکی عراق، به نام سعد ۱۶، که در جریان حملهٔ هوایی نیروهای ائتلاف ویران شده بود، «کاملاًبازسازی» شده است. علاوه بر این: نیروی متخصصی شامل بیش از دویست نفر که پرسنل برنامهٔ ج ب عراق را تشکیل می‌داد دست نخورده باقی مانده و زیرساخت‌های فن‌آوری زیستی عراق،شامل بیش از ۸۰ واحد تحقیق، توسعه و تولید، به طور کامل و به خوبی تجهیز شده‌اند. از آنجاکه اغلب تجهیزات فن‌آوری زیستی کاربردی دوگانه دارند، برخی تاسیسات فعال موجود را می‌توان به

سرعت درخدمت جنگ‌افزار بیولوژیک قرار داد. دوراندیشانه است اگر فرض کنیم که عراقی‌ها ذخایر پنهانی از ارگانیسم‌های منجمد و خشک شده را از برنامهٔ پیشین جنگ افزار بیولوژیک خود حفظ کرده‌اند. چون عراق این منابع انسانی، بیولوژیک و صنعتی را حفظ می‌کند، به سرعت می‌تواند یک برنامهٔ جنگ‌افزار بیولوژیک را راه‌اندازی کند، و ظرف مدت ۶ ماه مقادیر قابل توجهی عوامل بیولوژیک تولید نماید. بعلاوه، اسلحه‌سازانی که قبل از جنگ خلیج‌فارس مهمات شیمیایی را تغییر دادند تا آنها را با عوامل بیولوژیک پر کنند، هنوز حضور دارند. با کمک آنها می‌توان ظرف مدت ۶ ماه ذخایر مهمات متعارف را تغییر داد و آنها را با عوامل جنگ‌افزار بیولوژیک پر کرد.(۱۴۵)

در این بستر کلی، توجه به این نکته مهم است که در مارچ ۱۹۹۸، آنسکام یک سند عراقی متعلق به سال ۱۹۹۴ را کشف کرد که مربوط به برنامهٔ تولید خشک‌کننده‌های اسپری، جهت ارسال به الحکم، تاسیسات اصلی تولید سلاح‌های بیولوژیک عراق بود؛ (۱۴۶) این سند در محوطه‌ای به دست آمد که تیم بازنگری موشکی آنسکام به جستجو مشغول بود. در سپتامبر ۱۹۹۷، آنسکام مجموعهٔ اسنادی را در عراق کشف کرد که به گفتگوهای دولت عراق و یک «تامین‌کنندهٔ بالقوه» مربوط می‌شد، و موضوع آن امکان وارد کردن تاسیسات پروتئین تک سلولی بود. در مورد خصلت کاربرد دوگانهٔ چنین کارخانه‌ای «تردیدی وجود ندارد.»(۱۴۷)

گرچه عناصر اصلی برنامهٔ سلاح‌های کشتار جمعی عراق اکنون در حوزهٔ اطلاعات عمومی وارد شده است، شاید پیامد این امر، دست کم در کوتاه‌مدت، برای صدام سودمند باشد. از دیدگاه صدام حفظ یک گزینهٔ استراتژیک پنهان به عنوان حربهٔ نهایی ضرورت‌های تازه‌ای دارد. پس از جنگ خلیج[فارس] او احتمالاً باید به این نتیجه رسیده باشد که عراق در محاصرهٔ مجموعه‌ای از دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد که همواره برای سرنگونی او توطئه می‌کنند. تنها چیزی که به عنوان مانع میان آنها و هدف‌های‌شان قرار می‌گیرد عدم اطمینان از باب

سلاح‌های کشتار جمعی عراق است. بنابراین، در صورتی که او یا رژیم‌اش با تهدید مواجه شوند، گزینهٔ ج ب برگ برندهٔ صدام خواهد بود. و هرچند این توانایی را نمی‌توان مخفی به شمار آورد، اما چنان خوب پنهان شده است که آنسکام نتواند متوجه شود، یا دشمنان عراق نتوانند در مقابل آن دست به اقدامات پیشگیرانه بزنند. در واقع، امروز بغداد بیش از هر زمان دیگری نگران تهدید اسراییل است، چون عراق در دوران جنگ، اسراییل را مورد حملهٔ موشکی قرار داده، و در حال حاضر نیز به دنبال جنگ و مجازات‌های متعاقب آن تضعیف شده است. به همین ترتیب، بغداد احتمالاً نگران توسعهٔ برنامه سلاح‌های کشتار جمعی ایران نیز هست، و این موضوع انگیزه‌ای اضافی برای حفظ ذخایر ش ب این کشور است. و سرانجام توسعهٔ زرادخانه ج ش سوریه نیز بر تصمیم‌گیری‌های بغداد بی‌تاثیر نیست. بنابراین، صدام با این تناقض رویاروی است که ضمن گردن نهادن به خلع سلاح ش ب باید اطمینان داشته باشد که به سرعت می‌تواند دوباره مسلح شود.

در این میان، هشدارهای ادواری آنسکام دربارهٔ امکانات کشتار جمعی باقی مانده در عراق، ناخواسته صدام را جسورتر کرده است. دقیقاً چهار سال پس از روزی که عراق کویت را اشغال کرد، رادیو بغداد تلگرافی از «فرمانده نظامی واحدهای موشکی زمین به زمین» را پخش کرد که در آن به صدام قول داده بود «موشکهای ویرانگر ما شمشیرهایی آخته‌اند در مقابل هر کسی که فکر آسیب رساندن به خاک عراق عزیز ما را به ذهن خود خطور دهد.»[۱۴۸] حدود دو ماه بعد، در پاییز سال ۱۹۹۴، عراق نیروهای متعارف خود را در نزدیکی مرز کویت گرد آورد، و مطبوعات تحت کنترل دولت اشاره کردند که در صورت لغو نشدن مجازات‌های سازمان ملل، احتمال یک حملهٔ بیولوژیک وجود دارد. شدیدترین تهدید، در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴، در روزنامهٔ ***القدس العربی*** منتشر شد، که روزنامه‌ای فلسطینی است و در لندن با کمک مالی عراق منتشر می‌شود: «اگر رژیم عراق به این نتیجه برسد که ایالات متحده در پی سرنگون کردن رهبر این کشور است، جای

شگفتی نخواهد بود اگر عراق از کلیه سلاح‌هایی که در اختیار دارد ـ ممنوعه یا غیر ممنوعه ـ برای دفاع از خود استفاده کند و سنگین‌ترین تلفات را بر دشمن وارد سازد. یک سلاح شیمیایی که در لحظه‌ای از نومیدی شلیک شود می‌تواند به مرگ صدها هزار نفر منتهی گردد و تازه از سلاح میکربی و سایر بمب‌ها حرفی نزده‌ایم.»[۱۴۹]

به رغم آنکه بغداد قبلاً ادعا کرده بود که سال‌ها قبل برنامهٔ ج ب خود را «به طور کامل» معدوم کرده است، این تهدیدها نیز منتشر می‌شدند. لذا دلایل کافی در دست است که بپذیریم تبلیغات ج ب با کشف غیر مترقبهٔ آنسکام در ۱۹۹۴ مرتبط بود. آنسکام متوجه شد که عراق در سال ۸۹ ـ ۱۹۸۸، ۳۹ تن محیط کشت بسته‌بندی شده در بشکه‌هایی با گنجایش ۲۵ تا ۱۰۰ کیلوگرم تهیه کرده است، حال آنکه این ماده معمولاً در کیسه‌های ۵ کیلوگرمی عرضه می‌شود. مقدار این مادهٔ وارداتی ۲۰۰ برابر بیش از آن چیزی بود که احتمالاً در کلیهٔ بیمارستان‌های عراق برای مراقبت‌های پزشکی معمول مورد استفاده قرار می‌گرفت.[۱۵۰] آنسکام به این نتیجه رسید که تنها هدف قابل تصور می‌توانسته تولید مقادیر انبوهی باکتری بوده باشد.[۱۵۱]

یک سال پس از این واقعه نیز سناریوی مشابهی اتفاق افتاد. در مارچ ۱۹۹۵، آنسکام گزارش کرد که سرنوشت حدود ۱۷ تن از ۳۷ تن محیط کشت خریداری شده توسط عراق روشن نیست. یک ماه بعد عراق باز هم سعی کرد با استفاده از ج ب دست به ارعاب سیاسی بزند ـ همان کاری که در دوران جنگ خلیج [فارس] کرده بود ـ و به این وسیله مجازات‌های سازمان ملل را لغو کند. در مقاله‌ای که به تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۹۵، در روزنامهٔ *العراق* منتشر شد، و نویسندهٔ آن نوری نجم المرسومی، دومین مقام وزارت اطلاعات عراق بود، هشدار داده شد که از دست رفتن موشک‌ها و سلاح‌های شیمیایی عراق «به معنای آن نیست که این کشور همه چیز را از دست داده است.»

صرفنظر از اینکه توانایی کشتار جمعی عراق در چه حدی است، یک پرسش به قوت خود برجای می‌ماند: چرا صدام باید به خود جرات دهد که بار دیگر کویت را تهدید کند، مگر آن که به

این نتیجه رسیده باشد که ایالات متحده سعی نخواهد کرد از طریق یک طوفان صحرای دیگر او را سرنگون کند؟[۱۵۲] حتی یکی از مشاوران شخص پرزیدنت بوش نیز این تبیین را پذیرفته است. رابرت م. گیتس، معاون مشاور امنیت ملی در دوران جنگ، طی مقاله‌ای در **نیویورک تایمز**، به تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۹۷، آمریکا را سرزنش می‌کند که «نتوانسته است به مانوورهای صدام در گذشته با قدرت پاسخ دهد»، و به همین دلیل عراق پیوسته ایالات متحده را به مبارزه می‌طلبد. شنیدنی‌ترین بخش نظر او پذیرش این مطلب است که تردید صدام در مورد عزم آمریکا «احتمالاً از هنگامی آغاز شد که جنگ با باقی ماندن صدام در قدرت به پایان رسید.» گیتس خاطرنشان می‌کند که در ۱۹۹۴ «هنگامی که نیروهای عراقی [از مرز کویت] عقب رانده شدند، نیروهای ما نیز به آرامی عقب نشستند، و به این ترتیب آقای حسین برای بلوف خود هیچ بهایی نپرداخت.

مادام که آنسکام نتواند ذخایر ش ب باقی‌ماندهٔ عراق را کشف کند، افشاگری دربارهٔ گزینهٔ ج ب می‌تواند نتیجهٔ معکوس به بار آورد، و باعث باورپذیری تهدید صدام در آینده مبنی بر توسل به سلاح‌های کشتار جمعی در شرایط استیصال شود. یقیناً همین افشاگری‌ها، بلاتکلیفی و مخاطرات رویاروی رقیبان او را افزایش داده است. به این ترتیب، حتی اگر سلاح‌های بیولوژیک عراق صرفاً به عنوان حربهٔ نهایی به کار گرفته شوند، ابهام در مورد وجود مستمر آنها به عراق اجازه داده است که از آنها به عنوان یک حربهٔ سیاسی استفاده کند. حتی می‌توان گفت که عراق با ایجاد موانع مستمر بر سر راه آنسکام، مثلاً با صدور گزارشهای افشاگرانهٔ «کامل و نهایی» متعدد در مورد برنامهٔ سلاح‌های بیولوژیک خود، تعمداً می‌خواهد این تصور را ایجاد کند که توانایی ج ب نهفته‌ای در اختیار دارد. سد کردن دسترسی بازرسان تسلیحات به محوطه‌های مشکوک به وجود سلاح‌های ش ب به دفعات، از جمله راه انداختن رویارویی‌های عمومی با بعضی تیم‌های آنسکام، نیز می‌توانند به قصد افزایش این ابهام صورت بگیرند. به عبارت دیگر، بغداد در پی

بهره‌گیری از کار آنسکام، در خدمت خط مشی سیاسی خویش است.

به عنوان مثال، گرچه هیچ خطر فوری بقای شخصی صدام را تهدید نمی‌کند، و او به اندازهٔ قبل کشور را در کنترل کامل خود دارد، به سختی می‌توان این مطلب را از عبارت‌هایی که بغداد در توصیف پیامدهای مجازات‌های سازمان ملل به کار می‌برد دریافت. در نوامبر ۱۹۹۵، اندک زمانی پس از پناهندگی کامل حسن، هیات عراقی مستقر در سازمان ملل هشدار داد که ادامهٔ مجازاتها «در حکم نوعی جنگ نسل‌کشی» خواهد بود. این عبارات تعمداً و با هدف ایجاد هراس به کار گرفته می‌شد؛ هراس ازااینکه عراق ناگزیر شود در مورد اقدام از فرط استیصال به تامل بپردازد، مگرآنکه تحریم‌های سازمان ملل برداشته شوند. در واقع، عده‌ای از تحلیل‌گران آمریکایی به این نتیجه رسیده‌اند که هشدارهای عراق می‌توانند دست زدن به یک اقدام شگفت‌آور را توجیه کنند. آنها حتی در مورد توسل احتمالی عراق به تروریسم با استفاده از سلاح‌های کشتارجمعی نیز هشدارهایی داده‌اند، یعنی دقیقاً همان چیزی که صدام می‌تواند به آن امید بسته باشد.[۱۵۳]

می‌توان استدلال کرد که تا به اینجا خط مشی عراق، اگر نتیجهٔ معکوس نداشته، شدیداً ناموفق بوده است. مجازات‌ها هنوز برجای مانده‌اند، اقتصاد و ارتش عراق آشفته‌اند، و خطرات یک رویارویی تازه با ایالات متحده را نمی‌توان نادیده گرفت. اما باز هم محاسبات صدام با آنچه گفته شد فرق می‌کند. تلاشهای عمدی او برای آنکه گزینهٔ ش ب خود را به یاد آمریکایی‌ها بیاورد، نشان‌دهندهٔ باور تزلزل‌ناپذیر او به بازدارندگی وحشت‌آفرین است. او انتظار دارد حریفان‌اش به این نتیجه برسند که در افتادن با او بیش از حد خطرناک است. حتی اگر سرانجام واشنگتن تصمیم بگیرد به جای اعمال مجازات‌ها به زور متوسل شود، مادام که ایالات متحده قادر به حذف او یا سلاح‌های کشتار جمعی عراق نباشد، بهای هرگونه درگیری در آینده، به لحاظ سیاسی، سنگین خواهد بود. رویارویی با ایالات متحده در سایهٔ سلاح‌های فاجعه‌آفرین عراق

حتی ممکن است سودمند باشد. این کاربه صدام کمک می‌کند مردم خود را متقاعد سازد که عامل بدبختی اقتصادی آنها آمریکا است. به لحاظ خارجی نیز درگیری با ایالات متحده غالباً حمایت اعراب از عراق را در پی دارد، و به لحاظ سیاسی برای آمریکا در این منطقه گزینهٔ پرهزینه‌ای است. و سرانجام این رویارویی‌ها بار دیگر ناتوانی آمریکارا در کنار گذاشتن صدام از قدرت نشان می‌دهد. در عوض، عراقی‌ها این بحث را مطرح می‌کنند که جنگ خلیج[فارس] مساوی تمام شده است.

صدام شاید حتی مایل باشد گزینهٔ سلاح‌های کشتار جمعی خود را به محدوده‌هایی فراتر از شرایط توسل نهایی گسترش دهد. به دنبال جنگ خلیج[فارس] به نظر می‌رسد صدام به این نتیجه رسیده است که برای به گروگان گرفتن کشورهای بیشتری، احتمالاً در اروپا، به عنوان پیش شرط هرگونه تلاش برای ترسیم دوبارهٔ نقشهٔ خاورمیانه، به سلاح‌های دوربردتری نیاز دارد. از دیدگاه او، تجارب اخیر عراق، تایید مجددی بر اعتبار دکترین سیاسی پایه‌ای او است؛ بازدارندگی وحشت‌آفرین مطمئن‌ترین وسیله برای مواجه شدن با کم‌ترین مقاومت حتی در مقابل دشمنان بسیار نیرومندتر است. امابازدارندگی وحشت‌آفرین بر یک حساب ساده استواراست؛ برای موثر بودن لازم است که سلاح‌های ش ب عراق بتوانند مراکز دورتر و پرجمعیت‌تر را هدف قرار دهند، وبا تهدید جدی کشتار کور در مقیاسی فزاینده همراه باشند.

در چنین بستری است که گروه دانشمندان، مهندسان و تکنسین‌های عراقی که قبل از عملیات طوفان صحرا به توسعهٔ این سلاح‌های استراتژیک یاری رساندند، و حتی پنج سال پس از جنگ خلیج[فارس] نیز حفظ شده‌اند، معنا پیدا می‌کنند.[۱۵۴] به عنوان مثال، در نوامبر ۱۹۹۵، محمولهٔ بزرگی از تجهیزات ساخت روسیه که به منظور افزایش برد موشکها ساخته شده بود در اردن توقیف شد. به گفتهٔ اکیوز، این تجهیزات بیش از آن پیشرفته به نظر می‌رسید که عراق بتواند از آنها استفاده کند.[۱۵۵] در همان ماه اردن یک محمولهٔ دریایی دیگر را توقیف کرد که حاوی

ژیرسکوپ‌های ساخت شوروی به تعداد کافی برای تجهیز ۱۰۰ فروند موشک بود.(۱۵۶) همزمان با این واقعه، اکیوز در جریان دیدار خود از منطقه فاش کرد که بازرسان آنسکام گمان می‌کنند عراق مخفیانه «موتورهای موشکی شبیه به موتور موشک‌های اسکاد روسی ساخته است.»(۱۵۷) به این ترتیب، شمار کل موشکهای حسینی که عراق تولید کرده بود می‌توانست بسیار بیش از آنی باشد که قبلاً تصور می‌شد.(۱۵۸) بعلاوه، آنسکام کشف کرد که عراق در حال تبدیل شماری از موشکهای زمین به هوای خود به موشکهای دوربرد زمین به زمین است. این کمیسیون ناگزیر شد برنامهٔ «بسیار مبهم» مشخص کردن کلیهٔ موشکهای زمین به هوای عراق را برعهده بگیرد، و به منظور پیشگیری از این تبدیل، به همه آنها برچسب بزند. گفته می‌شود که تا تابستان ۱۹۹۶ دو سوم از «شمار کثیر» این قبیل موشکها برچسب خورده بود.(۱۵۹) به گفتهٔ رالف اکیوز، جان کلام آن است که بغداد توانسته است تلاشهای خود را برای تولید موشکهای بالستیک با برد ۳۰۰۰ کیلومتر ادامه دهد؛ موشک‌هایی که بتوانند کلیه کشورهای خاورمیانه و اروپای غربی را هدف قرار دهند.»(۱۶۰) گویی این خبر به اندازهٔ کافی بد نبود که متعاقب آن مقامات اردن اعلام کردند مادهٔ «فوق‌العاده» خطرناکی را که می‌توانست در تولید سلاح‌های شیمیایی به کار گرفته شود، و مقصد آن عراق بود توقیف کرده‌اند.(۱۶۱)

بغداد قطعاً تاکنون به این نتیجه رسیده است که با از میان رفتن مجازات‌ها این امکان را به دست خواهد آورد که نیروهای استراتژیک خود را بسیار آسان‌تر بازسازی کند. اما این کشور در یک دور شیطانی گرفتار شده است: مادام که ذخایر سلاح‌های کشتار جمعی خود را مخفی نگاهدارد، تحریم‌های سازمان ملل بر جای خواهد ماند. اما اگر قرار باشد کار مسلح شدن دوبارهٔ عراق با جدیت آغاز شود، باید تحریم‌ها لغو شوند. به این ترتیب سناریویی که احتمالاً به یک کابوس شباهت دارد می‌تواند آغاز شود. رالف اکیوز هشدار داده است که «اگر تحریم‌ها و مجازات‌هابه طور کلی برداشته شوند [عراق] می‌تواند برنامهٔ تسلیحات خود را [دوباره] آغاز کند،

و بازرسان ما را [آنسکام] کنار بگذارد.» او پیش‌بینی کرد که در چنین شرایطی «به دلیل منافع اقتصادی سرشاری که از لغو تحریم» و برقراری مجدد رابطه با عراق حاصل می‌شود، «در مقابل اعمال مجدد تحریم نوعی حق وتو ایجاد خواهد شد.»[۱۶۲]

دلیلی در دست نیست که فرض کنیم دانشمندان و مهندسان صدام قادر نخواهند بود تکنیک‌های خود را در زمینهٔ خشک کردن عوامل ج ب توسعه دهند، و به منظور به کارگیری آنهابا هواپیما و موشکهای هدایت شونده، ابزارهای لازم را برای استفاده ازآنها تولید نکنند، البته اگر تا به حال این کار را نکرده باشند. اگر چنین اتفاقی روی دهد، تردید چندانی بر جای نخواهد ماند که برنامهٔ بزرگ صدام هنوز معتبر است. سه سال پس از جنگ خلیج[فارس] هنوز صدام این پرسش را مطرح می‌کرد که پس از فروپاشی «موازنه‌ای که با کمک اتحاد شوروی در مقابل بعضی برنامه‌های آمریکا، و کمکهای این کشور به متحد نازپرورده‌اش ـ موجودیت صهیونیستی ـ برقرار شده بود، تکلیف اعراب چیست؟»[۱۶۳] وی در فوریهٔ ۱۹۹۰ در جریان اجلاس سران عراب در عمان، در توضیح سلاح‌های استراتژیک مورد نیاز عراق همین مطلب را عنوان کرد.

صدام سلاح‌های کشتار جمعی را شرط لازم برای بقا، و سنگ بنای استراتژیک بزرگ خود قلمداد می‌کند. توانایی او برای ارعاب، هرچند کاهش یافته، هنوز قابل توجه است. بعلاوه، این واقعیت که او از خیر میلیاردها دلار درآمد تحصیل ناشدهٔ نفتی گذشته است تا ذخایر ج ش ب خود را حفظ کند، گویای آن است که صدام به ارزش نظامی زرادخانهٔ باقی ماندهٔ خود اعتماد دارد. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که چنانچه بقای سیاسی خود را در معرض تهدید ببیند، بار دیگر به اعمال فشار سیاسی متوسل شود. صدام هنوز هم چنانچه احساس کند شرایط توسل به حربهٔ نهایی فرا رسیده است می‌تواند با استفاده از سلاح‌های ش ب و به شیوه‌های آشکار و پنهان، همسایگان خود، از جمله شهرهای اسراییل، را به گروگان بگیرد. به این تعبیر می‌توان گفت که جنگ خلیج[فارس] نتوانست امنیت و ثبات عربستان سعودی و خلیج فارس را تامین

کند، و این واقعیت خلاف نظر بوش است که در بحران کویت، حفظ امنیت و ثبات را یکی از هدف‌های امنیت ملی آمریکا ذکر کرده بود.[۱۶۴] وجود سلاح‌های کشتار جمعی در دست صدام همواره این انگیزه را در اختیار رهبر عراق قرار می‌دهد که از این گزینه استفادهٔ سیاسی ببرد و قدرت آمریکا را به مبارزه بطلبد. از این رو حملهٔ او به سازش اعراب و اسراییل تحت عنوان «موضع ضعف و تحقیر در مقابل آمریکا وموجودیت صهیونیستی» حقیقتاً نگران‌کننده است.[۱۶۵] او غالباً قبل از جنگ از این قبیل خطابه‌ها استفاده می‌کرد تا ماموریت عراق را دایر بر به دست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی تبلیغ کند.

گرفتاری‌های استراتژیک اسراییل

جنگ و متعاقب آن شکل‌گیری چشم‌انداز تازه‌ای از ج ش ب در خاورمیانه، و توانایی برجای ماندهٔ عراق برای اعمال تهدید استراتژیک، جملگی تاثیرات عمیقی بر دکترین امنیتی اسراییل بر جای گذاشته‌اند. به دنبال عملیات طوفان صحرا، برنامه‌ریزان اسراییل پذیرفته‌اند که استفاده از ج ش علیه شهروندان اسراییلی دیگر به هیچ وجه تابو محسوب نمی‌شود.[۱۶۶] اما به دلیل ارزیابی‌های کاملاً متفاوتی که از نیروی بازدارندگی اسراییل در جریان جنگ صورت گرفته است، در مقابل این تهدید جدید اتخاذ رویکردهای متناقض توصیه می‌شود. آرنز دریک چرخش چشمگیر می‌گوید، «با قدری تامل» می‌توان گفت این واقعیت که صدام کلاهک‌های جنگی شیمیایی در اختیار داشت اما آنها را به اسراییل شلیک نکرد «یکی از موفقیت‌های ما است. ما به گونه‌ای عمل کردیم که فکر می‌کردیم برای بازداشتن او از این کار مناسب است... اگر به این دوره مراجعه کنید، با تعدادی بیانیه مواجه خواهید شد که نخست‌وزیر و خود من دربارهٔ‌واکنش‌های احتمالی اسراییل صادر کرده‌ایم و من فکر می‌کنم اگر از خود سوال کنیم که چرا صدام موشک‌های مسلح به کلاهک‌های شیمیایی خود را به طرف ما شلیک نکرد، منطقی است که

پاسخ را در بیانیه‌های ما در آن زمان نیز جستجو کنیم.»[۱۶۷] از دیدگاه آرنز موضع قابل احترام مشت بستهٔ اسراییل عنوان دفاع منفعل گرفت، اما در مقابل حملهٔ ج ش ب عراق بازدارنده‌ای موثر بود.

در طرف دیگر، طیف، پرز جنگ را اثباتی بر این مدعا می‌دانست که در بلندمدت، اسراییل باید بازدارندگی استراتژیک را به نفع هم‌زیستی سیاسی با کشورهای عرب، و ترتیبات امنیت منطقه‌ای کنار بگذارد. هنگامی که او نخست‌وزیر بود، سخنگوی حزب حاکم در یک سرمقاله نوشت: «دلیل اصلی اینکه صدام خطر استفاده از سلاح‌های غیر متعارف ـ بیولوژیک یا شیمیایی، و هسته‌ای ـ را به جان نخرید، این بود که شمشیر آمریکا بر فراز سرش آویزان بود، نه ترس از تلافی ویرانگر اسراییل «که دولت شامیر با موافقت علنی، ریچارد چینی، وزیر دفاع، وعده‌اش را داده بود.»[۱۶۸] این خط فکری به طور ضمنی بر دیدگاه پرز مبنی بر کنار گذاشتن گزینهٔ هسته‌ای، به نفع انعقاد یک پیمان دفاعی با ایالات متحده استوار بود، با این نیت که مسابقهٔ‌سلاح‌های استراتژیک در خاورمیانه مهار، و رسیدن به یک راه‌حل سیاسی تسهیل شود.

پرز در سراسر دوران تصدی خود به کرات نشان داد که سلاح‌های هسته‌ای را یک ابزار سیاسی تلقی می‌کند. هنگامی که شبح یک حملهٔ متعارف عربی، موجودیت اسراییل را به طور جدی تهدید می‌کرد، گزینهٔ هسته‌ای راه‌حل نهایی محسوب می‌شد. اما با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و موشکهای دوربرد، این سلاح‌ها «کشورها را وادار کرد که با وجود بیزاری شدید... به جستجوی یک راه‌حل سیاسی، از قبیل خلع‌سلاح برآیند.»[۱۶۹] در واقع، خاورمیانهٔ جدید‌پرز ساختار کاملاً پرداخت شده‌ای است که تحت‌تاثیر ماندگار جنگ خلیج[فارس]، و به منظور «غلبه بر تهدید هسته‌ای» طراحی می‌شود. او می‌نویسد: «ما در خاورمیانه باید از رویکرد معقول ابرقدرت‌ها تقلید کنیم: آنها در اوج جنگ سرد به این نتیجه رسیدند که «موازنهٔ ترس» رضایت‌بخش نیست، همکاری ضرورت دارد، و کنترل و کاهش تسلیحات به شعار روز تبدیل

شد.»(۱۷۰)

به عبارت دیگر، حتی اگر احتمال درگیری اندک باشد، کاملاً معقول است که به جستجوی یک راه‌حل سیاسی برآییم، زیرا بی‌تردید ویرانی جنگ تاثیر هولناکی برجای خواهد گذاشت. بعلاوه، پرز نیز مانند برخی از همتایان‌اش در واشنگتن، به سادگی باور نمی‌کرد که در خاورمیانهٔ لبریز از سلاح‌های کشتار جمعی به سادگی بتوان به نوعی «توازن وحشت» پایدار دست یافت: «بزرگترین خطری که امروز ما را تهدید می‌کند آمیزه‌ای از سلاح‌های هسته‌ای و ایدئولوژی افراطی است. مفهوم بازدارندگی متناسب با این نوع ایدئولوژی‌گرایان، با آنچه که بقیهٔ بشریت قابل قبول می‌داند فاصلهٔ زیادی دارد.(۱۷۱)

پرز نوعی «فرایند بلندمدت تدریجی و دوجانبهٔ خلع سلاح» را پیشنهاد می‌کرد.(۱۷۲) و اگر هم تردیدی وجود داشت که انعقاد پیمان با ایالات متحده به خاطر حفظ امکانات هسته‌ای صورت می‌گیرد، پرز چنین ابهامی را از خاطرها زدود: «صلح را به من بدهید تا ما اتم را کنار بگذاریم. این تمام داستان است. به گمان من اگر ما به صلح منطقه‌ای دست پیدا کنیم، می‌توانیم خاورمیانه را عاری از هرگونه تهدید هسته‌ای کنیم.»(۱۷۳)

پرز، براساس تجربه جنگ خلیج[فارس] آشکارا به این نتیجه رسیده بود که امکانات هسته‌ای اسراییل نه تنها بازدارندهٔ دشمن نبوده است، بلکه بازدارندهٔ متحد اصلی این کشور، یعنی ایالات متحده بوده است. منظور از ترتیبات سیاسی که او از آن دفاع می‌کند، غلبه بر خطرات ناشی از تکیه کردن بر بازدارندگی استراتژیک، و بازداشتن رژیم‌های افراطی از مسلح شدن به سلاح‌های کشتار جمعی است. واقعیت جدید ایجاب می‌کند که منطقهٔ عاری از سلاح‌های هـ ب ش شود، و نوعی نظام امنیت منطقه‌ای جای آن را بگیرد. بعلاوه، برنامهٔ پرز در پی تصحیح خطرات عدم توازن و آسیب‌پذیری‌هایی است که پس از جنگ پدید آمده است. به نظر می‌رسد حرف پرز این باشد که اسراییل با توجه به کوچکی قلمرو و تمرکز جمعیت شهری، با موازنهٔ منطقه‌ای وحشت

براساس سلاح‌های کشتار جمعی تناسبی ندارد. تهدید سلاح‌های کشتار جمعی اعراب یا مسلمانان برای اسراییل کوچک، بسیار بیش از ترسی است که بازدارندگی هسته‌ای اسراییل در دل دشمنان این کشور ایجاد می‌کند. لذا، بازدارندگی استراتژیک که تا وقتی این کشور گزینهٔ سلاح کشتار جمعی را در انحصار خود داشت از اسراییل حفاظت می‌کرد، شاید در خاورمیانهٔ آکنده از سلاح‌های ش ب دیگر عاقلانه نباشد.

اما طرح‌های شجاعانهٔ پرز برای خاورمیانه را نیز می‌توان به چالش کشید. نخست، جای تردید بسیار است که راه‌حل امنیت جمعی منطقه‌ای او به لحاظ سیاسی امکان‌پذیر باشد. دوم، در رابطه با بازدارندگی، تجربهٔ جنگ خلیج[فارس] دکترین پرز را با مسئله‌ای جدی روبرو می‌کند. یعنی چه چیز رهبران غیر قابل کنترل را متقاعد خواهد کرد که به یک توافق سیاسی گردن بگذارند، اگر آنها خواهان نقض آن باشند. آیا درصورتی که اسراییل گزینهٔ هسته‌ای خود را کنار بگذارد، چنین سناریویی برای این کشور تهدیدکننده‌تر نخواهد بود؟ سوم، گرچه آسیب‌پذیری فوق‌العاده زیاد اسراییل در مقابل سلاح‌های ب ش را نمی‌توان انکار کرد، گزارشهای مربوط به زرادخانهٔ هسته‌ای این کشور گویای آن است که نیروی ویرانگر عظیمی در اختیار دارد.[۱۷۴] در چنین شرایطی، بحث مربوط به عدم توازن آسیب‌پذیری اسراییل تلویحاً بر فرض بدترین حالت استوار است که در آن یک جبههٔ سلاح‌های کشتار جمعی متحد عرب ـ مسلمان در مقابل اسراییل قرار می‌گیرد. چهارم، بدون بررسی شایستگی‌های پیمان دفاعی پیشنهادی آمریکا ـ اسراییل، باید توجه داشت که از دیدگاه عراق، سوریه و ایران اتخاذ چنین سیاستی توسط اسراییل بیانگر ضعف و ترس این کشور است. آنچه از نظر پرز راه‌حلی عاقلانه به شمار می‌آید، در تهران و دمشق محصول سیاست موفقیت‌آمیز ارعاب استراتژیک تلقی می‌شود. درنتیجه، احتمالا این تصور در آنها تقویت شده است که با در اختیار داشتن سلاح‌های جدید ش ب نهایتاً اسراییل را وادار خواهند کرد که سپر نهایی خود، یعنی گزینهٔ‌هسته‌ای را کنار بگذارد.

دیدگاه رابین را ـ مبنی بر اینکه نیروی بازدارندهٔ اسراییل در جنگ خلیج[فارس] کافی نبوده و باید افزایش پیدا کند ـ می‌توان منصفانه میان این دو دیدگاه قرار داد. در واقع رابین به محض آنکه نخست‌وزیر شد، طی یک سخنرانی رادیو تلویزیونی اعلام کرد که دکترین اقدامات تلافی‌جویانهٔ شدید علیه شهرها به قوت خود باقی است. به منظور زدودن هرگونه ابهامی که ممکن بود در پی کنار گذاشتن گزینهٔ هسته‌ای در جنگ خلیج[فارس] توسط دولت شامیر ایجاد شده باشد، وی در ۲۸ آگوست ۱۹۹۲ خطاب به روزنامهٔ ***هاآرتص*** اعلام کرد: «در صورتی که مراکز جمعیتی اسراییل مورد حملهٔ سلاح‌های غیر متعارف قرار گیرند، اسراییل با حمله به مراکز جمعیتی کشور حمله‌کننده به شدت واکنش نشان خواهد داد.

گرچه رابین در توضیح دکترین تلافی‌جویانهٔ سنگین خود از هرگونه اشارهٔ خاص به سلاح‌های غیر متعارف خودداری کرد، اما گام مهمی در جهت کنار گذاشتن موضع مشت بسته برداشت که آرنز قبلاً به دفاع از آن برخاسته بود. بعلاوه، نخست‌وزیر به همین مناسبت اعلام کرد که اسراییل در حال توسعهٔ توانایی خود برای ضربه زدن به شهرهایی است که در کشورهای نسبتاً دوردست قرار دارند. بی‌تردید منظور او از افشای این مطلب که نارسایی‌های اسراییل در زمینهٔ سلاح‌های دوربرد، در جنگ خلیج[فارس]، اصلاح می‌شود، تقویت بازدارندگی اسراییل بود. به طور خلاصه پیام این بود که دشمنان اسراییل نباید از جنگ خلیج[فارس] برداشت نادرستی داشته باشند. و پیام رابین به واشنگتن این بود که در چنین شرایطی روی مهار اسراییل حساب نکنند.

صرفنظر از اینکه درس‌های این جنگ چه بود، می‌توان نتیجه گرفت که پس از آن، امنیت اسراییل بیش از گذشته با توانایی‌های هسته‌ای پیوند خورده است. این نتیجهٔ به ظاهر متناقض ناشی از اوج‌گیری تهدید علیه مراکز جمعیتی اسراییل است. همچنین دلیل دیگر آن می‌تواند محدودیت بدیل‌های سیاسی یا استراتژیک باشد. اما جدا از تاکید مجدد بر دکترین تلافی‌جویی

سنگین به عنوان عامل بازدارنده، می‌توان انتظار داشت که نیروی دفاعی اسراییل تاکید بر عملیات پیشگیرانه را نیز در دستور کار قرار داده باشد. حتی توسعهٔ سیستم پیچیده و گران قیمت ضد تاکتیکی موشک بالستیک[1] موسوم به ارو[2] نیز بعید است که این پیش‌بینی را تغییر دهد. مادام که تنها یک کلاهک جنگی بیولوژیک موثر بتواند شمار زیادی تلفات به بار آورد و ناحیهٔ وسیعی را برای مدتی طولانی آلوده کند، حساب کردن روی چنین سیستمی غیر قابل دفاع است، و اتکابه یک موضع دفاعی صرف در بهترین حالت خطرناک خواهد بود. بر این اساس، تجربهٔ اسراییل از حملات اسکادها در جریان جنگ خلیج[فارس] ، «فشار شدیدی بر اورشلیم وارد خواهد کرد که تعیین مکان و از میان بردن هرگونه سلاحی راکه در یک درگیری آینده بتواند به خاک اسراییل برسد در اولویت قرار دهد. این فشار ممکن است چنان شدید باشد که هرگونه تحرک فوق‌العاده‌ای در اطراف محوطه‌های بالقوه پرتاب یا تاسیسات ذخیره موشکی را با ضربات پیشگیرانه نیروی هوایی اسراییل مواجه سازد.»(۱۷۵)

اما حتی چنین رهیافتی نیز نمی‌تواند در مقابل حملهٔ غافل‌گیرانه اعراب تضمین کافی ایجاد کند. به گفتهٔ داوید ایوری، مدیرکل وزارت دفاع اسراییل در آن زمان، انجام یک حملهٔ غافلگیرانه علیه اسراییل می‌تواند «بسیار ساده باشد. برای کشوری که ما با آن مرز مشترکی نداریم،نسبتاً آسان است که بدون بسیج نیروهای‌اش برای نفوذ به قلمرو ما، جنگی ناگهانی را علیه ما آغاز کند.» چنین کشوری می‌تواند کلیهٔ تدارکات لازم برای پرتاب موشک را مخفیانه انجام دهد، و هر زمان که مناسب تشخیص داد این موشکها را به طرف ما پرتاب کند.» ایوری بر این نظر است که بهترین واکنش در قبال چنین سناریویی توسعهٔ «توانایی ضربهٔ دوم» است. براین اساس، »هدف امروز ما ایجاد امکان از میان بردن سکوهای پرتاب موشک [پیشگیرانه] از یک طرف، و ایجاد

1- anti-tactical ballistic missile (ATBM)   2-Arrow

ظرفیت عملیاتی لازم برای دست زدن به ضد حملهٔ موثر از طرف دیگر است... پاسخ مسئلهٔ ما در اینجا نهفته است، نه در دفاع.»(۱۷۶)

بحران بازدارندگی

خطراتی که پیش روی ما قرار دارند روشن و موجوداند. پاره‌ای از آنها مشخص و حتی تبلیغ شده‌اند، حال آنکه پاره‌ای دیگر شاید صرفاً به طور غیر مستقیم حس شده باشند. در جلسات استماعی که در سال ۱۹۹۵، در مورد آسیب‌پذیری ایالات متحده در مقابل ج ش ب برگزار شد، برخی مخاطرات مربوط به مقولهٔ اول مطرح شد.(۱۷۷) اما تاثیری که سلاح‌های کشتار جمعی بر استراتژی دفاعی به طور کلی، و دکترین نظامی به طور اخص، بر جای گذاشته هنوز به خوبی درک نشده است. به عنوان مثال، در اروپا، فقط معدودی از مردم چنین دغدغه‌ای دارند؛ تازه این اروپا است، نه آمریکا، که از ناحیهٔ موشکهای [جهان سوم] با تهدید فوری‌تری روبرو است.»(۱۷۸) حتی در اسراییل نیز با توجه به تحولاتی که در محیط سیاسی و استراتژیک کشور ایجاد شده است، اتهام‌هایی مبنی بر رکود تفکر دفاعی مطرح شده است. درخواستهای فوری برای تجدیدنظر کامل درمفهوم امنیت ملی کشور، به خصوص دکترین نظامی نیروی دفاعی اسراییل مطرح شده است.(۱۷۹)

واشنگتن باید این دغدغه را داشته باشد که انتظار استفاده ازسلاح‌های غیر متعارف در جنگ بعدی خاورمیانه، امکان رسیدن به توافق‌های سیاسی را کاهش دهد. این مطلب خصوصاً هنگامی مصداق پیدا می‌کند که واگذاری امتیازات ارضی توسط اسراییل در گرو تضمین استراتژیک آمریکا قرار بگیرد. اگر اسراییل به این نتیجه برسد که عامل عمدهٔ تهدید امنیت این کشور یک حملهٔ غیر متعارف خواهد بود، اعتبار و ارزش عملی تعهد دفاعی آمریکا در قبال اسراییل ضرورتاً مورد تردید قرار خواهد گرفت. چراکه ایالات متحده نتوانست مانع از آن شود

که صدام اسکادهای خود را به اسراییل شلیک کند، یا این کشور را با ج ش ب تهدید نماید.(۱۸۰)

در واقع، درجنگ خلیج[فارس] عکس این قضیه اتفاق افتاد: تهدید ش ب عراق علیه اسراییل به قدری واقعی بود که واشنگتن ترجیح داد به جای به آزمون کشیدن تصمیم صدام حسین، جنگ را متوقف سازد. بعلاوه این جنگی نبود که اسراییل مستقیماً درگیر آن باشد. در این زمینه بجا است که از خود بپرسیم آیا ایران، با توجه به تلاش‌های‌اش برای دستیابی به موشک‌هایی که بتواند اسراییل را هدف قرار دهد، در صورت رویارویی آیت‌الله‌ها و ایالات متحده، شهرهای اسراییل را هدف قرار نخواهد داد و چنانچه سوریه اسکادهای مسلح به کلاهک‌های جنگی شیمیایی را به اسراییل شلیک کند واکنش ایالات متحده چگونه خواهد بود؟ آیا انعقاد یک پیمان دفاعی با ایالات متحده، بیش از آنکه بازدارندهٔ دمشق باشد، اسراییل را محدود نخواهد کرد؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگری از این قبیل قبلاً در اسراییل مطرح شده‌اند.(۱۸۱) بعلاوه، چنانچه دادن این تضمین دفاعی از جانب آمریکا، و هزینه‌های حفظ این تعهد، به لحاظ زندگی آمریکایی‌ها بیش از حد گران باشد، به هیچ وجه روشن نیست که عامهٔ مردم آمریکا مدافع چنین پیمانی باشند.

با توجه به اینکه گسترش سلاح‌های ش ب و موشکهای دوربرد و افتادن این سلاح‌ها به دست رژیم‌های شرور در اطراف و اکناف جهان می‌تواند ایالات متحده را به تجدیدنظر در تعهدات خود وادار نماید، معضل مربوط به ارزش تضمین دفاعی ایالات متحده احتمالاً حادتر خواهد شد. برآورد می‌شود که در سال ۲۰۰۰، حدود ۲۰ کشور قادر باشند موشکهای بالستیک خود را تولید کنند. به پاس وجود سیستم‌های هدایت خودکار مدرن، این موشکها قادر خواهند بود هدف‌های مورد نظر را با حاشیهٔ نظامی ۳۰۰ متر مورد اصابت قرار دهند.(۱۸۲) یک بررسی اطلاعاتی منتشر شده در ایالات متحده در سال ۱۹۹۵ این نگرانی رابیان می‌کند که حتی موشکهای بالستیک نیمه استراتژیک نوع اسکاد قدیمی نیز می‌توانند حدود ۱۰۰ گلوله ۱ تا ۵

پوندی را که از عوامل ش ب تشکیل شده باشند حمل و پراکنده سازند.[۱۸۲] ترکیب این دوفن‌آوری باعث می‌شود که حتی شلیک یک سلاح با هدف‌گیری دقیق نیز ویرانگر باشد. در واقع، عراق در تلاش‌های خود برای ساخت یک سیستم پراکنش موثر ج ب، قبل از جنگ خلیج[فارس]، به منظور ارسال عوامل بیولوژیک یا شیمیایی، روش‌هایی بسیار موثر از موشکهای بالستیک را تجربه کرده بود. به موجب کلیهٔ گزارشهای موجود این تلاش‌ها همچنان ادامه دارند. عراق چندین برنامهٔ هوابرد را به عنوان بدیل‌هایی برای انجام ماموریت‌های بیولوژیک هوایی آزمایش کرده است. از آنجا که این سیستم‌ها در قطعنامهٔ ۶۸۷ آشکارا ممنوع نشده‌اند، و این قطعنامه به موشکها می‌پردازد، عراق رسماً مواد آتش‌بس را نقض نمی‌کند. یکی از سیستم‌هایی که گفته می‌شود عراق مشغول آزمایش آن است، تعلیم‌دهندهٔ چک L-۲۹[1] است، که یک وسیلهٔ هدایت از راه دور با برد ۵۰۰ کیلومتر است. در جریان یک پرواز آزمایشی اخیر، یکی از این وسایل هدایت از راه دور سقوط کرد.[۱۸۴] علاوه بر این وسایل هدایت از راه دور، آنسکام شواهدی به دست آورده است که نشان می‌دهد یک پروژهٔ موشک هدایت‌شوندهٔ عراق نیز قبل از جنگ خلیج[فارس] راه‌اندازی شده است.[۱۸۵] در حال حاضر سوریه مشغول تکمیل یک موشک هدایت شونده است که برد آن «چند صد کیلومتر» است، و قرار است به یک کلاهک جنگی شیمیایی مسلح شود.[۱۸۶]

جان کلام آن است که گسترش فن‌آوری‌های مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی ایجاب می‌کند که رهبران آمریکا در به کار گرفتن نیروهای خود علیه هر دشمن آینده‌ای که چنین سلاح‌هایی در اختیار دارد احتیاط کنند. حتی هنگامی که تصمیم به اعزام نیروهای آمریکایی گرفته می‌شود، گرد آوردن آنها در صحنه اقدام خطرناکی است. توانایی زمین گیر کردن این نیروها

1-Czecj L-29 trainer

از طریق وارد آوردن ضربات موشکی دقیق بسیار افزایش خواهد یافت. بخلاف طوفان صحرا، زمان جمع‌آوری این نیروها می‌تواند بسیار کوتاه‌تر شود، و واحدهای هوایی ایالات متحده احتمالاً باید ظرف مدت شش تاهشت روز، نه یک ماه، برای حملهٔ هوا به زمین آماده شوند.[۱۸۷] در این میان نیروهای زمینی باید به صورت پراکنده وارد شوند تا نیروی هوایی و موشکها بتوانند بر توانایی دشمن در ارسال سلاح‌های کشتار جمعی ضربات فلج‌کننده‌ای وارد سازند.[۱۸۸] این شرایط نه تنها گویای اهمیت اطلاعات دقیق است، بلکه از یک نبرد هوایی استراتژیک با شدتی بسیار بیش از طوفان صحرا خبر می‌دهد.

این مفهوم قدیمی که بدون برتری هوایی، «پیروزی» امکان‌پذیر نیست بار دیگر نادرست از کار در آمده است. هرچند عراق در همان اوایل جنگ کنترل خود را بر هوا از دست داد، فقط با تهدید شلیک یک موشک مسلح به ش ب به اسراییل، توانست قدرت تغییر شرایط درگیری را برای خود حفظ کند. جنگ خلیج[فارس] نشان داد که مفهوم برتری هوایی را باید گسترده‌تر کرد تا خنثی کردن وسایل هوایی کنترل از راه دور و موشک‌های بالستیک دشمن را نیز در بر بگیرد. این برداشت با دکترین رزم هوایی غرب مغایرت دارد که همچنان بر زدن نیروی هوایی دشمن به عنوان روش اصلی دستیابی به هوا ـ فضا تاکید می‌ورزد.[۱۸۹]

طوفان صحرا، از پاره‌ای جهات، مدل جنگ‌های آینده در خاورمیانه و شرق آسیا است. ارتش باید آماده باشد که از برنامه‌ریزی مفهومی اولیه تا تجهیز، آموزش، برنامه‌ریزی عملی، و سرانجام اجرای فرامین، در محیطی آلوده به ش ب عمل کند و با آن مقابله نماید. لازم است که سربازان قبل از جنگ مایه‌کوبی شوند، و در جریان جنگ نیز بیشتر وقت خود را با لباسهای محافظ بگذرانند.[۱۹۰] تهدید حمله با کوکتل‌های شیمیایی یا نوعی عامل ج ب، باید به لحاظ حفاظت و کمک پزشکی مورد توجه قرار گیرد. نیاز به حمایت لجستیکی اضافی ـ تجهیزات حفاظتی، امکانات آلودگی‌زدایی، و سایر امکانات پزشکی ـ نیز بر برنامه‌ریزان و نیروهایی که به

کار گرفته می‌شوند تاثیر منفی خواهد داشت.(۱۹۱)

هرچند چنین درگیری‌هایی احتمالاً شامل ضربه‌های متعارف و پیشگیرانهٔ ایالات متحده یا اسراییل علیه نیروهای استراتژیک و تاسیسات فرماندهی و کنترل دشمن نیز خواهد بود، باید تلاش کرد که جنگ به لحاظ سلاح‌های مورد استفاده و هدف‌هایی که انتخاب می‌شوند محدود گردد. هدف قرار دادن پایتخت یا رهبری دشمن اقدامی خطرناک خواهد بود، زیرا این امکان وجود دارد که بعضی از سلاح‌های ش ب دست نخورده بر جای مانده باشند. حتی از میان بردن تاسیسات فرماندهی و کنترل دشمن نیز می‌تواند نتیجهٔ معکوس به بار آورد. استراتژی باید از «موازنهٔ وحشت» منطقه‌ای فرمان بگیرد. گرچه اسراییل و ایالات متحده هنوز هم به لحاظ سلاح‌هایی که می‌توانند به کار گیرند دست بالا را دارند، اما سوریه، عراق و کرهٔ شمالی می‌توانند در زمینهٔ اهداف مورد حمله دست بالا را داشته باشند. بنابراین، در بن‌بست قرار دادن دشمن اقدامی فوق‌العاده خطرناک خواهد بود. بعلاوه، حتی شکست در میدان نبرد، این انگیزه قوی را در اختیار دشمن خواهد گذاشت که مثلاً به ج ش متوسل شود تا جهت جریان را تغییر دهد.

علاوه بر این، حتی یک نبرد محدود نیز می‌تواند کاملاً خطرناک باشد، چون این امکان وجود دارد که در بحران‌های آینده، کشورهای باشگاه کشتار جمعی به کمک یکدیگر برخیزند. در واقع، چنین کمکی در گذشته نیز داده شده است. اما در حال حاضر شاید این کشورها بیشتر احساس امنیت کنند و به گسترش این کمک‌ها تمایل بیشتری داشته باشند، چرا که زیر چتر حمایتی زرادخانهٔ بزرگی از سلاح‌های ش ب و موشکهای دوربرد قرار دارند. بنابراین، در صورت بروز درگیری میان ایالات متحده و کره شمالی، ممکن است ایران با بحرانی کردن اوضاع خلیج‌فارس، یا حتی انجام حملات تروریستی علیه اهداف آمریکایی در سراسر جهان، نیروهای ایالات متحده را در عرصهٔ وسیع‌تری پراکنده و نامتمرکز کند. رییس جمهور ایران، هاشمی رفسنجانی شاید به چنین مواردی از همکاری اشاره می‌کرد هنگامی که خطاب به کیم یانگ نام،

وزیر خارجهٔ کره شمالی، اظهار داشت: «به دلیل سیاست‌های خصمانهٔ ایالات متحده در قبال ایران و کرهٔ شمالی، دو کشور با یکدیگر منافع مشترکی دارند که رویارویی با دولت قلدر و زیاده‌خواه ایالات متحده است، و این دو کشور در شرایط حساس و دشوار از یکدیگر حمایت خواهند کرد.»[۱۹۲]

به همین ترتیب، پس از آنکه ایالات متحده در مورد کارخانه ج ش در ترهونه به لیبی هشدار داد، کیم یانگ ـ نام رهسپار تریپولی شد تا دربارهٔ «چشم‌اندازهای همکاری میان دو کشور دوست و راه‌های توسعه و گسترش این همکاری در کلیهٔ عرصه‌ها گفتگو کند.»[۱۹۳] رسانه‌های همگانی جمهوری دمکراتیک خلق کره، در پی برجسته کردن پیامدهای استراتژیک و بالقوهٔ این دیدار برآمدند، زیرا مقارن با این دیدار تنش‌های موجود در شبه جزیرهٔ کره نیز اوج می‌گرفت. آنها این گفتهٔ سرهنگ قذافی را نقل کردند که: «لیبی تحریکات نظامی ایالات متحده علیه کره را به دقت دنبال می‌کند.» قذافی در ادامهٔ سخنان خود اضافه کرد: «امیدوارم که رهبر قابل احترام کره، ژنرال کیم چونگ دوم ... جسارت بی‌همتای خود را در مبارزه با امپریالیسم ادامه دهد.»[۱۹۴]

به نظر می‌رسد که زیر چتر حفاظتی ج ش ب در صورت وقوع جنگ، رژیم‌های تندرو با اطمینان خاطر بیشتری برای هدف قرار دادن مستقیم نیروهای آمریکایی نقشه می‌کشند. سرهنگ چوئه چو ـ هوا، عالی‌رتبه‌ترین افسر نظامی کرهٔ شمالی که تاکنون به کرهٔ‌جنوبی پناهنده شده است افشا کرد که کرهٔ شمالی قصد دارد در صورت وقوع جنگ در شبه جزیره کره، نیروهای آمریکایی مستقر در کرهٔ‌جنوبی را به عنوان اولین هدف مورد حمله قرار دهد. هدف، وارد کردن تلفات سنگین به ایالات متحده در مراحل اولیه جنگ است. سرهنگ اظهار داشت که رهبران نظامی کره شمالی عقیده دارند چنانچه حملات اولیه خود را بر سربازان آمریکایی متمرکز کنند، و«چندین هزار» نظامی آمریکایی کشته یا مجروح شوند، «احساسات ضد جنگ در میان شهروندان آمریکایی اوج خواهد گرفت و باعث بیرون رفتن نیروهای آمریکایی از کرهٔ جنوبی

خواهد شد.»[۱۹۵] این نمایشنامهٔ جنگی در بغداد نیز احتمالاً به همین صورت نوشته شده است. حتی می‌توان گفت که طوفان صحرا در *آغاز* به عنوان یک عملیات محدود برنامه‌ریزی شده بود، چون این ترس وجود داشت که عراق از سلاح‌های غیر متعارف استفاده کند. واشنگتن که برآورد کرده بود اگرصدام در بن‌بست قرار بگیرد، احتمالاً از سلاح‌های ش ب استفاده خواهد کرد، تصمیم گرفت خطر یک پیروزی کامل را به جان نخرد. بعلاوه، از همان زمان که ایالات متحده اجازه داد عراق مسلح شود و سلاح‌های بیولوژیک خود راآماده کند، هیچ راه دیگری جز خاتمهٔ جنگ باقی نمانده بود، هرچند پیروزی حاصل نشده بود. از این رو، پایان غیر قطعی طوفان صحرا از همان آغاز قابل پیش‌بینی بود. حتی پیش از آنکه اولین گلوله‌هاشلیک شوند، پرزیدنت بوش باید می‌دانست که مقایسهٔ صدام با هیتلر قیاسی بیهوده است.

هرچند این نظریه بر مفروضاتی نسبتاً شکننده استوار است، از این نظر سودمند است که نشان می‌دهد «راه‌حل» پرداختن به جنگی محدود به منظور مقابله با تهدید سناریوی ش ب، دشمنی خطرناک را بر جای می‌گذارد تا به روزگاری دیگر جنگ را آغاز کند.[۱۹۶] از طرف دیگر، امکان بهره گیری ازگزینهٔ نظامی توسط اسراییل، ایالات متحده و موتلفان این کشور کاهش یافته، و این وضعیت امتیازات سیاسی قابل توجهی در اختیار امثال صدام قرار داده است.

جنگ خلیج[فارس] یک موفقیت نظامی خیره‌کننده بود، امابه لحاظ استراتژیک نتیجهٔ معکوس داد و پایان غیر قطعی آن باعث بروز عواقب زیر شد:

۱ ـ تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های دوربرد را تشویق کرد؛

۲ – پیوندهای استراتژیک کشورهای باشگاه سلاح‌های کشتار جمعی را تحکیم کرد؛

۳ـ به تجربهٔ ارعاب فزایندهٔ دمکراسی‌های جهان چراغ سبز نشان داد

نتیجهٔ آن برای آینده این است که امنیت غرب به طور فزاینده دستخوش بازی متقابل این سه خطر خواهد شد. تلاش‌های دیپلماتیک به منظور کشاندن رژیم‌های افراطی به درون «نظم جدید

جهانی» نه تنها بیش از پیش دشوار می‌شود، بلکه احتمالاً گسترش تهدیدهای سیاسی را ترغیب می‌کند. اما تکیه بر بازدارندگی به عنوان سنگ بنای امنیت ملی نیز بیش از پیش به امری غیر عملی تبدیل می‌شود. بازدارندگی استراتژیک، بدان گونه که از جنگ جهانی دوم به بعد اعمال می‌شد، دچار بحران شده است، زیرا رژیم‌های «مهارناپذیر» و احتمالاً تروریست آماده‌اند که با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی به مراکز جمعیتی دشمنان خود حمله کنند.[۱۹۷] بدتر آنکه، به منظور حفاظت کامل از شهرها در برابر این قبیل تهدیدها نمی‌توان به دفاع فعال تکیه کرد. حتی اگر بتوان چنین سیستمی را برپا کرد، نمی‌توانند با موشکهای هدایت شونده‌ای که مسلح به کلاهک بیولوژیک هستند و از کشتی شلیک می‌شوند، یا چریک‌هایی که مصمم‌اند حداکثر ویرانی را به بار آورند، مقابله کنند. درنتیجه، بهره‌گیری سیاسی از سلاح‌های ش ب و موشکهای زمین به زمین تقویت شده است. از این رو، رژیم‌هایی که تصمیم دارند نقشه‌های منطقه‌ای را تغییر دهند و نظم جهانی را به مبارزه بطلبند، انگیزهٔ فزاینده‌ای برای به دست آوردن و توسعهٔ این قبیل سلاح‌ها دارند. شاید کنترل تسلیحات در آستانهٔ تبدیل شدن به یک شعار ناموجه قرار گرفته باشد.

هفت سال پس از جنگ خلیج[فارس]، امنیت بین‌المللی و صلح جهانی همچنان وضعیت نامشخصی دارند. کوشش به منظور تامین نظم جهانی جدید، از طریق خلع سلاح اجباری یک دیکتاتور خطرناک شکست خورده است. برعکس، به دنبال جنگ خلیج‌فارس،شاهد تغییری عظیم در نحوهٔ درک جنگهای آینده و حتی تروریسم داخلی در ایالات متحده و جاهای دیگر هستیم. این روند تا حدود زیادی محصول توانایی صدام در معطوف کردن توجه جهان به سلاح‌های ش ب عراق است؛ یعنی آن جنبه از جنگ که به طور ضمنی از ادعای صدام مبنی بر مساوی تمام شدن جنگ حمایت می‌کند. بعلاوه شماری از حکومتهای فوق‌العاده مبارزه‌جو، توانایی تهدید و کشتار شمار کثیری از غیر نظامیان را جان مایهٔ استراتژی مورد نیاز خود تلقی

می‌کنند. گرچه در دوران جنگ سرد نیز جمعیت‌های غیر نظامی اغلب به گروگان گرفته می‌شدند، امکان تکرار موازنهٔ وحشت آمریکا ـ شوروی (که به مدت ۴۰ سال صلح را در اروپا حفظ کرد) در سایر مناطق غیر قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد. دست کم شماری از شخصیت‌ها بر این عقیده‌اند که در خاورمیانه و شبه جزیرهٔ کره، دشمنان‌شان اگر هم مشخصاً عقل ستیز نباشند، بی‌ملاحظه‌اند. آنها در استفاده از سلاح‌های سمی، صرفنظر از اینکه چه مجازاتی در پی داشته باشد، تردید نمی‌کنند، یا چنین تصویری از خود به دست داده‌اند. حتی اگر سلاح‌های کشتار جمعی به کار گرفته نشوند، این ترس وجود دارد که افراطیون امکان پیدا کنند طرح‌های تجاوز گرانهٔ خود را به پیش برند. متاسفانه تلاشهای دیپلماتیکی که تاکنون برای نجات از این آیندهٔ تیره صورت گرفته بیشتر شبیه به نوعی باج دادن به تهدیدکنندگان بوده است. برای گرفتن درسهای درست از جنگ خلیج[فارس] و درک هماوردجویی‌های عظیمی که صلح جهانی در آستانهٔ قرن بیست و یکم با آنها رویاروی است، باید از تلاشهای معدود رهبران دوراندیش برای ساختن دنیایی «معقول‌تر» استقبال کنیم. اما این تلاش‌های دیپلماتیک صلح را به ارمغان نخواهند آورد. در واقع، پاسخ‌هایی که تاکنون ارایه شده‌اند می‌توانند باعث شکل‌گیری یک نظام بین‌المللی پرآشوب‌تر شوند.

پیوست الف: بررسی برهان‌های بدیل

این مطلب قطعی است که در جریان بحران خلیج[فارس]، تصمیم‌گیرندگان ایالات متحده، از طریق منابع خودی و بیگانه، مطلع شدند که احتمال می‌رود عراق با استفاده از سلاح‌های ش ب به اسراییل حمله کند. در داخل، سازمان اطلاعات آمریکا، وقوع چنین سناریویی را بر اثر استیصال صدام پیش‌بینی می‌کرد. در خارج نیز رهبران مهم اسراییل مرتباً به همتایان آمریکایی خود در مورد قمار صدام در توسل به حربهٔ نهایی هشدار می‌دادند. تظاهر به اینکه این قبیل

هشدارها مورد توجه قرار نگرفته‌اند، آن‌گونه که در استدلال رسمی مربوط به توقف جنگ امده است، به هیچ وجه باورکردنی نیست. در نتیجه، تحلیل رسمی را باید کنارگذاشت. به عبارت دیگر، برای نشان دادن این مطلب که بحث مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی معتبر است، چندان نیازی به اثبات نادرستی دلایل اعلام شده نیست. با وجود این، در این پیوست نشان خواهم داد که بسیاری از دلایلی که کابینهٔ بوش برای پایان دادن به جنگ خلیج[فارس] ذکر کرده است متقاعدکننده نیست. نخست به دلایل فهرست شده در فصل هشتم این کتاب می‌پردازم. سپس مشخصاً استدلال‌های تازه‌ای را مطرح می‌کنم که پرزیدنت بوش، و مشاور امنیت ملی، برنت اسکوکرافت، در توضیح علت برکنار نکردن صدام حسین بیان کرده‌اند.

به عنوان مثال، این ادعا که بوش در قید محدودیت‌های سازمان ملل قرار داشت کاملاً نادرست است. هنگامی که قطعنامهٔ ۶۷۸ شورای امنیت سازمان ملل در اواخر نوامبر ۱۹۹۰ به تصویب رسید، آن بخش از قطعنامه که استفاده از «کلیه‌ابزارهای لازم» را برای بیرون راندن صدام از کویت مجاز می‌شمرد، بیشترین توجه را به خود جلب می‌کرد. گرچه سرنگون کردن رژیم صدام به عنوان یک هدف مشخصاً ذکر نشده بود، اما دیدگاه تفسیرپذیر حاکم بر قطعنامه، اقدام در این جهت را مجاز شمرده بود. این قطعنامه استفاده از زور به منظور اجرای **کلیهٔ** قطعنامه‌های سازمان ملل را مجاز شمرده بود ـ نه فقط عقب‌نشینی عراق از کویت ـ و نیز خواستار اعادهٔ «صلح وامنیت بین‌المللی در منطقه شده بود». به گفته یکی از دیپلمات‌های کشورهای عضو ائتلاف، «همه می‌دانستند ما دربارهٔ چه چیزی صحبت می‌کنیم. ما جمله‌ای را در قطعنامه گنجاندیم که قضایای گسترده‌ای را زیر پوشش قرار می‌داد... هنگامی که قطعنامهٔ ۶۷۸ را پذیرفتیم، به این مسئله فکر می‌کردیم که چنانچه با این مرد درگیر شویم باید تا پیروزی آشکار پیش برویم ـ این درگیری می‌بایست با شکست کامل او خاتمه می‌یافت.» [1]

در مورد محدودیت‌های ژئوپلتیکی، گفته شده است که جنگ به این دلیل متوقف شد که

«موازنهٔ مطلوبی از قدرت در منطقه بر جای بماند ـ یعنی در کنترل نگاهداشتن کشور همسایه عراق، ایران ـ که لازمه‌اش حضور یک عراق نیرومند بود. [ژنرال پاول و ژنرال اسکوکرافت عقیده داشتند که] بدون صدام، عراق درگیر جنگ داخلی خواهد شد، و کردها بخش‌هایی از شمال و شیعیان بخش‌هایی از جنوب این کشور را در کنترل خود خواهند گرفت. لذا، آنهابا دست زدن به یک بازی خطرناک ژئوپلتیکی، با این فرض که می‌توانند صدام را کنترل کنند او را تضعیف کردند.[۲] اما این استدلال با تلاش‌های ایالات متحده برای به قتل رساندن صدام در دوران جنگ، و نیز درخواست آشکار بوش از مردم عراق در ۱۵ فوریهٔ ۱۹۹۱ «برای به دست گرفتن زمام امور خود و برکنار کردن صدام حسین دیکتاتور مغایرت کامل دارد.»[۳] اگر بتوان نوعی از موازنه را مسئول «توقف» جنگ خلیج[فارس] به شمار آورد، روایتی محلی از «موازنهٔ وحشت» بود، که کارآزمودگان جنگ سرد در کابینهٔ بوش، در شناخت آن مشکل چندانی نداشتند.

روایت دیگری از این برهان بر آن است که بوش به این دلیل به جنگ پایان داد که از میان رفتن نیروهای صدام، سرکردگی کامل در منطقهٔ خلیج[فارس] را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار می‌داد. این ادعا نیز نادرست است. این نظر گویای آن است که ایالات متحده فقط می‌توانست آن مقدار از قدرت نظامی صدام را نابود کند که مانع از تبدیل شدن او به تهدیدی علیه همسایگان‌اش شود، نه تا آن حد که ایران را به یک ابرقدرت منطقه‌ای تبدیل کند. به سادگی می‌توان گفت که ابزار نظامی فاقد چنین دقت عملیاتی است، و هیچ برنامه‌ریزی نظامی واقع‌بینانه‌ای، به طور جدی ، چنین بندبازی‌هایی را یک هدف ارزشمند تلقی نمی‌کند. مهم‌تر آنک، این استدلال واقعیات را نادیده می‌گیرد. آن ماشین نظامی که پس از جنگ خلیج[فارس] در دست صدام باقی ماند، حاصل برنامه‌ریزی استراتژیک آمریکا نبود، بلکه پیامد ندانم‌کاری‌هایی در حوزه‌های اطلاعاتی و عملیاتی بود. نخست آنکه آمریکا میزان از میان رفتن تجهیزات نظامی عراق را بیش از حد برآورد کرده بود. در یکی از بررسی‌هایی که سیا در سال ۱۹۹۳ انجام داده آمده است،

«تقریباً ۵۰ درصد تجهیزات جنگی اصلی گارد ریاست جمهوری از آسیب در امان مانده و در کنترل عراق قرار دارد.»[۴] بعلاوه، فرماندهان آمریکایی به غلط عقیده داشتند که مانور عملیاتی آنها به سمت غرب، عقب‌نشینی گارد ریاست جمهوری را قطع کرده است. در واقع «ویرانی در میدان جنگ بسیار زیاد بود، اما دروازه هیچ گاه بسته نشد و تعداد زیادی از اسب‌ها نجات یافتند.»[۵] فرماندهان سنت کوم کاملا مصمم بودند که گارد ریاست جمهوری را که به «مرکز ثقل» صدام معروف بود از بین ببرند، و نمی‌خواستند به باقی‌مانده واحدهای گارد اجازه دهند که وارد بغداد شوند.[۶]شکست آنها در انجام این کار ناشی از فقدان تلاش نبود، بلکه در واقع عقیده داشتند که این کار را به انجام رسانده‌اند. بنابراین، موافق با فشار واشنگتن برای پایان دادن به جنگ، آنها آشکارا دغدغهٔ موازنهٔ قدرت ایران ـ عراق پس از جنگ را نداشتند.

این استدلال که پرزیدنت بوش می‌ترسید ورود به بغداد به تلفات سنگین نیروهای آمریکایی منجر شود نیز سئوال‌برانگیز است. چنین دیدگاهی با توصیف ژنرال شوارتسکف از موقعیت، در تقابل مستقیم قرار دارد. وی در ۲۷ فوریهٔ ۱۹۹۱ در «موجزترین گزارش ممکن» خاطرنشان کرد «ورود به بغداد چقدر می‌توانست آسان باشد. فقط ۱۵۰ مایل فاصله داشتیم و هیچ مقاومتی درکار نبود». او اعلام کرد «اگر هدف ما اشغال این کشور بود، با هر نیت و مقصودی، می‌توانستیم این کار را بدون هرگونه مقاومتی انجام دهیم.[۷] باید به خاطر داشت که شوارتسکف برمبنای اطلاعات نادرست صحبت می‌کرد؛ وی در مورد باقی ماندن بخشی از واحدهای گارد ریاست جمهوری چیزی نمی‌دانست. بنابراین، دلیلی وجود ندارد که معتقد باشیم ارزیابی او تعمداً گمراه‌کننده است. بعلاوه، هنگامی که نیروهای ائتلاف متوجه شدند گارد ریاست جمهوری از دام آنها گریخته است، توصیهٔ شوارتسکف به بوش به همین اندازه قاطع بود: «توصیهٔ من صراحتاً این بود که به پیشروی ادامه دهیم ... و آن را به یک جنگ نابودکننده تبدیل کنیم. تصمیم رییس جمهور این بود که ما باید در زمان و مکانی معین جنگ را متوقف کنیم و راه فرار را نیز برای

بازگشت آنها باز بگذاریم، و من فکر می‌کنم این تصمیم بسیار انسانی بود.»[۸]

بعلاوه، هیچگونه نیاز نظامی یا استراتژیکی برای دستگیری خود صدام وجود نداشت، و این کار می‌توانست ایالات متحده را در چنبره تلاشی بیهوده گرفتار کند. در عوض، حرکت به سمت بغداد می‌توانست به انهدام بقایای واحدهای گارد ریاست جمهوری منجر شود. انجام چنین عملیاتی نیز آسان بود، زیرا نیروهای عراقی در حال فرار بودند و هیچگونه پشتیبانی هوایی نداشتند. در صورت انهدام این واحدها، صدام اعم از اینکه زنده می‌ماند یا نمی‌ماند، از نظر سیاسی تا حدود زیادی بی‌معنا می‌شد. در واقع مبنای منطقی هدف قرار دادن نیروهای گارد ریاست جمهوری در وهله اول همین بود.[۹]

در آخرین جلسه توجیهی وقتی از شوارتسکف سوال شد که آیا پیشروی تا ۱۰۰ مایلی بغداد باعث نمی‌شود که صدام فکر کند نیروهای ائتلاف تا پایان راه خواهند رفت، ژنرال پاسخ داد، «من هیچ اهمیتی نمی‌دهم»[۱۰] احتمالا این کلمات در واشنگتن با ترس و اضطراب عمیق شنیده می‌شد. این حرف‌ها نشان می‌داد که تصمیم به توقف جنگ به زودی گرفته نخواهد شد. در واقع می‌توان گفت که گرچه کاخ سفید احتمال تلفات سنگین را به عنوان نوعی محدودیت ذکر کرد، اما کابینهٔ بوش احتمالا بیشتر نگران بی‌دفاع بودن بغداد بود. اگر حرف شوارتسکف درست باشد که پایتخت عراق در دست اوبود، تیم بوش احتمالا باید به این نتیجه رسیده باشد که در چنین حالتی اگر جنگ ادامه یابد بغداد چاره‌ای جز توسل به سلاح‌های شیمیایی نخواهد داشت.

با وجود این، تحلیل رسمی مربوط به پایان دادن به جنگ خلیج‌فارس در مقاله‌ای به قلم بوش و شوارتسکف در سال ۱۹۹۸ تکرار شد. «ظاهراً فرمان پیشروی به سمت بغداد به این دلیل صادر نشد که هر دو گمان می‌کردند صدام در هر حال کنار خواهد رفت: «ما از اینکه شکست صدام به کنار رفتن او از قدرت منجر نشد مایوس شدیم، زیرا بسیاری از متحدان عرب ما این طور پیش‌بینی می‌کردند و ما انتظار وقوع آن را داشتیم.»

با توجه به اینکه شماری از رهبران عرب قبلا به بوش اطمینان داده بودند که صدام کویت را اشغال نخواهد کرد، اعتماد دوباره کاخ سفید به توصیهٔ آنها بسیار عجیب است. اما این نکته را نمی‌توان نفی این ادعا به شمار آورد که تیم بوش ادامهٔ جنگ را ضروری نمی‌دید، به این دلیل که گمان می‌کرد سرنوشت صدام رقم خورده است. به عبارت دیگر، تکیه کردن بر یک منبع غیر قابل اعتماد را می‌توان دلیل بر حماقت تلقی کرد، اما ضرورتاً غیر قابل باور نیست.

به هر روی، دلایل جدی‌تری وجود دارد که به موجب آنها می‌توان در صحت گزارش رسمی مربوط به پایان دادن به جنگ تردید کرد. به عنوان مثال، بوش و اسکوکرافت می‌نویسند آنها «امیدوار» بوده‌اند که صدام احتمالا در نتیجهٔ یک «قیام مردمی» سرنگون شود. با توجه به کلیهٔ هشدارهای اطلاعاتی آیا

می‌توان پذیرفت که تیم بوش واقعاً عقیده داشته است صدام بدون آنکه از سلاح‌های ش ب علیه دشمنان داخلی خود و حتی حامیان خارجی آنها استفاده کند، کنار خواهد رفت؟ آیا آنها درس حلبچه را از یاد برده بودند ـ اینکه صدام با رغبت از این قبیل سلاح‌ها علیه مردم خود استفاده می‌کرد؟ برعکس، در واشنگتن این امر بدیهی تلقی می‌شد که چنانچه حکومت صدام درآستانه سقوط قرار گیرد، خواه به دلیل فعالیت‌های ایالات متحده یا مردم عراق، در توسل به ج ش ب تردیدی به خود راه نخواهد داد. این قصه که احتمال کنار رفتن صدام از قدرت، نیاز به ادامهٔ جنگ را منتفی می‌سازد، پوشش اغفال‌کننده‌ای بیش نیست. هر دوسناریوی فوق، یعنی پیشروی ایالات متحده به سمت بغداد یا یک قیام مردمی، به احتمال زیاد با سلاح‌های ش ب عراق روبرو می‌شدند. اما تحلیل بوش ـ اسکوکرافت، در تقابلی شدید با این واقعیت، وانمود می‌کند که هر دو راه برکناری صدام باز بوده و ایالات متحده می‌توانسته آزادانه یکی را انتخاب کند. حال آنکه داستان برکناری صدام از طریق قیام هیچ‌گاه گزینه‌ای جدی نبوده، و نمی‌توان آن را دلیلی بر عدم پیشروی ایالات متحده به سمت بغداد به شمار آورد.[۱۲]

ماهیت مشکوک این استدلال از جهات دیگر نیز روشن است. بوش و اسکوکرافت بر این نظراند که «اگر ما مسیر پیشروی را طی می‌کردیم، ایالات متحده، در سرزمینی به شدت دشمن کام، نیرویی اشغال‌گر تلقی می‌شد.» اما چگونه می‌توان این پیش‌بینی را با امید آشکار کابینهٔ بوش مبنی بر اینکه شکست صدام به قیام شیعیان عراقی و کردها علیه او منجر خواهد شود؟ این دو گروه قومی به اتفاق یکدیگر اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. اگر، بنا به گفته تصمیم‌گیرندگان ایالات متحده، این نیروها می‌توانستند صدام را از قدرت برکنار کنند، چرا از حرکت نظامی آمریکا برای انجام همین منظور استقبال نمی‌کردند؟ در واقع، قیام کردها و شیعیان علیه صدام، پس از جنگ (در مارچ ـ آوریل ۱۹۹۱) ، با این فرض انجام گرفت که ایالات متحده به کمک آنها خواهد آمد. قیام‌کنندگان مرتباً از ایالات متحده می‌خواستند که با نیروی هوایی خود به آنها کمک کند. آنچه باعث شکست تلاش آنها درکنار زدن صدام شد، انفعال آمریکا بود.

بوش واسکوکرافت با بیان این مطلب که آنها «نگران موازنهٔ قدرت بلندمدت در راس خلیج[فارس] بوده‌اند، همان استدلال ژئوپلتیک پیشین را مطرح می‌کنند. اما این عامل، با امید آنها به وقوع یک قیام مردمی هیچگونه همخوانی ندارد. اگر موازنهٔ قدرت دغدغهٔ خاطر واقعی آنها بود، چرا کردها و شیعیان را به قیام علییه صدام تشویق کردند؟ آیا می‌توان گفت که بوش نمی‌دانست چنین قیامی می‌تواند تمامیت ارضی عراق را به مخاطره اندازد. آیا واشنگتن جداً انتظار داشت که این اقلیت‌های قومی، که رویای کسب حاکمیت را در سر داشتند، پس از خلع سلاح کردن و کنار زدن مانع عمده‌ای که در مقابل بلندپروازی‌های سیاسی آنها قرار داشت صحنه را ترک کنند؟[۱۳]

بعلاوه، اگر ایالات متحده واقعاً می‌خواست موازنهٔ ژئوپلتیکی منطقه را حفظ کند می‌بایست، به محض آغاز قیام، تلاش‌های صدام را به منظور حفظ باقی‌ماندهٔ زرادخانه ش ب خود مخفیانه تایید کند. با توجه به انهدام بخش اعظم توانایی‌های نظامی متعارف عراق، این

سلاح‌های سمی و میکربی باقی مانده تنها عاملی بود که می‌توانست از سر بر آوردن دوبارهٔ ایران جلوگیری کند. اما واشنگتن همچون گذشته این سلاح‌ها را عامل بالقوهٔ بی‌ثباتی منطقه قلمداد می‌کرد.

بوش و اسکوکرافت نیز توضیح می‌دهند که چنانچه پیشروی ایالات متحده ادامه پیدا می‌کرد، «ائتلاف بلافاصله از هم می‌پاشید، اعراب با خشم راه خود را جدا می‌کردند و دیگران نیز از ائتلاف خارج می‌شدند.» در این صورت، چقدر خنده‌دار است که از زبان بعضی همکاران بوش می‌شنویم که تردید اعراب در حمایت از ایالات متحده در رویارویی‌های بعدی با صدام، از این واقعیت سرچشمه می‌گرفت که به ایالات متحده اعتماد نداشتند. عده‌ای از آنها حتی واکنش‌های نظامی ایالات متحده را در فاصلهٔ سالهای ۹۶ ـ ۱۹۹۳ به عنوان شاهدی بر ضعف و فقدان قاطعیت مسخره می‌کردند.[۱۴] به‌هر روی، اکنون که رقبای سیاسی بوش در کاخ سفید مستقر شده‌اند، به نظر می‌رسد حفظ موازنهٔ ژئوپلتیکی چندان اهمیتی ندارد.

معنای واقعی گزارش بوش اسکوکرافت را در چندین جای این گزارش می‌توان دید. تخست، این گزارش به «سردرگمی‌های جنگ» به عنوان عامل موثر در تصمیم‌گیری در مورد زمان خاتمهٔ جنگ اشاره می‌کند. احتمالاً این مطلب اشاره‌ای غیر مستقیم به خطاهای اطلاعاتی و عملیاتی است که باعث نجات واحدهایی از گارد ریاست جمهوری از دام ژنرال شوارتسکف شد.

دوم، بوش واسکوکرافت دربارهٔ «از میان بردن» تهدید صدام در منطقه به عنوان یکی از «هدف‌های استراتژیک ما» یاد می‌کنند (هدف دیگر بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت است). این اصطلاح کشدارتر از آن چیزهایی است که مبنای شروع عملیات طوفان صحرا قرار گرفتند. به منظور تحقق هدف‌های سیاست ملی آمریکا که بوش در آگوست ۱۹۹۰ به دنبال بحران کویت اعلام کرده بود، ژنرال شوراتسکف، هماهنگ با چینی، وزیر دفاع، پنج هدف عملیاتی را فهرست کرد. «انهدام گارد ریاست جمهوری»، «انهدام موشکهای هسته‌ای و بالستیک، و امکانات

بیولوژیک و شیمیایی عراق» از جملهٔ این هدف‌ها بود.[۱۵] بنابراین، تحلیلی که بوش - اسکوکرافت ارایه می‌دهند، نوعی عطف به ماسبق کردن هدف‌های طوفان صحرا است. آنچه ارتش ایالات متحده، به دلیل نارسایی‌های عملیاتی و اطلاعاتی خود، نتوانست انجام دهد، اکنون نه یک شکست، بلکه بخشی از هدف‌های استراتژیک آمریکا قلمداد می‌شود. به این ترتیب، افسانهٔ جنگ خلیج[فارس] به عنوان یک موفقیت بی چون و چرای نظامی بر جای ماند.

سومین و مهم‌ترین نکته‌ای که بوش و اسکوکرافت به آن اشاره می‌کنند به شرح زیر است:

[در پایان جنگ] ما به تفصیل بحث کردیم که صدام را وادار کنیم خودش در صفوان شرایط شکست عراق را بپذیرد.... و به این ترتیب مسئولیت و عواقب سیاسی تحقیر ناشی از چنین شکست ویرانگری را تحمل می‌کند. در پایان از خود پرسیدیم، اگر او این شرط را نپذیرد، چه باید کرد. به این نتیجه رسیدیم که دو راه در مقابل‌مان قرار دارد: جنگ را آن قدر ادامه می‌دهیم که بپذیرد، یا از درخواست‌های خود عقب‌نشینی کنیم. راه‌حل دوم به مفهوم دادن علامتی فاجعه‌بار بود، و راه‌حل اول متحدان عرب ما را از ائتلاف جدا می‌کرد، و عملاً ما را مجبور می‌کرد که هدفهای خود را تغییر دهیم. با توجه به این راه‌حل‌های ناخوشایند تصمیم گرفتیم به صدام اجازه دهیم که از تسلیم شخصی خودداری کند و اجازه دادیم یکی از ژنرال‌های‌اش را [به گفتگوهای آتش‌بس صفوان] اعزام کند.

جالب است که بوش و اسکوکرافت این تحلیل را در مارچ ۱۹۹۸ ارایه دادند، یعنی هنگامی که رویارویی شدید دیگری با عراق جریان داشت. این رویارویی منحصراً به تصمیم صدام دایر بر حفظ ذخایر سلاح‌های کشتار جمعی مربوط می‌شد. کابینهٔ کلینتون به زحمت توانست برای عموم توضیح دهد که چنانچه به صدام اجازه داده شود مخفی‌گاههای عوامل آنتراکس و VX خود را حفظ کند، چه عواقب بالقوه فاجعه‌باری خواهد داشت. اما هنگامی که بوش واسکوکرافت در این اندیشه بودند که آیا صدام را وادار کنند شخصاً تسلیم شود یا خیر، صدام این سلاح‌ها را در

اختیار داشت. گرچه مقالهٔ بوش و اسکوکرافت بخشی از کتاب آنها است که در آینده منتشر خواهد شد، زمان انتشار آن واجد اهمیت است. یقیناً منظور آنها این بوده است که تصمیم خود را که باعث باقی ماندن این سلاح‌های هولناک در دست صدام شد موجه جلوه دهند. اما چنانچه براساس این گزارش به داوری بنشینیم، آنها چندان نگران زرادخانهٔ مرگبار صدام نبودند. در استدلال آنها حتی کم‌ترین اشاره‌ای به برنامه‌های هـ ب ش صدام نشده است. رییس جمهوری که فکر می‌کرد صدام «از هر سلاحی که در اختیار داشته استفاده کرده است» چگونه می‌توانست هر دلیلی را برای پایان دادن به جنگ ذکر کند، بجز این یک دلیل؟ آیا کلیهٔ این دلایل دیگر متقاعدکننده‌تر بودند؟

بنابراین، مهم‌ترین جنبهٔ مقالهٔ بوش و اسکوکرافت، آن چیزهایی نیست که بیان می‌کند، بلکه آن چیزهایی است که نادیده می‌گیرد. چنانچه استدلال‌های بوش و همکاران‌اش را در دفاع از دلایل‌شان برای پایان دادن به جنگ بپذیریم یقیناً به این نتیجه می‌رسیم که رییس جمهور در اواخر جنگ یا به طرز خطرناکی از وقایع بی‌اطلاع بوده، و یا به سادگی غیر مسئولانه عمل کرده است. بسیار بهتر است که باور کنیم او و همکاران‌اش صرفاً از بیان حقیقت پرهیز دارند.

یادداشت‌ها

۱. به نقل از: الیزابت درو، «نامه‌ای از واشنگتن»، **نیویورکر**، ۱۱ مارچ ۱۹۸۳، ۸۳.

۲ ـ رونالد استیل، «بدون توازن»، **نیوریپابلیک**، ۸ دسامبر ۱۹۹۷، ۱۹.

۳ـ برای کسب اطلاعاتی دربارهٔ اقدامات آمریکا برای کشتن صدام در جریان جنگ، رجوع کنید به مصاحبهٔ زیر...

Gen (Ret.) Brent Scowcroft, in Peter Jennings Reporting, "Unfinished Business. The CIA and Saddam Hussein," ABC Television, June 26,1997.

4-"Operation Desert Storm: A Snapshot of the Battlefield," cited in John Donnelly, "Hot under the Epaulets." Salon Magazine, June 1997 (http"//www.salonmagazine. com / junc 79 - clancy 970604.html).

5-Michael R.Gordon and Gen. Bernard Trainor, ***Tbe Generals' War:*** The Inside Story of the conflict in the Gulf (Boston:Little, Brown, 1995),429.

۶ ـ همان اثر، ۳۲ ـ ۴۰۰. در مورد بحث سنت‌کوم در زمینهٔ هدف قرار دادن «مرکز ثقل» رژیم عراق رجوع کنید به:

Lawrence Freedman and Efraim Karsh, The Gulf Conflict, 1990-1991: diplomacy and War in the New World Order (Princeton: Princeton Unniversity Press 1994), 316-17.

7-Freedman and Karsh, The Gulf Conflict (Princeton: Princeton University Press, 1994),404,)

۸ ـ گزیده‌هایی از مصاحبهٔ شوارتسکف با دیوید فراست، بیان شده در ۲۷ مارچ ۱۹۹۱ در ***یواس آتودی***

(http://www.usatoday.com/news/index/iraq/nirq053/htm)

۹ ـ حتی صدام نیز این واقعیت را درک کرد. او «به ویژه مراقب» به کار گرفتن گارد ریاست جمهوری بود. آنها در دو سوی مرکز کویت مستقر شدند، و در «بهترین حالت، به عنوان یک

نیروی ذخیرهٔ مسلح عمل می‌کردند.» بدیهی است که «صدام نگران آن بود که گارد امپراطوری محافظ حکومت خود را به خطر اندازد (Freedman and karsh *The Gulf conflict*,280) شگفت آنکه ژنرال پاول می‌نویسد: «ما می‌توانستیم تمامی سربازان گارد ریاست جمهوری را که به دام افتاده بودند بکشیم یا مجروح و دستگیر کنیم. اما این موضوع بر رفتار صدام در آینده هیچ تاثیری نمی‌گذاشت.»

(Gen.Colin Powell, *My American Journey* (NewYork:Random House, 1995],526).

۱۰ ـ مندرج در **نیوزویک**، ۱۱ مارچ ۱۹۹۱، ۳۴

۱۱ ـ نقل قول‌های زیر از جورج بوش و برنت اسکوکرافت است، مگر مواردی که به نام دیگری اشاره شده باشد:

"Why We Didnt't Remove saddam," Time Magazine, march 2,1998, 31.

۱۲ ـ در واقع، بیکر، وزیر دفاع، این سناریو را کم اهمیت جلوه می‌دهد و اشاره می‌کند که «هیچ مخالفت سازمان یافته‌ای در مقابل صدام وجود نداشت.»

James A.Baker III, Tbe Politics of Diplomacy (New York:J.P.Putnam's Sons, 1995).437

۱۳ ـ پاول حتی می‌نویسد: «چنانچه عراق به موجودیت‌های سیاسی جداگانهٔ سنی، شیعه، و کرد تقسیم شود، به ثبات مورد نظر ما در خاورمیانه کمکی نخواهد کرد. تنها راه اجتناب از چنین نتیجه‌ای پذیرش مسئولیتی تصرف و اشغال یک کشور بیست میلیونی دوردست عمدتاً توسط آمریکا بود:

Powell, *My American Journey,* 527.

۱۴ ـ به عنوان مثال، در واکنش به توطئه ترور پرزیدنت بوش در سال ۱۹۹۳، ایالات متحده ظاهراً چند موشک کروز به یک ساختمان متروکه در بغداد شلیک کرد و در سال ۱۹۹۶، هنگامی که صدام به مناطق کردنشین شمال عراق حمله کرد، ایالات متحده به چند ایستگاه رادار در جنوب عراق حمله کرد.

15-*Conduct of the Persian Gulf War:* Final Report (Washington, D.C.: GPO, 1992), 73.

پیوست ب: جدول‌ها

«جدول ۱: عوامل جنگ‌افزار بیولوژیک تولید شده توسط عراق

عامل جنگ‌افزار بیولوژیک (ارگانیسم)	مقادیرغلیظ اعلام شده (لیتر)[a]	مقادیر کل اعلام شده (لیتر)[a]	توضیحات
آنتراکس (*باسیلوس آنتراکسیس*)	۸،۵۰۰	۸۵،۰۰۰	آنسکام برآورد می‌کند که مقادیر تولید شده عملاً سه تا چهار برابر مقادیر اعلام شده است، اما نمی‌توان آن را مسجل کرد.
سم بوتولینوم *کلوستریدیوم بوتولینوم)*	۱۹،۴۰۰[b]	۳۸۰،۰۰۰	آنسکام برآورد می‌کند که تولید دو برابر مقادیر اعلام شده است، اما نمی‌تواند آن را اثبات کند.
گاز فانقاریا (*کلوستریدیوم پرفرینجنس)*	۳۴۰	۳،۴۰۰	مقادیر تولیدی می‌تواند بیشتر باشد، اما آنسکام نمی‌تونَد ثابت کند.
آفلاتوکسین (*آسپرگیلوس فلیووس)*	–	۲،۲۰۰	مقادیر تولید شده و جدول زمانی تولیدی که عراق ادعا می‌کند همخوانی ندارند.
ریسین (*ریسنوس کامیونیس)*	–	۱۰	مقادیر تولیدی می‌تواند بیشتر باشد، اما آنسکام قادر به اثبات آن نیست.

مآخذ: *گزارش رسمی دولت آمریکا، »برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق»* ، **واشنگتن دی.سی.، ۱۳ فوریهٔ ۱۹۸۸، پیوست A**

a: ***در این جدول، «کل» به مقدار مادهٔ به دست آمده از فرایند تولید اشاره دارد، حال آنکه «غلیظ» مقدار عامل تغلیظ شده‌ای است که پس از تصفیه و خلوص نهایی به دست می‌آید. مقدار تغلیظ شده، مقداری است که برای پر کردن مهمات استفاده می‌شود.***

b: ***تغلیظ‌های ۱۰x و ۲۰x . هرچه میزان تغلیظ بالاتر باشد، احتمال قرارگرفتن در معرض. دُزِ کشنده بیشتر است. به‌عبارت‌دیگر، مقدارمادهٔ لازم برای پوشش موثر یک ناحیهٔ معین با سطح تغلیظ آن رابطهٔ معکوس دارد.***

جدول ۲: سیستم‌های ارسال جنگ‌افزار بیولوژیک پر شده و آماده شده توسط عراق: نمونه‌های ۱۹۹۵ در مقابل نمونه‌های ۱۹۹۷

عامل	کلاهک‌های جنگی موشکی (الحسین،نمونهٔ تغییریافتهٔ اسکادبی)		بمب‌های هوایی آر ـ ۴۰۰		کل	
	۱۹۹۵	۱۹۹۷	۱۹۹۵	۱۹۹۷	۱۹۹۵	۱۹۹۷
آنتراکس	۱۰	۵[a]	۵۰	۵۰	۶۰	۵۵
سم بوتولینوم	۱۳	۱۶[a]	۱۰۰	۱۰۰	۱۱۳	۱۱۶
آفلاتوکسین	۲	۴	۱۶	۷	۱۸	۱۱
کل	۲۵	۲۵	۱۶۶	۱۵۷	۱۹۱	۱۸۲

ماخذ: داده‌های ۱۹۹۵: «گزارش رییس اجرایی کمیسیون ویژه دبیرکل سازمان ملل، طبق بند (i)(b)۹ قطعنامه ۶۸۷ (۱۹۹۱) شورای امنیت، مورخ ۱۱ اکتبر ۱۹۹۵»،

Para 75(w)(www.un.org/Depts/unscom/s95-864.thm)

داده‌های مربوط به سال ۱۹۹۷: گزارش رسمی دولت آمریکا، «برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق»، واشنگتن دی.سی، ۱۳ فوریه، ۱۹۹۸، پیوست A.

a: *بررسی‌های اخیر در زمینهٔ بقایای کلاهک جنگی، آثار و علایم بیشتری از آنتراکس را نشان داده است. عراقی‌ها هنگامی که تحت فشار قرار گرفتند، ارقام «نهایی» پیشین را تغییر دادند و اعلام کردند که تعداد کلاهک‌های پر شده با آنتراکس (۱۶) سه برابر تعداد کلاهک‌های پر شده با بوتولینوم (۵) بوده است. این تجدیدنظر باعث شد که بازرسان آنسکام به این نظر هدایت شوند که عراق نه تنها آنتراکس بیشتری تولید کرده، بلکه دو نوع از این عامل را تولید کرده است ـ خشک و محلول. نیویورک تایمز، آگوست ۱۹۹۸.*

جدول ۳: استفادهٔ عراق از سلاح‌های شیمیایی

تاریخ	اسم رمز	مکان	نوع عامل	تلفات احتمالی[b]	جمعیت هدف
آگوست ۱۹۸۳	والفجر (۲) (ایز)	حاج عمران	گاز خردل	>۱۰۰	ایرانیان، کردها
اکتبر- نوامبر ۱۹۸۳	والفجر ۴ (ایر)	پنجوین	گاز خردل	۳،۰۰۰	ایرانیان، کردها
فوریه - مارچ ۱۹۸۴	خیبر (ایر)	جزیرهٔ مجنون	گاز خردل	۲،۵۰۰	ایرانیان[c]
مارچ ۱۹۸۴	—	بصره	تابون	۵۰-۱۰۰	ایرانیان[d]
مارچ ۱۹۸۵	بدر (ایر)	حورلهویزه	گاز خردل توبان	۳۰۰۰	ایرانیان[e]
فوریهٔ ۱۹۸۶	والفجر ۸ (ایر)	فاو	گازخردل توبان	۸۰۰۰	ایرانیان[f]
دسامبر ۱۹۸۶	کربلای ۴ (ایر)	ام‌الرساس	گازخردل	گفته می‌شود هزاران نفر	ایرانیان
آوریل ۱۹۸۷	کربلای ۸ (ایر)	بصره	گاز خردل توبان	۵۰۰۰	ایرانیان
اکتبر ۱۹۸۷	—	سومار، مهران	گازخردل عوامل اعصاب	۳۰۰۰	ایرانیان
مارچ ۱۹۸۸	والفجر ۱۰	حلبچه	گازخردل عوامل اعصاب	گفته می‌شود هزاران نفر[g]	ایرانیان، کردها
آوریل ۱۹۸۸[h]	توکلناالالله (عر)	فاو	گازخردل عوامل اعصاب	۵۰۰۰	ایرانیان
می ۱۹۸۸[i]	—	شلمچه	گاز خردل عوامل اعصاب	ناموجود[j]	ایرانیان
جون ۱۹۸۸	—	مهران	گاز خردل عوامل اعصاب	ناموجود	ایرانیان
جون ۱۹۸۸[i]	—	جزیره مجنون	گاز خردل عوامل اعصاب	ناموجود	ایرانیان[k]

ماخذ: داده‌های به دست آمده از گزارش رسمی دولتی ایالات متحده، «برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق»، (واشنگتن دی.سی.، ۱۳ فوریهٔ ۱۹۸۸)، مگر آنکه خلاف‌اش ذکر شود.

a: «ایر» به جای ایران و «عر» به جای عراق نشان‌دهندهٔ طرف حمله‌کننده است. داده‌ها از منابع مذکور در یادداشت‌های c تا k زیر به دست آمده‌اند.

B: اگر این مطلب درست باشد که «در فاصله سال‌های ۸۸ ـ ۱۹۸۳، ۲۰۰۰۰ سرباز ایرانی بر اثر حملات شیمیایی عراق جان خود را از دست داده‌اند»، برآوردشمار کل تلفاتی که در اینجا ارایه شده شاید محافظه‌کارانه باشد. بیانیهٔ مطبوعاتی «سالگرد قتل‌عام حلبچه» (واشنگتن دی.سی. وزارت خارجهٔ ایالات متحده، ۱۶ مارچ، ۱۹۸۸)...

(http://wecretary.state.Gov/www/briefings/statements 1998/ PS4803 I6a.htmt)

c: در یکی از گزارش‌های سازمان ملل جزییات کلینیکی یکی از سربازان ایرانی ثبت شده است: «سهراب نوروز، ۲۴ ساله، در مارچ ۱۹۸۴ در مجنون در معرض سلاح‌های شیمیایی قرار گرفت، صدای ناهنجار خش‌دار، به دلیل ورود گاز به دیوارهٔ سینه، احتمالاً ناشی از گاز قانقاریا... بیمار همان شب درگذشت. به نقل از کریسشن ساینس مانیتور، ۱۳ دسامبر، ۱۹۸۸.

d: در اواسط سال ۱۹۸۴، ایران ادعا کرد که بر اثر حملات شیمیایی عراق ۱۲۰۰ نفر از سربازان این کشور کشته و ۵۰۰۰ نفر مجروح شده‌اند....

Dilip Hiro,The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict (New York: Routledge, 1991),105.

e: ایران ادعا کرد که عراق ۳۵ بار اقدام به حملهٔ شیمیایی کرده و باعث کشته و مجروح شدن ۴۶۰۰ نفر شده است. واشنگتن تایمز ۲۳ مارچ، ۱۹۸۸.

f: «در جریان نبرد فاو در فوریهٔ ۱۹۸۶، ۲۰ تا ۳۰ درصد از تلفات ایرانیان ناشی از حملهٔ عراقی‌ها با سلاح‌های شیمیایی بود.»

("Review of NESA files" [Arlington,Va.: CIA, February 21,1986] [Gulflink]

نشانه‌های قربانیان حاکی از قرار گرفتن در معرض دو یا سه عامل مختلف به طور همزمان بود. یک تیم بررسی سازمان ملل «تایید کرد که عامل گاز خردل (در تجزیه مشخص شد که خلوص آن ۹۵ درصد بوده است) و تابون درعملیات تعرضی والفجر ۸ مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

("Iran-Iraq:Chemical Warfare Continues" [Arlington, Va." CIA,November 1986][Gulflink].

g: منابع ایرانی و بعضی شاهدان غربی مدعی تلفات بسیار بیشتری شده‌اند که سر به هزاران نفر می‌زند. ایران نیز در حلبچه از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد که ممکن است تلفاتی به بار آورده باشد.

h: داده‌های به دست آمده از

"AFMIC Special Weekly Wire 32-90(c) (U)"(Washington, D.C."DIA,August 1990) Filename 80638041).

i: داده‌های مربوط به ج ش عراق طی دورهٔ می تا جون ۱۹۸۸ از منبع زیر به دست آمده است...

Hiro, The Longest War, 206-7,209-10.

j: استفاده از عوامل اعصاب در مقیاس وسیع در سال ۱۹۸۸ تلفات سنگینی بر ایرانیان وارد کرد، و به میزان زیادی از عملیات تعرضی عراق پشتیبانی به عمل آورد

"Iraq's CWP Program: More Self-Reliant, More deadly" (Arlington, Va.: CIA, August 1990) (Gulflink).

k: بعلاوه، ایالات متحده گفته است که گرچه اطلاعات «دقیق» وجود نداشت، گزارشهای «قابل باور» از روستانشینان کرد حاکی از آن بود که در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ ـ و در مواردی حتی در اکتبر ۱۹۸۸ ـ عراق دست به حملات شیمیایی متعدد علیه روستاییان غیر نظامی زده است، و این حملات در مناطق نزدیک به مرزهای ایران و ترکیه صورت گرفته است (گزارش رسمی دولت ایالات متحده، ۶). به موجب گزارش سیا، «عراق در اواخر آگوست ۱۹۸۸ از عوامل شیمیایی کشنده و غیر کشنده علیه شورشیان کرد استفاده کرده است» (برنامهٔ ج ش عراق»)

سازمان ملل نیز در گزارشی جداگانه تایید کرده است که عراق در جریان حملهٔ هوایی به شهر ایرانی اشنویه، واقع در چند مایلی شمال شرقی عراق، از بمب‌های گاز خردل استفاده کرده است. ایران اعلام کرد که این حمله در دوم آگوست ۱۹۸۸ صورت گرفت و ۲۶۸۰ نفر را مجروح کرد. (واشنگتن تایمز، ۲۹ آگوست ۱۹۹۸).

لذا، در پایان جنگ ایران ـ عراق، عراقی‌ها استفادهٔ استراتژیک از سلاح‌های کشتار جمعی را تجربه می‌کردند.

جدول ۴: برنامهٔ موشک بالستیک عراق

اقلام موشکی	فهرست اولیه	ملاحظات
موشکهای اسکاد دریافتی از شوروی (شامل موشکهای اصلاح شده توسط عراقی‌ها، از قبیل حسین)	۸۱۹	آنسکام گزارش عراق را دربارهٔ ۸۱۹ موشک تامین شده توسط اتحاد شوروی، بجز دو مورد، می‌پذیرد. عراق در مورد قطعات عمده‌ای که احتمالاً قبل از انهدام این موشک‌ها از آنها جداکرده توضیحی نداده است، و بعضی ادعاهای این کشور ـ از قبیل استفاده از ۱۴ اسکاد در آزمایش‌های موشک بالستیک ضد تاکتیکی ـ باورکردنی نیست. تناقض‌های موجود در بیانیه‌های عراق، و ناتوانی بغداد در ارائه گزارش کامل برنامه‌های موشکی بومی قویاً گویای آن است که عراق یک نیروی موشکی کوچک در اختیار دارد.
موشکهای اسکاد تولید عراق	نامعلوم	عراق تولید یک موشک اسکاد کامل را انکار کرده است، اما کلیه قطعات را تولید یا تهیه و آزمایش کرده است. آنسکام اعلام کرده است که عراق در اواخر سال ۱۹۹۰ می‌توانست شمار معدودی موشکهای عملیاتی تولید کند. به موجب یک سند عراقی، ارتش این کشور ۷ فروند موشک حسین تولید عراق در اختیار داشته است.[a]
کلاهک‌های جنگی تولید	۱۲۰	عراق مدعی است که تمامی ۱۲۰ کلاهک تولید شده در

عراق		این کشور مورد استفاده قرار گرفته یا منهدم شده‌اند. آنسکام بر انهدام ۱۸ کلاهک نظارت کرده است. آنسکام در بازرسی‌های جدید خود به شماری دیگر از کلاهک‌های جنگی ش ب /ج ب دست یافته که قبلاً اعلام نشده بود.
بدنه‌های اسکاد تولید عراق	۲	عراق مدعی است که در سال ۱۹۹۰ دو بدنهٔ اسکاد تولید داخل را آزمایش کرده است. بعید است که عراق فقط بدنهٔ اسکاد تولید کرده باشد.
موتورهای اسکاد تولید عراق	۸۰	ادعای عراق مبنی بر ذوب کردن ۶۳ موتور به دنبال آزمایش‌های قبولی ـ و اینکه ۵۳ دستگاه آن فاقد کیفیت‌لازم بوده است. قابل تحقیق و باورکردنی نیست.
پرتاب‌کننده‌های موشک ساخت شوروی	۱۰۶	احتمالاً اتحاد شوروی بیش از ۱۰ پرتاب‌کننده‌ای که ادعا می‌کند به عراق فروخته است.
پرتاب‌کننده‌های موشک ساخت عراق	۴[b]	عراق توانایی تولید پرتاب‌کننده‌های اضافی را دارد.

ماخذ: داده‌های به دست آمده از گزارش رسمی دولت ایالات متحده، «برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق»، واشنگتن دی.سی، ۱۳ فوریهٔ ۱۹۹۸، پیوست C، مگر آنکه منابع دیگر مشخصاً ذکر شده باشند.

a:

b: ***داده‌های عددی از آنسکام، ۸ ، ۱۹۹۷***

جدول ۵: ذخایر عوامل جنگ‌افزار شیمیایی عراق

عامل جنگ‌افزار شیمیایی	مقدار اعلام شده به وسیله عراق (تن متریک)	مقدار بالقوه براساس صورت اولیه گزارش نشده (تن متریک)[a]	ملاحظات
VX	دست کم ۴	۲۰۰	عراق تا زمانی که کامل حسن در سال ۱۹۹۵ پناهنده شد تولید VX را انکار می‌کرد.
عوامل نوع G (سارین)	۱۰۰-۱۵۰	۲۰۰	این ارقام شامل مواد تبدیل شده به سلاح و عوامل فله است.
گاز خردل	۵۰۰-۶۰۰	۲۰۰	این ارقام شامل مواد تبدیل شده به سلاح و عوامل فله است.

ماخذ: *داده‌های به دست آمده از گزارش رسمی دولت آمریکا، «برنامه‌های تسلیحات کشتارجمعی عراق»، واشنگتن دی.سی.* فوریهٔ ۱۹۹۸، پیوست B

a: ***این برآوردها بسیار تقریبی‌اند. این ارقام از گزارشهای آنسکام به شورای امنیت سازمان ملل و اجلاس‌های عمومی آنسکام استخراج شده‌اند. شکاف‌های موجود در اطلاعاتی که عراقی‌ها داده‌اند قویاً گویای آن است که بغداد مواد اولیه و تسلیحات شیمیایی را پنهان می‌کند. همچنین ممکن است عراق ذخیرهٔ کوچکی از مهمات پر شده را حفظ کرده باشد. بغداد توانایی آن را دارد که با استفاده از تاسیسات دوکاربردی شناخته شده‌ای که در حال حاضر مواد مشروع تولید می‌کنند - از قبیل کارخانه‌های داروسازی و سموم دفع آفات - به سرعت تولید ج ش را از سر بگیرد.***

آنسکام بر انهدام حدود ۴۵ نوع مادهٔ اولیه مختلف نظارت کرده است (۱/۸ میلیون لیتر مایع و ۱ میلیون کیلوگرم جامد)

جدول ۶: سیستم‌های ارسال جنگ‌افزار شیمیایی عراق

سیستم ارسال	شمار تقریبی قبل ازجنگ خلیج [فارس][a]	مهمات گزارش نشده [a]	ملاحظات
کلاهک‌های ویژه حسین (شکل تغییر یافتهٔ اسکادبی)	۷۵-۱۰۰[b]	۴۵-۷۰	آنسکام بر انهدام ۳۰ کلاهک جنگی نظارت کرده است
راکت‌ها	۱۰۰،۰۰۰	۱۵،۰۰۰-۲۵،۰۰۰	آنسکام بر انهدام حدود ۴۰۰۰۰ فقره مهمات شیمیایی (از جمله راکت، گلولهٔ توپ، و بمب‌های هوایی) نظارت کرده است که ۲۸۰۰۰ تای آنها پر بوده‌اند.
بمب‌های هوایی	۱۶،۰۰۰	۲۰۰۰	
گلوله‌های توپ	۳۰،۰۰۰	۱۵،۰۰۰	
مخزن‌های اسپری هوایی	نامعلوم	نامعلوم	

ماخذ: داده‌های به دست آمده از گزارش رسمی دولت آمریکا، «برنامهٔ تسلیحات کشتار جمعی عراق»، واشنگتن دی.سی، ۱۳ فوریهٔ ۱۹۹۸، پیوست B.

a: کلیهٔ این سلاح‌ها را می‌توان برای ارسال عوامل ج ش یا ج ب به کار گرفت.

b: این تعداد شامل ۲۵ کلاهک جنگی ویژه می‌شود که عراق مدعی است پس از پر کردن آنها با عوامل بیولوژیک در جریان جنگ خلیج[فارس] به طور یکجانبه آنها را نابود کرده است (نگ به جدول ۲)./ دو نشان VX به دست آمده در کلاهک‌های جنگی موشکی، پرسش‌هایی دربارهٔ شمار کل کلاهک‌های جنگی موشکی ویژه‌ای که عراق مدعی است برای ارسال سایر عوامل شیمیایی و بیولوژیکی تولید کرده است مطرح می‌کند.

c: سندی که توسط یکی از بازرسان آنسکام در یکی از مراکز نیروی هوایی عراق، در ۱ جولای ۱۹۹۸ بررسی شده نشان می‌دهد که عراق در جنگ ایران ـ عراق بسیار کم‌تر از آنچه ادعا کرده از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده است. این شکاف گویای آن است که عراق احتمالاً هنوز ۶۳۰۰ بمب هوایی و ۷۳۰ تن عوامل شیمیایی را پنهان کرده است. واشنگتن پست، ۱۷ آگوست ۱۹۹۸.

یادداشت‌ها

فصل اول: بازاندیشی جنگ خلیج [فارس]

۱) یک استثنای قابل توجه عبارت است از

Shlomo Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons in the Middle East*** (Albany: State University of New York Press, 1992), 231-58 and 271-96.

۲) عراق در گزارش «درست، نهایی و کامل» خود از برنامهٔ ج ب، مورخ سپتامبر ۱۹۹۷، پذیرفت که در اوایل سال ۱۹۷۴ «سیاست به دست آوردن سلاح‌های بیولوژیک را آغاز کرده است»، هرچند در سال ۱۹۷۲ پیمان منع تولید و استفاده از این سلاح‌ها را امضاء کرده بود. اما مقامات سازمان ملل بر این نظراند که برنامهٔ مزبور پیشتر آغاز شده است. بنا به روایت عراق، در آغاز صرفاً تحقیقات پراکنده‌ای در زمینهٔ سلاح‌های بیولوژیک در موسسه حازن‌بن هیثم در شبه جزیره سلمان پاک انجام گرفت. این موسسه در سال ۱۹۷۸ بسته شد. در راس این مرکز یک افسر یکان شیمیایی قرار داشت که گزارش کار خود را مستقیماً به احمد حسن البکر، رییس جمهور آن زمان، ارایه می‌داد. عراق مدعی است که مدیریت این مرکز ضعیف بود و موسسهٔ مزبور تا زمان تعطیل آن در سال ۱۹۷۸ دستاورد چندانی نداشت. اما مقامات سازمان ملل و ایالات متحده عقیده دارند که هدف این مرکز تولید سم به منظور استفادهٔ مخفیانه و حذف مخالفان رژیم بوده است. (گفته می‌شود که عراق در پی استفاده از این سموم برای بی‌ثبات کردن اقتصادی ایران نیز بوده است ـ پنج سال پیش از آنکه جنگ میان دو کشور آغاز شود). وانگهی، موسسهٔ حازن که

زیر نظر یکی از سازمان‌های اطلاعاتی عراق کار می‌کرد، به تحقیق در عرصه‌های ج ب و ج ش می‌پرداخت. عراقی‌ها ادعا می‌کنند که در فاصلهٔ سال‌های ۸۵ـ ۱۹۷۸ هیچگونه فعالیتی در زمینهٔ سلاح‌های بیولوژیک انجام نداده‌اند. اما طرح کاربرد گسترده‌تر سلاح‌های بیولوژیک در سال ۱۹۸۳ ریخته شد، و طراح آن یکی از میکروبیولوژیست‌های برجستهٔ کشور به نام عبدالنصیر الهنداوی، یکی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه ایالتی میسی‌سی‌پی بود. وی طی نامه‌ای سری به مقامات عالی‌رتبهٔ حزب بعث، توصیه کرد که برنامهٔ سلاح‌های بیولوژیک از سر گرفته شود. هنداوی، بنا به گزارش خود او، مطرح کرد که چگونه تولید سلاح‌های بیولوژیک در مقیاس گسترده می‌تواند به یک دارایی نظامی عمده تبدیل شود. در سال ۱۹۸۵ رژیم به مدیر برنامهٔ ج ش عراق دستور داد که در محوطهٔ موسوم به المثنا، مجموعهٔ جداگانه‌ای برای تولید سلاح‌های بیولوژیک دایر کند. به این پروژه «اولویت رییس جمهوری» داده شد، و از محدودیت‌های معمول مربوط به هزینه‌های مالی و پرسنلی معاف شد. در آغاز، مطالعه و بررسی آثار مکتوب مورد توجه قرار گرفت، تا آنکه در آوریل ۱۹۸۶ رشته‌های باکتری از ماوراء بهار تهیه شد. نگ به

Arms Control and Disarmament Agency, "Threat Control Through Arms Control: Annual Report of Congress, 1995" (Washington, D.C.: ACDA, July 1996),67

نگ به مصاحبه با رالف اکیوز در *لیبراسیون* (پاریس)، ۲۹ آگوست ۱۹۹۵؛ و گزارش مفصل واشنگتن پست، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷؛ همچنین نگ به

AlJ.Venter, "Iraq:UNSCOM Odyssey- The Search for Saddam's Biological Arsenal," ***Jane's Intelligence Review***, March 1998,16-20

۳ـ مصاحبه در *اشپیگل* (هامبورگ)، سرویس اطلاعات رادیو تلویزیونی خارجی (شرق نزدیک و آسیای جنوبی، از این پس FBIS(NES)، ۵ سپتامبر ۱۹۹۵، ۳۹

۴ـ همان جا.

۵ ـ *وال استریت جورنال*، ۲۶ اکتبر ۱۹۹۰

۶ ـ مصاحبه در *داور* (ضمیمهٔ روش هاشانا)، تل‌آویو، ۲۴ سپتامبر ۶۸۹۹۵ ترجمهٔ نگارنده. از این پس ترجمه‌های بدون ذکر نام از نگارنده است.

۷ ـ ژنرال یوری مانوس، فرمانده دفاع غیر نظامی، نقل شده در سرویس داخلی اورشلیم به انگلیسی FBIS(NES) ، ۱۴ ژانویه ۱۹۹۱ ، ۶۳. در همین زمینه ژنرال اعلام کرد که «اسراییل برای هر تهدید احتمالی، از جمله تهدید بیولوژیک پاسخ دارد.» او احتمالاً به ذخیره کردن مقادیر زیادی آنتی‌بیوتیک در بیمارستان‌های بزرگ اسراییل اشاره می‌کرد که به منظور آمادگی در مقابل حملهٔ احتمالی با آنتراکس صورت گرفته بود. علاوه بر این، به شهروندان اسراییلی برای مقابله با جنگ‌افزار شیمیایی کیت‌های دفاع شخصی غیر نظامی، شامل ماسک گاز و آمپول‌های آتروپین، داده شده بود، و به آنها دستور داده شده بود که هنگام حملهٔ موشکی عراق در اتاق‌های کاملاً بسته باقی بمانند.

۸ ـ به عنوان مثال، ژنرال بهداری نیروی دفاعی اسراییل در آن زمان، یهودا دانون، در مصاحبه با رادیو اسراییل ادعا کرد که: «اگر دربارهٔ جنگ‌افزارهای شیمیایی صحبت می‌کنیم که با استفاده از موشک شلیک می‌شوند، از ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفر مصدوم صحبت می‌کنیم که اغلب جراحات سطحی دارند» (نقل شده در *کریسشن ساینس مانیتور*، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱). می‌توان گفت که اسراییل از انجام اقدامات دفاعی در مقابل جنگ‌افزار میکربی پرهیز کرد، چون دولت از آن می‌ترسید که چنین اقدامی باعث مشروعیت دادن به حملهٔ ج ب عراق شود، یا در میان عامهٔ مردم هراس ایجاد کند. استدلال‌های مشابهی نیز در زمینهٔ توزیع کیت‌های ضد ج ش شخصی صورت گرفت. با وجود این، و به رغم این اعتراض‌ها و تلفات سبکی که پیش‌بینی می‌شد، کیت‌ها به غیر نظامیان داده شد.

Kathleen C.Bailey, ***Doomsday Weapons in the Hands of Many: The Arms Control Cballenge of the' 90s*** (Urbana: University of Illinois Press, 1991),82.

۱۰ ـ نگ به مصاحبه با اکیوز در ***اشترن*** (هامبورگ)، ۱۲ اکتبر ۱۹۹۵، ۳۲ـ۲۳۰؛ لیبراسیون، ۲۹ آگوست ۱۹۹۵. همچنین نگاه کنید به ***ایندینپدنت***، ۵ سپتامبر ۱۹۹۵. در تازه‌ترین گزارشی که عراق در سپتامبر ۱۹۹۷ ارایه داده اعلام شده است که این کشور جمعاً ۱۸۲ قبضه سلاح بیولوژیک مسلح و آماده کرده است، نه ۱۹۱ قبضه. از این تعداد گمان می‌رود که ۱۵۷ سلاح را بمب تشکیل می‌داده است (۱۰۰ بمب پر شده با سم بوتولینوم، ۵۰ بمب با آنتراکس، و ۷ بمب با افلاتوکسین). از مجموع ۲۵ کلاهک جنگی، ۱۶ عدد با سم بوتولینوم، ۴ عدد با افلاتوکسین، و ۵ عدد با آنتراکس پر شده بود (گزارش رسمی دولت آمریکا، «برنامهٔ تسلیحات کشتار جمعی عراق»، واشنگتن دی.سی.، ۱۳ فوریهٔ ۱۹۹۸، پیوست A). مقامات سازمان ملل هنوز بر این گمان‌اند که «عراق» بیش از ۱۸۲ واحد مهمات تولید کرده است (***واشنگتن پست*** ، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷).

۱۱ ـ وزیر دفاع ایالات متحده، ویلیام اس. کوهن. در ***نیوزویک*** ، ۲۴ نوامبر ۱۹۹۷، ۳۳ توضیح داد. در سال ۱۹۷۹ از موسسهٔ شمارهٔ ۱۹ میکروبیولوژی و ویروس‌شناسی شهر سوردلووسک، مقداری هاگ آنتراکس به طور تصادفی رها شد. این شهر که بعداً نام آن به اکاترین بورگ تغییر یافت، در حدود ۱۵۰۰ کیلومتری شرق مسکو در کوه‌های اورال قرار دارد. علت رها شدن آنتراکس روشن نیست. اندازه‌گیری‌های مستقلی که در دیدار از محوطه انجام گرفت نشان داد که کمتر از یک گرم هاگ آنتراکس، (چند هزارم گرم) از کارخانه به بیرون راه یافته است. این مقدار اندک باعث مرگ ۶۶ نفر، در فاصلهٔ ۴ کیلومتری ناحیهٔ رها شدن آنتراکس در مسیر باد شد.

(Matthew S.Meselson et al.., "The Sverdlovsk Anthrax Outbreak of 1979", *Science,* November 18, 1994, 1202-8)

برای بحث دربارهٔ مدل و محاسباتی که برای برآورد تمرکز هاگ‌ها به کار گرفته شده است، نگاه کنید به

Matthew S.Meselson, "Note Regarding Source Strength," ***ASA Newsletter***, June 8,1995, I and 20-21)

براساس تجزیهٔ بعضی بافت‌های قربانیان گفته شده است که آنها در معرض ترکیبی از [چهار] نوع باسیل آنتراکس متفاوت قرار گرفته‌اند. ظاهراً روس‌ها در پی تولید سلاحی بوده‌اند که واکسن را بی‌اثر کند

(Paul J.Jackson et al., "PCR Analysis of Tissue Samples from the 1979 Sverdlovsk Anthrax Victims: the Presence of Multiple Bacillus Antbracis Strains in different Victims," ***Proceedings of the National Academy of Sciences of the USA***, February 1998, 1224-1229; New York Times, February 3, 1998).

از گزارش سازمان اطلاعات دفاعی پنتاگون و شهادت مهاجران، تصویر زیر به دست می‌آید

*(**Miami Herald***, March 25, 1987; Nadav Ze'evi,"The Anthrax Was Not Secured," Ma'ariv [WeekendSuplemenet] January 19, 1998, 38-43).

این حادثه در ۲ آوریل ۱۹۷۹ اتفاق افتاد. نخستین قربانی که وضع‌اش وخیم بود در ۸ آوریل به بیمارستان شمارهٔ ۴۰ شهرداری منتقل شد. وی همان روز درگذشت. طی چند روز بعدی، هفت یا هشت نفر از کارکنان موسسه یا مجموعهٔ نظامی شمارهٔ ۳۲ که در بخش چاکالوف، در نزدیکی موسسه قرار داشت، در بیمارستان پذیرفه شدند. نشانه‌های آنها عبارت بود از تبی که به ۱۰۴ درجهٔ فارنهایت می‌رسید، کبود شدن گوش‌ها و لب‌ها، خفگی و آب‌آوردگی ریه، بعلاوهٔ نشانه‌های جدی مسمومیت خون. ظرف چند روز بعدی شمار کشته‌شدگان به ۴۰ نفر رسید. نخستین قربانیان را تا حدود زیادی مردان عضو نیروی احتیاط در مجتمع نظامی تشکیل

می‌دادند که برای اولین بار در معرض تماس با هاگ‌های آنتراکس قرار گرفته بودند. تلفات بیشتر در میان کارگران یک کارخانهٔ سرامیک‌سازی اتفاق افتاد که در فاصلهٔ ۲ کیلومتری موسسه قرار داشت، هرچند آنها در فضای بسته کار می‌کردند. احتمالاً دستگاه‌های تهویه، عوامل آنتراکس را به درون ساختمان مکیده بودند، و ساختمان نیز درمعرض باد حاصل از انفجار قرار داشت. دست کم ۲ درصد از نیروی کار ۱۵۰۰ نفری این کارخانه آلوده شدند. سرانجام به کلیهٔ اشخاص ناحیه آلوده دستور داده شد برای آنکه با استفاده از یک واکسن روسی موسوم به STI مصونیت پیدا کنند وضع خود را گزارش دهند. (گفته می‌شود از میان ۵۹۰۰۰ نفر ساکنانی که برای مایه‌کوبی مناسب تشخیص داده شدند، ۸۰ درصد آنها دست کم یک بار مایه‌کوبی شده بودند. کشته‌شدگان در تابوت‌هایی از فلز روی قرار داده شدند و با کلرآمین پوشیده شدند که ترکیبی مقاوم در برابر آلودگی است. یک بخش ویژه در گورستان محلی به آنها اختصاص داده شد، و گورهای عمیق‌تری برای آنها کنده شد. داخل و بیرون کارخانهٔ‌سرامیک‌سازی با مادهٔ ضد آلودگی اسپری شد، و ناحیهٔ وسیعی در اطراف تاسیسات نظامی تسطیح و آسفالت شد. حیوانات وحشی موجود درجنگل همجوار کشته شدند، و سگ‌های ناحیه نیز جمع‌آوری ومعدوم شدند. کلیهٔ لاشخورها نیز سوزانده شوند. مواد آلودگی زداینده از هوا در ناحیه‌ای به وسعت حدود ۵ تا ۷ کیلومتر اسپری شد. به گفته سازمان اطلاعات دفاعی در مجموع ناحیه‌ای به وسعت ۵۰ کیلومتر مربع آلوده شده بود. براساس گزارش مزلسون گوسفندانی که در فاصلهٔ ۵۰ کیلومتری محل موسسه در مراتع تعلیف می‌شدند معدوم شدند. گزارش او با گزارش مهاجران مبنی بر اینکه در حیوانات شش روستا که در فاصله ۵۰ کیلومتری جنوب شرقی حادثه قرار داشتند مواردی از آلودگی به آنتراکس دیده شد، همخوانی دارد. شیوع آنتراکس تا شش هفته بر جای ماند، و در اواسط ماه می ۱۹۷۹ به پایان رسید. اغلب قربانیان، هاگ‌ها را در همان روز حادثه تنفس کرده بودند. اما طولانی‌ترین دورهٔ کمونی که به مرگ منتهی شد ۴۳ روز بود. میانگین دورهٔ کمون در

سوردلووسک ۹ تا ۱۰ روز بود. همچنین نگ به

The Sverdlovsk Incident: Soviet compliance with the Biological Weapons converntion? Hearing before the Subcommittee on Oversight of the Permanent Select Committeee on Intelligence, House of Representatives, 96th Cong., 2d sess., May 29,1980; ***Wall street Journal,*** MAy 3, 1984, citing "a secret 1980 U.S. intelligence report," and September 15, 1989; Lt.Col.David T.Twining, USA."Sverdlovsk Anthrax Outbreak," ***Air Force Magazine***, March 1981, 124-28.)

تنها پس از فروپاشی اتحاد شوروی بود که از نظر پزشکی تایید شد که قربانیان بر اثر تنفس آنتراکس جان سپرده‌اند

(See Faina A.Abramova, Lev M.Grinberg, and david H.Walker, "Pathology of Inhalation Anthrax in 42 Cases from the Sverdlovsk Anthrax Outbreak," "***Proceedings of the National Academy of Sciences of the USA,*** March 15,1993, 2291-94).

به هر روی، ژنرال گ گ ب، آندره‌ای میرونیکوف، که در زمان حادثه فرماندهی منطقهٔ سوردلووسک را برعهده داشت، طی یک مصاحبهٔ استثنایی با روزنامهٔ ***ایسزوستیا*** در دسامبر ۱۹۹۱ فاش کرده بود که شیوع این بیماری ناشی از «رها شدن تصادفی» آنتراکس از موسسهٔ بیولوژیکی شمارهٔ ۱۹ بوده است. در حول و حوش همان زمان، رییس جمهور روسیه، پرزیدنت بوریس یلتسین، که در سال ۱۹۷۹ دبیر حزب کمونیست در سور دلووسک بود، دستور بررسی رسمی قضیه را صادر کرد. وی در ماه می ۱۹۹۲ اعلام کرد که ک گ ب تایید کرده است رها شدن آنتراکس در سوردلووسک ناشی از یک «پروژهٔ نظامی» بوده است

(Ze'evi, "The Anthrax was Not Secured," 43; also ***Wall Street Journal,*** March 15,1993)

چنانچه باد به جای آنکه به جنوب شرقی بوزد، به سمت شمال و مرکز شهر وزیده بود، این

فاجعه می‌توانست ابعاد بسیار بزرگ‌تری پیدا کند. شوروی‌ها برنامه‌ای تهیه کرده بودند که در چنین حالتی ۱/۲ میلیون نفر ساکنان این شهر را تخلیه کنند.

12- F.Marc LaForce, "Bacillus Anthracis (Anthrax)," in ***Principles and Practice of Infectious*** diseases, 3d ed., ed. Gerald L.Mandell, R.Gordon douglas, Jr., and John E. Bennet (New York: Churchill Livingstone, 1990). 1594; "Iraq's Biological Warfare Program: Saddam's Ace in the Hole," (Arlington, Va.:CIA,circa August 1990) (http:// www.dtic.mil/gulflink [hereafter Gulflink])

13-U.S.Army Medical Research Institute of Infectious diseases, Medical Mannagement of Biological casualties: Handbook, 2d ed. (Frederick, Md.: Fort Detrick, August 1996), chap.I (http://www.usamriid.army.mil/content/FMs/medman/chap1.htm).

۱۴ - یک هاگ «بسته‌ای با ضریب بقای فوق‌العاده بالا» توصیف شده است، «زیرا در مقابل حرارت ۱۰۰۰۰ برابر مقاوم‌تر از سلول گیاهی، و در مقابل پرتو ماوراء بنفش ۱۰۰ برابر مقاوم است. هاگ می‌تواند سال‌ها، و احتمالاً قرن‌ها، بدون مادهٔ غذایی زنده بماند»

(Arthur H.Rose, ***chemical Microbiology,*** 3d ed. [New York: Plenum, 1976],403)

جزیرهٔ گروینارد، واقع در ساحل شمال غربی اسکاتلند، یک نمونه است. در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۳ این جزیره محل آزمایش‌های سلاح‌های بیولوژیک بریتانیا، از جله آنتراکس بود. آزمایش‌های به عمل آمده در سال ۱۹۸۱ نشان داد که از ۱۵۳ نمونهٔ خاک در ۲۰ نمونه هنوز هاک‌های آنتراکس وجود داشتند، و اغلب آنها نیز در سه اینچی زیر زمین ماوا گرفته بودند

(Venter, "Iraq" UNSCOM Odyssey," 18).

در سال ۱۹۹۰ دولت بریتانیا اعلام کرد که سرانجام با استفاده از مخلوط آب دریا و فرمالدویید رقیق شده جزیره را شسته و هاگ‌ها را از میان برده است

(Seymour M.Hersh, ***Chemical and Biological Warfare: The Hidden Arsenal*** [London: Panther

Books, 1970], 96-97; Leonard A.Cole, ***Clouds of Secrecy: The Army's Germ Warfare Tests over Populated Areas*** [[Totowa,N.J.: Rowman and Littlefield, 1988], 23-31;Bailey, ***Doomsday Weapons,*** 88).

دربارهٔ خطر آلودگی بلندمدت آنتراکس بحث‌هایی وجود دارد. عده‌ای استدلال کرده‌اند که در مورد جزیرهٔ گروینارد، هاگ‌های آنتراکس گرچه وجود داشتند، مادام که ازخاک جدا نمی‌شدند، مرگبار نبودند. ممکن است قلمروی به آنتراکس آلوده شود، اما همچنان قابل سکونت باشد، البته با قبول این خطر که هاگ‌های زنده می‌توانند همچنان در سطح خاک به مقاومت خود ادامه دهند (**نیویورک تایمز** ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷). منبع ما نشان می‌دهد که خطر تنفسی «ثانویهٔ» عوامل عفونی، از قبیل هاگ‌های آنتراکس برخاسته از زمین، فقط در صورتی وجود داردکه «آلودگی خاک فوق‌العاده زیاد» باشد

(Col.David R.Franz, "Defense Against Toxin Weapons" [Front Detrick, Frederick, Md.: U.S.Army Medical Research Institute for Infectious Diseases, 1997] [http : // www . nbc - med . org / FMs / datw / chap1htm)

مقداری هاگ آنتراکس که در یک کپسول جنگ‌افزار میکربی ساخت آلمان در جنگ جهانی اول ذخیره شده بود «پس ازآنکه بدون هیچگونه اقدام احتیاطی ویژه‌ای به مدت ۸۰ سال بر جای مانده بود، در آستانهٔ نابودی» احیا شد. اگر از آنها علیه اسب‌ها و گوزنها استفاده می‌شد، که احتمالاً آلمان‌ها چنین قصدی داشتند، احتمالاً می‌توانست به «عفونت مرگبار» منتهی شود

(Scientific Correspondence: Caroline Redmond et al., "Deadly Relic of the Great War,"***Nature***, June 25 , 1998, 747-48.)

15Brian Beckett, ***Weapons for Tommorow*** (New York: Plenum, 1983), 120.

مثل همه واکسن‌های دیگر، میزان ایجاد مصونیت به میزان در معرض قرار گرفتن بستگی

دارد. در جریان یک حملهٔ بیولوژیک اسپری، شمار واحدهای آلوده‌کننده یا سمی که فرد در معرض آنها قرار می‌گیرد، احتمالاً بیش از زمانی است که شخص به صورت طبیعی درمعرض قرار می‌گیرد. بعلاوه، در معرض قرارگرفتن از طریق تنفس، در مورد بسیاری از عوامل می‌تواند روش غیر طبیعی ابتلاء باشد. کارآیی مصونیت‌بخش اغلب واکسن‌ها مبتنی بر مقدار معمول (یعنی طبیعی) مادهٔ مورد استفاده برای ایجاد مصونیت و میزان در معرض بودگی است. در نتیجه، واکسن‌هایی که در شرایط طبیعی موثر قلمداد می‌شوند، شاید در مقابل اسپری مواد بیولوژیک، همان مقدار مصونیت را ایجاد نکنند

(***Handbook on the Medical Aspects of NBC Defensive Operations*** [FM 8-9] [Washington, D.C.:HQ Department of the Army, February 1,1996], pt.2:Biological [chap.3.sec.4] [http: / www , nbc - med.org/amedp6/PART-II/chapter3.htem]).

درو اقع، در مورد آنتراکس، مقدار فوق‌العاده زیاد هاگ، مصونیت ناشی از واکسن را به شدت کاهش می‌دهد. بعلاوه، در مورد درمان نیز باید توجه داشت که مقاوم کردن آنها در مقابل پنی‌سیلین، ترامایسین، اریترومایسین، و بسیاری آنتی‌بیوتیک‌های دیگر از طریق دستکاری آزمایشی ارگانیسم‌ها کاملاً امکان‌پذیر است. به عنوان مثال نگاه کنید به

Lt.Gen.Ronald R.Blanck, army surgeon general, "DOD News Briefing," March 3,1998 (www.defenselink.mill/news/Mar 1998/to303 1998-1o303asd.html).

16- Bailey, ***doomsday Weapons***, 91.

۱۷ ـ همان اثر، ص ۹۲.

۱۸ ـ فرانتس، «سلاح‌های سمی» سم بوتولینوم به طور طبیعی، در آب شیرین ظرف مدت ۶ روز غیر فعال می‌شود؛ آب کلردار، سم غیر فعال را به مدت ۲۰ دقیقه ذخیره می‌کند. چون ایجاد مسمومیت با استفاده از غذا و آب، به ابزار انفجاری پیچیدهٔ فنی یا بمب‌های اسپری‌کننده نیاز

ندارد، استفاده از این روش‌ها در حملات‌های تروریستی امکان‌پذیر است

Roger L.Shapiro et al., "Botulism Surveillance and Emergency Response: A Public Health strategy for a Global Challenge, "Journal of the American Medical Association (hereafter JAMA), August 6, 1997, 434.

۱۹ ـ سموم از جهات مهمی با سلاح‌های شیمیایی فرق دارند. از آنجا که سموم فرار نیستند، هنگامی که به زمین می‌رسند حتی انسان‌های بدون حفاظ را نیز تهدید نمی‌کنند. به صورت اسپری در آمدن آنها در مرحلهٔ بعدی، و بر اثر حرکت وسایط نقلیه یا نظامیان روی زمینی که قبلاً در معرض عوامل شیمیایی، یا در مواردی آنتراکس، قرار گرفته، بعید است که باعث «تهدیدی جدی» شود. همچنین، در حالی که عوامل شیمیایی ممکن است مستقیماً روی پوست تاثیر بگذارند، سموم همواره به لحاظ پوستی غیر فعال‌اند. فرانتس، «سلاح‌های سمی.»

۲۰ ـ دلیل آشکار گنجاندن سلاح‌های سمی در کنوانسیون این بود که به تاسیساتی مشابه سلاح‌های بیولوژیک نیاز داشت. نگ ب:

Bailey, ***Doomsday Weapons,*** 91.

۲۱ ـ مطالعات اولیه نشان می‌دهد که چنانچه مقدارسم تنفس شده کم باشد، شاید علایم و نشانه‌ها به مدت چند روز پدیدار نشوند. چنانچه سموم خورده شوند یا مقدار بیشتری از آنها تنفس شود، علایم و نشانه‌ها در مدت زمان کوتاه‌تری ظاهر می‌شوند:

Medical Management, chap.3 (http:/www.usamriid.army.mil/content/FMs/medman/chap.htm).

۲۲ ـ فرانتس، «سلاح‌های سمی»، نمودار ۱. این منبع سمیت اسپری سم بوتولینوم A را در قالب فرمول میزان کشندگی ۵۰ درصد (LD۵۰) به ازاء ۰/۰۰۲۵ میکروگرم برای هر کیلوگرم وزن ارایه می‌دهد.

23-Col.David R.Franz et al., "Clinical Recognition and Management of Patients Exposed to

Biological Warfare Agents," JAMA,August 6,1997, 407.

اسیدمتیل فسفانوتیوییک، یا VX یک عامل عصبی «پایدار» است، حال آنکه سارین یک عامل عصبی «ناپایدار» تلقی می‌شود.

24-U.S.Congres, Office of Technology Assessment, ***Proliferation of Weapons of Mass Destruction: Assessing the Risks,*** OTA-ISC-559 (Washington, D.C.:GPO,August 1993),54.

به هر روی، در سال‌های پس از جنگ خلیج[فارس]، از نوعی پادزهر بوتولینوم (به دست آمده از اسب) به عنوان یک داروی جدید آزمایشی استفاده شده است و نظر بر این است که این دارو سودمند است. آزمایش با حیوانات نشان می‌دهد که پس از قرارگرفتن در معرض اسپری، پادزهر بوتولینوم می‌تواند بسیار موثر باشد، البته در صورتی که قبل از ظاهر شدن نشانه‌های کلینیکی مورد استفاده قرار گیرد. در واقع، در حال حاضر استفاده از پادزهر، حتی پس از بروز نشانه‌های مسمومیت در قربانیان نیز معقول شمرده می‌شود، مشروط به اینکه سمی شدن به وضعیت پایداری نرسیده باشد. (هنگامی که سم به رشته‌های عصبی برسد، از پادزهر برای بیرون راندن آن چندان کاری ساخته نیست:

Handbook on Medical Aspects, "Appendix B-Clinical data Sheets for Selected Biological Agents" (http://www.nbc-med,org/amedp6/PART-II/annexb.htm); ***Medical Management,*** chap.3.

25-Franz, "Toxin Weapons"; John Cookson and Judith Nottingham, ***A Survey of chemical and Biological Warfare*** (New York: Monthly Review, 1969), 264-65; U.S. Congress, Office of Technology Assessment, ***Technoogies Underlying Weapons of Mass Destruction,*** OTA-BP-ISC-115 (Washington, D.C.:GPD,December 1993),74.

قابل ذکر است که در سال ۱۹۸۰ پلیس فرانسه کشف کرد که گروه تروریستی ارتش سرخ آلمان غربی سعی کرده بود در یک وان حمام بوتولینوم تولید کند. هدف از این کار پخش کردن

سم در پایتخت فرانسه و متروی پاریس بود:

(Joseph D.Douglas, Jr., and Neil Livingstone, America the Vulnerable: ***The Tbreat of Chemical and Biological Warfare*** [Lexington, Mass.:D.C.Heath, 1987], 185; Hearvey J.McGeorge, "Chemical Addiction,"***Defense and Foreign Affairs,*** April 1989, 20).

گفته می‌شود که گروه تروریستی اوم شینریکوی ژاپن نیز در آوریل ۱۹۹۰ نیز برای تبدیل کردن عوامل بیولوژیک به «سلاح» دست به کوشش‌هایی زده بود ـ یعنی فرموله کردن آنها به گونه‌ای که بتوان آنها را به صورت اسپری به طور موثر پخش کرد (**نیویورک تایمز**، ۲۶ می ۱۹۹۸).

26-Robin Clarke, ***We all Fall down: The Prospects for Chemical and Biological Warfare*** (Harmondsworth: Pelican, 1969).87.

27-"Presidential Advisory Cmmittee on Gulf War veterans' Illnesses: Final Report," Washington, D.C., December 31,1996 (http:/www.gwvi.gov/ch4,html#4n); Raymond A.Zilinskas, "Iraq's Biological Wapons: The Past as Future?" JAMA,August 6, 1997,419.

یکی از نظریه‌های مربوط به تولید افلاتوکسین توسط عراق به وسیله یکی از اعضای آنسکام به نام کوس اومس مطرح شد. وی اظهار داشت که چون افلاتوکسین، پس از گذشت «پنج تا شش سال» باعث سرطان کبد می‌شود، این عامل «هیچ‌گونه اهمیت نظامی ندارد.» بنابراین، تنها نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که عراقی‌ها افلاتوکسین را به عنوان سلاحی برای نسل‌کشی کردها تولید کرده‌اند (مصاحبه با **د وولکس کرانکت** [آمستردام]، به نقل از بولتن کنوانسیون‌های ج.ش ب، سپتامبر ۱۹۹۷، ۱۶). عراقی‌ها ترکیب آزمایشی افلاتوکسین و عوامل شیمیایی رادر مقیاسی گسترده برای کنترل شورش‌ها به کار گرفتند. مقامات آنسکام این نظر را مطرح کرده‌اند که عراقی‌ها تصمیم داشتند این ترکیب را روی کردها و سایر اقلیت‌های قومی اسپری کنند. شاید هدف از این کار کنترل جمعیت، از طریق شیوع سرطان غیر قابل ردیابی در میان این گروه‌ها طی

سالهای آینده بود (**واشنگتن پست**، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷). اما این نظریه توضیح نمی‌دهد که چرا عراقی‌ها موشکهای اسکاد و بمب‌های هوایی را برای استفاده در جنگ خلیج[فارس] به افلاتوکسین مسلح کرده بود. همان طور که گروهی از کارشناسان بین‌المللی ج ب در مارچ ۱۹۹۸ نتیجه گرفتند، «عراق قادر نبود تبدیل افلاتوکسین به سلاح را توجیه کنید («گزارش تیم کمیسیون ویژهٔ سازمان ملل به اجلاس ارزیابی فنی برنامهٔ جنگ‌افزارهای بیولوژیک ممنوع» شورای امنیت سازمان ملل [نیویورک، مقر سازمان ملل، ۸ آوریل]۱۹۹۸، ۱۹۹۸/۳۰۸ / S، ص ۷ [از این پس آنسکام / تک])

۲۸ ـ مصاحبه با اشپیگل، در FBIS (NES)، ۵ سپتامبر ۱۹۹۵، ۳۹

29- Department of Defense,*Conduct of the Persian GulfWar: Final Report to Congress* (Washington, D.C.: GPO, April 1992),15.

برای مقایسه با نوع بمب اتمی که در هیروشیما به کار گرفته شد، «ناحیهٔ مرگبار اولیه» (که بر اثر خود انفجار به وجود آمد) ۱۰ کیلومتر مربع بود:

Reuven Pedatzur, ***The Arrow System and the Active Defense Against Ballistic Missiles (Hebrew),*** Memorandum series (Tel Aviv: Joffe Center of Strategic Studies, Tel Aviv University, October 1993), 25.

30-Carl-Goran Heden, "The Infectious Dustcloud," in ***Unless Peace Comes: A Scientific Forecast of New Weapons,*** ed.Nigel calder (Harmondsworth: Pelican, 1970),161-76.

31-Graham S.Pearson, "Prospects for Chemical and Biological Arms Control: The Web of Deterrence," in ***U.S.Security in an Uncertain era,*** ed.Brad Robetrs (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1993), 304

[پیرسون در آن هنگام مدیر تشکیلات دفاع شیمیایی و بیولوژیک بریتانیا در پروتون داون بود).

۳۲ ـ همان اثر.

33-Matthew S.Meselson, "Chemical and Biological Weapons," ***in Arms Control: Readings from Scientific American*** (San Francisco:W.H.Freeman, 1973), 305

34-Beckett, ***Weapons for Tomorrow,*** 119.

۳۵ ـ دریاسالار تامس دیویس، دستیار رییس سازمان کنترل تسلیحات و خلع سلاح ایالات متحده، نقل شده در همان اثر، ص ۱۲۰. خاطرنشان شده است که این مجادله در رویکردهای کاملاً متفاوت ایالات متحده و اتحاد شوروی نسبت به توسعه سلاح‌های بیولوژیک بازتاب یافته است. گرچه ایالات متحده سلاح‌های بیولوژیک را به عنوان سلاح‌هایی غیر عملی رد کرده است. اتحاد شوروی به این نتیجه رسیده است که عوامل بیولوژیک می‌توانند یک نقش نظامی محوری ایفا کنند. نگاه کنید به:

John D.Steinbruner, "Biological Weapons: A Plague Upon All Houses," ***Foreign Policy,*** Winter 1997-98,89-90;Richard Preston, "The Bioweaponeers, "***New Yorker,*** March 9,1998,52-65.

36- Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons,: 418-24.

۳۷ ـ برای مطالعهٔ یک بحث کلی دربارهٔ این جنبه و سایر جنبه‌های کارآیی سلاح‌های بیولوژیک، رجوع کنید به :

Clarke, ***We All Fall Down,***73-79.

38-Heden, "Infectious Dustcloud," 164-65.

به عنوان مثال، هنگامی که سربازان ژاپنی در منچوری به بیماری‌هایی مبتلا شدند که برای اولین بار غیر نظامیان چینی به آن مبتلا شده بودند،ژاپنی‌ها بهره‌گیری از سلاح‌های بیولوژیک را در جنگ جهانی دوم متوقف کردند:

(Barend ter Haar, "The Future of Biological Weapons, "***Wasbington Papers,*** no.151 [Washington,

D.C.: Center for Strategic and International Studies, Georgetown University, 1991[, 5;LTC George W.Christopher, USAF, et,al., "Biological Warfare: A Historical Perspective,:JAMA,August 6,1997,413).

See Leonard A.Cole, "The Specter of Biological Weapons," Scientific American, December 1996, 64-65.

در مقابل، بعضی از پژوهشگران استدلال کرده‌اند که ممنوعیت‌های اخلاقی، به صورت موانعی در مقابل سلاح‌های بیولوژیک عمل کرده‌اند، «**_ساینتیفیک امریکن_**، دسامبر ۱۹۹۶، ۶۵-۶۴.

39-Franz, "Toxin Wepons"; ***Medical Management,*** chap.3.

40-Beckett, ***Weapons for Tomorrow,*** 112 and 157 n.14.

۴۱ ـ **_نیویورک تایمز_**، ۲۶ می ۱۹۹۸

۴۲ ـ درصدر قابل توجهی از ذرات اسپری شده که قطر آنها بیش از ۱۵ تا ۲۰ میکرون است، بدون آنکه آسیبی وارد کنند بر زمین می‌افتند. ذراتی که قطر آنها ۵ تا ۱۵ میکرون است می‌توانند ناحیهٔ تنفسی فوقانی را آلوده کنند؛ اما این ذرات نسبتاً بزرگ عموماً بر اثر فرایندهای طبیعی کالبدشناختی و فیزیولوژیک تصفیه می‌شوند. آنها معمولاً درمجرای بینی یا نای ماوا می‌گیرندو به شش‌ها نمی‌رسند. فقط ذرات بسیار ریزتر (۰/۵ تا ۵ میکرون) به گونه‌ای موثر به کیسه‌های هوایی می‌رسند (فضاهای کوچک هوا در شش‌ها که در آنها دی اکسید کربن از خون جدا و اکسیژن به آن اضافه می‌شود). ذرات کوچک‌تری نیز تنفس می‌شوند، اما اغلب آنها به بیرون فرستاده می‌شوند و به طور موثر در بدن انسان باقی نمی‌مانند. نگ به:

(***Handbook on Medical Aspects,*** pt.2 (chap.1,sec.3);Franz,"Toxic Weapons."

43-Clarke, ***We All Fall Down,*** appendix 2;Beckett, ***Weapons for Tomorrow*** , 112.

رابطهٔ میان شمار هاگ‌های زندماندنی تنفس شده و احتمال مبتلا شدن به آنتراکس ریوی

همچنان در مورد بحث و مجادله است. سنجهٔ آماری کشندگی معمولاً LD۵۰ یا مقداری عامل سمی لازم برای کشتن ۵۰ درصد جمعیت در معرض قرار گرفته است، و برآوردهای مربوط به LD۵۰ آنتراکس از ۸۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ هاگ است:

Franz, "Clinical Recognition," 400 (table); Meselson, "Note," 21.

44-Beckett, ***Weapons for Tomorrow,*** 111.

45-Meselson, "Chemical and Biologiecal Weapons,: 305.

برای مطالعهٔ سایر متغیرهای موثر در تاثیرگذاری ج ب، نگ به:

۴۶ ـ به عنوان مثال، ابر اسپری شدهٔ حاوی ارگانیسم‌هایی که باعث تب Q می‌شوند، به میزان ۱۰ درصد در هر دقیقه فاسد می‌شود. در مقام مقایسه، میزان فاسد شدن آنتراکس صرفاً ۰/۱ درصد در دقیقه است:

World Heatlh Organization, ***Health Aspects of Chemical and Biological Weapons*** (Geneva: World Heatlh Organization, 1970),24.

۴۷ ـ مایکل میگهر از دانشگاه نبرآسکا در لینکلن که رهبری تیمی از دانشمندان را برای تهیهٔ واکسن جدیدی علیه سم بوتولینوم برای پنتاگون برعهده داشته است، می‌گوید: «براساس آنچه ما فهمیده‌ایم، سارین عمده‌ای که صدام در اختیار دارد از نوع A است.» نقل شده در ***لوس آنجلس تایمز***، ۲۹ ژانویه ۱۹۹۸.

48-Statement by Acting director of the CIA, George J.Tenet, before the Senate Select Committee on Intelligence, ***Hearing on Current and Projected National Security Threasts to the United States, May*** 2, 1997, 14; Zilinskas, "Iraq's ***Biological Weapons,***" 419; ***Le Figaro*** (Paris),February 26,1998.

قبلاً سیا جزییات متفاوتی ارایه داده بود. به موجب گزارش‌های قبلی، که ظاهراً براساس

بیانیه‌های عراق به سازمان ملل تهیه شده بود، عراق ۱۱۸۰۰ لیتر بوتولینوم تغلیظ شده تولید کرده بود. از مجموع این مقدار، ۶۰۰۰ لیتر در سال ۱۹۹۰ در الحکم تولید شده بود. علاوه بر این ۵۴۰۰ لیتر نیز در فاصلهٔ نوامبر ۱۹۹۰ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ در دائورافوت و مرکز بیماری‌های دهانی تولید شده بود. و سرانجام ۴۰۰ لیتر باقی‌مانده از سم بوتولینوم تغلیظ شده در التاجی تولید شده بود. این گزارشهای سیا ۱ تا ۲ سال پس از زمانی تهیه شد که اکیوز تولید باکتری **کلوستریدیوم بوتولینوم** را توسط عراق ۱۹۰۰۰ لیتر اعلام کرد (توضیح اکیوز، نقل شده در *هاآرتص* [تل‌آویو]، ۲۴ نوامبر ۱۹۹۵). در مورد آنتراکس تغلیظ شده سیا گزارش داد که در سال ۱۹۹۰، ۸۴۲۵ لیتر در الحکم تولیدشد، و ۱۵۰ لیتر در سلمان پاک:

Statement for the Record by dr.Gordon C.Oehler, Director, Non-Proliferation Center of the CIA, ***The Continuing Threat From Weapons of Mass Destruction , Hearing,*** U.S. Senate, Armed Services committee, March 27,1996 [http://www.odci.gov/cia/ publicaffairs / speeches/ archives/ go - toc - 03279 6.html]).

اما رالف اکیوز بعداً نشان داد که بر اثر تجزیه و تحلیل آنسکام مشخص شده که عراق «بیش از آنچه خود پذیرفته [آنتراکس] تولید کرده است»:

("Ekeus: Important Work Ahead for U.N. Commission on Iraqi Weapons," U.S.Information Agency, May 2, 1997.

کارشناسان آنسکام نتوانستند مشخص کنند که هاگ‌های آنتراکس به دست آمده از عراق حاوی یک باسیل بوده است یا بیشتر. بعضی ناظران این نظر را مطرح کرده‌اند که عراق می‌توانست هاگ‌هایی حاوی چند نوع باسیل تولید کند. آنها در اشاره به چنین احتمالی، به مناسبات نزدیک عراق ـ شوروی در آن زمان، و شواهد مربوط به رها شدن آنتراکس در سوردلووسک اشاره می‌کردند [**نیویورک تایمز**، ۳ فوریهٔ ۱۹۹۸). باید خاطرنشان کرد که میانگین غلظت آنتراکس

تبدیل شده به سلاح، در طرح ج ب تعرضی ایالات متحده که در سال ۱۹۶۹ جنبهٔ رسمی خود را از دست داد، ۶۰ تریلیون هاگ آنتراکس، یا ۸ میلیارد دُز کشنده انسانی در هر ۳/۷۸ لیتر (۱ گالن) بود. غلظت سم بوتولینوم تولیدشده در طول برنامهٔ ایالات متحده برای این کار تقریباً ۱ میلیارد دُز کشنده برای هر ۴۵۰ گرم (یا ۱ پاوند) بود:

:"Iraq Biological Warfare Threat,: Filename: 0408pgf.90 [Washington, D.C.:DIA, October 22, 1990] [Gulflink].

۴۹ ـ مصاحبه با *لوموند* (پاریس)، ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۵. به این ترتیب، عراق در دائورافوت و موسسه بیماری‌های دهانی به پژوهش در زمینهٔ اورام ملتحمهٔ توام با خونریزی پرداخت که فوق‌العاده دردناک است و به کوری موقت منجر می‌شود. تولید **کلوستریدیوم پرفرینجنس** در آگوست ۱۹۹۰، یعنی پنج سال پس از به دست آوردن یک گونهٔ مرجع از ایالات متحده آغاز شد:

(Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons," 419).

از دیدگاه عراقی‌ها این عوامل ج ب ، به لحاظ استراتژیک به مثابه «ضریب تکثر» نیرو عمل می‌کردند.

۵۰ ـ این تاریخ براساس منابع زیر تدوین شده است:

ACDA, "Threat Control," 67;Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons," 418-20; U.S. Government White Paper, "Iraqi Weapons of Mass Destruction Programs," Washington, D.C., February 13,1998,5.

۵۱ ـ داده‌های مبتنی بر مصاحبه‌های اکیوز با *اشترن*، ۱۲ اکتبر ۱۹۹۵، ۳۲-۲۳۰؛ و *لیبراسیون*، ۲۹ آگوست ۱۹۹۵. همچنین نگ به *ایندپیندنت* (لندن)، ۵ سپتامبر ۱۹۹۵. اما بیانیه‌های عراق دربارهٔ نوع و کمیت کلاهک‌های جنگی شیمیایی و بیولوژیک این کشور در دوران جنگ، از سال ۱۹۹۱ به بعد چندین بار تغییر کرده است (نگ به زیرنویس شمارهٔ ۱۰ همین فصل و پیوست ب،

جدول ۲). در مورد تولید موشک حسین و مداخلهٔ عمدهٔ خارجی در این پروژه نگ به:

Kenneth R.Timmerman, ***The death Lobby: How the West Armed Iraq*** (Boston: Houghton Mifflin, 1991), 142-60 and 247-74.

در مورد گزارش‌های مربوط به مشارکت شرکت‌های آلمانی در پروژهٔ حسین نگ به ***اشپیگل***، ۲۸ ژانویهٔ ۱۹۹۱، ۲۷ـ۲۴؛ ۸ فوریهٔ ۱۹۹۱، ۱۲ـ۱۰؛ ۲۵ فوریهٔ ۱۹۹۱، ۱۵ـ۱۲؛ ۱۸ نوامبر ۱۹۹۱، ۳۴ـ۳۱. در مورد نقش شرکت‌های برزیلی نگ به ***فایناشیال تایمز*** (لندن) ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۰؛ ***فولها دِ سائوپولو***، در سرویس اطلاعات رادیویی خارجی (آمریکای لاتین)، از این پس (LAT) FBIS، ۸ فوریهٔ ۱۹۹۱، ۱۷ـ۱۶ و ۲۷ مارچ ۱۹۹۱، ۲۹. در مورد نقش کلیدی مصر نگ به ***ایندیپیدنت***، ۶ سپتامبر ۱۹۸۹؛

Daniel Leshem, "Surface-to-Surface Missiles in Iraq, "***Memorandun*** (Hebrew) (Tel Aviv: Joffe Center for Strategic Studies, Tel Aviv University, November 1993), 1-5, 16-19, 23-24, and 33; Adel Darwish and Gregory Alexander, ***Unholy Babylon: The Secret History of Saddam's War*** (New York: St.Martin's Press, 1991),85-89 and 170-71.

در مورد نقش شرکت‌های استرالیایی نگ به ***پـــروفایل*** (وین) ۶ مارچ ۱۹۸۹، ۴۴ـ۴۲، و ۲۴ آوریل ۱۹۸۹، ۴۲ـ۳۸. برای مطالعهٔ گزارشی دربارهٔ کمک آلمان شرقی به افزایش برد موشک‌های اسکادبی عراق برای هدف قرار دادن تهران. نگ به ***ایندپیندنت***، ۲۲ مارچ ۱۹۸۸. دربارهٔ کمک فرانسوی‌ها نگ به ***اکسپرس*** (پاریس)، ۹ فوریهٔ ۱۹۹۱، ۱۲ـ۱۰. همچنین نگ به:

Steven Zaloga, "Balistic Missiles in the Third World: Scud and Beyond,: ***International Defense Review,*** November 1988, 1423-27; James Bruce, "Assessing Iraq's Missile Technolgoy, "***Jane's Defence Weeekly, December 23***,1989, 1371 and 1374; Martin Navias, "Ballisitc Missile Proliferation in the Third World," ***Adelphi Papers 225*** (London: International Institute for

Strategic Studies, Summer 1990), 20-21; W.Seth Carus and Jospeh S.Bermudez, Jr., "Iraq's al-Husayn Missile Programme," ***Janes's Soviet Intelligence Review, June 1990,242-48.***

52-Office of Weapons, Technology, and Proliferation, "CIA Report on Intelligence Related to Gulf War Illnessess" (Arlington, Va.:CIA,August 1996 (Gulflink);

مصاحبه‌های رالف اکیوز با ***لیبراسیون*** ، ۲۹ آگوست ۱۹۹۵؛ ***الشرق الاوسط*** (لندن)، ۳۱آگوست ۱۹۹۵؛ ***اشپیگل***، در FBIS(NES) ، ۵ سپتامبر ۱۹۹۵، ۴۰-۳۹. همچنین نگ به :

یکی از منابع مدعی است که در دو محوطه آماده شده بودند، نه سه محوطه. به گفتهٔ این منبع ۱۰ فروند موشک در تونل راه‌آهن، و ۱۵ فروند در حفره‌های ایجاد شده در امتداد رود دجله پنهان شده بود:

صحنه عملیات کویت، به طور کلی سراسر خاک کویت بعلاوهٔ عرض جغرافیایی شمالی زیر ۳۱ درجه عراق را شامل می‌شد.

53-Beckett, ***Weapons for Tomorrow,*** 121-22.

۵۴ ـ اطلاعات بر مبنای داده‌های مربوط به اتحاد شوروی، «سلاح‌های شیمیایی: اطلاعات تجزیه و تحلیل شدهٔ تازه» **جینز دیفنس ویکلی**، ۲۷ فوریهٔ ۱۹۸۸، ۳۷۱. اما بعضی منابع بر آن‌اند که SS-IC فقط یک کلاهک ۹۶۵ کیلوگرمی را حمل می‌کرد. نگ به:

Leshem, "Surface-to-Surface Missiles,: 4;Pedatzur, ***The Arrow System***, drawing I and p.61 n.4.

۵۵ ـ براساس کارآیی آنها در ج ش علیه ایران، عراقی‌ها تعدادی بمب هوایی ال دی ـ ۲۵۰ (۲۵۰ پوند) و آر ۴۰۰۰ (۴۰۰ پوند) را برای برنامهٔ ج ب خود انتخاب کردند. آنها می‌توانستند به ترتیب ۶۰ و ۸۵ لیتر محلول بیولوژیک را حمل کنند. در صورت ضرورت، دیواره‌های

محفظه‌های حاوی مادهٔ مورد نظر با لایه‌ای از رنگ بی‌اثر پوشیده می‌شد تا عوامل بیولوژیک را در مقابل اثرات مسموم‌کنندهٔ ناشی از تماس با فلز حفاظت کند. عراقی‌ها درپی آزمایش‌هایی که انجام دادند به این نتیجه رسیدند که آر - ۴۰۰ برای ج ب مهمات مناسب‌تری است، و در سال ۱۹۹۰، ۲۰۰ بمب آر - ۴۰۰ تولید کردند:

Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons,: 420;ACDA, "Threat Control," 67.

۵۶ - SS-IC اسکاد بی شوروی، یک کلاهک جنگی ۸۸۴ میلی‌متری، حاوی ۵۵۵ کیلوگرم عامل VXCW غلیظ بود. «سلاح‌های شیمیایی» ۳۷۱.

۵۷ - گفته می‌شود مقامات آنسکام نشان داده‌اند که «حدود ۴۰ گالن» آنتراکس و سم بوتولینومی که عراق قبل از جنگ در ۲۱ کلاهک جنگی ذخیره کرده بود «می‌توانست باعث مرگ ۱۰۰۰۰۰ تا ۱ میلیون نفر شود». (***واشنگتن پست***، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷). شاید بد نباشد که ببینیم ارقام مربوط به پیش‌بینی تلفات چرا تا به این حد اختلاف دارند. به عنوان مثال، آیا بالاترین رقم (یک میلیون) با فرض اسپری شدن عوامل بیولوژیک و سموم روی هدف برآورد شده است؟ آیا استفادهٔ بالقوه از مهمات ثانوی در برآورد شمار تلفات منعکس شده است؟ اگر این پیش‌بینی، هدف خاصی را مد نظر دارد، آن هدف کدام است؟

۵۸ - گرچه هیچ مدرکی در دست نیست که نشان دهد سلاح‌های شیمیایی عراق شامل بمب خوشه‌ای نیز بوده است، اما بغداد می‌توانست به این فن‌آوری دسترسی داشته باشد. به عنوان مثال، گفته می‌شود که راکت‌های سیکر - ۸۰ زمین به زمین مصر که در خود این کشور تولید می‌شد و حداکثر برد آن ۸۰ کیلومتر بود، به یک کلاهک جنگی حاوی ۱۰۰۰ بمب خوشه‌ای تجهیز شده بود (***الجمهوریه***، قاهره، ۸ نوامبر ۱۹۸۷). با توجه به اینکه مصر این قبیل راکت‌ها را در اختیار عراق قرار داده بود، و با توجه به پیوندهای نظامی محکم قاهره و بغداد، دست کم تا شروع جنگ خلیج [فارس]، می‌توان پذیرفت که این فن‌آوری وارد عراق شده بود:

(Navias, "Ballistic Missile Proliferation,: 228.

بعلاوه، حسین کامل حسن گفته است که «عراق بمب‌های خوشه‌ای را در انواع شکل‌ها، اندازه‌ها و استفاده‌ها تولید می‌کند» (*الثوره*، [بغداد]، ۲۸ آوریل ۱۹۸۹). سازمان اطلاعات آمریکا بعداً این ادعا را تایید کرد. بعلاوه سازمان اطلاعات دفاعی گزارش کرده است که دفتر کارلوس ار.کاردوئن، تولیدکنندهٔ شیمیایی تسلیحات در بغداد دربارهٔ «جوانب آزمایش سم بوتولینوم با وزارت کشور» گفتگو کرده است. معروف است که کاردوئن و عراق در تولید بمب‌های خوشه‌ای ۲۵۰ و ۵۰۰ کیلوگرمی، که بخصوص برای رها کردن عوامل ج ب مناسب‌اند، بایکدیگر همکاری می‌کنند:

("Iraq Biological Warfare Threat, "Filename: 0408pgf.9 [Washington, D.C.:DIA, October 22, 1990[[Gulflink[;

در مقاله‌ای دیگر آمده است که «عراق عوامل ج ب، و فن‌آوری تولید موشک و مهمات ثانوی لازم برای تولید این سلاح‌های ج ب را در اختیار دارد»:

("Iraqi Biological Warfare [BW] Capabilities, "Filename:0503br.90 [Washinton, D.C.:DIA, n.d.] [Gulflink)

بنابراین، گرچه عراق «در جنگ با ایران مهمات خوشه‌ای شیمیایی ـ بیولوژیک اختیار نداشت، ارزیابی‌ها نشان می‌داد که اکنون در اختیار دارد، و انتظار می‌رفت که به منظور افزایش شدید پراکنده شدن بر هدف مورد استفاده قرار گیرد»:

("Irqi Chemical Warfare data, "File 970613-092596-ui-txt-0001.txt [Washington D.C.:DIA, n.d.] [Gulflink]).

CUB ـ ۵۰۰ ساخت کاردوئن که عراق از آن استفاده می‌کرد ۲۴۰ بمب خوشه‌ای آزاد می‌کرد که بسته به بهره‌گیری عملیاتی از آن، محوطه‌ای بیضوی به مساحت ۴۵۰۰۰ متر مربع را زیر پوشش قرار می‌داد:

("Iraq BW Capabilities, "Filename:0628. rpt.91 [Washington , D.C.:DIA, undated[[Gulflink[).

۵۹ ـ در این زمینه خروج توده‌ای ساکنان کلان شهر تل‌آویو را به خاطر حملات اسکادهای عراقی (**جـروثالم پست**، ۲۵ و ۲۸ ژانویه ۱۹۹۱)، که بعضی سیاستمداران اسراییلی در آن زمان آنرا تقبیح کردند، می‌توان اقدامی موثر هرچند برنامه‌ریزی نشده علیه ج ب تلقی کرد.

60-Zilinskas, "Iraq's Biologcial Weapons,: 422.

۶۱ ـ در مورد «تدریجی بودن» اثرگذاری ج ب نگ به بحث:

Nicholas A.Sims, ("Morality and Biological Warfare," ***Arms Control,*** October 1,1987, 11-12), and

John J. Haldane ("Ethics and Biological Warfare," ***Arms Control,*** October 1,1987,30-31).

۶۲ ـ مصاحبه در سرویس داخلی اورشلیم، FBIS(NES) ، ۱ مارچ ۱۹۹۱، ۲۶. همچنین نگ به مصاحبه با شبکه تلویزیونی اسراییل، FBIS(NES)، ۲۲ ژانویهٔ ۱۹۹۱، ۷۴؛ رییس ستاد ارتش اسراییل ژنرال دان شومرون بر هدف قرار دادن غیر نظامیان به عنوان یک مقولهٔ جدی تاکید کرده است. مصاحبه با شبکهٔ تلویزیونی اسراییل، FBIS(NES) ، ۱۸ ژانویهٔ ۱۹۹۱، ۳۷.

۶۳ ـ بسیاری از ناظران تصمیم پرزیدنت بوش را «در پایان دادن به جنگ» به عنوان اقدامی «پیشرس» محکوم کرده‌اند. برای مطالعهٔ این بحث،برای مثال، نگ به:

Elizabeth Drew, "Letter From Washington," ***New Yorker,*** March 6,1991, 97-103.

۶۴ـ این اسناد روی شبکهٔ اینترنت فرستاده شده‌اند و می‌توان آنها را در آدرس زیر یافت:

http:/www.dtic.mil/gulflink/ or directly through http:/www.gulflink.osd.mil/.

در این کتاب واژهٔ "Gulflink" اشاره به کلیه اسنادی است که در این محوطه می‌توان به آنها دست یافت.

فصل دوم: اشغال کویت

۱ـ کامل حسن در پی پناهنده شدن خود ادعا کرد که در ژانویه ۱۹۹۱، «در آغاز جنگ»، عراق با استفاده از اورانیوم به دست آمده از دو راکتور تحقیقاتی روسی و فرانسوی، فاصلهٔ چندانی با انجام نخستین آزمایش [هسته‌ای] خود نداشت. وی اضافه کرد، بمباران تاسیسات هسته‌ای عراق به وسیلهٔ نیروهای ائتلاف به این تلاش پایان داد (مصاحبه در ***لوویف / اکسپرس*** [بروکسل]، ۶ اکتبر ۱۹۹۵، ۶۹ و ۷۰). در مورد بحث پایان نیافتهٔ میزان نزدیکی عراق **به *تولید عراق*** به تولید بمب هسته‌ای، نگ به:

Anthony H.Gordesman and Abraham R.Wagner, ***The Lessons of Modern War, vol.4:The Gulf War*** (Boulder, Colo.: Westview, 1996),901-11; david Albright and Mark Hibbs, "Iraq and the Bomb: Were They Even Close?" ***Bulletin of the Atomic Scientists,*** March 1991,1625; ***New York Times,*** August 30,1995.

۲ ـ به عنوان مثال، نگ به :

McGeorge Bundy, "Nuclear Weapons and the Gulf, "***ForeignAffairs,*** Fall 1991-90-91; Barry Rubin, Cauldron of Turmoil: America in the Middle East (New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1992), 156-57; Jeffery Record, ***Hollow Victory: A contrary View of the Gulf War***(New York: Brassey's [U.S.], 1993),101.

۳ ـ شبکهٔ تله ریلد هاوانا، سرویس اطلاعات رادیو تلویزیونی خارجی، آمریکای لاتین، از این پس FBIS(LAT)، ۱۹ فوریهٔ ۱۹۹۱، ۵.

۴ـ مصاحبه، «جنگ خلیج[فارس]، ***«فرانت لاین»***، PBS ، KQED سانفرانسیسکو، ۹ ژانویهٔ ۱۹۹۶. در نوامبر ۱۹۹۴، ژنرال سامرایی، یکی از اعضای یک خاندان برجستهٔ عراقی نزدیک به

صدام از طریق منطقهٔ مستقل کردنشین و محصور شمال عراق به سوریه پناهنده شد.

۵ـ در مورد سیاست ایالات متحده نسبت به عراق طی این دوره، نگ به :

Bruce W.Jentleson, ***With Friends Like These: Reagan, Bush and Saddam,*** 1982-1990 (New York: Norton, 1994), 105-38.

۶ ـ نگ به منتخباتی از گزارش این اجلاس که عراقی‌ها ارایه داده‌اند، **نیویورک *تایمز***، ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۰. برای مطالعهٔ یک اثر تحلیلی نگ به:

Avigdor Haselkorn, "Underestimating Saddam: Why Were the U.S. and Isreal Surprised?" ***Global Affairs,*** special issue 1990,1-25.

سابقهٔ نشست صدام ـ گلسپی در اثر زیر بحث شده است.

RobertD .Kaplan, ***The Arabists: The Romance of an American Elite*** (New York: Free Press, 1995), 281-302.

۷ ـ ***وال استریتِ جورنال***، ۲۶ فوریهٔ ۱۹۹۱. همچنین نگ به شهادت رییس سیا، ویلیام اچ. وبستر در مقابل کمیتهٔ تحقیق سنا در مورد عملیات دولت در اثر زیر:

Colin Norman, "CIA Details Chemical Weapons Spread," ***Science,*** february 17,1989, 888

8-Cordesman and Wagner, ***Lessons of Modern War,***883.

9-(Director of Central Intelligence, "Impact and Implications of Chemical Weapons Use in the Iran-Iraq War" [Arlington,Va.: CIA, circa October 1987] [Gulflink]; "Issues [U]" [Washington, D.C.:DIA, March 15, 1990] [Gulflink]).

قبلاً در تابستان ۱۹۸۲، هنگامی که نیروهای عراقی به نزدیکی سربازان ایرانی رسیدند، عراق از عامل CS (اورتو کلروبنزیلیداین مالونونیتریل، که عموماً به عنوان گاز اشک‌آور شناخته

می‌شود) استفاده کرده بود. هدف از این کار وادار کردن نیروهای دشمن به پوشیدن تجهیزات حفاظتی و ایجاد مانع در راه عملیات بود:

گزارش‌های معتبر دربارهٔ استفادهٔ **مرگبار** عراق از ج ش قبلاً در دسامبر ۱۹۸۲ تهیه شده بود. به موجب این گزارش‌ها عراق به منظور دفع حملات شبانه و کمک به درهم شکستن امواج انسانی ایرانیان از مقادیر محدودی (سولفور خردل خام) استفاده کرده بود (***لوس آنجلس تایمز***، ۲۶ ژانویه ۱۹۸۴). در نبردهای فاو، دریاچهٔ ماهی ، و جزایر مجنون، در ماه‌های پایانی جنگ، عراق دست به استفادهٔ گسترده از سلاح‌های شیمیایی زد. به عنوان مثال، سیا برآورد کرده است که در آوریل ۱۹۸۸، در نبردی به منظور بازپس‌گیری شبه جزیرهٔ فاو، عراقی‌ها بیش از ۱۰۰ تن عامل ج ش مصرف کردند. غافلگیرانه بودن و شدت این حمله باعث هرج و مرج در میان مدافعان ایرانی شد. رسیدن به پیروزی فقط ۳۰ ساعت طول کشید، و این موضوع حتی تعجب برنامه‌ریزان عراقی را نیز برانگیخت. حملات بعدی نیز پس از انجام حملات شیمیایی گسترده صورت گرفت و موفقیت‌های مشابهی را در پی داشت.

۱۰ ـ گاز خردل را می‌توان به صورت مایع یا گاز به کار گرفت، و ظرف مدت ۴ تا ۶ ساعت بافت‌ها را ضایع می‌کند، مگر آنکه ذرات آن تنفس شده باشند. نخستین نشانه‌های آن سرخ شدن پوست، بخصوص در اطراف چشم‌ها، و به دنبال آن ظاهر شدن تاول‌های آبدار بزرگ در کلیهٔ نقاط در معرض قرار گرفتهٔ پوست است. چنانچه عامل تاول‌زا تنفس شود، شش‌ها و گلو به شدت تحریک می‌شوند. آسیبی که به چشم‌ها و سلول‌های خونی وارد می‌شود می‌تواند دایمی باشد و باعث کوری شود. درمان تاول‌ها نیز مدت زمان زیادی طول می‌کشد، و طی این مدت در مقابل آلودگی آسیب‌پذیراند:

(William Fowler, "The Veiled Threat": NBC Warfare,"Defence, January 1, 1988,36).

باید توجه داشت که کلیهٔ افراد یک نوع، به دُز معینی از عامل شیمیایی واکنش یکسانی نشان

نمی‌دهند، و تاثیر آن در نتیجهٔ عوامل متعددی از قبیل زمینهٔ ژنتیکی، نژادی، سنی، و حساسیت‌ها فرق می‌کند:

(Handbook on the Medical Aspects of NBC Defensive Operations [Washington, D.C.:HQ Department of the Army, February 1,1996[, pt.3, chap.1 [http://www.nbc-med.org/ amedp6 / PART - III/chapteri.htm]).

۱۱ - پایداری عوامل شیمیایی، به شرایط جوی از قبیل باد، رطوبت و درجه حرارت بستگی دارد. همچنین به این موضوع بستگی دارد که عوامل به صورت مایع رها شده باشند یا اسپری. در حالت گازی در هوای گرم با سرعت بیشتر پراکنده می‌شوند، و در هوای سرد مقاومت بیشتری می‌کنند:

(See Health Services Support in Nuclear, Biological and Chemical Environmemt: FM 8-10-7 [Washington, D.C.: Headquarters Dpartments of the Army; n.d..], table 2-10 [http : /www .nbc -med. org / FMs/fm8-107/chapter2.htm]).

غالباً غلیظ‌کننده‌هایی اضافه می‌شوند تا مقاومت گازهای H و HD را افزایش دهند. برای نفوذناپذیر کردن یک ناحیه، استفاده از عامل غلیظ شده ترجیح داده می‌شود. عراقی‌ها این گاز را از طریق ذرات جامد نیز ارسال می‌کردند، و اینها معمولاً ذرات ظریف سیلیس به قطر ۰/۱ تا ۱ میکرون بودند که به نوعی عامل گاز خردل، موسوم به گاز خردل خاکی آغشته شده بودند.

"Chemical and Biological Warfare in the Kuwait Theater of Operations: Iraq's Capability and Posturing [U],"Filename: 0147pgv.ood [Washington, D.C.:DIA, n.d.] [Gulflink]; DCI, "Impact and Implications").

با این روش یک مادهٔ ظریف پودر مانند، به مثابه حامل مادهٔ سمی عمل می‌کند. پایداری خردل خاکی به خصوصیات فیزیکی حامل بستگی دارد، وسمیت آن حاصل خلوص عامل خردل

روی خاک است. گزارش شده است که استفاده از روش خردل خاکی، برای ایجاد قلمروهای آلوده‌ای که مانع از پیشروی دشمن شوند بسیار مناسب است. بعلاوه، هنگامی که اسپری خشک پراکنده می‌شود، ردیابی گاز دشوارتر است. مهم‌تر از همه آنکه روش‌های پراکندن عامل، به لحاظ ماهیت آسیبی که به پوست وارد می‌سازند، به شدت آسیب‌های وارده بر شش‌ها، و دورهٔ کمون فرق می‌کند، و شکل خاکی آن از بقیه موثر است. دورهٔ کمون به لحاظ نظامی اهمیت دارد، چون بر زمانی که سرباز می‌تواند به جنگ ادامه دهد تا عامل اورا از پای در آورد موثر است. ذرات ریز گاز خردل خاکی به سادگی تنفس می‌شوند و می‌توانند ظرف مدت ۱۰ تا ۱۵ دقیقه بافت‌های ریه را ضایع کنند. در مقام مقایسه، خردل مایع یا بخار به مدت ۴ تا ۶ ساعت اثری نخواهد داشت. خردل خاکی در شرایطی معین می‌تواند از لباسهای محافظ نیمه نفوذپذیر بگذرد و از طریق عرق بدن نیز فعال شود. عیب این روش آن است که گاز پس از نشست، گرایش به چسبیدن به ذرات بزرگ‌تر پیدا می‌کند، و احتمال اینکه بار دیگر از طریق هوا تنفس شود اندک است.

۱۲ ـ عده‌ای از بازرسان سازمان ملل که به مرز عراق عزیمت کردند «تعدادی بمب هوایی منفجر شده» و یک بمب منفجر نشده پیدا کردند. نمونه‌های «مایع روغنی قهوه‌ای سیری» که در بعضی بمب‌ها به دست آمد، مربوط به گاز خردل تقریباً خالص بود (دوکلروتتیل [سولفید] تقویت شده)، همراه با ردی از سولفور. اما بمب منفجر نشده که علامت "BR-250-WP" را بر خود داشت، حاوی عامل عصبی تابون (اتیل ان ـ دایمتیل فسفر امیدوسیانیدات) بود. نگ به گزارش کارشناسان منصوب از طرف دبیر کل سازمان ملل به منظور بررسی ادعاهای جمهوری اسلامی ایران در مورد استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی:

(New York: United Nations security Council, S/16433, March 26,1984, Eliot Marshall, "Iraq's Chemical Warfare: Case Poverd," ***Science,*** April 13, 1984,130-32. See also Judith Perera, "Iraq's Chemical Warfare," ***Middle East,*** May 1985,16-17; Peter Dunn, "The Chemical War: Journey to

Iran." ***Nuclear, Biological, and Chemical Defense and Technology International,*** April 1986,28-35; and "The Chemical War: Iran Revisited - 1986," ***Nuclear, Biological, and Chemical Defense and Technology International,*** June 1986,32-37.

برای مطالعهٔ مباحث کلی در مورد استفادهٔ عراق ج ش در جنگ با ایران نگ به:

(W.Andrew Terrill, Jr., "Chemical Weapons in the Gulf War," ***Strategic Review,*** Spring 1986, 51-58; Lee Waters, "Chemical Weapons in the Iran-Iraq War," ***Military Review,*** October 1990, 54-60.

در مورد استفادهٔ عراق از بمب‌های هوایی شیمیایی نگ به :

Cordesman and Wagner, ***Lessons of Modern War;*** 885 and 929n.172, On Iraqi-Spanish negotiations for aerial bombs, see ***Ha'aretz***, May 23,1993.

۱۳ـ نقل شده در **نیوزویک**، ۱۹ مارچ ۱۹۴۸، ۴۰. همچنین نگ به ***واشنگتن پست،*** ۷ مارچ ۱۹۸۴. ظاهراً مقداری از این مهمات شیمیایی از مصر وارد شده بود. چند سال بعد معلوم شد که مصر سلاح‌های شیمیایی در اختیار عراق قرار می‌داده است، و درآزمایش‌هایی با زندانیان جنگی ایرانی، عوامل مصری مرگبار بودن خود را نشان داده‌اند (***مایو*** [قاهره]، ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۰). در مورد کمک ج ش مصر به عراق، نگ به ***نیویورک تایمز،*** ۱۱ مارچ ۱۹۸۹؛ و ***گاردین*** (لندن، ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۳).

۱۴ ـ گازهای اعصاب به عوامل G و V تقسیم می‌شوند که اولی‌ها ناپایدار، و دومی‌ها غلیظ و پایدارند. کلیهٔ این عوامل از طریق تنفس و پوست وارد بدن می‌شوند، و به لحاظ شیمیایی به حشره‌کش‌های ارگانوفسفات از قبیل مالاتیون و پاراتیون وابسته‌اند. گازهای عصبی، مثل این حشره‌کش‌ها، کارکرد طبیعی آنزیم حیاتی استیل کلواینستراس را مختل، و معمولاً استیل کولین را تجزیه می‌کند و باعث انقباض ماهیچه‌ها می‌شود. بنابراین، بر اثر قرارگرفتن در معرض گاز

اعصاب، کلیهٔ ماهیچه‌ها ـ حتی آنهایی که درجهات مخالف کشیده می‌شوند ـ سعی در انقباض دارند. نتیجه آن است که هماهنگی از دست می‌رود، و عضلات دچار نوعی حالت کشیدگی و لرزش رشته‌های عضلانی می‌شوند. قرار گرفتن در معرض بخار عامل عصبی باعث می‌شود که نشانه‌ها ظرف چند ثانیه یا یک دقیقه بروز کنند، و بسته به دُز این ماده، در فاصلهٔ چند دقیقه تا دو ساعت، بیمار بر اثر خفگی جان خواهد سپرد. در کلیهٔ موارد مصدومیت همهٔ نشانه‌ها ظاهر نمی‌شوند. به عنوان مثال، میوسین (کوچک شدن مردمک چشم) در قربانیانی که از طریق پوست در معرض عامل عصبی قرار می‌گیرند معمولاً دیده نمی‌شود مگر آنکه قطره آن قدر بزرگ باشد که اثرات شدید بر جای گذارد. اندازهٔ قطره در سرعت نفوذ نیز تعین‌کننده است. هرچه قطرات بزرگ‌تر باشند نشانه‌ها سریع‌تر بروز می‌کنند، و تاثیرات آنها شدیدتر است:

Frederick R.Sidell, M.D., "Chemical Agent Terrorism," U.S.Army Medical Department, Medical NBC Information Server, n.d. (http://www.nbc-med.org/ chapter,html).

برای مطالعهٔ بحثی کلی دربارهٔ گازهای عصبی نگ به:

Julian Perry Robinson, "Chemcial Warfare, "*Science Journal,* April 1967,33-40.

15-Robin Clarke, ***We All Fall Down: The Prospects for chemical and Biological Warfare*** (Harmondsworth: Pelican, 1969), app.i.

این ارقام برای مردانی به وزن ۷۰ کیلوگرم است که به فعالیت‌های ملایم مشغول‌اند.

۱۶ ـ تعدادی از کشورهای پیمان ورشو، عراقی‌ها را در زمینه ج ش آموزش می‌دادند. در مورد نقش آلمان شرقی نگ به :

DPA (Hamburg), Foreign Broadcast Information Service, Eastern Europe, hereafter FBIS (EEU), April 27,1990,18; and ADN Internationl Service, East Berlin, FBIS (EEU), August 20,1990,22-23; ***Independent,*** January 30, 1991.

چکسلواکی حتی پس از آغاز بحران خلیج[فارس] نیز پرسنل شیمیایی عراق را آموزش می‌داد: نگ به :

Lidove Noviny (Prague), FBIS (EEU), August 20,1990,16.See also Kenneth R.Timmerman, The ***Death Lobby: How the West Armed Iraq*** (Boston: Houghton Mifflin,1991),49-50 and 134-35.

در مورد نقش نیروی هوایی عراق در ج ش در جریان جنگ با ایران نگ به:

"Iraqi Air force Capability to Deliver Chemical Weapons," Filename:042pgf.90 (Washington, D.C.:DIA, December 1,1990) (Gulflink).

17-Brig.Gen. (ret) J.H.Rothschild, Tomorrow's Weapons (New York: McGraw Hill,1964), 196.

نویسنده مدیر تحقیقات جنگ‌افزارهای شیمیایی ایالات متحده بود.

18-Department of Defense, ***Conduct of the Persian Gulf War: Final Report to Congress*** (Washington, D.C.:GPO,April 1992),15.

۱۹ – عراقی‌ها عموماً عامل گاز خردل پایدار را پشت جبهۀ ایرانیان می‌ریختند و سپس خط اول جبهه را با عامل عصبی ناپدار سارین بمباران می‌کردند. در این حالت، نیروهایی که از ناحیۀ آلوده به سارین می‌گریختند، در معرض گاز خردل نیز قرار می‌گرفتند:

("Iraq: potential for Chemical Wapons Use," Filename: 71726882 [Washington, D.C.:DIA, February 1991[[Gulflink]).

استفاده از گاز خردل در نواحی پشت جبهه نیز نقشه‌های ایرانیان را برای ضد حمله‌های سریع عقیم می‌گذاشت.

(Dilip Hiro, The ***Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict*** [New York: Routledge, 1991],206-7).

۲۰ ـ برآوردهای مربوط به تلفات، «از چند صد نفر» تا ۵۰۰۰ نفر را شامل می‌شود. برای

ارقام پایین نگ به گزارش رسمی دولت ایالات متحده، «برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق»، واشنگتن دی.سی.، ۱۳ فوریه ۱۹۹۸، ۶. برای ارقام بالا نگ به کریستین گودسن، «چرا رفتم، چه دیدم»، **واشنگتن پست** ۱۱ مارچ ۱۹۹۸. سربازان ایرانی گفته‌اند که جستجوی خانه به خانه نشان داده است که ۴۰۰۰ نفر غیر نظامی کشته شده‌اند. ***تورنتو گلوب اندمیل***، ۲۴ مارچ ۱۹۸۸؛ ***واشنگتن پست*** ، ۲۴ مارچ ۱۹۸۸.

۲۱ ـ نگ به ***واشنگتن تایمز***، ۲۳ مارچ ۱۹۸۸. در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۸، ***کریستین ساینس مانیتور*** گزارش کرد که حملهٔ شیمیایی هوایی عراق شب ۱۷ مارچ ۱۹۸۸ آغاز شد. ژنرال سامرایی ادعا کرد که صدام دستور داده است ۵۰ فروند هواپیما، هریک مسلح به چهار بمب شیمیایی، این روستا را به تلافی همکاری با ایران مورد حمله قرار دهند. مصاحبه، تلویزیون سی بی اس، ۶۰ دقیقه، ۲۳ نوامبر ۱۹۹۷.

۲۲ ـ ***تورنتو گلوب اندمیل***، ۲۴ مارچ ۱۹۸۸.

۲۳ـ نقل شده در :

Jonathan Braude, "CW to be "Standard Military Pracice;"***Jane's Defence Weekly,*** August 27, 1988, 357.

در مورد آزمایش‌های عراقی‌ها با سیانوژن کلراید نگ به:

U.S. Chemical and Biological Warfare-Related Dual Use Exports to Iraq and their Possible Impact on the Health Consequences of the Gulf War; "Report of Chmn. Donald W.Riegle, Jr., and Ranking Member Alfonse D'Amatc of the Committee on Banking, Housing and Urban Affairs with respect to Export Administration, U.S.Senate, 103rd Cong., 2d sess., May 25, 1994, chap.1 Pts 1 and 2) (http://www.gulfwar.org/ reprt/r-1-1.html and /r-1-2.htmil), hereafter Riegle Report.

۲۴ ـ نقل شده در **واشنگتن پست** (بخش بهداشت) ۲۹ مارچ ۱۹۸۸. بحث مشابهی نیز آندرو راتمل مطرح کرده است، «سلاح‌های شیمیایی در خاورمیانه: سوریه، عراق، ایران و لیبی،» **مارین کورپس گازته** جولای ۱۹۹۰، ۵۹. براساس تجربهٔ جنگ ایران ـ عراق خاطرنشان شده است که «دکترین وزارت دفاع عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی بر این اصل استوار بود که سلاح‌های شیمیایی می‌توانند باعث ایجاد ترس در دشمن شوند، و این خاصیت به اندازهٔ توانایی آنها در وارد کردن تلفات در میدان جنگ اهمیت دارد:

"Desert Shield- Iraqi command & Control Sequence for Chemical Ammunitions Attack,:" Filename: 27640078-9Ir.txt (Washington, D.C.:DIA, December 1990) (Gulflink).

۲۵ـ در آگوست ۱۹۸۷ صدام حسین اعلام کرد که عراق، یک موشک دوربردتر جدید موسوم به حسین را با برد بیش از ۵۰۰ کیلومتربا موفقیت آزمایش کرده است. چون عراق در فاصلهٔ آگوست ۱۹۸۷ و فوریهٔ ۱۹۸۸، در حمله به ایران از موشک دوربرد استفاده نکرد، ناظران غربی درمورد این ادعای صدام تردید داشتند. اما به دنبالهٔحملهٔ ایران به بغداد با استفاده از سه فروند موشک اسکادبی که ۲۹ فوریهٔ ۱۹۸۸ از کرهٔ شمالی وارد شده بود، به سرعت آشکار شد که صدام ماه‌های گذشته را به آرامی صرف تولید ذخیره‌ای کافی از موشکهای حسین کرده است تا «بر روند جنگ ایران ـ عراق تاثیر استراتژیک قابل توجهی برجای می‌گذارد.» ظرف مدت سه هفتهٔ بعدی، و در فصل جداگانه‌ای که به «جنگ شهرها» معروف شد، عراق در مقابل تاکتیک ایرانیان مبنی برشلیک شمار معدودی موشک، ۱۸۹ فروند موشک حسین به تهران، اصفهان و قم شلیک کرد. این حملات تاثیر روانی شدیدی بر جای گذاشت و «یکی از عواملی بود که در جولای ۱۹۸۸ ایران را به سمت تصمیم به صلح سوق داد:

"Patterns of Proliferation-National Briefings: Iraq: (Lancaster: Center for Defence and Internatioal Security Studies, Lancaster Univesity, 1996) (http://www.cdiss.org/country4.htm).

۲۶ ـ *واشنگتن تایمز*، ۱آوریل ۱۹۸۸

۲۷ ـ در مورد اعتراف عراق به استفاده از ج ش در حلبچه، نگ به معاون رییس جمهور، طاحامحی‌الدین معروف، در **لومـوند**، ۱۰ نوامبر ۱۹۸۸. در نگاه به گذشته تردیدی نیست که محاسبهٔ صدام درست بوده است. از نظر سازمان اطلاعات ایالات متحده، عراق در جریان بحران خلیج[فارس] به این دلیل کردها را مورد حملات شیمیایی قرار داد که تهدید استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی علیه اسراییل و عربستان سعودی جدی گرفته شود: «صدام تمایل خود را به بهره‌گیری از سلاح‌های شیمیایی علیه شهروندان غیرنظامی نشان داده است. عراق به تلافی حمایت کردها از ایران در جریان جنگ، در مارچ ۱۹۸۷ دست به حملات شیمیایی علیه کردهای شمال عراق زد»:

("Iraqi Air Force Capability to deliver Chemical Weapons,: Filename:0422pgf.90 [Washington, D.C.: DIA, December 1,1990] (Gulflink]).

بی‌تردید صدام ترجیح می‌داد که به محض استفاده از سلاح مرگبار جدید خود در جنگ، همه از وجودآن مطلع شوند. اما ملاحظات سیاسی مانع از اعلام این موضوع می‌شد. هدف عراق از عدم توسل به ج ش در اوایل کار، پرهیز از به تعارض کشاندن تامین‌کنندگان غربی تسلیحات این کشور بود:

(Terril, "chemical Weapons:, 45-55)

بعلاوه، سیاست آشکارسازی عراق، تابعی از توانایی‌های رشدیابندهٔ ج ش این کشور بود. هرچه زرادخانهٔ شیمیایی این کشور بزرگ‌تر، و کارایی ج ش در میدان جنگ بیشتر می‌شد، سیاست بازدارندگی وحشت‌آفرین خود را آشکارتر به رخ می‌کشید.

۲۸ ـ سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۱۳ آوریل ۱۹۹۰، ۳۴. متعاقباً روزنامهٔ ***الثوره*** که سخنگوی حزب بعث به شمار می‌رود، در ۱۲ آوریل ۱۹۹۰ گزارش کرد که چون عراق سلاح

شیمیایی دوترکیبی به دست آورده است «آنچه واشنگتن یا دیگران بگویند دیگر اهمیتی ندارد.» در مورد آزمایش موفقیت‌آمیز یک موشک زمین به زمین عراقی و «مجهز به کلاهک‌های جنگی شیمیایی دوترکیبی»، در آوریل ۱۹۹۰ نگ به:

"The Iraq Chemical Warfare Plan" (Arlington, Va.: CIA,August 1990) (Ghlflink); "Such Chemical Agent Coverage Patterns," Filename: 0508rept.ood (Washinton, D.C.:DIA, August 1990) (Gulflink).

همچنین نگ به **نیویورک تایمز**، ۲۱ مارچ ۱۹۹۶.

۲۹ ـ خدمات داخلی بغداد، FBIS(NES)، ۱۷ آوریل، ۱۹۹۰، ۷.

۳۰ ـ مصاحبه در **الاهلی** (قاهره)، ۱۶ می ۱۹۹۰.

31-Daniel Leshem, "Surface-to-Surface Missiles in Iraq" (Hebrew), ***Memorandum*** (Tel Aviv: Joffe Center for Strategic Studies, Tel Aviv University, November 1993), 29; ***Yedi'ot Aharonot*** (Tel Aviv), April 3, 1990

بمب‌های شیمیایی دوترکیبی نمی‌توانند به اندازهٔ گلوله‌های توپ از لختی و چرخش استفاده کنند، و لذا برای انجام واکنش نهایی به مجموعه‌ای از ابزار داخلی نسبتاً پیچیده نیاز دارند. به عنوان مثال، در حالی که بمب‌های گاز اعصاب، اندکی بیش از مخازن انفجاری حاوی مایع کشنده عمل می‌کنند، بمب‌های دوترکیبی شامل شماری عناصر مکانیکی اساسی هستند که امکان درست عمل نکردن را افزایش می‌دهند، و لذا سلاح‌های قابل اعتمادی نیستند. بنابراین می‌توان گفت که «مهمات شیمیایی دوترکیبی تنها گزینه‌های نظامی هستند که سیستمی با قابلیت اعتماد کم‌تر ومحدودیت کاربرد بیشتر را جایگزین یک سیستم کارآمد کرده‌اند:

(Brain Beckett, ***Weapons for Tomorrow*** [New York: Plenum, 1983], 134).

دربارهٔ بحث مربوط به سلاح‌های شیمیایی دوترکیبی در ایالات-متحده نگ به:

Joseph Palca, "Binary Weapons in Trouble, "Nature, June 19,1986, 717; Lois R. Ember, "Battle Looms over Funding of Binary chemical Weapons, " ***Chemcial and Engineering News,*** August 11,1986, 17; Stephen Budiansky, "Qualified Approval for Binary Chemical Weapons,: Science, November 21,1986, 930-32; Manfred R. Hamm, "World Watch: Will Binaries Founder on Allied Rocks," ***Nuclear, Biological, and Chemical Defense and Technlogy Internationl*** , 1987 Yearbook, 8.

در مورد چشم‌انداز شورروی‌ها نگ به:

John Sartorious, "Viewing bigevy: Through the Soviet Looking Glass, "***Nuclear, Biological, and Chemical defense and Technolgoy Internatioanl,***1987 Yearbook, 10.

۳۲ـ ***یدیعوت اهارونوت***، ۳ آوریل ۱۹۹۰

33- Leshem, "Surface-to-Surface Missiles," 29; Beckett, ***Weapons for Tomorrow***,131 and 134.

در مقابل، عده‌ای از پژوهشگران تحقیقات بین‌المللی صلح استکهلم ادعا کرده‌اند که سلاح‌های دوترکیبی تاثیر بیشتری دارند زیرا در این سلاح‌ها، عامل در منطقهٔ هدف ساخته می‌شود و لذا برای مدت زمان طولانی‌تری در هوا رها می‌شود. اما بخش بزرگی از فضای داخلی مهمات دوترکیبی را اجزاء غیر کشنده‌ای تشکیل می‌دهند که برای ترکیب کردن عوامل شیمیایی در منطقهٔ هدف ضرورت دارند. ترکیبات دیگری نیز وجود دارند که قبل از استفاده مانع از ترکیب عوامل شیمیایی می‌شوند و سرانجام، چون واکنش باید هنگامی صورت بگیرد که سلاح در راه رسیدن به هدف است، هنگامی که گلوله به هدف اصابت می‌کند، تمام مواد اولیه به عامل شیمیایی تبدیل نشده‌اند. از نظر ایمنی، به لحاظ نظری سلاح‌های شیمیایی دوگانه باعث بروز خطرات جدی نمی‌شوند، چون تا ثانیه‌های آخر قبل از اصابت به هدف، محصول کشنده هنوز

تولید نشده است. اما حتی مواد اولیه شیمیایی نیز ممکن است بی‌زیان نباشند. به عنوان مثال DF که مادهٔ اولیه سارین است، خود ماده‌ای سمی است. در سلاح‌های شیمیایی «دوترکیبی» مربوط به فن‌آوری پایین، مانند آنچه که در عراق تولید شده است، ترکیب کاملاً داغ می‌شود، چون واکنشی که به تولید سارین از DF وایزوپروپیل منجر می‌شود گرمازا است. در سلاح‌های ساخته شده با فن‌آوری پایین، مقدار زیادی اسید هیدروفلوریک آزاد (HF) نیز وجود دارد که یکی از اجزاء DF است. این ماده اغلب فلزات و شیشه‌ها را از بین می‌برد. ترکیب عامل عصبی، یعنی اسید آزاد، و حرارت، بخصوص مرگبار است:

"Estimatea Collateral Damage from Attacks on Iraqi Biological, Chemical and Nuclear Facilities," Filename:0502bkg.ood (Washington, D.C.:DIA, December 14, 1990) (Gulflink).

برای مطالعهٔ بحثی کلی دربارهٔ سلاح‌های شیمیایی دوگانه همچنین نگ به:

Beckett,***Weapons for Tomorrow,*** 130-37,

34-Brig.John Hemsely, "The Soviet Bio-Chemical Threat: The Real Issue," ***Royal United Service Institute Journal,*** no.3 (1988), 18-19, See also Riegle Report, chap.I (pts. I and 3).

35-Cordesman and Wagner,***Lessons of Modern War,*** 885.

هر دو عامل عصبی BG و GF از طریق واکنش‌ای یک الکل با DF ساخته می‌شوند که به دیفلور نیز معروف است. GB از واکنش DF با الکل ایزوپروپیل (ایزوپروپانول) تولید می‌شود، و GF از واکنش DF الکل سیکلوهگزایل (سیکلوهگزانول). بی‌تردید عراقی‌ها تولید GB را انتخاب کردند، چون تولید GF در هیات دوترکیبی آن دشوارتر است، و علت آن کمتر واکنش نشان دادن سیکلوهگزانول نسبت به ایزوپروپانول است. این واکنش مدت زمان طولانی‌تری طول می‌کشد و ممکن است به حرارت نیاز داشته باشد.

۳۶ ـ DF را می‌توان در ظروف پلاستیکی مقاوم در برابر تاثیر فلوراید ذخیره کرد، و به این

ترتیب عمر ذخیره‌سازی را افزایش داد:

"Study on IZ abilities to Conduct Chemical Warfare, "Filename: 0150 pgv.91d (Washington, D.C.: DIA, February 8,1991((Gulflink).

۳۷ـ با کمال تاسف برای عراقی‌ها، همان مسایل مهندسی شیمی که خلوص عوامل عصبی یگانه آنها را محدود می‌کرد، کیفیت DF آنها را نیز تنزل داد. DF از نوعی مادهٔ شیمیایی اوگانوفسفروس و HF ساخته می‌شود. جدا کردن HF کار ساده‌ای نیست. اما اگر DF حاوی HF باشد باعث تسریع فرایند تجزیه خواهد شد. ارزیابی کارشناسان این بود که در نتیجهٔ کیفیت پایین DF ، سلاح‌های دوترکیبی عراقی‌ها فقط ۵۰ تا ۶۵ درصد کارآیی دارد. نگ به «بازرسی جنگ افزار شیمیایی».

38-Cordesman and Wanger, ***Lessons of Modern War,*** 886.

هرچند هدف از کاربرد گازهای خردل بیشتر آسیب وارد کردن است نه کشتن، اما چنانچه التهاب دستگاه تنفسی به ذات‌الریه برونشی تبدیل شود ممکن است به مرگ منتهی شود:

39-Fetizon and Magat, "***The Toxic Arsenal,***" 147.

40-Cited in Timmerman, The Death Lobby, 145.

۴۱ـ از سال ۱۹۸۳ تا اوایل ۱۹۸۶، عراقی‌ها غالباً از این عوامل در شرایط آب و هوایی بد استفاده می‌کردند، یعنی در شرایطی که باد عامل را به سمت نیروهای خودی هدایت می‌کرد:

("Iraq Chemcial Weapons" [Arlington, Va.: CIA, February 20,1991] [Gulflink]).

نیروی هوایی عراق نیز در اوایل کار، به علت نازل بودن تکنیک‌هایی که به کار می‌گرفت، از سلاح‌های شیمیایی با کارآیی کافی استفاده نمی‌کرد. عراق در آغاز از همان تاکتیک‌های ارسال مهمات متعارف استفاده می‌کرد، و شرایط جوی و جغرافیایی، از قبیل سرعت و جهت باد، رطوبت، و درجه حرارت را در نظر نمی‌گرفت. علاوه بر این، خلبانان عراقی مهمات شیمیایی

یا از ارتفاع بسیار بالا رها می‌کردند که کارآیی لازم را نداشت، و یا در ارتفاع بسیار پایین رها می‌کردند که باعث می‌شد فیوز بمب به درستی عمل نکند و بمب منفجر نشود.

("Iraqi Air Force Capability to Deliver Chemcial Weapons," Filename: 72928819 [Washington, D.C.: DIA, January 13,1991] [Gulflink])

عراقی‌ها بعداً با تکمیل تکنیک‌های ارسال و استفاده از فیوزهای برخوردی این مسایل را تصحیح کردند. آنها همچنین یادگرفتند که عوامل شیمیایی را در ساعت‌های صبح منتشر کنند، و نه در ساعاتی از روز که درجه حرارت بالا باعث شتاب تبخیر خواهد شد. این اصلاحات تاکتیکی به عراقی‌ها کمک کرد که از ج ش خود با حداکثر کارآیی استفاده کنند.

42-"Briefing Input for HLDG meeting: The Threat," Filename: 060irpt.90d (Washington, D.C.:DIA, Decemeber 3, 1990) (GUlflink); "Iraqi Chemical capabilities,"Filename: 0156pgv.91d (Washington, D.C."DIA, February 1991) (Gulflink).

43-"Views on Iraqi Chemical Warfare Capability- Part 2," Filename: 68320872.90r (Washington. D.C.:DIA, September 1990) (Gulflink).

۴۴ـ به عنوان مثال، تخمین زده می‌شد که عراقی‌ها برای وارد کردن ۵۰ درصد تلفات در ناحیه‌ای به وسعت یک کیلومتر مربع به ۴ تن گاز خردل، ۲ تن تابون، یا نیم تن سارین نیاز داشتند، با این فرض که باد بوزد و جمعیت هدف فاقد امکانات حفاظتی باشد:

(W.Seth Carus, "Chemical Weapons in the Middle East," ***Policy Focus, no.9*** [Washington, D.C.:Washington Institue for Near East Policy, december 1988], 7).

با در نظر گرفتن یک کلاهک جنگی ۳۰۰ کیلوگرمی موشک حسین، عراق می‌بایست دست کم ۱۴ موشک حامل گاز خردل، ۷ موشک حامل تابون، و فقط دو موشک حامل سارین را پرتاب کند تا میزان واحدی از آسیب را وارد سازد. چنانچه از «سلاح‌های دوترکیبی» استفاده می‌شد،

شمار کلاهک‌های مورد نیاز به نوع ترکیب بستگی پیدا می‌کرد.

۴۵ ـ نگ به «نامهٔ» اوبین هیندریکس در **ویندهوک ادورتایزر**، ۱۶ جون ۱۹۸۹. همچنین نگ به «گزارش هیات اعزامی دبیرکل سازمان ملل به منظور بررسی ادعاهای استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ میان جمهوری اسلامی ایران و عراق» S/۲۰۰۶۰ (نیویورک، شورای امنیت سازمان ملل، ۲۰ جولای ۱۹۸۸)، ۱۳.

۴۶ ـ نقل شده در **دای پرس** (وین)، ۲۴ مارچ ۱۹۸۵. هیندریکس همچنین ادعا کرد که در سال ۱۹۸۴ عراقی‌ها از ترکیبی استفاده کرده‌اند که شامل مخلوطی از سم قارچی «باران زرد»، گاز خردل، و نوعی سم عصبی بوده است.

وی اظهار داشت که آزمایشگاه او، در هریک از نمونه‌های ادرار و مدفوع نه سرباز ایرانی که در ۲۷ فوریه ۱۹۸۴ مجروح شده بودند، و برای معالجه به بیمارستان دانشگاه وین اعزام شده بودند، دست کم دو و گاهی اوقات سه سم قارچی را تجزیه کرده است. هیندریکس این قارچ‌های سمی را نیوالنول، T-2 ، HT-2 و وروکارول مشخص کرده است. او اضافه می‌کند (**وال استریت جورنال**، ۱۳ مارچ ۱۹۸۴) که تاثیر تراکمی ترکیب دو عامل سمی گاز خردل و «باران زرد»، مطلقاً کشنده است. «باران زرد» از سموم تریکوتسین به دست می‌آید که از طریق انواع قارچی **فوساریوم** تولید می‌شوند و می‌توان آنها را از غلات کپک‌زده و آلوده به دست آورد. در میان سمومی که روی پوست تاثیر می‌گذارند، این تنها رده‌ای است که به آسانی می‌توان آنها را تولید کرد. یک میلیاردم گرم (یا نانوگرام) بر هر سانتی‌متر مربع پوست باعث حساسیت خواهد شد، و مقادیری به اندازهٔ یک میکروگرم آن باعث نکروزه شدن یا از میان رفتن سلول‌های پوست خواهد شد. (برای مطالعه یک بحث کلی دربارهٔ سموم قارچی نگ به:

Col. David R.Franz, "Defense Against Toxin Weapons: [Fort Detrick, Frederick, Md.: U.S.Army Medical Research Institute for Infectious Diseases, 1997], http://www.nbc.med.org/FMs/

datw/chapI.htm"; Alex Ciegler, "Mycotoxins, A New Class of chemical Weapons,: "*Nuclear, Biological and Chemical Defense and Technology International* , April 1987,52-57.)

گمان نمی‌رود که عراقی‌ها قادر باشند این مواد را مستقلاً تولید کنند؛ در مطبوعات غرب این فرضیه مطرح شده است که منبع سموم قارچی عراق احتمالاً اتحاد شوروی بوده است (*فرانکفورتر الگمانیه*، ۷ جولای ۱۹۸۲؛ *هاآرتص*، ۱۹ مارچ ۱۹۸۴). اما سایر سم‌شناسان ادعاهای هیندریکس را قویاً مورد تردید قرار دادند (نگ به ***نیویورک تایمز***، ۱۹ مارچ ۱۹۸۴؛ مارشال، *«جنگ‌افزار شیمیایی عراق»*، ۱۳۲). در واقع، براساس یافته‌های سال ۱۹۸۵، خود او اعلام کرد که عراق نوعی مهمات تولید شده از گاز سیانید را جایگزین مهمات «مخلوط» خود کرده است، چون سرعت کشندگی سلاح اخیر سریع‌تر بوده است.

(Braude, "CW," 357; Agence France Presse [hereafter AFP] in Foreign Broadcast Information Service, West Europe, hereafter FBIS [WEU], January 30,1991,4).

گرچه ادعاهای هیندریکس احتمالاً پیشرس بوده‌اند، اما گفته می‌شود که عراقی‌ها در سال ۱۹۸۷ توانسته‌اند، از طریق واسطه، ۱۰۰ میلی‌گرم سموم قارچی HT-2 و H-2 (از جمله سموم پایدار که فعالیت زیستی خود را حتی در حرارت‌های بالا حفظ می‌کنند) از شرکت سیگماشیمی جی ام بی اچ، اوبرهاچینگ آلمان غربی، واقع در نزدیکی مونیخ خریداری نمایند (***اشپیگل***، ۳۰ ژانویهٔ ۱۹۸۹، ۱۸ـ۱۶). در سال ۱۹۹۰، دانشمندان عراقی به بررسی امکان تولید سموم قارچی از ***فوساریوم اوکسی پوریوم، و فوساریوم گراناریوم*** پرداختند. ظاهراً قارچ‌ها روی برنج مرطوب رشد کردند، و سموم با استفاده از حلال‌های ارگانیک استخراج شدند و در دستگاه‌های تبخیرکنندهٔ چرخنده خشک شدند. عراقی‌ها ادعا می‌کنند که محلولی حاوی ۲۰ میلی‌لیتر تریکوتسین به دست آورده‌اند که مقداری از آن روی حیوانات آزمایش شده است. سرنوشت باقی ماندهٔ این ماده معلوم نیست.

(Raymond A.Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons: The Past as Future.?" JAMA, August 6,1997,420).

گفته می‌شود که سرویس اطلاعاتی فدرال آلمان غربی (بند) بعداً مطلع شده است که «که سم حاصل از FRG در آزمایش روی حیوانات تاثیری مرگبار داشته است» (**اشپیگل** ۱۳ آگوست ۱۹۹۰، ۸۲-۸۳).

47-"AFMIC Special Weelky wire 32-90 (c)(u)," Filename: 80638041 (Washington, D.C.:DIA , August 1990) (Gulflink); "Iraq Chemcial Munition characteristics Baseline, corrected,: Filename: 73455727 (Washington, D.C.: DIA, September 1990 (Gulflink); "CW/BW Threat Weapon Effectiveness Assessment," Filename: 0500 memo.90 (Washington, D.C.:DIA, Decmber 31,1990) (Gulflink); "Scud Chemical Agent Coverage Patterns."

۴۸ ـ گزارش دکتر کریستین م. گوسدن، استاد ژنتیک پزشکی در دانشگاه لیورپول انگلستان در مقابل کمیتهٔ قضایی سنا، کمیتهٔ فرعی تروریسم، فن‌آوری و اطلاعات دولتی، و کمیتهٔ اطلاعاتی سنا، واشنگتن دی.سی. ۲۲ آوریل ۱۹۹۸ (http://www.cmep.com). عامل عصبی سامون (GD) برای اولین بار در سال ۱۹۹۴ به طور مصنوعی تولید شد و سمی‌ترین عامل عصبی نوع G محسوب می‌شود. گوسدن نوشته است که یاخته‌های مربوط به نقص عضو مادرزادی ناشی از علل ژنتیکی که در حلبچه، سال‌ها پس از حملهٔ شیمیایی، دیده می‌شود گویای آن است که «اثرات این عوامل جنگ‌افزار شیمیایی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شوند.» گودمن، «چرا رفتم.»

49-Kanan Makiya (Samir al-Khalil), ***Cruelty and Silence: War,Tyranny,Uprising and the ArabWorld*** (New York: Notton, 1993), 138-39.

یکی از منابع این نظر را مطرح کرده است که کردها در معرض «اسید آبی» قرار گرفته‌اند که ترکیبی از گاز خردل و سیانید هیدروژن، یا گاز خردل، سیانید هیدرژن، و یکی از انواع عامل

عصبی نوع G است. احتمالاً علت علامت بی‌نظیر کردهای کشته شده ـ استفراغ خونین و پوست سیاه شده ـ اسید آبی بوده است:

"New Mixture of Chemical Warfare" (Washington, D.C.: DIA, December 1991) (Gulflink);

همچنین نگ به **کریشن ساینس ماینتور**، ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۸، و ۱۲ مارچ ۱۹۹۲.

۵۰ ـ «بازرسی جنگ‌افزار شیمیایی» کلاهک‌های جنگی در ناحیهٔ دوجیله پیدا شدند، که حدود ۳۰ کیلومتر باجایی که عراقی‌ها مدعی قرار دادن آنها بودند فاصله داشت (**کریشن سانیس مانیتور**، ۲۳ ژانویه ۱۹۹۲). آنسکام «توانست اثبات کند» که عراق دست کم ۵۰ کلاهک جنگی شیمیایی تولید کرده است. از این تعداد، ۱۶ کلاهک با سارین و ۳۴ کلاهک با مواد شیمیایی دوترکیبی شده بود:

("Report of the Secretary-General on the acitvities of the Special Commission established by the Secretary General Pursuant to paragraph 9 [b] [i] of resolution 687 [1991]," S/1997/774 [New York: United Nations Security council, October 6,1997], 17, hereafter UNSCOM. 1997).

به نوشتهٔ یکی از منابع از میان این ۵۰ کلاهک جنگی، ۹ عدد در آزمایش ثابت و ۱۱ عدد در تمرین از بین رفتند:

Cordesman and Wagner, ***Lessons of Modern*** War, 886.

اما خود عراق بعداً ادعا کرد که فقط ۵ کلاهک جنگی، و نه ۲۰ کلاهک، در آزمایش‌های ج ش مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۵۱ ـ «بازرسی جنگ افزار شیمیایی»

۵۲ ـ نقل شده در **لوموند** (پاریس)، FBIS(NES) ، ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۲، ۱۲.

۵۳ـ پایداری سامون (GD) حدوداً به اندازهٔ GF است. در نگاه به گذشته، به نظر می‌رسد یافته‌های کارشناسان، گزارشهای تایید نشدهٔ پیشین را، مبنی بر اینکه عراقی‌ها در نبرد فاو از

راکت‌های ۲۲ میلی‌متری پر شده ازمخلوط BG-GF استفاده کردند تایید می‌کند. همچنین نگ به:

"UNSCOM 20 (CW6) Inspection Results of Kamisiyah Storage Facility, "File 970613-60210020 922-txt-0001.txt (Washington, D.C.:DIA, October 27,1991) (Gulflink).

۵۴ ـ **لوموند** (پاریس)، FBIS(NES) ، ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۲، ۱۲. این احتمال وجود دارد که بمب‌های مورد بحث ال دی ـ ۲۵۰ و آر ـ ۴۰۰ بوده‌اند که به ترتیب ۲۵۰ و ۴۰۰ پوند وزن داشته‌اند.

55-Department of Defense, ***Conduct of the Persian Gulf War,15.***

56- "IZ Chemical and Biological Warhead Thereat."

عراقی‌ها تعمداً، به منظور کاهش فراریت و افزایش دوام عوامل در شرایط آب و هوایی خاورمیانه، نوعی مخلوط GB-GF به نسبت ۶۰به ۴۰ تولید کردند. آنسکام پایداری این ترکیب را سه ماه برآورد کرد، اما به موجب همین ارزیابی هنگامی که درجهٔ خلوص از ۵۰ درصد کم‌تر می‌شد، این ترکیب کارآیی خود را نسبتاً از دست می‌داد. «بازرسی جنگ‌افزار شیمیایی.»

۵۷ ـ اطلاعیهٔ رسمی سازمان ملل دربارهٔ بازرسی از المثنا، ۹ تا ۱۴ جون ۱۹۹۱ (نیویورک، مقر سازمان ملل، ۲۴ جون ۱۹۹۱.)

۵۸ ـ نقل شده در گزارش رایگل، فصل ۱ (بخش ۱). برای مطالعهٔ دیدگاهی شک‌گرایانه دربارهٔ سلاح‌های «کوکتل» شیمیایی عراق نگ به:

Cordesman and Wagner, ***Lessons of Modern War***,883.

59-Jonathan B. Tucker, "Lessons of Iraq's Biological Warfare Programme," ***Arms Control,*** December 1993, 240

برآورد شده است که عراق محیط میکربی لازم برای تولید ۷۴ میلیارد دُز کشنده سم بوتولینوم را به دست آورده بود:

I"Iraq Chemical Warfare Data," 970110-092596-UI-0001.txt [Washington, D.C.:DIA (?) , n.d]

[Gulflink[).

به دنبال جنگ خلیج[فارس]، برنامهٔ عراق «نوعی سیستم تحقیق و توسعه و تولید چند تاسیساتی، همراه با تاسیسات مازاد بر احتیاج و پشتیبانی» توصیف شد:

("No Subject Line Found)," Filename:081bda.91p [Washington,D.C.:DIA, March 22,1991]

[Gulflink[; "Nuclear, Missile,Chemical and Biological Warfare Capabilities of Iraq before, during and after DESERT STORM," Filename:003bk.00d [Washinton, D.C.:DIA, n.d.] [Gulflink]).

۶۰ ـ گزارش به شورای امنیت سازمان ملل، نقل شده در:

پس از جنگ، سازمان اطلاعات ایالات متحده به اطلاعات موثقی دست یافت که نشان می‌داد عراق «مقادیر زیادی» واکسن ***کلوستریدیوم بوتولینوم*** و ***باسیلوس آنتراکیس*** ذخیره کرده است تا در صورت استفاده از جنگ‌افزار بیولوژیک، ارتش خود را از اثرات این بیماری‌ها مصون نگاه دارد:

عراق هنوز هم وجود چنین برنامه‌ای را انکار می‌کند، اما آنسکام اعلام کرده است که «هدف‌های نظامی، مفاهیم کاربری و سازوکارهای بهره‌گیری از این سلاح‌ها تعریف شده بوده است.» (UNSCOM/TECH,10)

۶۱ ـ اکیوز، مصاحبه با ***اشترن***، ۲۸ فوریه ۱۹۹۱، ۳۴-۳۱؛ :

Laurie Mylroie and James Ring Adams, "Saddam's Germs," American Spectator, November 1995,60.

در مورد آزمایش ج ب عراق نگ به:

Counterproliferation Program Review committee, "CPRC Report on Activity and Programs for Countering Proliferation," Annual Report to Congress (Washington, D.C.: Department of defense, May 1996) (http:// www.acq. osd.mil/cp/cprc96/ch2.htm); "Report Submitted by the Executive Chairman of the Commission Established by the Secretary General Pursuant to Para 9 (b) (i) of Security Council Resolution 687(1191), "October 11,1995, para 75 (s)+(t) (www.un.org./ Depts/unscom/S95-864.htm); Hereafter UNSCOM 1995.

در مورد تامین محفظه‌های گاز عراق توسط یک شرکت آلمانی ـ که ازآنها برای انجام آزمایش‌های ج ب ایستا بهره گرفت ـ نگ به، *اشترن*، ۷ فوریه ۱۹۹۱، ۳۱. به خلاف بیانیه‌های قبلی، عراق در «افشاگری قطعی، نهایی و کامل» مورخ سپتامبر ۱۹۹۷ انکار کرد که دست به یک آزمایش میدانی زده است که طی آن ۶ بمب هوایی آر ـ ۴۰۰ حاوی سم بوتولینوم، محرک آنتراکس B، یا افلاتوکسین آزمایش شده‌اند (آنسکام ۱۹۹۷، ۲۱ـ۲۰). حسین الشهرستانی، یکی از پیشگامان برنامهٔ انرژی اتمی عراق که به دلیل خودداری از همکاری در تبدیل این برنامه به تولید سلاح‌های هسته‌ای، از دسامبر ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱ در زندان به سر برد، ادعا کرده است که عراق دست به آزمایش‌های ج ش ب روی انسان‌ها نیز زده است: «فکر سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک صدام را وسوسه کرد. به یاد می‌آورم هنگامی که در زندان بودم آنها افرادی را به زندان انداختند تا بتوانند این سلاح‌ها را روی پیکر زندهٔ آنها آزمایش کنند... صدام سلاح‌های بیولوژیک خود را روی مردم عراق [از قبیل کردها] آزمایش کرد، و در استفاده ازسلاح‌های بیولوژیک علیه زندانیان عراقی تردید نکرد» (مصاحبه در *المجله* (لندن)، FBIS (NES)، اول فوریهٔ ۱۹۹۶، ۲۴). به نظر می‌رسد گزارش شهرستانی اتهامات ایرانیان را مبنی بر اینکه عراق از زندانیان جنگی ایران به عنوان موش آزمایشگاهی، برای آزمایش سلاح‌های بیولوژیک استفاده کرده است، تایید می‌کند؛ اتهاماتی که امکان اثبات آنها وجود نداشت (نگ به *هاآرتص*، ۲۹ جولای ۱۹۹۶). دولت ایالات متحده نیز

گفته است «این امکان وجود دارد که کامل [حسن] استفاده از زندانیان جنگی ایران برای آزمایش سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک را پیشنهاد کرده است (گزارش رسمی دولت ایالات متحده، ۲).

۶۲ـ رالف اکیوز می‌نویسد: [در مورد] بمب‌های مربوط به [جنگ‌افزار] شیمیایی ... ما با هم توافق نداریم؛ ما احساس می‌کنیم که آنها بمب‌هایی پیچیده‌تر ازآنکه به ما اعلام کرده‌اند در اختیار دارند» (سخنرانی در انستیتوی سیاست‌های خاور نزدیک واشنگتن، واشنگتن دی.سی، ۲۹ ژانویهٔ ۱۹۹۷ [http://www.cdiss.org/ekeus.txt) ، از این پس، اکیوز، «سخنرانی») یک روزنامه اسراییلی گزارش کرده است که بمب‌های آر ـ ۴۰۰ به وسیله چتر مهار می‌شدند، و می‌توانستند در حالی که روی هدف فرود می‌آمدند بار خود را اسپری کنند (**معاریو** (ضمیمهٔ آخر هفته)، تل‌آویو، ۹ ژانویه ۱۹۸۴، ۴۳).

۶۳ـ **نیویورک تایمز**، ۲۳ آگوست ۱۹۹۵. احتمالاً این درخواست سوءظن‌هایی را در بارهٔ فعالیت‌های تحقیقاتی بیولوژیک عراق برانگیخت.

۶۴ ـ ذرات اسپری شده‌ای با اندازهٔ بهینه (۱ تا ۵ میکرون) امکان رسوب‌گذاری ذرات آلوده یا سمی را در برونش‌ها میسر می‌کند، و ازآنجا مستقیماً وارد گردش خون می‌شود. بعلاوه، آلودگی از طریق مجاری تنفسی، نسبت به آلودگی طبیعی از مسیر دهانی، با دُز کم‌تری از ماده سمی باعث ابتلا به بیماری می‌شود. این شکل از ابتلاء به بیماری ممکن است با الگوی طبیعی آن فرق داشته باشد، و دورهٔ کمون بسیار کوتاه‌تر باشد:

Handbook on the Medical Aspects, pt.2, chap I, sec.3 (http : // www. nbc- med. org/ amedp6/ PART- II /chapter I.htm); Franz, "Toxin Weapons."

۶۵ ـ مصاحبه در *لیبراسیون* ، ۲۹ آگوست ۱۹۹۵.

۶۶ ـ **واشنگتن پست** ، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷

۶۷ ـ آنسکام ۱۹۹۷، ۱۶.

۶۸ ـ همان جا.

۶۹ ـ «افشای قطعی، نهایی و کامل» برنامه ج ب توسط عراق، سپتامبر ۱۹۷۷، نقل شده در ***واشنگتن پست***، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷.

۷۰ ـ آنسکام ۱۹۹۷، ۲۰.

۷۱ـ گزارش دکتر گوردون سی.اوهلر، رییس مرکز منع تکثیر سیا باعنوان ***تهدید مستمر سلاح‌های کشتار جمعی***، در جلسهٔ استماع کمیتهٔ خدمات مسلح سنای ایالات متحده، ۲۷ مارچ ۱۹۹۶:

http:/www.odci.gov/cia/public affairs/speeches/ archives/go toc 032796.html); ACDA, "Threat Control," 67; Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons,: 420.

در جریان جنگ، سازمان اطلاعات ایالات متحده با خبر شد که حدود بیست دقیقه طول می‌کشد تا این مخازن تخلیه شوند، و طی این مدت حدود ۲۰ مایل را اسپری می‌کنند:

"Iraqi Biological Weapon Delivery System,"CIA 204025 (Arlington, Va.:CIA, January 1992 (Gulflink).

۷۲ ـ آنسکام / تک، ۹. گفته می‌شود آنسکام در جستجوی «یک دوجین نازل ویژه بود که عراقی‌ها در دههٔ ۱۹۸۰ ساخته بودند تا میکرب‌ها را از هلیکوپتر و هواپیما اسپری کنند.» ***نیویورک تایمز***، ۲۶ فوریه ۱۹۹۸.

۷۳ـ در حالت خشک تعداد بیشتری هاگ آنتراکس با اندازهٔ بهینه، یعنی ۱ تا ۵ میکرون اسپری خواهد شد:

("Collateral Risk Due to Allied Air Strikes on Iraqi Biological Warfare (BW) facilities, "Filename:003pgv.oop (Washington, D.C.:DIA,n.d.] [Gulflink]).

چون عوامل خشک به مدتی طولانی‌تر از عوامل مایع در هوا شناور می‌مانند، خطر پراکنش

وسیع‌تر هاگ‌های آنتراکس در حالت خشک نیز بیش از آنتراکس مایع معلق است. هرچه مقاومت این عامل در هوا طولانی‌تر باشد، به معنای آن است که ذرات پودر شده، که به آسانی با مواد پرکننده ترکیب می‌شوند، از طریق تنفس خطر بیشتری ایجاد می‌کنند. استفاده از عوامل خشک، احتمال قرار گرفتن در معرض یک دُز کشنده را افزایش می‌دهد. همچنین هنگامی که از طریق نازل‌هایی با دهانهٔ نسبتاً تنگ‌تر پخش شوند در مقابل نیروهای شکننده فیزیکی بیشتر مقاومت خواهند کرد:

"Q & A's," Filename:0106pgv.91p [Washington, D.C.:DIA, January 31,1991] [Gulflink]; "Iraqi Biological Warfare [BW] Developments." Filename:011045di.90 [Washington, D.C.:DIA, October 1990] [Gulflink]).

باکتری‌های خشک با سهولت بیشتر ذخیره می‌شوند، حال آنکه عوامل مایع با سرعت نسبتاً بیشتر توان بیماری‌زایی خود را از دست می‌دهند. اما درحالی که عوامل مایع را می‌توان با استفاده از تاسیسات ساده تولید کرد، عوامل منجمدشدهٔ خشک باید در تاسیساتی با حداکثر نفوذناپذیری بیولوژیک ساخته شوند (تاسیسات دارای حداکثر نفوذناپذیری، BL4 و مرتبهٔ ضعیف‌تر از آن BL3 نامیده می‌شوند). این تاسیسات دارای ابزارهایی برای بستن راه هوا هستند تا مانع از آلودگی تصادفی شوند. به این ترتیب، تولید عوامل مایع ارزان‌تر، و پنهان کردن آن بسیار آسان‌تر است:

(Zachary Selden, "Assessing the Biological Weapons Threat" [Washington, D.C.: Business Executives for National security, february 14, 1997], http://www.bens.org/pubs/bwc.html).

این مطلب که آیا عراق توانسته بود عوامل خشک تولید کند، و «تا چه اندازه موفق شده بود هاگ‌های آنتراکسی با اندازهٔ مناسب تولید کند» محل بحث است (اکیوز، «سخنرانی»). آنتراکس را هم به صورت پودر منجمد خشک شده و هم به صورت مایع معلق، می‌توان با دستگاه‌های

اسپری‌کننده پخش کرد، نگ به:

"Hypothetical Biological Warfare Attack with Anthrax," Filename:024pgv.oop (Washington, D.C.:IA, n.d.) (Gulflink)].

به لحاظ نظری سم بوتولینوم را می‌توان، هم به صورت پودر منجمد خشک، احتمالاً در ترکیب با ماده‌ای دیگر، هم به صورت مایع پخش کرد. اما تجربهٔ عراقی‌ها با مخازن اسپری هوایی گویای علاقه‌مندی آنها به آلوده کردن منطقه‌ای وسیع است، که برای این منظور اسپری عوامل خشک کاملاً مناسب است. به دست آوردن صدها دستگاه پراکنده‌کردن سموم دفع آفات جدید ساخت ایتالیا که با نازل‌های تولیدکنندهٔ ذرات ج ب در اندازهٔ مناسب سازگاری داشت، نشان می‌دهد که عراقی‌ها برای استفاده از عوامل خشک برنامه‌ریزی کرده بودند، و دست‌کم برای تولید هاگ‌هایی با اندازهٔ مناسب کار می‌کردند. در واقع، بنا به‌گزارش سازمان اطلاعات ایالات متحده، وجود یک «خشک‌کنندهٔ اختصاصی هاگ در تاجی برای ۴۵۰ لیتر مخمر قویاً حکایت از آن دارد که مقداری از هاگ‌های آنتراکس خشک شده‌اند:

("Iraqi Chemcial Warheads," Filename:035pgv.9Id [Washington, D.C.DIA, n.d] [Gulflink]

عراق حتی پذیرفته است که از شرکت هلندی ***نـــیرواتـــومایزر*** دو دستگاه خشک‌کن اسپری خریداری کرده است که در سال ۱۹۸۹ از طریق هوابه این کشور حمل شده‌اند. عراق در حالی که تایید می‌کرد یکی از دستگاه‌ها در الحکم نصب شده است، مدعی بود که از آن استفاده بی‌خطر کرده است. همچنین اصرار داشت که این تاسیسات در سال ۱۹۹۲ نصب شده‌اند. در سال ۱۹۹۷ آنسکام محل خشک‌کن دیگر را در انباری واقع در یکی از شهرهای شمالی عراق پیدا کرد، اما پیش از آنکه بازرسان بتوانند نمونه‌برداری کنند پیاده و تمیز شده بود (***واشنگتن پست*** ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷).

با وجود همهٔ اینها، یکی از بازرسان آنسکام گزارش کرده است که گرچه عراقی‌ها دارای

خشک‌کننده‌ها و آسیاهایی بودند که با استفاده ازآنها می‌توانستند آنتراکس خشک تولید کنند، «کلیهٔ مهمات جنگی بیولوژیکی که آماده کرده بودند آکنده ازآنتراکس مایع بود. عراقی‌ها احتمالاً نتوانسته‌اند مشکلات فنی یا ایمنی مربوط به تولید آنتراکس خشک را حل کنند.»:

(Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons," 421).

اما دلایلی در دست است که به موجب آنها می‌توان در دقت این گزارش تردید کرد. به عنوان مثال، گرچه آنسکام برای اولین بار در سال ۱۹۹۱ از الحکم بازدید کرد، این تاسیسات تا سال ۱۹۹۶ همچنان به فعالیت ادامه می‌داد. این کارخانه به تولید چندین تن متریک آفت‌کش حیاتی ***باسیلوس تورینجنسیس*** خشک ادامه داد. در دسامبر ۱۹۹۴ و جون ۱۹۹۵، نمونه‌برداری و تجزیهٔ خشک‌کننده‌های اسپری در این کارخانه نشان داد که ***بی ـ تورینجنسیی*** که تولید می‌شد، به صورت ذرات کوچک (کم‌تر از ۱۰ میکرون) بود. این ذرات کوچک با کاربردهای آفت‌کش حیاتی همخوانی نداشت، اما برای سلاح‌های بیولوژیکی اسپری شونده کاملاً مناسب بود. فرایند تخمیری که در این تاسیسات به کار گرفته می‌شد نیز می‌توانست به سرعت از تولید ***بی ـ تورینجنسیس*** به ***باسیلوس آنتراکیس*** تبدیل شود. در نتیجهٔ این تجزیه و تحلیل فنی و افشاگری‌های کامل حسن، آنسکام در تابستان ۱۹۹۶ تاسیسات الحکم را منهدم کرد:

(Robert P.Kadlec et al., "Biological Weapons Control: Prospects and Implications for the Future," ZAMA, August 6,.1997,352).

چندان شگفت نیست که اکیوز گفته است بازرسان‌اش به این نتیجه رسیده‌اند که عراق «توانایی لازم برای خشک کردن آنتراکس .... و استفاده از آن به عنوان عامل جنگ‌افزار بیولوژیک را دارد.

("Ekeus: Important Work Ahead for U.N. Commission on Iraqi Weapons, :U.S. Information Agency, May 2,1997).

در این زمینه، ادعای عراق مبنی بر اینکه نمی‌تواند اسپری‌کننده‌هایی را که برای پخش ج ب به

صورت اسپری اصلاح کرده است پیدا کند باید با تردید نگریسته شود.

74-"Iraqi BW Mission Planning," File:062596-cia-74624-74624 01.txt (Arlington, Va.: CIA, 1992).

75-"Possible Chemical/Biological Warfare," File:950719-22010067-92a.txt (Washington, D.C.:DIA, October II,1991).

وجود یک وسیلهٔ دمنده در سمت چپ هواپیما حاوی شیلنگ‌ها و لوله‌های مختلف، احتمالاً «وسیله‌ای غیر استاندارد برای زدودن آثار مهمات ش ب بود.»

۷۶ـ بلافاصله پس از تصرف کویت، صدام اعلام کرد که نیروهای‌اش «به محض اینکه اوضاع آرام شود و کویت عرب از سیطرهٔ اهریمنی نجات یابد» عقب‌نشینی خواهند کرد. در ۵ آگوست، در مواجهه با اعتراض‌های فزایندهٔ بین‌المللی، عراق حتی با تعجیل اقدام به نوعی عقب‌نشینی ساختگی کرد تا جهان را متقاعد کند که اشغال به پایان رسیده است، نگ به:

Efraim Karsh and Inari Rautsi, ***Saddam Hussein: A Polittical Biography*** [New York: Free Press, 1991], 219-20).

پرزیدنت بوش در غروب ششم آگوست فرمان اعزام نیروهای آمریکایی به خلیج[فارس] را صادر کرد، و اولین واحدهای آمریکایی صبح روز هفتم آگوست رهسپار عربستان سعودی شدند، هرچند خبر اعزام این نیروها رسماً روز هشتم آگوست اعلام شد.

77-Robin Wright , In the Name of God: The Khomeini Decade (New York: Simon and Schuster, 1989), 182.

جالب است بدانیم که مدت کوتاهی پیش از آنکه استفادهٔ عراق از ج ش مسیر جنگ ایران ـ عراق را تغییر دهد، تحلیل‌گران سیا اظهار داشتند: «ما تردید داریم که استفادهٔ آنها [از سلاح‌های شیمیایی] عامل عمده‌ای در تعیین نتیجهٔ جنگ باشد»:

("Iran - Iraq: Chemical Warfare Continues- An Intelligence Assessment," [Arlington, Va.: CIA,

November 1986] [Gulflink]; "Impact and Implications").

جورج شولتز، که در آن زمان وزیر امور خارجهٔ آمریکا بود، حتی خاطرنشان می‌کند که «تحلیل‌گران اطلاعاتی ایالات متحده سعی می‌کردند به من [در مورد گزارش‌های مستمر مربوط به ج ش عراق] اطمینان دهند که استانداردهای ایمنی عراقی‌ها آن قدر بد است که بیش از هر کس دیگر خودشان را آلوده به گازهای شیمیایی خواهند کرد»:

(George P.Shultz, ***Turmoil and Triumpb: My Years as Secretary of State*** [New York: Charles Scribner's Sons, 1993], 241.

۷۸ ـ نقش نیرومند این سلاح‌های استراتژیک در برخورد با ایران نیرومند، تاثیر عمیقی بر عراقی‌ها بر جای گذاشت. دامنه این تاثیر را می‌توان از تبلیغات عراقی‌ها و بیانات آن زمان رهبران سیاسی و نظامی این کشور مشاهده کرد. در نتیجه، عراق بار دیگر ادعای خود را مبنی بر رهبری دنیای عرب مطرح کرد.

(Amatzia Baram, Culture, History and Idelogy in the Formation of Ba'thist Iraq, 1986-89[New York: St. Martin's Press, 1991],109).

در مورد تاثیر ج ش عراق بر تلاش‌های جنگی ایران، نگ به:

Wright, ***In the Name of God,*** 174-75 and 184-85.

رایت گزارش می‌کند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، بخصوص فاقد تجهیزات دفاعی لازم در برابر گاز سمی بود؛ بسیاری ازآنها ریش‌های بلندی داشتند که زیر ماسک گاز جا نمی‌گرفت.

۷۹ ـ نقل شده در:

Karsh and Rautsi, ***Saddam Hussein,*** 219.

۸۰ ـ ***مجلهٔ تایم*** ، ۳۰ ژانویه ۱۹۸۹، ۴۵.

۸۱ ـ ***ساندی تلگراف*** (لندن)، ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۸؛ سازمان خبرگزاری ایران (از این پس ایرنا)، تهران، FBIS(NES) ، ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۸، ۶۲؛ ***فرانکفورتر روندشائو*** (فرانکفورت - ام - ماین)، ۱۲ ژانویه ۱۹۹۱.

۸۲ ـ نقل شده در ***مجلهٔ تایم*** ، ۳۰ ژانویه ۱۹۸۹، ۴۵. در مورد علاقهٔ عراق به استفاده از تیفویید درج ب نگ به ***نیویورک تایمز*** ، ۱۸ ژانویهٔ ۱۹۸۹؛ ***واشنگتن تایمز***، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۹؛

Adel Darwish and Gregory Alexander, ***Unholy Babylon: The Secret History of SDaddam's War*** (New York: St.Martin's Press 1991), 110.

83-AFP,FBIS (WEU), January 30,1991,4.

هیندریکس بر این نظر است که عراقی‌ها از باکتری وبا نیز علیه کردها استفاده کرده‌اند، و این موضوع آشکارا حکایت ازآن دارد که عراقی‌ها در موارد دیگر نیز از سلاح‌های بیولوژیک استفاده کرده‌اند. همچنین نگ به گزارش رایگل، فصل اول (بخش سوم).

84-Kathleen C.Bailey, ***Doomsday Weapons in the Hands of Many: The Arms control Challenge of the' 90s*** (Urbana: University of Illionios Press, 1991), 84.

۸۵ـ به عنوان مثال، سناتور جان اس.مک کارنی TII (سناتور جمهوریخواه از آریزونا) طی مقاله‌ای در اکتبر ۱۹۸۸ اعلام کرد، «به نظر می‌رسد» عراق در سلمان پاک یک مرکز تحقیقات سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک داشته است. او می‌نویسد، «این مرکز شامل تاسیسات زیرزمینی وکاملاً پوشیده‌ای است که گفته می‌شود در زمینهٔ گاز اعصاب فعالیت می‌کند. روشن نیست که آیا این مرکز کانون تلاش‌های عراق در تولید سموم حیاتی است یا خیر.» همین سناتور بعداً طی یک سخنرانی در مجلس سنا، ایالات متحده را متهم کرد که باکتری تب خرگوش (تولارمیا) به عراق داده است؛ این باکتری در دهۀ ۱۹۶۰ در تولیدسلاح‌های بیولوژیک در ایالات متحده مورد استفاده قرار می‌گرفت. این باکتری معمولاً باعث ابتلا به بیماری موسوم به تب

خرگوش می‌شود، و مک‌کاین اعلام کرد که عراق نیز از آن برای مقاصد نظامی مشابه استفاده کرده است (***واشـــنگتن پست***، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۹، نقل گفته‌های «مقامات دولتی» ایالات متحده ؛ ***واشـنگتن تـایمز***، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۹ به نقل از «یک مقام رسمی وزارت امور خارجه»). بدیهی است که اتهام این سناتور بلافاصله مورد توجه بغداد قرار گرفت، زیرا نماینده عراق در سازمان ملل، فوراً این مطلب را انکار کرد (***واشنگتن پست***، ۲۶ ژانویه ۱۹۸۹). اما **رویتر** در گزارشی که در سطحی وسیع انتشار یافت، از قول یک مقام ناشناس اسراییلی نقل کرد که «ما می‌دانیم که آنها [عراقی‌ها] از نوعی توانایی نظای بیولوژیکی برخوردارند. آنها مرحلهٔ تحقیق و توسعهٔ این نوع جنگ‌افزار را تکمیل کرده‌اند. شاید نمونه‌هایی نیز تولید کرده باشند، اما هنوز شروع به تولید عملی سلاح‌های بیولوژیک نکرده‌اند، و مهم‌تر آنکه هنوز سلاح‌های هوابرد لازم، از قبیل موشک‌های پیچیده، برای ارسال باکتری‌های تولید شده را در اختیار ندارند» (نقل شده در ***واشنگتن تایمز***، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۹؛ ***واشنگتن پست***، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۹). در مقابل، شبکهٔ خبری ای بی سی در برنامهٔ ***«اخـبار جـهانی امشب»*** در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۹ اعلام کرد «منابع اطلاعاتی آمریکاو اسراییل» عقیده دارند که وقتی صدام حسین از ساخت یک «ابرسلاح» صحبت می‌کرد احتمالاً به «توانایی موشکی حمل سلاح‌های بیولوژیک به شهرهای ایران و عراق اشاره می‌کرد.» دولت آلمان غربی نیز به نوبهٔ خود تایید کرد اطلاعاتی در دست دارد که نشان می‌دهد عراق در حوزهٔ «سلاح‌های باکتریایی» فعالیت‌های تحقیقاتی انجام داده است. این منبع در ادامه اضافه می‌کند «شاخص‌های منفرد» حکایت ازآن دارند که تولید این سلاح‌ها نیز احتمالاً شروع شده است:

(DPA, in FBIS [WEU[, January 23,1989, II; see also ***Der Spiegel,*** January 30, 1989, 16-18, citing BND reports).

۸۶ـ ***واشنگتن پست*** ، ۳ نوامبر ۱۹۹۱.

۸۷ ـ در سال ۱۹۷۳، یوری آندروپوف، رییس وقت ک گ ب مخفیانه پذیرفت که بر تجدید سازمان سرویسهای اطلاعاتی عراق در راستای سازماندهی اطلاعاتی شوروی‌ها نظارت کند. یکی از مواد این توافق، تعلیم دادن به پرسنل عراقی در مدارس اطلاعاتی شوروی، و سهیم شدن در اطلاعات مربوط به سایر ملت‌ها بود. نگ به:

Samir al-Khalil, ***Republic of Fear: The Inside Story of Saddam's Iraq*** (New York: Pantheon, 1990), 12-13; Christopher Andrew and Oleg Gordievsky, KGB: The Inside Story (New York: Harper Perennial, 1990), 459-52; Brian Freemantle, KBG: ***Inside the World's Largest Intelligence Network*** (New York: Holt, Reinhart an Winston, 1984), 12-13.

۸۸ ـ ***واشنگتن پست*** ، ۳ نوامبر ۱۹۹۱، به نقل از «دو مقام اطلاعاتی پیشین ایالات متحده.» این روزنامه گزارش می‌کند که به مناسبتی صدام شخصاً یک تصویر ماهواره‌ای ایالات متحده را به یکی از «مسئولان دفاعی» اتحاد شوروی نشان داد و از او خواست که برای پنهان کردن اشیاء از دید ماهواره‌های جاسوسی ایالات متحده به این کشور کمک کند. «شوروی‌ها باآموزش عراقی‌ها در زمینهٔ تاکتیک‌های فریب‌دهندهٔ نظامی و تامین امنیت ارتباطات به این خواست پاسخ دادند.»

89-Rick Atkinson, ***Crusade: The Untold Story of the Persian GulfWar*** (Boston: Hough ton Mifflin, 1993),87-88.

۹۰ ـ به گفتهٔ عراقی‌ها، برنامهٔ ج ب زیر نظر دو دانشمند تعلیم‌دیده در بریتانیا اداره می‌شد: ژنرال عامر سعدی که از دانشگاه آکسفورد در رشتهٔ شیمی فوق لیسانس گرفته بود، و ریحارشید طاها العزاوی که دارای درجهٔ دکترای زیست‌شناسی از دانشگاه ایست آنجلیای نورویچ در سال ۱۹۸۴ بود. نظارت کلی توسط حسین کامل حسن، رییس سازمان صنعتی کردن نظامی، و احمد مرتضی، مهندس درس‌خواندهٔ انگلستان و مسئول تدارکات انجام می‌گرفت (***واشنگتن پست***، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷ ***ساندی تایمز*** (لندن)، ۱۹ فوریه ۱۹۹۵). گفته می‌شود العزاوی که رسالهٔ

دکترای خود را در مورد سمی که به وسیله یک عامل بیماری‌زا تولید می‌شود و روی گیاه توتون تاثیر می‌گذارد نوشته بود، مدیر تاسیسات موجود در الحکم بود (*الشرق الاوسط*، ۲۹ ژانویه ۱۹۹۵). پس از جنگ، مقامات بریتانیایی تصمیم گرفتند دانشجویان خاورمیانه‌ای را که در موسسات بریتانیایی زیست‌شناسی یا شیمی می‌خواندند تحت نظر بگیرند. این تصمیم پس از آن اتخاذ شد که معلوم شد دانشجویان درجه دوم و سوم عراقی که در دانشگاه‌های بریتانیا تحصیل می‌کردند، پس از بازگشت به عراق در برنامه‌های هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی عراق به مقام‌های مهم منصوب می‌شوند. (*ایندیپندنت*، ۱۶ مارچ ۱۹۹۳). گفته می‌شود که آنسکام حتی فهرست ۱۵۰ نفره‌ای از دانشمندان و تکنسین‌هایی که درحوزهٔ ج ب در عراق کار می‌کردند تهیه کرده است. «کلیهٔ کسانی که در حوزهٔ تخصصی خود درجهٔ دکترا داشتند، به تیم آنسکام اعلام کردند که در دانشگاه‌های بریتانیا درس خوانده‌اند.» (*الشرق الاوسط*، ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵). جالب اینکه، یک ماه پیش از اشغال کویت، اداره اتباع خارجی در لندن نامه‌ای برای دانشگاه‌ها و شرکتهای تکنولوژی زیستی در انگلستان فرستاده بود. در این نامه هشدار داده شده بود که جاسوسان عرب، بخصوص عراقی، زیر پوشش دانشجو وارد انگلستان می‌شوند تا «با آخرین دستاوردهای حوزهٔ باکتری‌شناسی، ویروس‌شناسی و مهندسی انسانی آشنا شوند» (نقل شده در **یدیعوت** *اهارونوت*، ۹ جولای ۱۹۹۰). در مورد حضور دانشجویان عراقی در موسسات فنی فرانسه، از جمله به منظور تحصیل در رشتهٔ «بیوشیمی میکربی»، نگ به *لوکاناراَنشن* (پاریس)، ۲۰ فوریهٔ ۱۹۹۱.

91-Atkinson, *Crusade,* 88.

92-"Critical Node Iraq BW Facility," Filename: 003me.90d (Washington, D.C.: DIA, December 7, 1990) (Gulflink).

۹۳ ـ نقل شده در *واشنگتن پست*، ۳ نوامبر ۱۹۹۱. ژنرال لئونارد پروتس، رییس سازمان

اطلاعات دفاعی تاسال ۱۹۸۹، اعتراف کرد که تا سال ۱۹۹۰ چشم‌ها و گوش‌های بسیاری ازآمریکایی‌ها متوجه اتحاد شوروی بود و به خلیج[فارس] توجه کافی نمی‌کرد. نقل شده در:

Joh K. Cooley, ***Payback: America's Long War in the Middle East*** (New York: Brassey's [US], 1991), 222. See also Record, ***Hollow Victory,*** 65.

فصل سوم: بازدارندگی استراتژیک قبل از جنگ

۱ـ سفیر گلسپی اظهار داشت است که ایالات متحده به هیچ وجه انتظار نداشت که «عراقی‌ها تا تصرف سراسر خاک کویت پیش بروند» (مصاحبه با **نیویورک تایمز**، ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰). از گفتهٔ او چنین برمی‌آید که اگر عراقی‌ها فقط یک باریکهٔ مرزی را تصرف کرده بودند ـ نه اشغال سراسر خاک کویت و بیرون راندن دولت این کشور ـ کابینهٔ بوش چنین شدت عملی نشان نمی‌داد. برای مطالعهٔ یک گزارش مشابه به منبع زیر مراجعه کنید:

Judith Miller and Laurie Mylroie, ***Saddam Hussein and the crisis in the Gulf*** (New York: Times Books, 1990), 21.

2-Haim Barkai, "The Persian Gulf War and the U.S. (Non) Energy Policy" ***Middle East Focus,*** Summer - Fall 1992,2.

هنوز یکماه از اشغال کویت نگذشته بود که عراق جزییات یک برنامهٔ توسعه اقتصادی را براساس بهره‌گیری از منابع نفتی عراق و کویت اعلام کرد. نگ به مصاحبه با سعدون حمادی، معاون نخست وزیر عراق، سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES)، ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰، ۳۵ـ۳۳.

۳ـ تدارکات نظامی عجولانه نگ به:

Michael R.Gorden and Gen. Bernard Trainor, ***The Generals's War." The Inside Story of the***

Conflict in the Gulf [Boston: Little, Brwon, 1995], 185.

و پیشنهاد به ایران، خلاف این ادعاهای صدام است که «ما ۷۲ ساعت پس از اشغال کویت در ۲ آگوست، امکان رویارویی با ارتش ایالات متحده را پیش‌بینی کرده بودیم» (سازمان خبرگزاری عراق ، [از این پس ینا (FBIS(NES ۱۴ ژانویه ۱۹۹۱، ۴۱). طارق عزیز، وزیر امور خارجهٔ عراق، که بعداً به معاونت نخست‌وزیری رسید نیز ادعا کرد که عراق رویدادهای پس از حمله به کویت را پیش‌بینی کرده بود. باو جود این، دلایلی در دست است که در صحت این ادعاها تردید کنیم. صدام با طرح این ادعا که رویدادهایی را که بعداً اتفاق افتاد به دقت پیش‌بینی کرده بود، ظاهراً امیدوار بود با انتقادات گسترده‌ای که در دنیای عرب از برخورد نادرست او با بحران می‌شد مقابله کند. اما در گفتگویی خصوصی با یوگنی پریماکف، فرستادهٔ اتحاد شوروی، اعتراف کرد که «من در ۱۵ آگوست (۱۹۹۰)، ثمرات هشت سال جنگ با ایران را از دست دادم و به موضع قبلی خود عقب‌نشینی کردم» (گزارش پریماکف در ***پـــــراودا*** (مسکو)، ۲ مارچ ۱۹۹۱). بعلاوه چنانچه ادعاهای عراق دربارهٔ پیش‌بینی دقیق صدام درست باشد، در مورد توانایی تصمیم‌گیری او شک و شبههٔ بیشتری ایجاد می‌شود. اگر او حدس می‌زد که چه اتفاقی خواهد افتاد، چرا تصمیم نگرفت کار خود را با حمله به عربستان سعودی ادامه دهد، و یا نیروهای آسیب‌پذیر ائتلاف را که در نخستین هفته‌های پس از اشغال وارد عربستان می‌شدند غافل‌گیر کند؟ تصادفاً خطای سرنوشت‌ساز صدام در پرهیز از حمله به سعودی، به خطای فاحش او در جنگ ایران ـ عراق شباهت دارد. در آن زمان،پس از حملهٔ اولیه، به جای آنکه اجازه پیشروی نیروهای خود را صادر کند، یک‌هفته پس ازآغاز درگیری‌ها به آنها فرمان دادکه از پیشروی خودداری کنند. این تصمیم به دنبال نکردن موفقیت‌های نظامی عراق، به ایرانیان اجازه داد که خود را جمع و جور کنند و دست به ضد حمله بزنند، و این امر باعث «معکوس شدن جریان جنگ شد:

(Efraim Karsh, "The Iran-Iraq War: A Military Analysis," ***Adelphi Papers 220*** [London:

International Institute for strategic Studies, Spring 1987], 345-35.

۴ ـ نگ به سخنرانی صدام خطاب به توده‌های عرب و کلیهٔ مسلمانان، با عنوان «مکه و آرامگاه پیغمبر را از اشغال برهانید، سرویس داخلی بغداد، FBIS (NES) ، ۱۳ آگوست ۱۹۹۰، ۴۷ـ۴۵؛ «نامهٔ سرگشاده» به رییس جمهور مصر، حسنی مبارک، سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۲۴ آگوست ۱۹۹۰، ۲۸ و ۳۰. برای مطالعهٔ بحثی کلی دربارهٔ اقدامات صدام برای بازی کردن با برگ اسلام، نگ به

James Piscatori, "Religion and Realpolitik: Islamic Responses to the Gulf War," in ***Islamic Fundamentalisms and the Gulf Crisis,*** ed.James Piscatori (Chicago: Fundamentalism Project, American Academy of Arts and Sciences, 1991),3 - 11; Hohn L.Esposito, The ***Islamic Threat" Myth or Reality?*** (New York: Oxford University Press,1992), 103-4.

۵ ـ «نامه سرگشادهٔ»، ۲۴ آگوست ۱۹۹۰، ۲۶. در مورد پیش درآمدهای اولیه صدام برای صلح با واشنگتن، همچنین نگ به:

Efraim Karsh and Inari Rautsi, ***Saddam Hussein: A Politicial Biograpby*** (New York: Free Pres, 1991), 220.

در مقابل، صدام به پرزیدنت بوش هشدار داد: «در هر شرایطی، خواه جنگ را انتخاب کنید یا تحریم را، بازنده خواهید بود و شکست خواهید خورد، و ما به یاری خداوند پیروز خواهیم شد. «متن نامهٔ سرگشاده»، سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۲۲ آگوست ۱۹۹۰، ۲۷. همچنین نگ به کنفرانس خبری با رییس جمهور اتریش، کورت والدهایم، رادیو داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۲۷ آگوست ۱۹۹۰ ـ ۳۰ ـ ۲۹.

۶ ـ کنفرانس خبری با رییس جمهور اتریش کورت والدهایم، ۲۷.

۷ ـ این عدم توازن ژئواستراتژیک از آغاز مایهٔ دردسر صدام بود. وی در جریان دیدار خود با

سفیر گلسپی در ۲۵ جولای، خطاب به او گفت: ما نمی‌توانیم این مسیر طولانی را طی کنیم و به ایالات متحده برسیم، اما اعراب منفرد می‌توانند به شما دسترسی پیدا کنند.» (رونوشت مطالب نشست، **نیویورک تایمز**، ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۰). از نظر صدام، تروریسم آشکارا نوعی متعادل‌کنندهٔ ژئواستراتژیک در مقابل ایالات متحده بود.

۸ ـ ینا FBIS(NES)، ۳۰ آگوست ۱۹۹۰، ۲۹.

۹ ـ **نیویورک تایمز**، ۵ سپتامبر ۱۹۹۰

10-Gen Khaled bin Sultan (hereafter "bin Sultan"), ***Desert Warrior: A Personal View of the Gulf War by the Joint Forces Commander*** (New York: Harper Collins, 1995), 184.

ورود تدریجی نیروهای آمریکایی به منطقه مشکلاتی به بار آورد. به موجب این سناریو که توسط برنامه‌ریزان وزارت دفاع پیش‌بینی شده بود، قرار بود ظرف مدت سه هفته اولین واحدهای نیروهای رزمی سنگین اسلحه وارد شوند، و ظرف مدت ۸ هفته ۵ لشکر با تجهیزات خود در مواضع تعیین شده استقرار یابند، اما به دلیل کافی نبودن امکانات پیاده کردن نیرو از دریا، پس از گذشت یک ماه فقط تفنگداران دریایی و لشکر هشتاد و دوم سبک اسلحهٔ هوابرد در موضع خود مستقر شده بودند. از خوش‌شانسی ایالات متحده بود که صدام موضع دفاعی گرفت و پیشگیری از وقوع جنگ را هدف قرار داد. نگ‌به:

Andrew E.Gibson and Commander Jacob L.Shuford, USN, "Desert Shield and Strategic Sealift," ***Naval War College Review,*** Spring 1991,6-19.

۱۱ ـ ***فاکتز آن فایل***، ۲۴ آگوست ۱۹۹۰، ۱۴ـ۶۱۳.

تا ماه اکتبر بیش از ۶۰۰ نفر خارجی در مواضع استراتژیک نگهداری می‌شد.

۱۲ ـ نقل شده در ***لوس آنجلس تایمز***، ۵ اکتبر ۱۹۹۰.

۱۳ ـ سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES)، ۲۹ آگوست ۱۹۹۰، ۲۴. عجیب آنکه صدام سعی

کرد این استراتژی حمله به شهرها را زیر پوشش زدن هدف‌های مهم نظامی قرار دهد. این گونه امتیاز دادن به هنجارهای غربی طبیعتاً به سیاست بازدارندگی وحشت‌آفرین تعلق ندارد. در این مورد بخصوص، صدام توانست چنین تصوری را ایجاد کند. چون از پیام او مبنی بر اینکه در صورت وقوع جنگ، عراق کودکان، زنان و غیر نظامیان را به قتل خواهد رساند چیزی کم نمی‌کرد.

14-Samir al - Khalil, ***Republic of Fear: The Inside Story of Saddam's Iraq*** (New York: Pantheon, 1990), 274 and 276.

۱۵ ـ ***لوس آنجلس تایمز***، ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۰، به نقل از «مقامات آمریکایی و عرب». پس از جنگ گزارش شد که کلاهک‌های جنگی شیمیایی حسین هیچ گاه در پرواز آزمایش نشده بود. با استفاده از نوعی محرک هیدروکربن (NFI) سه کلاهک جنگی شیمیایی آزمایش شدند:

"Statements on the Iraqi Chemical Warfare (CW) Program (U)" (Washington, D.C.: DIA, September 1991) (Gulflink).

امابه آنسکام ۱۹۹۵، بند ۴۲ نیز نگاه کنید.

۱۶ ـ دربارهٔ کشف این محوطه‌ها نگ به:

"Iraq-Kuwait Border Dispute,: Cia-93666- 72540.07.txt (Arlington, Va.: CIA, September 1990) (Gulflink); "Summary of Iraqi CW Activity," cia-93671-72545-19,txt (Arlingon, Va.:" CIA,September 1990) (Gulflink); "Possible CW munitions Storage," cia-93680-93680-01.txt (Arlington, Va.:CIA, December 1990) (Gulflink); ***New York Times,*** September 25,1990.

۱۷ ـ ***وال استریت جورنال***، ۲۶ اکتبر ۱۹۹۰.

۱۸ ـ بن سلطان، ***جنگجوی صحرا***، ۵۹-۲۵۸. ظاهراً صدام به غافل‌گیر کردن نیروهای ائتلاف در عربستان سعودی به طور جدی فکر نکرد، چون اولویت اول او جلوگیری از وقوع

جنگ بود. او عقیده داشت که می‌تواند این کار را از طریق بازدارندگی وحشت‌آفرین انجام دهد: «این رویکرد قدرگرایانه بود و کاملاً به محاسبات سیاسی واشنگتن بستگی داشت و او فقط می‌توانست با ارایه تصویر وحشتناکی از جنگ بر آن تاثیر بگذارد.»

Lawrence Freedman and Efraim Karsh, ***TheGulf Conflict, 1090-1991: diplomacy and War in the New World Order*** (Princeton: Princeton University Press, 1994), 276.

۱۹ ـ بن سلطان، ***جنگجوی صحرا***، ۱۲ـ۳۱۱۱

20-Bruce W.Jentleson, ***With Friends Like These:*** Reagan, Bush and Saddam, 1982-1990 (New York: Norton, 1994), 139-78.

حتی پس از اشغال نیز در واشنگتن کسانی بودند که با موضع‌گیری شدید علیه صدام مخالف بودند. گفته می‌شود که وزیر امور خارجه، جیمز بیکر، در مورد لحن خصمانهٔ بوش ملاحظاتی را بیان کرده است، زیرا این امر ایالات متحده را به‌بازپس‌گیری کویت متعهد می‌کرده است (**نیویورک تایمز**، ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۰). در مورد عدم تمایل اولیه بوش به درگیری با صدام نگ به:

Margaret Thatcher, ***The Downing Street Years*** (New York: HarperCollins, 1993), 816-28; John Newhouse, "Misreadings, "***New Yorker,*** February 18,1991, 72.

۲۱ ـ نگ به گزارش نشست، **نیویورک تایمز**، ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۰

۲۲ ـ یکی از شاهدان می‌نویسد صدام عقیده داشت که سپر صحرا، نامی که قبل از جنگ به استقرار نیروهای آمریکایی در عربستان داده شده بود، «یک بلوف بزرگ برای بیرون راندن او از کویت است.»:

Jeffrey Rocord, ***Hollow Victory: A Countray View of the GulfWar*** (New York: Brassey's [U.S], 1993), 36-37 and 95.

۲۳ ـ مصاحبه با سی ان ان و پخش شده به وسیله ینا،بغداد (FBIS(NES، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۰،

.۱۷

۲۴ـ به عنوان مثال، در کنفرانس خبری کاخ سفید پرزیدنت بوش اظهار داشت: «ما با دیکتاتور خطرناکی روبرو هستیم که شدیداً مشتاق است از قوهٔ قهریه خود استفاده کند، سلاح‌های کشتار جمعی در اختیار دارد و در جستجوی سلاح‌های تازه است.» بعداً در پاسخ به پرسش یک خبرنگار، رییس جمهور اظهار داشت:

«من نگرانم ـ از نخستین باری که دربارهٔ این موضوع صحبت کردم ـ فکر می‌کنم در ماه آگوست یا قبل از آن بود که از سلاح‌های کشتار جمعی عراق حرف زدم ـ و از این بابت نگرانم» (گزارش کنفرانس خبری [واشنگتن دی.سی.، کاخ سفید، دبیرخانهٔ مطبوعات ، ۳۰ نوامبر]۱۹۹۰ ، ۱ و ۵). ژنرال خالد بر این عقیده است که (شاید در تعارض با ادعایی که پیشتر در کتاب خود کرده است) هشدار مقامات مختلف کشورهای ائتلاف درباره توانایی‌های نظامی صدام بخشی از یک ترفند تعمدی بود. هدف این بود که «صدام نوعی احساس امنیت دروغین پیدا کند.» (بن سلطان، ***جنگجوی صحرا***، ۱۸۷). هرطور که به این ماجرا نگاه کنیم، ظاهراً صدام از بابت نگرانی‌هایی که آمریکایی‌ها علناً بیان می‌کردند احساس قوت قلب می‌کرد.

۲۵ ـ ***فاکتز آن فایل***، ۳ اکتبر ۱۹۹۰، ۷۳۸.

۲۶ ـ همان اثر، ۷ دسامبر ۱۹۹۰، ۹۰۲.

۲۷ ـ به عنوان مثال، در آگوست ۱۹۹۰، طارق عزیز پیش‌بینی کرد که اگر جنگ آغاز شود «جنگی خونین خواهد بود و آمریکا بازنده خواهد بود و تحقیر خواهد شد» (همان اثر، ۲۴۵ آگوست ۱۹۹۰، ۶۱۴). در سوم نوامبر، صدام اظهار داشت: «ما برای جنگیدن به اندازه‌کافی نفس داریم، و سرانجام اشغال‌گران را بیرون خواهیم راند.» (همان اثر، ۲۳ نوامبر ۱۹۹۰، ۸۶۵).

۲۸ ـ تغییر نظر صدام را می‌توان به طور غیر مستقیم و در انطباق با تغییرات موضع ارتش عراق در کویت دریافت. با ادامهٔ استقرار ارتش ایالات متحده، بخصوص با ورود تانک‌های

سنگین در اواخر آگوست، عراق شروع به استقرار واحدهای توپخانه به جای واحدهای تانک تعرضی خود درکویت کرد، زیرا برای دفاع مناسب‌تر بودند. ژنرال کارل ای.وونو، ایالات متحده، «طوفان صحرا و آیندهٔ نیروهای متعارف» ***فارین افیرز***، بهار ۱۹۹۱، ۶۶ ه

۲۹ ـ ***فاکتز آن فایل***، ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۰، ۷۱۹.

۳۰ ـ ***نیویورک تایمز***، ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۰

۳۱ ـ صدام ضمن ملاقات با دبیرکل سازمان ملل، خاویر پرز دوکوئیار، در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۰، خطاب به او اظهار داشت: «عراقی‌ها چنان که گویی نتیجه را پیش چشم خود دارند مطمئن هستند که متجاوزان را شکست خواهند داد.» «متن کامل» یادداشت‌ای نشست، ***الدستور*** (امان) ۹ فوریه ۱۹۹۱.

۳۲ ـ صدام ظاهراً رها کردن گروگان‌ها را وسیله‌ای برای به‌بن‌بست کشاندن نقشه‌های جنگی بوش می‌دانست. وی اعلام کرد که گروگان‌ها آزاد خواهند شد تا «بر اثر تغییر افکار عمومی مردم آمریکا، محدودیت‌هایی بر تصمیمات و مقاصد شیاطین و دشمنان خداوند، به رهبری بوش، تحمیل شود.» ینا، بغداد، ۶ دسامبر ۱۹۹۰.

۳۳ ـ سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۲۹ آگوست ۱۹۹۰، ۲۴؛ ینا FBIS(NES) ۳۰ آگوست ۱۹۹۰، ۲۹. پیش از آنکه نبرد هوایی نیروهای ائتلاف آغاز شود، عراقی‌ها عملاً کلیهٔ تجهیزات تولید عوامل بیولوژیک خود را به الحکم و جاهای دیگر منتقل کردند. این حرکت نیز نشان می‌دهد که صدام انتظار داشت، در صورت بروز جنگ، سلاح‌های بیولوژیک این کشور در صدر فهرست هدف‌های دشمن قرار داشته باشند.

۳۴ ـ سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۱۷ آوریل ۱۹۹۰، ۹ ه

۳۵ ـ به عنوان مثال، مدل‌سازی سیا برای مشخص کردن اثرات حملات نیروهای هوایی ائتلاف بر مهمات شیمیایی عراق نشان داد که در بیشتر ایام این دوره، به ندرت باد به سمت

جنوب وزیده است. نگ به:

Statement of George J. Tenet, Acting Director, CIA, before the Committee on Veterans's Affairs, Hearings on Persian Gulf War Illnesses, U.S. Senate, January 90, 1997 (http://www.senate.gov/veterans/ tenet.htm).

۳۶ـ مصاحبه در *التدامون* (لندن)، FBIS(NES)، ۲ می ۱۹۹۰، ۱۴ ه این تصور که بغداد دربارهٔ تدارکات ج ب خود سکوت کرد تا شگفتی ایجاد کند، بر این فرض استوار است که عراقی‌ها برآورد کرده بودند که در صورت تزریق واکسن‌ها قادر به مقابله با آنها نخواهند بود.

۳۷ ـ یکی از روزنامه‌های بغداد، در مقاله‌ای به قلم سردبیر در آستانهٔ جنگ نوشت: «رزمندگان عراقی به لحاظ نوع سلاحی که به کار خواهند گرفت، یا شیوه به‌کارگیری این سلاح‌ها، خواه شناخته شده باشند و یا ناشناخته، هیچ محدودیتی نخواهند داشت. در مادر همه جنگ‌ها، آنچه مومنان را خوشحال می‌کند و کمر متجاوزان را می‌شکند، شگفتی‌آفرینی خواهد بود.» (**الجمهوریه**، بغداد، ۱۴ ژانویه ۱۹۹۱). ژنرال ستاد، بریق عبدالله، فرمانده نیروهای خادمیه نیز وعده داد که نیروهای متجاوز «آمریکایی ـ صهیونیستی ـ آتلانتیکی شاهد شگفتی‌های بزرگ» خواهند بود. (ینا FBIS(NES) ، ۱۵ فوریه ۱۹۹۱، ۲۳).

۳۸ـ در مقابل، این بحث مطرح شده است که عراق از فرط «استیصال» به ج ش متوسل شد، و این اقدام پس از آن انجام گرفت که تلاش‌های این کشور برای هشدار دادن به ایران درمورد به راه انداختن حملات امواج انسانی با شکست مواجه شد. در واقع گفته می‌شود که عراق نخست از گاز اشک‌آور استفاده کرد تا واکنش جهانی را بسنجد. فقدان هرگونه اعتراض بین‌المللی سرانجام صدام را ترغیب کرد که از بهره‌گیری صرفاً دفاعی از ج ش به استراتژی تعرضی حرکت کند، نگ به:

Richard M.Price, ***The chemical Weapons Taboo*** [Ithaca: cornell University Press, 1997],

137-38).

پرایس به گونه‌ای نامعقول استدلال می‌کند که رفتار عراق نشان می‌دهد که تا بوی شیمیایی در جنگ ایران ـ عراق نقض نشد. همین «محدودیت هنجاری» نیز احتمالاً در عدم استفاده از مهمات شیمیایی در جنگ خلیج‌فارس نقش داشته است (نگ به صص ۵۲-۱۳۴). اما این استدلال به تاثیر رمز جهانی جنگ‌افزار بیش از حد بها می‌دهد، و از نقش ملاحظات خاص استراتژیک و سیاسی غفلت می‌ورزد. به عنوان مثال، تجربهٔ عراقی‌ها، خلاف این استدلال را نشان می‌دهد. نقض فاحش پیمان‌های بین‌المللی ***امضاء شدهٔ*** به وسیله عراق (مثلاً پیمان منع تکثیر ۱۹۶۸ و کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک سال ۱۹۷۲) در بهترین حالت گویای نگرشی خودخواهانه نسبت به نوعی هنجار جهانی نانوشته است. در واقع، طاهایاسین رمضان، هنگامی که اعلام کرد ما «از انواع سلاح‌ها» در دفاع از «سرزمین‌مان» استفاده خواهیم کرد، مشخصاً هرگونه محدودیت عراق را در رعایت هنجارهای «جامعه بین‌المللی» کنار می‌گذاشت. (مصاحبه با ***المصور*** [قاهره] ، ۲۰ می ۱۹۸۸). رهیافت بازدارندگی وحشت‌آفرین مطلوب صدام، که نقض تابوهای تحمیل شدهٔ غربی را ابزار موثری برای ارتقاء معروفیت رژیم خود به مهارناپذیری تلقی می‌کند، نیز نادیده گرفته شده است. در واقع آنچه که پیروی از تابوی سلاح‌های شیمیایی تلقی می‌شود، به آسانی در چارچوب مصلحت‌اندیشی قرار می‌گیرد. خودداری اولیه این کشور از توسل به ج ش را می‌توان اقدامی تعمدی به منظور تسهیل پیوندهای عراق با تامین‌کنندگان سلاح‌های این کشور در غرب، و پرهیز از چرخش ایالات متحده به حمایت از ایران در واکنش به این موضوع تلقی کرد:

(W.Andrew Terrill, Jr., "chemical Weapons in the Gulf War," ***Strategic Review,*** Spring 1986, 54-55).

پس توسل به عراق به گاز اشک‌آور در ابتدای کار، در وهلهٔ اول به این منظور انجام گرفت که تاثیر

ورود جنگ‌افزار گازی بر میدان نبرد سنجیده شود. (موفقیت اولیه که صرفاً با استفاده از یک عامل کنترل شورش به دست آمد، قطعاً عراق را تشویق کرد که به عوامل مرگبار توسل جوید). به علاوه، پرایس در استدلال خود نقش احتمالی حملهٔ پیشگیرانهٔ اسراییل به راکتور هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ را بر تردید اولیهٔ صدام در استفاده از ج ش نادیده می‌گیرد (وانگهی شمار کثیری از نمایندگان عراق در آن زمان این ادعا را مطرح کرده بودند که میان ایران و اسراییل نوعی «پیوند پنهانی» وجود دارد. فرضیهٔ پرایس همچنین به مشکلات فنی یا لجستیکی عراقی‌ها توجه نمی‌کند؛ مشکلاتی که بی‌تردید بر زمان‌بندی، دامنه، و جهت‌گیری عملیات ج ش عراق تاثیر گذارده بوده است. به طور کلی، سرمایه‌گذاری عظیم عراق در زمینهٔ سلاح‌های کشتار جمعی، هرگونه استدلال مربوط به تبعیت عراق از تابوی شیمیایی را منتفی می‌کند.

۳۹ـ *فاکتز آن فایل*، ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰، ۹۵۹. این مطلب اعلام شد، هرچند این ترس وجود داشت که اخبار مزبور باعث هراس در میان شهروندان سعودی شود. این نگرانی نیز وجود داشت که سایر اعضای ائتلاف که واکسنی در اختیار نداشتند، با این تصمیم چگونه برخورد می‌کردند. ایالات متحده درآغاز با مایه‌کوبی‌ها مخالف بود، چون، برحسب درصد، آمریکایی‌ها مقدار کم‌تری در اختیار داشتند. ایمنی نیز عامل مهمی بود. در حالی که واکسن آنتراکس سال‌ها در مقیاسی گسترده توسط کارگران کارخانهٔ پشم‌ریسی و کارکنان آزمایشگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، و ایمنی آن کاملاً مستند شده بود، مایه‌کوبی بوتولینوم سربازان را موقتاً بیمار کرد (این واکسن که به توکسید معروف است از خونانهٔ اسب ساخته شده و در مقابل پنج نوع مسمومیت سارین ایمنی ایجاد می‌کند.) به هر روی، قبل از تزریق این واکسن تست حساسیت پوستی به سرم اسبی لازم است، و انجام این کار دردناک است. بعلاوه، تولید آن غالباً محصول فوق‌العاده ناخالصی به دست می‌دهد). اما، فرمانده بریتانیایی، ژنرال پیتر دولابیلیر، به شدت برای واکسینه کردن فشار وارد می‌کرد.» من نمی‌فهمم که چرا باید آن را در اختیار داشته باشیم و از

آن استفاده نکنیم. او می‌گفت «ما کاملاً شایستهٔ سرزنش خواهیم بود، اگر از آن استفاده نکنیم و صدام ما را با سلاح‌های بیولوژیک هدف قرار دهد:

(Gen. Sir peter de la Billiere, ***Storm Command: A Personal Account of the Gulf War*** [London: Harper collins, 1992], 102 and 138-39).

در پایان، فقط ۸۰۰۰ سرباز آمریکایی در مقابل بوتولینوم واکسینه، و ۱۵۰۰۰۰ نفر در مقابل آنتراکس مایه‌کوبی شدند. از این ۱۵۰۰۰۰ نفر نیز از ۶ واکسن مورد نیاز برای ایمنی کامل در طول یک سال، بخشی ازآنها فقط دو واکسن دریافت کردند:

(Raymond A.Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons: The Past as Future?" JAMA, August 6,1997, 42 1; Rick Atkinson, ***Crusade: The Untold Story of the Persian Gulf War*** [Boston: Houghton Mifflin, 1993], 89-90' see also "Report of the Defense science Board task Force on Persian Gulf Health Effects" [Washington, D.C.June 1994] [Gulflink]).

۴۰ - ***ای بی سی وورلدنیوزتونایت***، ۱۷ ژانویه ۱۹۸۹؛ ***نیویورک تایمز***، ۸ ژانویه ۱۹۸۹؛ ***واشنگتن تایمز***، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۹. ظاهراً در نتیجهٔ هشدار اسراییل، توپچی‌های عراق به قدری عصبی شدند که به طور تصادفی یک جنگنده بمب‌افکن مصری راکه برای شرکت نمایش هوایی بغداد در آوریل ۱۹۸۹ وارد بغداد می‌شد. سرنگون کردند:

(Barry Rubin, ***Cauldron of Turmoil: America in the Middle East*** [New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1992[, 151).

نشانه‌هایی از تدارکات تازه دفاع غیر نظامی عراق نیز به چشم می‌خورد. در چهارم سپتامبر ۱۹۸۹، روزنامهٔ امانی ***الدستور*** اعلام کرد که وزیر کشور عراق، سمیرمحمد عبدالوهاب، در بغداد با مسئول دفاع غیر نظامی اردن، ژنرال خالد التراوینه، ملاقات کرد. گفته می‌شد که این دو «دربارهٔ راه‌های همکاری سازمان‌های دفاع غیر نظامی دو کشور گفتگو کرده‌اند.» بعداً گفتگوهایی نیز میان

عراق و اتحاد شوروی انجام گرفت. به گزارش ینا (۲۴ اکتبر ۱۹۸۹)، ژنرال ولادیمیر گوورف از ارتش شوروی و جانشین وزیر دفاع در دفاع غیر نظامی، و عماد شبیب، مسئول دفاع غیر نظامی عراق، در مسکو با یکدیگر دیدار کردند تا در مورد «مناسبات همکاری میان دستگاه‌های غیر نظامی دو کشور و راه‌های تقویت این مناسبات» گفتگو کنند.

در مورد تهدیدهای عراق علیه اسراییل، قبل از جنگ، نگ به ***جروزالم پست***، ۹ و ۱۴ آگوست ۱۹۹۰؛ سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۰، ۱۹؛ ***وال استریت جورنال***، ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۰؛ ***نیویورک تایمز***، ۲۸ سپتامبر و ۱۰ اکتبر ۱۹۹۰. صدام درمصاحبه‌ای با کانال تلویزیونی تله کونیکوی اسپانیا اعلام کرد که چنانچه جنگ آغاز شود، حتی اگر اسراییل در حمله به نیروهای عراق درکویت شرکت نداشته باشد، تل‌آویو که بزرگترین شهر اسراییل است، نخستیین هدف حملهٔ او خواهد بود (نقل شده در سرویس داخلی امان به انگلیسی، FBIS(NES) ، ۲۴ دسامبر ۱۹۹۰). صدام در نامهٔ خود به پرزیدنت بوش درآستانهٔ جنگ، اعلام کرد. «اسراییل، دختر شیاطینی که در آمریکا به سر می‌برند، چکش‌کاری خواهد شد.» (سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۱۷ ژانویه ۱۹۹۰، ۱۹).

42-James A.Baker III, ***The Politics of Diplomacy*** (New York:J.P.Putnam's Sons, 1995),268.

بلافاصله پس ازآنکه اسراییل در مورد برنامه ج ب به عراق هشدار داد، آشکارشد که اردن به نیروی هوایی عراق اجازه داده است که در امتداد مرزهای اردن ـ اسراییل پروازهای شناسایی انجام دهد. (***داور*** [تل‌آویو] ، ۲۰ آگوست ۱۹۸۹؛ ***هاآرتص*** [تل‌آویو]، ۲۱ آگوست ۱۹۸۹؛ همچنین نگ به ***الهامیشمر*** [تل‌آویو]، ۸ آگوست ۱۹۹۰). به نوشتهٔ ***جروزالم پست اینترنشنال ادیشن***،مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۰، هواپیماهای عراقی به رنگ هواپیماهای اردنی در آمده بود. اسراییل از طریق ایالات متحده شدیداً به امان اعتراض کرد، و به این ترتیب ماموریت‌های جاسوسی هوایی عراق متوقف شد. اما چند ماه بعد معلوم شد که ملک حسین،پادشاه اردن، زیر

فشار شدید بغداد موافقت کرده است که یک اسکادران هوایی مشترک عراقی - اردنی تشکیل شود (نگ به ***هاآرتص***، ۱۸ فوریه ۱۹۹۰؛ ***الرای*** [امان]، ۲۱ فوریهٔ ۱۹۹۰؛ ***القبس*** [کویت]، ۲۱ فوریه ۱۹۹۰). ارتش اسراییل این حرکت را عمدتاً ناشی از علاقه‌مندی عراق به ارتقاء آمادگی هوایی خود در مقابل اسراییل می‌دانست. (***هاآرتص***، ۲۰ فوریهٔ ۱۹۹۰).

۴۳ ـ سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۵ ژانویه ۱۹۹۰، ۱۸. رمضان توضیح داد که «اسراییل برای هدف قرار دادن تاسیسات عراق از سال ۱۹۸۶ برنامه‌ریزی کرده است. یکی از هدف‌های ما از اعلام تولید موشک حسین بازداشتن اسراییل و پیشگیری از ماجراجویی‌های این کشور بود... اما اسراییل همچنان در راه تلاش‌های عراق برای دستیابی به پیشرفت‌های فن‌شناختی سنگ‌اندازی می‌کند. علت این امر آن است که موجودیت این کشور بر برتری فنی‌شناختی استوار است، نه برتری جغرافیایی یا جمعیتی. به این دلیل است که معنای پیشرفت عراق را درک می‌کند. مصاحبه با ***التدامون*** FBIS(NES) ، ۲ می ۱۹۹۰، ۱۴.

۴۴ـ مصاحبه با رمضان در ***الاهلی*** ، ۱۶ می ۱۹۹۰؛ ***اردن تایمز*** (امان)، ۱۷ می ۱۹۹۰. در فوریهٔ ۱۹۹۰، سفیر ریچارد مورفی، دستیار پیشین وزیر امور خارجهٔ ایالات متحده در امور خاور نزدیک و جنوب آسیا، طی دیداری از بغداد از میزبانان خود شنید که دربارهٔ حمله قریب‌الوقوع اسراییل به تاسیسات استراتژیک عراق اطلاعات موثق در اختیار دارد. در اواخر ماه مارس، معاون وزارت امور خارجهٔ عراق، نزار حمدون، نیز پیام مشابهی برای کاردارسفارت بریتانیا در بغداد ارسال کرد (نگ به فریدمن و کارش، کشمکش خلیج، ۳۲). روزنامه ***الثوره*** بغداد در ۱۲ آوریل به ستایش از تولید سلاح شیمیایی دوترکیبی در عراق پرداخت، و آن را یک «پیشرفت تاریخی حقیقی» نامید، زیرا این پیشرفت به معنای دستیابی به توازن قدرت لازم و تامین «منافع این کشور در مقابله با طرح آمریکایی ـ صهیونیستی بود که از دیدگاه این روزنامه جدی‌تر از آن بود که بسیاری از مردم فکر می‌کردند.»

45-Sholomo Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons in theMiddle East*** (Albany: State University of New York Press, 1992), 246.

صدام در نتیجهٔ تلاش‌های سفیر سعودی در ایالات متحده، شاهزاده بندربن‌سلطان، نیز قوت قلب گرفته بود. وی در جریان نشستی در بغداد، در تاریخ ۵ آوریل ۱۹۹۰، از دغدغه‌های صدام آگاه شده بود. بندر پس از بازگشت به واشنگتن پیام صدام را به بوش منتقل کرد، و او نیز به نوبهٔ خود با اسراییلی‌ها تماس گرفت، و ازآنها قول گرفت که تا وقتی صدام به اسراییل حمله نکرده است آنها نیز علیه عراق حرکتی نکنند. «سپس ایالات متحده این قول اسراییل را مستقیماً به صدام منتقل کرد.»:

Bob Woodward, ***The Commanders*** (New York: Simon and Schuster, 1991), 204.

۴۶ ـ نیا، (FBIS(NES ۱۹ آوریل ۱۹۹۰، ۲۴. در مورد اعتقاد صدام به تهدید حملهٔ جدیدی از سوی اسراییل به تاسیسات استراتژیک عراق، همچنین نگ به سرویس داخلی بغداد، (FBIS(NES، ۱۹ جون ۱۹۹۰، ۱۵. حتی اگر صدام به این دلیل اسراییل را به استفاده از ج ش تهدید می‌کرد که عقیده داشت برای بازداشتن این کشور از حملهٔ قریب‌الوقوع به عراق ضرورت دارد، نتیجهٔ نهایی، آغاز یک دور شیطانی خطرناک بود. صدام آماده‌باش عمومی اسراییل در مقابل تهدیدهای عراق را تلاش اورشلیم برای متقاعد کردن افکار عمومی جهان به حملهٔ برنامه‌ریزی شده علیه عراق می‌دانست. بنابراین، صدام حتی اطمینان بیشتری پیدا می‌کرد که حمله‌ای در شرف وقوع است. اما تلاش‌های او برای بهره‌گیری پیشاپیش از واحدهای نیروی هوایی در اردن، از دیدگاه عده‌ای از اسراییل‌ها صرفاً اقدامی برای افزایش آمادگی عراق محسوب نمی‌شد، بلکه نوعی اقدام تدارکاتی برای حمله به تاسیسات هسته‌ای اصلی اسراییل در دیمونا، به تلافی ویران شدن اوسیراق توسط اسراییل در سال ۱۹۸۱ بود.

۴۷ ـ ینا، (FBIS(NES، ۲۳ آوریل ۱۹۹۰، ۱۳.

۴۸ ـ خود صدام اعلام کرد که حمله به اوسیراق «نه فقط به عراقی‌ها، بلکه به‌تمام اعراب این درس را آموخت که باید از پروژه‌های حیاتی خود درمقابل کلیهٔ حملات دفاع کنند، به طوری که حتی بمب اتم نیز قادربه از بین بردن آنها نباشد. نقل شده در:

Kenneth R. Timmerman, ***The Death Lobby: How the West Armed Iraq*** [Boston: HoughtonMifflin, 1991], 104.

گرچه می‌توان گفت که این درس از دیدگاه اسراییلی‌ها یکی از نقاط منفی این حمله بود (نگ به ***پیروزی توخالی***، ۶۶)، به همین ترتیب می‌توان استدلال کرد که عراقی‌ها را وادار کرد منابع عظیمی را صرف آمادگی دفاعی خود کنند، و این امر یکی از نتایج استراتژیک و سودمند این حمله بود.

49-Anthony H.Cordesman and Abraham R.Wagner, ***The Lessons of Modern War, vol.4: The Gulf War*** (Boulder, Colo.: Westview, 1996(, 912-13; Tim Repley, "Iraq's Nuclear Weapons Program,"***Jane's Intelligence Review,*** december 1992, 554-58; david Albright and Mark Hibbs, "Iraq's Shop-Till-You-Drop Nuclear Program, ***Bulletin of the Atomic Scientists,*** April 1992,27-73; New York Times, July 19 and Ocotber 3,1991, and January 15 and February 13, 1992; ***Washington post,*** October 13,1991.

۵۰ ـ سرویس جهانی مسکو به زبان انگلیسی، در سرویس اطلاعات رادیو تلویزیونی خارجی، اتحاد شوروی، از این پس (FBIS(SOV، ۲۵ اکتبر ۱۹۹۰، ۱۴ـ۱۳؛ مصاحبه در ***الحیات*** ، ۱۸ اکتبر ۱۹۹۰؛ مصاحبه در ***لیتراتورنا یا گازتا***(مسکو) ۷ نوامبر ۱۹۹۰؛ مصاحبه در ***الشرق الاوسط***، ۷ نوامبر ۱۹۹۰. برای توضیحات مشابه، نگ به گزارش گفتگوهای معاون وزیر امور خارجهٔ اتحاد شوروی، و.ف پتروفسکی در تونس و لیبی، سرویس بین‌المللی تاس، (FBIS(SOV ، ۱۹ نوامبر ۱۹۹۰، ۴ـ۳؛ گزارش گفتگوهای معاون وزارت امور خارجه شوروی، آلکساندر

بلونوگف در عربستان سعودی، تاس به زبان انگلیسی، FBIS(NES) ، ۱۹ نوامبر ۱۹۹۰، ۶ـ۵؛ و مصاحبهٔ والنتین فالین، مدیر خبرگزاری نووستی اتحاد شوروی و یکی از مشاوران نزدیک گورباچف در سیاست خارجی در ***فولکس تایم*** (وین)، ۱۰ـ۸ دسامبر ۱۹۹۰.

۵۱ ـ برای مطالعهٔ گزارشی که نشان می‌دهد این موشک‌ها از نوع حسین بوده‌اند نگ به:

"Al Husasyn Ballistic Missile Tests," (Arlington, Va.:CIA, December 1990) (Gulflink).

یکی از مقامات ارشد نیروی دفاعی اسراییل که تایید می‌کرد این آزمایش‌ها انجام گرفته‌اند، اظهار داشت که این اقدامات نوعی کسب آمادگی برای استقرار این موشک‌ها در غرب عراق بوده‌اند تا از آنجابتوانند اسراییل را هدف قرار دهند (شبکهٔ تلویزیونی اسراییل، FBIS(NES) ، ۶ دسامبر ۱۹۹۰، ۲۹. شگفت آنکه سازمان اطلاعات دفاعی بعداً ادعا کرد که عراق در جریان عملیات سپر صحرا، موشکهای اسکاد یا سایر موشکهای کوتاه‌برد و میان‌برد بالستیک را آزمایش نکرده است.»

"Questions from Chairman Riegle," Filename:oriegleq.894 [Washington, D.C.:DIA, August 1994] [Gulflink]).

۵۲ ـ ***لوس‌آنجلس تایمز***، ۲۱ دسسامبر ۱۹۹۰

۵۳ـ ***فاکتز آن فایل***، ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰، ۹۵۹.

۵۴ ـ ینا، FBIS(NES) ۱۷ دسامبر ۱۹۹۰، ۱۶.

۵۵ ـ مصاحبهٔ صدام با خبرنگاران ترکیه، آناتولی، ینا، FBIS(NES) ، ۲۷ دسامبر ۱۹۹۰، ۲۷.

۵۶ ـ FBIS(NES) ، ۱۷ آوریل ۱۹۹۰، ۹.

۵۷ ـ همان اثر. احتمالاً بغداد از انبوه گزارش‌هایی که در آن زمان دربارهٔ تلاش‌های بغداد برای ساخت سلاح‌های بیولوژیک منتشر می‌شد استقبال می‌کرد، زیرا گزارشهای مزبور ابهام دربارهٔ این گزینه، و ظرفیت بازدارندگی آنها را افزایش می‌دادند (به عنوان مثال، نگ به ***اشپیگل*** ۱۰

سپتامبر ۱۹۹۰، ۱۸-۱۱۲، و ۱۸اکتبر ۱۹۹۰، ۵۲-۱۴۸؛ همچنین:

W.Seth Carus, "The Genie Unleashed:Iraq's Chemical and Biological Weapons Program," ***Policy papers,*** no.14 [Washington, D.C.: Washington Institute for Neareast Policy,July 1989]).

صدام احتمالاً بر این نظر بود که در مورد برنامهٔ ج ب علنی یا سری بودن بی‌معنا است، زیرا سازمان اطلاعات آمریکا، اطلاعات مربوط به طرح سلاح‌های بیولوژیک او را گردآوری کرده است. او عقیده داشت که اطلاعات مربوط به توانایی نظامی عراق، که به موجب توافق شوروی‌ها با واشنگتن در چارچوب مناسبات تازهٔ ابرقدرت‌ها قرار بود با واشنگتن در میان گذاشته شود، نیز به مقاصد او کمک خواهد کرد. در مورد اطلاعاتی که شوروی‌ها دربارهٔ عراق در اختیار واشنگتن قرار دادند نگ به مارشال سرگئی آخرومییف، مشاور نظامی پرزیدنت گورباچف، در نامه به ***وال استریت جورنال،*** ۱۱ آوریل ۱۹۹۱؛ ***نیویورک تایمز،*** ۱۹ ژانویه ۱۹۹۶.

58-Avigdor Haselkorn, "Isreal: From an Option to a Bomb-in-the Basement" in ***Nuclear Proliferation: Phase*** 2,ed. Robert M.Lawrence and Joel Larus (Lawrence: University of Kansas Press, 1974), 149-82.

به خلاف اسراییل که به دلیل برتری متعارف بر دشمنان عرب خود، می‌تواند توانایی بازدارندگی استراتژیک خود را کم‌تر از واقع نشان دهد، صدام در زمینهٔ سلاح‌های متعارف، در مقابل آمریکا، حرفی برای گفتن نداشت. به همین دلیل سعی کرد با تبلیغ توانایی‌های ج ش عراق، موضع بازدارندگی خود را تقویت کند.

۵۹ ـ مصاحبه در **فیگارو** (پاریس)، ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۵.

۶۰ ـ مصاحبه در ***ساندی تایمز،*** ۱۹ فوریه ۱۹۹۵.

۶۱ ـ الخلیل، ***جمهوری وحشت،*** ۸۷-۲۸۶.

۶۲ـ ژنرال اظهار داشت: «صدام شخصاً از کمیتهٔ عملیاتی ستاد کل خواست که برنامهٔ حمله به تهران را تهیه کند [با سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک]»، (مصاحبه در برنامهٔ **۶۰ دقیقه**، تلویزیون سی بی اس، ۲۳ نوامبر ۱۹۹۷). اما ظاهراً اوقبلاً گفته بود که عراقی‌ها فقط استفاده از سلاح‌های شیمیایی را علیه تهران مورد توجه قرار داده بودند. (گزارش کنگرهٔ ملی عراق [INC، یک گروه مخالف مستقر در کردستان عراق] نقل شده در AFP,FBIS(NES) ، ۲۵ ژانویهٔ ۱۹۹۵، ۲۵). به نظر می‌رسد که اشارهٔ علنی ژنرال به طرح‌های ج ب صدام علیه تهران، پس از پناهندگی حسین کامل حسن و افشاگری‌های بعدی او دربارهٔ برنامهٔ سلاح‌های بیولوژیک عراق صورت گرفت.

۶۳ـ مصاحبه با ***المصور***، ۲۰ می ۱۹۸۸.

۶۴ـ ***هاآرتص***، ۲۴ نوامبر ۱۹۹۵. همچنین نگ به:

Peter Sullivan, "Iraq's Enduring Proliferation Threat," ***Strategic Forum, no***,95 (Washington, D.C.:Institute for National Strategic Studies, National defense University,November 1996) (http://www.ndu.edu/ndu/inss/insshp.html).

۶۵ ـ ملاقات با سناتورهای آمریکایی، FBIS ، ۱۷ آوریل ۱۹۹۰، ۷.

۶۶ ـ صدام احتمالاً فکر می‌کرد که اقدام دیرهنگام او درجنگ ایران ـ عراق به گفته‌های‌اش اعتبار خواهد داد. در آغاز جنگ، سلاح‌های شیمیایی اکیداً تحت کنترل رهبری سیاسی در بغداد قرار داشت. اما درژانویه ۱۹۸۷ صدام رهسپار جبهه شد و به فرماندهان سپاه سوم و هفتم اجازه داد که بنا به تشخیص خود از ج ش استفاده کنند، یعنی بدون تصویب قبلی رییس جمهور:

("Authorization for Use of CW:[Arlingon, Va.: CIA, January-1987] [Gulflink]).

تشخیص فرماندهی نیروی زمینی این امکان را فراهم آورد که به هنگام مساعد بودن شرایط تاکتیکی برای استفاده از سلاح‌های شیمیایی به سرعت واکنش نشان داده شود، و فرماندهان از

مزیت این اختیار بهره گرفتند. در نتیجه، ج ش عراق به گونه‌ای موثر به کار گرفته شد:

("Iraq: Potential for Chemical Weapons Use, "filename: 71726882 [Washington, D.C.DIA, Februray 1991] [Gulflink]).

اما تفویض اختیار برای استفادهٔ تاکتیکی از ج ش علیه نیروهای ایرانی که توانایی‌شان برای تلافی کردن، در بهترین حالت، ابتدایی بود، و بهره‌گیری از حملهٔ ش ب استراتژیک علیه شهرهای اسراییل، به هیچ وجه قابل مقایسه نیستند. نه تنها اسراییل می‌توانست با سلاح‌های هسته‌ای واکنش نشان دهد، بلکه به خلاف نیروهای زمینی که در جبهه حضور داشتند، نیروی هوایی مسلح به سلاح‌های شیمیایی عراق باید اکیداً تحت کنترل قرار می‌گرفت تا اطمینان حاصل شود که هرگز فرصت بمباران صدام را پیدا نخواهد کرد.»نگ به :

("Iraq Chemical Threat Reassessment," Filename: 0407pgf.91 [Washington, D.C.:DIA, February 17,1991] [Gulflink]).

درواقع، در سراسر دوران جنگ ایران ـ عراق، نیروی هوایی عراق، هنگامی که به ماموریت‌های شیمیایی اعزام می‌شد، ظاهراً همواره تحت کنترل شدید قرار داشت. نگ به:

"Desert Shield: Iraqi command and contorl Sequence for a Chemical Munitions Attack," [Washington, D.C.:DIA, December 1990] [Gulflink].

فصل ۴: بازدارندگی استراتژیک دوران جنگ

۱. به عنوان مثال، نگ به مصاحبهٔ طارق عزیز در **ریپوبلیکا** (FBIS(NES، ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰،

.۲۳

۲ ـ به عنوان مثال، سخنرانی در سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۶ سپتامبر ۱۹۹۰؛ مصاحبه در تلویزیون آلمان، پخش شده به وسیله ینا، FBIS(NES)، ۲۴ دسامبر ۱۹۹۰، ۲۲.

۳ ـ مصاحبه در تلویزیون سی‌بی‌اس، پخش شده به وسیله سرویس داخلی بغداد FBIS(NES) ، ۳۱ آگوست ۱۹۹۰، ۲۲.

۴ ـ ینا، FBIS(NES) ، ۱۴۵ ژانویه ۱۹۹۱، ۴۳. همچنین «متن کامل» در ***الدستور*** (امان)، ۹ فوریه ۱۹۹۱. صدام همچنین اظهار داشت که جنگ با ایران نشان داد که «ملت عرب» می‌تواند با استفاده از «انواع سلاح‌های پیچیدهٔ مدرن» بجنگد. سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۲۷ جون ۱۹۹۰، ۲۴.

۵ ـ نامه به بوش، سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۱۷ ژانویه ۱۹۹۰، ۱۹-۱۷.

۶ ـ مصاحبه با تلویزیون آلمان، پخش شده به وسیله ینا، FBIS(NES) ، ۲۴ دسامبر ۱۹۹۰، ۲۲.

۷ ـ سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۲۴ دسامبر ۱۹۹۰، ۲۲.

۸ ـ دریادار مایک مک کانل، مدیر بخش اطلاعات ستاد مشترک نیروهای ایالات متحده، از به دست آمدن چنین فرمان مکتوبی در کویت گزارش داده است. ***وال استریت جورنال*** ، ۲۷ فوریه ۱۹۹۱.

۹ ـ ینا، FBIS(NES) ، ۱۴ ژانویه ۱۹۹۱، ۴۶.

۱۰ ـ ***فاکتز آن فایل*** ، ۱۲ دسامبر ۱۹۹۰، ۹۴۶.

11-Barry Rubin, ***Cauldron of Turmoil: America in theMiddle East*** (New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1992),244.

۱۲ـ صدام در یک سخنرانی مهم در برابر شورای همکاری عرب، اعلام کرد اکنون که اتحاد

شوروی از موضع خود در رهبری جهان عقب‌نشینی کرده است، عراق قدرت اوج‌گیرنده‌ای است که ایالات متحده را متوازن خواهد کرد. سرویس تلویزیونی امان، FBIS(NES) ، ۲۷ فوریه ۱۹۹۰، ۵-۱.

۱۳ ـ مصاحبه با سی ان ان، پخش شده در سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۳۱ژانویهٔ ۱۹۹۱، ۲۳.

۱۴ ـ نقل شده در مجله *تایم*، ۷ ژانویه ۱۹۹۱، ۱۷

۱۵ ـ FBIS(NES) ، AFP ، ۱۴ فوریه ۱۹۹۱. ۹.

۱۶ ـ مصاحبه با *اشـــپیگل*، ۲۳ اکتبر ۱۹۹۵، ۱۶۲ و ۱۶۴. همچنین نگ به عزیز در ینا FBIS(NES) ، ۲۰ آگوست ۱۹۹۰، ۱۷.

17-Sholomo Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons in the Middle East*** (Albany: State University of New York Press, 1992), 274.

18-Ifraim Karsh and Inari Rautsi, ***Saddam Hussein: A Political Biography*** (New York: Free Press, 1991), 260.

19-Richard Haass (the presidernt's special assistant for Near Eastern affairs), "The Gulf wAR, "***Frontline***, PBS,KQED-San Francisco, January 9,1996.

۲۰ ـ سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۲۱ فوریه ۱۹۹۱، ۲۴.

۲۱ ـ ***نیویورک تایمز***، ۲۴ فوریه ۱۹۹۱.

۲۲ ـ بررسی توفان صحرا توسط وزارت دفاع ایالات متحده، به نقل از ***جـــروثالم پست اینترنشنال ادیشن***، ۴ جولای ۱۹۹۲.

23-Gen H.Norman Schwarzkopf, It ***Doesn't Take a Hero*** (New York: Bantam Books, 1992),445.

به نقل از یکی از افسران علایم رادیویی بریتانیا گفته می‌شود که «ما وارد شبکهٔ رادیویی

فرماندهی عراقی‌ها شدیم. شنیدیم که به نیروهای خط اول جبههٔ خود دستور می‌دهند که چنانچه نیروی رینو [کرگدن.م] از مرز عبور کرد از سلاح‌های شیمیایی استفاده کنید. نقل شده در گزارش رایگل، فصل اول (بخش اول).

۲۴ ـ *ساندی تایمز* (لندن)، ۲۷ ژانویه و ۳ فوریه ۱۹۹۱.

۲۵ ـ آنسکام ۱۹۹۷، جدول ۱۴. بعلاوه عراق ادعا کرده که به طور یکجانبه ۲۹۰۰۰ فقره مهمات شیمیایی را نابود کرده است. ادعا شده است که رویهم رفته ۷۸۰۰۰ قلم مهمات، یا به طور یکجانبه خنثی شده یا بر اثر بمباران نیروهای ائتلاف از بین رفته‌اند. جمعاً ۸ نوع دستگاه مختلف ارسال سلاح‌های شیمیایی نیز به وسیلهٔ آنسکام معدوم شد (گزارش رسمی دولت ایالات متحده «برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق»، واشنگتن دی.سی.، ۱۳ فوریه ۱۹۹۸، ۶). قبل از جنگ تخمین زده می‌شد که عراق حدود ۱۰۰۰ تن متریک عامل شیمیایی داشته باشد، و این ذخیره به نسبت‌های مساوی از گاز خردل، عوامل عصبی GB (سارین) و GF تشکیل می‌شد. همچنین حدس زده می‌شد که مقدار کمی (چند ده تن) عامل عصبی پایدار VX نیز «احتمالاً در اختیار» داشته باشد. ارزیابی می‌شد که بخش اعظم این ذخایر «به سلاح» تبدیل شده باشند:

"Responses to Rep.Kennedy's Questions of 22 February 1994, "Filename: 006me.94 [Washington, D.C.: DIA, March 2,1994] [Gulflink].

۲۶ ـ به عنوان مثال، در جنگ سال ۱۹۶۷ عرب ـ اسراییل، رییس جمهور مصر، جمال عبدالناصر، گزارش‌های امیدوارکننده‌ای از پیروزی‌های نظامی اعراب دریافت می‌کرد. او از فاجعه‌ای که درنخستین ساعات جنگ برای نیروی هوایی مصر پش آمده اطلاع نداشت. حتی در روز سوم از جنگ شش روزه، گزارش‌های دروغین و خوشبینانه‌ای از جبهه دریافت می‌کرد. در واقع، همان روز صبح ناصر ضمن گفتگویی تلفنی با ملک حسین اورا تشویق کرد که نیروهای

خود را در امتداد جبههٔ اردن به حرکت در آورد، و به او اطلاع داد که نیروهای مصری به خوبی به سمت شهر اسراییلی نِگِو پیش می‌روند، و در نظر دارند هنگامی که نیروهای اردن از تپه‌های حبرون پایین می‌آیند به آنها بپیوندند. نگ به:

Chaim Herzog, ***The Arab- Israeli Wars: War and Peace in the Midle East*** (New York, Randon House, 1982), 160.

27-See Erraim Karsh, ***The Iran-Iraq War." A Military Analysis,*** Adelphi Paper 220 (London: Internatioal Institute for Strategic Studies, 1987),43.

۲۸ ـ لائوری مایلروی، «معاونان ناپدید شوندهٔ صدام»، ***وال استریت جورنال*** ، ۳۱ نوامبر ۱۹۹۰

۲۹ ـ الخزرجی که متعلق به قبیلهٔ بنی‌لعم در بابل است، یکی از اعضای دایرهٔ نظامی حزب بعث بود. وی در سوم آگوست ۱۹۹۰، یک روز پس از اشغال کویت اخراج شد (***المجد*** [امان]، ۲۵ مارس ۱۹۹۶). در آن زمان، گزارش‌های متعدد نشان می‌داد که ژنرال اعدام شده است (نگ به ***واشنگتن پست*** ، ۱۱ آگوست ۱۹۹۰؛ ***الزحیره*** [لندن]، ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۰؛ ***الشرق الاوسط*** ، ۳ فوریه ۱۹۹۱؛ مایلروی، «معاونان ناپدید شوندهٔ صدام»). اما کنگرهٔ ملی عراق (یک گروه مخالف مستقر در لندن) بعداً اعلام کرد که الخزرجی از طریق مناطق تحت کنترل کردها در شمال عراق فرار کرده است (***نیویورک تایمز***، ۲۲ مارچ ۱۹۹۶). در مورد ورود الخزرجی به اردن، نگ به نخست‌وزیر اردن، عبدالکریم الکباریتی، در ***الرای*** (امان)، ۲۴ مارچ ۱۹۹۶؛ و مصاحبه الخزرجی در ***اردن تایمز*** ، ۵-۴ آوریل ۱۹۹۶.

۳۰ ـ گرچه روشن نیست که دیدگاه صدام دربارهٔ صحنهٔ جنگ تا چه اندازه دقیق بوده است، گزارش مقامات عراقی از موفقیت‌های درخشان صحنهٔ جنگ امری متداول بود. (***فایننشیال تایمز***، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۱؛ کارش و روستی، ***صدام حسین*** ، ۴۶ـ ۲۴۵). در مورد اعدام فرماندهان

ارشد عراق در جریان جنگ خلیج[فارس]، نگ به سرویس داخلی مسکو، FBIS(SOV) ، ۲۵۶ ژانویه ۱۹۹۱، ۱۳؛ ژنرال سامرایی در «جنگ خلیج[فارس]» ، ***فرانت لاین*** ، PBS,KQED سانفرانسیسکو، ۱۹ ژانویه ۱۹۹۵.

۳۱ـ با وجود این، مقامات DOD به عده‌ای از قانونگذاران آمریکایی اظهار داشتند که مقدار نسبتاً کمی مهمات شیمیایی در اختیار فرماندهان لشکرهای عراقی قرار داده شده بود، و آنها اختیار داشتند که در جنگ از آنها استفاده کنند (***وال استریت جورنال***، ۱ مارچ ۱۹۹۱).

۳۲ـ در مورد مشکلات عملیاتی گوناگونی که احتمالاً عراقی‌ها در استفاده از مهمات شیمیایی در میدان جنگ با آن مواجه بودند نگ به:

Normam Friedman, ***Desert Victory: The war for Kuwait*** (Annapolis, Md.: Naval Institue Press, 1991), 351-52; T.W. Danielson, "Chemical Warfare and Desert Storm," Command, November-December 1991,52-53; New York Times, March 4.1991; Washington Post, March 7,1991.

33- Gen.Khaled Bin sultan, ***Desert Warrior: A Personal View of the Gulf war by the Joint Forces Commander*** (New York: HarpeCollins, 1995), 404.

۳۴ـ مصاحبه با **فیگارو**، ۲ تا ۳ مارچ ۱۹۹۱. برای مطالعهٔ نقد بعضی نظریه‌های مربوط به علت استفاده نکردن عراق از ج ش ب نگ به:

Leonard A. Cole, ***The Eleventh Plague: The Politics of Biological and Chemical Warfare*** (New York: W.H.Freeman, 1997), 126-27.

۳۵ـ***وال استریت جورنال***، ۱ مارچ ۱۹۹۱. همچنین نگ به ***نیویورک تایمز***، ۴ مارچ ۱۹۹۱؛ ***واشنگتن پست*** ، ۷ مارچ ۱۹۹۱. اما یک محوطهٔ بزرگ ذخیرهٔ سلاح‌های شیمیایی در کمیسیه، واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر نصیریه، در داخل خاک عراق قرار داشت (**نیویورک**

تایمز، ۲. آگوست و ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۶). این آرایش نشان می‌دهد که صدام سلاح‌های کشتار جمعی را نوعی ذخیرهٔ استراتژیک تلقی می‌کرد که برای دفاع از خود عراق طراحی شده بود.

۳۶ ـ بن سلطان، ***جنگجوی صحرا***، ۳۹۴.

37-Michael R.Gorden and Gen.Bernard Trainor, ***The Generals' war: The Inside Story of the Couflict in the Gulf*** (boston: Little, Brwon, 1995),44-45.

تنها پس از جنگ بود که تفنگداران دریایی ایالات متحده دریافتند که گزارش‌های سازمان اطلاعات آمریکا دربارهٔ استقرار سلاح‌های شیمیایی در کویت «نادرست بوده است.» همان اثر، ۸ـ۳۶۷.

38-"Iraq's Chemical and Biological Warfare Capability: surviving Assets and Nonuse During the War," Filename: 0902pgv.91 (Washington, D.C.:DIA, March 15, 1991) (Gulflink); "Questions from Chairman riegle, "Filename"oriegleq894 (Washington, D.C.DIA, August 1994) (Gulflink). See also "Persian Gulf War Health Effects, "Report of the Defense Sceince Board Task Force (Washington, D.C.: June 1994) (Gulflink).

۳۹ ـ این قبیل ملاحظات دربارهٔ استفادهٔ بدون مجوز از سلاح‌های کشتار جمعی، نافی این ادعای صدام در آوریل ۱۹۹۰ است که می‌گفت از قبل به فرماندهان پایگاه‌ها اجازه داده است که چنانچه به انجام حملهٔ هسته‌ای توسط اسراییل مشکوک شدند و نتوانستند با بغداد تماس بگیرند می‌توانند راساً موشکهای مسلح به کلاهک‌های شیمیایی را به طرف اسراییل شلیک کنند. این مطلب تاییدی است بر اینکه بیانیهٔ مزبور نوعی تمرین بازدارندگی و وحشت‌آفرین بوده است.

40-James A.Baker III, ***The Politics of diplomacy*** (New York:J.P. Putnam's Sons, 1995),360.

41-CNN, cited in "AFMIC Weekly Wire 02-91(u)," File 970613-mno2-910o-txt-0001.txt

(Washington, D.C.:DIA [?],1991.)

۴۲ـ نگ به ینا، (FBIS(NES ۱۵ آوریل ۱۹۹۱، ۲۶. عراق همچنین مدعی است که در جریان جنگ ۳۳ فروند هواپیمای باری «غیر نظامی» و مسافربر را به ایران منتقل کرده است. ۱۵ فروند از این هواپیماهای غیر نظامی ایلیوشین ۷۶ است که انواعی از آن در اتحاد شوروی مورد استفاده بوده است. گفته می‌شود که عراقی‌ها ایلیوشین ۷۶ را با بسته‌های پر از صدها اسپری گاز خردل پر می‌کردند. در اوایل سال ۱۹۸۴، یکی از خلبانان ایلیوشین ۷۶ با غرور و افتخار به یک مشاور خارجی می‌گفت که تنها در یک پرواز ۳۰ تن گاز خردل بر شمال بصره فرو ریخته است (نقل شده در **نیوزویک**، ۱۹ مارچ ۱۹۸۴، ۴۰-۳۹).

۴۳ ـ ***لوموند***، ۲۴۵ سپتامبر ۱۹۹۲. همچنین نگ به ***نیویورک تایمز***، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۱.

۴۴ ـ جان گی، نقل شده در ***آســــوشیتدپرس***، کانبرا، ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۱؛ رالف اکیوز در ***نیویورک تایمز***، ۳۱ جولای ۱۹۹۱.

۴۵ ***لوموند***، ۲۴۵ سپتامبر ۱۹۹۲

۴۶ ـ این نامه در ۵ ژانویه نوشته شد و در ملاقات وزیر امور خارجهٔ آمریکاجیمز بیکر با طارق عزیز در ژنو، در ۹ ژانویه به عزیز داده شد. عزیز پس از قرائت نامه آن را رسماً رد کرد، اما مطبوعات آمریکا بلافاصله آن را منتشر کردند.

۴۷ ـ مصاحبه با ***لیبراسیون***، ۲۹ آگوست ۱۹۹۵.

۴۸ مصاحبه با ***اشپیگل***، در (FBIS(NES، ۲۴ اکتبر ۱۹۹۵، ۳۲. باید توجه داشت که عزیز این ا دعا را تکرار کرد که فرماندهان پایگاه‌های عراق قبلاً اجازه یافته‌اند که در شرایطی معین از سلاح‌های ش ب استفاده کنند.

49-Interview in "The Gulf War," ***Frontline,*** PBS,KQED-San Francisco, January 10,1996.

50-Schwarzkopf, It ***Dosen't Take a Hero,*** 389-90.

51-Gen.Colin Powell, ***My American Journey*** (New York: Random House, 1995), 504.

۵۲ ـ همان اثر.

53-Baker, ***The Politics of diplomacy,*** 359.

بیکر احتمالاً به استفادهٔ خودش از عبارت‌هایی از قبییل «برتری فن‌شناختی مطلق» نیروهای ائتلاف و «قدرت خردکننده و ویرانگر» آنها اشاره می‌کند. روایتی که او از این نشست ارایه می‌دهد با گزارشی که عراقی‌ها، یک سال بعد، در چهار بخش، از نشست ژنو ارائه دادند تا حدود زیادی مطابقت دارد. (نگ به ***بغداد آبزرور***، ۹ ژانویه ۱۹۹۲). در مورد مواضع گوناگون مقامات کابینهٔ بوش، در زمینهٔ واکنش مناسب آمریکا به استفادهٔ عراق از سلاح‌های ش ب، نگ به:

Rick Atkinson, ***Crusade: The Untold Story of the Persian Gulf War*** (Boston: Houghton, Mifflin, 1993), 86-87.

۵۴ ـ ***واشنگتن پست***، ۷ ژانویه ۱۹۹۱.

55-Mcgeorge Bundy, "Nuclear Weapons and the Gulf, "***Foreign Affairs,*** Fall 1991, 85-87.

در مورد بحث و مجادلهٔ مقامات سیاسی ایالات متحده دربارهٔ تلافی با سلاح‌های متعارف، نگ به ***کریسشن ساینس مانیتور***، ۱۳ فوریه ۱۹۹۱.

۵۶ ـ سرمقاله در ***حَدَشوت*** [تل‌آویو]، FBIS(NES)، ۶ فوریه ۱۹۹۱، ۲۹. نظرات چینی با تفصیل بیشتر در ادامهٔ این فصل آمده است.

۵۷ ـ مصاحبه با ***ساندی تایمز***، ۱۹ فوریه ۱۹۹۵.

۵۸ ـ نقل شده در ***واشنگتن پست***، ۷ مارچ ۱۹۸۴.

۵۹ ـ برای متن نامه، نگ به:

Gordon and Trainor, ***The Generals' War,*** 493-94 n.17.

۶۰ ـ به عنوان مثال، نگ به FBIS(NES)، ۲ ژانویه ۱۹۹۱، ۴۵.

۶۱ ـ دربارهٔ جستجوهای اولیه صدام برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، نگ به:

Steve Weissmah and Hebert Korsny, ***The Islamic Bomb: The Nuclear Threat to Israel and the Middle East*** (New York: Times Books, 1981),27-28,105-6,and 249-55.

۶۲ ـ در مورد استفاده از کارگران تایلندی برای کارهای تونل‌سازی عراق نگ به **مساتیکون** (بانکوک)، FBIS(NES)، ۲۸ ژانویه ۱۹۹۱، ۳۶-۳۵؛ و FBIS(NES) و AFP، ۲۸ ژانویه ۱۹۹۱، ۳۶. گفته می‌شود که در جریان جنگ اسراییلی‌ها پیشنهاد کردند که معادن فسفات عراق در القایم را مورد حملهٔ هوایی قرار دهند، زیرا آنجا را مرکز مواد اولیه لازم برای ساخت سکوهای پرتاب متحرک موشک‌های اسکاد می‌دانستند:

Gordon and Trainor, ***The Generals's War,*** 236

۶۳ـ روزنامهٔ ***ایزوستیای*** مسکو در ۲ فوریه ۱۹۹۱ سوال زیر را مطرح کرد: «دیدار مقامات نظامی عراق از پایگاه‌های ناتو و پایگاه‌های بلژیک چگونه امکان‌پذیر شد؟ چه کسی اجازه داد که عراقی‌ها نه تنها به بازرسی بپردازند، بلکه توانایی‌های آنها را نیز ببینند؟»

۶۴ ـ خبرگزاری بریتانیا، FBIS(WEU)، ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، ۱۵.

65-Kenneth R. Timmerman, ***The death Lobby: How the West Armed Iraq*** (Boston: Houghton Mifflin, 1991),118.

66-***Het Volk*** (Ghent),FBIS (WEU), October 31,1990,34-35; ***De standard*** (GrootBijgaarden), FBIS (WEU), January 24,1991,1-2; Brusslels Domestic Service, FBIS (WEU); January 24,1991, 2;Le soir (Brussels), January 25,1991; ***La libre belgique*** (Brussels), January 24,1991.

۶۷ ـ AFP,FBIS(WEU)، ۸ فوریه ۱۹۹۱، ۴۱. این پروژه سایر شرکتهای اروپای غربی را نیز در برمی‌گرفت. درهای قوسی را ایتالیایی‌ها، سنگرهای ویژه را فرانسوی‌ها، و تجهیزات الکترونیکی را آلمان‌ها و بریتانیایی‌ها تهیه کردند. سایر تجهیزات از سوئد وارد شد.

68-Timmerman, ***The Death Lobby,*** 120.

هیچ چیز جز یک انفجار هسته‌ای نمی‌توانست ضربهٔ الکترومغناطیسی ایجاد کند. یک موج رادیویی نیرومند که اغلب تجهیزات الکترونیکی متعارف و سیستم‌های ارتباطی نظامی را مختل می‌کند.

۶۹ ـ خبرگزاری بریتانیا، FBIS(WEU)، ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، ۱۵.

70-Timmerman, ***The Death Lobby,*** 116.

۷۱ ـ همان اثر، ۱۱۸.

۷۲ ـ سرویس داخلی امان، FBIS(NES)، ۱۲ دسامبر ۱۹۹۰، ۳۳.

۷۳ ـ ***العراق*** (بغداد)، ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰.

۷۴ ـ ینا FBIS(NES) ۱۴ژانویه ۱۹۹۱، ۴۲.

۷۵ ـ در مورد رابطهٔ میان جنگ‌افروزی خارجی و ثبات داخلی رژیم صدام نگ به:

(Rubin, ***Cauldron of Turmoil,*** 221; Judith Miller and Laurie Mylroie, ***Saddam Hussein and the Crisis in the Gulf*** (New York: Times Books, 1990),54.

۷۶ ـ رونوشت نشست، **نیویورک تایمز**، ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۰.

۷۷ ـ مصاحبه با ***فیگارو***، FBIS(NES)، ۵ سپتامبر ۱۹۹۰، ۲۹.

۷۸ ـ ***الاخبار*** (قاهره)، ۳۴ ژانویه ۱۹۹۱. در واقع به محض اوجگیری بحران کویت، ترس از تروریسم ش ب با حمایت عراق در اروپا مطرح شد (به عنوان مثال، نگ به ***لوپوئن*** [پاریس]، ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۰). صدام می‌توانست روی شوروی‌ها حساب کند که این تهدیدها را منعکس کنند و باعث اضطراب عامهٔ مردم شوند. برای مثال، شماری از روزنامه‌های اتحاد شوروی این داستان‌ها را تجدید چاپ کردند. یکی از این روزنامه‌ها حتی از وجود طرحی به نام «طرح Z» خبر داد که به موجب آن قرار بود «عوامل عراقی هماهنگ شوند» و علیه کشورهایی که در ائتلاف

تحت رهبری آمریکا شرکت کرده بودند دست به فعالیت‌های تروریستی و براندازی بزنند (*کومسومولسکایا پراودا*مسکو]، در FBIS(SOV) ، ۲۵ ژانویه ۱۹۹۱، ۱۶). البته شوروی‌ها می‌توانستند این داستان‌هارا ابتدا در مطبوعات عرب نیز به چاپ برسانند.

۷۹ ـ *فرانکفورتر روندشاو*، ۱۲ ژانویه ۱۹۹۱. یک روزنامهٔ دیگر گزارش کرد که مقامات امنیتی آلمان نشانه‌هایی از کوشش به منظور اجرای تهدیدهای عراق به دست آورده‌اند. این روزنامه از قول منابع امنیتی نقل می‌کرد که تهدیدهای صدام مبنی بر کشاندن درگیری به درون خاک آمریکا و متحدان این کشور از طریق حملات تروریستی «بسیار جدی» تلقی شده است (*فرانکفورتر آلگمانیه زایتونگ* ، ۱۲ ژانویه ۱۹۹۱). در حول و حوش همین ایام، یکی از مقامات سابق پلیس مخفی آلمان شرقی، موسوم به استاسی، ادعاکرد که آلمان شرقی به آموزش عراقی‌ها در استفاده از سلاح‌های ش ب و تاکتیک‌های تروریستی کمک کرده است (*ایندپندنت* ، ۳۰ ژانویه ۱۹۹۱).

۸۰ ـ مصاحبه، *میناپلیس استارتریبون* ، ۷ فوریه ۱۹۸۹.

81-"Iraq BW Program" (Arlington, Va.:CIA,August 199) (Gulflink).

برای مطالعهٔ گزارشهای مربوط به تروریسم ج ب عراق، علیه نیروهای سپر صحرا، قبل از جنگ، نگ به:

"Defense Intelligence Terrorism Summary (U), "file 970613-dtsm232-90-txt-0001.txt, and file 9706136291290 - dec - txt - 0001.txt (Washington, D.C.:DIA, December I and December 29,1990) (Gulflink).

82-"Iraqi CW and BW" (Arlington, Va.:CIA, September 1990) (Gulflink).

83-"Iraqi Use of Biological Weapons, "Filename:0161pgv.90d (Washington, D.C.: DIA, December 3, 1990) (Gulflink); "Iraqi Biological Warfare (BW) Agents and Their Effects,:

filename:opgv083.90p (Washngton, D.C.DIA, n.d.(Gulflink).

حتی اگر گمان می‌رفت که از سم بوتولینوم استفاده شده است، ضایع شدن سریع آن باعث می‌شود که ظرف چند ساعت پس از حمله اثری از آن برجای نماند.

84-"Iraq Interagency Biological Warfare Working Group (IIBWWG)," File 970613 - 505wp -ood - txt - 001.txt (Washington, D.C.DIA [?], n.d.) (Gulflink).

این نکته خاطرنشان شد که «هرچه عامل نزدیک‌تر به هدف رها شود» احتمال موفقیت چنین حملاتی افزایش پیدا می‌کند.

85-"Iraq BW Capablity" (Arlington, Va.:CIA,n.d.) (Gulflink).

وزیر دفاع ایالات متحده، ویلیام کوهن، طی مصاحبه‌ای با **جینز دیفنس ویکلی**، به تاریخ ۱۴ آگوست ۱۹۹۷ افشا کرد که در جریان جنگ، ایالات متحده جداً نگران آن بود که دستگاه‌های تهویه ساختمان‌ها با استفاده از عوامل ج ب مود حملهٔ تروریست‌ها قرار بگیرند.

86-Jeffery D.Simon, ***The Terrorist Trap: America's Experience with Terrorism*** (Bloomington: Indiana University Press, 1994), 245.

87-Maureen Dowd, "Storm's Eye: Bush Decides to Go to War," ***New York Times,*** January 17,1991, cited in Cole, ***The Eleventh Plague,*** 80.

کول خاطرنشان می‌کند که «در مقاله این موضوع بحث نشده است که چرا بوش، در فاصلهٔ ۷۰۰۰ مایلی میدان نبرد، در مقابل حملهٔ شیمیایی یا بیولوژیک آسیب‌پذیر قلمداد می‌شد.»

۸۸ ـ به عنوان مثال، ژنرال سامرایی گزارش می‌کند که در میان اعضای محفل درونی صدام دربارهٔ استفاده از عوامل بیولوژیک برای حملهٔ تروریستی علیه ایالات متحده گفتگوهایی صورت گرفته بود. او اضافه می‌کند که این موضوع «اولویت بالایی» نداشت، و از «هرگونه نقشهٔ جدی برای انجام این کار» بی‌اطلاع است. مصاحبه با تلویزیون سی بی اس، **برنامهٔ ۶۰ دقیقه،** ۲۳

نوامبر ۱۹۹۷.

۸۹ـ در مورد سیستم پناهگاه شخصی صدام نگ به **واشنگتن پست** ، ۲۳ ژانویه ۱۹۹۱؛:

Rome RAI Uno Television Network, FBIS (NES), January 24,1991, 29; ***Newsweek,*** February 4,1991,40-41; Timmerman, ***The death Lobby,*** 116-17.

۹۰ ـ مصاحبه، **ساندی تایمز**، ۱۹ فوریه ۱۹۹۵. صدام ظاهراً در پی آن بود که نیروهای ائتلاف را در مورد محل اقامت خود فریب دهد. دانیل اورتگا، رییس جمهور پیشین نیکاراگوا، گزارش می‌کند که او می‌بایست از بغداد مسیری یک ساعته را طی کند و وارد یک «ساختمان عظیم زیرزمینی شود که یک پناهگاه ضد بمب اتم و ضد بمب هوایی است، و صدام حسین با نزدیک‌ترین همکاران‌اش در آن زندگی می‌کنند (تلویزیون کاراکاس ونزوئلا، کانال ۸، FBIS(NES) ، ۱۴ ژانویه ۱۹۹۱، ۵۲). حتی اگر این گزارش دقیق باشد، غیر منطقی است که فرض کنیم چند ساعت قبل از آغاز نبرد صدام از مهمانان خارجی خود در همان محلی پذیرایی کرد که قصد داشت در دوران جنگ در آنجابه سر برد. به موجب یکی از گزارشهای بعدی «سرانجام جاسوسان تایید کردند که صدام در منازل شخصی می‌خوابید، و هر شب محل اقامت خود را تغییر می‌داد:

"The Gulf War," ***Frontline, FBS,*** KQED-San Francisco, January 90, 1996).

91-Baker, ***The Politics of diplomacy,*** 360.

92-Gordon and Trainor, ***The Generals, War,*** 197.

در این زمینه، عراقی‌ها احتمالاً پیام وزیر امور خارجه، بیکر را منعکس می‌کردند. گرچه در این نامه پرزیدنت بوش از هرگونه اشاره‌ای به سرنگونی رژیم عراق خودداری کرد، بیکر درجریان نشست ژنو با عزیز، ضمن طرح پنهان و آشکار این قبیل پیامدها به تهدید پرداخت:

Baker, ***The Politics of Diplomacy,*** 358-59.

93-Gen.Charles A.Horner, USAF (Ret)., "New-Era Warfare," in ***Battlefield of the Future,*** ed.Barry R.Schneider an Lawrence e. Grinter (Maxwell Air Force Base, Ala.: Air University Press, September 1994) (http:/www.cdsar.af.mil/battle/chp2.htm1).

۹۴ـ گفته‌های هر دو ژنرال در گزارش رایگل نقل شده است، فصل اول (بخش اول)

95-Baker, T***he Politics of diplomacy,*** 360.

۹۶ ـ مصاحبه در ***ویف / اکسپرس***، FBIS(NES) ، ۱۳ فوریه ۱۹۹۶، ۲۶.

۹۷ ـ ***هاآرتص***، ۲۴ نوامبر ۱۹۹۵.

۹۸ ـ FBIS(NES) ، ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، ۴۵.

۹۹ ـ خبرگزاری فرانسه در FBIS(NES) ، ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱، ۳۳.

۱۰۰ ـ مصاحبه در «جنگ خلیج [فارس]» ***فـرانت لایـن***، FBS ، KQED سانفرانسیسکو، ۹ ژانویه ۱۹۹۶. گزارش سامرایی تا اندازه‌ای با سایر اطلاعات تطبیق می‌کند. گفته می‌شود که به منظور کسب آمادگی برای جنگ، ۷ فروند موشک اسکاد در غرب مستقر شد که با یک اشاره می‌توانست اسراییل را مورد حملهٔ ش ب قرار دهد:

"Memorandum for: chief, GWI [Gulf War Illnesses] Task Force, "file cia-68357-o1.txt (Arlington, Va.: CIA, February 21,1996) (Gulflink).

۱۰۱ ـ مصاحبه با شبکه تلویزیونی اسراییل، ۲. آگوست ۱۹۹۰، نقل شده در:

Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons,*** 248.

موشه آرنز، وزیر دفاع اسراییل نیز به گونه‌ای مبهم به «عنصر بازدارندگی» اسراییل اشاره کرد. وی در تبیین پایین بودن احتمال حملهٔ عراق به اسراییل اظهار داشت که «عنصربازدارندهٔ اسراییل وزن قابل توجهی دارد» (مصاحبه با سرویس داخلی اورشلیم، FBIS(NES) ، ۲۷ آگوست ۱۹۹۰، ۳۹. برای اطلاع از هشدارهای مشابه توسط اسراییلی‌ها، نگ به مصاحبهٔ دان شومرون [رییس

ستاد ارتش] با شبکهٔ تلویزیونی اسراییل، FBIS(NES) ، ۱۴ ژانویه ۱۹۹۱، ۶۸). یکی از ناظران کارکشته می‌نویسد: «این باور عمومی که اسراییل سلاح هسته‌ای در اختیار دارد، قطعاً در انصراف نظامیان عرب از اقدام به یک حملهٔ گسترده علیه مراکز جمعیتی این کشور نقش مهمی ایفا کرده است. به این دلیل است که اسراییل وقتی با فرود نخستین موشک‌ها بر حیفا و تل‌آویو مواجه شد تا به این حد شگفت زده شد:

(Ze'ev Schiff, "Isreal after the War, "*Foreign Affairs,* Spring 1991, 30-31).

۱۰۲ ـ سخنرانی در کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری عرب، ینا، FBIS(NES) ۹ آوریل ۱۹۹۰، ۲۴. در پی اعلام صدام مبنی بر در اختیار داشتن سلاح‌های شیمیایی دو ترکیبی، طارق عزیز در توصیف موقعیت موجود از اصطلاح گویای «توازن بی‌سابقه» با دشمن اسراییلی صحبت کرد. ینا، FBIS(NES) ، ۴ می ۱۹۹۰، ۱۶.

۱۰۳ـ به عنوان مثال، نگ به ***صوت الشعب*** (امان)، ۲۶۷ فوریه ۱۹۹۱. عراق ادعا کرد که در ۱۶ فوریه ۴ فروند موشک اسکاد به اسراییل شلیک کرده، و هدف سه فروند از آنها دیمونا بوده است. **جروثالم پست**، ۱۸ فوریه ۱۹۹۱.

104-See also Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons,*** 275-76.

۱۰۵ ـ ادعا شده است که در جریان گفتگوهای طارق عزیز در مسکو، در ۲۲ـ۲۱ فوریه ۱۹۹۱، تصاویری ماهواره‌ای به او نشان داده‌اند که وضع مخاطره‌آمیز مواضع نیروهای عراقی را پس از مانور «هیل مری» توسط ژنرال شوارتسکف نشان می‌داده است:

David Eshel, "Desert Storm: A Textbook Victory, "***Military Technology,*** April 30,1991,30.

۱۰۶ ـ ***جروثالم پست اینترنشنال ادیشن***، ۹ مارچ ۱۹۹۱.

۱۰۷ ـ مصاحبه در ***داور*** (ضمیمهٔ روش هاشنا)، ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۵، ۶. در یک مقالهٔ توجیهی که توسط رایتون، تولیدکننده سیستم دفاع موشکی تاکتیکی پاتریوت تهیه شد، همین

رویداد به شرح زیر توصیف شده است:

«یک کلاهک بتونی (که تحت عنوان عمل نکرده هم طبقه‌بندی نشد)، در پایان جنگ و خارج از محدودهٔ دفاع پاتریوت فرود آمد. این تنها مدرک مربوط به کلاهک جنگی بتونی است:

"Techincal Issues of Desert Storm and TMD:Patriot PAC-2 and Beyond: (Andover, Mass.: Raytheon, May 1993) (unclassified).

۱۰۸ ـ مصاحبهٔ تلفنی نگارنده با یکی از مقامات ارشد اطلاعاتی اسراییل، ۲۲ آوریل ۱۹۹۶.

۱۰۹ ـ در واقع هر دو موشک آنجا را هدف قرار داده بود:

THe "NBC Desk Log" for february 25,1991, indicates for 9628 hours "Scud alert W.Iraq, lauch AAR [area at risk] Isreal.

این دومین تلاش برای هدف قرار دادن تاسیسات هسته‌ای دیمونا [امروز] بود:

("No Subject Found," 10096-nbc-028.txt [?DIA] [Gulflink[;

اختلاف زمانی موجود در گزارش پیشگفتهٔ اسراییلی‌ها، به مناطق زمانی مختلف و فاصلهٔ میان پرتاب و اصابت موشک مربوط می‌شود. آرنز نیز گزارش مشابهی ارایه می‌دهد: «هدف هر دو اسکاد تاسیسات هسته‌ای دیمونا بود. اما دور از هدف‌شان، در نزدیکی نگو فرود آمدند، بدون آنکه آسیبی وارد سازند.»:

(Moshe Arens, Milkhama veshalom bamizrakh batikhon, 1988-92 [Broken covenant[[Tel Aviv: ***Yedi'ot Aharonot,*** 1995], 229).

۱۱۰ ـ برای مطالعه نامه نگ به **معاریو**، در FBIS(NES)، ۵ فوریه ۱۹۹۱، ۳۰.

۱۱۱ ـ **یدیعوت آهارنوت** (ضمیمهٔ نخستین سالگرد)، ۱۰ ژانویه ۱۹۹۲. ۱۱.

۱۱۲ ـ مصاحبه در **جبههٔ** «جنگ خلیج [فارس]» KQED,PBS سانفرانسیکو، ۱۰ ژانویه ۱۹۹۶.

۱۱۳ـ نخستین آتشبارهای پاتریوت در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۱، با جنجال فراوان وارد اسراییل شد.

سرانجام ششش آتشار در غرب اسراییل استقرار یافت که از PAC-1 و نوع پیشرفته‌تر PAC-2 تشکیل می‌شد.

۱۱۴ ـ برای مثال، در بیانیه‌ای که پس از نشست مشترک شورای فرماندهی انقلاب عراق (RCC) و فرماندهی منطقه‌ای حزب سوسیالیست بعث انتشار یافت، اعلام شد که به تلافی «اقدامات جنایتکارانه و گسترده‌ای» که علیه عراق صورت گرفته است، «نفت، مناطق نفتی، و اسراییل به چیزی جز آنچه اکنون هستند تبدیل خواهند شد» (سرویس داخلی بغداد، FIBS(NES) ، ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۰، ۱۹). در پاسخ به پیشنهاد پرزیدنت بوش برای گفتگو در اواخر نوامبر ۱۹۰۷ صدام بار دیگر این دو مقوله را با یکدیگر مرتبط کرد: «اگر نفت برای شما از هر چیز دیگری مهم‌تر است، برای ما هم اورشلیم از هر چیز دیگری مهم‌تر است» (نقل شده در کارش ورستی، *صدام حسین* ، ۲۶۸).

۱۱۵ ـ *فاکتز آن فایل*، ۲۸ فوریه ۱۹۹۱، ۱۳۶

116-Lawrence Freedman and Efraim Karsh, ***The Gulf Conflict , 1990-1991: Diplomacy and War in the New World Order*** (Princeton: Princeton University Press, 1994), 380-85.

۱۱۷ ـ این تفسیر با این برداشت که هدف عراق از این حرکت وادار کردن نیروهای ائتلاف به سرعت دادن به جنگ زمینی بود تعارض دارد. نگ به:

Directorate of Intelligence, "Iraq and the Gulf War, 1990-91" (Arlington, Va.:CIA, n.d.) (Gulflink).

۱۱۸ ـ آن طور که در سند سیا آمده است: «هدف از حمله به شهرها وارد کردن تلفات و ایجاد هراس در میان غیر نظامیان است. یک کلاهک پر شده از عامل عصبی، در شرایط مطلوب، می‌تواند باعث بروز صدها و احتمالاً هزاران تلفات فوری شود، که شمار کثیری از آنها در اندک زمانی از بین خواهند رفت. میزان کشندگی سلاح بیولوژیک بسیار بیشتر است، هرچند اثرات

کامل آن تا چند روز دیده نخواهد شد. فقدان دقت موشک‌های اسکاد تاثیر روانشناختی آنها را کاهش نخواهد داد، زیرا در جامعهٔ هدف هیچ کس احساس امنیت نخواهد کرد:

"Iraq's Potential for Chemcial and Biological Warfare" (Arlingotn, Va.: September 1990) (Gulflink).

۱۱۹ ـ در مورد محدودیت‌های ج ب تاکتیکی نگ به:

James F.dunnigan and Austin Bay, ***From Shield to Storm: High - Tech Weapons, Military Strategy, and Coalition Warfare in the Persian Gulf*** (New York: William Morrow, 1992), 353-54, Kathleen C.Bailey, ***Doomsday Weapons in the Hands*** of Many: The Arms Control Challenge of the 90s (Urbana: University of Illinois Press, 1991), 87-88; ***Economist*** (London), April 12,1997,79.

امامی‌توان گفت که صدام با انتخاب یک تهدید استراتژیک، پیام بازدارندگی خود را به مخاطره افکند. به این ترتیب، تهدید ج ب تاکتیکی علیه نیروهای ایالات متحده باورپذیر می‌شد، زیرا توسل ایالات متحده به مهمات غیر متعارف در واکنش به این وضعیت، با استمرار تهدید ج ش ب عراق علیه اسراییل و تهدید استفاده از تروریسم ش ب علیه خود ایالات متحده دنبال می‌شد. در مقابل، تهدید ج ب استراتژیک علیه اسراییل می‌توانست نوعی خودکشی باشد و لذا چندان باور نشود. به این ترتیب، خطر ذاتی مندرج در بازدارندگی وحشت‌آفرین به روشنی نشان داده می‌شود؛ این دکترین حداکثر بازدارندگی را با حداکثر تهدید برابر می‌شمارد.

۱۲۰ ـ بغداد احتمالاً تردید داشت که بخشی از سرزمین عربستان سعودی را به عوامل بیولوژیک آلوده کند، زیرا از آن بیم داشت که مسلمانان سراسر جهان این اقدام را نوعی بی‌حرمتی به سرزمین مقدس خود قلمداد کنند:

"Iraq's BW Program" (Arlington, Va.: CIA, December 1990) (Gulflink).

121-Cited in John K.Cooley, ***payback: America's Long War in the Midle East*** (New York: Brassey's (U.S.],1991), 217.

در مورد ماهواره‌های ایالات متحده به عنوان یک سیستم هشداردهنده برای اسراییل، نگ به:

Craig Covault, "USAF Missile Warning Satellites Providing 90-Sec. Scud Attack ALert," ***Aviation Week and Space Technology,*** January 21,1991,60-61, and January 28, 1991,24.

۱۲۲ ـ این خط ارتباطی در ۷ ژانویه ۱۹۹۱ برقرار شد. همرریک در محلی واقع در یکی از ساختمان‌های وزارت دفاع اسراییل قرار داشت که تیم کوچکی از تکنسین‌های آمریکایی و افسران نیروی هوایی اسراییل در آن مستقر بودند. گرچه این سیستم با اختفای کامل نصب شد، اما در جریان جنگ همه از وجود آن مطلع بودند. نگ به:

Arens, ***Milkhama veshalom,*** 183; Baker, ***The Politics of Diplomacy,*** 388-89; Atkinson, ***Crusade,*** 81; U.S. News and World Report, ***Triumph Witbout Victory: The Unreported History of the GulfWar*** (New York: Random House, 1992), 245.

این واقعیت که به جای نخست وزیر شامیر، آرنز این خط را کنترل می‌کرد، این امکان را در اختیار او قرار می‌داد که از طریق وزارت دفاع آمریکا پیشنهادات خود را مطرح کند. بنابراین، ارزیابی‌ها و پیام‌هایی که احتمالاً شامیر با آنها موافق نبود با واشنگتن در میان گذاشته می‌شد و احتمالاً در تصمیم‌گیری بوش موثر واقع می‌شد.

۱۲۳ـ مصاحبه در **فیگارو**، ۴ آوریل ۱۹۹۱.

۱۲۴ ـ مصاحبه در **یدیعوت آهارونوت** (ضمیمهٔ نخستین سالگرد)، ۱۰ ژانویه ۱۹۹۲، ۲. این افشاگری به طور غیر مستقیم تایید می‌کند که مقامات اسراییل گمان نمی‌کردند زمان پایان جنگ فرا رسیده است.

۱۲۵ ـ مصاحبه در **خـــدشوت**، ۱۵ آوریل ۱۹۹۱، ۳۹. در روزهای پیشین جنگ، منابع

اسراییلی بر این نظر بودند که هرگونه مداخلهٔ اسراییل باید با سه پیش شرط همراه باشد: با ایالات متحده هماهنگ شود، در وارد کردن ضربه به یکان‌های موشکی عراق موثر باشد یا به آنها آن قدر آسیب بزند که غیر قابل استفاده شوند، و باعث از هم پاشیدگی ائتلاف ضد عراق نشود (**کریستین ساینس مانیتور،** ۲۴ ژانویه ۱۹۹۱). به این ترتیب آرنز روشن کرد که وی فقط در دو هفتهٔ آخر جنگ از مداخله حمایت کرده است: «ما متوجه شدیم که چنین اقدامی می‌تواند به جنگ با اردن منجر شود، و ائتلاف آقای بوش را از هم بپاشد. بروز چنین وضعیتی شکل و شمایل جنگ خلیج[فارس] را تغییر می‌داد. به این دلیل بود که من در آغاز جنگ با مداخله مخالف بودم و در اواخر جنگ از این کار حمایت کردم. زیرا در این مقطع برای اردن نیز روشن شده بود که آمریکایی‌ها برنده جنگ هستند، و صدام دیگر شکست خورده است. در چنین شرایطی احتمال زیادی وجود داشت که اردنی‌ها با ما وارد جنگ نشوند (مصاحبه، **یدیعوت آهارونوت** ، ۱۷ جولای ۱۹۹۲، همچنین نگ به مصاحبه با شبکهٔ تلویزیونی آموزشی تل آویو، FBIS(NES) ، ۱ مارس ۱۹۹۱؛ ۲۸؛ مصاحبه در **بماخین** [تل‌آویو] ، FBIS(NES) ، ۴ دسامبر ۱۹۹۱، ۲۴). با فرض اینکه گزارش آرنز درست باشد، به مفهوم آن است که او آمادگی داشته است توافق سری اسراییل ـ اردن را نقض کند تا تهدید ج ش موشکی عراق را خنثی نماید. این توافق در ۵ ژانویه ۱۹۹۱، در لندن، درجریان گفتگو‌های ملک حسین و اسحاق شامیر به دست آمد، و به موجب آن اسراییل پذیرفت که حریم هوایی اردن را نقض نکند. در مقابل، ملک حسین نیز پذیرفت که مانع از استفاده هواپیماهای عراقی از حریم هوایی اردن شود، و به نیروهای زمینی عراق اجازه ورود به خاک این کشور را ندهد. (در مورد توافق اردن ـ اسراییل نگ به موشه زاک، «افشای پیمان سری خلیج میان ملک‌حسین و شامیر» **«جروزالم پست سرویس** ، ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۵. با توجه به افزایش احتمال حملهٔ موشکی ج ش عراق، دست کم عده‌ای از مقامات کادر رهبری اسراییل آشکارا مایل به تجدیدنظر در این تعهد بودند. آنها به این نتیجه رسیدند که بعید

است اردن دست به اقدام نظامی بزند. اما حتی اگر اردن نیز با نقض این توافق واکنش نشان می‌داد— و به نیروهای هوایی یا زمینی عراق اجازه استفاده از فضا و خاک اردن را می‌داد، با توجه به وضع نظامی عراق، این اقدام پیامد عملی چندانی نداشت. با وجود این،شامیر عملاً تا پایان جنگ با این فکر مخالف بود، زیرا عقیده داشت که این کار باعث درگیری اسراییل ـ اردن خواهد شد، و این امر می‌تواند به تلاش‌های جنگی ایلات متحده آسیب وارد کند. چنین پیامدی منافع اسراییل و مناسبات این کشور را با واشنگتن به مخاطره خواهد افکند (اسحاق شامیر، **سیکوموشل** ***داور*** [تل‌آویو: ادانیم،]۱۹۹۴، ۴۷۰.

۱۲۶ـ گزارش شده است که آرنز، وزیر دفاع اسراییل، در طول جنگ ۶۰ بار با همتای آمریکایی خود تلفنی صحبت کرده است. فریدمن و کارش، **کشمکش خلیج**، ۳۳۷.

۱۲۷ ـ مصاحبه در رادیو نیروی دفاعی اسراییل FBIS(NES) ، ۱۵ ژانویه ۱۱۹۲، ۴۲. آرنز از این بابت که جنگ «بسیار ناگهانی و بدون هماهنگی با ما» متوقف شد بود شکایت داشت. نقل شده در **یدیعوت** ***احارونوت***، ۲۷ جولای ۱۹۹۲.

۱۲۸ ـ ***فاکتز آن فایل***، ۲۱ فوریهٔ ۱۹۹۱، ۱۰۸. هدف باراک این بود که با تحت فشار گذاشتن ایالات متحده، شکار اسکادها را تشدید کند. اگر این طور باشد، از دیدگاه اسراییل، گفته‌های او نتیجه عکس داشت.

129-Powell, ***My American Journey***, 511-12.

۱۳۰ ـ همان اثر، ۵۱۲

131-Arens, ***Milkhama veshalom***,211.

۱۳۲ـ مصاحبه در **کونگ هیانگ سیمون** (سئول)، FBIS (آسیای شرقی)، ۵ فوریه ۱۹۹۱، ۲۷. احتمالاً گفته‌های ژنرال شومرون در واشنگتن این طور تعبیر می‌شد که اسراییل زمینه‌های دست زدن به اقدامات تلافی‌جویانهٔ سنگین را تدارک می‌کند.

۱۳۳ ـ تفسیر رسانه‌های خبری با ارزیابی سازمان اطلاعاتی مصر همخوانی دارد. یکی از مقامات اسراییلی که از قاهره دیدار کرده بود، گزارش کرد که یکی از مقامات اطلاعاتی بلندپایهٔ مصر به او گفته است که اسراییل نباید نگران حملهٔ موشکی عراق باشد. «صدام حسین می‌داند که شما بمب‌های اتمی در اختیار دارید، و هنگامی که موضوع امنیت اسراییل در میان باشد، رهبران شما بدون هرگونه کنترلی دست به عمل خواهند زد. اگر اسراییل مورد حملهٔ موشک‌ها قرار گیرد، در پاسخ با سلاح‌های هسته‌ای تردید به خود راه نخواهد داد. او می‌داند که اگر شما مورد حملهٔ موشکی قرار بگیرید حتی آمریکا قادر نخواهد بود شما را از تلافی باز دارد، بنابراین نباید نگران باشید. آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۵-۱۶۴.

۱۳۴ ـ خلاصهٔ این نامه در ***معاریو***، در FBIS(NES) ، ۵ فوریه ۱۹۹۱، ۳۰ به چاپ رسید. شامیر در خاطرات خود تایید کرده است که این موضع اسراییل بود. شامیر، ***سیکوموشل داور***، ۲۷۰-۷۱.

۱۳۵ ـ ***هاآرتص***، در FBIS(NES) ، ۲ نوامبر ۱۹۹۰، ۲۷.

۱۳۶ ـ در مورد نظرات چینی و تفسیر مطبوعات اسراییل نگ به ***هاآرتص***، ۴ فوریهٔ ۱۹۹۱، ***خداشوت***، ۴ فوریه ۱۹۹۱.

۱۳۷ ـ «اگر چیزی می‌توانست مانع از به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط صدام حسین شود، ترس از واکنش غیر متعارف ایالات متحده بود. در نتیجهٔ بیانات نسنجیدهٔ جان سونونو در ملاءعام، این بازدارندگی تضعیف شد. من همان روز عصر به چینی تلفن کردم تا توجه او را به گفته‌های سونونوجلب کنم، و او قول داد که این مسئله رابا کاخ سفید در میان بگذارد.» آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۲۱۳.

۱۳۸ ـ مصاحبه در شبکه تلویزیون اسراییل، FBIS(NES) ، ۵ فوریه ۱۹۹۱، ۳۴. پس از جنگ، آرنز انکار کرد که در مورد این بیانات میان ایالات متحده و اسراییل هماهنگی صورت

گرفته است؛ «هر مطلبی که در آن هنگام [به وسیله آمریکایی‌ها] اعلام شد، نظر خودشان بود». مصاحبه در **یدیعوت *اهارونوت*** (ضمیمهٔ نخستین سالگرد)، ۱۰ ژانویه ۱۹۹۲، ۳.

۱۳۹ ـ به عنوان مثال، نخست‌وزیر شامیر هشدار داد که پاسخ اسراییل به ضربهٔ عراق «ویرانگر» خواهد بود. او گفت، «کسی که به خود جرات دهد به ما حمله کند، هفت برابر شدیدتر مورد حمله قرار خواهد گرفت.» نقل شده در **کریسشن *ساینس مانیتور***، ۲۷ دسامبر ۱۹۹۰.

۱۴۰ ـ مصاحبه با سرویس داخلی اورشلیم، FBIS(NES) ، ۲۸ فوریه ۱۹۹۱، ۲۶.

141-See Powell, ***My American Journey,*** 519-24.

142-Interview in "The Gulf War," ***Frontline,*** PBS,KQED-San Francisco, January 10,1996

143-Bin Sultan, ***Desert Varrior,*** 411.

۱۴۴ـ از ۵۹۴ آشیانهٔ هواپیماهای عراقی، ۳۷۵ آشیانه در جریان بمباران‌های هوایی نیروهای ائتلاف از بین رفتند، در حالی که ۱۴۱ فروند هواپیما نیز در این آشیانه‌ها به دام افتادند (فریدمن و کارش، **کشمکش *خلیج***، ۲۹۵. به علاوه، به گفتهٔ بغداد جمعاً ۱۱۴ فروند جت جنگندهٔ عراقی نیز در جریان جنگ به ایران انتقال یافت. به این رقم باید ۲۴ فروند Su-۲۴ ، ۲۴ فروند میراژ F-I ، ۴۰ فروند سوخوی ـ ۲۲، ۴ فروند سوخوی ـ ۲۰، ۷ فروند سوخوی ـ ۲۵، ۴ فروند میگ، ۲۳BN ، ۴ فروند میک ـ ۲۹ و ۷ فروند میگ ـ ۲۳ را نیز اضافه کرد. ینا، FBIS(NES) ۵ آوریل ۱۹۹۱، ۲۶. در مورد این ادعا که فقط ۸۵ فروند جت عراقی به ایران انتقال یافت، نگ:

Paul Mann, "shaky Russian Export Controls Heighten Proliferation Risk, "***Aviation Week and Space Technology,*** January 26, 1998,59.

۱۴۵ ـ آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۲۱۴. گرچه وی یکی از نخستین کسانی بود که اعلام کرد حملات اسکاد عراق به «واکنش نیاز دارد» (مصاحبه با شبکهٔ تلویزیونی اسراییل، FBIS(NES) ، ۱۸ ژانویه ۱۹۹۱، ۳۷ و ۳۸). رییس ستاد شومرون، با ذکر مشکلات عملیات گوناگون، در آغاز

اعلام کرده که در مورد انجام عملیات نظامی در غرب عراق باید احتیاط کرد:

(Amir Rotem, "The Sequel will come, "*Ma'ariv* (Weekend Supplement], January 90, 1998, 34).

۱۴۶ ـ در اختیار داشتن اطلاعات نیز نقش ایفا می‌کرد. آرنز افشا کرد که اسراییل قبلاً فاقد اطلاعات تاکتیکی «رضایت‌بخش» بوده است که به نیروی دفاعی اسراییل امکان دهد چنین عملیات نظامی پیچیده‌ای را دور از مرزهای خود به انجام برساند. آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۲۰۵ و ۲۱۴.

۱۴۷ ـ مصاحبه در شبکهٔ تلویزیونی اسراییل، FBIS(NES) ، ۱۴ ژانویه ۱۹۹۱، ۶۸.

۱۴۸ ـ احتمالاً به پرزیدنت بوش گفته شده بود که موشکهای مسلح به کلاهک‌های شیمیایی یا بیولوژیک را می‌توان از پایگاه‌های دورتر از پایگاه‌های مربوط به سلاح‌های متعارف شلیک کرد، زیرا وزن کلاهک‌های ش ب سبک‌تر از کلاهک‌های دارای قدرت انفجار بالا است. در واقع سازمان اطلاعات ایالات متحده برآورد کرده بود که موشک‌های مسلح به ج ش ب عراق را می‌توان از فاصلهٔ ۷۳۵ کیلومتری نیز شلیک کرد، در حالی که موشکهای حسین مسلح به سلاح‌های متعارف از فاصلهٔ ۶۰۰ کیلومتری شلیک می‌شدند:

("CBW Missile Launch Indicator,"Filename:0112pgv.oop [Washington, D.C.:DIA February 1991] [Gulflink]).

در نتیجه، ناحیه‌ای که نیروهای دفاعی اسراییل باید جستجو می‌کرد تا محل سکوهای پرتاب اسکاد عراقی را پیدا کنند بسیار گسترده بود، و همین موضوع از میان بردن این سکوها را نامحتمل می‌کرد.

149-Baker, ***The Politics of Diplomacy,*** 359. See also ***Washington Post,*** January 7,1991.

جالب این است که بیکر در مورد استفادهٔ احتمالی عراق از «مهمات شیمیایی»، فقط به برنامه‌های تلافی‌جویانهٔ ایالات متحده اشاره می‌کند. آیا نادیده گرفتن سلاح‌های بیولوژیک به

این معنا بود که در صورت استفادهٔ عراق از ج ب ایالات متحده به گونه‌ای دیگر واکنش نشان می‌داد؟ به نظر می‌رسد که این حذف تصادفی نبوده است، زیرا بیکر در نشست خود با طارق عزیز در ژنو مشخصاً به عراق هشدار داد که از توسل به ج ش و ج ب بپرهیزد. در مورد ملاحظات احتمالی بازدارندهٔ بوش از تلافی کردن با سلاح‌های غیر متعارف، نگ به:

Kathleen Bailey, "Poison Gas in the Gulf, "*Christian Science Monitor,* February 22,1991.

150-"Information on Iraqi Scuds" (Arlington, Va.:CIA, October 1990) (Gulflink).

151-"Irqi Use of Biological Weapons," Filename: 0161pgv.90d (Washington, D.C.:DIA, December 3, 1990) (Gulflink).

برای مطالعهٔ بحثی کلی دربارهٔ اثرات «ثانویه» حملهٔ ج ب به شهروندان غیرنظامی، نگ به :

Harry C.Holloway et al., "The Threat of Biological Weapons: Prophylaxis and Mitigation of Pyschcogical and Social consequences,: JAMA, August 6. 1997,425-27.

در مورد بروز اختلال احتمالی در زندگی طبیعی بر اثر چنین حمله‌ای می‌توان به هراس ناشی از آنتراکس در واشنگتن دی.سی. در منابع زیر مراجعه کرد: ***آسوشیتدپرس*** ،۲۴ و ۲۵ آوریل ۱۹۹۷؛ ***واشنگتن پست*** ، ۲۹ آوریل و ۶ می ۱۹۹۷.

۱۵۲ ـ گروه کاری میان سازمانی جنگ‌افزار بیولوژیک عراق (IIBWWG) به منظور بررسی طرح ج ب عراق و تهدیدی که از ناحیهٔ آن متوجه نیروهای ائتلاف و مراکز جمعیت غیر نظامی می‌شد تشکیل شد. این گروه کاری، پیامدهای گوناگون وارد کردن ضربه‌های عملیاتی بر تاسیسات تولید و ذخیره ج ب عراق را نیز بررسی کرد. این گروه از پنج زیر گروه تشکیل می‌شد که موارد زیر را بررسی می‌کرد: تجزیه و تحلیل تهدید، تولید ج ب، ذخیره‌سازی و استقرار، ملاحظات سیاسی ـ نظامی، و تجزیه و تحلیل سلاح‌ها / آسیب‌پذیری. در این گروه‌ها نمایندگان سازمان‌های اطلاعاتی در کنار افرادی از نیروهای هوایی، دریایی، مرکز اطلاعاتی پزشکی

نیروهای مسلح، موسسه تحقیقات پزشکی بیماری‌های عفونی ارتش آمریکا، از جمله برنامه‌ریزان تسلیحات، پزشکان، میکروبیولوژیست‌ها، و شماری از تیم‌های گوناگون تحقیق و توسعه حضور داشتند.

۱۵۳ـ آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۲۱۸ و ۲۱۹.

۱۵۴ ـ همان اثر؛ ۲۲۰. در مقابل، در یک منبع دیگر از قول بوش آمده است که «مطلقاً هیچگونه تضمینی برای موفقیت [عملیات ارتش اسراییل] وجود نداشت.» فریدمن و کارش، ***کشمکش خلیج***، ۳۸-۳۳۷.

۱۵۵ ـ آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۲۳۰

۱۵۶ ـ اکیوز در دورانی که مسئولیت آنسکام را برعهده داشت، دارای چنین دیدگاهی بود. وی متعاقباً اعلام کرد که «زمان سعهٔ صدر به پایان رسیده است. آنها [عراقی‌ها] اکنون آنچه را که در آگوست [۱۹۹۵] پذیرفته بودند انکار می‌کنند. آنها بار دیگر به طرز بدی به خدعه و نیرنگ متوسل شده‌اند... برای آنها هنوز جنگ به پایان نرسیده است.» (مصاحبه در ***اشترن***، ۱۲ اکتبر ۱۹۹۵، ۲۳۰ و ۲۳۲؛ همچنین مصاحبه با ***شرق‌الاوسط***، ۳۱ آگوست ۱۹۹۵). اکیوز بعداً در مقابل کمیتهٔ تحقیقات دایمی سنا شهادت داد که عراق «تاکید شدیدی بر در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک دارد» و حاضر است از میلیاردها دلار درآمد حاصل از صادرات نفت چشم‌پوشی کند، اما در مورد معدوم کردن موشک‌های‌اش تسلیم درخواست‌های سازمان ملل نشود و (***نیویورک تایمز***، ۲۱ مارچ ۱۹۹۶). وی برآورد کرد که عراقی‌ها بر اثر استمرار مجازات‌های اقتصادی سالانه حدود ۳۰ میلیارد دلار عایدات نفتی را از دست داده‌اند (با فرض اینکه سهمیهٔ قبل از جنگ خود در اوپک را می‌فروختند که روزانه ۳/۳ میلیون بشکه بود، جمع عایداتی که از دست داده بودند بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار بود) («سخنرانی»، اکیوز). اکیوز خاطرنشان کرد: «این [اشتیاق به قربانی کردن درآمدهای عظیم نفتی] اهمیت فزایندهٔ مهمات گم

شده را روشن می‌سازد» (*واشنگتن پست*، ۲۱ مارچ ۱۹۹۶). به طور کلی، مورد عراق، ضعف این برداشت غرب را به روشنی نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی می‌توانند تاثیر شدیدی بر تصمیمات و رفتار سیاسی بگذارند.

فصل ۵: پایان دادن به جنگ

۱ ـ به عنوان مثال، چند روز پیش از آنکه جنگ زمینی آغاز شود، وزیر دفاع اسرائیل بر این نظر بود که «شمار قابل توجهی ازسکوهای متحرک در غرب عراق هنوز دست نخورده برجای مانده‌اند و می‌توانند موشک‌هایی را شلیک کنند (سرویس داخلی اورشلیم، FBIS(NES) ، ۱۹ فوریه ۱۹۹۱، ۳۷). به همین ترتیب، گفته شد که بنا به «ارزیابی سازمان اطلاعات دفاعی»، عراق شمار محدودی کلاهک‌های شیمیایی برای اسکادهای خود، از جمله اسکادهای دوربردتر، در اختیار دارد. هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد توانایی عراق از این موشک‌های بالستیک برد کوتاه، برای ارسال مهمات شیمیایی به میزان زیادی کاهش یافته باشد:

("Iraqi Chemical Threat Reassessment, "Filename:0407pgf.91 [Washington, D.C.:DIA, February 17, 1991] [Gulflink]; see also ***New York Times,*** June 24,1992).

برای مطالعهٔ گزارش اسراییلی‌ها از نبرد هوایی ناموفق ایالات متحده علیه اسکادها نگ به:

Dan Raviv and Yossi Melman, ***Friends in Deed: Inside the U.S.-Israeli Alliance*** (New York: Hyperion, 1994), 397-403. See also R.A. Mason, "The Air War in the Gulf," ***Survival***,May-June 1991, 211-29.

۲ ـ به عنوان مثال، آرنز نوشته است: «همان طور که بعداً معلوم شد، به احتمال زیاد در طول جنگ حتی یک مورد رهگیری موفق توسط پاتریوت‌ها نداشتیم:

Moshe Arens, ***Milkhama veshalom Bamizrakh batikhon,*** 1988-92 (Hebrew) (Tel Aviv: Yedi; ot Aharonot, 1995),219

در مورد بحث مربوط به عملکرد پاتریوت‌ها در جریان جنگ، نگ به:

Theodore A.Postol, "Lessons of the Gulf War Patriot Experience," ***International Security,*** Winter 1991-92, 119-71; Theodore A.Postal vs. Robert M.Stein, :Correspondence: Patriot Experience in the Gulf War," ***International Security,*** Summer 1992,199-240; George N.Lewis and Theodore A.Postal, "Video Evidence on the Effectiveness of Patriot During the 1991 Gulf War," ***Science and Global Security*** (1993),1-63; George N.Lewis, Steve Ftter, and Lisbeth Gronlund, "Casualties and Damage from the Scud Attacks in the 1991 Gulf War," DACS Working Paper (Cambridge, Mass.: Center for International Studies, MIT, March 1993), 2,3, and 16-19; Reuven Pedatzur, ***The Arrow System and the Active Defense Against Ballistic Missiles*** (Hebrew), Memorandum series (Tel Aviv: Joffe Center of Strategic Studies, Tel Aviv University, October 1993), 30-42. See also Marvin Feurwerger, "Defense Against Missiles: Patriot Lessons," "Orbis, Fall 1992,581-89.

۳ـ در اواخر ژانویه ۱۹۹۱، سیا ظاهراً از طریق «یک افسر عراقی که هویت‌اش مخفی است» مطلع شد که «برای دولت عراق بسیار مهم است که بداند موشک‌های اسکادی که هدف موشک‌های پاتریوت قرار گرفته‌اند تا چه اندازه به هدف‌های خود نزدیک بوده‌اند، زیرا تصمیم دارد اسکادها را به سلاح‌های شیمیایی مجهز کند. آنها هنوز فن‌آوری لازم برای نصب فیوز و رها کردن مکانیکی را[برای پراکندن عامل در حال پرواز] در اختیار ندارند تا از کلاهک‌های جنگی شیمیایی استفاده کنند. به همین دلیل عراقی‌ها در حال بررسی استفاده از موشک اسکاد برای حمل سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک‌اند، به گونه‌ای که این سلاح‌ها در لحظهٔ برخورد با موشک

پاتریوت منفجر و پراکنده شوند. آنها عقیده دارند که با استفاده از این روش، مواد شیمیایی در محوطه‌ای به وسعت ۶۰ کیلومتر مربع پراکنده خواهند شد.» حال آنکه یک موشک اسکاد مجهز به کلاهک جنگی شیمیایی که به زمین اصابت کند مواد شیمیایی خود را فقط چند کیلومتر پراکنده خواهد کرد.»:

("CW/BW Warheads," Director 519787 [Arlington, Va:CIA, February 1991] [Gulflink]). For sometimes conflicting assessments of the gravity of this problem, see "Effects of Ccollisin of Chemical Capable Scud with a Patriot Missile and General Effects of Chemical-Capable Scud Missiles," Filename:0140pgv.ood (Washington, D.C.:DIA, n.d.) (Gulflink)' Effect of Patriot Interception on Scud Warhead Dissemination," Filename:092pgv.91p (Wahsington. D.C.:DIA, January 23,1991) (Gulflink); "Collateral Risk Due to Allied Air Strikes on Iraqi Biological Warfare (BW) Facilities," Filename:003pgv.oop (Washington, D.C.:DIA, n.d.) (Gulflink); "Questions on Response to Task 3657, Biological Warfare (BW) Employment," Filename: opgv084.91P (Washington. D.C.:DIA, January 24,1991) (Gulflink).

4)Ge. Merril McPeak, "The Air Campaign:Part of the Combined Operations,: (Washington, D.C.:Department of Defense, March 15,1991).

نویسنده رییس ستاد نیروی هوایی ایالات متحده در عملیات طوفان صحرا بود.

۵ ـ آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۲۲۸.

6-Lt.Col.Mark Kipphut, USAF, "Theater Missile Defense: Reflections for the Future" (Maxwell AFB, Ala.: Air University, Winter 1996) (http:/www.cdsar.af. mil . apj / win96 / kipphut.html).

7-Anthony H.Cordesman and Abraham R.Wagner, The ***Lessons of Medern War, vol. 4:***

The GulfWar (Boulder, Colo.: Westview, 1996), 863-65).

8-Laurie Mylroie and James Ring Adams."Saddam's Germs," ***American Spectator,*** November 1995,60-61).

9-Gen.Charles A. Horner, USAF (Ret.), "New Era arfare," in ***Battlefield of the Future,*** ed.Barry R.schneider and Lawrence E.Grinter (Maxwell Air Force Base, Ala.: Air University Press, September 1994) (http://www.cdsar.af.mil/ battle/ chp2.html).

۱۰ ـ در مورد فرماندهی و کنترل نیروی اسکاد عراق به کوردزمن و واگنر، **درسهای جنگ مدرن،** ۶۳-۸۶۲ مراجعه کنید. به طور کلی، آنچه که در راه فرماندهی و کنترل عراقی‌ها مانع ایجاد می‌کرد قطع خطوط ارتباطی نبود. یکی از فرماندهان نظامی عراق اظهار داشت که عراقی‌ها از ارسال هرگونه پیامی وحشت داشتند، زیرا از آن بیم داشتند که تحلیل‌گران اطلاعاتی آمریکا آن را بشنوند و بلافاصله محل صدور علایم را بمباران کنند:

(***Aviation Week and Space Technology,*** January 27, 1992,62.

در مورد استفادهٔ عرق از پیک حتی برای صدور فرامین مربوط به ج ش، نگ به:

"IIR 2 340025890/ Use of Chemical Weapons (U)," File 970613-23400258-90d-txt-0001.txt (Washington, D.C.:DIA, n.d.) (Gulflink).

11-Cited in Michael R. Gordon and Gen.Bernard Trainor, ***the Generals' War: The Inside Story of the conflict in the Gulf*** (Boston: Little, Brown, 1995), 227 and 498n.19.

۱۲ ـ مصاحبهٔ تلفنی با یکی از افسران اطلاعاتی ارشد اسراییل، ۳۰ آوریل ۱۹۹۶، همچنین نگ به:

Office of the Secretary of Defense, "Proliferation: Threat and Response" (Washington, D.C.: GPO, April 1996), 23.

۱۳ـ **نیویورک تایمز**، ۱۰ اکتبر ۱۹۹۰

۱۴ـ برای مطالعهٔ بحثی کلی دربارهٔ نقش پرتاب‌کنندگان سنگ در جنبش انتفاضهٔ فلسطین نگ به :

Ze'ev Schiff and Ehud Ya'ari, ***Intifada: The Palestinian Uprising - Israel's Third Front*** (New York: Simon an Schuster, 1990), 19-22, 30.61, and 118-19; F,Robert Hunter, ***The Palestinian Uprising: A War by Other Means*** (Berkeley: University of california, 19091), 201.

۱۵ـ در این زمینه احتمالاً به این نکته توجه شده بود که انتخاب نام حسین برای موشک اسکاد اصلاح شدهٔ عراق دارای انگیزهٔ سیاسی نیز بود. حسین نخستین نوهٔ پیغمبر و فرزند علی بود. هر دوی این شخصیت‌ها در میان مسلمانان شیعه مورد احترام‌اند، و پیروان این آیین اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. صدام، خود سنی است، و شاید انتخاب نام حسین کوششی به منظور جلب توجه جمعیت شیعی بوده است:

(Department of Defense, ***Conduct of the Persian GulfWar: Final Report to congress*** (Washington, D.C.:GPO, April 1992), 13.

۱۶ـ **جـــــــروثالم پست**، ۱۸ فوریه ۱۹۹۱. در مورد قول‌های مکرر عراقی‌ها به منظور شگفت‌زده کردن نیروهای ائتلاف ، نگ به:

Thabit Nu'man al-ANi (Iraq's ambassador to Mauritania), Nouakchott Domestic Service, FBIS (NES), January 22, 1991, 58; INA , FBIS (NES), February 15,1991, 23. Sell also Lt. Gen. Sa'di Tumah Abbas (Iraqi defense minister), interview in ***Sawt al-Sha'b*** (Amman), February 15,1991.

۱۷ـ **جروثالم پست**، ۱۸ فوریه ۱۹۹۱. منشاء موشک هجرت هنوز روشن نیست. در جریان

جنگ، یکی از منابع اظهار داشت که هجرت قبلاً تموز ۲ نامیده می‌شد، که یک موشک سه مرحله‌ای بود و از موشک آزمایشی تموز ۱ ساخته شده بود. عراقی‌ها ادعا می‌کردند که این موشک می‌تواند هدف‌هایی را که در فاصلهٔ بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر قرار دارند بزند (**جروثالم پست**، ۱۸ فوریه ۱۹۹۱). تموز واژه‌ای عربی معادل با جولای است، یعنی همان ماهی که حزب بعث در کودتای سال ۱۹۶۸ به قدرت رسید. همچنین نام عربی راکتور اوسیراق است که به وسیلهٔ اسراییلی‌ها منهدم شد. صدام با انتخاب نام تموز برای این موشک دوربرد عراقی، قصد خود را برای تلافی حملهٔ اسراییل نشان داد. ادعای عراقی‌ها مبنی بر اینکه در حمله به راکتور دیمونا، در ۱۷ فوریهٔ ۱۹۹۱ از موشک‌های هجرت استفاده شده است، احتمالاً باعث شد که برخی تحلیل‌گران به این نتیجه برسند که این موشک‌ها همان موشکی است که قبلاً تموز ۱ نامیده می‌شد، و مدت کوتاهی قبل از جنگ، آزمایشی ناموفق را از سر گذرانده بود. اما براساس یک گزارش جدیدتر، هجرت همان موشکی است که قبلاً عباس نامیده می‌شد (کوردزمن و واگنر، ***درس‌های جنگ مدرن***، ۸۵۱). در ۲۵ آوریل سال ۱۹۸۸، عراق اعلام کرد که برای اولین بار موشک جدید عباس را آزمایش کرده است. در این گزارش اضافه شده بود که موشک مزبور فاصله‌ای به طول ۸۶۰ کیلومتر را طی کرده وبا «دقتی در خور توجه» به هدف اصابت کرده است (***معاریو***، ۲۶ آوریل ۱۹۸۸). ظاهراً این موشک نیز اندک زمانی قبل از جنگ آزمایش شد (***جروثالم پست***، ۱۷ فوریه ۱۹۹۱). اما آنسکام ظاهراً مایل است که هجرت را یک موشک مستقل به شمار آورد، نه تغییر نام یافتهٔ موشک عباس...

(remarks of Tim McCarthy, an UNSCOM missile inspector, conference on "Start II, Missile Non - Proliferation, and Missile Defense,: Panel II, Carnegie Endowment, 1995, [http://wheat.symgrp.com/symgrp/Pai/ articles/ panel2. html]).

در واقع عباس یک موشک یک مرحله‌ای بود (حال آنکه هجرت احتمالاً دو مرحله داشت) که

طول بدنه‌اش ۱/۳ متر بود و این امکان را ایجاد می‌کرد که مخزن‌های سوخت اضافی روی آن نصب شود:

Daniel Leshem, "Surface-to-Surface Missiles in Iraq" [Hebrew], in ***Memorandum*** [Tel Aviv: Joffe Center for Strategic Studies, Tel Aviv University, November 1993], 5 and 14; ***Ma'ariv,*** February 19,1991; Gordon and Trainor, ***The Generals' War,*** 497 n.2.).

۱۸ ـ ***فلایت اینترنشنال*** (لندن)، ۱۹-۱۳ مارچ ۱۹۹۱، ۱۳. یکی از گزارش‌ها، به نقل از «یکی از تحلیل‌گران آمریکایی دانشگاه جنگ»، شلیک یک «موشک اسکاد عصرحجر» را «نشانهٔ بارزی از استیصال» توصیف کرده است، که به دنبال حملات هوایی متعدد نیروهای ائتلاف، در نتیجهٔ ذخایر نظامی کاهش یابندهٔ عراق اتفاق افتاد (**مجلهٔ تایم**، ۸ آوریل ۱۹۹۱، ۲۱). حتی اگر این دیدگاه غالب می‌شد، خارج شدن عراق از مدار مهمات متعارف و به نمایش گذاشتن «استیصال» می‌توانست احتمال توسل این کشور به سلاح‌های ش ب را در ذهن مسئولان اطلاعاتی آمریکا و امان افزایش دهد.

19-Lawrence Freedman and Efraim Karsh, ***The Gulf conflict, 1990-1991: diplomacy and War in the New World Order*** (Princeton: Princeton University Press, 1994), 309.

۲۰ ـ خصوصیات موشک هجرت هنوز هم مورد بحث و مجادله است. یکی از منابع می‌گوید که این موشک، دو مرحله‌ای، با سوخت مایع و دارای مخازن سوخت اضافی بوده که به طرز نامناسبی به بدنهٔ موشک جوش خورده بود (کوردزمن و واگنر، ***درس‌های جنگ مدرن***، ۸۵۱). ساخت یک موشک دو مرحله‌ای، متضمن پیشرفتهای فن‌شناختی در عرصه‌های طراحی و تولید موتور راکت برای مرحلهٔ دوم بود که عراقی‌ها احتمالاً از شرکتهای آلمان غربی تهیه کرده بودند (***هاآرتص***، ۲۰ ژانویه ۱۹۹۱). بعلاوه، عراقی‌ها باید در عرصهٔ فن‌آوری جداسازی پیشرفته نیز مهارت کافی پیدا می‌کردند، زیرا در غیر این صورت، موشک در مرحلهٔ جدا شدن از

مسیر اولیهٔ خود منحرف می‌شد. برآورد می‌شود که برد هجرت در آغاز کار ۷۰۰ تا ۹۰۰ کیلومتر بود، ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلوگرم مهمات حمل می‌کرد، مدت زمان پروازش ۵۴۰ ثانیه و CEP آن (مدار احتمال خطای، آن، یعنی شعاع دایره‌ای فرضی که مرکز آن هدف موشک باشد و ۵۰ درصد کلاهک‌های جنگی در داخل آن فرود آیند) در حداکثر برد، ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متر بود. اما بنا به گزارش پنتاگون، برد موشک هجرت معادل با موشک استاندارد حسین بود ـ یعنی ۵۰۰ تا ۶۵۰ کیلومتر («تکثیر: تهدید و پاسخ، ۲۳). از آنجاکه CEP تقریباً با برد متناسب است، دقت هجرت نیز احتمالاً با حسین قابل مقایسه بوده است. روشن نیست که از برآوردهای جدید مربوط به برد این موشک می‌توان نتیجه گرفت که مانند موشک حسین یک مرحله‌ای بوده است یا خیر.

۲۱ ـ **جروثالم پست**، ۱۷ فوریه ۱۹۹۱

22-Cited in Rick Atkinson, ***crusade: The Untold Story of the Persian Gulf War*** (Boston: Houghoton Mifflin,1993), 144.

گمان می‌رود که این موشک از سکویی در الرمادی شلیک شده باشد که در ۱۰۰ کیلومتری غرب بغداد واقع است. نگ به:

Shlomo Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons in the Middle East*** [Albany: State University of New York Press, 1992], 276.

بنابراین عقیده بر این بود که برد هجرت حدود ۹۰۰ کیلومتر است.

23-Kanan Makiya (Samir al-Khalil), ***Cruelty and Silence: War, Tyranny, Uprising and the Arab World*** (New York: Norton, ،1993), 267.

۲۴ ـ گزارش این نشست، در اثر فوق (صص ۶۰-۱۵۹) آمده است. در مصاحبه‌ای با تلویزیون مکزیک، صدام همچنین اعلام کرد که به پیروزی عراق اطمینان دارد، چون خدا با او

است.نگ به :

Xew Television Network (Mexico City), FBIS(NES), December 26,1990,19.

25-Makiya, ***Cruelty and Silence,*** 267-69.

۲۶ ـ *فرانکفورتر آلگمانیه زایتونگ*، ۱۵ فوریه ۱۹۹۱.

۲۷ ـ *فاکتز آن فایل*، ۳۰ نوامبر ۱۹۹۰، ۸۹۰.

۲۸ ـ سرویس داخلی اورشلیم، FBIS(NES) ، ۲۰ فوریه ۱۹۹۱، ۳۶

۲۹ ـ مصاحبه با سرویس داخلی اورشلیم، FBIS(NES) ، ۲۲ فوریه ۱۹۹۱، ۶۳.

۳۰ ـ مصاحبه با سرویس تلویزیون اورشلیم، FBIS(NES) ، ۱۰ آگوست ۱۹۹۰، ۵۴.

۳۱ـ مصاحبه با شبکهٔ تلویزیون اسراییل، FBIS(NES) ، ۲۸ فوریه، ۱۹۹۱، ۳۴.

۳۲ ـ مصاحبه با شبکهٔ تلویزیون اسراییل، FBIS(NES) ، ۲۷ آگوست ۱۹۹۰، ۴۱. همچنین نگ به آرنز، نقل شده در *هاآرتص*، ۱۳ آگوست ۱۹۹۰.

۳۳ ـ *وال استریت جورنال*، ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۰

۳۴ ـ گزارش شده است که در ۱۳سپتامبر ۱۹۹۰، آرنز خطاب به چینی، وزیر دفاع، اظهار داشت: «من برمبنای این فرض اساسی عمل می‌کنم که در صورت آغاز عملیات نظامی ایالات متحده علیه عراق، احتمال حملهٔ عراق به اسراییل افزایش خواهد یافت، زیرا این کشور سعی خواهد کرد به جهان عرب نشان دهد که این جنگ در واقع جنگی علیه اسراییل است... ما ناگزیریم این احتمال را مورد توجه قرار دهیم که عراقی‌ها حتی قبل از آغاز عملیات نظامی آمریکا به اسراییل حمله کنند، بخصوص اگر تحریم اقتصادی در فشار وارد کردن بر عراق موفقیت‌آمیز باشد و این کشور را به سمت استیصال سوق دهد.»:

Arens, ***Milkbama veshalom,*** 168; see also Raviv and Melman, Friends in Deed, 382.

35-***Ma'ariv,*** cited in Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons,*** 249.

36-James Piscatori, ed., ***Islamic Fumdamentalisms and the Gulf Crisis*** (Chicago: Fundamentalism Project, American Academy of Arts and Sciences, 1991), 226, citing a U.S. Department of defense announcement.

37-"Iraqi CW and BW" (Arlington, Va.: CIA, September 1990) (Gulflink);

تاکید از نگارنده است. این موضع‌گیری ظاهراً بعدها تکرار شد: «هرچند صدام درنخستین روزهای جنگ احتمالاً دستور استفاده از جنگ‌افزار بیولوژیک را صادر نخواهد کرد، اما چنانچه سیرپیشرفت جنگ را نامناسب ببیند، ممکن است تصمیم بگیرد از این سلاح‌ها استفاده کند... چنانچه صدام و رهبری عراق به این نتیجه می‌رسیدند که بغداد مورد حملهٔ سلاح‌های هسته‌ای قرار خواهد گرفت، و یا درنتیجهٔ عملیات زمینی رژیم او به طور جدی در معرض مخاطره قرار خواهد گرفت، به احتمال زیاد از سلاح‌های بیولوژیک استفاده می‌کرد... تهدیدهای آشکار یا استفادهٔ عملی از سلاح‌های بیولوژیک علیه شهروندان یا هدف‌های استراتژیک، به عنوان آخرین حربه مورد توجه قرار می‌گرفت تا دشمن فلج و راه رسیدن به یک راه‌حل سیاسی گشوده شود... بغداد احتمالاً از موشکهای خود به عنوان اصلی‌ترین سلاح استفاده خواهد کرد، زیرا رهگیری این سلاح‌ها دشوار است:

("Would Iraq Use Biological Weapons." [Arlington, Va.: CIA, December 1990] (Gulflink]).

بدیهی است که تحلیل‌گران سازمان اطلاعات دفاعی با این ارزیابی موافق بودند. به عنوان مثال، به موجب یکی از ارزیابی‌هایی که درآستانهٔ جنگ زمینی صورت گرفت: «چنانچه تداوم حاکمیت رژیم بعث به رهبری صدام با خطر مواجه شود، رهبری عراق قطعاً مصمم است که از کلیهٔ سلاح‌هایی که در اختیار دارد استفاده کند... سازمان اطلاعات دفاعی همچنین بر این نظر است که تجاوز به مرزهای عراق توسط نیروهای زمینی ائتلاف نیز احتمالاً باعث خواهد شد که

عراق از آستانهٔ بکارگیری سلاح‌های غیر متعارف عبور کند. رهبران عراق به خوبی از توانایی‌های شیمیایی و هسته‌ای ایالات متحده اطلاع دارند. بعید است که تهدید ایالات متحده به تلافی، بازدارندهٔ عراق باشد:

("Use of Radioactive Material in SCUD Warhead, "Filename: 002bk.9Id [Washington, D.C."DIA, February 19,1991] [Gulflink]).

سازمان اطلاعات دفاعی مشخصاً در مورد ضربات استراتژیک عراق با استفاده از سلاح‌های ش ب هشدار داد: «در صورت تحت فشار قرار گرفتن بیشتر، صدام حسین در پی تکرار استفادهٔ ظاهراً موفقیت‌آمیز خود از موشک‌های بالستیک کوتاه‌برد خواهد افتاد که در جنگ با ایران به عنوان سلاح وحشت‌آفرین از آنها استفاده کرده بود؛ وی دستور خواهد داد که موشک‌های بالستیک کوتاه‌برد با استفاده از مواد فوق‌العاده انفجاری، ج ش ، یا احتمالاً ج ب به مراکز جمعیتی پرتراکم از قبیل ظهران یا ریاض حمله کنند. در چنین حمله‌ای احتمالاً کلیه موشک‌های بالستیک کوتاه برد عراق علیه مناطق غیرنظامی به کار گرفته خواهند شد، و هدف‌هایی در اسراییل نیز می‌توانند جزو این مناطق باشند.»:

("Iraq's SRBM Capabilities and Options for Use," Filename:0182pgv-ood.txt [Washington, D,C,: DIA, n.d.] [Gulflink]; see also Interagency Intelligence Community Working Group, "Interim Report on Iraq Biological Warfare [BW], " Filename:001 me.90d [Washington, D.C."DIA, December 17,1990] [Gulflink]).

۳۸ ـ مصاحبه با سرویس داخلی اورشلیم FBIS(NES) ، ۲۲ فوریه ۱۹۹۱، ۶۳. گرچه ژنرال شومرون فقط از تهدید ج ش حرف زد، اما این واقعیت، به قوت خود باقی می‌ماند که اسراییل نیز مانند ایالات متحده برآورد کرده بود که احتمال حملهٔ عراق با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی وجود دارد. این دیدگاه شومرون با برخی مواضع علنی او و سایر رهبران اسراییل در آن

زمان تعارض داشت. برای مثال، یک روز پس از آغاز جنگ، شومرون که از گزارش‌های مربوط به موفقیت‌های بمباران هوایی ایالات متحده دلگرم شده بود، به منظور تقویت روحیهٔ اسراییلی‌ها به طور علنی اعلام کرد: «ما از همان آغاز برآورد کرده بودیم که احتمال حمله به جبههٔ داخلی ما اندک است» (مصاحبه با شبکهٔ تلویزیونی اسراییل، FBIS(NES) ، ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، ۹۰). این حرف‌ها چند ساعت پیش از اصابت اولین اسکادها به اسراییل زده شد.

39-"Iraq's Biological Warfare Program: Saddam's Ace in the Hole- An Intelligence Assessment," (Arlington, Va.: CIA, circa August 1990) (Gulflink).

40-"Bugs and Things," "Filename:omoeoo4.90d (Washington, D.C.:DIA, December 3,1990) (Gulflink).

41-"Iraq Interagency Biological Warfare Working Group (IIBWWG)," File 970613-505wp-ood-txt-0001,.txt (Washington, D.C.DIA, N.d.) (Gulflink).

42-"Bugs and Things."

۴۳ ـ «آیا عراق از سلاح‌های بیولوژیک استفاده خواهد کرد؟»

۴۴ ـ آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۱۶۸.

۴۵ ـ همان اثر، ۱۳ ـ ۲۱۲

۴۶ ـ همان اثر، ۲۲۹

۴۷ ـ برای اطلاع از بحث کابینهٔ اسراییل در مورد ماسک‌های گاز، نگ به آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۶۴ـ۱۶۰، ۱۷۴ و ۱۸۶. همچنین نگ به:

Brig. (Res.) Aharon Levran, "Masks May Give Saddam Wrong Idea, "***Jerusalem post Internationl Edition,*** November 1,1990; "Gas Masks Send the Wrong Message," Jerusalem Post Internatioanl Edition, December 26,1992.

به هر روی، با توجه به استفادهٔ تعرضی عراق از ج ش در مراحل بعدی جنگ با ایران، این برهان دچار اشکال جدی است.

48-Atkinson, ***Crusade,*** 279.

49-Gen.Colin Powell, ***My American Journey*** (New York: Random House, 1995), 494.

۵۰ ـ همان اثر، ۴۶۸. ژنرال دولابیلیر با این ارزیابی موافق است، اما عقیده دارد که نیروهای بریتانیایی «بهترین حفاظت شیمیایی جهان را داشتند» و «مجهزتر از آمریکایی‌ها بودند، زیرا تعداد جلیقه‌های هـ ب ش آنها برحسب نفر بیش از آمریکایی‌ها بود.»:

Gen.Sir Peter de la Billiere, ***Storm Command: A Personal Account of the Gulf War*** (London: HarperCollins, 1992), 98 and 174.

51-Powell , ***My American Journey,*** 493.

52-"Iraq Biological Warfare Threat, "Filename:04008.pgf.90 (Washington, D.C.:DIA, October 22,'1990) (Gulflink).

۵۳ ـ «گروه کاری... میان سازمانی عراق» گزارش دیگری است که ضمن تکرار برآورد میزان آنتراکس خشک، اعلام کرده است که عراق ۲۰ تا ۳۰ کیلوگرم بوتولینوم در اختیار داشته است:

Biological/Chemical, "Fil 970613-72723509-d-txt-oo1.txt (Washington, D.C.:DIA, n.d) (Gulflink).

54-Powell, ***My American Journey,*** 494.

با وجود این در دسامبر ۱۹۹۰، سازمان اطلاعات دفاعی گزارش کرد که «آنتی‌بیوتیک‌ها و مواد مایه‌کوبی موجود برای حفاظت از نظامیان آمریکایی، کافی نیست.» این گروه کاری با تایید غیر مستقیم بازدارندگی وحشت‌آفرین صدام اعلام کرد: «براساس سوابق صدام حسین، باز هم توصیه می‌کنیم که هر اقدام حفاظتی پیشاپیش انجام گیرد، حتی اگر این اقدامات در بهترین حالت کم اهمیت باشند.»

"Bugs and Things."

55-Powell, ***My American Journey*** , 503-4.

در واقع همین سناریوی هولناک بود که ژنرال را وادارکرد پیشنهاد کند که به صدام در قبال استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی به شدت هشدار داده شود.

۵۶ـ پیش از جنگ سال ۱۹۷۳، در ارزیابی اسراییل حملهٔ اعراب چندان محتمل نبود، چون توازن نظامی بخصوص در حوزهٔ نیروی هوایی، قطعاً به نفع اسراییل بود. سیطرهٔ این چشم‌انداز به حدی بود که وقتی اسراییلی‌ها اطلاع پیداکردند که نیروهای سوریه در مرزهای اسراییل تجمع می‌کنند، اورشلیم از طریق ایالات متحده برای دمشق پیام فرستاد و به این کشور اطمینان داد که اسراییل نسبت به سوریه مقاصد تجاوزکارانه ندارد. نتیجهٔ نهایی این بود که وقتی اعراب در ۶ اکتبر ۱۹۷۳ دست به حمله زدند، توانستند نوعی شگفتی استراتژیک ایجاد کنند. نگ به:

Richard K.Betts, ***Surprise Attack*** (Washington, D.C.: Brookings Institution, 1982, 75-76, For an assessment of AMAN's "concept" in 1973, see Elliot A.Cohen and John Gooch, ***Military Misfortunes: The Anatomy of Failure in War*** (New York: Free Press, 1990),105-31.

۵۷ـ *هاآرتص*، ۲۰ ژانویه ۱۹۹۱. به نظر می‌رسد که سازمان اطلاعات دفاعی نیز با ابهام‌های مشابهی روبرو بوده است؛ «هنوز روشن نیست که آیا عراقی‌ها برای موشک‌های بالستیک خود یک کلاهک جنگی عملیاتی تولید کرده‌اند یا خیر. [یک ارزیابی حاکی از آن است که] تا سپتامبر ۱۹۹۰ یک کلاهک جنگی شیمیایی عملیاتی در اختیار خواهند داشت. ما نیز بر این باوریم که این مطلب می‌تواند کاملاً درست باشد.»

"Iraqi Chemical Warfare," Filename: 0504wp.90 (Washington, D.C.:DIA, August 1990) (Gulflink).

۵۸ـ مصاحبه با سرویس داخلی اورشلیم، FBIS(NES) ، ۲۵ فوریه ۱۹۹۱، ۶۴. شومرون به مناسبتی دیگر اظهار داشت: «متاسفانه بعضی از این موشک‌ها [عراقی] می‌توانند برای کلاهک‌های شیمیایی کاملاً مناسب باشند. ما این مطلب را دقیقاً نمی‌دانیم، اما احتمال آن وجود دارد. مصاحبه با شبکهٔ تلویزیونی آموزشی FBIS(NES) ، ۲۸ ژانویه ۱۹۹۱، ۵۱.

۵۹ـ مصاحبه با سرویس داخلی اورشلیم FBIS(NES) ، ۲۵ فوریه ۱۹۹۱، ۶۵ـ۶۴. به نظر می‌رسد که این ارزیابی شومرون براساس افشاگری‌های بعدی صورت گرفته است. این طور به نظر می‌آید که حتی تا اواخر فوریهٔ ۱۹۹۱ نیز ارزیابی سیا این بود که «عراق احتمالاً برای اسکادهای خود ج ش در اختیار دارد، اما منهدم کردن آنها به طور موثر کار دشواری است:

"Briefing: (Arlington, Va.: CIA, February 1991) (Gulflink).

۶۰ـ نقل شده در **خدشوت** ، ۸ آوریل ۱۹۹۰. به نقل از یکی از مقامات عالی‌رتبهٔ عرب گفته می‌شود که «سازمان‌های اطلاعاتی غرب در سال ۱۹۸۹ شاهد یک آزمایش موفقیت‌آمیز موشک مجهز به سلاح‌های شیمیایی» در غرب عراق، و توسط ارتش این کشور بوده‌اند. براین اساس، بغداد بعداً سعی کرد با کشور موریتانی، واقع در شمال آفریقا که قلمروی عمدتاً بیابانی دارد وارد مذاکره شود و آزمایش‌های خود را دنبال کند. اما به دلیل فشارهای دیپلماتیک غرب بر موریتانی این معامله انجام نشد. نگ به ***لوس‌آنجلس تایمز***، ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۰؛ همچنین ***لِشِم*** «موشک‌های زمین به زمین» ۱۵ و ۳۸؛ و :

(Adel Darwish and Gregory Alexander, ***Unholy Babylon: The Secret History of Saddam's War*** (NEW York: St.Martin's Press, 1991),96.

۶۱ـ نقل شده در ***باماخین***، ۲۹ آگوست ۱۹۹۰، ۷ (اسراییلی‌ها عموماً از افشای نام خلبانان و سایر کسانی که در سمت‌های دفاعی و امنیتی بالا قرار دارند اجتناب می‌کنند). به همین ترتیب، **جروزالم پست** در ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۰ از قول «یک منبع ارشد نظامی» نقل کرد که به رغم

ارزیابی‌های پیشین سازمان‌های دفاعی کاملاً محتمل است که عراقی‌ها برای موشک‌های خود کلاهک‌های جنگی شیمیایی در اختیار داشته باشند. آنها توانایی تولید چنین تجهیزاتی را دارند.»
اسراییل در اوایل سال ۱۹۸۶ اعلام کرد که سوریه برای موشک‌های اسکاد بی خود کلاهک‌های جنگی شیمیایی تولید کرده است (نگ به *هاآرتص* ، ۱۸ آگوست ۱۹۸۶ که گفتهٔ شیمون پرز، نخست‌وزیر آن زمان را نقل می‌کند؛ همچنین نگ به *داور*، ۲ دسامبر ۱۹۸۶ که گفتهٔ نخست‌وزیر، اسحاق شامیر را نقل می‌کند؛ مصاحبه با وزیر دفاع، اسحاق رابین، **دی ولت** ۱۷ مارس ۱۹۸۷). به منظور بررسی کلی توانایی‌های ج ش اعراب در آن زمان، نگ به *هاآرتص* ، ۱۴ آگوست ۱۹۸۶.

۶۲ - یوسی سرید، «یادگیری آنچه نمی‌دانستیم»، ***جروثالم پست اینترنشنال ادیشن*** ، ۱۶ مارس ۱۹۹۱.

۶۳ـ نقل شده در رادیو نیروی دفاعی اسراییل FBIS(NES) ، ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱، ۲۴.

۶۴ - سرویس داخلی اورشلیم، FBIS(NES) ، ۶ مارس ۱۹۹۱، ۴۱ـ۴۰. به همین ترتیب، در یکی از اسناد سیا آمده است: «ماحصل ارزیابی این است که ما به دلایل عملی (در نظر گرفتن بدترین حالت) نمی‌توانیم این احتمال را نادیده بگیریم که عراق می‌تواند برای اسکاد بی خود، موسوم به حسین، و موشک‌های بالستیک عباس، کلاهک‌های جنگی شیمیایی عملیاتی تولید کند... در این مقطع باید بپذیریم که عراق می‌تواند به جای کلاهک‌های دارای قدرت انفجار بالا از ج ش استفاده کند.»

("Update on CW Weaponization of Iraqi surface-to-surface missiles" [Arlington, Va: CIA, August 1990] [Gulflink]).

در مورد کلاهک‌های جنگی ج ب نیز تصویر موجود به همین ترتیب نامشخص بود. به عنوان مثال، بنا به گزارش یک گروه کاری اطلاعاتی میان سازمانی: «روشن نیست که کدامیک از انواع

مهمات با عامل ج ب پر شده است، اما این مهمات می‌توانند کلاهک‌های جنگی موشکی، بمب‌های هوایی خوشه‌ای یا غیر خوشه‌ای، گلوله‌های توپ و ابزار تولید اسپری باشند.»

("Interim Report on Iraqi Biological Warfare [BW], "Filename: 001me.90d [Washington, D.C.: DIA, December 17,1990] [Gulflink]; See also "Iraq's Biological Warfare Program" [Arlington, Va.: CIA,August 1990] [Gulflink]).

اما پس از پایان جنگ سازمان اطلاعات دفاعی گزارش کرد که «تصور می‌رفت عراق بمب‌ها و کلاهک‌های جنگی اسکاد بیولوژیک در اختیار داشته باشد:

("Response to Rep.Kennedy's Questions of February 22,1994, "Filename:006me.94 [Washington, D.C.:DIA, March 2,1994] [Gulflink].

۶۵ـ مصاحبه با سرویس داخلی اورشلیم، FBIS(NES) ، ۱ مارس ۱۹۹۱، ۲۵. برای اطلاع از بحث‌های زمان جنگ دربارهٔ پناهگاه‌های هوایی در مقابل اتاق‌های مهر و موم شده، نگ به مصاحبهٔ آرنز با تلویزیون آموزشی اسراییل، FBIS(NES) ، ۱۹ فوریه ۱۹۹۱، ۷۷؛ صدای اسراییل و شبکه رادیویی نیروی دفاعی اسراییل، FBIS(NES) ، ۱۴ فوریه ۱۹۹۱، ۳؛ همچنین نگ به:

Leonard A.Cole, ***The Eleventh Plague: The Politics of Biological and Chemical Warfare*** (New York: W.H.Freeman,1997), 108-9.

گفته شده است که چنانچه قبل از جنگ مزایای ساختمان‌های بتون مسلح در حوزهٔ دفاع غیر نظامی، در اسراییل شناخته شده بود، این معضل آسان می‌شد. براساس تحلیل آسیب‌هایی که اسکادها به اسراییل وارد کردند، مشخص شد که بسته به حجم کلاهک جنگی، یک پناهگاه زیرزمینی احتمالاً فقط اندکی بهتر از اتاقی در یک ساختمان بتون آرمه با دیوارهای غیر حمال، در مقابل انفجارهای متعارف ایمنی ایجاد می‌کند:

(Lewis et al., "Casualties and Damage," 40).

به نظر می‌رسد که اسراییل نیز به دنبال آزمایش‌های مربوط به برخورد اسکادها در نواحی شهری، به نتیجهٔ مشابهی رسیده است (**یدیعوت *اهارونوت***، ۲۷ جون ۱۹۹۴).

۶۶ ـ مصاحبه، **یدیعوت *اهارونوت*** (ضمیمهٔ لشابت)، ۱ فوریه ۱۹۹۱، ۱. حتی این فرمول نیز نشان‌دهنده تغییر قابل توجه موضع ژنرال است. وی قبل از جنگ علیه توزیع ماسک‌های گاز صحبت می‌کرد و نظرش این بود که توانایی اسراییل در پاسخ‌گویی به حملهٔ شیمیایی عراق یک عامل بازدارندهٔ موثر خواهد بود. وی اظهار داشت «نیازی نیست که مردم را بترسانیم، و در مورد [تهدید شیمیایی عراق] مبالغه کنیم» (نقل شده در **معاریو**، ۱۷ جولای ۱۹۹۰). او همچنین این احتمال را که عراقی‌ها برای اسکادهای خود کلاهک جنگی بیولوژیک در اختیار دارند منتفی دانست (مصاحبه، **یدیعوت *اهارونوت***، ۱ فوریه ۱۹۹۱، ۱).

67-Lewis et.al., "Casualties and Damage,: 37.

این سناریو بر این فرض استوار است که کم‌تر از نیمی از بار کلاهک جنگی به صورت اسپری قابل تنفس منتشر شود. شمار تلفات ناشی از حملهٔ شیمیایی به شمار افراد موجود در منطقهٔ آلوده، میزان حفاظت، شرایط جوی، و میزان سمی بودن عامل مورد استفاده بستگی دارد. به عنوان مثال، بارندگی، درجه حرارت بالا، افزایش سرعت باد، و رطوبت بالا دوام عوامل شیمیایی را کاهش می‌دهند. در اختیار بودن کمک‌های پزشکی نیز بر شمار مرگ و میر تاثیر خواهد گذاشت.

۶۸ ـ همان اثر، ۳۸ـ۳۷. یک سلسله حملات شیمیایی، یا ترس از حملات اضافی، می‌تواند مردم را ساعت‌ها در منازل‌شان یا حتی اتاق‌های دربسته محبوس کند. از جمله تلفات غیرمستقیم حملات اسکاد متعارف به اسراییل می‌توان از هفت نفری نام برد که به دلیل استفاده نادرست ازماسک‌های گاز خفه شدند. پنج مورد حملهٔ قلبی کشنده نیز به حملات موشکی

نسبت داده شد. ۸۱۵ مورد دیگر نیز در بیمارستان‌ها به خاطر بیماری‌های مرتبط با این حملات معالجه شدند. این افراد در وهلهٔ اول کسانی بودند که اضطراب شدید داشتند، و یا کسانی که با استفاده از کیت‌های دفاع غیر نظامی، به خود آتروپین تزریق کرده بودند. بیش از نیمی از این قبیل مصدومین غیر مستقیم، نه به دلیل حملات موشکی مستقیم، بلکه بر اثر پنج نوبت هشدار دروغینی که طی روزهای اول حملات اعلام شد مصدوم شدند. همان اثر ۱۴، ۳۷.

69-"Iraq CW," File cia-65549-65549 o1.txt (Arlington, Va.: CIA,n.d) (Gulflink).

70-See James A.Baker III, ***The Politics of Diplomacy*** (New York: J.P.Putnam's Sons. 1995), 387 and 390.

۷۱ـ مصاحبه با دیویدفراست، نقل شده در **نیویورک تایمز**، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۶.

72-Efraim Karsh and Inari Rautsi, ***Saddam Hussein: A Political Biography*** (New York: Free Press , 1991), 263.

قطعنامهٔ ۶۶۰ آنسکام که در ۱۲ آگوست ۱۹۹۰ به تصویب رسید خواستار آن بود که «عراق بلافاصله و بدون هرگونه قید و شرطی کلیه نیروهای خود را به مواضع آنها در ۱ آگوست ۱۹۹۰ بازگرداند.»

73-Gen.Khaled Bin Sultan, ***Desert Warrior: A Personal View of the Gulf war by the Joint Forces Commander*** (New York: HarperCollins, 1995), 435.

74-Cited in Karsh and Rautsi, Saddam Hussein, 264.

۷۵ـ این مجازات‌ها از ۶ آگوست ۱۹۹۰، یعنی هنگامی که عراق مورد تحریم اقتصادی قرار گرفت برقرار شد. در سپتامبر شورای امنیت قطعنامهٔ ۶۶۶ را به تصویب رساند که کنترل‌های اکیدی را بر کمک غذایی به عراق اعمال می‌کرد و در ۲۹ اکتبر شورای امنیت اعلام کرد که عراق از زمان اشغال کویت، علاوه بر غرامت‌های جنگی، مسئولیت نقض حقوق بشر و زیان‌های

اقتصادی را نیز برعهده دارد.

76-See Karsh and Rautsi, ***Saddam Hussein,*** 263-64.

77-U.S.News and World Report, ***Triumph Without Victory: The Unreported History of the GulfWar*** (New York: Random House, 1992), 400.

۷۸ ـ مقایسه با هیتلر توسط بوش در هفتهٔ سوم آگوست ۱۹۹۰ مطرح شد. این تشبیه هنگامی به کار برده شد که رییس جمهور در میان جمع کثیری از افسران ارتش اظهار داشت: «حدود نیم قرن قبل، ملت ما و جهان برای سرکوبی متجاوزی که باید متوقف می‌شد بهای گرانی پرداخت. ما نمی‌خواهیم بار دیگر همان اشتباه را تکرار کنیم (همان اثر، ۱۲۳). در تاریخ ۱ نوامبر ، بوش در اشاره به بی‌رحمی‌های عراق در کویت، این اعمال را بی‌رحمی‌های نازی‌ها توصیف کرد: «گمان نمی‌کنم که هیتلر هم دست به چنین کارهایی زده باشد» (همان اثر، ۱۷۴).

۷۹ ـ وزیر امور خارجه، بیکر، ضمن شهادت در مقابل کمیتهٔ روابط خارجی سنای آمریکا، در ۱۷ فوریه ۱۹۹۱، به اظهارات سناتور لوگار مبنی بر اینکه «صدام باید از رهبری عراق برکنار شود» پاسخ داد. وی اظهار داشت: «در مورد اینکه اگر رهبری کنونی عراق به ریاست صدام حسین پس از جنگ در قدرت بماند، این کشور قادر به بازسازی خود خواهد بود یا خیر ما هیچ نظری نداریم.» (***فاکتز آن فایل***، ۱۴ فوریه ۱۹۹۱، ۹۲). در ۱۵ فوریه، پرزیدنت بوش آشکارا درخواست کرد: که «ارتش و مردم عراق زمام امور خود را به دست بگیرند و صدام حسین دیکتاتور را وادار به کناره‌گیری نمایند.» (سخنرانی در مقابل انجمن پیشرفت علوم آمریکا، ***فاکتز آن فایل***، ۲۱ فوریه ۱۹۹۱، ۱۰۸). در همان روز، بوش در جریان سخنرانی خود در شرکت رایتون درخواست مشابهی را مطرح کرد.

۸۰ ـ فریدمن و کارش، ***کشمکش خلیج***، ۴۱۲.

۸۱ ـ رابرت گیتز، مشاور معاون امنیت ملی، در جلسهٔ استماع خود به عنوان مدیر سیا،

واشنگتن پست، ۲۲ می ۱۹۹۱. همچنین نگ به:

Gordon and Trainor, ***The Generals' War, 457.***

82-Gordon and Trainor, ***The Generals' War,*** 457.

۸۳ـ بن‌سلطان، ***جنگجوی صحرا،*** ۴۲۳. در این زمینه به نظر می‌رسد که ژنرال خالد کاملاً محق بوده است. صدام بعدها آشکارا به خود می‌بالید که گفتگوهای آتش‌بس را به گونه‌ای هدایت کرده است که حتی ظاهراً هم عراق شکست خورده به نظر نیاید: «آنها [ایالات متحده] گفتند: نمایندگان خود را به یک کشتی آمریکایی بفرستید... ما اعلام کردیم که مذاکرات در یک کشتی آمریکایی صورت نخواهد گرفت. من گفتم: شما می‌توانید یکی از دو محلی راکه می‌شود در آنجا مذاکره کرد انتخاب کنید ـ یا منطقهٔ صفوان در فرودگاه [الجولایده؟] یا هر نقطهٔ دیگری در امتداد مرز سعودی ـ عراق. در پایان آنها یکی از این دو محل را انتخاب کردند.» بعلاوه صدام تاکید کرد که چگونه نمایندگان عراق در این گفتگوها از تسلیم سلاح‌های خود خودداری کردند، تا آنکه ژنرال شوارتسکف و ژنرال خالد نیز این کار را انجام دادند.(INA,FBIS(NES ، ۷ ژانویه ۱۹۹۴، ۲۱ـ۲۰

86-Bin Sultan, ***Desert Warrior,*** 425.

87-Freedman and Karsh, ***The Gulf Conflict,*** 405.

88-Gordon and Trainor, ***The Generals; War,***419-20,422-32, and 476-77; Freedman and Karsh, ***The Gulf Conflict*** , 406-7.

89-Bin Sultan, ***Desert Warrior***, 425.

۹۰ـ اکیوز طی مصاحبه‌ای با **لوموند** در ۱۰ ژانویه ۱۹۹۵ گفت: «کار من تقریباً تمام شده است. ماموریت من به نتیجهٔ ناگزیر خود می‌رسد.» قطعنامهٔ ۶۸۷، آتش‌بس جنگ خلیج[فارس] را به موافقت «بی قید و شرط» عراق با معدوم کردن توانایی‌های این کشور در عرصهٔ سلاح‌های

کشتار جمعی و «بازرسی بلافاصله و در محوطه» سازمان ملل مشروط کرد. از آنجا که عراق تعهدات خود را در مورد اجازهٔ بازرسی کامل از محوطه‌های مشکوک به هدب ش نقض کرده است ـ نقض تعهدی که حتی به وسیلهٔ شورای امنیت سازمان ملل نیز اعلام شد ـ آتش‌بس مبتنی بر قطعنامهٔ ۶۸۷ به پایان رسیده است. لذا ایالات متحده می‌توانست نتیجه بگیرد که جنگ خلیج[فارس] به پایان نرسیده است.

92-Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons,*** 276.

ظاهراً این آزمایش برای اولین بار در **نیوزویک** گزارش شد، اما وجود آن هنوز تایید نشده است.

۹۳ ـ مصاحبهٔ پرزیدنت بوش با دیوید فراست خلاصه شده در **نیویورک تایمز**، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۶. همچنین نگ به:

Freedman and Karsh, ***The Gulf Conflict,*** 417; Gordon and Trainor, ***The Generals' War,*** 456.

94-Powell, ***My American Journey,*** 521.

پاول این اصطلاح را از قول مربی خود فرد ایکله نقل می‌کند، که در دوران وزارت گاسپار و اینبرگر معاون امور سیاسی وزارت دفاع بود، و سال‌ها قبل این اصطلاح را در کتاب خود موسوم به **هر جنگی باید تمام شود** به کار گرفت.

95-Cited in Richard Danzig (U.S undersecretary of the navy), :Biological Warfare: A Nation at Risk-A Time to Act, "***Strategic Forum,*** no. 58 (Washington, D.C.: National Defense University, Institute for National strategic Studies, January 1996). (http://www.ndu.edu/ndu/inss/insshp.html).

۹۶ ـ مصاحبه، «رالف اکیوز؛ پشت سر گذاشتن میراث آنسکام در عراق، ***کنترل تسلیحات امروز***، جون ـ جولای ۱۹۹۷:

(www.armscontrol.org/ACT/junjul/ekeus.htm).

۹۷ ـ مصاحبه با ژنرال سامرایی، تلویزیون سی‌بی‌اس، ۶۰ دقیقه، ۲۳ نوامبر ۱۹۹۷. جالب آنکه آمباسادور اکیوز موافق بود. اکیوز گفت هنگامی که آنسکام عملیات خود را در آوریل ۱۹۹۰ آغاز کرد، «همه ما انتظار داشتیم که این کار صرفاً فنی باشد»، زیرا رهبری عراق به دلیل نگرانی از بابت صدور نفت و بازگشت به شرایط اقتصادی عادی باید همکاری می‌کرد. اکیوز اعتراف کرد که «این نظرکاملاً نادرست بود. آنچه اتفاق افتاد برعکس بود. عراق در تلاش به منظور حفظ این توانایی‌ها مرتباً سعی می‌کرد ما را گمراه کند و فریب دهد. مسلماً آنها برای این امکانات خود بیش از دارایی‌های مالی قابل توجه اهمیت قایل بودند.» «اکیوز: کار مهمی که در مورد تسلیحات عراق پیش روی سازمان ملل قرار دارد،» سازمان اطلاعات آمریکا، ۲ می ۱۹۹۷.

۹۸ ـ INA,FBIS(NES) ، ۵ آگوست ۱۹۹۱، ۳۵.

۹۹ ـ INA,FBIS(NES) ، ۷ ژانویه ۱۹۹۴، ۲۰.

۱۰۰ ـ مصاحبه با ***الشعب*** (قاهره)، FBIS (NES) ، ۵ جون ۱۹۹۱، ۱۱.

۱۰۱ ـ مصاحبه با ***الدستور*** (امان)، ۲۲ فوریه ۱۹۹۲.

۱۰۲ ـ برای مرور این دوره نگ به ***کریشن ساینس مانیتور***، ۲۷ آوریل ۱۹۹۴.

۱۰۳ ـ ***واشنگتن پست***، ۶ جولالای ۱۹۹۵؛ ***نیویورک تایمز***، ۶ و ۷ جولای و ۲۳ آگوست ۱۹۹۵.

۱۰۴ـ سازمان کنترل تسلیحات و خلع سلاح «کنترل تهدید از طریق کنترل تسلیحات: گزارش سالانه به کنگره، ۱۹۹۵ (واشنگتن دی.سی.: ACDA ، جولای ۱۹۹۶)، ۶۸.

۱۰۵ ـ مصاحبهٔ رالف اکیوز با ***اشپیگل*** ، در FBIS(NES) ، ۵ سپتامبر ۱۹۹۵، ۳۹.

۱۰۶ ـ مصاحبه در ***الشرق الاوسط***، ۲۱ اکتبر ۱۹۹۵.

۱۰۷ ـ ***مجلهٔ تایم*** ، ۴ سپتامبر ۱۹۹۵، ۴۱

۱۰۸ ـ نقل شده در همان جا. صدام ظاهراً برای آنکه حسن نیت خود را ثابت کند، اولتیماتومی راکه قبلاً صادر کرده بود لغو کرد. در این اولتیماتوم از ایالات متحده خواسته بود مجازات‌ها را تا ۳۱ آگوست ۱۹۹۵ لغو کند، یا در غیر این صورت عراق از همکاری با آنسکام خودداری خواهد کرد.

۱۰۹ ـ مصاحبه با ***الشرق الاوسط*** ، ۲۱ اکتبر ۱۹۹۵. همچنین نگ به مصاحبه با **اشترن** ، ۱۲ اکتبر ۱۹۹۵، ۳۲-۳۰.

۱۱۰ ـ اکیوز، «سخنرانی»

۱۱۱ ـ نقل شده در **جمهوریه**، ۱ اکتبر ۱۹۶۴.

۱۱۲ ـ بابل (بغداد) در FBIS(NES) ، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۴، ۴. برای تهدیدهای مشابه نگ به ***قادسیه***، ۶ اکتبر ۱۹۹۴؛ ***بابل*** ، ۸ و ۹ اکتبر ۱۹۹۴.

۱۱۳ ـ **جمهوریه**، ۵ اکتبر ۱۹۹۴.

۱۱۴ ـ **جمهوریه**، ۴ اکتبر ۱۹۹۴.

۱۱۵ ـ سخنرانی در شبکهٔ رادیو جمهوری عراق، FBIS(NES) ، ۱۷ ژانویه ۱۹۹۵، ۵۰

۱۱۶ ـ حسین کامل حسن، یک روز قبل از بازگشت بدفرجام خود به عراق (جایی که کشته شد) با اعلام اینکه هیچ گاه از خط بغداد عدول نکرده است خواستار عفو شد. او گفت: «من هیچ چیز نگفته‌ام، چون عراق زمانی که من آنجا بودم، امحاء کلیه سلاح‌های کشتار جمعی را به انجام رسانده بود. هیچ چیز باقی نمانده بود... نه سلاح و نه مواد برای کارخانه‌هایی که بتوانند چنین سلاح‌هایی تولید کنند. کسی که این مطلب را افشا کرد من نبودم، بلکه بغداد بود که همهٔ برگ‌های خود را رو کرد. من چیزی بیش از آنکه بغداد افشا کرد افشا نکردم» (مصاحبه با ***الخلیج*** [ابوظبی]، FBIS(NES) ، ۲۳ فوریه ۱۹۹۶ ، ۱۰-۹). اما کامل قبلاً، درگزارش‌هایی که در پی پناهندگی خود ارایه داد، ظاهراً سعی می‌کرد دست کم تا اندازه‌ای همکاری کند. او ادعا کرد که دو جنبه از برنامهٔ

ج ب عراق همچنان پنهان باقی مانده است. یکی ازآنها تب‌های همراه با خونریزی hamma) damoutya) بود. عامل این بیماری نوعی ویروس آر ان آ و مشخصهٔ آن اختلال و ناهنجاری در دستگاه گردش خون بود. دومین جنبه به مکان مربوط می‌شد. به گفتهٔ کامل این عوامل در تاسیسات دائورا تولید شده بود که زمانی به وزرات کشاورزی تعلق داشت. او اظهار داشت که آنسکام از این محل اطلاع داشته اما از این فعالیت بی‌خبر بوده است. این محوطه در اواخر جنگ ایران ـ عراق به تولید ج ب اختصاص یافت. کامل اضافه کرد که این عامل در بمب‌های ساخت عراق به‌کار گرفته شد، و بمب‌های مزبور با پوششی از فایبرگلاس پوشیده شدند تا از فرسودگی آنها جلوگیری شود:

"Comments on Iraqi Weapons of Mas," CIA 404583 [Arlington, Va.: CIA, August 1995] [Gulflink].

۱۱۷ ـ کامل حسن پس از ورود به اردن خواستار سرنگونی رژیم صدام حسین شد. او گفت: «ما از افسران ارتش عراق، افسران گارد جمهوری ، افسران گاردهای ویژه، مستخدمان کشوری دولت عراق، و سراسر جامعهٔ عراق می‌خواهیم که برای این تغییر مهم آماده باشند.» نقل شده در *کریسشن ساینس مانیتور*، ۱ آگوست ۱۹۹۵.

۱۱۸ ـ سرمقاله *العراق* (بغداد)، ۶ اکتبر ۱۹۹۸.

۱۱۹ ـ نقل شده در *کریسشن ساینس مانیتور* ، ۱۳ جولای ۱۹۹۳، به نظر می‌رسد که مشکلات آنسکام در عراق تماماً قابل پیش‌بینی بود. از دیدگاه صدام کمیسیون ویژه به این دلیل ایجاد شده بود که ایالات متحده از خلع سلاح کردن یک جانبهٔ عراق شانه خالی کرده بود. این رویکرد نوعی اعتراف به ضعف بود. از این رو، بعید بود که مداخلهٔ عراق در کار این کمیسیون با خطرات زیادی همراه باشد، زیرا یک حمله زمینی دیگر به عراق خیلی بعید بود. کار آنسکام به ناگزیر به عاملی محرک در جستجوی یک راه‌حل تبدیل شد. ماموریتی که ماموران‌اش مرتباً به

فقدان گزینه‌های کارآمد در برخورد با صدام اشاره می‌کردند.

۱۲۰ ـ سخنرانی در ۲۸مین سالگرد انقلاب ۳۰-۱۷ جولای، شبکهٔ تلویزیونی عراق، FBIS(NES) ، ۱۸ جولای، ۱۹۹۶، ۳۲.

۱۲۱ ـ **مجلهٔ تایم**، ۴ سپتامبر ۱۹۹۵، ۴۱.

۱۲۲ ـ مصاحبه با **اشپیگل** ، (NES) ۴ سپتامبر ۱۹۹۵، ۳۹.

۱۲۳ ـ نقل شده در مجلهٔ **تایم** ، ۴ سپتامبر ۱۹۹۵، ۴۱.

۱۲۴ ـ **واشنگتن پست**، ۲۵ مارچ ۱۹۹۸.

125-"Amb.Richard Butler's PResentation," unofficial text of briefing by Richard Butler to the U.N. Security council, June 3, 1998, excerpted by Laurie Mylroie (http://www.fas.org/news/un/iraq/s/index.html/980603-unscom.htm).

۱۲۶ ـ **نیویورک تایمز**، ۲۶ فوریه ۱۹خ۹۸

۱۲۷ ـ آنسکام / تک، ۱۰

۱۲۸ ـ همان اثر

۱۲۹ ـ گزارش رسمی دولت آمریکا، «برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق»، واشنگتن دی.سی، ۱۳ فوریه ۱۹۹۸، ۴.

۱۳۰ ـ همان اثر

۱۳۱ ـ صدام هراسان شده بود و عقیده داشت کامل [حسن] همه چیز را به ایالات متحده می‌گوید. او جزییات مهم برنامهٔ سلاح‌های بیولوژیک را افشا کرد. **نیوزویک**، ۲ مارچ ۱۹۹۸، ۴۱.

۱۳۲ ـ به عنوان مثال، محمد سعید الصحاف، وزیر امور خارجه عراق، در پاسخ به اتهامات بریتانیا اظهار داشت: «برنامهٔ بیولوژیک پیشین عراق در سال ۱۹۹۱ معدوم شد... عراق این

واقعیت را طی یک گزارش مکتوب مفصل به کمیسیون ویژه و شورای امنیت، در ژانویه ۱۹۹۲، مستند کرد. در این گزارش عراق اعلام کرد که هیچ گونه سلاح یا ماده ممنوعه‌ای در اختیار ندارد و پنهان نکرده است. این گزارش عراق حقیقت دارد و دقیق است... در مورد اسناد و اطلاعات پنهان شده به وسیلهٔ کامل حسن خائن ... همه آنها بخشی از جزئیات برنامهٔ پیشین‌اند که دیگر وجود ندارد» (شبکهٔ تلویزیون عراق، FBIS(NES) ۱۴ نوامبر ۹۹۵، ۳۰-۲۹). ظاهراً امحاء این برنامه در می - جون ۱۹۹۱ انجام گرفته است (ACDA ، «کنترل تهدید» ۶۷).

133-Cited in www.nando.net/ newsroom/ntn/world/011796/world14-16759.html.

۱۳۴ - *القادسیه*، نقل شده در ینا به زبان انگلیسی، FBIS(NES) ، ۵ مارس ۱۹۹۶، ۴۱.

۱۳۵ - ژنرال پاتریک م.هیوز، مدیر سازمان اطلاعات به کمیته منتخب سنا در زمینهٔ اطلاعات اظهار داشت: توانایی نظامی [متعارف] عراق همچنان رو به کاهش است. نیروهای صدام ضعف‌هایی جدی دارند - در زمینه‌های رهبری، روحیه، آمادگی، لجستیک و تعلیمات - که کارآیی آنها را در نبرد کاهش خواهد داد» (مندرج در **نیویورک تایمز**، ۲۹ ژانویه ۱۹۹۸) . مدیر سیا، جرج ج.تینت، به همان کمیته اظهار داشت که نیروهای نظامی عراق «در نتیجه اعمال مجازاتهای سازمان ملل و تحریم تسلیحاتی اعمال شده پس از جنگ خلیج[فارس] به آرامی مضمحل می‌شوند.» **رویتر** [واشنگتن]، ۲۸ ژانویه ۱۹۹۸).

فصل ۶: سایه هسته‌ای اسراییل

۱)*معاریو*، ۱۴ آگوست ۱۹۹۱. بعضی مقامات اسراییلی خواهان کنار گذاشتن مخفی‌کاری و اعلام علنی بازدارندگی هسته‌ای بودند.

۲ - نگ به فصل ۴ این کتاب. گرچه پاول از تعابیر مثبت استفاده کرد - به عنوان مثال،

اطلاعات مربوط به آماده‌باش هسته‌ای اسراییل «گزارش‌ها» نامیده شد ـ در مورد آمادگی موشکی اسراییل در آن زمان، ارزیابی جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا را بازگو می‌کرد. اسناد سازمان اطلاعات آمریکا به طور غیر مستقیم نشان می‌دهند که توان اسراییل برای تلافی هسته‌ای، در محاسبات واشنگتن نقش مهمی داشته است. در یکی از این اسناد آمده است: «صدام می‌تواند تلاش کند و با استفاده از سلاح‌های شیمیایی اسراییل را به درگیری بکشاند. شاید او تا اندازه‌ای به دلیل ترس از تلافی هسته‌ای میلی به انجام این کار نداشته باشد:

("Middle East Brief" [Arlington, Va.: CIA, February 1991] [Gulflink]).

در سندی دیگر آمده است که صدام «احتمالا از ترس تلافی هسته‌ای اسراییل یا ایالات متحده » رغبتی به استفاده از اسکادها با کلاهک‌های جنگی شیمیایی یا بیولوژیک نخواهد داشت»:

3-Dan Raviv and Yossi Melman, ***Friends in Deed: Inside the U.S. Israeli Alliance*** (New York: Hyperion, 1994), 511n. The Israeli nuclear issue is also downplayed in Lawrence Freedman and Efraim Karsh, The Gulf Conflict, 1990-1991: ***Diplomacy and War in the New World Order*** (Princeton: Princeton University Press, 1994), 331-32.

۴ ـ *هاآرتص*، ۲۲ جون ۹۸۸

۵ ـ تایید بیشتر این تفسیر را می‌توان از اظهارات رابین در یکی از سخنرانی‌های‌اش پس از جنگ خلیج[فارس] به دست آورد: «من هم مثل وزیر دفاع بر این عقیده بودم که وظیفه داریم اعلام کنیم هرگونه کوششی به منظور شلیک موشکهای بالستیک به تل‌آویو، واکنشی صدبار شدیدتر را علیه دمشق و سایر شهرهای سوریه به دنبال خواهد داشت.... تنها راه بازدارنده استفاده از موشک‌های بالستیک اعلام این مطلب است که هرگونه ضربه‌ای به تل‌آویو با ضربه‌ای سه برابر آن به دمشق پاسخ داده خواهد شد ـ با استفاده از ابزاری که لزومی ندارد آنها را مشخص کنیم» (نقل شده در پداتزور، «محدودیت‌های بازدارندگی»، **هاآرتص** ۲۸ مارچ ۱۹۹۵). در این

زمینه تلاش‌های اسراییل برای استفاده از نوعی سیستم موشک بالستیک ضد تاکتیکی (ATBM) را می‌توان اقدامی به شمار آورد که به اورشلیم امکان می‌دهد تا از توسل به گزینهٔ هسته‌ای بپرهیزد. این موضوع، انگیزه آمریکا را نیز برای پرداخت ۸۰ درصد هزینه‌های تولیدی این سیستم تا اندازه‌ای تبیین کند.

۶ ـ مصاحبه، صدای اسراییل و شبکهٔ رادیویی نیروی دفاعی اسراییل، FBIS(NES) ، ۲۹ ژانویه ۱۹۹۱، ۲۸. دیویدلوی، وزیر امور خارجه، هشدار داد که چنانچه صدام به اسراییل حمله کند، با «واکنشی هولناک مواجه» خواهد شد. ***جروزالم پست***، ۲ ژانویه ۱۹۹۱.

۷ ـ مصاحبه در ***معاریو***، ۲۲ فوریه ۱۹۹۱. گرچه رابین مشخصاً واکنش اسراییل را به حمله دشمن با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی مشروط نکرد، زمان هشدار او آشکارا گویای آن است که چنین سناریویی را مد نظر داشته است. گذشته از این، وی زمانی در این باره صحبت می‌کرد که اسراییل قبلاً چندین بار با اسکادهای مسلح به سلاح‌های متعارف مورد حمله قرار گرفته بود، بدون آنکه واکنشی نشان دهد.

۸ ـ پس از جنگ، رابین آشکارا دولت شامیر را مورد انتقال قرار داد که چرا علناً اعلام نکرده است که در صورت استفادهٔ رهبران عرب، بخصوص عراق، از سلاح‌های کشتار جمعی، شهرهای بزرگ عرب (در یک روایت منتشر شدهٔ دیگر پایتخت‌ها) ویران خواهند شد. نقل شده در:

Shlomo Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons in the Middle East*** (Albany: State University of New York Press, 1992), 288.

۹ ـ ***معاریو***، ۳۰ دسامبر ۱۹۹۰

۱۰ ـ ***ساندی تایمز***، ۵ اکتبر ۱۹۸۶.

۱۱ ـ در جریان بحران خلیج[فارس] ، یکی از مدیران پیشین برنامه‌ریزی تسلیحات هسته‌ای ناتو از ایالات متحده خواست که به منظور بازداشتن عراق از توسل به ج ش، این کشور را به

تلافی‌جویی با استفاده از سلاح‌های نوترونی تهدید کند. وی اظهار داشت : «یکی از گزینه‌های حاضر و آماده»، استفاده از کلاهک جنگی تشعشعی ارتقاء یافته برای موشک لانس ناتو است. این سلاح در صورتی که در فضای میدان نبرد منفجر می‌شد، بلافاصله محوطه‌ای به مساحت ۲/۶ کیلومتر مربع را برای پرسنلی که در تانک به سر می‌بردند کشنده می‌کرد. در مسافت بیش از ۱۳ کیلومتر مربع، بر نیروهای نظامی که در معرض آن قرار می‌گرفتند هیچ تاثیری نداشت. او می‌نویسد «این امکان وجود داشت که چنین سلاحی را بلافاصله از طریق موشک یا هواپیما ارسال کرد.» رابرت جی.شرفلر، نامه در ***وال استریت جورنال***، ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۰.

12-Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons,*** 274

۱۳ ـ ***هاآرتص*** ، ۳ آگوست ۱۹۹۰.

۱۴ ـ به دنبال گفتگوهایی که در ۱۲ ژانویه ۱۹۹۱ در اورشلیم، بالارنس و اینبرگر (معاون وزیر امور خارجه) و پل وولفو ویتز (معاون وزیر دفاع در امور سیاستگذاری) انجام گرفت توافق شد که چنانچه اسراییل تصمیم بگیرد «مستقلاً» دست به عمل بزند باید قبلاً با واشنگتن «مشورت کند»:

(Raviv and Melman, ***Friends in Deed,*** 386).

در واقع نخست وزیر شامیر نوشته است که در ملاقات خود با پرزیدنت بوش در واشنگتن، در دسامبر ۱۹۹۰، رییس جمهور کاملاً متوجه شده است که من [برای انجام عملیات نظامی] خود را به اجازه گرفتن از او متعهد نکرده‌ام»:

(Yitzhak Shamir, ***Sikumo shel davar [Hebrew] [Tel AAviv: Edanim,1994], 268).***

15-Cited in Raviv and ***Melman, Friends in Ded,384,***

۱۶ ـ مصاحبه در ***فیگارو***، ۶ نوامبر ۱۹۹۰.

17-Cited in Freedman and Karsh, ***The Gulf conflict,*** 333.

۱۸ ـ نخست وزیر این مطالب را طی مصاحبه‌ای با تلویزیون اسراییل در پنجمین روز جنگ بیان کرد:

((Shamir, ***Sikumo sbel davar, 272)***. For his admission, see Raviv and Melman, ***Friends in Deed, 394,*** citing Shamir's aide Yossi Achimeir.

19-Raviv and Melman, ***Frinds in Deed,*** 393.

۲۰ ـ ***هاآرتص***، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۳.

اشتباه اولیه در مشخص کردن بار اسکاد نیز در آرنز، ***میلخاما و شالوم*** (۱۹۴) تایید شده است.

21-Rick Atkinson, ***Crusade: The Untold Story of the Persian GulfWar*** (Boston: Houghton Mifflin, 1993),82. The NBC Index of the Ist Calvary division notes in connection: "VH CORPS G-2 confirm chemical Warheads on scuds impacting Israel" (NBC Index from the DTAC," [VII Corps, January 1991] [Gulflink]).

22-Michael R. Gordon and Gen. Bernard Trainor, ***The Generals' War: The Inside Story of the conflict in the Gulf*** (Boston: Little, Brown, 1995), 232.Also Atkinson, Grusade,82.

۲۳ ـ نقل شده در ***یدیعوت اهارونوت***، ۱۷ جولای ۱۹۸۹.

۲۴ ـ سرهنگ «الف» (رییس بخش دفاع منفعل نیروی هوایی اسراییل)، مصاحبه در ***باماخین***، سپتامبر ۱۹۹۰.

۲۵ ـ اسراییل در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ موضع «بمب در پایگاه» یا «مشت بسته» را اتخاذ کرده بود. به موجب این سیاست اسراییل بمب را سلاحی تلقی می‌کرد که باید به عنوان حربهٔ نهایی مورد استفاده قرار می‌گرفت و لذا در مورد توانایی هسته‌ای عملیاتی، سری بودن را رعایت می‌کرد. هرگونه تاثیر بازدارندهٔ ناشی از در اختیار داشتن توانایی هسته‌ای، باید از ابهام در مورد موقعیت دقیق این گزینه نشات می‌گرفت. در اوایل دههٔ ۱۹۸۰، اسراییل آشکارا به سمت اتخاذ سیاست

«بمب در خفا» چرخید، زیرا کشورهای عرب، بخصوص سوریه شروع به‌جمع‌آوری زرادخانهٔ پیچیده‌ای از سلاح‌های کشتار جمعی کرده بودند (نگ به اویگدور هاسل کورن، ***لوس آنجلس تایمز***، ۱۴ نوامبر ۱۹۸۶). در چارچوب این موضع، اسراییل هنوز هم از اعلام موقعیت هسته‌ای خود پرهیز داشت، و آن را گزینه‌ای برای توسل نهایی می‌دانست، اما در پی آن بود که به روشهای «غیر رسمی» گوناگون از جمله درز عمدی اخبار در رسانه‌های گروهی، دشمنان خود را از «بلوغ» تکامل هسته‌ای خود آگاه کند. در جریان جنگ خلیج[فارس] اسراییل می‌توانست با به میدان آوردن نیروی هسته‌ای خود، نوعی موضع «بمب در پنجره» را اختیار کند، یعنی آمادگی هسته‌ای خود را آشکارا نشان دهد اما اعلام نکند. این موضع‌گیری بی‌سابقه نبود، زیرا گفته می‌شود که اسراییل در نخستین روزهای دشوار جنگ یوم کیپور نیز چنین موضعی اتخاذ کرده بود:

(Seymour M.Hersh, ***The Samson Option: Israel's Nuclear Arsenal and American Foreign Policy*** [New York: Random House , 1991], 225-40).

هنگامی که دیگر ضرورتی نداشت، بار دیگر «پرده‌ها» روی بمب کشیده می‌شدند. همان طور که شیمون پرز، وزیر امور خارجه ، در زمان‌های عادی تایید کرد، «مادام که آنها [***سوریه، ایران، عراق***] تهدیدی علیه ما به شمار می‌روند، نمی‌توانیم با تایید این مطلب که سلاح‌های [هسته‌ای] در اختیار نداریم، آنها را از هرگونه دغدغه‌ای راحت کنیم» (مصاحبه در ***اخبار الیوم*** [قاهره]، ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۴. او گفت؛ در چنین شرایطی، «تلافی‌جویی با سلاح هسته‌ای بخشی از مفهوم امنیت اسراییل است» (***داور***، ۲۷ ژانویه ۱۹۹۵). در واقع، پرز اعتراف کرد که «ترس این کشورها [ایران، عراق، لیبی] از اینکه ما سلاح‌های هسته‌ای در اختیار داریم، همان عامل بازدارندهٔ ما در مقابل آنها است. ما همواره اعلام کرده‌ایم که اولین کشوری نخواهیم بود که در منطقه از سلاح‌های هسته‌ای استفاده می‌کند. ابهامی که اطراف این قضیه را می‌پوشاند سلاح بازدارندگی ما است» (AFP در ۱۸۰۰ FBIS(NES) ، ۱۲ فوریه ۱۹۹۵، ۳۹).

۲۶ ـ در دوران بحران، گزارش‌ها نشان داد که اردن به عراق کمک می‌کرد تا تدارکات نظامی اسراییل را زیر نظر داشته باشد. به عنوان مثال، ژنرال شاهاک افشا کرد که هواپیماهای اردن در امتداد مرز اردن ـ اسراییل، برای عراق پرواز شناسایی انجام می‌دادند. او اظهار داشت: «ما براساس الگوهای ارتفاع و پرواز آنها [هواپیماهای اردنی] متوجه می‌شویم که برای بغداد اطلاعات تصویری و الکترونیک جمع‌آوری می‌کنند (مصاحبه با **جینز دیفنس ویکلی**، نقل شده در ***جروثالم پست اینترنشنال ادیشن***، ۳ اکتبر ۱۹۹۰). در اواسط فوریه ۱۹۹۱ «عناصر دفاعی» اسراییل بار دیگر اعلام کردند که نیروی هوایی اردن، به نیابت از عراق، از محوطه‌های نظامی داخل خاک اسراییل عکسبرداری کرده است (***هاآرتص*** ، ۱۵ فوریه ۱۹۹۱). گرچه اسراییل «نگرانی» خود را از این بابت بیان کرد، اما گزارشی وجود ندارد که نشان دهد اسراییل سعی کرده باشد در این ماموریت‌های شناسایی اردنی‌ها مداخله کند در واقع، آرنز علناً پسوند نظامی اردن ـ عراق را کم اهمیت قلمداد کرد، و اعلام کرد که «از زمان شروع جنگ تاکنون» عراق با استفاده از فضای اردن اقدام به پروازهای شناسایی نکرده است (مصاحبه با سرویس داخلی اورشلیم، FBIS(NES) ، ۱۹ فوریه ۱۹۹۱ ، ۸۳).

۲۷ ـ در چنین بستری، پیامی را که ژنرال باراک برای پاول ارسال می‌کرد می‌توان نوعی اعلام آمادگی از جانب اسراییل برای کنار گذاشتن احتمالی خطِ دنباله روی از آمریکا وحمله به‌پایگاه‌های اسکادها در غرب عراق تلقی کرد. پیام این بود که واشنگتن باید بداند که چنانچه اسراییل با سلاح‌های کشتار جمعی عراق مورد حمله قرار گیرد، هیچ چاره‌ای ندارد جز اینکه دست به حمله بزند.

28-Raviv and Melman, ***Friends in Deed,*** 511n.

۲۹ ـ **نیوزویک**، ۱۸ مارچ ۱۹۹۱، ۳۶.

30-Raviv and Melman, ***Friends in Deed,*** 389.

جریکوی II که اسراییل ساختن آن را در سال ۱۹۷۵ آغاز کرد، نوعی مدل متحرک، دو مرحله‌ای دارای سوخت جامد بود که در سال ۱۹۸۷ با موفقیت آزمایش شد:

(Janne E.Nolan and Albert D.Wheelon, "Third World Ballistic Missiles,"" ***Scientific American,*** August 1990,37).

گفته می‌شود که در ۱۶ می ۱۹۸۷ یک «موشک هدایت شونده رایانه‌ای» از ناحیه‌ای در نگو پرتاب شد و فاصله‌ای به طول ۹۶۰ کیلومتر را در دریای مدیترانه طی کرد (***سان فرانسیسکو اگزمینر***، ۲ اکتبر ۱۹۸۷). ادعا شده است که دومین آزمایش سری در سپتامبر ۱۹۹۸ انجام گرفت («اسراییل در دومین آزمای سری موشک بالستیک میان برد جریکو»، **جینز دیفنس ویکلی**، ۱۹ نوامبر ۱۹۹۸، ۱۲۵۸). سازمان کنترل تسلیحات و خلع سلاح ایالات متحده در نشریهٔ ***ماجراهای نظامی و نقل و انتقال‌های تسلیحاتی جهان در سال ۱۹۸۸***، «انواع بعدی جریکو» را با برد ۱۵۰۰ کیلومتر در زمرهٔ سلاح‌های «آزمایش شده» قرارداد (نقل شده در ***واشنگتن پست***، ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۹). گفته می‌شود پنتاگون برآورد کرده است که جریکو II می‌تواند مهماتی به وزن ۵۰۰ کیلوگرم را به فاصله‌ای بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر حمل کند (***جروثالم پست اینترنشنال ادیشن***، ۱۷ جون ۱۹۹۵). طبیعتاً این نتیجه گرفته می‌شد که نوع پیشرفتهٔ جریکو» قادر است پایتخت‌های کلیه دشمنان بالقوه اسراییل، از جمله بغداد را هدف قرار دهد («اسراییل در دومین آزمایش سری»). گرچه راویوو ملمان این نکته را به روشنی بیان نمی‌کنند، اما از گزارش آنها این طور برمی‌آید که ساخت جریکوی II قبل از مرحلهٔ تولید انبوه آن متوقف شد. لذا این موشک هیچگاه به مرحله عملیاتی نرسید، و ساخت موشک جریکوبی II درکانون توجه قرار نگرفت.

31-Raviv and Melman, ***Friends in Deed,*** 511 n.

شاید در نتیجه درس گرفتن از این فاجعه بود که اسراییل از آن پس بیشتر گرایش به افشای توانایی خود در زمینهٔ موشک جریکو داشته است. منابع مطلع در زمینه صنایع هوایی اسراییل

اخیراً افشا کرده‌اند که جریکوی مرحلهٔ اول، فشار خیزشی در حدود ۴۳۰۰۰ کیلوگرم دارد، هرچند رقم دقیق آن جزو اطلاعات طبقه بندی شده است»: •

(Craig Covault, "IAF Highlights New Israeli Booster," ***Aviation Week and Space Technology,*** October 17,1994,25).

ژنرال داوید ایوریس، مدیر وزرات دفاع، حتی پا را از این هم فراتر گذاشت و اعتراف کرد که اسراییل «تعدادی» موشک بالستیک جریکو در اختیار دارد. هرچند از افشای جزییات این توانایی اجتناب کرد (***جروثالم پست*** ۱۹ جون ۱۹۹۶، مندرج در ***جینز دیفنس ویکلی***). اگر این اطلاعات درست باشد، می‌توان نتیجه گرفت که پس از جنگ خلیج[فارس]، اسراییل در رابطه با موشکهای زمین به زمین زرادخانه هسته‌ای خود، نوعی موضع «حداقل بازدارندگی» اتخاذ کرده است. این کشور بر وجود یک نیروی کوچک اختصاصی اعتراف کرده است که احتمالاً چنان حفاظت می‌شود که از هرگونه حمله غافل‌گیرکننده‌ای مصون خواهد ماند، و پس از دریافت اولین ضربه نیز می‌تواند با سلاح‌های هسته‌ای تلافی کند. با وجود این، برد موشک‌های مزبور مشخص نیست.

32-Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons, 202.***

۳۳ ـ ***جروثالم پست اینترنشنال ادیشن***، ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۹. بعضی صاحب‌نظران با نفوذ اسراییل، دولت را به دلیل «عذرخواهی» از مسکو به خاطر شلیک آزمایشی جریکو مورد انتقاد قرار دادند. نگ به زعوشیف ، ***هاآرتص*** ، ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۹.

۳۴ ـ جریکو بی II که گفته می‌شود مجهز به یک مرحله سوم است، به نظر می‌رسد که شبیه شاویت باشد، یعنی همان موشکی که نخستین ماهوارهٔ اسراییل (ofek1) را در ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۸ پرتاب کرد. شوروی‌ها اعلام کردند که اسراییل در ژانویه ۱۹۸۸ «موشک مشابهی» را پرتاب کرده است (رادیو مسکو، صلح و پیشرفت در میان یهودیان، FBIS(SOV) ، ۲۱ سپتامبر

۱۹۸۹، ۲۳). در سال ۱۹۸۹ ظاهراً دو آزمایش روی این نوع از موشک انجام گرفته است. رسانه‌های گروهی ایالات متحده، آشکارا با تایید منابع اطلاعاتی این کشور گزارش کردند که در ۵ جولای، یک موشک اسراییلی جریکو بی II از پایگاهی در آفریقای جنوبی پرتاب شده و مسیری به طول ۱۵۰۰ کیلومتر را به سمت آنتارکتیکا طی کرده است (**جینز دیفنس ویکلی**، ۱۵ جولای ۱۹۸۹، ۵۹؛ **نیوزویک** ، ۶ نوامبر ۱۹۸۹، ۵۲؛ همچنین نگ به **نیویورک *تایمز*** ، ۲۷ اکتبر ۱۹۸۹). در سپتامبر همان سال وزارت دفاع شوروی اعلام کرد که یک موشک اسراییلی با برد ۱۳۰۰ کیلومتر از ناحیه اورشلیم پرتاب شده و در مدیترانه، در ناحیه‌ای واقع در ۴۰۰ کیلومتری شمال بن غازی ، در لیبی فرود آمده است (***تاس*** به انگلیسی، FBIS(VOS) ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۹، ۱۳؛ رادیو مسکو، صلح و پیشرفت). نمی‌توان مشخص کرد کدام نوع موشک در این تاریخ آزمایش شده است، اما یکی از مقامات پنتاگون گفته است، «دلیلی وجود نداشت که این ادعای شوروی‌ها را باور نکنیم (***واشنگتن*** **پست** ، ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۹). به گفته یکی از منابع این موشک قبل از فرود آمدن در مدیترانه فاصله‌ای به طول ۸۲۰ کیلومتر را طی کرده بود (***اینترنشنال دیفنس ریویو***، نقل شده در ***جروثالم پست اینترنشنال ادیشن***، ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۹). از قول «کارشناسان آمریکایی» نقل می‌شود که جریکو بی II می‌تواند کلاهکی به وزن یک تن را به فاصله‌ای به طول بیش از ۲۷۰۰ کیلومتر و یا کلاهکی به وزن نیم تن ۵۰۰[کیلوگرم] را به فاصله‌ای تا ۳۵۰۰ کیلومتر حمل کند (**نیوزویک**، ۶ نوامبر ۱۹۸۹، ۵۲). یکی از کارشناسان محاسبه کرده است که چنانچه از شاویت به عنوان موشک بالستیک استفاده می‌شد می‌توانست ۷۵ کیلوگرم بار را به فاصلهٔ ۴۰۰ کیلومتر حمل کند (استیوفِتِر، «قابلیت‌های موشک بالستیک اسراییل «***فیزیکز اندسوسایتی***، جولای ۱۹۹۰، ۴-۳). اما بعضی برآوردها، براساس شعاع موشک و بار آن، حاکی از آن است که این کشور دارای توانایی موشکی بالستیک قاره‌پیما است (ICBM) ، البته از نوعی که ظرفیت بار آن مشخص نیست (***بالتیمورسان***، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۸؛

واشنگتن پست ، ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۹؛ آرسنون، ***سیاست و استراتژی سلاح‌های هسته‌ای***، ۲۰۵) به هر روی، برد زیاد این موشک‌ها، هشدار فزایندهٔ مسکو را تعیین می‌کند.

۳۵ـ ***واشنگتن تایمز***، ۱۵ نوامبر ۱۹۸۹. همچنین نگ به گزارش اطلاعات استرالیا با عنوان «فقط برای چشمان استرالیایی»، منتشر شده در ***استرالیایی*** (سیدنی)، ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۰. ***جینزوورلد ایرفورس***، این فرضیه را مطرح کرده است که اسراییل سه اسکادران موشک جریکو در اختیار دارد که در پایگاه سدروت منچا، در ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی تل‌آویو نگهداری می‌شوند. این گزارش نوع جریکو را مشخص نمی‌کند (نقل شده در ***جروثالم پست*** ، ۱۹ جون ۱۹۹۶). اما کمتر از دو ماه بعد، یکی از منابع مرتبط اعلام کرد که اسراییل ۵۰ فروند جریکوی II در اختیار دارد که برد آنها ۱۵۰۰ کیلومتر است ، و هریک از آنها می‌توانند حداکثر ۱۰۰۰ کیلوگرم بار حمل کنند (***جینز سنتینل***، نقل شده در ***جروثالم پست*** ، ۱۶ آگوست ۱۹۹۶).

۳۶ـ نقل شده در ***جروثالم پست اینترنشنال ادیشن***، ۱۷ جوین ۱۹۹۵. در مورد برد موشک جریکوی I تخمین‌های مختلفی وجود دارد. این موشک برای اولین بار در دههٔ ۱۹۶۰ با کمک فرانسوی‌ها ساخته شد و مورد استفاده قرار گرفت. گفته می‌شود سازمان اطلاعات دفاعی اسراییل ارزیابی کرده است که جریکو I باری به وزن ۴۵۰ تا ۶۸۰ کیلوگرم را به فاصلهٔ حدود ۶۵۰ کیلومتر حمل کند، و اسراییل ۵۰ فروند از این موشک را در اختیار دارد. ***واشنگتن تایمز*** ، ۱۵ نوامبر ۱۹۸۹). اما سایر منابع برد این موشک را بین ۴۵۰ تا ۴۸۰ کیلومتر اعلام کرده‌اند:

(see Peter Pry,*Israel's Nuclear Arsenal* (Boulder, Colo.: Westview Press and croom Helm. 1984[, 95).

یک گزارش جدیدتر گویای آن است که جریکو I حدود ۵۰۰ کیلومتر برد دارد و حداکثر باری که می‌تواند حمل کند ۵۰۰ کیلوگرم است. براساس این گزارش، در زرادخانهٔ اسراییل ۱۵۰ فروند موشک جریکو I وجود دارد. حدود ۵۰ فروند از این موشکها روی سکوها پرتاب متحرک، در

پناگاه‌هایی در نزدیکی تاسیسات ذخیره کلاهک‌های هسته‌ای آماده شده‌اند. ۱۰۰ فروند دیگر نیز در زخاریه، واقع در جودیین هیلز، در فاصلهٔ چند کیلومتری جنوب شرقی تل‌آویو نگهداری می‌شوند. (**جینز سنتینل** ، **در جروثالم پست** ، ۱۶ آگوست ۱۹۹۶؛ همچنین نگ به بیل گرتز، «برادران بزرگ‌تر اسکاد»، ***ایرفورس مگزین***، جون ۱۹۹۴، ۵۶). اما بعداً براساس تحلیل تصاویر ماهواره‌ای ادعا کرد که پایگاه زخاریه تقریباً ۵۰ فروند جریکو II را در خود جای می‌دهد:

(Harold Hough, :Could Israel's Assets Survive a Preemptive Strike." ***Jane's Intelligence Review,*** September 1997 [http://www.janes.com/publ... ditors/jir9709/hough.html[).

با این همه مشخصات مندرج در این گزارش گویای آن است که موشکهای موجود در زخاریه، از نوع جریکو بی II هستند، نه جریکو II.

۳۷ـ *فاکتز آن فایل*، ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰، ۹۵۹.

38-Atkinson, ***Crusade,*** 85 and 93; Raviv and Melman, ***Friends in deed,*** 389.

39-Ze,ev Schiff, "Israel after the War," ***Foreign Affairs,*** Spring 1991, 21-22; Raviv and Melman, ***Friends in Deed,*** 384-85; Freedman and Karsh, ***The Gulf Conflict,*** 294-95.

40-Atkinson, ***Crusade,*** 93.

41-Raviv and Melman, ***Friends in Deed,*** 389.

۴۲ ـ پس از حملهٔ اولین اسکاد به اسراییل، یکی از دستیاران ژنرال پاول درباره او می‌گوید: بسیار نگران بود، و مرتباً تلفنی با ژنرال شوارتسکف صحبت می‌کرد»:

(Raviv and Melman, Friends in Deed, 400).

و گفته می‌شود که حتی چینی این عبارت را بر زبان آورده است که «تا وقتی من وزیر دفاع هستم، وزارت دفاع باید همان کاری را که من می‌گویم انجام دهد. اولویت اول دور نگاهداشتن اسراییل از جنگ است»:

(Gordon and Trainor, the ***Generals' War,*** 234).

۴۳ ـ ***لوس‌آنجلس تایمز***، ۶ نوامبر ۱۹۹۰.

۴۴ ـ شبکهٔ تلویزیونی اسراییل، FBIS(NES)، ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱، ۲۴، تحت عنوان «ارزیابی جاری در میان افسران نیروی هوایی اسراییل».

۴۵ ـ مصاحبه با ***یعدیوت اهاروت*** (ضمیمهٔ لشابات)، ۱ فوریه ۱۱۹۱، ۱ و ۲

۴۶ ـ بعضی تحلیل‌گران اسراییل، براساس عملکرد اسکادها در جنگ ایران ـ عراق، ادعا کرده‌اند که موشک‌ها با احتمال ۹۵ درصد، مهمات خود را به یک کیلومتری هدف می‌رسانند. ***جروثالم پست اینترنشنال ادیشن***، ۱۴ آوریل ۱۹۹۰، همچنین نگ به:

Steven Zaloga, :Ballistic Missiles in the Third World: Scud and Beyond,: ***International Defense Review,*** November 1988-1423-27; Reuven Pedatzur, ***The Arrow System and the Active Defense Against Ballistic Missiles*** (Hebrew), Memorandum series (Tel Aviv: Joffe center of Strategic Studies, tel Aviv University, October 1993), 64n.31.

در مورد عملکرد اسکاد در جنگ ایران ـ عراق نگ به:

(Brig.Gen. (Res).Aharon Levran, "The Iran-Iraq War: The Military Balance, Major Developments and Repercussions," ***Global Affairs,*** Summer 1986, 75-77.

47-George N.Lewis, Steve Fetter, and Lisbeth Gronlund, "Casualties and damage from the Scud Attacks in the 1991 Gulf War," DACS Working paper (Cambridge, Mass: Center for Internationl Sutdies, MIT, March 1993), 19-20,24, and 25-26.

به طور کلی دامنه خطای یک موشک بزرگتر از خطای مسیر است. برای مطالعه یک ارزیابی «تقریبی» که CEP اسکاد اصلاح شده را ۳۰۰۰ متر ذکر می‌کند، نگ به:

Department of Defense,***Conduct of Persian Gulf War: final Report*** (Washington,

D.C.:GPO, April 1992), 13;

همچنین نگ به :

Daniel Leshem, "Surface-to-Surface Missiles in Iraq: (He brew), in *Memorandum* (Tel Aviv: Joffe Center for strategic Studies, Tel Aviv University ,November 1993), 37.

برای مطالعه تخمین دیگری که CEP موشک حسین رابین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ متر ذکر می‌کند، نگ به: منبع زیر نیز CEP را برای همان موشک بیش از ۳۰۰۰ یارد برآورد می‌کنند:

Gen.Khaled bin Sultan, ***Desert Warrior: A Personal View of the Gulf War by the Joint Forces Commander.*** (New York: Harpercollins, 1995).347,

۴۸ ـ احتمال کشندگی (PK) هرگونه هدف مستحکم شده‌ای، تابعی از شعاع کشندگی (LR، یا ناحیه‌ای که کلاهک جنگی باید در آن فرود آید تا هدف را از بین ببرد، و دقت موشک برحسب CEP است. با فرض اینکه موشک ۱۰۰ درصد قابل اطمینان باشد یعنی همان گونه که برنامه‌ریزی شده است عمل کند ـ احتمال کشندگی یک کلاهک واحد به شرح زیر است $PK=۱-۰/۵(LR/CEP)^۲$. با فرض اینکه ساختمان گنبدی موجود در دیمونا ۶۰ فوت (حدود ۲۰ متر) قطر داشته باشد (آن طور که مردخای وانو، در **ساندی تایمز**، ۵ اکتبر ۱۹۸۶ گزارش کرده است)، و CEP موشک هجرت ۲ کیلومتر باشد، احتمال اینکه فقط یک موشک به راکتور اصابت کند $^۲(۱۰m/۲۰۰m)$ ۰/۵ ۱ یا $۱/۷×۱۰^{-۵}$، یا ۱۷ در یک میلیون خواهد بود.

۴۹ ـ اگر بیش از یک کلاهک جنگی با همان احتمال کشندگی به هدف شلیک شود، احتمال کشندگی m شلیک به این شرح است $pkn=[1-(1-(pk)^n)]$. بنابراین چنانچه ۱۰۰ فروند موشک هجرت شلیک می‌شد، احتمال هدف قرارگرفتن این راکتور از رابطهٔ زیر به دست می‌آید:

$[۱-(۱-۱/۷×۱۰^{-۵})^{۱۰۰}]$ یا $۱/۷×۱۰^{-۳}$

که رقم نهایی ۱۷ در ۱۰۰۰۰ بود. از این رو، حتی اگر عراق با ۱۰۰۰۰ اسکادران هجرت که هر اسکادران از ۱۰۰ موشک تشکیل می‌شد، اقدام به حمله می‌کرد، احتمال هدف قرار گرفتن دیمونا بیش از ۱۷ بار نبود.

۵۰ ـ داده‌های گردآوری شده توسط دکتر جورج ن. لویس از ام آی تی

51- Raviv and Melman, ***Friends in Deed,*** 395.

فصل ۷: عامل اتحاد شوروی

۱ـ فرستادهٔ شخصی پرزیدنت گورباچف، یوگنی پریماکف، مصاحبه در ***لیراتور نایاگازتا*** ***(مسکو)*** ، ۷ نوامبر ۱۹۹۰.

۲ ـ در مورد عامل دوم به عنوان مثال نگ به ***گراسنایا زوزدا*** (مسکو، ۲۳ اکتبر ۱۹۹۰).

۳ ـ پریماکف در تلاش به منظور ایجاد یک ائتلاف عربی در مخالفت با رویکرد آمریکا نسبت به این بحران، مجموعه‌ای از دلایل دیگر را نیز فهرست کرد. او گفت: « در صورتی که جنگ آغاز شود، یکی از نتایج آن این خواهد بود که موازنهٔ میان اعراب و غیر اعراب در منطقه به هم خواهد خورد، توانایی‌های عراق محدود خواهد شد؛ رژیم‌های عرب با تنش‌ها و گرفتاریهایی مواجه خواهند شد، مسئله فلسطین سال‌ها در بوتهٔ فراموشی‌قرار خواهد گرفت، و اردن نیز با مشکلات پیچیده‌ای روبرو خواهد شد. در مورد تولید نفت، به مدت چند ماه و احتمالاً چند سال متوقف خواهد شد». مصاحبه ، ***الاهـــلی*** (قاهره)، FBIS(SOV) ، ۵ نوامبر ۱۹۹۰، ۱۶.

۴ ـ مصاحبه، ***لیتراتورنایاگازتا***، ۳ اکتبر ۱۹۹۰.

۵ ـ مصاحبه، **الحیات** (لندن)، ۱۱ نوامبر ۱۹۹۰.

۶ ـ آن طور که به وسیلهٔ نخست وزیر ترکیه، ایلدریم آکبولوت بازگو شده است، شبکه تلویزیونی تی آر تی، FBIS(WEV) ، ۱۲ ژانویه ۱۹۹۱، ۳۶.

۷ ـ مصاحبه، **مورگن** (برلین)، ۸ مارچ ۱۹۹۱

۸ ـ مصاحبه، سرویس داخلی آنکارا، FBIS(WEV) ، ۲۶ فوریه ۱۹۹۱، ۴۳.

9-James A. Baker III, The ***Politics of Diplomacy*** (New York: J.P.Putnam's Sons, 1995), 401; Lawrence Freedman and Efraim Karsh, ***The Gulf Conflict,*** 1990-1991; ***Diplomacy and War in the New World*** Order (Princeton: Princeton University Press, 1994), 176.

10-Baker, ***The Politics of Diplomacy,*** 398, Freedman and Karsh, ***The Gulf Conflict,*** 176.

۱۱ ـ مصاحبه، **الحـــیات** ، در سرویس اطلاعات رسانه‌ای خارجی (جمهوری‌های اتحاد شوروی)، ۴ ژانویه ۱۹۹۳، ۵۰.

۱۲ ـ در مورد نگرانی گستردهٔ تاجیکستان از بابت بارش رادیواکتیو ناشی از توسل عراق به ج ش، نگ به سرویس داخلی دوشنبه ، در FBIS(SOV) ، ۷ فوریه ۱۹۹۱، ۸۶. دلایل کافی در دست است که بپذیریم تبلیغ توجه شوروی به مسلمانان آسیای مرکزی، مشخصاً برای تحت تاثیر قرار دادن ناظران خارجی بود. برای مثال، رییس جمهور قرقیزستان، اسکندر آقایف، شکایت کرده بود که هیچ یک از جمهوری‌های آسیای مرکزی، در شکل‌گیری سیاست اتحاد شوروی نسبت به بحران خلیج[فارس] نقشی نداشتند:

Irina Zviagelskaya and Vitaly Naumkin, "***Russia and the Middle East: Continuity and Change,***" in Russia and the Third World in thePost-Soviet Era, ed. Mohiaddin Mesbahi (Gainsville: University Press of Flordia, 1994), 348.

۱۳ ـ سرویس تلویزیونی وین، FBIS(WEU) ، ۲۶ اکتبر ۱۹۹۰، ۳. گفته می‌شود که ۱۹۹۱،

۳. گفته می‌شود که شوروی‌ها حدود ۵ میلیون ماسکم گاز به سعودی‌ها فروختند [***ایزوستیا*** [مسکو]، ۲۹ ژانویه ۱۹۹۱. در مورد تدارکات دفاعی سعودی‌ها برای مقابله با ج ش همچنین نگ به ***فرانکفورتر روندشاو***، ۲۵ اکتبر ۱۹۹۰.

۱۴ ـ ژنرال استانیسلاو پتروف (فرمانده یگان‌های شیمیایی وزارت دفاع اتحاد جماهیر شوروی)، مصاحبه با شبکهٔ تلویزیون مرکزی مسکو، برنامهٔ ووستوک و اوریپتا FBIS(SOV)، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۱، ۱۱.

۱۵ ـ مصاحبه، ***ترود*** (مسکو)، FBIS(SOV) ۲۴ ژانویه ۱۹۹۱، ۱۴؛ مصاحبه با ***ایزوستیا***، ۲۹ ژانویه ۱۹۹۱.

۱۶ ـ مصاحبه با سرویس جهانی مسکو به زبان انگلیسی، FBIS(SOV)، ۴ فوریه ۱۹۹۱، ۱۵. ژنرال پتروف، متخصص ج ش اتحاد شوروی، بمباران مخازن مهمات شیمیایی عراق را باعث بروزمشکل برای اتحاد شوروی نمی‌دانست. وی ضمن صحبت دربارهٔ نبرد هوایی نیروهای ائتلاف اظهار داشت: «کسانی که در جمهوریهای جنوبی کشور ما زندگی می‌کنند ـ ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان ـ در معرض خطر نخواهد بود»، حتی اگر محوطه‌هایی حاوی «۵۰۰ تن عوامل شیمیایی یا بیش از آن» ویران شوند. مناطق گستردهٔ کوهستانی و تفاوت ارتفاع زیاد مانع از آن خواهد شد که جریانهای هوا عوامل شیمیایی را با تمرکزی موثر، وارد قلمروهای ما کنند. مصاحبه با ***کراسنایا زوزدا***، FBIS(SOV)، ۲۵ فوریه ۱۹۹۱، ۱۸-۱۷.

۱۷ ـ مصاحبه با ***ایزوستیا***، ۲۹ ژانویه ۱۹۹۱، ***رابوچایا تریبونا*** (مسکو)، FBIS(SOV)، ۲۴ ژانویه ۱۹۹۱، ۱۴. جالب آنکه پتروف نیز مدعی است که نبرد هوایی فقط تا اندازه‌ای موفق بوده و بخش قابل توجهی از زرادخانهٔ سلاح‌های کشتار جمعی عراق را دست نخورده برجای گذاشته است. همچنین نگ به مصاحبهٔ سرهنگ خدمات پزشکی، ن.ی. اوسکوف (معاون مدیریت

بهداشت و اپیدمی‌شناسی پزشکی ارتش در وزارت دفاع)، ***کراسنایا زوزدا،*** ۳۰ ژانویه ۱۹۹۱.

۱۸ ـ FBIS(SOV)، ۱۱ فوریه ۱۹۹۱، ۲۲ـ۲۱، به نقل از روزنامهٔ مصری ***الحقیقت***، ۲ فوریه ۱۹۹۱ با توجه به اینکه تسلیحات و برنامهٔ ج ب عراق از هرگونه آسیبی مصون ماند، این اطلاعات را باید کاملاً مشکوک تلقی کرد. در وهلهٔ اول شوروی‌ها می‌توانستند منبع این خبر باشند.

۱۹ ـ مارشال سرگئی آخرمییف، تلویزیون ا.بی.سی، برنامهٔ ***این هفته***، ۱۰ فوریه ۱۹۹۱ ژنرال ولادیمیرلوبوف، مصاحبه با **مورگن** ۱۸ فوریه ۱۹۹۱.

۲۰ ـ به عنوان مثال نگ به سرویس بین‌المللی تاس، FBIS(SOV)، ۱۱ فوریه ۱۹۹۱، ۴.

۲۱ ـ برنامه اول تلویزیون مرکزی مسکو، FBIS(SOV)، ۲۸ ژانویه ۱۹۹۱، ۱۷.

۲۲ ـ سرویس بین‌المللی تاس، FBIS(SOV)، ۲۰ فوریه ۱۹۹۱، ۲۵. در مورد تدارکات دفاعی شوروی‌ها همچنین نگ به ژنرال اس پتروف، مصاحبه با تلویزیون مرکزی مسکو، برنامهٔ ووستوک و شبکهٔ اوربیتا، FBIS(SOV)، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۱. ۱۲.

23-See Graham N.Thompson, James Kinnear, and Alaric Searle, "chemical Defense Capability in the Soviet Ground Forces,: ***Armed Forces,*** September 1,1987, 400.

24-See, for example, V.V. Gradosel'skii,***Iadernoe kbimicheskoe i bakteriologicbeskoe oruzhiye i zashchita ot nego*** (Nuclear, chemcial, and bacteriological weapons and defense against them) (Moscow: DOSAAF,1970); A.M. Arkhangel'skiy, ***Bakteriologiceskoe oruzhiye zashchita*** on nego (Bacteriollogical weapons and defense against them) (Moscow: Voyeinzdat; 1971); G.A. Belykh, ***Oruzhiye massovogo porazheniya i zashchita*** ot ***nego*** (Mass destruction weapons and defense against them) (Moscow: DOSAAF, 1973)L N.1. Karakchiev, ***Toksikologiia OV i zashchita ot oruzhiye massovogo porazheinya***

(Toxicology of chemical agents and defense against mass destruction weapons) (Tashkent: Meditsina, 1973).

25-Thompson et al., "Chemical Defense,: 400.See also C.J.Dick, "Soviet Chemical Warfare Cpabilities," ***International Defense Review,*** January 1981,31-37.

باید توجه داشت که سازمان توده‌ای اتحاد شوروی موسوم به DOSAAF (یا جامعهٔ داوطلب کمک به ارتش، نیروی هوایی و نیروی دریایی)، که مهم‌ترین ارگان موجود در اتحاد شوروی برای آشنا کردن، منضبط کردن و ارایه تعلیمات نظامی به جوانان اتحاد شوروی است، از دل تشکیلات قدیمی (OSO Avi.khim) یا جامعه کمک به هوانیروز، در صورت وقوع جنگ شیمیایی، پدید آمده است.

۲۶ ـ قبلاً در نشست نوامبر ۱۹۸۵ ژنو، پرزیدنت ریگان و پرزیدنت گورباچف متعهد شده بودند که درباره یافتن راه‌های پیشگیری از گسترش سلاح‌های شیمیایی به گفتگو بپردازند. گورباچف در سخنرانی پیش از گردهمایی سران در پارلمان فرانسه ، مشخصاً مسئله تکثیر سلاح‌های شیمیایی را مطرح کرد. متعاقباً گزارش شد که در جریان گفتگوهای ایالات متحده ـ اتحاد شوروی در برن سویس، دو طرف «کشورهایی را که بیش از همه به تولید و استفاده از سلاح‌های شیمیایی علاقه‌مندند» مورد توجه قرار دادند. ***نیویورک تایمز،*** ۶ مارچ ۱۹۸۶.

27-Ze'ev Schiff and Ehud Ya'ari, ***Intifada: The Palestinian Uprising - Israel's Third Front*** (New York: Simon and Schuster, 1990), 312.

۲۸ ـ همان اثر. به هر روی، نویسندگان بر این عقیده‌اند که این ملاقات در سال ۱۹۸۷ اتفاق افتاد. در مورد انجام این دیدار در سال ۱۹۸۸، به ***واشنگتن تایمز،*** ۸ آوریل ۱۹۸۸ مراجعه کنید.

۲۹ ـ ظاهراً در اقدامی به منظور انعکاس بهترین صورت ممکن از بگومگوی سوریه ـ شوروی، ***کراسنایازوزدا*** در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۸ گزارش کرد که ژنرال پیکالف **«دربارهٔ مسایل مربوط**

به حفاظت از نیروها گفتگوهایی » انجام داد.

30-Schiff and Ya'ari, ***Intifada,*** 312-13.

۳۱ـ نگ به مصاحبه با پریماکف در برنامه اول تلویزیون مرکزی مسکو، FBIS(SOV)، ۲۰ فوریهٔ ۱۹۹۱، ۱۳؛ ***وایزوستیا***، ۱۸ فوریه ۱۹۹۱.

۳۲ـ ***نیویورک تایمز***، ۲۲ دسامبر ۱۹۹۵. براساس یکی از گزارشهای آنسکام، عراق ۱۰۰ پوستهٔ بمب خالی برای این پروژه تولید کرده بود و ادعا می‌کرد که ۲۵ عدد را از بین برده است. اما سرنوشت ۷۵ عدد باقی مانده روشن نیست (نقل شده در ***آسوشیتدپرس***، سازمان ملل، ۱۱ آوریل ۱۹۹۶) اما سازمان اطلاعات ایالات متحده اهمیت نظامی سلاح تشعشعی عراق را ناچیز می‌شمارد:

(See "Possible Iraqi Radiological Weapons" [Arlington, Va.:CIA, January 1991] [Gulflink]; "Use of Radioactive Material in Scud Warhead,: Filename:002bk.91d [Washington, D.C.:DIA, February 19,1991] [Gulflink]; "Comments on House Republican Research committee Paper "Iraq's Other Bomb,' "Filename:0164pgv.90d [Washington, D.C."DIA, n.d.][Gulflink]).

33-"Iraqi Chemical Warfare," (Washington, D.C.: DIA, February 1991) (Guflink); "Iraqi Chemical Employment Doctrine (U)," Filename: 27640053.92r (Washington D.C.: DIA, October 1991) (Gulflink).

سازمان اطلاعات دفاعی در گزارش خود به کنگره اظهار کرده است که نقش شوروی‌ها به «تجهیزات» ش ب دفاعی و آموزش دادن به عراقی‌ها در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ «محدود می‌شد:

("Questions from Chairman Riegle, "Filename: oriegle.894 [Washington, D.C.:DIA, August 1994] [Washington, D.C.:DIA, August 1994] [Gulflink]).

اما این تمایز بیشتر در حوزهٔ لفظ و واژگان قرار می‌گیرد. در اختیار داشتن اصول دفاعی و تجهیزات ج ش پیش شرط اقدام به عملیات تعرضی جنگ‌افزار شیمیایی است.

۳۴ ـ گزارش رایگل، فصل ۱ (بخش ۲). گفته می‌شود که ترکیبات جدید پنج تا هفت برابر موثرتر از VX بود، و در کارخانه‌های تولید کود صنعتی نیز تولید آن امکان‌پذیر بود. **واشنگتن پست**، ۱۶ آگوست ۱۹۹۸.

۳۵ ـ گفته می‌شود که ژنرال والتربوس‌بی، از سازمان معدوم‌سازی تسلیحات و مواد شیمیایی ارتش ایالات متحده در میدان آزمایش ابردین ، ادعا کرده است که کلاهک‌های جنگی اسکادی که پر از عوامل عصبی توسط آنسکام کشف شده «از اتحاد شوروی سابق به عراق صادر شده بود» (مندرج در گزارش رایگل ، فصل یک [بخش۱]. بعداً سازمان اطلاعات دفاعی این ادعا را مورد تردید قرار دارد. (پرسش‌هایی از رییس رایگل»).

۳۶ ـ به عنوان مثال نگ به :

Harvey J.McGeorge II, "Munitions Analysis: Soviet Chemical Bombs,: ***Nuclear, Biological and Chemical Defense and Technology*** International, June, 1986.64.

۳۷ ـ اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۲ به کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک پیوسته بود. اما هنگامی که پاسچینک اعلام کرد که کارش «تحقیق در زمینهٔ جنگ‌افزار بیولوژیک و تعرضی طاعون سیاه بوده است ـ نوعی ارگانیسم باکتریایی هوازی که حول و حوش سال ۱۳۴۸ جمعیت اروپا را جارو کرد ـ سازمان اطلاعاتی بریتانیا و بعداً سیا به «وحشت» افتادند. ریچارد پترسون، «جنگ‌افزارهای شیمیایی»، ***نیویورکر***، ۹ مارچ ۱۹۹۸، ۵۸.

۳۸ ـ ***لتیراتورنایا گازتا***، ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۰، برای مطالعه موضع رژیم گورباچف در مورد اطلاع قبلی اتحاد شوروی از اشغال عراق، نگ به گفته‌های وزیر امور خارجه، شواردنادزه، مندرج در ***رابوچایاتریبونا*** (مسکو)، ۱۴ اکتبر ۱۹۹۰.

۳۹ ـ مصاحبه با **فرانت لاین**، «جنگ خلیج[فارس]»، پی بی اس، ۱۰ ژانویه ۱۹۹۶. همچنین نگ به گزارشهای پریماکف از ملاقات‌های‌اش با صدام، در ***پراودا*** (مسکو)، ۱ و ۲ مارچ ۱۹۹۱.

۴۰ ـ برای مطالعهٔ سخنرانی سازش‌ناپذیرانهٔ صدام، نگ به **نیویورک *تایمز***، ۲۲ فوریه ۱۹۹۱.

41-Baker , ***The Politics of Diplomacy,*** 407.

۴۲ ـ مصاحبه، سرویس داخلی آنکارا، FBIS(WEU)، ۲۶ فوریه ۱۹۹۱، ۴۴.

۴۳ ـ مصاحبه با برنامهٔ شبکه اول تلویزیون مرکزی مسکو، FBIS(SOV)، ۲۰ فوریه ۱۹۹۱، ۱۴.

۴۴ ـ به عنوان مثال، سفیر چرنیشوف اظهار داشت که او «فکر نمی‌کرده است» ایالات متحده و سایر اعضای ائتلاف» در جواب [حملهٔ شیمیایی عراق] به سلاح‌های کشتار جمعی متوسل شوند.» مصاحبه با سرویس داخلی آنکارا، FBIS(WEU)، ۲۶ فوریه ۱۹۹۱، ۴۴.

۴۵ ـ برای مثال، در اواسط دههٔ ۱۹۸۰، از قول «منابع اروپایی شرقی» نقل می‌شد که با توجه به روند فزایندهٔ همکاری استراتژیک ایالات متحده ـ اسراییل و گزارشهای مربوط به استقرار موشک جریکو «رهبری اتحاد شوروی دچار این هراس شد که در شرایطی خاص رهبران سیاسی اسراییل به فکر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای علیه هدف‌هایی در این کشور بیفتند، مثلاً زدن کشتی‌های نیروی دریایی اتحاد شوروی را در مدیترانه به عنوان یک سناریوی ممکن مورد توجه قرار دهند.» شوروی‌ها همچنین نگران «تفویض اختیار استفاده از سلاح‌های هسته‌ای به فرماندهان نظامی شدند.» در نتیجه گفته می‌شود که مقامات اتحاد شوروی علاقه‌منداند سیاست اسراییل از این فرمول که آنها «اولین کشوری نخواهند بود که از سلاح‌های هسته‌ای در منطقه استفاده کنند» روشن‌تر شود. منابع مطلع بر این نظر بودند که روشن شدن این موضوع در جریان گفتگوهای رسمی و طرح یک بحث عمومی دربارهٔ سیاست سلاح‌های هسته‌ای به شوروی‌ها کمک خواهد کرد که روندهای هسته‌ای اعراب را مهار کنند (*داور*، ۲۳ می ۱۹۸۵). در سال ۱۹۹۳

افشا شد که یکی از دادگاه‌های بخش در اسراییل، سرهنگ شیمون لوینسون را به اتهام جاسوسی برای ک گ ب محاکمه و به ۱۲ سال زندان محکوم کرده است. براساس گزیده‌هایی که از این رای منتشر شد، دلیل محکومیت او این بود که در دههٔ ۱۹۸۰ «اسرار هسته‌ای ونظامی» اسراییل را در اختیار اتحاد شوروی قرار داده بود (پراودا، ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۳). حتی امروز هم سرویس اطلاعات خارجی (SVR) روسیه و همتای نظامی آن (GRU) «به سلاح‌های غیر متعارف اسراییل علاقه ویژه‌ای دارند.» (***هاآرتص*** ، ۱۸ دسامبر ۱۹۹۵).

۴۶ ـ در مورد تعرض دیپلماتیک نهایی گورباچف، نگ به:

Baker , ***The Politics of diplomacy,*** 402-8; Freedman and Karsh, ***The Gulf Conflict,***374-85.

۴۷ ـ وزیر امور خارجه، بسمرتینخ، سرویس بین‌المللی تاس، FBIS(SOV) ، ۲۸ فوریه ۱۹۹۱، ۱۷.

۴۸ ـ سرویس داخلی تونس، FBIS(NES) ، ۲۰ فوریه ۱۹۹۱، ۲۳.

۴۹ ـ سرویس داخلی بغداد، FBIS(NES) ، ۲۵ فوریه ۱۹۹۱، ۴۰؛ مصاحبه با ***صوت الشعب*** (امان) ۲۳ فوریه ۱۹۹۱؛ مصاحبه با ***الفـــــبا*** (بغداد)، ۶ مارچ ۱۹۹۱. برای مطالعهٔ این قبیل پیش‌بینی‌ها در زمان‌های جلوتر به وسیله ژنرال فیلاتوف، نگ به ***کـــومسومولسکایاپراواد***، ۱ فوریه ۱۹۹۱. گزارشهای امیدبخش فیلاتوف را می‌توان نوعی تایید غیر مستقیم این موضوع دانست که فرماندهان عراقی دربارهٔ وضع جنگ به صدام اطلاعات غلط می‌داده‌اند.

۵۰ ـ ***سوتسکایا روسیا (مسکو***، FBIS(SOV) ، ۲۷ فوریه ۱۹۹۱، ۱۲ و ۱۳

۵۱ ـ مصاحبه با ***کراسنایازوزدا***، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۱.

۵۲ ـ FBIS(SOV) ، ۲۵ فوریه ۱۹۹۱ ، ۱۷ و ۱۸.

۵۳ ـ ***سوتسکایاروسیا***، ۸ فوریه ۱۹۹۱.

۵۴ ـ ویتالی چروکین، رییس ادارهٔ اطلاعات وزارت امور خارجه اتحاد شوروی، مندرج در

سرویس بین‌المللی تاس به زبان روسی، FBIS(SOV)، ۱۱ فوریه ۱۹۹۱، ۴.

۵۵ ـ بسیاری از جنبه‌های این قضیه هنوز یک راز است. به عنوان مثال، در یکی از منابع آمده است که مصری‌ها فقط یک فروند اسکاد شلیک کردند:

(Chaim Herzog, ***The Arab-Israeli Wars: War and Peace in the Middle East*** (New York: Random House, 1982], 279).

اما گزارش دیگری مدعی است که دو فروند موشک شلیک شده‌اند.

(Shmuel Bar, ***The Yom Kippur War in the Eyes of the Arabs*** [Hebrew] [Tel Avie: Ma'arakhot, 1986], 66.)

منابع دیگری نیز وجود دارند که از شلیک سه موشک گزارش می‌دهند (***کریسشن ساینس مانیتور***، ۱۷ جون ۱۹۹۱). ژنرال خالد که شلیک سه موشک را گزارش کرده است، ادعا می‌کند که کل این قضیه به محدودیت‌های عملیاتی اسکادها مربوط می‌شد. به گفتهٔ او، مصری‌ها موشک‌ها را «دقیقاً در همان لحظه‌ای» آماده کرده بودند که پرزیدنت انورسادات آتش‌بس را اعلام کرد، و پس از آنکه سوخت مایع به داخل اسکادها پمپ شده بود، دیگر امکان نداشت که شمارش معکوس را متوقف کرد. لذا موشک‌ها پنج دقیقه پس از به اجرا درآمدن آتش‌بس موقت در ۲۲ اکتبر فرود آمدند:

Gen.Khaled bin Sultan, ***Desert Warrior: A Personal View of the GulfWar by the Joint Forces Commander*** [New York: HarperCollins, 1995],348).

اما این روایت چندان محتمل به نظر نمی‌رسد. در بافت کشمکش اعراب ـ اسراییل، اسکادها همواره سلاح‌هایی استراتژیک به شمار می‌آمدند. از این رو، فرمان شلیک این موشک، یا موشک‌ها، می‌بایست از ناحیه یک مقام عالی‌رتبهٔ مصری، و شاید حتی خود سادات صادر می‌شد. حتی اگر قبلاً هم از این سلاح استفاده شده بود، نحوه استفاده از آن می‌بایست به این

صورت بوده باشد. به همین دلیل، تبیینی که مقامات عالی رتبه اسراییل ارایه داده‌اند نیز نامحتمل است. ژنرال شلوموگازیت، رییس امان در آن زمان، با طرح این ادعا که این کار «برمبنای آزمایشی» صورت گرفته است تا عملکرد درست سیستم کنترل شود، سعی می‌کرد این موضوع را کم اهمیت جلوه دهد (مندرج در ***لوس‌آنجلس تایمز***، ۲۰ اکتبر ۱۹۷۵). حتی اگر این مطلب درست می‌بود، چنین آزمایشی مانع از آن نمی‌شد که اسراییل آن را یک علامت استراتژیک تلقی کند. بعلاوه، بعید به نظر می‌رسد که یک ارتش تحت فشار، در حیاتی‌ترین لحظهٔ جنگ، شروع به «آزمایش» یک سیستم تسلیحاتی جدید کند. اما گزارشی که جان ک. کولی، خبرنگار کارکشتهٔ خاورمیانه ارایه داده است، به نظر می‌رسد که بیش از همه این گزارشها به حقیقت نزدیک باشد: «پرزیدنت انور سادات اخیراً اظهار داشت که مصر در ساعتهای پایانی جنگ در سال ۱۹۷۳، سه فروند موشک ـ احتمالاً اسکاد، هرچند آقای سادات تصریح نکرد ـ به هدف‌های نظامی اسراییل شلیک کرده است. این اقدام هشداری بود که اسراییلی‌ها بدانند از درون خاک مصر می‌توان هدف‌های غیر نظامی از جمله شهرهای این کشور را مورد حمله قرار داد»(***کریسشن ساینس مانیتور***، ۳ آوریل ۱۹۷۴). در مورد نقش اسکادها در استراتژی مصر در آن زمان، نگ به:

Saad al-Shazli, The Crossing of the Suez (San Francisco: American Mideast Reserach, 1980), 15,94, and 116.

56-See W.Andrew Terrill, "The Chemical Warfare Legacy of the Yemen War," ***Comparative Stategy*** 10 (1991), 109-19.

۵۷ ـ ***نیویورک تایمز***، ۲۲ نوامبر ۱۹۷۳. دربارهٔ بحث مربوط به شرایط آماده‌باش دفاعی درجه ۳ ایالات متحده و تحرکات هسته‌ای اتحاد شوروی، نگ به:

Marvin Kalb and Bernard Kalb, ***Kissinger*** (New York: Dell, 1975), 541-64; Yona Bendmann and

Yishai Cordova, "The Soviet Nuclear Threat Towards the Close of the Yom Kippur War," ***Jerusalem Journal of International Relations 5*** (1980), 94-110' Seymour M.Hersh, ***The Samson Option: Israel's Nuclear Arsenal and American Foreign Policy*** (New York: Random House, 1991), 231-35; Shlomo Aronson, ***The Politics and Strategy of Nuclear Weapons in the Middle East*** (Albany: State University of New York Press, 1992), 148-49, 334nn.26 and 28.

58-See Alex P.Schmid, ***Soviet Military Interventions since 1954*** (New Brunswick: Transaction Books, 1985), 96-97; Herzog, ***The Arab-Israeli Wars,*** 278-79.

برای مطالعهٔ گزارشی «درونی» از حضور نظامی شوروی در مصر در آن زمان، نگ به:

General Oleg Sarin and Colonel Lev Dvoretsky , ***Alein Wars: The Soviet Union's Aggression Against the World, 1919 to 1989*** (Novato , Calif.: Presidio Press,1996),122-28.

۵۹ـ مصاحبه، ***الحیات*** FBIS(NES)، ۴ ژانویه ۱۹۹۳، ۵۱ـ۵۰

۶۰ـ همان اثر، ص ۵۱

۶۱ـ مصاحبه با ژنرال سامرایی ***ساندی تایمز***، ۱۹ فوریه ۱۹۹۵

۶۲ـ در مورد برخورد دولت بوش با عامل اتحاد شوروی در جریان بحران خلیج [فارس] نگ به:

Robert M.Gates, ***Front the Shadows: The Ultinate Insider's Story of Five Presidents and How They Won the Cold War*** (New York: Simon and Schuster, 1996), 497-500; Baker, ***The Politics of Diplomacy, 285-87, 291-94, 308-13, and 391-408.***

63-Baker, The Politics of Diplomacy, 399.

فصل ۸: سلاح‌های کشتار جمعی

۱ـ در اینجا پرسش مهمی به این شرح مطرح می‌شود: آیا پرسنل موشکی عراق دستور شلیک کلاهک جنگی شیمیایی به اسراییل یا عربستان سعودی را اجرا می‌کردند؟ آیا آنها سلاح‌های بیولوژیک را نیز به یکی از این دو کشور شلیک می‌کردند؟ با توجه به اینکه این افراد ظاهراً در مسلح کردن و استقرار سلاح های بیولوژیک شرکت داشته‌اند، فرضیهٔ مربوط به تمرد آنها را نمی‌توان پذیرفت. با این همه، اگر سربازان عراقی درمی‌یافتند که ارتش ایالات متحده به پشت دروازه‌ها رسیده است، احتمالاً واکنش آنها فرق می‌کرد.

۲ ـ مصاحبه ، *ایندیپندنت*، ۵ جولای ۱۹۹۶.

۳ ـ یکی از تلاشهای آشکار برای از میان بردن صدام، انداختن دو بمب CBU-۲۸ نفوذکننده و پناهگاه شکن، هریک به وزن ۲۱۰۰ کیلوگرم، با استفاده از USAF F-111S بود. هدف‌ها دو پناهگاه تونلی عمیق در پایگاه هوایی التاجی ، واقع در چند کیلومتری شمال بغداد بود. گفته می‌شود این حمله که در ۲۷ فوریه ۱۹۹۱۷ فقط چند ساعت قبل از اجرای آتش‌بس انجام گرفت، «باعث به هلاکت رسیدن شماری از مقامات عالی‌رتبهٔ ارتش عراق شد.» در آن زمان، صدام ظاهراً در بغداد مخفی شده بود:

(Aviation Week and space Technology, May 20,1991, 22; and June 21 1993, 59; Craig Covault, "USAF Urges Greater Use of Spot Based on Gulf War Experience," ***Aviation Week and Space Technology,*** July 13, 1992, 65; Rick Atkinson, ***Crusade: The Untold Story of the Persian GulfWar*** (boston: Houghton Mifflin, 1993),473.

قابل توجه آنکه یکی از منابع، این برداشت را که بمباران مزبور با هدف از میان بردن صدام صورت گرفته مورد تردید قرار داده است:

Michael R.Gordon and Gen. Bernard Trainor, ***The Generals' War: The Inside story of the Conflict in the Gulf*** [Boston: Little, Brown 1995], 411 and 411 n.10).

۴ ـ این نقل قول در منبع زیر آمده است:

Lawrence Freedman and Efraim Karsh, ***The Gulf Conflict,*** 1990-1991: ***Diplomacy and War in the New World Order*** (Princeton: Princeton University Press, 1994),363.

در روایت گزیدهٔ FBIS از این مصاحبه که سرویس داخل بغداد دو روز بعد آن را پخش کرد، این گفته صدام وجود ندارد: نگ به (FBIS(NES، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۱، ۲۴ـ۲۰.

۵ ـ در این زمینه اظهارنظرهای دکتر حسین الشهرستانی را در سال ۱۹۹۶ می‌توان معتبر قلمداد کرد. وی یادآور می‌شود که در تابستان سال ۱۹۸۰، هنگامی که د رعراق زندانی بوده است، برادر ناتنی صدام، برزان التکریتی، که در آن زمان رییس مخابرات بود، به او پیشنهاد کرد که چنانچه به تولید تسلیحات هسته‌ای عراق کمک کند او را آزاد خواهد کرد. شهرستانی می‌گوید: «او دقیقاً گفت، ما در پی کسب نیرویی هستیم که با استفاده از آن نقشهٔ خاورمیانه را تغییر دهیم.» این فکر صدام بود. (مصاحبه، ***المجله***، (FBIS(NES؛ ۱ فوریه ۱۹۹۶، ۲۴؛ برای اظهارنظرهای مشابه شهرستانی، قبل از این تاریخ، نگ به ***یدیعوت اهارونوت***، ضمیمه ۷ یامیم ۲۴ جولای ۱۹۹۲، ۲۳، ۲۴). در واقع، صدام نقشهٔ خود را برای شکل دادن به قدرت استراتژیک عراق چندان مخفی نمی‌کرد. وی آشکارا اعلام کرد که ساختن «عراقی که از نظر علمی، اقتصادی و نظامی نیرومند» باشد، یکی از پیش‌نیازهای مطلق ضروری برای شکست «دشمن صهیونیستی ما» است. (سخنرانی مندرج در ***الثوره*** [بغداد]، ۲۰ مارچ ۱۹۷۹).

۶ ـ فریدمن و کارش، کشمکش خلیج[فارس]، ۴۳۵.

۷ ـ مصاحبه رادیو نیروهای دفاعی اسراییل، (FBIS(NES، ۱۹۹۵، ۶۴. ناتوانی اسراییل در پیش‌بینی تصمیم بوش به توقف جنگ نیز فی‌نفسه شگفت‌آور است. با توجه به اعتراضات

بوش به نقشهٔ نیروی دفاعی اسراییل برای حمله به اسکادها که بار دیگر در ۱۱ فوریه به آرنز و باراک منتقل شد ـ و برهان اسراییل دربارهٔ قریب‌الوقوع بودن سناریوی کشتار جمعی، بوش نمی‌توانست چندان کار دیگری انجام دهد. او با دادن وعدهٔ تشدید شکار اسکادها، اسراییلی‌ها را از جنگ دور نگاه داشت؛ اما در پایان جنگ هر دو کشور چندان امیدوار نبودند که این جنگ تهدید استراتژیک عراق علیه اسراییل را کاملاً خنثی کند. در عین حال، بوش تردیدهای خود را دربارهٔ نقشه نظامیان اسراییل نیز اعلام کرد. هنوز هم این امکان وجود داشت که یک کلاهک جنگی ش ب عراقی یکی از شهرهای اسراییل را هدف قرار دهد، و فشار بر دولت شامیر برای تلافی‌جویی با سلاح‌های هسته‌ای مقاومت‌ناپذیر باشد. بخصوص با توجه به رویکرد بدترین حالت که اسراییل مدافع آن بود، و بر این فرض استوار بود که عراق ممکن است از یک کلاهک جنگی شیمیایی پیشرفته استفاده کند و تلفات زیادی وارد سازد، این سناریو مصداق پیدا می‌کرد. بنابراین هرچه پیش‌بینی اسراییل درباره حمله ش ب عراق متقاعدکننده‌تر می‌شد، این نکته می‌بایست برای اورشلیم روشن‌تر می‌شد که تنها راه‌حل معقولی که در مقابل پرزیدنت بوش قرار دارد توقف جنگ است.

۸ ـ **نیویورک *تایمز*** ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۰. بعلاوه اگر اسراییل فاقد توانایی لازم برای وارد کردن ضربه‌ای هسته‌ای به عراق با استفاده از موشکهای زمین به زمین بود، اطمینان این کشور به بازدارندگی هسته‌ای ضعیف‌تر از آن چیزی بوده است که تصور می‌شود. براین اساس، اسراییل حملهٔ ش ب عراق را محتمل‌تر می‌دانست، و شلیک هشداردهنده عراقی‌ها را نیز احتمالاً در تایید برآورد خود تعبیر می‌کرد. وجود یک چنین «شکاف» موشکی، اگر درست باشد، می‌تواند پافشاری اسراییل را دایر بر حمله به پایگاه‌های پرتاب اسکاد در عراق توجیه کند.

۹ ـ این فرضیه که هشدارهای ایالات متحده، مانع از توسل صدام به سلاح‌های بیولوژیک شد همچنان متداول است. نگ به:

Leonard A.Cole, ***The Eleventh Plague: The Politics of Biological and chemical Warfare (New York:*** W.H.Freeman, 1997), 127-29; ***Los Angeles Times,*** October 2, 1996; ***Washington Post,*** October 2,1996.

10-Remarks of Tim McCarthy, an UNSCOM missile inspector, Conference on "Start II,Missile Non - Proliferation, and Missile Defense,: Panel II, Carnegie Endowment, 1995 (http://wheat.symgrp.com/symgrp/pai/articles/panel2.html]).

11-U.S.News and World Report, ***Triumph Without Victory: The Unreported History of the GulfWar*** (New York: Random House, 1992),410.

12-"Iraqi Poison Missile Production," Filename:60012.9Is (Washington, D.C.: DIA, n.d.) (Gulflink).

در گزارش دیگری از این دست، موشک هجرت به عنوان یکی از «سیستم‌های ارسال مهمات شیمیایی» که عراق در اختیار دارد ذکر شده است:

:IIr 2 340 0306 91/Iraqi Chemical Munitions, Manufacturing Locations, and Storage Facilities," File 970613-23400306-9Id-txt-0001.txt (Washington, D.C.:DIA, n.d.) (Gulflink).

۱۳ ـ آنسکام ۱۹۹۷، ۱۹ تا ۲۲.

14-Raymond A.Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons: The Past as Future.: Jama, August 6,1997, 421.

براساس این گزارش که آشکارا مبتنی بر بیانیه‌های عراق است، کلیه مهمات عراقی که درآنها پراکندن عامل به انفجار وابسته بود طراحی مشابهی داشت: استوانه‌ای پر از مواد منفجره در مرکز محفظه قرار می‌گرفت که حاوی عامل بیولوژیک بود. در لحظهٔ برخورد مادهٔ منفجره می‌شد، و با

منهدم کردن دیوارهٔ خارجی بار خود را پخش می‌کرد. این سازوکار مانع از آن می‌شد که عراقی‌ها در سلاح‌های بیولوژیک خود از مهمات خوشه‌ای استفاده کنند.

۱۵ ـ همان اثر. انفجار بر اثر برخورد، اتلاف بسیار بالایی دارد. نخست آنکه انفجار به ناگزیر مقدار زیادی از عامل را خنثی می‌کند. دوم، انفجار بر اثر برخورد، بخش قابل توجهی از عامل را روی زمین می‌ریزد. سوم، بخش کوچکی از بار که به صورت اسپری در می‌آید، بیش از چند ده متر پراکنده نمی‌شود و سرانجام، اندازهٔ ذرات اسپری شده، از توده‌های بزرگ تا ذرات کوچک‌تر از یک میکرون را شامل می‌شود.

۱۶ ـ نگ به **معاریو** (ضمیمهٔ پایان هفته)، تل‌آویو، ۹ ژانویه ۱۹۹۸، ۴۳.

۱۷ ـ این افشاگری طی مقالهٔ مهمی دربارهٔ برنامهٔ ج ب عراق در **نیویورک تایمز** منتشر شد (۲۶ فوریه ۱۹۹۸).

۱۸ ـ ***واشنگتن پست***، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷.

۱۹ ـ برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ مخزن اسپری پیشگفته، نگ به فصل ۲. عراقی‌ها احتمالاً از مخزن اسپری کوچکتری استفاده می‌کرده‌اند یا نیمی از ظرفیت مخزن اصلی را پر می‌کرده‌اند تا برد هواپیماهای کنترل از راه دور خود را افزایش دهند.

20-Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons." 420; Richard Preston, "The Bioweaponeers," ***New Yorker,*** March 90, 1998, 60.

باز هم مسئله تولید ابریکنواختی از هاگهای دارای اندازهٔ بهینه برجای می‌ماند، زیرا چنین ابری از طریق تنفس به گونه‌ای موثر جذب خواهد شد.

21-Arms Contorl and Disarmament Agency, "Threat Control Through Arms Control:Annual Report to Congress 1995" (Washington, D.C." ACDA,July 1996),67.

۲۲ ـ آنسکام، تک، ۹.

23-See Moshe Arens, ***Milkhama veshalom bamizrakh hatikhon,*** 1988-92 (Hebrew) (Tel Aviv: Yedi' ot Aharonot, 1995), P.190.

۲۴ ـ زلینسکاس، «سلاح‌های بیولوژیک عراق»، ۴۲۲. به عنوان مثال، در جریان جنگ خلیج[فارس] نسبت میان مصدومین ناشی از انفجار مستقیم اسکادهای متعارف، به سایر شهروندان غیر نظامی که در نتیجهٔ این انفجارها به طور غیرمستقیم مجروح شدند ۱ به ۴/۵ بود. نگ به:

Eric Karsenty et al., "Medical Aspects of the Iraqi Missile Attacks on ***Israel,: Israel Journal of Medical Sciences,*** November- December 1991,603-7; George N.Lewis, Steve Fetter,and Lisbeth Gronlumd, "Casualties and Damage from the Scud Attacks in the 1991 GulfWar," DACS Working paper (Cambridge, Mass.: Center for Internatioal Studies, MIT, March 1993), 13-19 and 37-39.

۲۵ ـ بادهای در ارتفاع بالا، هر دو عامل ج ش و ب ش را از هدف دور می‌سازند. میزان پراکندگی مواد شیمیایی یا عوامل، به حجم بار، ارتفاع انفجار، نوع پر شدن، و ذره یا اندازهٔ عامل بستگی دارد:

"Iraqi Special Weapons Capabilities" (Arlington, Va.: CIA, January 1991) (Gulflink); "Evaluation of Iraqi Special Weapons Capabilities" (Arlington, Va.: CIA, February 1991) (Gulflink).

۲۶ ـ از آنجا که در صورت انفجار در سطح پایین، زمان لازم برای رسیدن ذرات ج ب به زمین کاهش پیدا می‌کند، مقدار عاملی که به زمین می‌رسد احتمالاً افزایش پیدا می‌کند. سطح آلودگی نیز به اندازه ذرات بستگی دارد. اما به دلیل محدود بودن محتوای کلاهک جنگی، با بزرگ‌تر شدن حجم ذرات یا قطرات، سطح منطقهٔ آلوده کاهش می‌یابد:

"Effect of Collision of chemical-capable Scud with a Patriot Missile and General Effects of Chemical- Capable Scud Missile," Filename: 0140pgv.ood (Washington, D.C.:DIA [?], n.d.) (Gulflink).

27-Roger L.Shapiro et al., "Botulism Surveillance and Emergency Response,: JAMA, August 6, 1997, 433.

۲۸ ـ در مورد اظهارات شاهاک، نگ به فصل ۱. یک پرسش جالب این است که آیا سازمان اطلاعات ایالات متحده یا امان شلیک هشداردهندهٔ عراق را پیش‌بینی کرده بودند یا خیر. گرچه در این مورد نمی‌توان با قاطعیت صحبت کرد، اما پیش‌بینی‌های ژنرال شومرون، سیا و سازمان اطلاعات دفاعی در مورد تلاش عراق در توسل به حربهٔ نهایی برای توقف جنگ، قطعاً این احتمال را منتفی نمی‌کند که چنین پیش‌بینی‌ای صورت گرفته باشد.

۲۹ ـ «سازمان ملل: طرحهای توسعهٔ سلاح بیولوژیک و موشک‌های بالستیک عراق ادامه دارد»، ***گزارش خاور نزدیک***، ۴ دسامبر ۱۹۹۵.

30-McGeorge Bundy, "Nuclear Weapons and the Gulf, :***Foreign Affairs,*** Fall 1991.94

۳۱ ـ اسحاق شامیر، ***سـیکوموشل داور*** (عبری) (تل‌آویو: ادانیم ۱۹۹۴)، ۲۶۵. شامیر همچنین نوشت که به گمان او «دست کم گرفتن» تهدید صدام در سال ۱۹۹۰ مبنی بر اینکه نیمی از خاک اسراییل را با سلاح‌های شیمیایی به آتش خواهد کشید یک اشتباه بود» (ص، ۲۶۴)

۳۲ ـ آرنز، ***میلخاماوشالوم***، ۳۰ـ۲۹. شامیر تا پایان بر این نظر بود که اسراییل با دست زدن به عملیات نظامی علیه پایگاه‌های اسکاد عراق، «مخاطراتی غیر لازم» را متوجه خود خواهد کرد. فقط در ۲۷ فوریه ۱۹۹۱، تسلیم فشارهای مداوم آرنز شد و به او اجازه داد که به آزمایش هوایی این نقشه بپردازد. هدف او آن بود که واکنش احتمالی اردن را در قبال برنامه‌ریزی نیروی دفاعی اسراییل برای پرواز بر فراز قلمرو این کشور و رسیدن به غرب عراق پیشاپیش آزمایش کند

(همان اثر). گرچه شامیر احتمالاً به این نتیجه رسید که عملیات نظامی اسراییل در خنثی کردن اسکادهای عراق موفق نخواهد بود، و به لحاظ سیاسی و انسانی نیز گران تمام خواهد شد، موضع او معضل‌آفرین بود. هدف او تلافی کردن فقط باحمایت ایالات متحده بود. اما هرگونه مداخله نظامیان اسراییل تلاش جنگی آمریکا را به خطر می‌انداخت. لذا، خواه اسراییل موفق می‌شد اسکادها را از کار بیندازد، و یا به دنبال یک حملهٔ شیمیایی از جانب عراق دست به تلافی می‌زد (با تایید ایالات متحده)، نتیجه می‌توانست تا حدود زیادی یکسان باشد، جز اینکه اقدام پیشگیرانه می‌توانست تلفات غیرنظامیان اسراییل را در مقابل حملهٔ عراق با سلاح‌های کشتار جمعی به حداقل برساند. و خودداری شامیر به این معنا بود که احتمال حملهٔ ش ب عراق به اسراییل همچنان افزایش می‌یابد، هم به طور مستقیم (چون جلو تهدید اسکادها گرفته نشده بود)، هم به طور غیر مستقیم (چون تداوم جنگ را تسهیل می‌کرد). به نوشتهٔ خود او: «حتی یک روز هم نبود که من اطمینان داشته باشم، سیاست «عدم مداخلهٔ ما» در جنگی که تا به این حد به‌ما نزدیک شده بود، با هزینه‌ای بسیار بیش از آنچه تاکنون پرداخته‌ایم همراه نباشد (شامیر، ***سیکوموشل داور***، ۲۶۴).

۳۳ ـ مخالفت شامیر با عملیات نظامی اسراییل ـ تهدیدهای علنی هسته‌ای که جای خود را دارد ـ نشان می‌دهد که او ملاحظات «عملی» را به پیروی از نوعی دکترین استراتژیکی ترجیح می‌داد. بدیهی است که از نظر او مسئله اصلی در تصمیم اسراییل به انجام اقدامات احتمالی متقابل، شمار تلفاتی بود که در نتیجهٔ یک حملهٔ شیمیایی بر این کشور تحمیل می‌شد. این همه به رغم این واقعیت است که خود او خطری را که اسراییل با آن رویاروی بود بزرگ و شدید توصیف کرده بود (شامیر، ***سیکومو شل داور***، ۲۶۴). از دیدگاه شامیر، حتی ضربهٔ اعراب به شهرها با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی نیز ظاهراً کافی نبود که توسل به استراتژی هسته‌ای را توجیه کند. مادام که تلفات اسراییل سبک باقی می‌ماند، او آماده بود که از گزینهٔ هسته‌ای

صرفنظر کند، مشروط به اینکه جنگ ادامه یابد و مسئله صدام به نوعی خاتمه پیدا کند. جالب آنکه شامیر با اطلاع دادن به بوش در مورد ضرورت تلافی اسراییل در صورت حملهٔ ش ب به این کشور، نشان داد که خطیر بودن عبور از آستانهٔ سلاح‌های متعارف را برای حفظ امنیت آیندهٔ اسراییل درک می‌کند؛ حتی پس از جنگ، و حتی با وجود حمایت سرسختانهٔ ژنرال باراک از اقدام پیشگیرانه نظامیان اسراییل با این استدلال که: قضیهٔ موشک نباید تمام توجه ما را به خود جلب کند، چون در کل جنگ، مردم به پیروی از شعور متعارف درک خواهند کرد که تحولات میدان نبرد مهم‌تر از تحولات جبههٔ داخلی است ـ یعنی جایی که موشکها فرود می‌آیند ـ حتی اگر تعداد موشکهایی که شلیک می‌شوند ده برابر آن چیزی باشد که در جنگ خلیج[فارس] شلیک شد» (ژنرال اهودباراک، رییس ستاد نیروهای دفاعی اسراییل در آن زمان، مصاحبه ، ***الهمیشار***، ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۴).

34-Persian Gulf War Illnesses Task Force, "CIA Support to the U.S.Military During Persian Gulf War" (Arlington, Va.: Director of Central Intelligence, June 16, 1997), 6.

۳۵ ـ ***جروثالم پست***، ۱۷ فوریه ۱۹۹۱.

۳۶ ـ فریدمن و کارش، ***کشمکش خلیج[فارس]***، ۳۳۵.

۳۷ ـ برای مطالعهٔ دلایل گوناگون، نگ به دفتر منشی مطبوعاتی، کنفرانس مطبوعاتی، کاخ سفید، واشنگتن دی.سی، ۳۰ مارچ ۱۹۹۲؛ مصاحبهٔ بوش با دیوید فراست، مندرج در ***کریسشن ساینس مانیتور***، ۶ مارچ ۱۹۹۶ :

(Gen.Colin Powell, ***My American Journey*** (New York: Random House, 1995), 524-28; James A.Baker III, ***The Politics of Diplomacy*** (New York: J.P. Putnam's Sons, 1995), 435-38, 441, and 442.

۳۸ ـ بعداً بوش و اسکوکرافت نیز اعلام کردند که انتظار داشته‌اند صدام به نوعی سرنگون

شود. نیازی به اعمال فشار بر بغداد نبود چون صدام احتمالاً نمی‌توانست به دلایل سیاسی از این شکست جان به در برد. (جورج بوش و برنت اسکوکرافت، «چرا صدام را برکنار نکردیم»، **مجله تایم**، ۲ مارچ ۱۹۹۸، ۳۱. اما نه پاول و نه بیکر، هیچ کدام این موضوع را به عنوان یکی از دلایل توقف جنگ ذکر نکردند. خود بوش نیز در کنفرانس مطبوعاتی ۳۰ مارچ ۱۹۹۲ به این موضوع اشاره‌ای نکرد. همچنین نگ به پیوست الف.

۳۹ ـ برای توجیه شایستگی‌های بعضی از این برهان‌ها، نگ به پیوست الف.

40-Persian Gulf War Illnesses Task Force, "CIA Support to the U.S.Military,"2 and 6.

۴۱ ـ آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۱۹۰. جالب آنکه آرنز ماموریت اصلی چنین برنامه هوابردی را که اسپری کردن عامل‌ها بود، نادیده گرفت.

42-Baker, ***The Politics of Diplomacy***, 441.

43-Gen.H.Norman Schwarzkopf, It ***Dosen't Take a Hero*** (New York: Bantam Books, 1992), 479.

۴۴ ـ برای اطلاع از دغدغه‌های پیش از جنگ دربارهٔ گزینه سلاح کشتار جمعی عراق، نگ به همان اثر، ۳۰۰، ۳۵۶، و ۹۰ ـ ۳۸۹؛

(Brian Shellum, "A Chronology of Defense Intelligence in the Gulf War: A Research Aid for Analysts" (Washington, D.C.:DIA History Office, 1987), 19, 22,27,29, and 30 See also Atkinson, ***Crusade, 86-90;*** Gordon and Trainor, ***The Generals' War***, 306 and 308.

در مورد نگرانی‌های ایالات متحده از بابت سلاح‌های کشتار جمعی صدام در جریان جنگ نگ به:

Schwarzkopf, ***It Dosen't Take a Hero***, 416,439,445, and 541-52.

۴۵ ـ به نظر می‌رسد که در جریان جنگ خلیج [فارس]، بحثی بنیادین دربارهٔ سطح برنامهٔ ج ب عراق مطرح شده است. تحلیل‌گران در مورد وجود آنتراکس خشک نزد عراقی‌ها، و یا میزان توانایی این کشور در تولید هاگ‌هایی با اندازهٔ مناسب توافق ندارند. عده‌ای نیز این نظر را مطرح کرده‌اند که تلاش‌های عراق برای تولید افلاتوکسین، که برای استفاده در سلاح های بیولوژیک ماده‌ای عجیب است، گویای آن است که دانشمندان عراقی نمی‌دانسته‌اند چه می‌کنند. عده‌ای دیگر (از قبیل گراهام اس. پیرسون) می‌گویند با توجه به پیشرفت‌های فنی عراق در سایر عرصه‌ها، مانند ج ش، خطا است اگر برنامهٔ ج ب این کشور را دست کم بگیریم. به عنوان مثال، در مورد افلاتوکسین، عراق «شاید چیز تازه‌ای کشف کرده باشد»(**_نیویورک تایمز_**، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷؛ همچنین نگ به:

"Iraq's Chemical and Biological Weapons Capability," DOD background briefing, November 14,1997 [http://www.defenselink.mil.news/Nov1997/x11171997-x114iraq].

۴۶ ـ مصاحبه ، **یدیعوت _اهارونوت_**، ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۲، ۲ و ۳ ژنرال اویهوبن نون فاش کرد که «اسراییل سرمایه‌گذاری اطلاعاتی عمده‌ای انجام می‌دهد تا توانایی نظامی عراق را مشخص کند. عراقی‌ها شمار زیادی از موشکهای خود را پنهان کرده‌اند؛ بنابراین ما نمی‌دانیم آنها در حال حاضر چند فروند موشک در اختیار دارند (مصاحبه ، **_قل یسراعیل_**، FBIS(NES) ، ۵ نوامبر ۱۹۹۱ ، ۵۰). باراک که در آن هنگام وزیر امور خارجه اسراییل بود، بعداً با اکیوز دیدار کرد (**جروثالم پست**، ۱۴ فوریه ۱۹۹۶). یک روزنامهٔ عربی این واقعه را تا آنجا که به اعلام و پوشش رسانه‌ای آن مربوط می‌شود، در نوع خود اولین مورد «توصیف کرده است (**_الحیات_**، ۲ مارچ ۱۹۹۶).

47-Baker, ***The Politics of Diplomacy,*** 414.

۴۸ ـ جیمز آ.بیکر سوم، «آماده شدن برای دور بعدی در عراق»،**_نیویورک تایمز_**، ۲۷ فوریه

.۱۹۹۸

۴۹ ـ به عنوان مثال، نگ به الی کدوری، «عراق: اسرار سیاست آمریکا» ***کامنتری***، جون ۱۹۹۱ ۱۹-۱۵.

۵۰ ـ گزارش رایگل، فصل ۱ (بخش ۲)

51-Gen.Sir Peter de la Billiere, ***Storm, Command: A Personal Account of the Gulf War*** (London: Harper Collins, 1992); 98.

52-Atkinson, ***Crusade,*** 89.

53-De la Billiere, ***Storm Command,*** 211.

۵۴ ـ همان اثر، ۱۵۴.

55-Frank N.Schubert and Thereas L.Kraus (eds), ***The Whirlwind War: The United States Army in Operations Desert Shield and Desert Storm*** (Washington, D.C.:United States Army, Center of Military,History, 1995), chap.6 (htttp;//imabass.army.mil/cmb-pg/www6.htm).

طبعاً این گزارش با آنچه ژنرال خالد منتقل کرده است مغایرت‌هایی دارد؛ خالد عقیده دارد که سروصدای نیروهای ائتلاف در این زمینه، بیشتر به منظور فریب دادن صدام بود (نگ به فصل ۳).

56-"IRAQ:Potential for Chemical Weapons Use, "File 970613-dim37-9Id-txt-0001.txt (Washington, D.C.:DIA, January 25,1991) (Gulflink).

57-"Talking Paper for RADM Fox, DDIN,JS," Filename:oIobk.90d (Washington D.C.:DIA, November 24,1990) (Gulflink); "Chemical and Biological Warfare in the Kuwait Theater of Operations; Iraq's Capability and Posturing (U)," Filename:

0147pgv.ood (Washington, D.C.:DIA, n.d.) (Gulflink).

به همین ترتیب، ارزیابی سیا نیز به این شرح بود: «به عقیدهٔ ما عراق احتمالاً در آغاز جنگ زمینی، یا در صورت ناکامی در کشاندن اسراییل به جنگ، از سلاح‌های غیر متعارف استفاده خواهد کرد:

"Desert Storm Brieling (Arlington, Va.:CIA, January 1991) (Gulflink); "Iraq as a Military Adversary" (Arlington, Va.: CIA, November 1990) (Gulflink).

۵۸ـ در مورد اعزام هنگ خدمات هوایی ویژهٔ بریتانیا و نیروی دلتای ایالات متحده، نگ به:

(Atkinson, ***Crusade,*** 147-48,177-81, and 231-32; Gordon and Trainor, the ***Generals' War***, 241-46.

۵۹ ـ در مورد تلاشهای گوناگون آمریکا برای حذف صدام حسین در جریان طوفان صحرا، نگ به:

Atkinson, ***Crusade,*** 272-74.

۶۰ـ ***واشنگتن پست***، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷.

61-"Iraqi Chemical Warheads," Filename 035pgv.91d (Washington, D.C.:DIA n.d.) (Gulflink).

«فعالیت وسیعاً افزایش یافته‌ای» که در اواخر دسامبر ۱۹۹۰ در کارخانهٔ سامرا (مثنا) کشف شد، به غلط در ارتباط با تدارکات ج ش به حساب آمد، حال آنکه نوعی تسلیح مخفیانهٔ گزینه ج ب عراق بود. نگ به ***ساندی تایمز***، ۲۷ ژانویه ۱۹۹۱.

62-"Q & As, "Filename: 0106pgv.91p (Washington, D.C.: DIA, January 31, 1991) (Gulflink).

با وجود این، سازمان اطلاعات دفاعی در گزارش خود به کنگره اعلام کرد «پیش از جنگ

خلیج[فارس]، ارزیابی ما این بود که عراق عوامل ج ب را در بمب‌های هوایی و کلاهک‌های جنگی موشکهای اسکاد به کار گرفته است، و قادر است این عوامل را با استفاده از اسپری‌کننده‌های زمینی پراکنده سازد:

"Questions from Chairman Riegle," Filename: oriegle.894 (Washington, D.C.:DIA, August 1994) (Gulflink).

63-Cited In David A.Fulghum and Robert M.Wall, "Hidden Weapon Sites Still Pose Problems, "*Aviation Week and Space Technology,* January 16,1998, 23.

رابرت د.والپول، رییس منصوب سیا در سازمان بررسی قرارگرفتن در معرض مواد شیمیایی در جریان جنگ خلیج[فارس] پذیرفت که پس از جنگ ایران ـ عراق تحلیل‌گران سیا در مورد شیوه‌هایی که عراقی‌ها مهمات شیمیایی خود را ذخیره کرده بودند «دیدگاهی تک بعدی» اتخاذ کردند.او گفت، فرض این تحلیل‌گران آن بود که عراقی‌ها شروع به ذخیره‌سازی سلاح‌های شیمیایی خود در پناهگاه‌های غیر معمول S شکل کرده‌اند (کنفرانس مطبوعاتی، **نیویورک تایمز**، ۱۰ آوریل ۱۹۹۷). خلبانان تیپ چهارم فرماندهی هوایی تاکتیکی نیروی هوایی آمریکا که وظیفهٔ شکار اسکادها را برعهده داشتند نیز سازمان اطلاعات ایالات متحده را به شدت مورد حمله قرار دادند. (نگ به مصاحبه با ***یدیعوت اهارونوت*** [ضمیمهٔ نخستین سالگرد]، ۱۰ ژانویه ۱۹۹۲، ۱۰ـ۸). ایالات متحده حتی هنگامی که یکی از تاسیسات مربوط به ج ب را مورد حمله قرار می‌داد، گاهی اوقات از ماهیت هدفی که مورد حمله قرار داده بود اطلاع نداشت. در مورد کارخانه‌های عراقی تولیدکنندهٔ سیستم‌های پراکنش هوایی عوامل بیولوژیک که بر اثر بمباران نیروهای ائتلاف ویران شد نیز وضع بر همین منوال بود. نقش این کارخانه در برنامهٔ ج ب عراق هنگامی آشکار شد که آنسکام به بازرسی این محوطه پرداخت (گزارش موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک، مندرج در ***هاآرتص*** ، ۲۹ جولای ۱۹۹۶).

۶۴ ـ *واشنگتن پست*، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷. هنگامی که زمان تعیین محل تاسیسات تولیدج ب فرا رسید، ظاهراً تحلیل‌گران ایالات متحده نیز از بابت این دیدگاه یک جانبه دچار زحمت شدند. به گفته یکی از مقامات آنسکام، الحکم، «شبیه به انبارهای صنعتی معمولی بود»، و به گفتهٔ عراقی‌ها، فاقد تجهیزات پیچیده تصفیه هوا بود. همان اثر.

۶۵ ـ سازمان اطلاعات دفاعی در پیام خود به سنت کوم در آستانه جنگ زمینی اعلام کرد: «محل کنونی ملزومات شیمیایی آنها [عراقی‌ها] مشخص نیست:

("Response to RII-2093," Filename.027pgv.9Id(Washington, D.C."DIA, February 1991]

[Gulflink]).

قبلاً در سال ۱۹۹۱ سازمان اطلاعات دفاعی اعلام کرده بود: «ما همچنان بر این عقیده‌ایم که عراقی‌ها کلاهک‌های جنگی شیمیایی محدودی در اختیار دارند، اما شمار کلاهک‌های جنگی موشکی شیمیایی را دقیقاً نمی‌دانیم. ذکر رقم می‌تواند به این معنی باشد که ما از شمار دقیق آنها اطلاع داریم ـ اما این طور نیست.» این سازمان ، در مورد محل کلاهک‌های جنگی شیمیایی، اعلام کرد: «اطلاعی در دست نداریم.» سازمان اطلاعات دفاعی در پاسخ به این پرسش که «فرایند آماده‌سازی کلاهک‌های جنگی شیمیایی برای انجام عملیات» چگونه است، و اینکه «آیا عراقی‌ها از قبل موشک‌هایی را که مجهز به کلاهک‌های جنگی باشند برای پرتاب آماده کرده‌اند یا خیر» اعلام کرد: «ما دربارهٔ این پرسش‌ها هیچ پاسخی نداریم.» («کلاهک‌های جنگی شیمیایی عراق»). سازمان اطلاعات بریتانیا نیز به همین ترتیب دچار اشتباه بود. وزیر دفاع بریتانیا اظهار داشت: «تسلیحات شیمیایی در میان نیروهای [عراقی] مستقر در کویت و سایر میادین جنگ توزیع شده است.» وی اضافه کرد که «۱۰۰۰۰۰ گلولهٔ توپ پر از مواد شیمیایی و چندین تن [عامل فله] در نزدیکی خط جبهه انبار شده‌اند (مندرج در *ساندی تایمز*، ۲۷ ژانویه ۱۹۹۱). می‌توان گفت که سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده و بریتانیا، هر دو، به دام نیرنگ‌بازی

عراقی‌ها افتادند.

۶۶ ـ کم‌ترین تعداد سکوهای حمل، نصب و پرتاب (TEL) عراقی‌ها قبل از جنگ ۱۲ و بیشترین تعداد آنها ۲۲ برآورد می‌شد. اما تحلیل پس از جنگ که به وسیله نیروی هوایی ایالات متحده انجام گرفت ، شمار پرتاب‌کننده‌های متحرک عراق را ۳۶ دستگاه برآورد کرد:

(Thomas A.Keaney and Eliot A. Cohen [eds.], ***Gulf War Air Power Survey*** [Washington , D.C.:GPO, 1993], hereafter ***GWAPS, Summary Report***, 87; see also Atkinson, ***Crusade,*** 145-46; Anthony H.Cprdesman and Abraham R. Wagner, ***The Lessons of Modern War,***Vol.4: The ***GulfWar*** [Boulder, colo.: Westview, 1996], 854-55; Gordon and Trainor, ***The Generals' War,*** 230 and 496-97 n.2).

در یکی از پژوهش‌های مربوط به این حوزه آمده است که سازمان اطلاعات دفاعی اطلاعات زیر را در اختیار سنت‌کوم قرار داده است: «ارزیابی کامل نیروی اسکاد عراق، از جمله توالی پرتاب‌های مورد انتظار، وجود نقاط پرتاب از قبل تعیین شده در صحرای غرب عراق ، بهره‌گیری از پشتیبانی لجستیکی پراکنده ، و حجم دقیق نیروی پرتاب‌کنندهٔ متحرک عراق»:

(Lt.Col.Mark Kipphut, USAF, "Theater Missile Defense: Reflections for the Future" [Maxwell AFB, Ala.: Air University,Winter 1996] [http: // www . cdsar . af . mil . api / win96/ kipphut.html].

براساس این گزارش، عملکرد ضعیف علیه اسکادها نتیجهٔ برنامه‌ریزی نادرست شمرده شده است، نه شکاف اطلاعاتی. در واقع ، پس از جنگ ، عراق اعلام کرد که فقط ۱۴ دستگاه سکوی پرتاب متحرک موشک در اختیار دارد، که ده دستگاه آن را وارد و ۴ دستگاه را در داخل تولید کرده است (آنسکام، ۱۹۷۷، ۸).

67-Cordesman and Wagner, ***Lessons of Modern War***, 862.

۶۸ ـ ژنرال بن نون، فرمانده نیروی هوایی اسراییل به خلاف همتایان آمریکایی‌اش، حتی پیش‌بینی کرد که «پس از گذشت دو یا سه روز که طی آن آمریکایی‌ها برتری هوایی خود را به نمایش خواهند گذاشت، به سادگی می‌توانند وارد کویت شوند.» نقل شده در رادیو نیروی دفاعی اسراییل (FBIS(NES، ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱، ۲۴.

۶۹ ـ آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۱۸۸.

۷۰ ـ GWAPS، جلد دوم، بخش اول، ***عملیات***، ۱۸۲. «چینی تاکید می‌کرد که زدن اسکادها در ابتدای امر، علیه دور نگاه داشتن اسراییل از جنگ بود. هورنر اطمینان داشت که سررشته کار را در دست دارد.» گوردون و ترینر، ***جنگ ژنرال‌ها***، ۱۹۳.

۷۱ ـ آرنز، ***میلخاما و شالوم***، ۲۰۱. در مورد اطمینان دادن ایالات متحده به اسراییل، همچنین نگ به ***یدیعوت اهارونوت***، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱. در واقع، به دلیل اطمینان نابجایی که اورشلیم به توانایی نیروی هوایی ایالات متحده در از میان بردن تهدید اسکاد عراق داشت، اسراییل ظاهراً موافقت کرد که علیه موشکهای عراقی دست به اقدام پیشگیرانه نزند. **معاریو**، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱.

72-Schubert and Kraus, ***The Whirlwind War,*** chap.10.

73-Gen.Charles A.Horner, USAF (Ret.), "New-Era Warfare,: in ***Battlefield of the Future,*** ed.Barry R. Schneider and Lawrence E.Grinter (Maxwell Air Force Base, ALa.: Air University Press, September 1994) (http://www.cdsar.af.mil/battle/chp2.html).

74-Kipphut, "Theater Missile Defense." See also Cordesman and Wanger ,***Lessons of Modern War,*** 860-61.

بنابراین، برنامه‌ریزان صحنه می‌توانستند بر این عقیده باشند که منابع لازم برای کاهش تهدید اسکادها، از منافع مورد انتظار بیشتر است.

75-***GWAPS, Summary Report,*** 83-90. See also Kipphut, "Theater Missile defense";

Cordesman and Wanger, ***Lessons of Modern War,*** 863.

76-Horner, "New - Era Warfare."

77-Atkinson, ***Grusade,*** 177.

78-Kipphut, "Theater Missile Defense." See also ***GWAPS, Summary Report,*** 43.

در مورد اصرار برای گسیل هواپیماها به شکار اسکادها به جای نبرد هوایی استراتژیک، نگ به:

Raviv and Melman, ***Friends in Deed, 402-3;*** Gordon and Trainor, ***The Generals' War;238.***

79-Horner, "New - Era Warfare."

۸۰ ـ همان اثر.

۸۱ ـ در مورد شکست استراتژیک نبرد هوایی نیروهای ائتلاف علیه امکانات هـ ب ش عراق، نگ به GWAPS ، خلاصه گزارش، ۸۱ـ۷۸. عراقی‌ها به تولید عوامل بیولوژیک در چهار محوطهٔ نزدیک بغداد اعتراف کردند؛ اما مشاهدات آنسکام نشان داد که به این تاسیسات هیچ آسیبی وارد نشده است. در همین زمینه، در ۳ فوریه ۱۹۹۱، در گزارش وزارت دفاع ادعا شده است که ۳۷ محوطه ذخیره مهمات عراق در جریان بمباران نیروهای ائتلاف منهدم شده است. اما پنتاگون بعداً اعلام کرد که «به عقیدهٔ ما سه یا احتمالاً چهار پناهگاه ـ از کل ۱۰۰ پناهگاه ـ بر اثر بمباران آسیب دیده‌اند. مقامات پنتاگون اظهار داشتند که گزارش سال ۱۹۹۱ در مورد تاثیر بمباران‌ها شدیداً مبالغه‌آمیز بوده است. (**نیویورک تایمز**، ۳ اکتبر ۱۹۹۶). اما حتی آن سه یا چهار ضربه نیز بر امکانات تسلیحات کشتار جمعی عراق تاثیر چندانی نداشته است. عراقی‌ها در اغلب موارد مهمات شیمیایی خود را در پناهگاه‌هایی که معتقد بودند در زمرهٔ هدف‌های نیروهای ائتلاف قرار دارد ذخیره نکرده بودند. آنها بخش اعظم مهمات شیمیایی خود را در فضای باز نگهداری می‌کردند، و چون نیروهای ائتلاف محوطه‌های باز را هدف قرار نمی‌دادند، این مواد سالم بر جای ماندند. علاوه بر این، با آغاز جنگ، کلیه خطوط تولید شناخته شده مواد اولیه شیمیایی یا

غیر فعال بودند و یا تجهیزات آنها پیاده شده بود. سیا بعداً به این نتیجه رسید که «بمباران‌های ائتلاف فقط به مهمات شیمیایی پر شده آن هم در دو محوطه آسیب رسانده است ـ محوطهٔ انبار محمدیه، و انبار موجود در محوطهٔ تولید مواد شیمیایی المثنا» («گزارش به کمیتهٔ مشورتی ریاست جمهوری دربارهٔ بیماری‌های جنگ خلیج‌فارس»:

[Arlington, Va.: CIA, May I,1996] [Gulflink]).

براساس جدیدترین اطلاعیه‌های عراق خطاب به آنسکام، از مقدار تقریبی ۷۰۰ تن متریک ذخیرهٔ اعلام شده عوامل شیمیایی این کشور، فقط ۴۵ درصد بر اثر بمباران‌های ائتلاف از بین رفته است:

Office of Weapons, Technology and Proliferation, "CIA Report on Intelligence Related to Gulf War Illnesses" [Arlington, V.:CIA, August 2,1996] [http://www.dtic.mil/gulflink).

82-Lt.Col.Terry N.Mayer, USAF, "The Biological Weapon: A Poor Nation's Weapon of Mass Destruction," in schnieder and Grinter, ***Battlefield of the Future*** (http://www.cdsar.af.mil/battle/chp8.html).

برمبنای این نوشته، حملات در یکی از ساعات طلوع آفتاب صورت گرفت. زیرا به آفتاب درخشان نیاز بود ـ سرعت باد کم‌تر از ۵ گره بود، و حمله با استفاده ترکیبی از مهمات انجام گرفت تا عوامل را بهتر از بین ببرد. یک جنگنده بمب‌افکن اف ـ ۱۱۷ و اف ـ ۱۱۱ هریک از مخازن ذخیره را مورد حمله قرار دادند. انتظار می‌رفت که بمب‌افکن‌های اف ـ ۱۱۷ با استفاده از یک بمب هدایت‌شوندهٔ لیزری، به وزن ۲۰۰۰ پوند، این مخازن را «بشکافند». بمب‌افکن‌های اف ـ ۱۱۱ باید با استفاده از مهمات دارای اثرات ترکیبی که چند ثانیه بعد رها می‌شد (و باعث موج انفجار، اشتعال و افزایش دما می‌شدند) این عوامل را معدوم می‌کردند. بمب‌افکن‌های اف ـ ۱۱۱ پس از فرود آمدن، و پیش از آنکه خدمه در کابین خلبان را باز کنند شسته می‌شدند (فولگهام و

وال «محوطه‌های تسلیحات مخفی»، ۲۳). اما زمان‌بندی دقیق این حملات نشان می‌دهد که برنامه‌ریزان انتظار نداشتند به طور کامل کارآمد باشند. آنها برای از بین رفتن کلیه عواملی که در هوا رها می‌شد روی نور خورشید حساب می‌کردند، و از این قاعده کلی استفاده می‌کردند که عوامل بیولوژیک به میزان ۱ درصد در دقیقه بر اثر پرتوهای ماوراء بنفش خورشید خنثی خواهند شد.

83-"Overview," Filename:0135pgv.ood (Washington, D.C.:DIA, n.d) (Gulflink).

این محاسبه بر این فرض استوار است که یک گرم آنتراکس یک تریلیون هاگ تولید می‌کند ـ که معادل با ۱۰۰ میلیون دُز کشنده انسانی است. لذا، دلیل عمدهٔ حملات هوایی «موفقیت‌آمیز» به این تاسیسات منهدم کردن مواد بیولوژیک عراق در محوطه‌های مشکوک قبل از آغاز درگیری‌ها بود. به همین دلیل بود که پراکندگی زرادخانه ش ب عراق پیش از آغاز جنگ به صدام امکان داد که تهدید سلاح‌های کشتار جمعی خود را علیه همسایگان‌اش تا به امروز حفظ کند.

84-"Iraq Biological Warfare Threat," Filename:0408pgf.90 (Washington, D.C.: DIA, October 22,1990) (Gulflink).

۸۵ ـ گزارش شده است که ارزیابی می‌شد آلودگی بیولوژیک «فقط در حالتی که مجموعهٔ شرایط به بدترین شکل جمع شود امکان‌پذیر است... این احتمال در عالی‌ترین سطح DOD مورد بحث قرار گرفته بود. نتیجه این بود که منافع حاصل از این کار به مراتب از مخاطرات آن بیشتر است، و لذا این تاسیسات هدف قرار گرفتند و ویران شدند:

("IZ NBC Capabilities, "Filename: 037pgv,91d [Washington,D.C.: DIA, n.d.] [Gulflink]).

با توجه به تاثیر بالقوه فاجعه‌بار این بمباران‌ها، یقیناً معقول آن بود که بدترین حالت ممکن در نظر گرفته شود. به عنوان مثال، عده‌ای از مقامات آمریکایی اعتراف کردند که «در جریان جنگ از درجه حرارت نسبتاً بالای لازم برای از بین بردن عوامل بیولوژیک و استعداد بالای این عوامل

برای نشت بی‌اطلاع بوده‌اند:

(David A.Fulghum, "Iraq Less Defiant as U.S. Troops Deploy," ***Aviation week and Space Technology,*** November 24,1997,23).

با وجود رهنمودهایی که در آن زمان ارایه شد، تصمیم‌گیری در این مورد پیچیده و دشوار بود: «ما عقیده داریم، هرگونه برنامه‌ریزی برای انجام عملیات نظامی علیه محوطه‌های تولید و ذخیره‌سازی ج ب عراق باید مجموعه متنوعی از پیامدهای ممکن را در نظر بگیرد که از رها نشدن تا رها شدن صدها کیلوگرم عامل زنده و تلف شدن جان انسان‌های بی‌شمار را شامل می‌شود. مادام که از انهدام کلی و کامل کلیهٔ عوامل اطمینان نداشته باشیم، این احتمال وجود دارد که دست کم بخشی از عامل بیولوژیک در فضا رها شود:

(Interagency Intelligence Community Working Group, "Interim Report on Iraq Biological Warfare [BW]," Filename: 001me.90d [Washington, D.C.:DIA, December 17,1990] [Gulflink]).

86-"(No Subject Line Found)," Filename:0093pgv.8Ip (Washington, D.C.:DIA, January 23, 1991) (Gulflink). Also "(No Subject Line Found)," Filename: 098pgv.91p (Washington, D.C.:DIA, n.d.) (Gulflink).

87-"(No Sujedt Line Found), "Filename:0093pgv.9Ip (Washington, D.C.:DIA, January 23,1991) (Gulflink).

۸۸ - «گزارش سیا دربارهٔ اطلاعات مربوط به بیماری‌های جنگ خلیج[فارس]-»

89-"Bugs and Things, "Filename:ome004.90d (Washington, D.C.:DIA, December 3,1990) (Gulflink).

90-Gordon and Trainor, ***The Generals's War,*** 439.

۹۱ - برای مطالعه یک بحث عمدتاً همدلانه، نگ به:

"Western Excursion," see ibid,, 142-58.

۹۲ ـ تصمیم‌گیری‌های مربوط به خط مشی تا حدود زیادی تحت‌تاثیر اطمینان‌های ارتش ایالات متحده اتخاذ می‌شد که عقیده داشت «حملات شیمیایی [علیه نیروهای ائتلاف] نقشه‌های جنگی را چندان تهدید نمی‌کند.» آتکینسون، **جنگ صلیبی**، ۸۷.

۹۳ ـ برای مطالعهٔ یک نقد جدی در مورد آلودگی سربازان ایالات متحده در مقابل حملات شیمیایی در عملیات طوفان صحرا، نگ به کوردزمن و واگنر، ***درسهای جنگ مدرن***، ۴۷-۸۴۲.

۹۴ ـ ***واشنگتن پست***، ۸ فوریه ۱۹۹۸.

95-"Special Report: Appendix B-Findings and Recommendations from Interim and Special Reports, "Washington, D.C., October 31,1997 (http:/www.gwwi.gov/ appbi.html). Aslo ***New York Times,*** February I,1196.

۹۶ ـ البته این اظهارات با بهره‌گیری از بازنگری گذشته با توجه به اطلاعات فعلی بیان شده است. هنگامی که پرزیدنت بوش تصمیم گرفت وارد جنگ شود، براساس دریافتهای نادرستی که پیشتر مطرح شد عمل می‌کرد. بنابراین، می‌توان گفت که این تصمیم در آن زمان «معقول» بوده است. به عنوان مثال، شواهد نگران‌کننده حاکی از آن است که رییس جمهور یک هفتهٔ تمام پس از آغاز جنگ، از جدی بودن تهدید شیمیایی عراق مطلع شد. یکی از اسناد به تازگی انتشار یافته سیا نشان می‌دهد که در ۲۴ ژانویه ۱۹۹۱، ویلیام وبستر، مدیر ادارهٔ اطلاعات مرکزی و معاون او ریچارد ج. کر، در کاخ سفید با مشاور امنیت ملی برنت اسکوکرافت و معاون‌اش رابرت گیتز دیدار کردند: "DCI تحلیل ما را از شواهدی که نشان می‌داد عراقی‌ها برای اسکادهای‌شان کلاهک‌های جنگی شیمیایی در اختیار دارند مرور کرد. وی اظهار داشت منابع و اطلاعاتی وجود دارند که او را ترغیب می‌کنند کلاهک‌های جنگی شیمیایی را جدی بگیرد»:

("Chemical Warheads" [Arlington, Va.: CIA, January 28, 1991] [Gulflink]).

جالب آن است که این پیام به امضاء خودکر رسیده است. این دیدار ظاهراً با ملاقات دیگری در سیا با چینی، وزیر دفاع، و ژنرال پاول دنبال شد:

"Chemical Warhead: [Arlington, Va.: CIA,January?, 1991] [Gulflink]).

این دیدارها پس از وقوع چهار حملهٔ اسکاد به اسراییل و با توجه به این هشدار سیا صورت گرفت که پس از دومین حملهٔ موشکی اعلام شد: «ما نمی‌توانیم این امکان را منتفی بدانیم که عراق به زودی دست به حملات شیمیایی استراتژیک [یعنی علیه شهرها] خواهد زد ـ شاید حتی در حملهٔ بعدی این کار را بکند:

("Iraq Situation Report" [Arlington, Va.: CIA, January?, 1991] [Gulflink]).

فصل ۹: بحران بازدارندگی

1-Shimon Peres, ***The New Middle East*** (New York: Henry Holt, 1993).

۲ ـ شیمون پرز «امنیت ملی در دوران جدید» ***جروثالم پست اینترنشنال ادیشن***، ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۱

۳ ـ نگ به اظهارنظرهای ازروایزمن، عضو کنشت، از حزب کارگر و رییس جمهور فعلی اسراییل، در ***یدیعوت اهارونوت*** ، ۲۳ اکتبر ۱۹۹۱. حتی آرنز، وزیر دفاع، نیز همین پیش‌بینی را کرد، هرچند بعداً اظهار داشت که بازدارندگی استراتژیک اسراییل در پیشگیری از حملهٔ شیمیایی عراق موثر بوده است. ***یدیعوت اهارونوت***، ۲۳ اکتبر ۱۹۹۱؛ همچنین نگ به زعوشیف، «اسراییل پس از جنگ»، ***فارین افیرز***، بهار ۱۹۷۱ ، ۳۳.

4-James A.Baker III,***The Politics of Diplomacy*** (New York: J.Putnam's Sons,1995), 415

and 422.

در مقابل گفته می‌شود که انگیزه‌های ایالات متحده سیاسی بود. هدف از ابتکارهای دیپلماتیک گوناگونی که در آن زمان توسط کابینهٔ بوش به کار گرفته شد، هموار کردن راه «رشد بی‌سابقهٔ‌سهم ایالات متحده از تجارت جهانی تسلیحات»، و مخصوصاً افزایش چشمگیر ارسال سلاح‌های این کشور به خاورمیانه پس از جنگ خلیج [فارس] بود:

William W.Keller, Arm in ***Arm: The Political Economy of the Global Arms Trade*** (New York: Basic Books, 1995), 57,66-68,84,and 91.

5-Baker, The Politics of Diplomacy, 413.

۶ ـ همان اثر. دو بخش دیگر این دستور کار عبارت بودند از: یک نقشهٔ «بلندپروازانه» برای بازسازی اقتصادی، و تلاش به منظور کاهش وابستگی آمریکا به نفت خارجی.

۷ ـ همان اثر

۸ ـ همان اثر

9-Office of the Secretary of Defense (hereafter OSD), "Proliferation: Threat and Response" (Washington, D.C.:GPD, November 1997), 40.

برای مطالعهٔ یک گزارش قدیمی‌تر که نشان می‌دهد کارخانهٔ دوم برای تولید سوخت موشکی جامد احداث شده بود، نگ به ***یدیعوت اهارونوت***، ۱۷ آگوست ۱۹۹۲. در مورد معاملهٔ کارخانه‌های موشک‌سازی میان سوریه و کره شمالی، همچنین نگ به ***هاآرتص***، ۳ جون ۱۹۹۱؛ ***فیگارو***، ۱۵ آگوست ۱۹۹۲؛ ***وال استریت جورنال*** ، ۱۹ جولای ۱۹۹۳. برای مطالعهٔ نظرات نخست‌وزیر آن زمان، اسحاق رابین، نگ به کانال یک شبکهٔ تلویزیونی اسراییل، FBIS(NES) ، ۲۳ جون ۱۹۹۴، ۳۵. ژنرال یوری ساگی که در آن زمان رییس امان بود، اظهار داشت: از دیدگاه ما، عنصر مهم در معامله تسلیحاتی جدید سوریه، کره شمالی، نصب خط تولید این موشکها

[اسکادسی] در سوریه است. هنگامی که این خط راه‌اندازی شود، سوریه در هر نقطه از خاک خود ده‌ها و بلکه صدها موشک این چنینی خواهد داشت. این موضوع بسیار نگران‌کننده است» (مصاحبه بایدیعوت اهارونوت، ۱۷ آوریل ۱۹۹۲). حدود ۵ سال بعد، ژنرال ایتان الی یاهو، فرمانده نیروی هوایی اسراییل اعلام کرد سوریه ۸۰۰ فروند موشک زمین به زمین در اختیار دارد. بعلاوه، انتظار می‌رفت که زرادخانهٔ سوریه، ظرف سه سال آینده ۱۵۰۰ فروند از این موشک‌ها در اختیار داشته باشد. این رقم بسیار بیش از آن چیزی است که استراتژیست‌های اسراییلی قبلاً به آن فکر کرده بودند، و نشان می‌دهد که «سوری‌ها در مورد حفظ نوعی گزینهٔ نظامی جدی هستند.» (**جروزالم پست**، ۱۹ مارچ ۱۹۹۷.

۱۰ - برخی منابع وزن کلاهک جنگی اسکادسی را ۵۰۰ کیلوگرم برآورد کرده‌اند (**جینزسنتینل**، نقل شده در **معاریو**، ۲۸ آگوست ۱۹۹۶). در مورد نگرانی‌های ترکیه از بابت توانایی‌های موشکی سوریه، عراق، و ایران، نگ به **ترکیش دیلی نیوز** (آنکارا)، ۳۰ جولای ۱۹۹۳. گفته می‌شود که ترکیه تصمیم گرفته است در مقابل «شمار فزایندهٔ موشک‌های دوربرد در سوریه و ایران» به خرید «چندین» فروند هواپیمای هشداردهنده اقدام کند. این هواپیماها که می‌توانند «موشک‌ها را به محض پرتاب ردیابی و دنبال کنند»، در نزدیکی مرکز ترکیه با این دو کشور مستقر خواهند شد (**هوریات** [استانبول]، FBIS(WEU)، ۲۱ مارچ ۱۹۹۶، ۳۰-۲۹).

۱۱ - رون بن یشاعی، «چرا او مسلح می‌شود؟» **یدیعوت آهارونوت** (ضمیمهٔ لشابات)، ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۴، ۴-۱.

۱۲ - *داور*، ۲۴ نوامبر ۱۹۹۴:

"Patterns of Proliferation: National Briefings - Iran" (Lancaster, England: Center for Defence and International Security Studies, Lancaster University, 1996) (http : // www . cdiss . org/country2.htm).

ایران ابتدا موشک‌های اسکاد را برای استفاده در جنگ ایران ـ عراق از کرهٔ شمالی و لیبی خریداری کرد. این کشور در سال‌های ۸۸ ـ ۱۹۸۷، ۱۰۰ فروند موشک اسکادبی از کرهٔ شمالی خریداری کرد (کریاهرالد [سئول]، ۱۲ جوری ۱۹۹۶). به موجب یکی از گزارش‌های سیا مورخ ۲ اکتبر ۱۹۹۶، تحت عنوان «انتقال تسلیحات به کشورهای حامی تروریسم»، سازمان مهندسی ابزار دقیق چین در آگوست ۱۹۹۶، پس از دو سال مذاکره، موافقت کرد که ژیروسکوپ، شتاب‌دهنده، و سایر فن‌آوری‌های هدایت موشک را به سازمان صنایع دفاعی ایران، که سازمان اصلی هماهنگ‌کنندهٔ برنامه‌های توسعه موشکی ایران است، بفروشد (***واشنگتن تایمز***، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۶). به منظور ارتقاء قابلیت حفاظت از آنها، کلیه موشک‌های ایران روی سکوهای پرتاب متحرک قرار گرفته‌اند:

(OSD, "Proliferation: Therat and Response," 1997,27).

۱۳ ـ **نیویورک تایمز**، ۸ آوریل و ۱۳ جون ۱۹۹۳، و ۲۲ اکتبر ۱۹۹۶؛ تامس ل.فریدمن، «کوته‌نظری موشکی»، **نیویورک تایمز**، ۲ اکتبر ۱۹۹۷، به نقل از «سازمان اطلاعات آمریکا» کره شمالی تولید اسکاددی را که نودونگ ۱ نامیده شد آغاز کرد. علت انتخاب این نام آن بود که موشک مزبور در ۲۹ می ۱۹۹۳، از یک سکوی پرتاب متحرک واقع در نو- تونگ، در نزدیکی شهر کیم‌چیک، واقع در شمال استان هامگ یونگ آزمایش شد. ظاهراً این آزمایش در حضور افرادی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران انجام گرفت (معاریو ۱۴ آوریل ۱۹۹۵). به گفتهٔ یکی از منابع، نودونگ ـ ۱ موشکی دومرحله‌ای است که طول آن ۱۵/۸ متر و قطر آن ۱/۲ متر است و از سوخت مایع استفاده می‌کند. این موشک می‌تواند کلاهکی به وزن ۱۰۰۰ کیلوگرم را حمل کند، و سی ای پی آن ۲۰۰۰ متر است. این منبع ادعا کرد که ایران ۱۵۰ فروند از این موشک را سفارش داده است، و این رقم در مطبوعات اسراییل نیز ذکر شده است (***سانکئی شیمبون***، در گزارشی از واشنگتن، نقل شده در یون هاپ، سئول، سرویس اطلاعات رسانه‌ای

خارجی [آسیای شرقی]، از این پس FBIS(FAS) ، ۱۵ جولای ۱۹۹۳، ۱۸؛ **هاآرتص**، ۱۶ دسامبر ۱۹۹۴؛ همچنین نگ به ***ایزوستیا***، ۱۰ آوریل ۱۹۹۳؛ ***ایندیپندنت***، ۲ می ۱۹۹۵). اما براساس یکی از بررسی‌های وزارت دفاع، نودونگ ـ ۱ موشکی یک مرحله‌ای است که ۱۰۰۰ کیلومتر برد دارد (او اس دی، «تکثیر و پاسخ»، ۱۹۹۷، ۷ و ۸). ماهنامهٔ **تسلیحات مدرن**، نشریه‌ای نظامی که موسسه دویست و دهم صنایع مهمات‌سازی چین آن را منتشر می‌کند، بر این نظر است که دقت موشک مزبور از موشک‌های اسکاد اتحاد شوروی بهتر است. این نشریه می‌نویسد در شرایط «اضطراری» نودونگ ـ ۱ می‌تواند یک کلاهک جنگی هسته‌ای یا محمولهٔ گاز اعصاب، به وزن ۵۰ کیلوتن را به هدف منتقل سازد (نقل شده در یون هاپ، FBIS(EAS) ، ۱۱ آگوست ۱۹۹۴، ۳۷). برای مطالعه یک بحث کلی در این مورد، نگ به:

David C.Wright and Timur Kadyshev, "An Analysis of the North Korean Nodong Missile, "*Science and Global Security* 4)no.2), 1994,129-60.

۱۴ـ به نقل از مقامات ایرانی در AFP (تهران)، ۲۶ جولای و ۵ آگوست ۱۹۹۸؛ AP (تهران)، ۱۲ آگوست ۱۹۹۸. به گفته منابع اطلاعاتی ایالات متحده، شهاب ۳ موشکی با سیستم سوخت مایع است که روی یک سکوی پرتاب متحرک زمینی حمل می‌شود (**واشنگتن تایمز**، ۲۳ جولای ۱۹۹۸). در مورد موشک نودونگ ـ ۱ رجوع کنید به مطالب سخنگوی وزارت امور خارجه، جیمز پ. روبین، مندرج در **واشنگتن تایمز**، ۲۴ جولای ۱۹۹۸. در مورد کمک روس‌ها به این پروژه، نگ به **معاریو**، ۱ اکتبر ۱۹۹۷؛ و **نیویورک تایمز**، ۱۸ نوامبر ۱۹۹۷، و ۱۶ ژانویه ۱۹۹۸.

15-Defense Department Briefing, Washington, D.C.July 23,1998 (www. defenselink. mil / news / July 1998/to723198-723asd_

ظاهراً در اقدامی به منظور برطرف کردن ترس سعودی‌ها، وزیر دفاع ایران، علی شمخانی، اظهار

داشت: «تقویت توانایی‌های نظامی ما به امنیت ملی اعراب نیز و چالش‌هایی که رویاروی دنیای اسلام قرار دارد کمک خواهد کرد» (مصاحبه با **الاتحاد** [ابوظبی]، ۱۲ جولای ؛ همچنین نگ به مصاحبه با محمدرضا نوری، سفیر ایران در ریاض، در **الحیات** ، ۲۹ جولای ۱۹۹۸). اما چنین فرمولی می‌تواند مثلاً به معنای گستراندن یک چتر استراتژیک ایرانی بر فراز سوریه یا لیبی نیز باشد. علاوه بر این، ایران با بهره‌گیری ازکمک‌های گستردهٔ روسیه، روی یک موشک دوربردتر، به نام شهاب ۴ فعالیت می‌کند. بخصوص گفته می‌شود که فن‌آوری موشک بالستیک میان برد و قدیمی ۴ـ۶۶، که برد آن حدود ۲۰۰۰ کیلومتر است، نیز به ایران انتقال یافته است. انتظار می‌رود که این موشک ظرف مدت دو تا پنج سال آماده شود و بتواند نقاطی را در اروپای مرکزی هدف قرار دهد (نگ به مارتین ایندایک، دستیار وزیر امور خارجه آمریکا، نقل شده در AP (تهران)، ۲ آگوست ۱۹۹۴؛ همچنین **واشنگتن تایمز**، ۲۴ جولای ۱۹۹۸؛ **جروثالم پست**، ۳۱ جولای ۱۹۹۸). در سال ۱۹۹۷، ایرانیان براساس ۲۱۴ ـ RD، که سیستم رانشی ۴ـ۶۶ شوروی است، به آزمایش‌های زمینی موتورهای راکت سوخت مایع اقدام کردند (**میلیتاری اسپیس** ، ۲۸ آوریل ۱۹۹۷، ۳ ـ ۱؛ همچنین ژنرال ایتان بن الی یاهو، فرمانده نیروی هوایی اسراییل، مندرج در **جروثالم پست**، ۱۵ آوریل ۱۹۹۷).

۱۶ ـ سیا پیش‌بینی کرد که اولین پرواز آزمایشی شهاب ۳ در سال ۱۹۹۸ انجام خواهد شد. اما سازمان اطلاعات دفاعی اعلام کرد که این کار تا سال ۱۹۹۹ انجام نخواهد گرفت (**واشنگتن پست**، ۴۳۱ دسامبر ۱۹۹۷و. در هر دو مورد، «انتظار نمی‌رفت که به این زودی «آزمایش انجام بگیرد (**نیویورک تایمز** ، ۲۳ جولای ۱۹۹۸) همچنین در مورد زمان‌بندی مورد انتظار سازمان اطلاعاتی اسراییل از این آزمایش، نگ به ژنرال موشه یا عالون، رییس امان، در مصاحبه با **معاریو** (ضمیمهٔ خاگ) ، ۱۶ آوریل ۱۹۹۸، ۲ ، ۳ و ۴.

۱۷ ـ یون هاپ، FBIS(EAS) ، ۳ جون ۱۹۹۱، ۳۴، به نقل از «یک منبع عالیرتبهٔ نظامی کرهٔ

جنوبی»؛ همچنین **یدیعوت *اهارونوت*** ، ۲۸ ژانویه ۱۹۹۲، بر آن است که این موشک می‌تواند از لیبی اسراییل را هدف قرار دهد؛ همچنین مصاحبهٔ اسحاق رابین، در ***داور*** ۲۱ می ۱۹۹۳. اما اخیراً گفه می‌شود که تلاش‌های لیبی برای به دست آوردن موشک نودونگ با موفقیت همراه نبوده است. او، اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ» ۱۹۹۷، ۳۷.

۱۸ ـ او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ» ، ۱۹۹۷، ۸. در مورد تامین هزینهٔ پروژه اسکاد سی توسط سوریه، نگ به ***جروثالم* پست** ، ۷ می ۱۹۹۳. شواهد حاکی از آن است که کره شمالی به ایران پیشنهاد کرد که در ازاء دریافت فن‌آوری جعل، موشکهای اسکاد پیشرفته در اختیار ایران قرار دهد. شاه ایران زمانی از ایالات متحده، دو ماشین چاپ با عملکرد فوق‌العاده عالی و کاغذهای ویژه خریداری کرده بود تا اسکناس‌های ۱۰۰ دلاری «تقریباً دقیقی» موسوم به سوپر K تولید کند (یکی از مقامات سرویس مخفی ایالات متحده، نقل شده در مجلهٔ دوهفته‌نامهٔ ***ساپیو*** در توکیو، FBIS(EAS) ، ۳۰ آوریل ۱۹۹۶، ۳-۵۲). در مورد مصادرهٔ این اسکناس‌ها به وسیله مقامات گمرکی روسیه، در مرز کرهٔ شمالی و روسیه، نگ به ***یون هاپ*** FBIS(EAS) ، ۲۶ جون ۱۹۹۶، ۴۴.

۱۹ ـ در مورد تامین هزینهٔ پروژه اسکاد سی توسط ایرانیان، نگ به ***النهار*** (بیروت)، ۱ آوریل ۱۹۹۲. در مورد معاملهٔ نفت به جای موشک» میان ایران و کرهٔ شمالی، نگ به ***کـــریاتایمز*** (سئول)، ۱۹ جولای ۱۹۹۵؛ ***هانگوک ایلبو***، FBIS(NES) ، ۵ اکتبر ۱۹۹۵، ۵۶-۵۵؛ همچنین ***معاریو*** ، ۲۵ فوریه ۱۹۹۴.

۲۰ ـ مصاحبه، ***ابرار*** (تهران)، FBIS(NES) ، ۵ نوامبر ۱۹۹۱، ۷۶-۷۵

۲۱ ـ **یدیعوت *اهارونوت***، ۲۹ اکتبر ۱۹۹۱.

۲۲ ـ یکی از بحث‌هایی که مطرح شده نوع تهدیدی است که این موشک‌ها ایجاد می‌کنند. ژنرال مالکوم اونیل، مدیر سازمان دفاعی موشک‌های بالستیک ایالات متحده، خطاب به

جمعی از نمایندگان کنگره گفته است که حداکثر برد موشک تائپودونگ ـ ۲ برابر با ۶۰۰۰ کیلومتر است، و این برد برای هدف قرار دادن آلاسکا از کرهٔ شمالی کفایت می‌کند (***اویـیشن ویک اند اسپیس تکنولوژی***، ۱۱ مارچ ۱۹۹۶، ۲۳). این موضع ظاهراً با نظر سیا مغایرت دارد: see "World Wide Threat Assessment," Brief to the Senate Select committee on Intelligence by the Director of Central Intelligence, John M.Deutch, February 22, 1996 [http:/www.odci.gov/cia/public-affairs/ speeches/ archives / 1996 / dci - speech 022296.html]; Speech by the Director of Central Intelligence, John M. Deutch, to the Conference on "Nuclear, Biological, chemcial Weapons Proliferation an Terrorism" [Los Alamos: Los Alamos Laboratory, May 23, 1996] [http://www.odci.gov.cia/public-affairs/ speeches / archives /1996/ dci - speech - 052396. html].

اما سیا بعداً در گزارش خود از زبان محتاطانه‌تری برای توصیف برد این موشک استفاده کرد. در این گزارش آمده است که تائپودونگ ۲ «ممکن است بتواند» آلاسکا و غربی‌ترین بخش سلسله جزایر هاوایی را هدف قرار دهد:

(see Remarks by John E.Mclaughlin, Vice chairman for Estimates, National Intelligence Council, Before the Senate Select Committee on Interligence, december 4, 1996 [http://www.odci.gov/public-affairs/ speeches/ archives 1996/adhoc - 120496.html]).

وزارت دفاع ایالات متحده اعلام کرده است که شلیک آزمایشی تائپودونگ ـ ۱ می‌تواند «در هر زمانی» آغاز شود. اما خاطرنشان کرده است که کرهٔ شمالی در شلیک آزمایشی موشکهای‌اش تجربهٔ اندکی دارد، و در آزمایش موشک‌های بالستیک چند مرحله‌ای با سایر فن‌آوری‌های وابسته هیچ تجربه‌ای ندارد. براین اساس، کرهٔ شمالی در ارزیابی، اصلاح، یا رفع عیوب طراحی‌های موشکی خود احتمالاً با مشکلاتی مواجه خواهد بود (او اس دی، «تکثیر: تهدید و

پاسخ» ۱۹۹۷، ۸). طراحی این موشک‌ها دو مرحله‌ای است، و احتمالاً از کلاهک‌های جنگی جدا شونده استفاده می‌کنند که نسبت به سری‌های یک مرحله‌ای نودونگ، پیشرفت قابل توجهی به حساب می‌آید. در واقع، پرتاب ماهواره در ۳۱ آگوست با شکست مواجه شد، و این موضوع نشان می‌دهد که کره شمالی هنوز در زمینهٔ سوخت جامد یا فن‌آوری جداسازی و یا هر دو، مهارت کامل کسب نکرده است. اما تحلیل‌گران آمریکایی عقیده دارند که صرف این تلاش گویای آن است که این برنامه بلندپروازانه‌تر و پیشرفته‌تر از آن چیزی است که قبلاً تصور می‌رفته است (***نیویورک تایمز***، ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۸). این مطلب گویای آن است که موشک‌هایی که بتواند مستقیماً ایالات متحده را هدف قرار دهند نیز ممکن است زودتر از آنچه تصور می‌رود آماده شوند. گفته شده است که قطعات کلیدی نودونگ ـ ۱ تقریباً شبیه به قطعات موشک ۲ ـ CSS چینی است، و تائپودونگ نیز به موشک دونگ فنگ ـ ۳ شباهت دارد، که چینی‌ها در سال ۱۹۹۵، از استان جیلین چین به سمت تایوان آن را آزمایش کردند (کیودو، به نقل از یون هاپ، FBIS(EAS)، ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۵، ۴۳). به هر روی، تحلیل‌گران ایالات متحده نتوانسته‌اند در این زمینه رابطه مشخصی با چین برقرار کنند (***وال استریت جورنال***، ۱۵ مارچ ۱۹۹۴). در مورد تولید موشکهای تائپودونگ ۱ و ۲، نگ به ***چوسون ایلبو***، FBIS(EAS)، ۲۱ مارچ ۱۹۹۴، ۴۹ـ۴۸) و ۶ سپتامبر ۱۹۹۴، ۶۸؛:

Nonproliferation center, "The Weapons Proliferation Threat" (Arlington, Va.: CIA, March 1995), 8.

۲۳ ـ گزارش رسمی سازمان دفاعی ژاپن، «دفاع از ژاپن» نقل شده در کیودو، FBIS(EAS)، ۳۰ جولای ۱۹۹۳، ۴. در مورد دغدغهٔ پیوسته ژاپن نسبت به موشکهای زمین به زمین کرهٔ شمالی، نگ به ***کریسشن ساینس مانیتور***، ۲۶ جولای ۱۹۹۶؛ همچنین ***نیویورک تایمز***، ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۸.

۲۴ ـ تاکاشی کاکوما، «دیدگاه پنتاگون دربارهٔ تسلیحات ABC کره شمالی، «**ساپیو**، FBIS(EAS) ، ۱۹ مارچ ۱۹۹۶، ۱۸. در مورد تلاشهای کره شمالی به منظور به کار گرفتن طراحان روسی موشک، نگ به ایتارتاس، FBIS(SOV) ۵ فوریه ۱۹۹۳، ۱۰ و ۱۰ فوریه ۱۹۹۳، ۱۲-۱۱.

۲۵ ـ یانا، FBIS(NES) ، ۷ جون ۱۹۹۱، ۵. قدافی قبلاً گفته بود: «اگر مایک سلاح بازدارنده در اختیار داشتیم ـ موشک‌هایی که بتواند نیویورک را هدف قرار دهند ـ در همان لحظه‌ای که ایالات متحده به ما حمله کرد، آنجا را هدف قرار می‌دادیم (سرویس تلویزیون تریپولی، FBIS(NES) ۲۳ آوریل ۱۹۹۰، ۸). بی‌تردید، جنگ خلیج[فارس] تصمیم قذافی را برای به دست آوردن چنین سلاح استراتژیک بازدارنده‌ای راسخ‌تر کرد. آشکار شده است که مقامات هلند، شرکتی به نام «ایوروبیک اینترنشنال بی وی» در هوف دورپ تاسیس کرده‌اند که در سال‌های ۹۲ و ۹۳ «تجهیزات استراتژیک» به لیبی فرستاده است. سرویس امنیت داخلی هلند (بی وی دی) که از نام جعلی ایبوربیک برای دولت لیبی استفاده کرد، می‌گوید که این شرکت در به دست آوردن تجهیزات نظامی «نقش مهمی» ایفا کرده، و کاملاً تحت کنترل تریپولی بوده است. از جمله اقلامی که این شرکت به ژاپن سفارش داد قطعاتی برای «میزهای ابزار نوری» بود که «به درخواست پایگاه راکت نیروهای مسلح لیبی» صورت گرفت، و باید از طریق یک کشور ثالث به لیبی حمل می‌شد (***د وولکس کرانت*** [آمستردام] ، FBIS[WEU] ، ۱۵ آگوست ۱۹۹۴، ۶). بعلاوه، منابع مختلف، از جمله مدیر سیا در هلند، گزارش کرده‌اند که لیبی تعداد نامشخصی موشک اسکادسی از کرهٔ شمالی دریافت کرده است. اگر این مطلب درست باشد، قدافی می‌تواند سیسیل، کرت، و بخش‌هایی از جنوبی‌ترین ناحیهٔ یونان را مورد تهدید موشکی قرار دهد. ادعاهایی مطرح شده است مبنی بر اینکه اسکادهای لیبی به کلاهک‌های جنگی شیمیایی ساخت کرهٔ شمالی با همکاری ایران مجهز شده‌اند:

("Patterns of Proliferation: National Briefings - Libya" (Lancaster, England: Center for Defence and International Security , Lancater University, 1996) (http://www. cdiss.org/ countrya. htm#LIBYA):

۲۶- ژنرال سووون سیک، مدیر بخش امور کرهٔ شمالی دروزارت دفاع کرهٔ جنوبی، در ***کریاهرالد***، ۹ سپتامبر ۱۹۹۲؛ همچنین ***وال استریت جورنال***، ۲۵ فوریه ۱۹۹۳.

۲۷ - ***هانگوک ایلبو***، FBIS(EAS) ، ۹ می ۱۹۹۱، ۳۱.

۲۸ - ***چوسون ایلبو***، FBIS(EAS) ، ۱۲ نوامبر ۱۹۹۱، ۲۶.

۲۹ - ***فوکوس*** (مونیخ)، ۲۶ آوریل ۱۹۹۳ ، ۱۳ به نقل از «تحلیل‌های بِند» با شبکه رادیویی کی بی اس - ۱، سئول، FBIS(EAS) ، ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۳، ۲۰.

۳۰ - ***فوکوس***، ۲۶ آوریل ۱۹۹۳، ۱۳؛ ***چوسون ایلبو***، FBIS(EAS) ، ۶ سپتامبر ۱۹۹۴، ۶۷.

۳۱ - او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ،» ۱۹۹۷، ۶.

۳۲ - مندرج در ***بولتن کنوانسیون‌های ج ش ب*** ، سپتامبر ۱۹۹۷، ۱۸؛ همچنین ***کریا تایمز***، ۱۸ آگوست ۱۹۹۷؛ ***دیلی تلگراف*** (لندن)، ۱۹ آگوست ۱۹۹۷.

33- See Dany Shoham, "Chemical Weapons in Egypt and Syria: Evolution, Capablitieis, Control" (Hebrew) (Ramat Gan: BESA Center for Strategic Studies, Bar Ilan University , Security and Policy studies No.21,June 1995), 51-86.

جینزسنتینل، مندرج در ***معاریو***، ۸ آگوست ۱۹۹۶؛ و ***هاآرتص*** ، ۱۵ آگوست ۱۹۹۶. مجلهٔ آلمانی ***اشـــترن*** به‌نقل از منابع اطلاعاتی غرب می‌نویسد، کارشناسان آلمانی به سوریه کمک کرده‌اند که در حلب یک کارخانهٔ تولید سلاح‌های شیمیایی، مشابه کارخانهٔ ترحونه لیبی، احداث کند (به نقل از رادیو مونت کارلو FBIS(NES) ، ۶ جوئن ۱۹۹۶، ۳۸-۳۷). عامل عصبی VX در سال ۱۹۴۹ کشف شد. Lct۵۰ آن ۳۰ میلی‌گرم در هر دقیقه در متر مکعب ارزیابی شده است که

پنج برابر کشنده‌تر از تنفس تابون است. بعلاوه، میزان کشندگی آن (LD۵۰)، ۱۰ میلی‌گرم برای یک انسان ۷۰ کیلوگرمی است، که ۱۰۰ برابر کشنده‌تر از تابون (GA) و ۱۷۰ برابر کشنده‌تر از سارین (GB) از طریق پوست است. VX یک عامل عصبی پایدار است که معمولاً به صورت ذرات مایع پخش می‌شود. سوریه برای به دست آوردن VX تلاش قابل توجهی انجام داده است. گفته می‌شود که براساس بررسی انجام شده توسط سرویس امنیتی فدرال روسیه، ژنرال آناتولی کونتسویچ، که در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ رییس کمیته ریاست جمهوری برای خلع سلاح شیمیایی و بیولوژیک بوده است، متهم به دزدی ترکیبات و دانش مربوط به سلاح‌های شیمیایی از موسسه شیمیایی Gos NIIokht در مسکو، و ارسال آن به سوریه شده است (تلویزیون بی‌بی‌سی، در FBIS(SOV) ، ۱۸ ژانویه ۱۹۹۶، ۲۲-۲۱). گفته می‌شود کنتسویچ که زمانی معاونت فرماندهی واحدهای شیمیایی وزارت دفاع اتحاد شوروی را برعهده داشت، در سال ۱۹۹۳ نزدیک به یک تن مادهٔ اولیه گاز اعصاب را به سوریه فروخته، و در سال ۱۹۹۴ سعی کرده است پنج تن دیگر از این مواد شیمیایی را در اختیار این کشور قرار دهد (***وال استریت جورنال***، ۳۰ آوریل ۱۹۹۶). اسحاق مردخای، وزیر دفاع تازه منصوب شدهٔ اسراییل، دانشمندان روسی را متهم کرده است که به سوریه در تولید گازهای اعصاب، از جمله VX ، کمک کرده‌اند؛ این گازها در مرکز تحقیقات و مطالعات علمی، در اطراف دمشق، تولید شده‌اند (ساندی تایمز، ۱۷ نوامبر ۱۹۷۶؛ ***جروثالم پست*** ، ۱۸ نوامبر ۱۹۹۶). گفته می‌شود که خود سوریه، به‌رغم تلاش‌های فشرده، در حالی که بیشتر در پی تولید گاز عصبی VX بود. نه سارین، موفق به انجام این کار نشده بود. بر این اساس، موفقیت بعدی سوریه در این زمینه مستقیماً به «متخصصان جنگ‌افزارهای شیمیایی و بیولوژیک «روسی، و ظاهراً ژنرال کونتسویچ، وابسته بود که «فرمول صحیح تولید آن را» در اختیار سوریه قرار داد (***هاآرتص***، ۲۹ آوریل ۱۹۹۷؛ همچنین دانیل لشام، «راز مرگبار سوریه»، ***جروثالم پست*** ، ۶ می ۱۹۹۷). از دیدگاه مردخای، وزیر دفاع، جان کلام آن

است که «ما می‌دانیم سوریه ظرفیت تولید خود را، بخصوص در زمینهٔ VX ، افزایش داده است. مایلم تاکید کنم که ما در این زمینه اطلاعاتی در اختیار داریم» (مصاحبه با ***الحیات*** ، ۲۵ نوامبر ۱۹۹۶). «یکی از مقامات عالیرتبهٔ سوریه»، در پاسخ به سوالی در زمینهٔ گزارشهای مربوط به امکانات ج ش این کشور، خاطرنشان کرد که «ما در نوعی وضعی خصومت [با اسراییل] قرار داریم، و هر طرفی حق دارد ابزار دفاع از خود را فراهم سازد (مندرج در ***الحیات*** ، ۶ جون ۱۹۹۶).

۳۴ ـ ژنرال موشه یاعالون، رییس امان، اظهار داشته است که سوریه به تجهیز موشکهای اسکاد خود با کلاهک‌های جنگی گاز عصبی VX مشغول است (***جـــروثالم پست*** ، ۱۹ جون ۱۹۹۷). در یک بررسی طبقه‌بندی نشده سازمان اطلاعات دفاعی در سال ۱۹۸۵ آمده است که یک موشک برد متوسط با حمل ۵۵۰ کیلوگرم VX (باری که عموماً موشکهای اسکاد سی سوریه حمل می‌کنند) در منطقه‌ای به عرض نیم کیلومتر و طول ۴ کیلومتر، ۵۰ درصد تلفات ایجاد خواهد کرد (نقل شده در ***بالتیمورسان***، ۸ فوریه ۱۹۹۸).

۳۵ ـ بن یشاعی، «چرا او مسلح می‌شود؟»، :

۳۶ ـ او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ: ۱۹۹۶، ۱۵؛ ***کریسشن ساینس مانیتور***، ۱۳ آوریل ۱۹۹۸؛ ***واشنگتن پست***، ۹ فوریه ۱۹۸۹. برای مشاهدهٔ ارقام بالاتر، نگ به «پاسخ‌های سازمان اطلاعات دفاعی به پرسش‌های SSCI ، ***تهدیدهای فعلی و آتی امنیت ملی ایالات متحده و منافع این کشور در خـــارج***، جلسهٔ استماع سنای ایالات متحده، کمیتهٔ منتخب اطلاعات، ۲. فوریه ۱۹۹۶، ۲۰۷. یکی از منابع ادعا کرده است که ایران مشغول هدایت تاسیسات تولید ج ش (و نیز آزمایشگاه تحقیقات ج ب) در دامغان، درنزدیکی یک دریاچهٔ خشک، واقع در ۳۰۰ کیلومتری شرق تهران است.

("Devil's Brews Briefings: Iran: [Lancaster: Center for defence and International Security Studies, Lancaster University, 1996] [http:/www. cdiss.org/cbwnbi.htm]).

روزنامهٔ **ساندی تلگراف**، مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۹۵ می‌نویسد، برنامهٔ ج ش ایران، با فروش مقادیر هنگفتی نفت، اضافه بر سهمیهٔ اوپک، در بازار سیاه تامین می‌شود. در یکی از ارزیابی‌ها آمده است: «ایران یک برنامهٔ تسلیحات شیمیایی در دست دارد که مرتباً فعال‌تر می‌شود. در سال گذشته، این کشور نه تنها در پی کسب توانایی لازم برای تولید خود عوامل شیمیایی بوده است، بلکه تولید مواد اولیه شیمیایی را نیز مد نظر داشته است، تا این کشور در مقابل کنترل صادرات تامین‌کنندگان خارجی کمتر آسیب‌پذیر باشد» (گزارش جورج. ج. تنت، قائم‌مقام سیا، در مقابل کمیتهٔ منتخب سنا در زمینهٔ اطلاعات، جلسهٔ استماع مربوط به «تهدیدهای فعلی و آتی امنیت ملی ایالات متحده»، ۵ فوریه ۱۹۹۷، ۱۴؛ **کریسشن ساینس مانیتور**، ۲۸ آوریل ۱۹۹۷). رییس جمهور تازه انتخاب شدهٔ ایران، محمد خاتمی، این گزارش‌ها را تحت عنوان «ادعاهای صرف» رد کرد و اضافه نمود که: «ما به هیچ نوع سلاح شیمیایی علاقه‌ای نداریم» (مصاحبه، **ایندیپندنت**، ۲۶ می ۱۹۷۷).

۳۷ ـ **هاآرتص**، ۲۹ آوریل ۱۹۹۷؛ **اشپیگل**؛ ۱۵ جولای ۱۹۹۱، ۲۴ـ۲۳. گفته می‌شود عده‌ای از کارشناسان غربی برآورد کرده‌اند که ایران می‌تواند ظرف مدت ۱۲ ماه VX تولید کند (**دیلی تلگراف**، ۱۳ اکتبر ۱۹۹۶). اما معاون ستاد نیروهای دفاعی اسراییل، ژنرال ماتان ویلنایی می‌گوید: «فقط سوری‌ها آن را [گاز VX] در اختیار دارند... ایرانی‌ها سعی کردند آن را تولید کنند» (مصاحبه، **جروثالم پست**.٪ ماه می ۱۹۹۷). پنتاگون فقط تایید می‌کند که «تصور می‌رود ایران در زمینهٔ عوامل عصبی تحقیق می‌کند، اما در ذخایر ج ش خود هنوز گاز اعصاب ندارد (او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ.» ۱۹۹۶، ۱۵، و ۱۹۹۷، ۲۷.

۳۸ ـ او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ» ۱۹۹۶، ۱۶ـ۱۵:

"Key Technologies: An Overview" (Lancaster: Center for Defence and International Security Studies, Lancaster University, 1996) (http://www/ciss. org/tabtech.htm).

۳۹ ـ او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ» ۲۵ و ۲۶. همچنین نگ به **کریستین ساینس مانیتور**، ۸ مارچ و ۱۳ دسامبر ۱۹۹۸.

۴۰ ـ **نیویورک تایمز**، ۲۲ ژانویه ۱۹۹۲.

۴۱ ـ شهادت در مقابل کمیتهٔ اطلاعات سنا، مندرج در **نیویورک تایمز**، ۳ و ۴ آوریل ۱۹۹۶؛ همچنین نگ به مرکز عدم تکثیر، «تهدید تکثیر تسلیحات» ۹. در مورد دست داشتن شرکتهای آلمانی، سویسی، ایتالیایی و سایرین، در کارخانهٔ ترحونه، نگ به ***تاگه زایتونگ*** (برلین)، ۱۱ آوریل ۱۹۹۱؛ ***دی ولت*** ، ۱۵۵ فوریه ۱۹۹۳، و ۱۲ جولای ۱۹۹۵؛ ***فرانکفورتر آلگمانیه زایتونگ***، ۱۶ مارچ ۱۹۹۳؛ شبکه تلویزیونی ZDF ، ماینتس، FBIS(WEU) ، ۴ مارچ ۱۹۹۴، ۱۳-۱۲، و ۳ می ۱۹۹۶؛ ۱۶-۱۵؛ ***پانوراما*** (میلان)، FBIS(NES) ، ۲۲ آوریل ۱۹۹۴، ۱۵-۱۴ ؛ ***اشپیگل*** ، ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۴، ۵۸-۵۴؛ ***اشترن*** ، ۱۳ جولای ۱۹۹۵، ۹۳-۹۰؛ ***نیویورک تایمز***، ۲۲ آگوست ۱۹۹۶. در مورد استفاده از کارگران تایلندی در احداث بنا و انکار این موضوع توسط دولت تایلند، نگ به **سیام پست** (بانکوک)، FBIS(EAS) ، ۲۹ مارچ ۱۹۹۳، ۵۹-۵۸؛ و ۳۰ مارچ ۱۹۹۳، ۴۸-۴۷؛ **نیشن** (بانکوک)، ۱۱ اکتبر و ۳ نوامبر ۱۹۹۳. در مورد هشدار ایالات متحده به تایلند، نگ به **نیویورک تایمز**، ۲۶ اکتبر ۱۹۹۳. یک مجلهٔ عرب، ایالات متحده رابه اقدام به نوعی جنگ ارائه «اطلاعات غلط» متهم کرده است. این نشریه، در پی سفری به «منطقه»، ادعای لیبی را تایید کرد که حفر تونل در ترحونه، «مرحلهٔ دوم» پروژهٔ احداث یک شبکه آبیاری صنعتی است (نگ به ***الوطن العربی*** [پاریس]، ۹ آگوست ۱۹۹۶؛ ۳۷-۳۶). این گزارش با گزارشی که سه تن از مهندسان شاغل دراین پروژه ارایه داده‌اند مغایرت کامل دارد (نگ به **نیویورک تایمز**، ۲ دسامبر ۱۹۹۷).

۴۲ ـ **نیویورک تایمز**، ۴ آوریل ۱۹۹۶. در مورد انکار تولید سلاح‌های شیمیایی توسط دولت لیبی، نگ به ***الشمس***)(تریپولی)، ۲۸ فوریه ۱۹۹۶.

۴۳ ـ SVR ، «چالش جدید»، نقل شده در **یون هاپ**، (FBIS(SOV ، ۲۹ ژانویه ۱۹۸۳؛ ۱۴؛ **ایـــــــندیپندنت**، ۲۸ فوریه ۱۹۹۳. همچنین نگ به شبکهٔ رادیویی کی بی اس ـ ۱ سئول، (FBIS(EAS ، ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۳، ۲۰ و ۲۲ مارچ ۱۹۹۴، ۲۳.

۴۴ ـ **یون هاپ**، (FBIS(EAS ، ۲۸ اکتبر ۱۹۹۱، ۳۲. «پست» به حیوانات یا گیاهان آلوده‌ای گفته می‌شود که می‌توانند انسان‌ها یا وسایل معیشت آنها را درمخاطره قرار دهند.

۴۵ ـ **کریا هـرالد**، ۲۵ اکتبر ۱۹۹۲. همچنین نگ به دفتر ژنرال‌های بازرس کره جنوبی، در **چونگانگ ایلبو** (FBIS(EAS ، ۲۹ آوریل ۱۹۹۳؛ او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ»، ۱۹۹۷، ۶.

۴۶ـ یون‌هاپ ، (FBIS(EAS ، ۲۲ مارچ ۱۹۹۴، ۲۳.

۴۷ ـ او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ»، ۱۹۹۷، ۳۹. ژنرال یا عالون از امان نیز گفته است که سوریه مشغول تولید سلاح‌های بیولوژیک است (**جروثالم پست** ، ۱۹ جون ۱۹۹۷).

۴۸ ـ او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ»، ۱۹۹۷، ۳۹.

۴۹ ـ **اشپیگل** ، ۲۰ آوریل ۱۹۹۸، ۱۷.

۵۰ ـ او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ» ۱۹۹۶، ۱۶. گفته می‌شود به موجب یکی از اسناد «محرمانه» بند، ایران برای تولید عوامل جنگ‌افزار بیولوژیک، به «کارخانه‌های تخمیر کامل» علاقه‌مند بوده است (**اشـــــپیگل**، ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۴، ۵۸). ظاهراً ایران سعی کرده است از کشورهای اروپایی محیط‌ها کشت آنتراکس و سمومی را خریداری کند که با استفاده از آنها سلاح‌های بیولوژیک تولید کند (توجیهات معجون شیطانی: ایران») همچنین نگ به گزارش سازمان اطلاعات روسیه (SVR) ، «چالش جدید پس از «جنگ سرد»: تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی،» مندرج در اینترفاکس،(FBIS(SOV ، ۲۹ ژانویه ۱۹۹۳. ۱. گزارش شده است که ایران یک متخصص ج ب را با «حقوق بالا» استخدام کرده است تا به برنامهٔ این کشور کمک کند (**هاآرتص**، ۲۹ آوریل ۱۹۹۷).

51-Arms Control and Disarmament Agency, "Threat Control through Arms Control: Annual Report to Congress, 1995" (Washington, D.C.: ACDA, July 1996), 68.

باید توجه داشت که در سال ۱۹۹۵ سیا برنامه ج ب ایران را در «مراحل آخر تحقیق و توسعه» توصیف کرد (مرکز عدم تکثیر، «تهدید تکثیر تسلیحات،» ۱۲). بعداً برآورد شد که «برنامهٔ ج ب ایران این امکان را دارد که به توانایی تسلیحاتی، و طی سال‌های دههٔ آینده به تهدیدی منطقه‌ای تبدیل شود.» (پاسخ‌های اطلاعات دفاعی به پرسشهای SSCI ، ۷ـ۲۰۶). اما پنتاگون می‌گوید، در حال حاضر شاید فقط مقادیر اندکی عامل قابل استفاده موجود باشد (او اس دیی، «تکثیر: تهدید و پاسخ،» ۱۹۹۷ ، ۲۷). به نظر می‌رسد که این ارزیابی با ادعای سیا در گزارشی که به کمیته اطلاعات سنای ایالات متحده ارایه شده مغایرت داشته باشد؛ در گزارش مزبور، سیا برای اولین بار اعتراف کرده است که ایران نه تنهاسلاح‌های بیولوژیک در اختیار دارد، بلکه ابزار ارسال آنها را نیز دارد (**_ساندی تایمز_**، ۱۱ آگوست ۱۹۹۶).

۵۲ ـ مرکز عدم تکثیر: «تهدید تکثیر تسلیحات،» ۱۰.

۵۳ ـ ACADA ، «کنترل تهدید از طریق کنترل تسلیحات،» بنا به ارزیابی سیا «شماری از دانشگاه‌های لیبی به کار پژوهش‌های بنیادین دربارهٔ عوامل متداول‌تر ج ب می‌پردازند، اما فاقد تجهیزات لازم برای انجام کارهای پیچیده‌ای هستند که برای تولید سلاح‌ها لازم است» (مرکز عدم تکثیر، «تهدید تکثیر تسلیحات» ۱۰). در مورد تلاش‌های لیبی برای استخدام دانشمندان خارجی در طرح ج ب خود، نگ به **_ساندی تایمز_**، ۲۶ فوریه ۱۹۹۵. گفته شده است که هیاتی از دانشمندان عراقی به لیبی رفتند و هدف‌شان از این سفر یا تکمیل کارخانهٔ تسلیحات بیولوژیک ابن‌حیان در ناحیهٔ تریپولی بود یا مصون ماندن از حملهٔ احتمالی ایالات متحده به به تاسسیات مشکوک به ج ب عراق. (تایمز [لندن]، ۶۷ ژانویه و ۱۳ فوریه ۱۹۹۸). در مورد ارسال نوعی مخمر توسط یک شرکت آلمانی به لیبی از طریق یک کشور ثالث، و تبدیل آنها به عوامل ج ب،

نگ به شبکهٔ تلویزیونی زد دی اف، FBIS(WEU) ، ۴ مارچ ۱۹۹۴، ۱۳.

۵۴ ـ متن پیمان در سازمان اخبار مرکزی کره (از این پس KCNA) (پیونگ یانگ)، FBIS (آسیا و پاسیفیک)، ۴ نوامبر ۱۹۸۲، D2,D1 .

۵۵ ـ سرویس داخلی پیونگ یانگ، FBIS(EAS) ۱۱ دسامبر ، ۱۹۸۹، ۱۰.

۵۶ ـ مصاحبه با محسن رضایی، سرویس داخلی تهران، FBIS(NES) ، ۱۲ دسامبر، ۱۹۸۹، ۵۱.

۵۷ ـ نقل شده توسط سازمان خبرگزاری ایران (ایرنا)، تهران سرویس داخلی، FBIS(NES) ، ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹، ۵۱.

۵۸ ـ FBIS(NES) ، KCNA ، ۳ دسامبر ۱۹۹۰. در یک نشست، احمد خمینی، فرزند آیت‌الله خمینی اظهار داشت: «امید به خدا داریم که دو کشور ایران و کرهٔ شمالی بتواند در جهت نابود کردن منافع آمریکا و متحدان‌اش گام‌های مثبتی بردارند» (سرویس داخلی تهران، FBIS[NES] ، ۳۰ نوامبر ۱۹۹۰، ۵۱). همچنین نگ به اظهار نظر رییس مجلس، مهدی کروبی، سرویس داخلی تهران، FBIS(NES) ، ۲۸ نوامبر ۱۹۹۰، ۵۹.

۵۹ ـ شبکه رادیو تلویزیون مرکزی کره، FBIS(EAS) ، ۵ نوامبر ۱۹۹۲، ص ۱۱؛ FBIS(EAS) ، KCNA ۶ نوامبر ۱۹۹۲، ۲۷-۲۶.

۶۰ ـ ***نیویورک تایمز*** ، ۸ آوریل ۱۹۹۳. دست کم یکی از این دیدارها شامل بازدید از کارخانه موشک‌سازی کره شمالی در پیونگ یانگ بود؛ نگ به ***مینیچی شیمبون*** (توکیو)، FBIS(EAS) ، ۱۳ می ۱۹۹۶.

۶۱ ـ گزارش به کمیتهٔ وحدت و امور خارجی مجلس ملی کره جنوبی، یون هاپ، سرویس خبری بی‌بی‌سی (آسیا پاسیفیک)، ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ (اینترنت). مطلبی که به همین اندازه اهمیت دارد آن است که به رغم بحران اقتصادی شدید کرهٔ شمالی، تیپ اسکاد این کشور، یکی از

معدود شعبه‌های ارتش خلق کره است که در سطح سال‌های میانهٔ دههٔ ۱۹۸۰ آماده نگاهداشته شده است. این تیپ که از ۵۰۰ فروند موشک اسکاد بی و سی تشکیل می‌شوند، تاسیسات اسکاد جدیدی را نیز در نزدیکی منطقهٔ غیر نظامی مستقر کرده است، که از جمله آنها می‌توان محورهای مستحکم برای حفاظت از دو یا سه برابر سکوی پرتاب و تامین تجهیزات لازم برای مناطق جلوتر را نام برد. دیوید آ.فولوگهام، «نیروهای کرهٔ شمالی دچار کم تحرکی هستند،» ***اوییشن ویک انداسپیس تکنولوژی*** ، ۲۴ نوامبر ۱۹۹۷، ۶۳.

۶۲ ـ مصاحبه با **فیگارو**، ۴ جولای ۱۹۹۱.

۶۳ ـ *السفیر* (بیروت)، ۷ آوریل ۱۹۹۲. تلاس ضمن دیداری از مسکو که با عجله و به منظور به دست آوردن تسلیحات جدید انجام گرفته بود اظهار داشت، اگر صدام واقعاً نگران مسئلهٔ فلسطین بود، نخست باید به سوریه مراجعه می‌کرد. او اضافه کرد، «پرزیدنت اسد، در مقابل اسراییل، بزرگ‌ترین ارتش منطقه را در اختیار دارد. اما او [صدام] بخلاف هرگونه منطقی، راه دیگری را در پیش گرفت و اعلام کرد که راه آزادی فلسطین از مسیر تصرف کویت می‌گذرد» (برنامه تلویزیون مرکزی ووستوک و شبکهٔ اوربیتا، FBIS(SOV) ، ۲۵ فوریه ۱۹۹، ۱۷-۱۶). وزیر امور خارجه سوریه فاروق الشرع نیز جنگ خلیج[فارس] را « یک فاجعه» نامید، بخصوص به این دلیل که صدام حسین «بهانهٔ لازم را به دست آمریکا داد تا در خلیج[**فارس**] مداخله کند» (مصاحبه، **لوموند**، ۸ فوریه ۱۹۹۱).

۶۴ ـ نقل شده در ولید فارز، «محور دمشق تهران و آیندهٔ خاورمیانه» ***فارین افیرز***، تابستان ۱۹۹۲ ۷۸و۱۷.

۶۵ ـ وزیر دفاع سوریه، مصطفی تلاس، مصاحبه با **فیگارو**، ۱۸ فوریه ۱۹۹۱.

۶۶ ـ به عنوان مثال، مجلهٔ مستقل ***الوطن العربی*** که در پاریس منتشر می‌شود، در ۱۵ آوریل ۱۹۸۸ ادعا کرد که گروهی متشکل از ۱۸ نفر متخصص موشکی سوریه، به ریاست سرهنگ علی

جینانی، در ماه مارچ راهی ایران شده است تا به این کشور در رفع مشکلات پرتاب موشکهای زمین به زمین به عراق کمک کند. قبلاً ۸ فروند موشک ایرانی روی سکوهای پرتاب آتش گرفته بود و باعث تلفات زیادی شده بود.

۶۷ ـ ارتباط مشترک، سرویس داخلی دمشق، FBIS(NES) ، ۳۰ آوریل ۱۹۹۱، ۳۸ـ۳۶.

۶۸ ـ ایرنا، FBIS (NES) ، ۵ مارچ ۱۹۹۱، ۵۵. وزیر دفاع ایران، اکبر ترکان، نیز یکی از اعضای این هیات بود و با وزیر دفاع کره اچین ـ یو گفتگوهایی انجام داد (KCNA,FBIS[NES] ۲۸ فوریه ۱۹۹، ۱۸ـ۱۷، و ۱ مارچ ۱۹۹۱، ۱۷ـ۱۵؛ **چوسون *ایلبو***، FBIS(NES) ، ۲۰ مارچ ۱۹۹۱، ۲۵). ترکان بار دیگر در تابستان ۱۹۹۱ به کره شمالی بازگشت، و اعلام کرد که ایران خواهان آن است که مناسبات همکاری با کرۀ شمالی به «مرحلۀ تازه و بالاتری» ارتقاء یابد (KCNA,FBIS(EAS) ، ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۱، ۱۷ـ۱۶).

۶۹ ـ نقل شده در ***الشمس*** (قاهره)، ۱۳ ژانویه ۱۹۹۵؛ با شبکه تلویزیونی تریپولی لیبی، FBIS(NES)، ۲۴ ژانویه ۱۹۹۵، ۱۶.

۷۰ ـ سرویس تلویزیون تریپولی، مندرج در ***بولتن کنوانسیون‌های ج ش ب*** ، سپتامبر ۱۹۹۷، ۲۰. در مورد تلاشهای لیبی برای تحکیم مناسبات‌اش با ایران، برای مثال، نگ به نشست قذافی با نوری شاهرودی ، سفیر تهران در تریپولی، ایرنا، FBIS(NES) ، ۸ فوریه ۱۹۹۵، ۲۵.

۷۱ ـ شوهام، «سلاح‌های شیمیایی» ۶۴.

۷۲ ـ ***یدیعوت اهارونوت***، ۲۶ ژانویه ۱۹۹۲؛ ***نیویورک تایمز***، ۱۱ و ۱۸ مارچ ۱۹۹۲؛ ***نیوزویک***، ۲۲ جون ۱۹۹۲، ۴۶ـ۴۵. کاخ سفید ادعا کرد که نیروی دریایی ایالات متحده، در ترافیک سنگین تنگه هرمز، کشتی‌های باری کره را «گم» کرده است. در یکی از گزارشها، از قول «منابع آمریکایی» آمده است که ایرانیان قطعات موشک را در ماه فوریه از راه هوا منتقل کردند، نه در ماه می (***المحرر***، پاریس، ۲۳ مارچ ۱۹۹۲).

۷۳ـ شوهام، «سلاح‌های شیمیایی»، ۶۵؛ **نیویورک *تایمز***، ۱۸ مارچ ۱۹۹۲.

۷۴ ـ شیمون پرز، وزیر امور خارجه، مندرج در ***جروثالم پست اینترنشنال ادیشن***، ۲۲ آگوست ۱۹۹۲. همچنین نگ به مصاحبه با معاون وزیر دفاع، مردخای گور، رادیو نیروی دفاعی اسراییل FBIS(NES)، ۱۳ آگوست ۱۹۹۲، ۲۴-۲۳.

۷۵ ـ منابع دفاعی اسراییل خاطرنشان کرده‌اند که «سوریه می‌تواند کلاهک‌های جنگی شیمیایی را روی موشک ها سوار کند» (قل یسراییل FBIS(NES) ، ۱۳ آگوست ۱۹۹۲، ۲۳). بلافاصله پس از روی کار آمدن یک دولت محافظه‌کار جدید به رهبری بنیامین نتانیاهو در اسراییل، در جون ۱۹۹۶ سوریه تمهید مشابه دیگری را تدارک دید. مدتی بعد، در تابستان همان سال، سوری‌ها تعدادی موشک اسکاد سی را به صورت آزمایشی شلیک کردند. گفته می‌شود مقامات دفاعی اسراییل اظهار داشتنداند که این آزمایش‌ها به منظور ارزیابی توانایی موشکی «در شرایط عملیاتی» صورت گرفته‌اند، و «تهدیدی پوشیده» را علیه اسراییل به نمایش می‌گذارند. دمشق آشکارا هشدار می‌داد که توقف مذاکرات سوریه ـ اسراییل، که به دنبال انتخاب نتانیاهو گسترش یافته بود، به تشدید خصومت‌ها منجر خواهد شد. ***معاریو***، ۲۰ آگوست ۱۹۹۶.

۷۶ ـ آندرو راتمل، «تسلیحات شیمیایی در خاورمیانه: سوریه، عراق، ایران و لیبی، ***مارین کورپس گازته***، جولای ۱۹۹۰، ۶۱-۶۰.

۷۷ ـ ***هاعتزوفه*** (تل‌آویو) ، ۸ آگوست ۱۹۹۷. در این گزارش ادعا شده است که در جریان تمرین‌ها سرسر باز جان خود را از دست داده‌اند.

۷۸ ـ او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ» ۱۹۹۷، ۳۸. روشن نیست که چرا تدارکات ج ش کرهٔ شمالی عمدتاً دارای مقاصد تعرضی قلمداد می‌شود، حال آنکه فعالیتهای مشابه سوریه عمدتاً تدافعی به شمار می‌آید. وانگهی، هیچ یک از این دو کشور از نظر تسلیحات متعارف بر دشمن خود برتری قطعی ندارند، و به احتمال زیاد ایالات متحده و اسراییل، در مقابل حمله با

سلاح‌های شیمیایی با سلاح‌های متعارف واکنش نشان خواهند داد، یا پیونگ یانگ و دمشق احتمالاً چنین عقیده‌ای دارند.

۷۹ ـ مصاحبه با **دی ولت**، ۲ دسامبر ۱۹۹۱

۸۰ ـ در ***استاندارد*** (وین)، ۲۳ آوریل ۱۹۹۳. به گفتهٔ یکی از منابع، طرح موشک الفتح لیبی در «مرحله آزمایش» قرار دارد، و مبتنی بر یک راکت با «بار نسبتاً کوچک» است. او اس دی «تکثیر: تهدید و پاسخ،» ۱۹۹۷، ۳۷.

۸۱ ـ اطلاعات بند، گزارش شده در ***اشپیگل*** ، ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۴، ۵۸

۸۲ ـ بن یشای «چرا او مسلح می‌شود؟»، ۲

۸۳ ـ شوهام، «تسلیحات شیمیایی»، ۶۶.

۸۴ ـ ***هاآرتص*** ، ۲۲ نوامبر ۱۹۹۱.

۸۵ ـ ***واشنگتن تایمز***، ۲۴ می ۱۹۹۱؛ ***اشپیگل*** ، ۱۸ نوامبر ۱۹۹۱، ۲۶، به نقل از سازمان بند آلمان اندک زمانی بعد، گزارش شد که چهار افسر سوری در حالی که روی افزایش برد موشک‌های اسکاد در ایران کار می‌کردند کشته شدند در این گزارش آمده است که به خانوادهٔ قربانیان گفته شد آنها در یک «حادثهٔ نظامی» کشته شده‌اند. ***ساندی تلگراف*** (لندن)، ۳۱ می ۱۹۹۲.

۸۶ ـ شوهام «تسلیحات شیمیایی»، ۶۴؛ بن یشای، «چرا او مسلح می‌شود؟»، ۱. به هر روی باید توجه داشت که رییس ستاد نیروی دفاعی اسراییل ژنرال آمون شاهاک، گفته است که او «از همکاری [ایران ـ سوریه] در زمینهٔ ج ش چیزی نمی‌داند.» مصاحبه با ***یدیعوت اهارونوت*** (ضمیمهٔ یوم هاآتزمات)، ۱۱ می ۱۹۹۷، ۱۷.

۸۷ ـ مندرج در **سن حوزه مرکوری نیوز**، ۲۵ دسامبر ۱۹۹۳.

۸۸ ـ ***سان کنی شیمبون*** ، مندرج در یون هاپ، FBIS(EAS) ، ۱۵ جولای ۱۹۹۳، ۱۸. ظاهراً

همکاری موشکی ایران ـ کرهٔ شمالی تا مرحلهٔ آزمایش گسترش یافت. گفته می‌شود مدت کوتاهی پس از آنکه این دو کشور قراردادهای مربوط به موشکها را در سال ۱۹۹۰ امضاء کردند، ماهواره‌های ایالات متحده پایگاه‌های آزمایشی «کاملاً یکسانی» را برای نودونگ ـ ۱ در هر دو کشور کشف کرده‌اند. ***معاریو***، ۱۴ آوریل ۱۹۹۵. در مورد تکذیبیه ایران، نگ به ***تهران تایمز***، ۲۴ فوریه ۱۹۹۴.

۸۹ ـ مندرج در ***هاآرتص*** ، ۱ جولای ۱۹۹۴. این گفته حاوی این مفهوم است که رابین به توانایی اسراییل مبنی بر بازدارندگی استراتژیک اعتقاد نداشته است. اما خطا است اگر به سادگی رفتار صدام را به اسد یا کیم چونگ ـ ایل نیز تسری دهیم.

۹۰ ـ ***داور***، ۲۴ نوامبر ۱۹۹۴.

۹۱ ـ ***هاآرتص***، ۳،۵و۶ دسامبر ۱۹۹۵، و ۱۲ مارچ ۱۹۹۶. پرز اظهار داشت که انعقاد پیمان دفاعی با ایالات متحده«قطعاً می‌تواند در خدمت سیاست دفاعی اسراییل قرارگیرد» مصاحبه با کانال یک شبکه تلویزیونی اسراییل، (FBIS(NES ، ۵ دسامبر ۱۹۹۵، ۲۱.

۹۲ ـ برای اطلاع از اتهامات مکرر مقامات ترکیه در مورد حمایت سوری‌ها از تروریسم علیه این کشور، نگ به نخست‌وزیر، تانسو چیللر، شبکه تلویزیونی تی آر تی (آنکارا) (FBIS(WEU ، ۵ نوامبر ۱۹۹۳، ۵۷ـ۵۶؛ پرزیدنت سلیمان دمیرل، شبکه تلویزیونی تی آر تی، (FBIS(WEU ، ۲۰ نوامبر ۱۹۹۵، ۲۸ـ۲۷؛ وزیر کشور ترکیه، تئومان اونوسان، مصاحبه با ***سلوبودنا دالماسیا*** (اسپلیت)، (FBIS(EEU ، ۱۴ دسامبر ۱۹۹۵، ۳۱؛ وزیر امور خارجه، دنیز بایکال، شبکه تلویزیونی تی آر تی، (FBIS(WEU ، ۲ ژانویه ۱۹۹۶، ۲۷؛ نخست‌وزیر مسعود ییلماز، آناطولی (آنکارا) (FBIS(WEU ، ۲۰ می ۱۹۹۶، ۱۰. برای اطلاع از گزارش‌های کلی، نگ به ***ترکیش دیلی‌نیوز*** (آنکارا)، ۱۱ نوامبر ۱۹۹۳، و ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۵.

۹۳ ـ صدای جمهوری اسلامی ایران، تهران، (FBIS(NES ، ۳۰ جون ۱۹۹۵، ۵۴.

۹۴ـ مصاحبه با *اطلاعات* (تهران) FBIS(NES)، ۳ اکتبر ۱۹۹۵، ۷۵.

۹۵ـ به عنوان مثال، نگ به شهادت جان م.داچ، مدیر سیا، در مقابل کمیتهٔ فرعی دایمی سنا در زمینهٔ بررسی امور دولت، ۲۰ مارچ ۱۹۹۶:

(http://www.odci.gov/cia/public-affairs/speeches/archives/ 1996 / dci-testimony - 032096 . html); Deutch, "World Wide Threat Assessment"; Statement for the Record by dr. Gordon C.Oehler, Director, Non-Proliferation Center of the CIA, ***The continuingThreat from Weapons of Mass Destruction,*** Hearing, U.S. Senate, Armed Services Committee, March 27,1996, http://www.odci.gov/cia/ public- affairs / speeches / archives /go-toc-032796.html); Walter Laqueur, "Postmodern Terrorism: New Rules for an Old Game," ***Foreign Affairs,*** September - October 1996, esp.28-36; John F.Sopko, "The Changing Proliferation Threat," ***Foreign Policy,*** Winter 1996-97,3-20.

به گفتهٔ منابع اطلاعاتی، دفترچه‌های یادداشت و فایل‌های رایانه‌ای به دست آمده از حزب‌الله، حاوی اطلاعاتی دربارهٔ نحوهٔ تولید عوامل شیمیایی بود. حزب‌الله همچنین محموله‌هایی شامل تجهیزات حفاظتی، از جمله ماسک‌های گاز و لباس‌های مخصوص، و نیز راکت‌های کاتیوشا دریافت کرده است که می‌توانند از پایگاه‌های درون خاک لبنان، مواد شیمیایی را به اسراییل شلیک کنند.

(David E.Kaplan, "Terrorism's Next Wave," ***U.S. News and World Report,*** November 17,1997 [http://www.usnews.com/usnews/issue/ 971117/weapon.htm]).

رمزی یوسف که یک مهندس تعلیم دیده و معروف به مغز متفکر بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ است، در مورد ساخت سارین تحقیق می‌کرد و گفته می‌شود که با استفاده

از گاز فسژن، نقشهٔ ترور پرزیدنت کلینتون را در فیلیپین طرح‌ریزی کرده بود. (**نیویورک تایمز**، ۱۳ نوامبر ۱۹۹۷). یوسف در جریان محاکمهٔ خود اظهار داشت که ابتدا در نظر داشته است مرکز تجارت جهانی را با «مواد سمی مورد حمله» قرار دهد، اما به این نتیجه رسیده که «اجرای این کار بیش از حد گران» تمام خواهد شد (**نیویورک تایمز**، ۲۳ اکتبر ۱۹۹۷). یک منبع دیگر می‌گوید، بمب‌گذاران مرکز تجارت مقداری سیانید را در خرج بسته‌بندی کرده بودند، اما این ماده شیمیایی ظاهراً در جریان انفجار تبخیر شده است (کاپلان، «موج بعدی تروریسم»). همچنین روشن شده است که بلافاصله پس از انفجار بمب لوله‌ای پارک کنتینانتال، در جریان المپیک ۱۹۹۶ آتلانتا، قطعات بمب به وسیله وزارت دفاع آمریکا مورد بررسی قرار گرفت تا وجود یا نبود عوامل شیمیایی و بیولوژیک در آن بررسی شود. «این اولین بار بود که یک انفجار داخلی برای یافتن عوامل شیمیایی یا بیولوژیک مورد بررسی قرار می‌گرفت»:

(Richard Danzig and Pamela B.Berkowsky, "Why Should We Be Concerned about Biological Warfare." JAMA, August 6,1997, 432.

برای اطلاع از تمهیدات ایالات متحده علیه تروریسم هـ ب ش، نگ به:

John G.Ross, "The Ultimate Nightmare," ***Armed Forces Jouranl Internatioanl,*** October 1995, 67-73. For a dissenting view, see Karl-Heinz Kamp, "An Overrated Nightmare," ***Bulletin of the Atomic cientists,*** July August 1996,30-34.

۹۶ ـ یک نوار ویدیویی به دست آمده از کره شمالی به وسیله ایستگاه تلویزیونی ان اچ کی ژاپن، نشان می‌داد که از یک هواپیمای AN-2 که در ارتفاع پایین پرواز می‌کرد، یک کوماندو با چتر به پایین می‌پرید، در حالی که بمب‌هایی را به بدن خود وصل کرده بود تا در یک پایگاه هوایی دشمن خود را منفجر کند. نگ به گزارشهای متعدد رسانه‌های کرهٔ جنوبی در FBIS(EAS) ، ۱۱ مارچ ۱۹۹۶، ۴۹-۴۷، و ۱۲ مارچ ۱۹۹۶، ۴۰.

۹۷ـ گفته می‌شود که جان داچ، مدیر سیا، در مورد امکان «فروپاشی» کرهٔ شمالی بر اثر بحران اقتصادی عمیق شونده و مشکلات سیاسی جاری این کشور هشدار داده است (***مون هوا ایل بو*** [سئول]، FBIS(EAS) ، ۲۶ فوریه ۱۹۹۶، ۴۰ـ۳۹. به همین ترتیب، ژنرال گری لوک، فرمانده نیروهای آمریکایی در کره، در مقابل یکی از کمیته‌های فرعی کنگره شهادت داده است که فروپاشی کرهٔ شمالی صرفاً یک مسئله زمانی است، و سئوالی که باقی می‌ماند این است که آیا شمال از درون متلاشی خواهد شد یا به صورتی انفجاری از هم خواهد پاشید (***کریاهرالد*** [سئول]، ۲۱ مارچ ۱۹۹۶). برای مطالعه گزارشی با ارزیابی مشابه توسط دولت ژاپن، نگ به ***نیبون کیزایی شیمبون*** (توکیو)، FBIS(EAS)، ۲۸ فوریه ۱۹۹۶، ۱۵). در واقع گفته می‌شد که «دفتر ویژهٔ بخش اطلاعات» سازمان دفاعی ژاپن به حالت آماده‌باش کامل در آمده بود تا رویدادهای شبه جزیره کره را تحت پوشش قرار دهد [شونجی تائوکا، «بررسی عناصر ناپایداری آسیا: آیا در آنجا شاهد یک درگیری مسلحانه خواهیم بود؟» ایریا [توکیو]، FBIS(EAS)، ۱۶ ژانویه ۱۹۹۶، ۸ـ۷؛ همچنین نگ به ***کریاهرالد***، ۱۸ فوریه ۱۹۹۶).

98-Kanan Makiya (Samir al-Khalil), ***Cruelty and Silence: War, Tyranny, Uprising and the Arab World*** (New York: Norton, 1993),335 n.30.

بیرمنگام نیوز (۶ اکتبر ۱۹۹۶) به نقل از «گزارشهای اطلاعاتی» می‌نویسد، پس از جنگ، نیروهای عراقی برای سرکوبی شورش شیعیان جنوب این کشور، از سلاح‌های شیمیایی، از جمله گاز خردل، استفاده کردند. روزنامهٔ آلاباما گزارش داد که بازرسان نیروهای ائتلاف در عربستان سعودی قربانیان این حملات را در میان پناهندگان فراری دیده‌اند. همچنین نگ به ***کیهان اینترنشنال*** (تهران)، ۱۲ جون ۱۹۹۱ (به زبان انگلیسی)؛ ***گاردین*** (لندن)، ۸ نوامبر ۱۹۹۳؛ ***ایندپیندنت***، ۱۰ نوامبر ۱۹۹۳، و ۲۳ فوریه ۱۹۹۴؛ ***لیبراسیون*** ، ۱۵ نوامبر ۱۹۹۳.

۹۹ ـ تائوکا، «آیا شاهد یک درگیری مسلحانه خواهیم بود؟». همچنین نگ به ***کریاتایمز***، ۲۸

دسامبر ۱۹۹۵.

۱۰۰ ـ در آوریل ۱۹۹۷، در پاسخ به درخواست کمک سازمان ملل، ایالات متحده معادل ۲۵ میلیون دلار، و کرهٔ جنوبی معادل ۶ میلیون دلار به کرهٔ شمالی کمک کردند، و بعداً معلوم شد که یک کشتی باری کرهٔ شمالی سعی کرده است معادل تقریبی ۱۰۰ میلیون دلار مواد مخدر به ژاپن قاچاق کند (***واشنگتن پست***، ۱۹ آوریل ۱۹۹۷). قبلاً، دیپلمات‌های اسراییلی سعی کرده بودند کرهٔ شمالیی را ترغیب کنند که از ارسال محموله‌های موشکی به سوریه و ایران اجتناب کند؛ مقامات پیونگ یانگ در پاسخ گفته بودند که کرهٔ شمالی «اشتیاق زیادی» به فروش این قبیل سلاح‌ها ندارد. مشروط به اینکه دیگری همان مبلغی راکه ایرانی‌ها برای این سلاح‌ها می‌پردازند بپردازد. اما این پیشنهاد کرهٔ شمالی پذیرفته نشد، زیرا نوعی «دعوت به اخاذی» تلقی می‌شد (مصاحبهٔ معاون وزیر امور خارجهٔ اسراییل، یوسی بیلین، ***قول یسراییل***، FBIS(NES)، ۱۷ آگوست ۱۹۹۳، ۲۰ـ۱۹). به گفتهٔ یکی از منابع: «ایدئولوژی خودکفایی کرهٔ شمالی، در برخورد با بیگانگان، به نوعی سیاست درخواست پول، و این اواخر همراه با تهدید، تبدیل شده است (اکونومیست، ۲۲ فوریه ۱۹۹۷، ۴۲).

۱۰۱ ـ ***چونگانگ ایل بو*** (سئول)، FBIS(EAS)، ۲۳ ژانویه ۱۹۹۶، ۴۸. در مورد تشکیلات نظامی کرهٔ شمالی، نگ به ***کریاهرالد***، ۲ دسامبر ۱۹۹۵، شبکه رادیویی کی بی اس ـ ۱ (سئول) FBIS(EAS)، ۱۴ دسامبر ۱۹۹۵، ۶۰ـ۵۹؛ ***سانکئی شیمبون*** FBIS(EAS)، ۱۹ دسامبر ۱۹۹۵، ۳ـ۲؛ ***کریاتایمز***، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۵؛ ***یومیوری شیمبون*** (توکیو)، (EAS)، ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵، ۱. برای اطلاع از تلاشهای کرهٔ شمالی به منظور افزایش تنش‌های موجود در شبه جزیره، نگ به ***یون هاپ***، FBIS(EAS)، ۱ فوریه ۱۹۹۶، ۳۷.

۱۰۲ ـ مندرج در آنتونی لویس، «یک فرود آرام»، «***نیویورک تایمز***»، ۱۲ جولای ۱۹۹۶.

۱۰۳ ـ ***چون گانگ ایلبو***، FBIS(EAS)، ۵ فوریه ۱۹۹۶، ۵۱.

۱۰۴ ـ همان اثر، ۴۶؛ **چوسون ایلبو**، FBIS(EAS) ، ۶ فوریه ۱۹۹۶، ۳۵.***کریاتایمز***، که غالباً موضع دولت کرهٔ جنوبی را منعکس می‌کند، در ۴ فوریه ۱۹۹۶ نوشت، «به نظر می‌رسد که سئول در مذاکرات اخیر با ایالات متحده فریب می‌خورد.» همچنین نگ به بررسی روزنامه‌های کرهٔ جنوبی، FBIS(EAS) ، ۵ فوریه ۱۹۹۶، ۴۸ـ۴۶.

۱۰۵. مندرج در **پیون چین ایل**، «کلینتون برای اتخاذ «دیپلماسی آشتی» و خارج کردن کره شمالی‌از فهرست کشورهای تروریست، دلیل داشت.» **ساپیو** (توکیو)، FBIS(EAS) ، ۱۲ مارچ ۱۹۹۶، ۲۱.

۱۰۶ ـ کیودو، توکیو، FBIS(EAS)، ۸ آوریل ۱۹۹۶، ۲۹؛ شبکه تلویزیون کی بی اس ـ ۱، FBIS(EAS) ، ۹ آوریل ۱۹۹۶، ۵۱.

۱۰۷ ـ ***هرالدکریا***، ۲۵ جون ۱۹۹۶.

۱۰۸ ـ **نیویورک تایمز** ، ۵ آوریل ۱۹۹۶. روزنامهٔ **یومیوری شیمبون** چاپ توکیو، از قول یک دیپلمات کره شمالی مستقر در پکن نقل کرد که اگر ایالات متحده پیشنهاد فوریهٔ ۱۹۹۶ این کشور را برای «موافقت‌نامه صلح موقت» و پیشگیری از درگیری نظامی در شبه جزیره نپذیرد، کره شمالی «ابتکار نهایی» را در دست خواهد گرفت. این روزنامه می‌نویسد، که کره شمالی ممکن است به دلیل «مقاصد نمایشی» نیروهای خود را به نزدیکی منطقهٔ غیرنظامی حرکت دهد.

۱۰۹ ـ مندرج در **واشنگتن پست** ، ۱۷ جون ۱۹۹۸.

۱۱۰ ـ به عنوان مثال، نگ به نظرات پرزیدنت ژاک شیراک، آژانس فرانس پرس (AFP) ، پاریس، FBIS(WEU) ، ۱۲ مارچ ۱۹۹۶، ۱۹. وزرای خارجهٔ اتحادیه اروپایی در نشست آوریل ۱۹۹۶، از سیاست «گفتگوی انتقادی» با رژیم‌های خودسر، از قبیل ایران، دفاع کردند. نگ به وزیر امور خارجهٔ بریتانیا، مالکوم ریفکایند، «مقصدهای صحرا»، ***گاردین*** ، ۲۸ جون ۱۹۹۶؛ همچنین ***فرانکفورتر آلگماینه زایتونگ***، ۱۶ مارچ ۱۹۹۶؛ ***سودویچه زایتونگ*** (مونیخ)، ۲۳ جولای

۱۹۹۶؛ **تایمز** (لندن)، ۶ آگوست ۱۹۹۶.

۱۱۱ ـ مندرج در **الاهـــرام** (قاهره) ۲۸ مارچ ۱۹۹۱. بعداً وزیر کشور مصر افشا کرد که نیروهای‌اش دو «افسر عملیاتی» عراق را دستگیر کرده‌اند. آژانس خبری خاورمیانه (قاهره)، ۱۳ آوریل ۱۹۹۱.

۱۱۲ ـ «گزارش رییس هیات دربارهٔ فعالیت‌های کمیسیون ویژه تشکیل شده به وسیلهٔ دبیرکل، براساس بند (i)(b)۹ قطعنامهٔ ۶۸۷ (۱۹۹۱)، ۲۲۳ / ۱۹۹۸ / S (نیویورک، مقر سازمان ملل، ۱۶ آوریل ۱۹۹۸)، ۲۶ (از این پس آنسکام ۱۹۹۸). همچنین نگ به :

"Amb. Richard Butler's Presentation," unofficial text of briefing by Richard Butler to the U.N. Security Council, June 3, 1998, excerpted by Laurie Mylroie (http://www.fas. org/news/ un /iraq/s/index.html/980603-unscom. htm), hereafter Butler.

۱۱۳ـ آنسکام، ۱۹۹۷، ۶ و ۱۶.

۱۱۴ ـ سخنگوی پنتاگون، کنت اچ بیکن در یک جلسهٔ خبری در ۲ آوریل ۱۹۹۸ اظهار داشت: «به عقیده ما عراق دارای توانایی موشک اسکاد عملیاتی، به استعداد ۲۵ـ۱۸ فروند موشک است:

(http://www.fas/.org.spp/starwars/ offdocs / clinton7 / msgooo 44e-htm).

همچنین نگ به **نیویورک تایمز**، ۱۱ نوامبر ۱۹۹۷. فرمانده نیروی موشکی استراتژیک روسیه، ژنرال ولادیمیر یاکورلف، حجم نیروهای پنهانی عراق را ۳۵ تا ۶۰ فروند موشک اسکاد ذکر کرده است:

"Iraq's Remaining WMD Capabilities: An Overview" [Lancaster, England: Center for Defence and Internatioanl Security Studies, University of Lancaster, February 1998]

[http://www/cdiss.org/98feb4.htm], citing Russian press reports on February 19,1998.

115-U.S. Government White Paper, "Iraqi Weapons of Mass Destruction Programs," Washington, D.C., February 13,1998,9.

۱۱۶ ـ آنسکام، ۱۹۹۷، ۱۰.

۱۱۷ ـ اکیوز، «سخنرانی». ژنرال سامرایی که مدعی بود عراق قبل از جنگ حدود ۱۰۰۰ فروند موشک اسکاد از اتحاد شوروی وارد کرده است، اظهار داشت که عراقی‌ها هنوز ۴۰ فروند اسکاد و ۴۰ فروند موشک حسین را پنهان کرده‌اند(مصاحبه با ***المجله***، ۲۸ جولای ـ ۳ آگوست ۱۹۹۶، ۳۱ـ۳۰؛ ***الحیات*** ۵ ژانویه ۱۹۹۵؛ ***ساندی تایمز*** ۱۹ فوریه ۱۹۹۵). ژنرال سامرایی بعداً اظهار داشت که از ۴۰ فروند موشک حسین، ۳۵ فروند آن به صورت سوار نشده است (مصاحبه با ***الشرق الاوسط***، ۲۱ جون ۱۹۹۶). بعضی از این موشکها شاید با استفاده از قطعات یدکی تامین شده به وسیلهٔ شوروی‌ها، قبل از جنگ خلیج [فارس] ساخته شده باشند.

۱۱۸ ـ اکیوز، «سخنرانی». در اکتبر ۱۹۹۶، اکیوز به شورای امنیت سازمان ملل گزارش کرد که بازرسان آنسکام با نیروهای گارد ویژهٔ ریاست جمهوری درگیر شده‌اند، زیرا این نیروها به ادعای خودشان در حال انتقال «ستون‌های بتونی» بوده‌اند، امابه گفتهٔ اکیوز، «ابعاد و شکل محموله به موشکهای اسکاد شباهت داشته است.» به کارکنان آنسکام اجازه داده نشد که این محموله مشکوک را بازرسی کنند، و «ستون‌های» مزبور به زودی ناپدید شدند (جیم هوگلند، «سکوت مرگبار در عراق» ***واشنگتن پست*** ، ۸ نوامبر ۱۹۹۶). ظاهراً گارد ویژه ریاست جمهوری متهم است که از سایر جنبه‌های برنامه تسلیحات کشتار جمعی عراق نیز حفاظت می‌کند. به عنوان مثال، در ۱۲ جون ۱۹۹۷، میان مقامات آنسکام و سربازان گردان دوم گارد درگیری شدیدی روی داد، زیرا این سربازان با استفاده از وسایل منجمدکننده، ظاهراً مشغول حمل «مواد میکربی ممنوعه، بین یک مرکز آموزش نظامی و دانشگاه البکر بودند» (***واشنگتن پست***، ۲۱ نوامبر

۱۹۹۷). چارلز دولفر، معاون بازرسی تسلیحات آنسکام، استخبارات عراق و امن‌الخاص را، که یک واحد امنیتی مسئول حفاظت اطلاعات بود، به مشارکت درپنهان کردن تسلیحات کشتار جمعی عراق نیز متهم کرد (**مجلهٔ تایم**، ۱ دسامبر ۱۹۹۷، ۵۷).

۱۱۹ ـ اکیوز، «سخنرانی». عقیدهٔ رالف اکیوز مبنی بر اینکه عراقی‌ها برای اسکادهای خود سوخت در اختیار دارند بحث‌انگیز است. موشک‌های اسکاد از دو سوخت عمده استفاده می‌کنند: TMI۸۵ و AK۲۷۱. اینها اقلام دو منظوره نیستند، بلکه ترکیبات ویژه اسکاداند. عراق هیچ‌گاه تولید یا در اختیار داشتن آنها را برای فعالیتهای موشکی غیر مجاز تاکید نکرده است (نگ به باتلر). اما چنانچه عراق کلیهٔ سوخت و مواد اکسیدکننده را بیش از جنگ خلیج [فارس] از اتحاد شوروی به دست آورده باشد، طول عمر ذخیره‌سازی این مواد فقط ۱۲ تا ۱۸ ماه است: (Anthony H.Cordesman and Abraham R.Wagner, ***The Lessons of Modern War, vol.4: The GulfWar*** (Boulder, Colo.: Westview, 1996), 859.

۱۲۰ ـ گزارش رسمی دولت آمریکا، ۱.

۱۲۱ ـ اکیوز، «سخنرانی».

۱۲۲ ـ آنسکام ۱۹۹۵، بندهای ۵۵، ۵۶ و ۵۷؛ آنسکام ۱۹۹۷، ۱۷. عراق در آغاز تولید VX را به کلی انکار کرد و سعی کرد کلیهٔ آثار چنین فعالیتی را پاک کند تا آنها را از دید کمیسیون مخفی نگاه دارد. اما در سال ۱۹۹۵ داستان را تغییر داد، و ادعا کرد که مقدار اندکی VX فقط به اندازهٔ کار در آزمایشگاه تولید کرده است. در آن زمان پذیرفت که حدود ۴ تن از این عامل تولید کرده است (**آسوشیتدپرس**، سازمان ملل، ۱۱ آوریل ۱۹۹۶). اکیوز پس از ترک سمت خود به عنوان رییس آنسکام به گزارشگران گفت که عراق هنوز هم آن قدر سلاح بیولوژیک در اختیار دارد که «در صورت حملهٔ اتمی به این کشور» می‌تواند به اندازهٔ کافی به طرف مقابل تلفات وارد کند، و نیز اینکه این کشور ظاهراً «طرح عظیمی» برای تولید عامل شیمیایی VX دارد (**نیویورک تایمز**، ۲

می ۱۹۹۷). برای آنکه تصوری از مقدار مهماتی که احتمالاً عراقی‌ها در اختیار دارند داشته باشید، یک تن عامل تقریباً برای پر کردن ۱۰ عدد بمب ۵۰۰ کیلوگرمی، ۱۵۰ عدد راکت توپخانهٔ ۱۲۲ میلی‌متری، یا ۳۵۰ عدد گلولهٔ توپ ۱۵۲ میلی‌متری کفایت می‌کند.

۱۲۳ ـ باتلر. در مورد ادعاهای پیشین عراق دربارهٔ VX، نگ به آنسکام ۱۹۹۵، بندهای ۵۵ و ۵۶؛ آنسکام ۱۹۹۷، ۱۷؛ **نیویورک *تایمز***، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷.

۱۲۴ ـ مندرج در **نیویورک *تایمز***، ۲۴ جون ۱۹۹۸؛ **رویتر**، ۲۴ جون ۱۹۹۸. همچنین نگ به ***واشنگتن* پست**، ۲۳ جون ۱۹۹۸. یک موشک حسین که ۱۰۰ کیلوگرم VX حمل می‌کند، در مقایسه با همان مقدار سارین، به لحاظ نظری می‌تواند محوطهٔ آلودگی مرگبار را ۴۴۰ درصد افزایش دهد:

("Iraq CW" [Arlington, Va.: CIA, n.d] [File: cia-65549-65549-01.txt]).

پایداری VX با درجهٔ خلوص بالا ۳۰۰ تا ۳۲۵ ساعت برآورد شده است.

("Iraqi Chemical Warfare Data, "File 970613-092596-ui-txt-0001. txt (Washington, D.C.:DIA, n.d.] (Gulflink]).

۱۲۵ ـ نقل شده در ***آسوشیتدپرس***، ۲۴ جون ۱۹۹۸. با وجود این باتلر در پاسخ به ادعای عراق مبنی بر اینکه آزمایشگاه ارتش آمریکا که در آغاز آثار VX را پیدا کرده بود در این مورد دچار سوگیری و یکجانبه‌نگری شده است، موافقت کرد که این یافته‌ها در آزمایشگاه‌های فرانسه و سویس نیز بازنگری شوند.

۱۲۶ ـ آنسکام، ۱۹۹۷، ۴۰.

۱۲۷ ـ همان اثر، ۲۰.

۱۲۸ ـ همان اثر.

۱۲۹ ـ ***واشنگتن* پست**، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷، به نقل از «مقامات سازمان ملل».

۱۳۰ ـ ریچارد اسپرتزل، نقل شده در **رویتر** (سازمان ملل)، ۲۹ نوامبر ۱۹۹۷. به عنوان مثال، در اوایل سال ۱۹۹۷ بازرسان آنسکام تا ۲۵ بمب هوایی آر ـ ۴۰۰ منهدم شده پیدا کردند که اغلب آنها دارای یک نوار سیاه بودند، و این نوار ظاهراً نشان‌دهندهٔ یک بمب بیولوژیک است. دو عدد از این قبیل بمب‌ها که «تقریباً دست‌نخورده» کشف شدند، شواهدی از سم بوتولینوم آلودگی زدوده را نشان می‌داد. شمار کامل بمب‌های آر ـ ۴۰۰ پر شده با عامل بیولوژیک که عراق مدعی است ۱۵۷ عدد بوده است، هنوز روشن نیست. در واقع تعداد بمب‌های آر ـ ۴۰۰ ب ش که عراقی‌ها مدعی‌اند به طور یکجانبه معدوم کرده‌اند، به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد تعداد مهمات معدوم شده بیش از مقدار تولید شده است (آنسکام ۱۹۹۷، ۲۱).

۱۳۱ ـ باتلر.

۱۳۲ ـ همان اثر

۱۳۳ـ ریچارد اسپرتزل، نقل شده در «امکانات WMD باقی مانده عراق.»

۱۳۴ ـ *آسوشیتدپرس* (واشنگتن) ۱۹ نوامبر ۱۹۹۷. ژنرال سامرایی مدت‌ها بر این عقیده بوده است که، براساس «اطلاعا موثق» به دست آمده از مخالفان عراقی، عراق هنوز ۲۵۵ «مخزن» حاوی عوامل بیولوژیک در اختیار دارد. او مدعی است که این رقم جدید، نشان می‌دهد که رقم پیشین، یعنی ۲۰۰ «مخزن میکربی»، افزایش پیدا کرده است (مصاحبه با ***الشرق الاوسط***، ۲۱ جون ۱۹۹۶). او می‌گوید که رقم جدید ۲۳۰ مخزن، حاوی عوامل « به صورت پودر است و تاریخ انقضا ندارد، و ۲۵ مخزن حاوی مواد بیولوژیک مایع است که فاسد خواهند شد» (مصاحبه با ***ایندپندنت***، ۵ جولای ۱۹۹۶). وی جدیداً اظهارنظر کرده است که نیمی از این زرادخانه به صورت پودر است (مصاحبه با تلویزیون سی بی اس، **۶۰ دقیقه**، ۲۳ نوامبر ۱۹۹۷). گزارش ژنرال سامرایی از توانایی تولید عوامل ج ب خشک عراق، هر اشکالی هم که داشته باشد، بر این مبحث تاثیرگذار است.

۱۳۵ ـ **نیویورک تایمز**، ۱۵ جون ۱۹۹۸؛ همچنین **تایمز**، ۱۶ جون ۱۹۹۸، **دیلی‌تلگراف** در ۱۶ جون ۱۹۹۸ می‌نویسد، بازرسان آنسکام «آنچه‌راکه می‌تواند شاهدی بر صدها تن سوخت موشکی منهدم شده باشد» کشف کرده‌اند. برای اطلاع از نظرات پیشین آنسکام در مورد یافته‌های نیبای، نگ به آنسکام / تک، ۹.

۱۳۶ ـ در مورد روایت عراقی‌ها از فرایند معدوم‌سازی و معماهای باقی‌مانده آنسکام نگ به:
Raymond A.Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons: The Past as Future." ***Journal of the American Medical Association*** [hereafter JAMA], August 6,1997, 420.
به طور کلی عراق، بارها درخواستهای مربوط به بررسی اسناد فرایند معدوم‌سازی و گفتگو با تکنسین‌هایی راکه مسئول انجام آن بوده‌اند ردکرده است (روت و جوود،« سربازرس حقیقت در عراق»، **واشنگتن پست**، ۱۹ جون ۱۹۹۶؛ در مورد امتناع عراق از معرفی افرادی که درخواست مصاحبه با آنها مطرح شده بود، نگ به آنسکام ۱۹۹۷، ۳۴ و ۳۵). ادعا می‌شود که دستور معدوم‌سازی به طور شفاهی صادر شده، و هیچ گزارشی ثبت و ضبط نشده است. اما مصاحبه‌های آنسکام با افرادی که عراقی‌ها معرفی کرده‌اند، نشان می‌دهند که هیچ یک دقیقاً به یاد ندارند این فرمان کی صادر شده است. آنها حتی سعی کردند ماهیت و دامنهٔ برنامه‌های عراق را پنهان کنند، تا برنامهٔ تسلیحات بیولوژیک مخفی بماند (**اکونومیست**، ۱۲ آوریل ۱۹۹۷، ۸۰). بعلاوه، بنا به گزارش آنسکام، «گزارش عراق از معدوم‌سازی یکجانبهٔ کلیهٔ تسلیحات پر شده و عوامل جنگ‌افزار بیولوژیکی فله در تابستان ۱۹۹۱، با واقعیاتی که این کمیسیون می‌داند، همخوانی ندارد» (آنسکام ۱۹۹۷، ۲۱).

۱۳۷ ـ باتلر.

۱۳۸ ـ مصاحبه با **نیویورک تایمز**، ۲۵ جون ۱۹۹۷.

۱۳۹ ـ گفته می‌شود دولت آمریکا برآورد کرده است که «کل فرآیند تولید آنتراکس ۹۶ ساعت

طول می‌کشد.»:

W.Set Carus, "Chemcial Weapons in the Middle East," Policy Forum, no.9. (Washington, D.C.: Washington Institute for Near East Policy, December 1988),5.

۱۴۰ ـ گزارش رسمی دولت آمریکا، ۹. این ارزیابی مبتنی بر کار مداوم عراق روی موشک الثمود است. به موجب موافقتنامهٔ آتش‌بس ۱۹۹۱، عراق اجازه دارد موشکهایی تولید کند که حداکثر ۱۵۰ کیلومتر برد داشته باشد. اما آنسکام الثمود را موشک اسکادی در مقیاس کوچک تعریف کرده است. انتظار می‌رود هنگامی که بازرسی‌ها به پایان برسد، عراق شروع به تبدیل این تلاش به موشکهای دوربرد کند. تاسیسات تولید موشک در ابن هیثم ـ که عراق در حال حاضر از آن برای برنامه‌ای موشکی مجاز خود استفاده می‌کند ـ هم اکنون گسترش پیدا کرده است. دو ساختمان کارخانه جدید دراین تاسیسات، «آن قدر فضا دارند که می‌توان در آنها به ساختن موشکهای بالستیک بزرگ اقدام کرد» (همان اثر، ۱۰). بعلاوه، عراقی‌ها هم اکنون مشغول ساخت سوخت جامد و مایع برای برنامهٔ موشک ابابیل خود هستند. گرچه این پروژه نیز به موجب قطعنامهٔ ۶۸۷ مجاز شناخته شده است، اما آنسکام ابراز نگرانی کرده است که عراق از این برنامه برای حفظ دانش پایهٔ خود استفاده می‌کند تا در آینده موشکهای دوربرد تولید کند (او اس دی، تکثیر: تهدید و پاسخ،» ۳۳). یکی از ارزیابی‌های سازمان اطلاعات بریتانیا تا حدودی محافظه‌کارانه‌تر بوده است. به موجب این ارزیابی، عراق نیازمند آن است که قطعات کلیدی را از خارج تهیه کند، و نیازبه آزمایش موشکهای دوربرد (که قابل ردیابی است)، از دیگر مشکلات احتمالی این کشور است. براین اساس، در صورتی که این مشکلات رفع شوند، ساخت موشکهای دوربرد «دست کم» چهار سال طول می‌کشد. (رویتر (لندن) ۱۸ نوامبر ۱۹۹۷و.

۱۴۱ ـ گزارش رسمی دولت آمریکا، ۷.

۱۴۲ـ آنسکام ۱۹۹۸، ۱۳.

Zilinskas, "Iraq's Biological Weapons," 423.

۱۴۴ ـ همان اثر، ۴۴۲.

۱۴۵ ـ همان اثر. در یک منبع دیگر آمده است: «کلیه تجهیزات شناخته شده تخمیر و تولید مواد بیولوژیک دست نخورده برجای می‌مانند و متخصصان نیز در دسترس‌اند... در نتیجه، عراق زیرساختی راکه قبلاً ایجاد کرده و عوامل و تسلیحات بیولوژیکی راکه تولید کرده است حفظ می‌کند» (او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ،» ۱۹۹۶، ۲۱). آنسکام برآورد کرده است که چنانچه بازرسی‌های متوقف شوند یا به پایان برسند، با تجهیزات شناخته شده‌ای که عراقی‌ها در اختیار دارند، می‌توانند هر هفته ۹۰ گالن (۳۵۰ لیتر) انتراکس مناسب برای سلاح تولید کنند که برای پر کردن دو کلاهک جنگی موشکی یا چهار بمب هوایی کفایت می‌کند (گزارش به شورای امنیت سازمان ملل، به روایت **رویتر** [سازمان ملل]، ۲۰ نوامبر، ۱۹۹۷).

۱۴۶ـ آنسکام، ۱۹۹۸، ۱۳.

۱۴۷ ـ همان اثر، ۱۶. به زودی معلوم شد که قراردادی برای خرید این تاسیسات در سال ۱۹۹۵ با روسیه منعقد شده است. این قرارداد شامل ظروف تخمیری با ظرفیت کل حدود ۱۳۲۰۰۰ گالن بود. **نیویورک تایمز**، ۱۳ و ۱۸ فوریه ۱۹۹۸.

۱۴۸ ـ رادیو جمهوری عراق، FBIS(NES) ، ۳ آگوست ۱۹۹۴، ۳۴.

۱۴۹ ـ نقل شده در لائوری مایلوری و جیمز رینگ آدامز، «میکرب‌های صدام،» ***امریکن اسپکتیتور***، نوامبر ۱۹۹۵، ۶۱۰.

۱۵۰ ـ روت وجوود، «سربازرس حقیقت در عراق، ***واشنگتن پست***، ۱۹ جون ۱۹۹۶. عراق در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، به شرکت اکسید در بدفورد انگلستان، و فولکاکیمی آگ در بوش سویس، محیط کشت سفارش داد (***واشنگتن پست***، ۲۱ نوامبر ۱۹۷۷). این مواد به ندرت در ظرفهای با گنجایش بیش از ۵ کیلوگرم حمل می‌شوند، چون وقتی در معرض هوا قرار می‌گیرند

به سرعت فاسد می‌شوند.

۱۵۱ ـ ریچارد اسپرتزل، نقل شده در **واشنگتن پست** ، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷. گزارش شده است که محیط یا کشت سفارشی عراق برای رشد آنتراکس مناسب‌تر از تشخیص‌های بیمارستانی است. **اکونومیست**، ۱۲ آوریل ۱۹۹۷، ۷۹.

۱۵۲ ـ حسین کامل حسن پس از پناهنده شدن تشکیلات نیروهای نظامی عراق در مرکز کویت را به شرح زیر توصیف کرد:

« در آن هنگام تصمیم گرفته شد که بار دیگر وارد کویت شوند. نقشه‌ها و ترتیبات نظامی آماده شد و به افسران قابل دستورات لازم داده شد. هدف نه تنها اشغال کویت، بلکه بخش شرقی عربستان سعودی نیز بود. منظور این بودکه نفت کویت و عربستان سعودی تحت کنترل قرار بگیرند. رژیم عراق عقیده داشت که کنترل نفت عراق، کویت، و عربستان سعودی، مذاکره با آمریکا را تسهیل خواهد کرد، و آمریکایی‌ها را وادار خواهد کرد که با توجه به منافع‌شان در موقعیت خود تجدیدنظر کنند. من می‌توانم تایید کنم که این تصمیم گرفته شد، نقشه‌ها تهیه شدند، و به افسران دستورات لازم داده شد.» مصاحبه با **الوطن العربی** ، در FBIS(NES) ، ۲۷ نوامبر ۱۹۹۵، ۳۳.

۱۵۳ ـ به همین ترتیب آنسکام همان‌کاری را انجام دادکه خواست صدام در این موقعیت بود. در تلاشی آشکار به منظور نشان دادن اهمیت ادامهٔ کار کمیسیون در عراق، از قول باتلر نقل شد که عراق آن قدر عوامل بیولوژیک و سمی در اختیار دارد که می‌تواند «تل‌آویو یا هر جای دیگری را به آتش بکشد.» مصاحبه، **نیویورک تایمز**، ۲۷ ژانویه ۱۹۹۸؛ همچنین نامه به **نیویورک تایمز**، ۳۰ ژانویه ۱۹۹۸.

۱۵۴ ـ مرکز عدم تکثیر، «تهدید تکثیر تسلیحات» ۱۳.

۱۵۵ ـ مصاحبه، **الحیات** ، ۲ مارچ ۱۹۹۶.

۱۵۶ ـ وزیر امور خارجهٔ اردن، عبدالکریم الکباریتی، نقل شده در شبکهٔ رادیو اردن، امان، FBIS(NES)، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۵، ۶۱. همچنین *الحیات*، ۸ دسامبر ۱۹۹۵، ***جردن تایمز*** (امان)، ۹ دسامبر ۱۹۹۵؛ *البلاد* (امان)، ۱۳ دسامبر ۱۹۹۵. در آغاز روس‌ها ادعا می‌کردند که این قضایا ساخته و پرداختهٔ سیا به منظور آشفته کردن مسکو است، و اشاره می‌کردند که منشاء این ژیروسکوپ‌ها می‌تواند اوکراین یا قزاقستان باشد (***کوسومولسکایا پراودا***، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۵). اما بررسی انجام شده در مرکز مطالعات خط مشی در مسکو به این نتیجه منجر شده است که این محموله بخشی از سفارش عراق و شامل ۸۰۰ ژیروسکوپ بوده است. این وسایل از قسمتهای فرماندهی زیردریایی‌های SS-N-۱۸ پرتاب موشکهای بالستیک روسی پیاده شده بودند؛ زیردریایی‌های مزبور برای پرتاب کلاهک‌های هسته‌ای به سمت اهداف دورتر از ۴۰۰۰ کیلومتر طراحی شده بودند. این زیردریایی‌ها براساس پیمان‌های کنترل تسلیحات معدوم شده بودند. گفته می‌شود که این معامله در جولای ۱۹۹۵، زیر نظر حسین کامل حسن انجام گرفت. بر اثر پافشاری‌های او روس‌ها نخست ده نمونه ارایه دادند، و آنها را درمحوطهٔ کارخانهٔ مارس موتور در مسکو آزمایش و دوباره تایید کردند. این نمونه‌ها که از طریق اردن وارد عراق، و در آب‌های رودخانهٔ دجلهٔ پنهان شدند، در ۹ دسامبر ۱۹۹۵ توسط بازرسان آنسکام کشف شدند. محمولهٔ اصلی همچنین شامل یک میز سنجش بود که ابزارهای هدایت را آزمایش می‌کند. یک فلسطینی مرتبط با سرویس مخفی عراق واسطهٔ این معامله بود (***واشنگتن پست***، ۱۱ آوریل ۱۹۹۸).

۱۵۷ ـ کنفرانس خبری، تلویزیون کی اس سی، کویت FBIS(NES)، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۵، ۳۳. تا آگوست ۱۹۹۵، عراق این واقعیت را پنهان می‌کرد که پروژهٔ ۱۷۲۸ این کشور، که بخصوص برای تولید موتورهای راکت تهیه شده بود، موتورهای موشک تولید کرده، و با این موتورها حدود ۲۰ پرواز ثابت و آزمایشی انجام داده است (آنسکام ۱۹۹۷، ۹). ظاهراً این موتور با استفاده از قطعات وارداتی و قطعات محلی ساخته شده بود.

۱۵۸ ـ در واقع، عراقی‌ها در چارچوب طرحی برای متقاعد کردن آنسکام در این مورد که ۸۵ فروند اسکاد به حساب نیامده را به طور یکجانبه معدوم کرده‌اند، بعضی از این موتورهای تولید محلی را که دفن کرده بودند، با موتورهای اصلی روسی تعویض کردند. چون موشکهای دفن شدن «بیش از حد تمیز» بودند، به نظر می‌رسد که این موشک‌ها به جای معدوم شدن به دقت پیاده شده بودند. قطعات مهم موشک، از قبیل پمپ‌های توربو که عراقی‌ها نمی‌توانند خودشان آنرا تولید کنند، در محوطه‌های معدوم‌سازی گم شده بودند. عراقی‌ها همچنین موشک‌های آزمایشی و مشقی و بقایای سایر موشکها را نیز در میان موشکهای «معدوم شده» قرار داده بودند. نگ به اکیوز، «سخنرانی.»

۱۵۹ ـ «کنفرانس مطبوعاتی به وسیله مدیر کمیسیون ویژه» (نیویورک: مقر سازمان ملل، ۴ سپتامبر ۱۹۹۶).

۱۶۰ ـ «سازمان ملل: طرح‌های توسعه تسلیحات بیولوژیک و موشک بالستیک عراق ادامه دارد، «*نیراپست ریپورت*، ۴ دسامبر ۱۹۹۵. همچنین ***نیویورک تایمز***، ۲۲ دسامبر ۱۹۹۵؛ ***فرانکفورتر آلگمانیه زایتونگ***، ۵ فوریه ۱۹۹۷. در این زمینه متوقف کردن یک محمولهٔ آمونیوم پرکلرات ـ یک ماده شیمیایی دارای مصرف دوگانه که در تولید سوخت جامد موشک کاربرد دارد ـ در مسیر عراق در دسامبر ۱۹۹۳ می‌تواند واجد اهمیت باشد (او اس دی، «تکثیر: تهدید و پاسخ»، ۱۹۹۶، ۱۸).

۱۶۱ ـ AFP (امان)، FBIS(NES) ، ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵، ۶۰.

۱۶۲ – اکیوز، «سخنرانی». با توجه به گزارشهای مربوط به مانوور دیپلماتیک شورای امنیت سازمان ملل در مقابل عراق، پیشگویی اکیوز به گونه‌ای شوم واقع‌بینانه به نظر می‌رسد. نگ به ***نیویورک تایمز***، ۱۷، ۲۲ و ۲۳ اکتبر ۱۹۹۷.

۱۶۳ ـ سخنرانی به مناسبت ششمین سالگرد «روز بزرگ پیروزی» بر ایران،رادیو جمهوری

عراق، FBIS(NES) ، ۹ آگوست ۱۹۴۴، ۳۰.

۱۶۴ـ وزارت دفاع، ***ادارهٔ جنگ خلیج‌فارس: گزارش نهایی به کنگره*** (واشنگتن دی.سی: گ پ او، آوریل ۱۹۹۲)، ۱۹. این فرمول را که در آگوست ۱۹۹۰ مطرح شد، می‌توان درخواستی ضمنی از ایالات متحده برای سرنگون کردن رژیم صدام به عنوان یکی از هدف‌های‌اش در این بحران ذکر کرد.

۱۶۵ ـ شبکهٔ تلویزیون عراق FBIS(NES) ، ۱۸ جولای ۱۹۹۶، ۲۴.

166-Reuven Redatzur, ***The Arrow System and the Active Defense Against Ballistic Missiles*** (Hebrew), Memorandum series (Tel Aviv: Joffe center of Strategic Studies, TelAviv University, Octobor 1993), 22.

در ماه می ۱۹۹۷، فرمانده اسراییلی جبههٔ داخلی، ژنرال شموییل آراد، خطاب به کمیتهٔ کنترل دولت کنشت اعلام کرد که ۱/۹ میلیون نفر اسراییلی در مقابل حملهٔ شیمیایی فاقد امکانات حفاظتی کافی بوده‌اند. وی گفت: چنین وضعیتی در شرایطی اتفاق افتاده است که از جنگ خلیج[فارس] به بعد سوریه و ایران توانایی‌های ج ش خود را به نحو چشمگیری افزایش داده‌اند. نقل شده در ***بولتن کنوانسیون‌های ج ش ب*** سپتامبر ۱۹۹۷، ۱۹.

۱۶۷ ـ مصاحبه با **یدیعوت *اهارونوت*** (ضمیمهٔ نخستین سالگرد)، ۱۰ ژانویه ۱۹۹۲، ۳. آرنز ادعا کرد که استراتژی بازدارندهٔ اسراییل در مقابل عراق،با توزیع ماسک‌های گاز و وجود اتاق‌های کاملاً بسته در آپارتمان‌های اسراییل تقویت شد. او گفت: «شما خود را جای صدام حسین بگذارید. او احتمالاً به خود گفته است: اگر از سلاح‌های شیمیایی استفاده کنم با توجه به اینکه همهٔ اسراییلی‌ها به ماسک‌های گاز مجهزاند... تاثیر زیادی بر جای نخواهد گذاشت، و کسی چه می‌داند اسراییل چه واکنشی نشان خواهد داد.» آرنز باید فقط تصدیق می‌کرد که بازدارندگی اسراییل در مقابل حملات اسکاد صدام با سلاح‌های متعارف موثر نبوده است، اما [در این زمینه]

آمریکایی‌ها نیز موفق نبودند.

۱۶۸ ـ *داور*، ۲۷ آگوست ۱۹۹۵.

۱۶۹ ـ پرز، **خاورمیانه جدید**، ۷۹.

۱۷۰ ـ همان اثر، ۶۴.

۱۷۱ ـ همان اثر، ۸۳. آرنز بعداً ایران را در این شرایط خطر عمده ذکر کرد: «ایران در حال حاضر مرکز تروریسم، مرکز بنیادگرایی و مرکز براندازی است، و ... به عقیدهٔ من خطرناک‌تر از نازیسم است... چون هیتلر بمب هسته‌ای در اختیار نداشت. ایرانیان یک گزینهٔ هسته‌ای را آزمایش کرده و به دست آورده‌اند.» مصاحبه با شبکه تلویزیونی فرانسهٔ ـ ۲ ، FBIS(NES) ، ۸ مارچ ۱۹۹۶، ۳۵.

۱۷۲ ـ پرز ، خاورمیانهٔ جدید، ۶۹.

۱۷۳ـ کانال یک شبکه تلویزیون اسراییل، FBIS(NES) ، ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵، ۵۱. همچنین نگ به مصاحبه با *تایمز*، ۳۱ مارچ ۱۹۹۵.

۱۷۴ـ براساس یکی از برآوردها، زرادخانهٔ اسراییل حاوی ۴۰۰ سلاح هسته‌ای که جمعاً ۵۰ مگاتن بار را تشکیل می‌دهد:

Harold Hough, "Could Israel's Assets Survive a Preemptive Strike" ***Jane's Interlligance Review,*** September 1997 (http://www.janes.com/publ... ditors/jir9709/hough.html).

175-(Maj. Gen. (USA-Ret.) Edward B.Atkeson, "A Military Assessment of the Middle East, 1991-96" (Carlisle Barracks, Penn.: U.S. Army War College, Strategic Studies Institute, December 7, 1992), 65.

۱۷۶ ـ مصاحبه در ***بیتعون خیل هاعویر*** (مجلهٔ نیروی هوایی اسراییل)، نقل شده در

هاآرتص، ۲۷ دسامبر ۱۹۹۵.

۱۷۷ ـ ***تکثیر جهانی سلاح‌های کشتار جمعی***، جلسه استماع در مقابل کمیته فرعی دایمی بررسی‌های کمیتهٔ امور دولتی، سنای آمریکا، ۱۰۴مین کنگره، نخستین اجلاس، بخش اول ۳۱ اکتبر و ۱ نوامبر ۱۹۹۵. همچنین **نیویورک *تایمز***، ۲۱ مارچ ۱۹۹۶، ***واشنگتن پست***، ۲۱ مارچ ۱۹۹۶؛ پل‌مان، «تهدید سلاح‌های کشتارجمعی در جهان تعمیق می‌شود» ***اوییشن ویک انـد اسپیس تکنولوژی***، ۱۷ جون ۱۹۹۶، صص ۶۱-۵۸.

۱۷۸ ـ ***اکونومیست***، ۴ژانویه ۱۹۹۷، ۳۳. برای اطلاع از یک بحث کلی، نگ به:

Ian O.Lesser and AshleyJ. Tellis, "Strategic Exposure: Proliferation Around the Mediterranean" (SantaMonica, Calif.: RAND, 1996) (http:www.rand/org/ publications / MR/MR742/ index. html).

۱۷۹ ـ زعوشیف، «یک مفهوم کهنهٔ امنیت در میانهٔ واقعیتی جدید، «*هـاآرتص*، ۹ ژانویه ۱۹۹۸. همچنین معیرپعیل و مناخیم بارباش، «محموله هسته‌ای»، *هاآرتص*، ۱ ژانویه ۱۹۹۸.

۱۸۰ ـ پیشنهاد شده است که ایالات متحده میزان درگیری خارجی خود را، بخصوص در خاورمیانه، کاهش دهد، تا با تهدید فزایندهٔ ش ب علیه شهرهای‌اش مقابله کند (نگ به ریچارد ک. بتن، «تهدید تازهٔ‌سلاح‌های کشتار جمعی، «*فارین افیرز*، ژانویه ـ فوریهٔ ۱۹۹۸، ۴۱-۲۶). جمعی ازمحققان حتی تاآنجا پیش رفتند که خواهان چیزی به نام «رهاکردن پیشگیرانهٔ» تعهدات آمریکا در «*مناطق بحرانی*» شدند، تا تهدید تروریسم ج ش ب علیه ایالات متحده به حداقل کاهش پیداکند (نگ به ایوان الند، ***حفاظت از میهن: بهترین دفاع پرهیز از تعرض است***، تحلیل سیاست شمارهٔ ۳۶ [واشنگتن دی.سی.: موسسه، کاتو، شماره ۵ می]۱۹۹۸).

۱۸۱ ـ خاییم آسا، رییس تیم امنیت ملی رابین درآن زمان، نقل شده در *هـاآرتص*، ۹ جولای ۱۹۹۳.

۱۸۲ ـ داوید هیوز، «قدرتهای هسته‌ای منطقه‌ای، ارتش آمریکارا با خطرات جدید مواجه می‌کنند، «***اوییشن ویک اند اسپیس تکنولوژی***، ۴ دسامبر ۱۹۹۵، ۲۴.

۱۸۳ـ ***هـــاآرتص*** ، ۱۵ اکتبر ۱۹۹۵؛ داوید ا.فولگهام، «برنامه‌های دفاع موشکی آمریکا ضعیف شده است،» ***اوییشن ویک اند اسپیس تکنولوژی***،» ۴ دسامبر ۱۹۹۵، ۲۴.

۱۸۴ ـ سی بی اس ***ایونینگ نیوز***، تلویزیون سی بی اس، ۲۵ فوریه ۱۹۹۸، به نقل از منابع اطلاعاتی آمریکا و آنسکام. همچنین نگ به ***ساندی تایمز*** ۹ نوامبر ۱۹۹۷؛ ***نیویورک تایمز***، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷.

۱۸۵ ـ سوار کردن سیستم‌های پراکنده‌سازی روی موشکهای کروز، ممکن است معایب موشکهای بالستییک را از بین ببرد، زیرا در موشکهای بالستیک هنگام شتاب گرفتن و ورود مجدد به جو زمین، کلاهک جنگی تحت فشار شدید قرار می‌گیرد. در مقابل، یک موشک کروز بیشتر شبیه یه یک هواپیما پرواز می‌کند، و سرعت نسبتاً پایین آن پراکنش ذرات را تسهیل می‌کند (نگ به فن‌آوری‌های کلیدی: یک بررسی»). فن‌آوری موشک کروز همچنین امکان برد بیشتر و دقت بهتر را فراهم می‌آورد و می‌تواند شامل اقدامات متقابل و کاهش علایم شناسایی نیز باشد. در مورد یوا وی های (UAVs) عراق، یکی از منابع نشان داده است که قسمت هدایت‌کننده ساخت ایتالیا است»:

(Remarks of Tim McCarthy, an Unscom missile inspector, Conference on "Start II, Missile Non-Proliferation, and Missile Defense," Panel II carnegie Endowment 1995 [http://wheat.symgrp. com/symgrp/pai/articles/ panel2 html].

پس از جنگ سیا گزارش کرد که تاسیسات دولتی ناصر در عراق که مربوط به صنایع مکانیکی است، در پناهگاه ضد بمب ساختمان مرکزی خود «حدود» ۱۰ فروند هواپیمای هدایت شونده را نگهداری می‌کرد که به منظور ارسال عوامل ج ب طراحی و تولید شده بودند:

("Biological Warfare Drone Airplanes at Iraq's Nasir State Establishment for Mechanical Industries," CIA 374704 [Arlngton, Va.: CIA, May 1992] [Gulflink]).

۱۸۶ ـ **جینز سنتینل**، نقل شده در *هاآرتص*، ۱۵ آگوست ۱۹۹۶.

۱۸۷ ـ هیوز، قدرتهای هسته‌ای منطقه‌ای» ۶۵.

۱۸۸ ـ در سال ۱۸۱۵ یک لشکر (معمولاً ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ سرباز) حدود ۸ کیلومتر مربع را اشغال می‌کرد. امروز ممکن است فضایی به وسعت ۶۵ کیلومتر مربع را اشغال کند. در سال ۲۰۱۵ به محوطه‌ای به وسعت ۲۶۰ کیلومتر مربع نیاز دارد. «نیروهای نظامی در گروه‌های کوچک به سرعت در میدان نبرد به حرکت در می‌آیند؛ دیگر چیزی شبیه به یک خط جبهه وجود ندارد». «آیندهٔ جنگ افزار»، «**اکونومیست**، ۸ مارچ ۱۹۹۷، ۲۲-۲۱.

189-Lt.Col.Mark Kipphut, USAF, "Theater Missile Defense: Reflections for the Future" (Maxwell AFB, Ala.: Air University , Winter 1996) (http: // www. cdsar. af. mil. apj/ jwin96/ kipphut.html).

آخرین روایت دکترین نیروی هوایی ایالات متحده، شامل تعریف گسترده‌ای از کنترل هوا و فضا است که موشکهای بالستیک و کروز را نیز شامل می‌شود:

(Air Force Doctrine Document-1, draft, "Air Force Basic Doctrine" [Maxwell Air Force Base, Ala.: Air University, August 5,1995[, 11.

اما این تعریف هنوز هم در پی عملیات تعرضی علیه موشکهای موجود در صحنه *قبل* از پرتاب آنها است، که به نظر یک تحلیل‌گر نظامی بدون توجه به درسهای طوفان صحرا تنظیم شده، و نشانه تفکر جزمی، در میان برنامه‌ریزان نیروی هوایی ایالات متحده است (کیپ هوت، «دفاع موشکی در صحنه»).

۱۹۰ ـ در دسامبر ۱۹۹۷، وزارت دفاع ایالات متحده برنامه‌هایی را برای مایه‌کوبی کلیهٔ

پرسنل ارتش این کشور در مقابل آنتراکس اعلام کرد (۱/۴ میلیون نفر نیروی زیر پرچم و ۱ میلیون نفر دیگر نیروهاهی احتیاط). این برنامه که از تابستان ۱۹۹۸ آغاز می‌شود در آغاز روی ۱۰۰۰۰۰ نفر نیروی نظامی در نظر گرفته شده یا اعزامی به مناطق «پرخطر» خلیج‌فارس و شبهٔ جزیرهٔ کره پیاده می‌شود. این فرایند مصون‌سازی، شامل مجموعه‌ای از شش بار مایه‌کوبی برای هر نظامی طی یک دورهٔ ۱۸ ماهه است، که با یک نوبت یادآوری سالانه نیز دنبال می‌شود. هزینهٔ مایه‌کوبی ۲/۴ میلیون نفر پرسنل تقریبی، طی یک دورهٔ شش ساله، ۱۳۰ میلیون دلار برآورد شده است، وجان هامر، معاون وزیر دفاع، این برنامه را «بعد جدید و مهمی در عرصهٔ حفاظت از کل نیروها» توصیف کرده است:

(News Release, "Defense Department to start Immunizing Troops Against Anthrax" [Washington, D.C.: Office of Assistant Seecretary of Defense (Public Affairs), december 16,1997]; see also ***New York Times,*** December 16, 1997; ***Washington Post,*** December 16.1997, for earlier reports , see ***Washington Post,*** October 2, 1996; ***Sunday Times,*** May 11, 1997).

در مورد بحث بعدی مربوط به اثربخشی احتمالی این واکسن، نگ به **نیویورک تایمز،** ۳ فوریه ۱۹۹۸. برای اطلاع از تلاشهای ایالات متحده در جهت توسعهٔ فن‌آوری نوآورانه برای ردیابی و خنثی کردن سلاح‌های ش ب از جمله «تولید داروهای دهانی جدید» به منظور مقابله با هاگهای آنتراکس در میدان نبرد نگ به گزارش تهیه شده توسط:

Larry Lynn, Director , Defense Advanced Reserach Projects Agency (DARPA), before the Subcommittee on Acquistion and Technology, Senate Armed Services Committee, March 20 , 1996, 8-9, 15-16, and 17; also Joan Stephenson, "Pentagon _ Funded Research Takes Aim at Agents of Biological Warfare," JAMA, August 6, 1997-373-75

گفته می‌شود که پنتاگون، دولت و محققان مستقل را شدیداً تحت فشار قرار داده است که نوعی واکسن سم بوتولینوم تولید کنند که به لحاظ ژنتیکی به صورت خالص طراحی شود و بتوان آن را در مقادیر زیاد تولید کرد. نگ به ***لوس آنجلس تایمز***، ۲۹ ژانویه ۱۹۹۸؛ همچنین نگ به وزارت دفاع، ***دفاع هسته‌ای / بیولوژیکی / شیمیایی (ان بی سی)***، گزارش سالانه به کنگره (واشنگتن دی.سی: گ پ او. مارچ ۱۹۹۷)، ۸ـ۳ تا ۱۱ـ۳ و ۱۶ـ۳ تا ۱۴ـ۳.

۱۹۱ ـ در اکتبر ۱۹۹۶، ارتش ایالات متحده واحدی را ایجاد کرد که کارش شناسایی عوامل بیولوژیک در میدان نبرد است؛ قابلیتی که گفته شد درجریان جنگ خلیج[فارس] فاقد آن بوده است. شرکت شیمیایی جدید ۳۱۰ هم، که یک واحد ذخیره در فورت مک للان است، دارای آزمایشگاه‌های شناسایی عوامل بیولوژیکی است که روی وسایل دارای تحرک بالا سوار شده است. هریک از ۳۵ آزمایشگاه این شرکت ۴/۵ تن وزن دارند، و «قابل استفادهٔ فوری» توصیف شده‌اند. ارتش می‌گوید سیستم‌های دفاع یکپارچهٔ بیولوژیک می‌توانند چهار نوع عامل شیمیایی را شناسایی کند، هر چند نمی‌توانند تک تک آنها را مشخص کنند:

(Associated Press [Anniston, Ala.], October 7,1996; see also William B.Scott, "Lidar System to Detect Biological Warfare Agents," ***Aviation Week and space Technology,*** November 13,1995,44

به دلیل آسیب‌پذیری مناطق ثابت، از قبیل بنادر و پایگاه‌های هوایی، حفظ زنجیره‌های پشتیبانی دشوار است. نیروهای شناسایی نیازمند آن هستند که اغلب تجهیزات خود را حمل نمایند.

۱۹۲ ـ برنامهٔ شبکهٔ اول صدای جمهوری اسلامی ایران، FBIS(NES)، ۳۰ می ۱۹۹۵، ۶۲.

۱۹۳ـ شبکهٔ رادیویی جماهیریای بزرگ، FBIS(NES)، ۲ می ۱۹۹۶، ۹. شبکهٔ تلویزیونی لیبی، FBIS(NES)، ۱ می ۱۹۹۶، ۸. در مورد تهدیدهای پوشیدهٔ ایالات متحده علیه کارخانهٔ ج ش ترحونه، نگ به ***نیویورک تایمز***، ۳ و ۴ آوریل ۱۹۹۶.

۱۹۴ ـ شبکهٔ رادیو تلویزیون مرکزی کره، FBIS(EAS)، ۷ می ۱۹۹۶، ۲۳ و ۱۳ می ۱۹۹۶، ۳۸.

۱۹۵ ـ کنفرانس خبری، *کریا هرالد* ۱۴ اکتبر ۱۹۹۵.

۱۹۶ ـ این بحث که طوفان صحرا از همان آغاز یک جنگ محدود بود با مشکلات متعدد مواجه است. نظریه فوق بر این فرض استوار است که ایالات متحده پیشاپیش دربارهٔ توانایی‌های ج ش عراق اطلاعات دقیقی در اختیار داشته، و همچنین این ارزیابی را نیز داشته است که گزینهٔ هسته‌ای ایالات متحده نمی‌تواند عامل بازدارندهٔ صدام باشد. بعلاوه، این فرض رانیز در خود دارد که دستگاه اطلاعاتی ایالات متحده، قبل از جنگ، از مسلح شدن عراق به گزینهٔ ج ب آگاه بوده، اما به این نتیجه رسیده است که نیروهای ائتلاف نمی‌توانند این توانایی را به گونه‌ای موثر خنثی سازند. براساس این نظریه، ایالات متحده اعتقاد نداشته است که با ترکیبی از بمباران استراتژیک و دفاع پاتریوت می‌توان به مقابلهٔ موثر با تهدید اسکاد عراق برخاست. و سرانجام، ایالات متحده برای آنکه «طرح یک جنگ محدود» را بریزد، می‌بایست حدس می‌زد که صدام بلافاصله پس از آغاز عملیات طوفان صحرا، و بخصوص پس از آغاز جنگ زمینی، علیه اسراییل یا نظامیان ایالات متحده به ج ش متوسل نخواهد شد. اما این برداشت مغایر با فرض پیشین است که به موجب آن ایالات متحده نمی‌تواند قدرت بازدارندگی خود را بر صدام اعمال کند. بعلاوه، بمباران استراتژیک ایالات متحده هیچ ارتباطی با علاقه به یک جنگ محدود نداشت. برنامه‌ریزان آمریکایی احتمالاً می‌دانستند که حملات مکرر به هدف‌های نظامی در مرکز شهر بغداد، از سوی عراقی‌ها نشانهٔ نوعی استراتژی جنگ محدود تلقی نخواهد شد. در جامعهٔ نظامی شده و متمرکز عراق، فرق میان تاسیسات سیاسی و نظامی غالباً روشن نیست، و نظام‌های فرماندهی ارتش و حاکمیت سیاسی در هم تنیده‌اند. در واقع، رییس ستاد نیروی هوایی آمریکا، ژنرال مریل مک پیک، بعداً افشا کرد که ۲۶ محوطه‌ای که مشخصاً با کنترل سیاسی حزب بعث

و خاندان تکریتی حاکم بر عراق مرتبط بودند تحت عنوان «هدف‌های رهبری» مورد حمله قرار گرفتند. حتی اگر صدام در آغاز بر این گمان بود که جنگ، محدود به آزادسازی کویت خوهد بود، نبرد هوایی استراتژیک می‌بایست نظر او را تغییر داده باشد. به گفتهٔ طارق عزیز: «ما گمان نمی‌کردیم که ایالات متحده سعی کند کلیهٔ خطوط تلفن و سایر زیرساخت‌های غیر نظامی ما را نابود کند»:

Lawrence Freedman and ***Efraim Karsh, The Gulf Conflict, 1990-1991: Diplomacy and War in the New World Order*** (Princetion: Princeton University Press, 1994), 319,324, and 329).

۱۹۷ ـ در واقع، بیانیه‌های سیاستگذاران دفاعی ایالات متحده آشکارا نشان‌دهندهٔ کاهش اطمینان به موثر بودن بازدارندگی استراتژیک، و جستجو برای یک مفهوم امنیتی جدید است. به عنوان مثال، لس آسپین، وزیر دفاع پیشین، در یک چرخش سیاسی مهم، در ۷ دسامبر ۱۹۹۳ اعلام کرد که ایالات متحده به مبارزهٔ خود با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، بعد نظامی را نیز اضافه خواهد کرد. آسپین با به بکار گرفتن «اصطلاح ابتکارضد تکثیر دفاعی» برای این سیاست جدید، اعلام کرد که آمریکا درحال حاضر مشغول تدارک توانایی‌های نظامی، دکترین‌ها، و آموزشهای پیشرفته و تخصصی نظامی، و طرح نقشه‌های اضطراری به منظور دنبال کردن سیاست‌های ضدتکثیر است (*لوس آنجلس تایمز*، ۸ دسامبر ۱۹۹۳:

for a discussion, see Barry R.Schneider, "Radical Responses to Radical Regimes: Evaluating Preemptive counter-Proliferation," National Defense University, Institute for National Strategic Studies, Washington , D.C., McNair Paper No.41, May 1995),

در ماه می ۱۹۹۵، وزیر دفاع وقت، ویلیام پری، فرماندهی عملیات ویژهٔ ایالات متحده را که مسئولیت اصلی وزارت دفاع بود، به برنامهٔ ضد تکثیر تسلیحات کشتار جمعی اختصاص داد:

(See Glenn W.Goodman, "Combating Proliferation" Armed Forces Journal

International, May 1997 (http:/www.afj.com/Mags /1997/ May /proliferation. Html].

گفته می‌شود که وزارت دفاع در زمینهٔ «ادغام کامل ماموریت ضد تکثیر در برنامه‌ریزی نظامی، و فعالیت‌های اکتساب، جمع‌آوری اطلاعات، و همکاری‌های بین‌المللی خود «پیشرفت قابل توجهی» داشته است. به عنوان مثال، ریاست ستاد مشترک یک منشور ضد تکثیر منتشر کرده است که در آن «در مورد پرداختن نیروهای ایالات متحده به مقابله با تکثیر سلاح‌های هـ ب ش، سیاست‌ها و فعالیتهای استراتژیک دامنه‌داری» در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، ستاد مشترک در چارچوب یک «برنامهٔ مفهومی ضد تکثیر» از فرماندهان منطقه‌ای خواسته است که «خود را برای عملیات ضد تکثیر و تدوین برنامه‌هایی به این منظور آماده کنند» (او اس دی، تکثیر: تهدید و پاسخ،» ۱۹۹۷، ۶۱). تصمیم بعدی در مورد مایه‌کوبی کلیهٔ نفرات نظامی ایالات متحده در مقابل آنتراکس، که تا اندازه‌ای بازتاب دیدگاهی نومیدانه در مورد اثربخشی بازدارندگی استراتژیک ایالات متحده است، نیز باید محصول این چرخش بنیادین در تفکر استراتژیک ایالات متحده تلقی شود.

نمایه